

فرهنگ

منصور

انگلیسی-فارسی

کتابفروشی اسلام

۵۰۰ ریال

فرہنگ
مصور

مجلدی
نارسا

۲۷۰۷

صحیح ترین
فرهنگهای جیبی

فرهنگ مصور

انگلیسی - فارسی

شامل لغات مستعمل در زبان انگلیسی

و اصطلاحات علمی و فنی

تألیف:

۱ - ج

چاپ هفتم

کتابفروشی اسلام

تهران - بازار بین الحرمین



مقدمه مؤلف:

بنام پاك آفريدگار

هم بستگی و پیوستگی ناگستنی و روزافزونی که میان مردم جهان هست و پیشرفت تمدن و وسائل مواصلات و مخابرات، آموختن زبان بیگانه را واجب میگرداند زیرا مردم جهان با الغاء مسافات بهم نزدیک شده و بزندگان اقتصادی و سیاسی و ادبی یکدیگر دلبسته تر گشته اند. تکمیل و بهتری این دلبستگی و نزدیکی ایجاب میکند که مردم جهان زبان یکدیگر را بفهمند تا بدانجا که مردم عامی را نیز از آموختن زبان بیگانه گزیری نباشد، تا چه ماند بمردم با فرهنگ درس خوانده و مدرسه دیده.

عمده افزار و وسائل آموختن هر زبان فرهنگ و دستور آن زبانست، زبانی که این دو را کامل تر و بهتر دارد خواننده و طالب بیشتر دارد و آموختنش نیز آسانتر و نیکوتر فراهم است. و زبانی که این دو را ندارد و یا ناقص دارد خواننده و طالبی نیز ندارد و گاهی آنرا نامی و نشانی در جهان نباشد. اینست که کشورهای بزرگ و پیشرفته جهان در کامل گرداندن و بهتر ساختن فرهنگ و

دستور زبان خود سخت میکوشند و از این راه کار زبان آموزی را هم بر مردم کشور خویش آسان میگردانند و هم بر مردم بیگانه ای که زبان آنها را میخواهند فراگیرند .

پیداست که امروز در جهان بزبان انگلیسی بدیده اعتنا مینگرند و بخصوص در کشور ما از دیرباز بر راستی مقام زبان دوم را یافته است و فرهنگ و دستور بسیار برای آن نوشته و راه آموختن آنرا همواره کرده اند . این خرد فرهنگ که از لحاظ دانش پژوهان میگذرد برای دانش آموزان فراهم آمده و در تدوین و تنظیم آن مراعات حال ایشان شده است و گذشته از لغات مستعمل و متداول ، از اصطلاحات و لغات علمی و فنی نیز خالی نیست و بآخر فرهنگ دو ضمیمه افزوده شده است که در یکی برخی از لغات و اصطلاحات بیگانه ای که در زبان انگلیسی معمولاً بکار میرود آمده و در دیگری اختصارات و مخففات زبان انگلیسی مذکور افتاده است ، تا مگر دانش آموزان را بکار آید و دانش پژوهان را دانش افزاید .

هر چند که در تدوین این فرهنگ رنج فراوان بکار رفته ، با اینهمه مؤلف به نقائص آن معترف است ، از اینرو درخور خورده گیری و انتقادش میدانند و تنها

راهنمایی و اقبال و گذشت و بخشایش مطالعه کنندگان و
دانش آموزان است که موجبات تکمیل و تحسین آنرا
فراهم میسازد و تدارك این نقائص را میکند و رنج
مؤلف را پاداش میدهد.

چشم دارم بوسیله ناشر مرا از خطا هایم آگاه
سازید که (هر که مرا سخنی آموخت بنده خویش کرد)



A

Aback . بعقب ، در عقب

to be taken . حیرت زده شدن - مهوت شدن

Abandon . صرف نظر کردن - دست برداشتن

رها کردن - ترک کردن - سهل انگاری

Abandoned . رها شده - متروک - واگذاشته

Abandoner . ترک کننده - دست بردارنده

Abandonment . ترک ، بجران ، دوری

Abase . خوار گردانیدن - پست و تحقیر کردن

Abasement . انحطاط ، تحقیر ، خواری

Abash . شرمزده کردن - دست پاچ کردن

Abashed . شرمزده - شرمسار

Abashment . شرمندگی ، شرمساری

Abate . تخفیف دادن - کاستن -

کاهش کردن - یغو کردن

Abatement . تخفیف - تقلیل - کاهش

Abattoir . ذبح ، مسخ ، کشتارگاه

Abutment . سایبان کوچک

Abbacy . ریاست دیر

Abbas . رفیع دیر ، راهبه ، کشیش زن

Abbey . دیر ، صومعه ، خانقاه

Abbot . رئیس دیر

Abbreviate . مختصر و موجز کردن -

کوتاه کردن

Abbreviated . مختصر ، موجز ، کوتاه

Abbreviatedly . مختصراً ، بکوتاهی

Abbreviation . اختصار ، ایجاز - کوتاهی

Abbreviator . کوتاه کننده ، مختصار کننده

A. B. C . حروف هجاء ، الفباء

Abdicate . ترک گفتن ، دست کشیدن -

کناره گیری کردن

Abdication . کناره گیری ، استعفا ، منظر

Abdicator . کناره گیر ، استعفا کننده (انگیزی)

Abdomen . شکم

Abdominous . بزرگ شکم ، شکم گنده

Abduct . در بردن ، اختلاس کردن

Abduction . سلب ، در بردن ، اختلاس

Abductor . رباینده ، مخفی

Azed . در ستر ، در خواب ، خوابیده

Aberrance . انحراف از اصل ، حقیقت

Aberrant . گمراهی ، گمراه

Aberration . انحراف ، گمراهی

Abet . تشویق و ترغیب کردن ، یاری کردن

Abetment . تشویق ، یاری ، دست یاری

Abettor . مشوق ، شریک در جرم ، یاور

Abeysance . تعلیل ، وقفه ، انتظار

Abhor . نفرت داشتن ، ناخوش داشتن

Abhorrence . کراهت ، دشمنی ، نفرت

Abhorrent . متنفر ، منفر ، گریزان ، بیزار

Abidance . استمرار ، دوام

Abide . نزل گرفتن ، اقامت کردن

Abilities . قوای عقلی و فکری

Ability . توانایی ، کفایت ، زرنگی ، مهارت

Abject .	حقیر، پست، فرومایه، خوار	Abominate .	دشمن داشتن، خوش نداشتن
Abjection = abjectness .	ذلت، پستی، فرومایگی، حقارت	Aboriginal .	اصلی، ادلی، بومی
Abjuration .	انکار، برگشت (از)	Aborigines .	ساکنان اصلی و بومی یک کشور
Abjure .	دست کشیدن، انکار کردن	Abort .	سقط کردن و شدن
Ablaze .	مشعل، سوزان	Abortion .	آسقاط جنین، ناکامیابی
Able .	توانا، ماہر، حاذق	Abortive .	ناکار، دانی، نفاذ نخلقه
Able-bodied .	خوش بنیه، استخوان دار	Abound .	بسیار شدن، فراوان شدن
Able-minded .	باهوش - متفکر	Abounding .	فراوانی، متمول، بسیاری
Abligate .	پیوستن، ربط دادن، تضال دادن	About .	در حدود، تقریباً، در شرف، از جهت نزدیک به، در محصور
Abligation .	ارتباط، تضال، پیوستگی	Above .	بالا، در فوق، بالاتر از، زیادتر از
Ablution .	تطهیر، تطهیر شسته، وضو	Above-board .	صراحت، علناً، بی پرده
Ably .	از روی توانائی، با زور، ماہرانه	Abrade = abrase .	حالت کردن، زدودن، پاک کردن
Abnegate .	انکار کردن، از خود گذشتن	Abrasion .	حالت، خراش
Abnegation .	انکار، از خود گذشتگی	Abreast .	پهلوی به پهلوی، در یک صف
Abnormal .	مخالف قیاس، بی قاعده	Abréption .	در بردن
Abnormity .	بی قاعدگی، اختلاف قاعده	Abridge .	جذف کردن، خلاصه کردن
Abominous .	بی قاعده، غیر طبیعی	Abridgement .	تمخیص، اختصار
Aboard .	در کشتی، سوار کشتی	Abridger .	مختصر گوینده، مبرمج
Abode .	مسکن، منزل، موطن	Abroad .	در خارج، در غربت، بازادی
Aboil .	باغاز جوشن	Abrogate .	الغاء کردن، ابطال نسخ کردن
Abolish .	نسخ کردن، ابطال الغاء کردن	Abrogation .	ابطال، نسخ
Abolishable .	قابل نسخ، درخور ابطال	Abrupt .	نا بمنتگام، نا بهوار، تند، برید
Abolishment = abolition .	الغاء	Abruptness .	قطع، شدت، تند ی
	نقص، بطلان، محو	Abscess .	دمل بزرگ
Abominable .	منفور، زشت، دشمن دشمن	Abscission .	قطع، فصل، برطرف کردن
Abominableness .	کراهت، خبیثت	Abseond .	پنهان شدن، گریختن

Abcondence .	اختفاء ، مخفی
Abconder .	پنهان شونده ، مخفی
Absence .	غیبت ، نقصان ، فقدان
Absent .	غایب ، مفقود ، دور
Absentee .	شخص غایب ، کسی که خود را پنهان کند
Absia .	بل ، قبه ، مکان
Abstist .	خودداری ، عقب نشینی
Absolute .	مطلق ، آزاد ، کلی ، بجه
Absolutely .	قطعا ، بی قید و شرط ، کلا ، بر اطلاق
Absoluteness	استبداد ، اطلاق ، تمامی
Absolution .	تبرئه ، بخشایش ، آمرزش
Absolve .	بخشودن ، آمرزیدن
Absorb .	کشدن ، بیدن ، جذب کردن
Absorptive .	قابل کشیدن ، جاذب
Ausorptivity .	قوه کشیدن
Abstain .	خودداری کردن ، کف نفس ، امتناع کردن
Abstainer .	پرهیزگار ، کسی که از شراب می پرهیزد
Abstemious	زاهد ، ریاضت کش ، پارسا
Abstemiously .	از روی فهم و پاکدستی
Abstemiousness	پاکدستی ، زهد ، ریاضت
Abstract .	در بودن ، خلاصه کردن
Abstract .	مجرد ، معنوی ، مطلق
Abstracted .	دشوار ، مجرد ، جدا ، محصل
Abstractly .	بصرفه ، بدقت
Abstraction	تجريد ، اشتغال فکر ، فروشی در بودن

Abstruse	پیچیده ، مبهم ، دشوار
Abstruseness .	پیچیدگی ، ابهام ، پوشیدگی
Absurd .	نامعقول ، نخیف ، بیورد
	نشدنی
Absurdity .	ناشدنی ، خارق العاده
Abundance .	کثرت ، فراوانی ، فراوان
Abundant .	بسیار ، فراوان
Abuse .	تجاوز کردن ، مخش وادن
Abusive .	سفید ، امانت آمیز
Abut .	پوسته شدن ، پوست
Abyas .	وزله - قهر ، گرداب
Abyssinia .	کشور حبشه
Abyssinian .	حبشی
Academic .	کلاسیک ، علمی
Academical .	مربوط به دانشگاه ، یادگاری
Academy .	فرهنگستان ، انجمن علمی
Accede .	پذیرفتن ، رضایت دادن ، موافقت کردن ، رسیدن
Accelerate .	بر سرعت افزودن
Acceleration .	شتاب
Accelerator	شتابگر
Accent .	تکیه صدا ، حرکت لحن ، لجه
Accentuate	تفط ، تاکید کردن
Accept .	موافقت کردن ، پذیرفتن
Acceptable .	پذیرفتنی ، معقول ، پسندیده
Acceptance .	قبول ، رضا ، تسلیم
Access .	نزدیکی ، زیاده روی ، وصول

Accessory. اضافی، شریک در جرم
Accessible. در دسترس، آیس، دخیل
 ممکن الوصول
Accession. اخراط، ازدیاد، رسیدن
Accessorial. اضافی، ملحق
Accessory. شریک در جرم، اضافی
Accident. حادثه، اتفاق، پیش آه
Accidental. اتفاقی، نابینام
Acclamation. تحسین، کف زدن
Acclaim. کف زدن، تحسین (با بلند)
Acclimate. آب و هوای تقطای خو گرفتن
Acclimation. اعتیاد و آب و هوای جانی
Activity. سر بلایی، فزاین
Accomodate. مناسب ساختن، فراهم کردن
Accommodation. مناسب، امرای
Accompaniment. همراهی، مصاحبت
Accompany. همیشه کردن، همراهی کردن
Accomplice. شریک در جرم، همدست
Accomplish. انجام دادن، کامل کردن
Accomplished. کامل، تمام، آماده
Accomplishment. اتمام، اتمام رسیدن
Accord. موافقت، مطابقت
Accord. موافقت کردن، وفق دادن
Accordance. موافقت، مطابقت، معاف
with. بر طبق، مطابق، بروفق

According. بموجب، حسب، بر طبق
Accordingly. بنا بر این، از این قرار
Accordion. ارگ، ساز دستی

Accost. وارد سخن شدن، بحث و گفتگو
Accoucheur. طبیبی که بچام وضع حمل را کمک کند
Account. محاسبه، حساب
Accountability. مسئولیت، مطابقت
Accountable. مسئول
Accountant. محاسب، دقردار
Accredit. اعتبار نامزدن، سپردن، اعتبار دادن، اعتماد کردن
Accreditation. تفویض، اعتماد، اعتبار
Accrescence. رو با فزونی نهادن، نموته بیجا
Accrescent. نموکننده، زیاده شونده
Accrue. افزودن شدن، نمو کردن
Accumulate. انباشتن، انباشته شدن، جمع کردن و شدن
Accumulation. تراکم، انبوهی، ازدیاد
Accumulator. گردآورنده مال، جمع کننده
Accuracy. خطا، درستی، دقت
Accurate. مست، دقیق

Accurse . نفرین کردن ، دشنام دادن
 Accursed . ملعون ، مفضوب
 Accusation . متواذنه با اتهام ، تکلیت
 Accuse . متواذنه کردن ، متهم کردن ، مترازدن
 Ace . آس ، ایکه خال
 Acerbity . ترشی ، خشونت ، درشتی
 Acetify . تبدیل بسرکه کردن
 Acetous . ترش ، بطعم سرکه
 Ache . درد گرفتن ، درد
 Achieve . پایان رسانیدن ، رسیدن
 Achievement . پایان رساندن کار ، انجام امر
 Achromatic . بیرنگ ، صاف ، شفاف
 Acid . ترش ، ترشی
 Acidify . ترش کردن ، اسید کردن
 Acidimeter . الت اندازه گیری وزن اسید
 Acknowledge . اعتراف کردن ، باور داشتن
 Acknowledgement . اعتراف ، تصدیق
 Acme . قله ، سر ، اوج ، بلندی
 Acorn . میوه درخت بلوط
 Acoustic = acoustical . مربوط باصوت
 Acoustics . علمی ، علم الاصوات
 Acquaint . آگاه کردن ، آشناس کردن
 Acquaintance . معرفت ، اطلاع
 Acquire . تحصیل ، بدست آوردن ، مالک شدن
 Acquisition . کسب ، هراز ، تحصیل ، نل

Aquit . آزاد کردن ، بخشودن
 Acquittal . مجوز ، تبرئه
 Acquittance . برحق انداختن (ازدن) ، بخشایش ، پرداخت قرض
 Acre . زمین بزرگی ، جریب
 Acreage . مزرعه ، مقدار جریبها
 Acid . یک قطه زرد
 Acid . تند طبیعت ، تیز و تند ، زنده
 Acrimonious . خن ، طعنه آمیزه
 Acrimony . خشونت ، تندی
 Acrobat . چهلچرخ ، چندان باز
 Acropetal . مدیانه
 Across . صراحت ، عرضا ، از یک سو و دیگر
 Act . عمل ، کار ، قرار ، پرده نمایش
 Act . بازی کردن (در نمایش) ، تصرف کردن
 Action . عمل ، دعوی ، قضیه ، فعالیت
 Active . فعال ، جدی ، باهمت
 Activity . فعالیت ، همت ، کوشش
 Actor . بازیگر ، حامل
 Actual . حقیقی ، موکد ، مطابق واقع
 Actuality . حقیقت ، امر واقع
 Actualize . تأکید کردن ، حقیقتی کردن
 Actually . موکد ، در حقیقت ، خلاصا
 Actuary . متشی ، حامی ، شرکت برعمر
 Actuate . تحریک و تشویق کردن
 Acuity . تیزی ، تندزی

Aculeate . نیشدار ، خاردار
 Acumen . زیرکی ، هوشیاری ، هوشمندی
 Acuminate . تیز ، نوک تیز
 Acute . هوشمند ، تیز ، حاذق
 Acute angle . زاویه حاد



Acuteness . هوشمندی ، زیرکی ، تیزی
 Adage . ضرب المثل ، ابتدا
 Adam . آدم ، بشر آدمی
 Adamant . الماس ، سنگ سخت
 Adamic . بشری ، آدمی
 Adamite . آدمی ، از نسل آدم
 Adapt . تطبیق کردن ، وفق دادن
 Adaptable . موافق ، مناسب ، قابل تطبیق
 Adaptation . تطبیق ، مناسبت ، بجای آتی
 و وضعی در آوردن ، توافق

Aday . هر روز ، روزانه
 Add . افزودن ، اضافه کردن ، ضم کردن
 Addendum . اضافه ، ضمیه
 Adder . افعی



Adder-like . کینه ورز
 Addibility . قابلیت افزایش
 Addible . درخور افزایش
 Addition . افزایش ، علاوه ، زیاده

Addle . فاسد ، ضایع
 Address . خطاب کردن ، فرستادن ، عنوان نوشتن ، درخواست
 Addressee . مخاطب
 Adduce . بجا که خواستن ، اقتباس کردن
 Adept . استاد ، زبردست
 Adequate . بسنده ، مناسب ، مساوی
 Adequateness = adequacy . کفایت
 مطابقت ، موافقت ، مناسبت
 Adhere . چسبیدن ، گردیدن ، ملازمه
 Adherence . چسبیدگی ، تمسک ، پیوستگی
 Adherent . چسبنده ، پیرو ، ملازم
 Adhesion . التصاق ، چسبندگی
 Adhesive . چسناک
 Adhibit . تطبیق کردن ، بکار بردن
 Adhibition . استعمال ، تطبیق
 Adieu . درود ، وداع ، بایستد دیدار
 در پناه خدا
 Adipose . چرب ، پر دام
 Adjacency . مجاورت ، نزدیکی
 قرب ، پیوستگی
 Adjacent . مجاور ، نزدیک ، پیوسته
 صفت ، وصف
 Adjective . صفت ، وصف
 Adjoin . پیوستن ، پیوسته بودن ، مجاور بودن
 Adjoining . نزدیک ، مجاور ، متصل
 Adjourn . معذبانه ختم ، متوقف انداختن
 Adjournment . تاخیر ، متوقف

'Adjudge . قضاء کردن ، قوی دادن
 Adjudgment . حکم ، قوی ، حد و حکم
 Adjudicate . اعلان کردن ، حکم ، قوی دادن
 Adjudication . حکم ، قضاوت
 adjunct . ضمیم ، الحاقی ، منصف
 Adjunction . اضافه ، الحاق ، وصل
 Adjure . سوگند دادن
 Adjust . میزان کردن ، درست کردن ، تهنیت کردن
 Adjustment . اصلاح ، ضبط ، تبدیل
 Adjutant . آجودان ، ملازم
 Admeasure . اندازه گرفتن
 Admeasurement . قیاس ، اندازه
 Administer . اداره کردن ، دادن
 Administration . اداره ، دیوان
 Administrative . اداری
 Administrator . مدیر ، وکیل ، ناظر
 Admirable . شگفت ، بجز نظریا ، بدیع
 Admiral . دریاسالار
 Admiralty . رتبه دریاسالاری
 Admiralty . وزارت دریاداری
 Admiration . اعتبار ، حیرت ، پسند
 Admire . شگفتی
 Admire . پسند آمدن ، خوش آمدن ، درشتن
 Admirer . حیران ، عاشق
 Admissible . شایسته
 Admissible . مقبول ، ناذون ،
 Admission . پسندیده ، مسلم
 Admission . خوشنودی ، ورود ، پذیرش

Admit . اجازه دخول دادن ، پذیرفتن
 Admittance . دخول ، قبول
 Admix . آمیختن
 Admixture . مخلوط ، آمیخته
 Admonish . پند دادن ، خطا کردن
 Admonisher . خیرخواه ، پند دهنده
 Admonition . پند ، خطا ، عبرت
 Ado . میاها ، ریج و حیرت ، جوش و خروش
 Adolescence . جوانی ، سن بلوغ و رشده
 Adolescent . جوان ، بالغ
 Adopt . بفرزندی گرفتن ، برگزیدن ، پذیرفتن
 Adoption . فرزندخواندگی ، انتخاب ، اتخاذ
 Adoptive . فرزندخوانده ، برگزیده
 Adorable . مقبول ، درخور پرستش
 Adoration . پرستش ، عشق ، سوزان ، سحر
 Adore . پرستیدن ، عشق ، اندازه و زیندن
 Adorer . پرستکار ، شیفته ، عاشق دل پرخته
 Adorn . آراستن
 Adornment . آرایش
 Adown . روپائین ، بطرف پایین
 Adriatic . دریای آدریاتیک
 Adrift . جاری ، شناور
 Adroit . زبردست ، حاذق
 Adroitness . زبردستی ، مهارت
 Adry . تشنه
 Adulate . ستودن ، چاپلوسی کردن
 Adulation . چاپلوسی ، تملق
 Adulator . چاپلوس ، تسنن

Adult.	بالغ، جوان
Adulterate.	تقلب و تزویج کردن، تباهاختن
Adulterer.	زناکار، متقلب، بدکار
Adulteress.	زانیه، زن بدکار
Adulterous.	زناکارانه، زناکار
Adultery.	زنا، بدکاری، فسق
Adulthood.	سن جوانی، بلوغ
Adumbrate.	سایه افکندن، دلالت داشتن
Adumbration.	اشاره، کنایه، دلالت
Adust.	گرم، سوخته، تند
Adustion.	سوزشگی، احتراق
Advance.	پیش رفتن، ترقی کردن
Advance.	پیشرفت، ترقی
In —	پیش، قبلاً
Advance guard.	پیش تروال، طلایه
Advantage.	برو، مصدت، پیشه، فرصت
Advent.	ظهور، حلول، آمدن
Adventitious.	اتفاقی، عرضی، زائد
Adventure.	مخاطره، اجراء، حادثه
Adventure.	بتکامر مسافرت، خود را بحیث گزند و خطر انداختن
Adventurer.	بتکامر طلب، اجراجو
Adventuress.	زن حادثه جو
Adventurous.	خطیر، پر حادثه، پرازدام
Adverb.	قید، ظرف
Adverbial.	قیدی، ظرفیت
Adversary.	دشمن، مخالف
Adversative.	مخالف، مباین

Adverse.	مخالف، بدشگون، نحس
Adversity.	گزند، بدبختی، سختی
Advert.	توجه کردن، اشاره کردن
Advertence.	توجه، ملاحظه، التفات
Advertant.	متوجه، متفقت، بیدار
Advertise.	اعلان کردن، آگاه کردن
Advertisement.	اعلان، اخبار
Advice.	پند، مشورت، اظهار عقیده
Advisable.	موافق، مناسب، درخور
Advisableness.	موافقت، مناسبت
Advise.	ارشاد کردن، پند دادن
Adviser.	خبرخواه، مرشد
Advisory.	شورشی
Advocacy.	شفاعت، میانجگری، مدافعه
Advocate.	میانجی، وکیل مدافع
Advocate.	دفاع کردن، همراهی کردن
Advocation.	دفاع، اجتماع
Adynamia.	ضعف (ناشی از مرض)
Adze = adge	قیه



Aegrotat.	فقدن قویست
Aerial.	هوائی، بلند
Aeriform.	هوانمانند، گازي شکل غیر متسی
Aerometer.	میزان هوا، هوا سنج
Aerometry.	علم هوا سنجی

Aeronaut . هوا نورد
Aeroplane . هوا پیم
Aesculapian (درم قدیم) . ربنا نوس طب
Ethere . زیبا پسند ، جمال پرست
Aesthetics . زیبایی شناسی
Afar . از دور ، دور
Affability . لطف و انس ، خوشروئی
Bashful . شامش
Affable . خوشرو ، آهسته ، با محبت
Affair . مقصود ، کار ، امر ، مشق ، مصیبت
Affect . تاثیر کردن ، تحریک کردن
Affectation . تظاهر ، تصنع
Affected . متاثر ، متامل
Affection . محبت ، میل ، شوق ، علاقه
Affectionate . دوستدار ، مشفق
Affective . موثر ، محرک ، هیجان انگیز
Affiance . نامزدی ، عتقاد
Affiance . نامزد کردن
Affianced . نامزد
Affidavit . قسم ، اقرار
Affiliate . به فرزندی گرفتن ، پیوستن
Affiliation . فرزندی خوانی ، شورت نسب
Affine . یکی کردن ، متحد کردن
Affinity . علاقه ، قرابت ، نسبت
Affirm . اثبات کردن ، تاکید و تایید کردن
Affirmation . تاکید ، تصریح ، تحقیق ، مجزم
Affirmative . مثبت ، اثباتی
Affix . اضافه کردن ، ضم کردن

Affix . اضافه ، الحاق ، ضم
Afflaws . وحی ، الهام
Affliction . عذاب ، تضییع ، محبت
Afflict . اندوختن ، شکنجه ، آزار کردن
Afflictive . دردناک ، غم انگیز
Affluence . بسیاری ، ثروت ، دولت
Affluent . بسیار ، ثروتمند
Afford . ندادن ، فراهم کردن
Affranchise . آزادی کردن ، بخشودن
Affray . مشاجره ، سرو صدای راه انداختن
Affright . بیم ، خوف
Affrighten . ترسان کردن
Affront . تمسک کردن ، دامنزدن
Affront . آبروریزی ، تمسک
Allusion . یقین ، ریختن
Allied . در پیوند ، در صحرا
Alfire . مشتعل ، سوزان
Allot . مشتق ، نواح
Allot . محوطه ، روان ، در حرکت
Allot . پیش ، قبل ، در آغاز
Alloresaid . همانند ، پیش گفته
Alloresume . محاسبه ، پیشتر
Alloresume . در گذشته
Alraid . در محبت ، ترسان
Alfresh . دوباره ، از نو
Alsea . آفریقا
Alfrican . آفریقایی
Alc . بهشت شادی

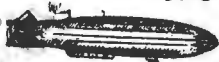
After .	بر اثر ، پس از	Agglutinative .	لمزج ، چسبنده
	بموجب	Aggrandize .	فراخ کردن ، بزرگ کردن
After - come .	عاقبت ، نتیجه	Aggrandizement .	تقظیم ، اعلاء ، افزائش
Afterdays .	روزهای آینده	Aggravate .	شکین کردن ، بر شکینی و شدت افزودن
After-glow .	شفق	Aggravation .	مباله ، تشدید ، آشفندگی
After - growth .	نوبعدی	Aggregate .	افزون ، جمع زدن
Aftermath .	پسین دوم ، دروی دوم	Aggregate .	انبوه ، مجموعه ، اجمال
Afternoon .	عصر ، بعد از ظهر	Aggregately .	مجموعاً ، بالا جمال
Afterpiece .	یک قطعه کوتاه کپس از نمایش هم داشته	Aggregation .	تجمع ، جمع
Afterthought .	فکر بعدی	Aggregator .	جاسج
Afterwards .	پس ، پس آنگاه	Aggress .	دست درازی کردن ، تهم کردن
Aga or agah .	آغا (لقب)	Aggression .	تعدی ، تجاوز ، دست درازی ، دست و آزار
Again .	دوباره ، دیگر بار	Aggressiveness .	میل بدست درازی و تم
Against .	مقابل ، ضد ، مخالف ، بنگام	Aggressor .	دست درازی ، متعدی
Agamy .	عدم فراوانی ، عدم تناسل	Aggrievance .	اِسانه ، محزون کردن
Agape .	با دهن باز و متحیر (از بیم)	Aggrieve .	شکین کردن ، بد کردن ، آزار دادن
Agarie .	نوعی خزه	Aghast .	متحیر ، سراسر گردان
Agate .	عقیق ، یاقوت	Agile .	فعال ، چابک ، تند رو
Age .	عصر ، دوره ، سن و سال	Agifely .	چابکی
Age .	پیر شدن	Agility .	فضیلت چستی ، زرنگی
Aged .	پیر ، منقرضه ، پیر	Agitable .	بی آرام و فساد
Agency .	نماینده گی ، عمل	Agitate .	آشفتن ، تکان دادن
Agenda .	دفتر خاطرات	Agitation .	آشفتنی ، بی آرام و قزایی
Agent .	وکیل ، نماینده ، محرک	Agitative .	محرک ، ایجان انگیز
Agglomerate .	جمع کردن ، رویم انباشتن		
Agglomerate .	(انباشته) روی هم ریخته		
Agglomeration .	تراکم ، انبوهی		
Agglutinate .	چسباندن		
Agglutination .	الصاق ، چسب		

Agnator.	هیجان انگیز، آشوبگر
Aglow.	تابان، درخشان، براق
Agnate.	منسوب، در پی خویش، در پی
Agnation.	قربابت، الفت، جلد
Agnition.	معرفت، ادراک، تمیز
Agnize.	تشخیص دادن، شناساندن
Ago.	گذشته، پیش
Agog.	پیشانی، بی آرام و قزاق
Agony.	مبارزه، جان کندن، بیچاره
Agree.	پذیرفتن، مطابق کردن، خوشنودن
Agreeable.	مطبوع، مقبول موافق، مناسب
Agreement.	پیمان، موافقت، شرط تراضی، مطابقت
Agriculation.	کشاورزی، زراعت
Agricolist.	کشاورز
Agricultural.	فلاحتی، زراعتی
Agricultural Societies	انجمن، کشاورزی
Agriculture.	کشاورزی، زراعت
Agriculturist.	کشاورز، فلاحت
Aground.	در تنگی، بر زمین، متوقف
The Ship ran aground	کشتی بر زمین گرفت، کشتی بر زمین نشست
Ague.	لرزه، تب، تب تب مالاریا
Ague.	تب، لرز کردن
Agye.	ارشا و کردن، پیژنایی کردن
Ah!	افیمس، درینا، آه

Aha.	آه، آه، وا
Ahead.	پیش، به پیش
Ahorse.	سوار بر اسب
Aid.	مساعدت کردن، یاری کردن
Aid.	مساعده، یاری، کمک
Aidant.	یار، مساعد، معین
Aider.	یاری دهنده، کمک کننده
Aidless.	بی یاری، بی فریادرس
Agre.	موزان، تند و تیز
Ail.	بیمار شدن، بدرد آوردن
What ails you?	ترا چه میشود، از چه
Ail.	بیماری، درد، کسالت
Ailment.	مرض، درد، نقاهت
Aim.	نشان کردن، انداختن
Aim.	هدف، غرض، مقصود
Aimer.	نشان کننده، اندازنده
Aimless.	بی قصد و غرض، بی هدف
Air	هوا، نسیم، باد، سیما
Air-balloon.	بالون
Air-balloonist.	سوار بر بالون سازنده بالون
Air-cells.	حبابهای آب
Air-condenser.	آلت تراکم هوا
Air-current.	جریان هوا
Airily.	بشادمانی و خرمی، امیدوارانه
Air-poise.	هوا سنج
Air-pump.	تلمبه هوایی تلمبه هوای

Air - ship

کشتی هوایی، بالون



Air - stirring.

محرک هوا

Air - wave.

موج هوایی

Ary.

هوائی، مسرور، باروج

Ary.

غنیف، وحشی، پیوده

Aiaia

داهرو

Ajar.

کمی باز، نیم باز

Akimbo.

کج دقوس، نارنجی

Alabaster.

مرمر

Alack!

افسوس، آه، درینقا

Alagrious.

مسرور، خوشحال، شادمان

Alagrity.

شادمانی، نشاط، مسرور

Alarm.

ترس، خجسته، بختار، ترساندن

Alarm - bell

زنگ هشدار، زنگ خطر، زنگ خبردار

Alarmingly

از راه ترس و بیم

Alarmist.

بیم دهنده

Alas!

درینقا، افسوس

Albescent.

سفید شونده، ابل سفیدی

Album.

البوم

Albumen.

البومین

Alchemist.

کیمیائی

Alcohol.

الکل

Alcoholus.

الکلی، مسکر

Alcoholism.

الکلسم

Alcove.

افراط در شرب مشروب

Alderman.

قدیم، خطونگاه، شاه نشین

Alderman.

سج، که خدا

Ale.

Ale - bench.

Aleide.

Alembic



Alert.

Alertly.

Alertness.

Alexander.

Alexandria.

Alfa

A'gazal

Algebra

Algebraic = algebraical

Alhenna.

Altenable.

Allonator.

Alienation.

Alienator.

Alife.

Alight.

Alight.

Alight.

Alight.

Alight.

Alight.

یکت نوش آبجو

نیمکت مشروب خردشی

منوخ، پیوده، املی

انبیق

هوشیار، بیدار دل

بدرستی، بشماردی

نیزگی، چستی

اسکندر

اسکندریه

یونجه

آبجو

جبر و حساب

مربوط بحجر

حن

قابل انتقال

انتقال دادن

بزراری بستن

انتقال، بزراری، بزدان

بزرار، ناقول

بجایم سو کند

فرو آمدن، قرار گرفتن

برافروختن

ساقط، سوزان، فرو آورنده

آفتاب، آفتاده

Aligment.	صف بندی، خط تنظیم سپاه	Allegiance.	افتخار، بیعت
Alike.	یکسان، همانند	Allegory.	مجازی، کنایه دار
Alike-minded.	همانند در خرد	Allegory.	استعاره، مجاز، کنایه
Aliment.	قوت، غذا، طعام	Alleviate.	سبک کردن، تسکین دادن
Alimental.	غذائی، غذا دهنده	Alleviation.	تخفیف، تسکین
Alive.	زنده، حیات، باقی	Alleviative.	مسکن، آرام بخش
All ———	فعال، سرزنده، روشن	Alley.	کوچه، مسیر
To keep. —	زنده ماندن	Alhance.	معاذ، اتحاد
Alkali.	قلیاب	Allied.	هم پیمان، متحد
Alkoraan = alcoran.	قرآن	Alligate.	قرار دادن، پیوستن
All.	همه، قاطبه	Alligation.	ارتباط، پیوستگی
Above ———.	مخصوصاً، گذشته از اینها	Allocation.	اختصاص دادن، تعیین کردن
After ———.	پس از، بعد از	Allocation.	اختصاص، تعیین
—— in ———.	هر چند	Allot.	تقسیم کردن، اجاره دادن
—— over.	روبرو، همگی، جمیعاً	Allotment.	تقسیم و بهره
At ———.	مطلقاً، بی حوجه	Allow.	اجازه دادن، بخشیدن
At ——— events.	در همه احوال، بر حال	Allowable.	جائز، حلال، مأذون
All-abandoned.	ترک همه، از همه جدا	Allowance.	اجازه، تخفیف
All-abhorred.	منفور همه	Alloy.	مخلوط، شائبه، قلب
All-accomplished.	فاضل کامل، عیار	Alloy.	آمیختن
All-amazed.	سخت حیران و در شگفت	Allude.	بشاره و کنایه گفتن
All-approved.	مطبوع همه، همه پسند	Allure.	فریب دادن
All-creating.	آفریدگار همه	Allurement.	فریب، اغوا
Allah.	خدا، آفریدگار	Allusion.	کنایه، تقنین
Allay.	آرام کردن، سبک کردن	Allusive.	تلمیحی
Allayer.	تخفیف دهنده، تسکین دهنده	Allusiveness.	تقنین، کنایه و اشاره
Allegation.	اقرار، ادعا، عذر، اثبات	Alluvial.	دوبلی
Allege.	ادعا کردن، تصریح کردن		
Allegeable.	درخور تصریح، قابل تائید		

Alluvium = alluvion.

رسوب

Ally. هم پیمان شدن، بهمدست شدن

Ally. هم پیمان، متحد

Almanac. تقویم

Almightin. قدرت، جبروت

Almighty. در مطلق

Almond. بادام

Almoner. مأمور تقسیم خیرات و صدقات

Almost. تقریباً، نزدیک به

Alms. صدقه، خیرات، احسان

Aloes. درخت صبرزد



Aloft. بالا، در بلندی

Alogy. نامعقول

Alone. به تنهایی، منفرداً

Along. در طول، در امتداد

All — در طول مدت یا مسافت، همگی

— with. در ضمن، همراه

— shore. در امتداد ساحل

Aloof. دور، دور از، منفرداً

Aloofness. دوری، کناره گیری

Aloud. با آواز بلند

Alpaca. نام حیوانی است

Alpha. الف یونانی، آغازین

Alphabet. الفبا

حروف هجا

Alphabetic. ترتیب حروف هجا

Alpine. مربوط به ببال آب، بلند

Already. سابقاً، باهم اکنون

Also. هم چنین، نیز

Altar. قربانگاه، محراب

Altar - fire. آتش قربانگاه

Altarwise. بسبک و تقلید مدح

Alter. تغییر دادن، قلب تبدیل کردن

Alterable. در نحو تبدیل و تغییر

Alteration. تبدیل، تحویل و تغییر

Alternative. بدل کننده، تغییر دهنده

Altercate. مشاجره و مناظره کردن

Altercation. مجادله، مباحثه، رد و بدل

Alternant. سخنان طعنه آمیز

Alternant. تبدیل کننده، دگرگون کننده

Alternate. متناوب، از بی هم

Alternate. متناوباً و بی در پی آمدن

Alternation. تعاقب، تناوب

Although. هر چند، با اینکه

Altitude. بلندی، ارتفاع

Alto. بلند، مرتفع

Altogether. رو به فرقه، باهم

Alum. زاج سفید

Alumina. اکسید آلومینیم

Aluminium. آلومینیم

Aluminous. مربوط به زاج سفید

Alveolate. سوراخ دار، خانه خانه

Alvine. بلخی، مربوط به سماء

Always. پیوسته، همیشه

Am. هستم
 Amain. بدست، بقوت، فوراً
 Amalgamate. با حیوة آمیختن
 آمیختن
 Amass. انباشتن، گرد آوردن
 Amateur. دوستدار، مال، شیفته، صاحب نظر
 Amativeness. شوق، عاشقی، دلبستگی
 Amatony. عشقی، غواهی
 Amaze. حیران کردن، در شکفت انداختن
 Amazement. حیرت، شگفتی، سرگردانی
 Amazon. رود آمازون، زن جنگی و مرصفت
 Ambaginous. مبهم، نامبویدا
 Ambassador. سفیر، فرستاده
 Ambassadress. سفیره
 زنی که با موریق با و داده شود
 Amber. کهربانی
 Amber coloured. کهربانی رنگ
 Ambergris. عنبر
 Ambiguity. ابهام، پرشیدگی
 Ambiguous. مبهم، پوشیده، غامض
 Ambilogy. سخن پیچیده و مبهم
 Ambit. محیط دایره، محیط
 Ambition. جاه طلبی، حب ریاست، شرت طلبی، بلند جوی
 Ambitious. جاه طلب، شرت جو
 Ambler. یورده زرقن
 Amblotic. داروی سقط جنین، مایل بانقط
 جنین، دوستدار بچانداختن
 Amblygon. شلت منفرج الزاویه

Ambry. انبار، مخزن کتاب
 Ambulance. آمبولانس، بایرستان پیار
 Ambulate. گام برداشتن کردن
 Ambulation. گام برداشتن، سیر
 Ambulator. گام برداشتنده
 Ambulator. دست فروش، فروشنده دود
 Ambuscade. کین گاه، کین
 To lay an. دام گستران، کین نهادن
 To lie in. کین کردن
 Ambuscade. کین نشستن
 Ambush. از کینگاه بیرون جستن
 Ambustion. جوشیدن، سوختن
 Ameliorable. اصلاح شدنی، نیکو شدنی
 Ameliorate. اصلاح کردن
 Ameluration. اصلاح، ترقی، تمین
 Ameliorator. مصلح، نیک خواه
 Amen. ثابت، اکید، آمین
 Amenability. مستولیت، تحده
 Amenable. مشول، فرمانبردار
 Amenage. سلوک، رفتار
 Amend. تربیت و تهذیب کردن
 Amendable. اصلاح پذیر، تربیت شدنی
 Amendatory. اصلاحی، مصلح
 Amendment. اصلاح، تعدیل
 Amends. غرامت، ادا دوش
 Amenity. رونق و شکوه
 Amercep. جریمه کردن
 Amiability. لطف، زیرکی، ترقی
 Amiable. محبوب، ظریف، زیرک

Amicability.	مودت، دوستی	Amplitude.	اتساع، زیادتی
Amicable.	دوستانه، صلح جویانه	Amply.	بغزواتی، بفرافی
Amicably.	از راه دوستی، دوستانه	Amputate.	بریدن
Amid.	میان، در میان	Amputation.	قطع
Amish.	ناموافق، نادرست	Amputator.	قارچ برنده
Ammonia.	جوهر نشادر	Amuck.	دیوانه، پریشان، بدروانی
Among = amongst	در میان	Amulet.	تقوید
Amorado.	عاشق، دوست	Amuse.	مشغول کردن
Amornings.	سحرگاهان، در صبح	Amusement	سرگرمی، شتویات
Amorous.	عاشق، شیفته	Amusive.	سرگرم کننده، جذاب
Amorously.	شیفتهگی، عاشقانه	An.	کیت، ای (نشانه نکره)
Amorously.	عشق بازی، عشق	Anabrosis.	لاغری
Amortize.	مستهلک کردن	Anachronic.	دارای اشتباه تاریخی
Amotion.	از راه، از میان بردن، پاک کردن	Anachronism	اشتباه تاریخی
Amount.	قدر و قیمت، مبلغ، نتیجه		اشتباه در تعیین زمان تاریخی
Amount.	درمیدن، بالغ شدن	Anachastic	ننگته، پیچیده
Amour.	عشق و محبت	Anaconda.	نام افعی بزرگی است
Ampere.	آمپر واحد سنجش الکتریکی	Anacreontic	غزل
Amphibology	ابهام، التباس	Anaemia.	فقر ادم، ضعف ادم
Amphitheatre	آمنفی تئاتر، تئاتر بیضی شکل	Anaesthesia.	تخدير، بی حسی
Amphitryon.	میزبان	Anaesthetic.	تخدير
Amphoric.	مانند شیشه	Anagnorisis.	صرفت، تمیز
Ample.	پهن، فراخ، کافی		پایان نمایش
Ampleness.	سعه، زیادتی، فراوانی	Anagoge.	قی، استغفار
Ampliation.	امتداد، اتساع، از زیاد	Anagram.	تحریف
Amplificate.	وسعت، امتداد دادن	Anagrammatist.	شیفته تحریف
Amplification	فراخی، توسعه، اطراف	Anagrammatize.	تحریف کردن
Amplifier.	بزرگ دارنده، دراز کننده	Anagraph.	بست، صورت، دفتر
Amplify.	بزرگ کردن، توسعه دادن		

Analecta.	قطعات ادبی	Ancestral.	اجدادی
Analeptic.	مقوی		مربوط به سلاف
Analgesia.	بی حسی را بسبب درد	Ancestry.	اصل و نسب
Analogical.	استنتاجی، مطابق	Anchor.	نکته، شقی
Analogically.	از روی قیاس	Anchor.	نکته، نقطه
Analogist.	ادل قیاس، مرد قیاسی	Anchorage.	نکته، گاه، پناهگاه، جای مناسب برای نگه داشتن
Analogize.	استنباط کردن	Anchoret.	عابد، زام
Analogous.	مانند، مشابه	Anchovy.	ماهی کوچک
Analogue.	مشابه، نظیر	Ancient.	قدیم، چنان
Analogy.	تشبیه، قیاس	Ancientness.	قدت، کهنگی
Analyse.	تجزیه و تحلیل کردن	Ancientry.	خانواده قدیمی، قدیمی
Analysis.	تجزیه و تحلیل	Ancon.	سوراخ
Analyst.	ادل تجزیه و تحلیل	Anconoid.	بشک آرنج
Analytic.	تحلیلی، تفصیلی	Ancedote.	داستان، حکایت
Analytical.	تحلیلی، مربوط به تجزیه	Ancedotiat.	داستان نویس
Analytica.	فن تجزیه و تحلیل	Anemography.	توصیف باد
Ananas.	آناناس، (نام درخت است)	Anemolgy.	معرفة جوال باد، بادشاهی
		Anemometer.	باسنج
Anarchist.	هرج و مرج طلب		
Anarchy.	هرج و مرج	Anemometry.	اندوختی
Anarthrous.	بدون اتصال، بی نشانه و نگار	Anew.	از نو، دوباره
Anatomical.	تشريحی	Angel.	فرشته
Anatomist.	متخصص در تشريح	Angelic.	فرشته خوی، فرشته ای
Anatomize.	تشریح کردن	Anger.	خشم و غضب
Anatomy.	علم تشريح	Angle.	زاویه، گوشه
Ancestor.	جد، پدربزرگ	Angular.	ناهموار



Anile	مجموعه، حرف	Annals	حوادث، وقایع تاریخی
Aniline	جوهر نیل	Annal - book	کتاب تاریخی
Anility	پیرزنی، پیرزن گردیدن	Annal writing	تدوین حوادث تاریخی
Animadversion	انتقاد، قصاص، اعتراض	Annalist	مؤرخ
Animadvert	انتقاد و اعتراض کردن	Annalistic	تاریخی
Animal	حیوان	Annalize	تاریخ نوشتن
Animalism	حیوانیت، صفت حیوانی	Annex	ضمیمه کردن، چسبوندن
Animality	حیوانیت	Annexation	الحاق، اضافه
Animalize	تبدیل ب حیوان کردن	Annicut	سند، بند
Animate	زنده، جاندار	Annihilable	قابل نابود شدن
Animate	جان دادن، زنده کردن	Annihilate	نابود کردن
Anipatingly	احیاء، بجان بخشی	Annihilate	نابود، منسوخ
Animation	احیاء، جان بخشی، تحرک	Annihilation	نابودی، فنا
Animative	جان بخشی، حیات بخشی	Annihilative	ناسخ، نابود کننده
Animator	زندگی بخش، جان ده	Annihilator	همه سار، بطورسایان
Animosity	کینه، دشمنی	Anniversarily	جشن سالیانه
Animus	نیت، قصد	Anniversary	هر ساله
Anisate	مانند بادیان، بادبانی	Anniversary services	جشنهای یادبود
Anise	بادیان	Annominate	نامیدن
Anisid	شخم بادیان	Annomination	تسمیه
Ankle	تورک پا		جناس لفظی
		Annotate	شرح و تفسیر کردن
Ankle - joint	مفصل تورک	Annotation	تفسیر، تعلیق
Anklet	خنجر	Annotator	شرح، مفسر
Anlace	خنجر، مخزنیک	Annotatory	با شرح و تفسیر بخشی
		Announce	اعلان کردن، نشر دادن
		Announcement	اعلان، نشر

Announcer,	ناشر، اعلان کننده	Anomal.	بی قاعده
Annoy.	آزار کردن، رنجاندن	Anomalism	بی قاعدگی، نقص
Annoyance.	آزار، اضطراب	Anomalistical.	بی قاعده
Annoyer.	بی آرام و قرار، مود	Anomalous.	بی قاعده، غیر طبیعی
Annual.	سایانه، دستوری	Anomalously	آرزوی بی قاعدگی و بی نظمی
Annualist.	نویسنده کتاب سایانه	Anomaly.	تشویش، بی قاعدگی
Annually.	هر سال، بطور سایانه	Anomy.	تعدی، بی قانونی
Annuity.	حقوق سایانه، سالانه	Anon.	دروم، فوراً
Annul.	انفا، کردن، باطل کردن	Anonym.	بی نام دستان
Annulable.	منسوخ شدنی، باطل شدنی		نویسنده مجهول الاسم
An — eclipse.	مسوف حلقه ای	Anonymous	بی نام
Annular.	حلقه ای، حلقه مانند		بی انضاد
Annulment.	انفا، منسوخ و باطل	Anonymousness.	ترک همضاد
Annumerate.	اضافه کردن		ترک اسم
Annumeration	اضافه	Anopsy.	بینایی، کوری
Annunciate.	مژده دادن، اعلان کردن	Anorexy.	بی اشتها
Annunciation.	اخبار، بشارت	Anormal.	بی قاعده، غیر طبیعی
Annunciator.	بشارتگر، خبر دهنده	Anosmia.	فقدان بشارت
Annunciatory.	مسم، خبری، متضمن، مژده	Another.	دیگری، هم چنین
Annus.	سال	Answer.	پاسخ دادن
Anocathartic.	قی آور	Answer	جواب، پاسخ
Anodyne.	داروی مسکن، آرام بخش	Answerable.	پاسخ دانی، شایسته جواب
Anodynous	آرام بخش، مخدر، درو سبک	Answerableness	مسئولیت، برابری
Anoin.	روغن مالی کردن		شایستگی جواب
Anointed.	روغن مالی شده	Answerably	به تناسب
Anointer.	روغن مالنده	Answerer	پاسخ دهنده، جواب د
Anointment.	روغن مالی	Answerless.	پاسخ ندادنی
			بی جواب

Ant.



مورچه

Ant-hill

چال مورچه

Ant-like.

مورچه مانند

Antacid.

ضد حموضت

Antagonism.

مخالفت، نفرت

Antagonist.

مخالف، ضد

Antagonistic.

مخالفت آمیز

Antagonize.

مخالفت کردن

Antagony.

مخالفت، مقاومت

Antalgic.

آرام بخش، دوا ی مسکن

Antalkali.

ضد قلیاب

Antarctic.

جنوبی

— circle

منطقه نیمه جنوبی

— Pole

قطب جنوب

Anteact.

کار سابق

Antecedaneous

گذشته

Antecede.

پیش رفتن

Antecedence.

پیشی، سبقت

Antecedent.

پیش، سابق

Antechamber.

اطاق انتظار

Antecursor.

پیشرو، بشیر

Antedate.

تاریخ سابق

Antediluvial.

پیش از طوفان نوح

کهنه پرست

Anteflexion.

بجگوه خم شدن، دو لاشدن

Antelope.

نوعی غزال

Antemeridian.

پیش از ظهر

a - m

Antemetie.

داروی ضد قی

Antemundane

پیش از فریض جهان

Antenated.

پیش از زمان مناسب

Antenumber.

شماره پیش

Antenuptial

پیش از ازدواج

Antepileptic.

داروی ضد حمل

Anteport.

ضد حمل

Anteprandial

در خارجی

Anteprandial

پیش از صبحانه

Anterior.

پیش، مقدم

Anteriority

تقدم، پیشی

Anteriorly

سابقاً، پیشتر

Anteroom.

اطاق انتظار

Antes.

ستونهای جلو عمارت

Anteversion

انحراف هم بطرف جلو

Anthelmintic

ضد عادت

Anthelmintic

داروی ترک عادت

Anthraconite.

مرمر سیاه

Anthrax.

طاول بزرگ

Anthropic

مانند ایشان، بشری

Anthropoglot.

ناطق

Anthropopathy

شعور انسانی

Anthropotomist

جو پس بشری

Anthropotomist

متخصص در تشریح بدن

Anthropotomy.

عالم تشریح

Anthropotomy.

تشریح بدن

Ante anarchic

ضد هرج و مرج

Anti-national .	مخالف مصالح ملی	Antipatriotic .	مخالف مبین دوستی
Antiaditis .	ورم لوزین	Antipatriotism .	مخالفت با وطن پرستی
Antiarthritic .	داروی ضد درد مفاصل	Antiphthisic .	ضد سل
	ضد درد مفصل	Antiphysical .	مخالف طبیعت
Antiasthmatic .	داروی ضد تنگی نفس	Antipoison .	تریاق ، پاد زهر
Antiblistous .	ضد صفر	Antipopular .	مخالف عقیده عمومی
Antibranchium .	بازو	Antiport .	در خارجی
Antic .	قدیم ، کهنه ، مضحک	Antipyretic .	ضد تب
Antic .	انذار قدیم ، خنده آور		داروی تب
Anticipate	مبادرت کردن ، پیشی گرفتن	Antiquated .	قدیم ، بجز ، عینیت
Anticipation .	مبادرت ، پیش دستی ، احتیاط	Antiquatedness .	بطولان ، کهنگی
Anticipator .	مستظر ، محتاط ، پیشگیر	Antique .	قدیم ، کهنه
Anticly .	یک طرز مضحک و مسخره آمیز	Antiquity .	انذار باستانی ، کهنگی
Anticolic .	ضد قوچ	Antisocial .	غیر اجتماعی ، طایفه نژاد
Anticonstitutional	مخالف اصول بشریت	Antisplenetic	ضد بیماری طحال
Anticontagious .	مانع سرایت	Antitype .	نمایش تیری نمونه
Anticonvulsive	مخالف تشنج	Antivaripolous .	ضد سرایت آبله
Antidote	تریاق ، پاد زهر	Antling .	مورچه
Antidysenteric .	داروی ضد اسهال خون	Anury .	جس آبول
Antidysuric	ضد عسر ابول	Anvil	سندان
Antiflatting .	بازو		
Antilepe .	نوعی ابله		
Antimagic .	مخالف سحر جادو	Anvil .	برسندان کوفتن
Antimatrimonial	مخالف ازدواج	Anxiety .	اضطراب ، بیقراری
Antinomy .	تناقض دو مسلک	Anxious	بیقرار ، مشتاق
Antipathic .	مخالف بیزار	Anxiously .	شتاقانه ، بیقراری
Antipathise .	بیزاری جستن ، مخالفت کردن	Any	هر ، هیچ
Antipathy .	نفرت ، کراهت	Anybody .	هر کس ، هیچ کس



Anyhow.	هر حال، در هر صورت
Anything.	هر چیز، هر چه
Anywhere.	هر جا، جایی
Anywhile.	وقتی، هر وقت
Anywise.	هر چه، هر راهی که باشد
Aorta.	آورتا (نام شریانست)
Apace.	زود، به تندی
Apanthropy.	انفراد، حبس انزوا
Apart.	جدا گانه، خارج
Apartment.	قسمتی از عمارت، طبقه
Apathetic.	کودن، بی حس و شعور
Apathist.	بی حس، خون سرد، بی احساسات
Apathy.	بی حس، کودنی
Ape.	میمون



Ape-like.	مانند میمون
Apedom.	دسته میمونان
Apellous.	بی پوست
Apepay	سود، بهضم
Aper.	متقلد، میمون صفت
Apement	مسبل
Apertly.	هویدا، آشکارا
Apertness	وضوح، صراحت
Apex.	نوک، قله، اوج

Aphemia.	فقدان قوه تکلم
Aphonia.	بصد، بر سخن توانایی نداشتن
Aphorism.	مثل سایر، کلمات قصار، ضرب المثل
Aphorismatic.	ضرب المثل، مربوط با مثل
Aphorismmer.	شیفته حکم و مثل
Aphorize.	مثل زدن
Aphyllous.	بی برگ
Apian.	زنبوری
Apiarian.	مربوط زنبور عمل، زنبوری
Apiarist.	مربی زنبور عمل
Apiary.	کنده و
Apidal.	مربوط بزنگ چربی
Apiculate.	بطرف راس خیزی روان شد
Apiculture.	تربیت زنبور عمل
Apiece.	از هر یکی
Apis.	گوساله آپیس (مبهمیوان قدیم)
Apish.	میمون مانند، سخیف
Apishly.	میمون صفت، میمون حرکات
Apium.	گرفس تنفس
Apnoea.	انحساف تنفس
Apocalypse.	بیان پیچیده، رویا
Apocalyptic	عجیب، مربوط به رویا
Apocope.	قطع کردن حرکت یا حرفی از آخر کلمه
Apocrypha	ترجمیم، طمع
Apocryphal	گفته دینی مشکوک، مشکوک، خرافی، سب خنکی

Apodal	بی پا	انکار. برگشت از مذبح و ملک	Apostate
Apodes	مخلوقات بی پا	مرتد. کافر	Apostate
Apodosis	جمله شرطیه	برگشتن از دین. کافر شدن	Apostatize
Apogee	اوج	باده و فساد کردن	Apostemate
	دورترین فاصله میان زمین و ماه	دول	Aposteme
Apograph	نسخه	رسول. سواری	Apostle
Apollo	رستاخیز نوع انسانی و شعر و موسیقی	تجریه	Apostrophe
Apollyon	ملک ووزخ	نشان حذف یا اختصار	
Apologetic = apologetical	پوزش آمیز	وارو فروش	Apothecary
	مربوط به پوزش از خطا	خداشن. بدید خدائی رساندن	Apotheosize
Apologetically	پوزش طلبانه	ترساندن	Appal
Apologist	مباحث (شخص یا اصلی)	خوف. ترس	Appal
Apologize	پوزش خواستن	ترس. بیم	Appalment
Apologue	داستان بزرگ حیوانات	اقطاع. بیتول	Appanage
	داستان اخلاقی و حکمت آموز	الت. اسباب. وسیله	Apparatus
Apolog	پوزش خواهی	لباس. رزاه	Apparel
	دفاع. اقراء	لباس پوشیدن. آماده کردن	Apparel
Apophlegmatic	واضع. بلغم	مخمر. آردسته. لباس پوشیده	Apparelled
Apophthegm	حکمت بمل	آشکار. ظاهر	Apparent
	سخن. منقول	و بینه	Heir —
Apophthegmatist	گردآورنده اشعار حکم	وضوح. آشکاری	Apparentness
Apophthegmatize	مثل گفتن	خیال. شبح. تصور	Apparition
	بروشی عالی را بنمای کردن	پناه بردن. استیناف بردن	Appeal
Apoplectic	بتلا بکته	استیناف. پناه	Appeal
Apoplexed	بتلا بکته	قابل استیناف	Appealable
Apoplexy	مرض سکت	آشکار شدن. نمودن	Appear
Apophixis	اختناق. خفگی	ظهور. آشکار. شایسته	Appearance
Apoma = apory	اضطراب. بیقراری	آشکار. مودرا	Appearer
apostacy = apostasy	کفر. ارتداد	آرام کردن. فرونشانی	Appeasable

Appeasableness.	سهولت تسکین	Appetize.	باشتها آوردن
Appease.	آرام کردن. فروتن شدن	Applaud.	از روی تحسین کف زدن
Appeasement.	تسکین. آرامش	Applause.	شنا. تحسین
Appeaser.	سکون. آرام بخش	Apple.	سیب
Appeasive	باعث آرامش و آسختی	of the eye.	مردمک چشم
Appellancy.	استیفاء	Apple-blossom.	شکوفه سیب
Appellant.	استیفاء بنده	Apple-tree.	درخت سیب
Appellate.	مستأنف علیه استیفاء	Appliance.	استعمال. وسائل. بهاب
Appellate.	خواندن. نامیدن	Appliances.	اسباب. تزیینات
Appellation.	لقب. تسمیه. کنیه	Applicability	مطابقت. امکان استعمال
Appellative.	اسم عام. عادی	Applicable.	قابل اجرا
Appellee.	متناظر علیه	Applicant.	مناصب. موافق
Appellor.	طالب استیفاء		طالب
Append.	افزودن. آویختن	Applicate.	شاگرد جدی. داوطلب
	الحاق کردن. حاشیه کردن	Application.	موضوع. مطلوب
Appendage.	ذیل. حاشیه. اضاف		اجرا. درخواست
Appendant.	لمحق. اضاف		استعمال. طلب
	متعلق. تابع	Applied.	موقع اجرا گذاشته شده
Appendices.	حواشی. لمحقات	Applier.	خوان. طالب
Appendicious.	درم قبیله اعرور	Apply.	درخواست. با اجرا گذاشتن
Appendix.	لمحق. ذیل. ضمیمه	Appoint.	نصب و تعیین کردن
	حاشیه. اضاف	Appointed.	معیّن. منصوب. کارنده
Appertain	مربوط بودن. تعلق داشتن	Appointee.	منصوب. مستخدم
Appellence.	شوق. میل	Appointer.	نصب و تعیین کننده
	رغبت. استعداد	Appointment.	نصب. تعیین
Appetite.	اشتهای غذا		و لطف. استخدام
Appetition.	شوق. میل. رغبت	Apportion.	قیمت کردن
Appetitive.	با اشتها. با ذوق	Apportionateness.	قیمت عادلانه
		Apporportion.	مقسم. سهم کننده

Apportionment.	تقسیم بخشیدن	Apprise.	آگاه کردن. رساندن
Apposite.	مناسب. موافق	Approach.	نزدیکی و وصول
Appositely.	بمناسبت	Approach.	نزدیک شدن
Appositeness.	مناسبت. نزاعوری. قوت	Approachable.	نزدیک شدنی
Apposition.	افزاد. تریب		ممکن الوصول
Appraise.	بدل (در دستور)	Approachableness.	امکان نزدیکی شدن
Appraisal.	قیمت گذشتن		قابلیت نزدیکی شدن
Appraiser.	تقسیم. قیمت گذار	Approacher.	نزدیک شونده
Appreciable.	مقوم. قیمت گذار	Approachment.	نزدیکی. تقریب
Appreciate.	قیمتی. قیمت داشتن	Approbate.	تصویب کردن
	قیمت گذشتن		موافقت کردن. تحسین کردن
Appreciation.	تقسیم کردن	Approbation.	موافقت
	تقسیم گذاری		تحسین. تصویب
Appreciative.	مقوم. قیمت گذار	Approbative.	تحسین آمیز. استثنائی
Apprehend.	فهمیدن. در یافتن	Appropriable.	مالک شدنی
Apprehender.	با تقیم. فطر		اختصاص یافتنی. مناسب
	بیناک. دریابنده	Appropriate.	اختصاص دادن
Apprehensible.	مفهوم. معقول. فهمیدنی		مالک شدن. بخود نسبت دادن
Apprehension.	در ادراک فهم	Appropriate.	مناسب. موافق
	بیم. اساک	Appropriation.	موافقت. اختصاص
Apprehensive.	با بوش	Appropriator.	اختصاص دهنده. ویش
	آگاه. تنبیه	Approvable.	مقبول. مستحسن
Apprehensiveness.	ترسناکی. هشیار	Approvableness.	تحسین. استخوان
	تنبیه ای	Approval.	قبول. موافقت. تصویب
Apprentice.	شاگرد	Approve.	موافقت کردن. پسندیدن
	یکه نزد استاد جزو صنعتی یا مورد	Approvement.	موافقت
Apprenticeship.	شاگردی		تصویب
	دست آموزش و ترس	Approver.	موافق. راضی
		Approvingly.	از روی موافقت و تحسین

Approximate . تقریبی . تقریب
 Approximate . نزدیک شدن
 Approximately . تقریباً
 Approximation . نزدیک به
 Approximation . نزدیکی
 Approximative . مجاورت . تقریب
 Approximative . نزدیک
 Appurtenance . حاشیه . ملحق
 Appurtenant . ضمیمه . تابع
 Appurtenant . ملحق . مربوط
 Apricate . متعلق به
 Apricate . در آفتاب نشستن یا آفتابان
 Apricot . زردآلو
 Apricot - tree . درخت زردآلو
 April . ماه آوریل
 April - fool . شوخی ماه آوریل
 priori . بحسب ظاهر . بداهت
 Apron . پیش دامن
 Apropos . در وقت مناسب
 Apropos . بوقوع در محل خود . بداهت
 Apt . مناسب . شایسته . مستعد
 Apteral . بی بال
 Aptitude . نیابت . کنایت . شایستگی
 Aptitudinal . موافق . مناسب
 Aptly . از روی مامت و شایستگی
 Aptote . اسم جامد
 Apyrous . نوز . نوضتی
 Aquamarine . نوعی زعفران
 Aquarelle . نقاشی با آب رنگ

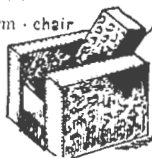
Aquarellist . نقاش (که آب رنگ کشد)
 Aquatle . آبی . حیوان یا گیاه دریائی
 Aqueduct . قنات
 Aquila . عقاب
 Aquiline . مانند عقاب . عقاب
 Arab . عرب . عربی
 Arabesque . نقوش عربی . نقش شاخ و برگ
 Arabia . عربستان
 Arabian . عربی
 Arabic . زبان عربی
 Arabicize . عربی کردن . تقریب
 Arabist . عربی دان
 Arable . کشت کردنی . حاصل خیز
 Aramic . آرامی . زبان آرامی
 Arator . برزگر . کشت ورز
 Arbiter . حکم . میانجی . آمر
 Arbitrable . اختیاری
 Arbitrament . اختیار . قوتی
 Arbitrarily . باستبداد . خودمراجه
 Arbitrariness . استبداد . خودمراجه
 Arbitrary . استبدادی . مختار
 Arbitrate . حکمت کردن
 Arboret . حکم کردن
 Arboret . درخت کوچه
 Arborescous . چرم درخت



Arbuscle .	درخت کوچک	Archy .	طاق قداری
Are .	طاق . پل	Arciform .	طاق شکلی
Arcamum .	راز . دانه بنان	Arctic .	شمالی . مربوط به قطب شمال
Arch .	طاق زون	— circle .	دایره قطب شمال
Arch .	طاق . رئیس	— pole .	قطب شمال
Triumphal —	طاق نصرت	Ardeb .	اردب
Arch-like .	طاق مانند . طاق نما	Ardency .	رغبت . شور و حرارت
Arch-way .	راه زیر پل یا طاق	Ardent .	با شور و حرارت . گرم
Arch-taffoon .	شوخی است . تیز یا خنده تیز	Ardently .	از روی اشتیاق و میل
Arch-builder .	بنای عظیم	Ardour .	رغبت . حرارت و میل
Arch-chamberlain .	رئیس خلوت . سرشناس	Ardous .	و شوار . بشاق
Arch-critic .	منتقد بزرگ	Arduously .	بدشواری . بزمخت
Archbishop .	اسقف بزرگ	Arduousness .	سختی . بخت
Arched .	طاق دار	Are .	هستم . هستید . هستند
Archer .	تیر انداز	Arca .	ساخت . میدان
Archereess .	تیر انداز (زن)	Areek .	بوی به
Archery .	تیر اندازی	Arefaction ,	خشکی به پوست
Archetype .	نمونه	Arefy .	خشک کردن
Archisaj .	اصلی . نمونه	Arenose .	ریگزار
Archipelago .	جمع امیر	Arenulous .	شن زار
Architect .	هنرمند . معمار	Arealation .	سلول . جیره . یاخته
Architective .	قابل بنا	Areometer .	آلت سنجش خلطت یا آب
Architectonics .	مربوط به بنای . فن معماری	Areometry .	سنجش خلطت یا آب
Architecture .	طرز بنا . معماری	Argentation .	آب نقره دادن
Archive .	ضبط . بایگانی	Argentine .	سپین
Archivist .	ضابط . بایگانی		یکی از نامهای امریکای جنوبی
Archly .	از روی شوخی و مزاح	Argon .	نوعی گاز
Archness .	شوخی . مکر	Argosy .	کشتی تجاری
Archwise .	طاقی . بشکل طاق یا پل		

Arguing	در خور بحث و گفتگو برهان اقامه کردن
Argue.	مجادله کردن منظره و مباحثه کردن - استدلال کردن
Arguer	مباحثه و مجادله کننده
Argument.	مباحثه - مجادله منظره - مجادله
Argumentable.	بحث کردنی قابل مجادله
Argumentation	مباحثه استدلال - حجت انگیزی
Argumentum	برهان
Argute.	بوشمند - بصیر - تیزهوش
Arguteness.	بوشمندی تیزبایی - استواری خود
Arid.	خشک - باثر
— land.	زمین ناخشک و باثر
Aridity.	خشکی - بی حاصلی
Aries.	برج حمل
Aright.	در وقت - بدستی
To say —	درست گفتن بدستی و وقت سخن گفتن
Ariolation.	غیب گوئی - کلمات
Arise.	برخاستن - بیدار شدن
Aristocracy.	طبقه اشراف حکومت اشراف
Aristocrat.	شریف مرد اشراف اشرافی

Arithmetic	علم حساب
Arithmetical	حسابی و مربوط بحساب
Arithmetically	بحسب قواعد علم حساب
Arithmetician.	حساب دان
"	دانستنده علم حساب
Ark.	صندوق - قاپوت
Arm.	بازو - سلاح
Arm.	فصل کردن
Arm - chair	صندلی دسته دار



Arm - shaped	بازوئی شکل
Armament.	تجهیزات جنگی
Armature.	سلاح - زره
Armed.	مسلح
Armenian.	ارمنی
Armipotence.	چابکدستی در جنگ
Armipotent.	مرد جنگی
Armistice.	مقارنه جنگ
Armless.	بی اسلحه
	بی دست
Armour.	سلاح - زره



Armourer .	الحو ساز	Arrogance .	خود بینی . تکبر
Army .	شکر . قشون	Arrogant .	تکبر . خود بینی
Aroma .	عطر	Arrogate .	ادعای دروغی کردن . تطاهر
Aromatic .	خوش بو	Arrogation .	ادعای دروغی و باطل
Aromatization .	خوشبوئی	Arrogative .	بتمان آمیز
Aromatize .	خوشبو شدن . معطر شدن	Arrosion .	عیب جوئی . بد زبان گرفتن
Around .	در اطراف . حوالی	Arrow .	تیر
Arousal .	بیداری . تحریک . انگیزش	Arrow - maker .	تیر ساز
Arouse .	بیدار کردن . برانگیختن	Arrowlet .	تیر کوچک
Arouser .	محرك . برانگیزنده	Arrowy .	تیر مانند ، تیری
Arrow .	یکی پس از دیگری	Arsonal .	قورخانه
Arrack .	عرق نارگیل	Arsenic .	مرگ پوش
Arraign .	استنطاق کردن . متهم کردن	Arsenical .	زهرینخی
Arraigner .	متهم . بجله حضار شده	Arsonious .	زهرینخی
Arraignment .	اتهام . حضار بجله	Art .	هنر . فن . صنعت
Arrange .	منظم و مرتب کردن	The fine arts .	هنرهای زیبا
Arrangement .	تنظیم . ترتیب	Arterial .	شریانی
Arranger .	منظم و مرتب کننده	Arterialization .	تبدیل خون و ریدی
Arrant .	بدکار . سیرکردار . رشت		نخون شریانی
Arrantly .	از روی وقاحت و نجاری	Arterialize .	تبدیل کردن خون و ریدی بخون شریانی
Array .	ترتیب . آرایش	Arteritis .	درم شریان
	صف آرائی . تنظیم	Artery .	شریان
Array .	مرتب کردن . صف آرائی کردن	Artesian well .	چاه آرتزین
Arrayer .	مرتب کننده . پدرب	Artful .	مضبوطی . چیل باز
Arrear .	عقب مانده . باقی	Artfully .	زیرکی . بهمارت
Arrest .	زندانى کردن . توقیف کردن	Artfulness .	زیرکی . بهمارت
Arrest .	توقیف . زندانی	Arthritis .	درم مفاصل
Arrival .	وصول . رسیدن	Article .	مقاله . نشانه منفرد و مکره ، بند
Arrive .	رسیدن . وارد شدن	Article .	پیمان بستن ، اتفاق کردن

Articular .	مفصلی	Ascertainment .	تحقیق . اثبات
Articulate .	سخن گفتن . بیان بستن	Ascetic .	زاهد . ریاضت کش
Articulation .	سخن . مفصل . بیان	Ascetical .	تصوفی
Articulātor .	ناطق . مکلم	Ascetically .	بزره و ریاضت
Artifice .	حرفه . کار . خدعه	Asceticism .	زهد . ریاضت
Artificer .	صنعتگر . نیزکش باز		جدال با نفس
Artificial .	مصنوعی . قلب . ساختگی	Ascribable	منسوب به
Artificialize .	جعل کردن . مصنوعی شدن	Ascribe .	نسبت دادن . بهتم کردن
Artillery .	توپخانه	Ascription	نسبت . اتمام
siege —	توب (برای شکافتن محاصره)		استناد
Artisan .	صنعتگر . با حرفه	Aseptic .	ضد عفونی
Artist .	هنرمند . صنعتگر	Ash .	خاکستر
Artistic .	صنعتی . هنری	Ashamed	شرمسار
Artistically .	از روی هوش فنی	Ashen .	خاکستری از خاکستر
Artless .	ساده . خوش قلب . بی هنر	Ashes .	خاکستر
Artlessly .	سادگی . از روی ضمای دل	Ashlar .	سنگ تراشیده
Artship .	مهارت و دقت فنی	Ashore .	بر ساحل
As .	پیشانی . مثل	Ashy .	خاکستری رنگ
	پیشانیگر . چون	Asia .	آسیا
— if .	مثل اینکه . گویی	Asiatic .	آسیائی
— yet .	تاکنون	Aside .	جداگانه . منفردا
Ascend .	بالا رفتن	Asmine .	گودن . خنر
Ascendable .	بالا رفتنی	Asminity .	گودنی . خنری . گوی
Ascendency .	نفوذ . غلبه	Ask .	پرسیدن . درخواست
Ascendent .	بالا رونده	Askance .	بجانب . ششم
Ascension .	صعود . ارتقاء	Askant .	از گوشه چشم
Ascent .	طلوع . صعود . ترقی	Asker .	پرسنده . خوانان
Ascertain .	تحقیق کردن . معین کردن	Aslant .	مایل . با خراف
Ascertainer .	محقق . معین کننده	Asleep .	خواب . خوابیده

Aslopa.	بایل . بلور بایل
Asp.	اقعی
Aspect.	شکل . منظره
Asper.	نشن . درشت آواز شتی
Asperity.	خشونت . تند ی . درشتی
Aspersion.	خواری و زبونی
Asperse.	بدنام کردن . تهمت زدن
Aspersed.	بدنام . پرده دریده
Asperser.	تهمت زدن . بتاک
Aspersion.	تهمت . افترا
Asphalt.	اسفالت
Asphalt.	اسفالت کردن
Asphaltic.	اسفالتی
Asphyxia = asphyxy	اختناق . خفگی
Asphyxial.	خفه کننده
Asphyxiate.	خفه کردن . ایجاد خفگی کردن
Asphyxiated	خفه شونده
Aspic.	اقعی
Aspirant.	طلب . وغب
Aspirate.	تنفس کردن . تلفظ از خلق
Aspirate.	مقووظ از خلق . تلفظ شده
Aspiration.	طلب . تنفس . میل
Aspire.	خواستن . آرزو کردن
Aspiring.	آرزو مند . مشتاق
Asquint.	بگوشه چشم
Ass.	خر . احق
Assassin.	قاتل . خون ریز
Assassinate.	کشتن . بقتل رساندن
Assassination.	قتل . خونریزی

Assault.	هجوم . حمله
Assault.	هجوم کردن
Assaultable	حمله برونی
Assay.	هجوم کردن . چیره شدنی
Assay.	عیار . تجزیه
Assay.	عیار کردن . آزمودن
Assemblage	اجتماع
Assemble.	گرد آوردن
	جمع کردن
Assembly.	انجمن . مجمع
Assent = assentment.	قبول
	موافقت . تصدیق
Assent.	پذیرفتن . موافقت کردن
Assentation.	قبول . تصدیق
Assentier.	خشنود . موافق
Assentingly	بخشنودی . از روی نفقت
Assert.	ادعا کردن . تأیید کردن
Assertion	تأیید . اثبات . تحقق
Assertor.	دعوی کننده . اقرار کننده
Assertive.	قطعی . آید
Assertiveness.	اثبات . تأیید
Assess.	ایات بستن
Assessable.	ایات بستنی
Assessment.	ایات . ایامات بعدی
Assessor.	نامو یقین ایات
Assets.	موجودی
Asseverate.	تصریح کردن . اثبات کردن
Assibilate.	صدا ایجاد کردن
Assibilation.	ایجاد صدا

Assiduity.	اجتهاد. ثبات قدم	Assumption	فرض. خودبینی
Assiduous.	ثبات قدم. مفید	Assumptive.	فرض کردنی
Assiduously	از روی ثبات قدم	Assurance	بیمه. اطمینان
Assign.	معین کردن	Assure.	بیمه شدن. اطمینان یافتن
	مقرر کردن. اختصاص دادن	Assuredly.	بی شک. یقین
Assignable.	تعیین کردنی. تخصیص دادنی	Assuredness	اطمینان. یقین
Assignment	انتقال. موعده	Assurer.	اطمینان دهنده. بیمه کننده
Assigneer.	انتقال دهنده. تخصیص دهنده	Assyria.	آشور
Assignment.	انتقال. تعیین. تفویض	Assyriology.	آشورشناسی
Assimilate.	مانند کردن. تحلیل کردن		مطالعه در باب تاریخ و آثار آشوریان
Assimilation.	تمثیل. تحلیل	Assyriologist.	آشورشناس
Assimilative.	مانند کردنی. تحلیلی	Asterisk	نشان
Assimilativeness.	مانند سازی		ستاره ای شکل
Assist.	یاری کردن. مساعدت کردن	Astorn.	در پشت کشتی
Assistance.	یاری. مساعدت	Asteroid.	ستاره ای شکل
Assistant.	یاد. مساعد	Asthma.	تنگی نفس
Assize.	محکم. دیوان	Astir.	تند. در حرکت
Associability	الفت. معاشرت	Astonish.	حیران ساختن
Associable.	ایمس. شایسته معاشرت	Astonishment.	شگفتی. حیرت
Associate.	آینزش کردن	Astound.	متحیر ساختن
Association.	اجتماع. معاشرت	Astragal.	استخوان کتف
Assonance.	قافیه نامنظم و ناقص	Astral.	ستاره ای
Assonant.	نظموزون	Astray.	گمراه. سرگردان
Assort.	ترتیب دادن. چین	Astrict.	پیوستن. قبض کردن
Assortment.	ترتیب. طبقه بندی	Astrictive.	وابط. قابض
Assuage.	آرام کردن	Astride.	با پای باز
	سبک کردن	Astrolable.	اسطرلاب (ستاره پیم)
Assume.	داغود کردن. ادای کردن	Astrologer.	ستاره شناس
Assumer.	خودبین. مدعی. متظاهر	Astronomer	همیشت دان. منجم

Astrologic .	مربوط به ستاره شناسی	Atom .	ذره . اتم
Astrologize	رصد کردن	Atomic - like	ذره . مانند
Astrology .	علم احکام نجوم . ستاره شناسی	Atomically .	بر طبق فلسفه اتمی
Astronomic .	مربوط به بیثیت . فلكی	Atomist .	طرفدار جزء لا یتجزی
Astronomy .	علم نجوم . علم بیثیت	Atomize .	تبدیل ذره کردن
Astroscopy .	رصد کردن	Atone .	کفاره کردن . جثودی کردن
Astucity .	زیرکی	Atonic .	ضعیف . بی حس
Astute .	زیرک . هوشمند	Atony .	ضعف . بیجستی
Astutenes9 .	زیرکی . پیشاری	Atop .	بالا ، روی
Asunder .	در جای مختلف ، جدا هم	Abrum .	سوراخ گوش
Asylum .	دارالاسکین	Atrocious .	شریر . ناجبر
Lunatic —	بی تابستان	Atrociously .	بیرحمه . از روی شرارت
Asymmetry .	بی ترتیبی . سوء نظم	Atrociousness .	بی رحمی . مجور
At	در نزدیکی . بوی	Atrocity .	خشیکری . بیرحمی
Ataxy .	بی قاعدگی . بی نظمی	Atrophy .	لاغری
Atheism .	کفر . انکاد	Attach .	پیوستن . بستن
Atheist .	کافر . ملحد . خدا نپرست	Attaché .	وابسته
Atheistically ,	ملحدانه . از روی کفر و انکاد	Attachment .	پیوستگی
Athenian .	ایل آتن	Attack .	حمله کردن
Athirst .	تشنه	Attack .	حمله . هجوم
Athlete .	وززشکار	Attain .	رسیدن
Athletic .	محکم . قوی	Attainder .	ضبط کردن
Athwart .	از عرض . از وسط	Attainment .	رسیدن . حصول
Atlantic ,	اطلا نیک	Attain .	تمت . اتمام
Atlas .	مجموعه نقشه های جغرافی	Attar .	عطر
Atmosphere .	هوا . جو . محیط	Attemper .	طایم و معتدل کردن
Atmospheric .	جوی	Attemperment	اعتدال . لایست
Atmospheric - pressure .	فشار	Attempt .	کوشیدن . قصد کردن
	هوائی		

Attempt	کوشش . قصه	Atwain .	در دو قسمت
Attemptable .	قصه کردنی . کوشیدنی	Auburn .	خرانی رنگ : بور
Attend .	توجه کردن	Auction .	حراج . فرایده
Attention .	آگاه شدن . حضور رسندن	Auctioneer .	مزایده گذار
	توجه	Audacious .	بی باک . با شجاعت
Auditive .	دقت . آفتاب	Audacity .	شجاعت . بی باکی
Attentive .	متوجه . مراقب	Audible	مسموع
Attentively .	بدقت و مواظبت	Audience:	استماع . محفل
Attentiveness .	دقت . توجه	Audiometer .	میزان لسمع . شنیدنی
Attenuate .	یرقین کردن	Audiphone	آلوسی که گزاف بر شنیدن گد میکند
Attenuation .	تخفیف . تطیف	Audit .	میزی کردن حساب
Attest .	گواهی دادن	Audition .	شنیدن
Attestation .	گواهی . استناد	Auditive	مربوط به معه
Attester .	گواه	Auditor	شنونده . مینر
Attitude .	بینیت . جلوه . وضع	Auditorium .	اطاق کنفرانس . اجتماعات
Attolent .	رافع	Auger .	آه
Attorney .	وکیل دعاوی	Aught .	همه حال . چیزی
Attorney-general	دواستان	Augment .	بسیار کردن . افزودن
Attract .	جذب کردن . شیفتن	Augmentation .	افزایش
Attractable .	محبوب شدنی	Augmentative	زائد
Attractability	قابلیت جذب	Augur .	پیشگویی کردن
Attraction .	جذب . شیفتنی	Augural .	مربوط به پیشگویی
Attractive .	جاذب . جالب	August .	ماه اگوست . بلند
Attribute	نسبت دادن . تهم کردن	Augustan	نسبت به اگوست قهرورم
Attribute .	صفت	Aunt	عمه . خاله
Attribution .	نسبت . ثناء	Aura .	بخار . دم
Attributive .	نسبی . وصفی	Aural .	جوانی . گوشتی
Avignon .	توبه . جباری	Aviate	طیانی
Altuna .	دقت دادن	Aurio .	طیانی

Auricled.	گوشه دار	Authoritateness	مردودگی، میادت
Auricular.	گوشی	Authority.	قدرت، میادت
Auricularly.	سماهی، گوشه	Authorize.	اجازه دادن
Auriculate.	بطور بجوی، بسرگوشی		سپردن
Auriferous.	گوش مانند	Authorship.	نویسنده گی، تالیف
Aurist.	طلای دار	Autobiographer	نویسنده و سرگذشت خود
Aurist.	پزشک گوش	Autobiographic.	مربوط سرگذشت شخص
Aurora.	سیده دم	Autobiography.	شرح حال خود
Auscultation.	باگوشی سینه	Autocar.	اتومبیل
	در بر و غره را معاینه کردن	Autooracy.	حکومت مطلقه
Auspice.	فال، بشگون	Autocrat.	حاکم مطلق، مستبد
Auspicious.	مبارک، مبین	Autocratic.	استبدادی
Auspiciousness.	توفیق، فرخندگی	Autocratically.	مستبدانه
Austere.	ترش و تند	Autograph.	دستخط
Austerely.	بدشش، بقوت		خط شخصی
Austereness.	شدت، درشتی	Autograph.	بخط خود نوشتن
Austral.	جنوبی، بسعی	Autographic.	خود نوشته
Australasian.	استرالیائی، ممکن	Autography.	دستخط، چاپ سنگی
Australian.	استرالیائی	Autogravure.	چکای عکسی، گزارد عکسی
Authentic.	حقیقی، درست	Automatic.	خودکار، بی اراده
Authenticate.	تصدیق کردن	Automatical.	خودرو، خود حرکت
	اثبات کردن	Automatically.	بی اختیار، خود بخود
Authentication.	تحقیق، اثبات	Automatism.	حرکت خود بخود
Authenticator.	محقق	Automaton.	ماشین خودرو، فکری
	گواه، مصدق	Automobile.	ماشین خودرو
Author	مؤلف، مصنف	Autonomous.	خودرو مستقل
Authoress	مؤلفه، مصنفه	Autonomy.	حکومت مستقل، خود مختار
Authoritative.	مؤلفه	Autopsy.	نشا بدیه، معاینه
Authoritatively.	مقتدر، سرور	Autumn.	پاییز
	از روی قوت و خرم		

Autumnal.	پاییزی . پاییزی
Auxiliary.	یادور . مساعد
Avail.	مفید بودن
Avail.	استفاده
Availability.	فایده . استفاده
Available.	سودمند . مفید
Availably.	سودمندانه
Avalanche.	بهن
Avant-couriers.	طلایه سباه
Avarice.	حرص و آ
Avaricious.	آزمند
Avariciously.	آزمندانه
Avant.	دور شو
Avenge.	انتقام کشیدن
Avenue.	خیابان
Aver.	خیابانیک در دو طرف آن و رفتاری باشد
Avera	سلم کردن . تاکید کردن
Averment.	میان . مقتدل
Averse	تاکید . اثبات
Aversion.	گریزان . مخالف
Avert.	نفرت . مخالفت
Aviary.	دور کردن
Avidity.	قصص . شغفگی
Avocation.	از بندی . شغفگی
Avoid.	حرفه . کار
Avoidance.	دوری کردن . روگردانیدن
Avouch.	اعراض . ابطال
	تاکید کردن . اثبات کردن

Avouchment.	موفقت . تاکید
Avow.	اقرار کردن
Avulsion.	دیدن . برکندن
Await.	منتظر بودن
Awake.	بیدار شدن
Awaken.	بیدار کردن
Award.	عزم . فتوی
Award.	حکم دادن
Aware.	الگاه . بهشیار
Away.	دور . کنایه . جدا
Awe.	ترساندن
Awe.	بیم و ترس
Awful.	ترسناک
Awkward	درشت . محمل . ناچیز
Awkwardly	از روی سستی و اهل
Awkwardness.	سستی . ناچیزی
Awl.	درفش
Awry.	کج . نایل
Axe.	تیغه



Axial.	محوری .
Axile	محوری جهت
Axiom.	قضیه بدیهه
Axiomatic.	برهینی
Axis.	مح

Axle.

چرخ . میل

Ayo.

آری . بد

Azimuth.

سمت

Azoic.

فاقد حیات

Azote.

ازت

Azotize.

ازوت افزودن

Azrael.

عزرائیل

Azure.

نیلیکون

Azygous.

مفرد

Azymous.

فطیر . در نیامده

Baby.

بچه ، طفل



Baby.

با کسی بچکانه رفتار کردن

Babyhood

بچگی . دوره کودکی

Babylon.

بابل

Babylonian.

اهل بابل

Baccalaurean.

مربوط به دانشنامه

Baccalaureate.

دانشنامه

Baccalaureus.

بکلوریوس

دارای دانشنامه

Bachelor.

مرد عذیب

دارای دانشنامه

Bachelorhood

عزوبت . بی زن و شوهر

Back.

پشت

دنبال . در عقب

To draw

برگشتن

مخود داری کردن

to fall —

عقب برگشتن

to go —

برگشتن

to send —

رجوع کردن

Back.

سوار شدن

Backbite.

بدگویی کردن

Backbiter.

بدگو . غیبت گو

Backbiting

بدگویی . سخن چینی

Backbone.

ستون فقرات

Backboned. دراجای ستون فقرات

B

Babble.

پرگفتن

Babble.

پرگویی . وراچی

Babbler.

پرگو . پر سخن

Babe.

بچه . طفل

شخص کم خرد

Babel.

بابل . میاهو

Babery.

بچه . اسباب بازی

Babeship.

کودکی . بچگی

Babish.

کودکانه . بچکانه

Babishly.

از روی کودکی . بچکانه

Babishness.

کودکانه . بچکانه

بچگی . ضعف مارک

Baboon.

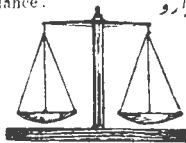
نوعی میمون

Backboneless.	فاقد ستون فقرات
Backdoor.	در مخفی. در سته ی
Backer.	یاور. مساعد
Backgammon.	بازی تخته نرد
Background.	زمین پشت خانه زین صورت
Backset.	تاخیر عزیمت. تعطیل
Backslide.	منحط شدن. برگشتن
Backslider.	منحط. مرتد
Backslidingness.	انحطاط
Backward.	سقوط. کفر
Backwardly.	بعقب. کنه
Backwardness.	قرآ. - بجاراً
Backwards (see backward)	اکراه. تزدو. کند ی
Backwater.	جرین می لغ آب
Bacon.	گوشت خشک شده
Bacteria.	باکتری. میک یاخته ای
Bacteriologist.	باکتری شناس
Bad.	بد. فاسد
Badge.	نشان. شاره
Badge.	نشانه ای فرق گذاشتن
Badger.	آزار کردن. بد کردن
Badly.	بدی. بدست
Badness.	فساد. بدی
Baffle.	شرما کردن. برهم زدن
Baffler.	شرما کننده. باطل کننده
Bafflingly.	شرما ری. به پروزی
Bag.	کیسه. جوال

Bag.	در گیس کردن
Bagful.	کینه پر
Baggage.	جاده دان. اسباب سفر
Baggio.	نگر بایه. فاحشه خانه
Bagpipe.	نی بادی یا انبانی



Ball.	ضامن شدن
Bail.	ضمانت. کفالت
Bailbond.	ضمانت نامه
Bailment.	تسلیم امانت
Bairam.	عیه قربان
Bait.	طعمه. دانه
Bait.	طعمه دادن. دانه نهادن
Baize.	پارچه پشمی
Bake.	پختن. بریان کردن
Bakehouse.	تخمور
Baker.	نانوا
Bakeress.	نانوا (زن)
Bakery.	دکان نانوائی
Balance.	ترازو



Hydrostatic	ترازوی آبی
Roman	قیان

— of power	تقادل قوی. توازن
Balance.	موازنه کردن. ترازو
Balancement.	وزن. توازن
Balancer.	وزن کننده
Balbuties.	لکنت
Balcony.	مطابی. بالکن
Bald.	طاس. بیهو
Baldness.	بیمونی. طاسی
Bale.	بند. رنج
Baleful.	خیم انگیز
Balefulness.	آزار. شوم
Balk.	بافش شدن. دوری کردن
Balker.	بارک. دور شونده
Balkingly.	بنامیدی. بنا کامیابی
Ball.	توپ. گلوله
Ballad.	سرود. قصیده
Balloon.	بالون. کشتی هوایی
Balloonist.	بالونچی
Ballot.	قرعه کشی
Ballot.	قرعه کشیدن
Ballroom.	سالن رقص رقاص خانه
Balm.	مرهم
Balm.	مرهم گدازشتن
Balmy.	معطر. سکن
Balnear.	مربوط بکباب. حمامی
Balneation.	استحمام
Balsam.	بلبن
Balsamic. - al.	نرم. ملین

Baltic Sea	دریای بالتیک
Bamboo.	خیزران
Bamboozle.	فریفتن
Bamboozler.	گول زن. بکتاز
Ban.	اعلان. مجوزیت. حقوق مدنی
Ban.	اعلان کردن

Banana.	موز
---------	-----



Banana - leaf.	برگ موز
Band.	دسته. بند. فرقه
Bandage.	بند برای زخم بندی
Bandit.	داهزن. دزد
Bandy.	چوگان. کبج
Bandy.	توپ انداختن. توپ زدن
Bane.	زهر. سیم
Baneful.	زهر دار. مسموم
Bangle.	غنچال
Banish.	طرود کردن. راندن
Banisher.	طرود کننده. دور کننده
Banishment.	طرود. تبعید
Bank.	ساحل. بانک
Bank - bill.	اسکناس. برات. بانک
Bank - note.	اسکناس
Banker.	متراف. بانکدار
Bankrupt.	ورشکسته. بفلس

Bankruptcy.	افلاس . ورستگي	Bargainer .	معاذگر
Banner.	علم . بیرق	Barge .	زورق
Banner-man .	علمدار . حامل بیرق	Bark .	موجوی سگ . زورق
Banquet .	مهمانی . سوار	Bark .	پارسی کردن
Banquet .	مهمانی دادن	Barkless .	بی پرست
Banter .	شوخی . طرافت	Barley .	جو
Banterer .	شوخی . ظریف	Barley - water .	خیسانده جو
Bar .	بانج . سد	Barn .	انبار
	کافه . بار	Barometer .	هواسنج
Barbar .	وحشی . بیگانه	Barometric .	میزان الهوا
Barbarism .	وحشیگری	Baronet .	مربوط بهواسنج
Barbary .	سرزمین بربر	Baron .	بارون (لقب)
Barber .	دلاک . سلمانی	Baroness	بارون (زن)
Barboress .	دلاکی . جفاست	Baronet .	لقبی پائین تر از بارون
Bard .	شاعر	Barque .	زورق
Bardic .	شعری		
Bardily .	بدلیری		
Bardism .	شاعری		
Bare	برهنه		
Bare	آشکار کردن		
Barefaced	بی حیا . گستاخ		
Barefacedly .	جستناخی		
	بی حیائی . بوقاحت		
Barefacedness	وقاحت . گستاخی		
Barefooted .	برهنه پا		
Bardheaded .	سر برهنه		
Bareness .	برهنگی		
Bargain .	معاذ کردن		
Bargain .	معاظه		



Barrage . پل . مخزن آب
Barrel . صمغه چوبی . بطکه

Barren . ناکشت . بی حاصل
Barren - land . زمین ناکشت و بی حاصل
Barrenness . خشکی . بی حاصلی

Barricade.	سد. مانع
Barrier.	سد. مانع
Barrister.	وکیل مانع
Barrow.	خوک بری. چرخ دستی
Barter.	معادله و مبادله کردن
Barterer.	مبادله کننده
Bartizan	برج. باروی بلند
Barvphonia	دشواری تکلم
Basalt.	سنگ مرمریاه
Bascinet	کلاه خود
Base.	ایس. پایه. ستون
Base.	بنایس کردن، خوار کردن
Base-born.	فرومایه. بی اصل و نسب
Base-hearted.	پست. فرومایه
Baseless.	بی اصل و بنایس
Basely.	پستی و فرومایگی
Basement.	اساس. طبقه زیر بنا
Baseness.	فرومایگی. انحطاط
Bashfulness.	حیا. کم رونی
Basic.	اساسی. قاعده ای
Basin.	حوض. کف ترازو
Basis.	اساس. قاعده. اصل
Bask.	گرم شدن یا آیدان در آفتاب
Bask.	گرم کردن در آفتاب
Basket.	سبد. زنبیل
Basket-maker.	زنبیل ساز

Bat. خفاش. چوگان



Batable.	درخور گفتگو
Bath.	حمام
Bath-chair.	صندلی چرخدار
Bathe.	استحمام کردن
Baton.	چوب. عصا
Baton.	با عصا حمل کردن
Batten.	پرو راندن
Batten.	قوچ. قطعه چوب
Batter.	هون و کوبیدن
Battery.	باطری
Battle.	جنگ. معرکه
Battle-field.	میدان جنگ
Battleship.	کشتی جنگی
Bawbling.	ناچیز. بی اهمیت
Bauchness.	نقص. غیب
Bawd.	دبوت. خاکش
Bawdily.	بفتق و خجور
Bawdiness.	هرزگی. اداطی
Bawdy.	هرزد. نابکار
Bawl.	فریاد زدن
Bay.	خلیج
Bay.	دو کردن. باری کردن
Bayonet.	حزبه. سر نیزه
Bazaar	بازار

B O (Before Christ).

پیش از
میلاد مسیح

Be.

بودن - شدن

Beach.

ساحل

Beachy.

مشن زار

Beacon.

مناره - اشاره

Bead.

هره - دانه تسبیح

Beady.

داغ ای شکل

Beak.

نوک

Beaked.

با منقار

Beam.

پرتو

Beam.

پرتو افکندن

Beamful.

پرتو افکن

Bean.

باقلا

Beany.

فخال - با انزری

Bear.

بردن - زانیدن

Bear.

خرس



Bearable.

بردنی

Bearably.

قابلیت حمل

Beard.

ریش - خوش

Beardless.

بی ریش - امرد

Bearer.

حامل

Bearish.

خرس مانند - خشن

Beardless.

عقیم - نازا

Beast.

حیوان

Beastliness.

وحشی گری

Beastly.

از روی وحشی گری

Beat.

زدن

Beaten.

مضروب - مقهور

beater.

زننده - غالب

Beautify.

آراستن - زیبا کردن

Beauty.

زیبائی - رونق

— spot.

خال

Be calm.

آرام کردن

Became.

گردید - شد

Because.

زیرا، چونکه

Beck.

اشاره

Beckon.

اشاره کردن

Become.

گردیدن

Becoming.

مناسب - شایسته

Becomingly.

بشایستگی - از روی لیاقت

Becomingness.

مناسبت - موافقت

Bed.

رختخواب - بستر

Bedabble.

باشیدن

Bedarken.

بجوش کردن

Bedaub.

آلودن

Beddler.

رختخواب

Bedech.

آراستن

Bedevil.

دشنام دادن

Bedevilment.

دشنام

Bedew.

ترک کردن

Bedewer.

ترک کننده

Bedim.

تاریک کردن

Bedlam.

یتیمستان

Bedouin .

عرب باد نشین

Bedraggle .

آلودن . چرکین کردن

Bedrop .

چکاندن

Bedstead .

تختخواب

Bedwarf .

کوچک کردن

Bee ,

زنبور عسل



Bee - hive .

خانه سبکس کل زنبور

Beech .

نام درخت

Beech - tree

درخت زان

Beechy .

ساخته از زان

Beef .

گوشت گاو

Beef - witted

کودن

Beefy .

چاق

Beer .

آبجو

Beetle .

سوسک

Beetle - head .

کله بوج

Beetroot .

چغندر

Befall .

اتفاق افتادن

Beff .

سیلی

Befit .

مناسب بودن

Befittingly .

بنا سبت . از روی یت

Befoul .

مسخه کردن

Before .

پیش از پیش

Beforehand

سابقاً . پیشتر

Beforementioned

پیش از این

مذکور . فرجور

Befoul .

کثیف کردن

Befriend .

یادوری کردن ، موافقت کردن

Befriendment

مواافت . برابری

Beg .

درخواست ، گدائی کردن

Beggar .

گدا

Beggar .

گدائی انداختن

Beggartiness .

پستی

اختلاط ، فرومایگی

Beggary .

گدائی

Begging .

فقر . ایسده

Begin .

آغاز کردن

Beginner .

مبتدی

Beginning .

آغاز

Beguile .

فریفتن

Beguile .

فریب ، گول

Beguilement .

فریب

Begun .

صنوع زدن

Behalf .

مراعات . مساعدت

on my —

بنحای طرف من . در حق من

Behappen .

اتفاق افتادن

Behave .

رفتار کردن

Behaviour .

سلوک . رفتار

Behind .

پشت سر . در عقب

Behold .

سایه و مشاهده کردن

Beholder .

مشاهده کننده

Behoo .

سو . فایده

Behove .

مناسب بودن

Behoveful

ضروری ، مفید

Being .

بود . هستی

Supremie	خدا
Belated.	متاخر
Belateness.	دیری
Belaud.	بسیار ستودن
Belay.	محصور کردن
Belch.	آروغ زدن
Belch.	آروغ
Belgian.	بلژیکی
Belgium.	بلژیک
Belial.	شریر . سخن چین
Belie.	تتمت زدن
Belief.	اعتقاد . باور
Relievable.	تصدیق کردنی
Believe	اعتقاد داشتن
Believer.	مومن ، معتقد
Believing.	تصدیق . ایمان
Belike	تخمیناً
Belittle.	کوچک کردن
Bell.	زنگ
Bell-ringer.	زنگ زن
Belle.	زیبا
Bellicose.	جنگجو
Belligerance.	جنگ
Belligerent.	جنگجو
Bellow.	دول متحاربه
Bellow.	فریاد کردن
Bellow.	فسریده . داد

Bellows. دم جادی



Belly.	شکم . معده
Belly - pinched.	شکم گرسنه
Belly - worm.	کرم معده
Belong.	تعلق داشتن
Belook.	نگر بستن
Beloved.	محبوب
Below.	زیر
Belt.	منطقه . کمربند
Bemaze.	گیج کردن
Bemoan.	سوگواری کردن
Bemoaner.	سوگوار . قالم
Bemock.	مسخره کردن
Bemoisten	تر کردن
Bemuse.	مشغول کردن
Bench.	نیمکت . کرسی
Bend.	خم کردن
Bend.	خمیه کی . بکجی
Bender.	خمیده . بکج
Beneath.	زیر
Benedict.	خوش طایر و باطن
Benediction.	دعای خیر . تبرک
Benedictory.	بانی خیر . برکت ده
Benefaction	احسان . انعام

Benefactor .	نیکوکاری . منعم	Bereaver .	مهرورم کننده
Benefactress .	زن نیکوکار . محسنه	Berg .	کوه
Beneficence .	احسان و جود	Berry .	ترت . دانه
Beneficent .	کریم . منعم	Berth .	و طیفه . اطاق کشتی
Beneficial .	سودمند	Beseech .	توسل . جستن
Benefit .	سود . فایده	Beseecher .	متوسل شونده . خوانان
Benefit .	فایده رساندن . جهان کردن	Beseechingly .	یتوسل . با تماس
Benevolence .	جود . کرم	Besem	مناسب بودن
Benevolent	کریم . خیرتر	Beseeming	زیرکی . بشیاری
Bengal .	بنگال	Beseemly .	بزریرکی . بشیاری
Benign .	لطیف . بی خطر	Beset	بهم کردن . محاصره کردن
Benignity .	صراحت . لطف	Beside	کنار . نزدیکی
Benison .	برکت . ثواب	Besides	گزشتۀ از این
Bensell .	عنف . تیزی	Besiege .	محاصره کردن
Bent .	خمیده گی	Besiegement .	محاصره
Benumb .	بی حس کردن	Besieger	دور کننده
Benumbedness .	بی حسگی	Beslave	به بندگی گرفتن . غلام کردن
Benumbing .	بیجانی	Beslaver	تف . آب دهن
Benumbing .	تخذیر . بی حسگی	Besline	الودن
Benzene .	بنزین	Besmirch	لکه دار کردن
Replained .	بردار	Besmooth	صاف و نرم کردن
Bepowder .	پودر زدن	Besom	جاروب
Bequeath .	وصیت کردن	Besot	بهوش کردن
Bequeathment .	هبیه کردن	Besottedly .	از روی نادانی
Bequest .	ترکه . هبه	Besottedness	نادانی . بخلت
Berate .	سرزنش کردن . امانت کردن	Bespangle .	آراستن
Bereave .	مهرورم کردن	Bespatter	طعن زدن . تهمت زدن
Bereavement	حیران . غارت	Bespeak	سخن گفتن
		Bespite	آب دهن انداختن

Bespot	لکان . نقطه	Betula .	نام درختست
Bespread .	پراکندن	Between .	در میان
Besprinkle .	پاشیدن	Botwixt .	بین
Best .	بهترین	Bever .	شراب . شاییدن
Bestead .	یاوری کردن ، سود دادن	Beverage .	آشامیدنی
Bestial .	جوانی ، وحشی	Bevy .	دسته . گروه
Bestialism .	وحشگری	Bewail .	سوگواری کردن
Bestill .	آرام کردن	Bewailer .	سوگوار
Bestir .	حرکت دادن	Beware .	دوری کردن . حذر کردن
Bestow .	بخشیدن	Bewave .	دودل شدن
Bestowal .	بخشش ، هبه		نشت انداختن
Bestower	بخشنده . داهب	Beweep .	گریستن
Bestride	با پای باز	Bewest .	بسی مغرب . غرباً
Bestud .	آراستن	Bewet .	چتر کردن
Bet .	شرط . گرد بندی	Bewilder .	میرا کردن . حیران کردن
Bet .	گرد بستن . شرط کردن	Bewilderment .	تخیر . دست پائی
Betake .	قصد کردن	Bewilderingly	بجیرت و دست پائی
	توجه کردن . تسل حبتن	Bewilderment	حیرت . دست پائی
Betaking .	توجه . قصد	Bewitch .	افزون کردن . فریفتن
Bethank .	سپاس گزاردن ، ستودن	Bewitcher .	افزونگر . خرد ربا
Betbink .	یاد کردن ، فکر کردن	Bey .	بیگ . پای
Betide .	اتفاق افتادن	Beyond .	آن سوی . در عقب
Betrap .	فریفتن	Biangular .	دو گوشه ای
Betray	خیانت کردن ، رسوا کردن	Bias	میل . انحراف
Betrava	خیانت . رسوائی	Blaxial .	دو نور
Betraver	خائن . رسوا	Bible .	انجیل
Better .	بهتر	Bicker .	متغزه کردن
Betterment .	نخبین . اصلاح	Bicker	متغزه . مزاحمه
Better	گرد بند ، شرط بند		

Bickerer.	سینه جو. سازخ	Bilious.	صفرائی مزاج، تند
Bicouler.	دو رنگ	— temperament	مزاج صفرائی
Biconcave.	مقعّر الطرفين	Bilk.	فریفتن
Biconvex.	محدّب الطرفين	Bill.	صودت حساب، حواله
Bicornous.	دو شاخه	a — of debt.	برات
Bievele.	دو چرخه	Bill - booker	دلال برات
Bicycle.	دو چرخه سوار شدن	Billet.	بلیط، ورقه
Bicyclist.	دو چرخه سواری، دو چرخه ساز	Billet.	منزل کردن
Bid.	امر کردن	Billing.	مهر بانی، تمطّف
Bidding.	دستور، طلب	Billion.	هزار میلیون
Bifacial.	دو صورتی	Billot.	شمش طلا یا نقره
Bilious.	سالی دو بار میوه ده	Billow	موج
Biform.	دو ابرامی دو شکل	billowy.	مستطلم
Bifurcate.	دو شاخه	Bin.	انبار
Bifurcate.	دو شعبه شدن	Binary	دو تایی
Bifurcation.	دو شعبگی	Bind.	صحافی کردن، بستن
Big	بزرگ	Binder.	صحاف
Bigamist	مزدوزنه	Bindery.	دکان صحافی
Bigamy	دو زن گرفتن	Binding.	صحافی، تکیه
Biggin	شب کلاه، صافی	Bing.	روی ارم اینیشتن
Bight.	خلج	Bink.	توده، کپه، مجتمع
Bigly.	از روی بزرگی	Binocle	عینک دو چشمه
Bigot.	خنگ مقدس	Binominal	دو اسم
Bigotry.	تعصب دینی	Binotonous	دو نغمه ای
Bike.	دو چرخه، زینور	Biograph	شرح حال نوشتن
Bile.	زرد آب	Biographee	صاحب ترجمه
Biliary = bilious.	صفرائی مزاج	Biographer	شرح حال نویسنده
Bilingual.	مسلّم بدو زبان	Biography	ترجمه احوال، سیره
Bilingualist.	بدو زبان سخن گو	Biological.	مربوط به زیست شناسی

Biologist.	زیست شناس	Bitterish.	بایل تبخی
Biology.	علم الحیات	Bitterishness	میل تبخی
Biped.	دوپا	Bitterly.	از روی تلخی و تندی
Bipennate.	دو باله	Bitterness.	تلخی
Bipolar.	دارای دو قطب	Biturn.	برگشتن
Bird.	پرند	Bizarro.	بی قاعده، خیالی
— of prey.	پرند شکاری		
Bird-catcher.	شکارچی	Black	سیاه، تار
Bird-eyed.	تیز بین	Blackboard.	تخته سیاه
Birk.	باختصار سخن گفتن	Blacken.	سیاه کردن
Birling.	انگیزار، میکاری	Blackened.	سیاه شده
Birth.	تولد	Blackey = blacky	زنجی
Blackday.	روز ولادت	Blackguard.	اوباش، به
Birthplace.	زادگاه	Blackguardly.	بنادانی و برزگی
Bisect.	بیکویت، بخشاند	Black-haired.	سیاه مو
Bisect.	دو نیم کردن	Black-hearted.	سینه دل
Bisection.	تقسیم		بد نهاد، ناپاک
Bisector.	دو نیم کننده	Blacking.	واکس شکی
Bishop.	اسقف	Blackish.	بایل سیاه
Bisextile.	سال کبیسه	Black-mouthed	سفید، بد بدن
Bit.	قطعه، تکه	Blackness.	سیاهی
Bit.	دبند کردن	Black-pepper.	فلفل سیاه
Bitch.	سگ ماده	Black-pitch.	سخت سیاه
Bitch-fox.	دو ماه ماده	Blacksmith.	اهنگر
Bitch-wolf.	گرگ ماده	Black-vomit.	قی خونی
Blue.	گنبدین	Bladder.	مثانه
Blow.	تکه، گرنش	Blade.	تیغه، با شاست
Biter.	گرنده	Bladed.	تیز دار
Bitter.	تلخ، تند	Blading.	منازع، بستیزه

Blaflum .	فرب . زیرکی	Blast .	پژ برون . ازیان بردن
Blague .	دروغ . ادعای باطل	Blasting - fuse .	تقیزمین
Blait	کودن . خجول	Blasting - powder .	باروت مین
Blamable .	توبیخ کردنی	Blatancy .	فریاد . غوغا
Blamableness .	سزدنش	Blato .	باجیا
Blame .	سزدنش کردن	Blateness .	شرساری . سیا
Blamo .	سزدنش ، توبیخ	Blaze .	درخشش . آتش
Blameful .	نگه پیده ، مذموم	Blaze .	شعله زدن . منتشر کردن
Blanch .	سفید	Blazer .	ماش کشته راز
Blanch .	سفید کردن	Blazing .	شعله ور
Bland .	آیس . دمنخو . ملایم	Blazingly	همچنان آهسته از روی آفتاب
Blander .	شیوع دهنده	Blazon .	منتشر کردن . آشتار دادن
Blandish .	نوازش کردن	Blazon .	آشعه . آشتار
Blandishment .	دلبسته . تلقین	Blazoner .	ناشیغ کننده . منتشر کننده
Blank .	خالی . سفید	Blazonment	نشر اخبار . آشتار
Blankot .	هییم . پوشش	Bleak .	سرد ، کمشوف
Blankly .	بصاحت . بی محاط	Bleakly .	بسودی . بزرودی
Blankness .	سفیدی . حیرت	Blakness	سرد ، زهریر
Blank - verse .	شعر ناموزون	Blear .	تی دار کردن چشم ، درد کردن چشم
Blare .	نفره . صدای شیپور	Blear .	چشم درد . آبی گرفته
Blare .	فریاد کشیدن	Blear - eve	چشم کی دار و درد گرفته
Blarney .	دلبسته . تلقین	Blear - eyed	چشم بکشا چشم درد ، تی کرده چشم
Blarnoyer .	چاپا طوس . بتلقین	Bleat .	بع بی کردن
Blush .	قر و رقرن . تر کردن	Bleat .	بع بی
Blash	توبیخ . باجیدن	Bleed .	خون آمدن
Blaspheme .	کفر گفتن . نتمت زدن	Blomish .	معیوب کردن
Blasphemer .	کفر گو . نتمت زن	Blomish .	عیب . نقیص
Blasphemy	کفر . لعن	Blemished	معیوب . ناقص
Blast .	انفجار . وزش	Blench .	انقباض شدن . خودداری کردن

Blanching.	خودراری - خوددار	Block.	مسدود کردن
Bless.	برکت خواستن	Blockade.	محاصره
Blessed.	نیک بخت - مبارک	Blockheaded.	کودن - احمق
Blessedness.	سعادت - برکت	Blockheadism.	نادانی - کودنی
Blessing.	نعمت - خیر، برکت	Blocking.	مانع، رادع
Blight.	زنگ - آفت	Blood.	خون - نسب، نسل
Blight.	پشردن - آفت دیدن	Blood-brother.	برادر تین
Blightingly.	پشردگی - بافت	Blood-coloured.	برنگ خون
Blind.	کور - نابینا	Blood-corpuscle.	گلبول خون - گویچه
Blind asylum.	دارالبحر	Blood-drop.	قطره خون
Blinder.	چشم بند	Blood-frozen.	خون بسته
Blindfold.	چشم بستن	Blood-money.	خون بها - وین
Blindfold.	چشم بسته	Blood-pressure.	فش خون
Blindfoldedness.	بستن چشم بنواری	Blood-relation.	قربانیت - علاقه خویشی
Blindness.	کورگی	Blood-swelled.	بخون آماسیده
Blink.	خیره شدن - چشم پوشیدن	Bloody.	خون ریز - خونین
Blink.	چشم پوشی - خیرگی	Bloody-minded.	طالب خونریزی
Bliss.	سعادت - برکت	Bloom.	شکوفه
Blissful.	سعيد - مبارک	Bloom.	شکوفه کردن - گل کردن
Blissfully.	سعادت‌ناز - مبارکی	Bloomed.	گل دار
Blissfulness.	نعمت - سعادت	Blooming.	شکوفه کننده
Blithe.	خوشدل - خوش	Bloomingly.	بتر و تازگی
Blithely.	بخوشی و سرور	Bloomingness.	تر و تازگی
Blizzard.	گردباد	Bloomless.	بی گل
Bloat.	ویده - متورم	Bloomy.	گل دار
Bloat.	دیدن - باد کردن	Blossom.	شکوفه
Bloated.	دیده - باد شده	Blossom.	شکوفه کردن
Bloatedness.	دیده شدن - تورم	Blossominess.	بی گل
Block.	مانع - قطعه، ازدحام	Blossomy.	دبر گل

Blot.	لکه دار کردن. خوار کردن	Blunderingly.	از روی گمراهی و خطا
Blot.	لکه. سیاهی	Blunk.	خودداری کردن. تپاه زدن
Blotch.	آبله کردن. ورم کردن	Blunt.	کنه فیم. کودن. ناپتیز
Blotch.	ورم. آبله	Blunt.	نا توان کردن. کنه کردن
Blotchy.	ورم دار. لکه دار	Blur.	لکه کردن. سیاه کردن
Blotting.	لکه بردار. حرکت زدای	Blur.	لکه. سیاهی. نقطه
Blotting - paper.	کاغذ خشک کن	Blurt.	کو یک شردن. رشتن کردن
Blow.	دمیدن. وزیدن	Blush.	از شرم و شرمساری سرخ شدن
Blow.	ضربه. و زدن. مصیبت	Blush.	ظهور. سرخ شدن صورت
Blower.	دمنده. وزنده	Blushingly	بشرمندگی
Blown.	دمیده. باد برده	Blushless.	بی حیا. بی آرم
Blubber.	روغن های. نوحه کردن	Bluster.	داد و بیداد کردن. فراد و فراد کردن
Bludgeon.	چماق	Bluster.	برقراری. داد و فریاد
Bludgeon.	چماق زدن	Blusterer.	ستیزه جو. بشلوع کن
Blue.	آبی	Blustering.	پیمان انگیز
Blue - black.	آبی مایل سیاه		داد و فریاد کننده. داد و بیداد
Blue - disease.	یرقان	Blusteringly.	بداد و فریاد. پیمان
Blue - ointment.	مرهم. روغن	Blythe.	خوش و خرم. ملایم. نیا کصفت
Bluey.	آبی رنگ. بزرگ آبی	Boar.	خوک
Blueness.	آبی بودن		
Bluff.	تشنه. ابله توپ و تشنگی		
Bluffly.	بخوش و دلگشایی		
Bluffness.	درشتی. توپ و تشنه		
Bluish.	مایل آبی		
Bluishly.	بطور آبی		
Bluishness.	میل آبی		
Bluter.	شستن. ترک خوردن		
Blunder.	لغزیدن. اشتباه کردن		
Blunder.	اشتباه. لغزش		
Blunderer.	پر لغزش و خطا		
		Board.	تخته. سفره. وصله
		Boarder.	شاگرد شبانه روزی
		Boarding - school.	آموزشگاه شبانه روزی
		Boarish.	درشت. وحشی
		Boast.	نازیدن. بایدن
		Boast.	خاموش. تفاخر
		Boaster.	نادان. فخر کننده
		Boastful.	پرناز



Boastfully.	از روی ناز و خضر	Boiling-point.	درج جوشش. نقطه غلیان
Boastingly.	بناز و باش	Boisterous.	متلاطم. بسیار سخت
Boat.	زورق. قایق	Boisterousness.	مصر و صدا. شدت. تلاطم. تمندی
Ferry —	کشتی گذاره. قایق	Bold.	دلیر. با شامت
Boatable.	قابل کشتی رانی	Bold-faced.	بی شرم. بی آرم. پرو
Boating.	تابل عبور کشتی. پراکشتی	Boldly.	از روی شامت. بدلیری
Boatman.	گیرش با کشتی. سفر با کشتی	Boldness.	دلیری. شامت
Bob.	ملاح. دریا نورد	Bolt.	تند درخت. گل
Bob.	جبیندن. شنادرشدن	Bolognian.	پولونی
Bob.	جنش. دکان	Bolster.	باش
Bohtair.	کوتاه دم. کوه	Bolt.	تیر. قید. پیچ
Bock.	خوغی. آب دوم گل	Bolt-head.	میرتیر
Bode.	فی. تف	Bolt.	بستن. محکم کردن. الکت کردن
Bodied.	خبر دادن. اشاره کردن	Bolter.	بستن. محکم کردن. الکت کردن
Bodiless.	تن و بدن دار	Boiling.	قفل. گرم کردن. الکت کردن
Bodily.	بی تن و بدن	Bomb.	بمب. توپ
Boding.	خیسمانی. تحقیقی	Bomb-shell.	بمب. نارنجک
Bodkin.	پیشگوئی	Bombard.	توپ بستن
Body.	درفش. خنجر کوچک	Bombardment.	توپ اندازی
Bodyguard.	جسم. هیئت. بدن	Bombast.	مبالغه. زیاده روی
Bog.	موبک. اسکرست	Bombastic.	گراف. بلند. باد کرده
Bogey = bogy	با قاف	Bombastically	بزیاده روی. از روی بلند
Boggle.	زخ. غول. غمنا	Bonbon.	شیرینی. نان قندی
Bogle.	دوولی کردن. تروید کردن	Bond.	بند. قید. اتفاق
Bohemian.	ترساندن. مفتون کردن	Bond.	پیمان بستن. اتفاق کردن
Boil.	اهل بوهیم	Bondage.	بندگی
Boil.	جوشیدن	Bondholder.	صاحب سهام
Boil.	دمل. جوش	Bondless.	آزاد مرد. آزاد
Boiler.	دیگ		

Bondmaid .	کینهز	Boot-making .	کفشگری . پوتین دوزی
Bondman .	بنده . برده . بندی	Boot - tree .	قالب کفش
Bondmanship	بندگی . بردگی	Hoothe .	خیر . کجده . سایان
Bone .	استخوان	Bootless .	بی فایده . بیسوده . بی سود
Boneless .	بی استخوان	Bootlessly .	بیسوویگی
Bone - setter .	شکسته بند	Booty .	غنیمت
Bonfire .	آتش بازی . آتشکده شهاب را فروز	Border .	طرف . کنار . کرانه
Bonify .	اصلاح کردن . نیکو کردن	Border .	نزدیک شدن . دیر رسد و قشدن
Bonnet .	کلاه	Pore .	سوراخ کردن . زحمت دادن
Bony .	استخوان دار . پر استخوان	Bore .	مته . سوراخ
Bunny .	زیا . ظریف	Boreal .	شمالی
Boody .	آدان . بی شعور	Borer .	سوراخ کننده . مته
Book .	کتاب	Born .	مولود . زاده
Book - account	دفتر حساب	Borne .	برده . بردنی
Book - binder .	صحاف	Borrow .	وام گرفتن
Book - keeper .	مجاب . دفتر دار	Borrower .	وام گیرنده
Book keeping .	دفتر داری . حساب داری	Borrowing	وام گیری . استعاره
Bookseller .	کتاب فروش	Bush .	خیال . و هم
Bookshop .	کتاب فروشی	Bosnia .	نام کشوریت
Book - store .	کتابخانه	Bosom .	آغوش
Book - worm .	شیفه . کتاب . کتابدوست	Bosom .	در آغوش کشیدن . پنهان کردن
Boom .	غرش . صدای توب کردن	Bosphorus	بنغاز بنفر
Boon .	بخشن . ارمان . لطف	Boss .	رئیس . پیشه . میران
Boor = boorish .	بخشک . آداب ندان	Botanic .	ربوط گیاه شناسی
Boorishly .	بخشکی . از روی آداب ندانی	Botanist .	گیاه شناس
Boorishness .	درشتی . بی ادبی	Botany .	گیاه شناسی
Boose .	سیرستی . طوطی گاو	Botch .	پینه زدن . وصله کردن
Boot .	کفش . چران . سود	Botch .	پینه . وصله . کاره . محکم
Boot - maker .	کفشگری . پوتین دوز	Botcher .	پینه دوز

Both .	با هم . هر دو	Bow - drill .	مته دو کانه
Boter .	برخت دادن . در دست دادن	Bow - legged .	کج پا
Boule .	شیشه . بطری		مبتلا بکج پای
Bottom .	ت . قعر بن	Bowels .	امعاء
Bottomless .	بی ته و بن	Bowing .	خمیدگی
Bougie .	چرخ . میل جراحی (که برای باز کردن)	Bowl .	کاسه . جام
	تجاری بول بکار رود	Bowl .	توپ بازی
Bouillon .	شور با آب گوشت	Bowler .	توپ بازی کننده . توپ باز
Boulevard	خیابان پر درخت گرد شاخه	Bowling - green .	میدان توپ بازی
Bounce .	جستن . پریدن		تیر انداز
Bounce	پریش . جست و خیز	Bowman .	تیر اندازی
Bouncer .	لاف زدن . ناز کن	Bowshot .	دتر . زه
Bound .	حد . پریش	Bowstring .	مشت بازی کردن
Bound .	پریدن . محدود کردن	Box	مشت . جعبه
Boundary .	حد و فاصل	Box .	لتر . صندوق
Boundless .	بی حد . بی پایان	Boxen .	ساخته از چوب شش و
Bounteous .	بخشنده . نیکوکار	Boxer .	مشت زن
Bounteously .	بخشنده گی	Boxing .	مشت بازی
Bounteousness = bountry	کرم بخشش	Boy .	پسر بچه . پسر
	جود . سخا	Royhood .	مردی . پسر
Bourn .	حد . نهایت . هدف	Boyish .	کودکانه . پسرانه
Bourse .	بورس . صرافی		دسته . بند
Boat .	کشتی . سابقه . بار	Brace .	بستن
Bout .	پریدن . جستن	Brace .	انگوه
Bouton .	دول	Bracelet .	مستون . مقوی . موید
Bovine .	گاو دی . مربوط بگاو	Bracing .	قوس . گردش
Bow .	کمان . خمیدگی	Bracket .	در میان . گردش گذشتن
Bow .	خم کردن . بچیدن	Bracket .	شور . بانگشت
Bow - back .	خمیده پشت . گود پشت	Brackish .	

Brad.	میخ بی سر	Brasings.	مس اندود کردن
Brag.	نارین. دروغ گفتن. باد کردن		ترکیب برنج و مس
Brag.	دعوی دروغ. لاف زن. خود پسند	Brass-smith	مسکو
Bragging	مباهات. ادعای میبوده	Brattach.	بیرون. علم. درفش
Braggingly	از روی ادعای باطل و بیسود	Brave.	دلیر. با شهامت
Braid.	باختن. تپیدن	Brave.	شهامت نمودن. بی پروایی کردن
Braid.	قیطان. گیس بافته	Bravely	دلیری. از روی شهامت بی پروایی
Braid-comb	شانه سر	Bravery.	دلیری. شهامت. اقدام
Braider.	باخته. تابنده	Bravo!	آفرین. مر حبا. خدایت بدارد
Brain.	ذهن. مغز. دماغ. هوش	Brawl.	گشکشی کردن. باها هو جنگیدن
Brain-fever.	درد مغز. تورم دماغی	Brawl	گشکشی. داد و فریاد
Brainless.	کودن. بی فکر و عقل	Bray.	عزع کردن
Brainy.	دانا. تند یاب	Bray.	عزع. آواز خنجر
	با کلاه. صاحب ذهن صافی و روشن	Brayor.	عزع کننده. ناخن
Brake.	ضابط. عایق	Brazen.	گستاخی کردن
Bran.	نخار	Brazenness	پر رویی. بی شرمی. بی ادبی
Branch.	شاخه. شعبه. ذریه	Brazil.	برزیل
Branch	منش کردن. جدا شدن	Brazilian.	برزیلی. اهل برزیل
Branchless.	بی شاخه	Breach.	شکاف. سوراخ
Branchlet.	شاخک. تیرک	Breach.	شکستن. ویران کردن
Brand.	شعله. پاره پش. افکار	Bread.	نان. قوت. طعام
Brand.	دماغ نهادن	Breadth.	عرض. پهنای
Brander.	دماغ که از حرکت داد	Breadwinner	ریش خاواده. نان آور
Brandish.	کشیدن. تپان و حرکت دادن	Break.	در هم شکستن. خورد کردن
Brandish.	جنبش. بر کشیدن شمشیر	Break.	شکستن. قطع
Brandisher.	شمشیر کش. جنباننده	Breaker.	در هم شکننده. خورد کننده
Brandy.	عرق. کشمش	Breakfast.	ناشتایی. صبحانه
Branglement.	مزاح. کشمکش	Breakfast.	صبحانه خوردن
Brass.	برنج. برنجی	Breast.	سینه. آغوش

Breast .	روبروشدن . برخوردن	Bridegroom .	داماد
Breastbone .	استخوان سینه	Bridge .	پل . جسر
Breastless .	بی پستان	Bridge .	پل ساختن
Breath .	نفس . دم . بخت	Bridle .	لگام . افار . زمام
Breathe .	دم برآوردن . نفس کشیدن	Bridle .	لگام کردن . بطبع ساختن
Breathing - while .	لحظه . دم . آن	Bridlor .	دهنه گیرنده . جلوگیر
Breathless .	مرده . بی قرار . بی دم	Brief .	کوتاه . مختصر . موجز
Breathlessly .	از روی بیقراری	Briefly .	کوتاه . باختصار
Bred .	پرورش یافته . پاکیزه زاییده شده	Briefness .	کوتاهی . مختصار . ایجاز
Well - bred .	ترتیب عالی دیده	Brig .	پل . گشتی
Breeches .	شلوار	Brigand .	دزد . راهزن
Breed .	پرورش دادن	Brigandage	دزدی . راهزنی
Breed .	نسل . اصل . نژاد	Bright .	درخشان . درخشند . روشن
Breeder .	والد . زن پرزا . پرورنده	Brighten .	درخشیدن . روشن کردن
Breeding .	ولادت	Brightly .	درخشندگی . روشنی
Breeze .	نسیم	Brightness .	درخشش . روشنی
Breezy .	درمزمه . نسیم . بانسیم	Brightness .	درخشندگی
Brevity .	مختصار . کوتاهی	Brilliance .	آلای . درخشان . بریان
Bribe .	رشوه دادن	Brilliant .	طرف . کنار . لب
Bribe .	رشوه ستان . رشوه گیر	Brim .	لبه . ریز . پر
Briber .	رشوه ده	Brimful .	آلودن . احضار کردن
Bribery .	رشوه . پاره	Bring .	آنها را استحضار آورد
Brick .	آجر . خشت	Bringing .	قوی . چابک . فعال . باحرارت
Brickly .	خستگی . زودشکن	Brisk .	زیاد . خوش نظر
Bridal .	جشن عروسی	Brisk - looking .	خوش اندام
Bridal - knot .	عقد زناشویی	Brisk .	چابک . تند . قوی گشتن
Bride .	عروس	Briskly .	چابکی . بشور و حرارت
		Britain .	بریتانیا
		Britannic .	بریتانیایی

British.	انگلیسی: ابل بریتانیا	Brooklet.	جوی
Brittle.	شکننده: شکنجی	Broom.	جاروب
Brittleness.	شکنندگی	Broom-stick.	دسته جاروب
Broad.	پهن: عریض	Broth.	آبگوشت
Broad-leaved.	پهن برگ	Brother.	برادر
Broaden.	پهن کردن	Brother-in-law.	برادر زن یا شوهر
Broadly.	عریضاً: بروشنی و صراحت		شوهر خواهر: خویش
Brocade.	دیا: حریر	Brotherhood.	برادری: اخوت
Brod.	رسانا کردن: طغی زدن	Brotherly.	برادرانه: برادری
Brog.	فراوان: بسیار	Brougham.	درشک: کالسکه سرپوشیده
Brog.	رخنه کردن: طغی زدن	Brought.	آورد
Broil.	بیابو: سرو صدا: داد و بیداد	Brow.	ابرو: پیشانی: جبهه
Broil.	بریان کردن: سوختن	to knit the	ابرو در هم کشیدن
Broiled.	بریان: بریان شده	Browbeaten	پرخاش شده: خوار: متور
Broke.	شکست	Brown.	نخندمگون: بور: سبزه
Broken.	شکسته	Brownness	گندمگونی: خرابی
Broken.	ضعیف: ست: کم بنیه	Bruit.	شایعات: اخبار بی اساس
Brokenly.	شکستگی: از روی بیچارگی و زاری	Brumal.	زمستانی
Broker.	دلال: سمسار	Brume.	مه: بزمه
Brokerage.	دلالی: سمساری	Brunette	زن سبزه
Bronchitis.	نزد قبضه: آبریه	Brunt.	جنگ و تیز: طعم: صدمه
Bronze.	مفرغ: برنز	Brush.	دلو و بیداد: ماهوت: پاک کن
Bronze-age.	عصر مفرغ	Brush.	پاک کردن (با ماهوت پاک کن)
Bronzy.	مفرغی: نسلی: براد: جوچه	Brusher.	پاک کننده (با ماهوت پاک کن)
Brood.	نسلی: براد: جوچه	Brushy.	پلیه: کیف: چوک موی
Brood.	روی تخم نشستن	Brusque.	تند: سخت: جفاک
	در دریای اندیشه فرو رفتن	Brusqueness	تندی: سختی: خشونت
Brook.	برکه: جدول: جوی	Brutal.	وحشی: حیوان: طبیعت: بیرحم
Brook.	تخل کردن: کشیدن	Brutality	وحشیگری: بی رحمی

Brutally . وحشیانه . بیگدلی
Brute . وحشی . حیوان
Brutish . حیوانی . بیگدلی

Bubble . حباب . فزب . خدعه
Bubble . جوشیدن
Buck . آهوی . بزکوهی . خرگوش
Buck . لباس شستن
Buck - basket . سبد لباس شویی
Bucket . سطل . دلو
Buckish . ظریف . دقیق . بگلش پسند
Buckism . دقت در زیباتی و تناسب چیزی
Bucky . حلزون . فاسدجوی
Bud . بونجه

Bud . غنچه کردن . شروع بزرگ کردن
Bud . جینیدن . حرکت کردن
Budge . متحرک . جنبنده
Budge . بودجه . ذخیره . کیمه
Budget . نادان . بی شعور

Buffer . سیلی . مشت . ضربت
Buffet . مشت زدن . ضربت زدن
Buffet . مشت زدن . ضارب
Buffeter . مسخره . دلکاک . بخفک
Buffoon . مسخرگی . شوخی

Buffoonery . باد کرده . دیده . بسره
Buffy . سانس
Bug . غول . عفريت . لولو
Bugbear .

Bugle



بوق بشپور

Build . ساختن . بنا نهادن
Builder . بنا سازنده
Builder's - jack . چوب بست
Built . ساخت . بنا نهاد
Bulgaria . بلغارستان
Bulgarian . بلغاری . بلغارستان
Bulge . برآمدگی یافتن
Bulk . حجم . اندازه . جرم
Bulkiness . کلفتی . بزرگی
Bulky . کلفت . تنومند
Bull . گاودر
Bull dog . نوعی سگ درنده



Bull - faced . گاوصورت
Bull - fight . جنگ گاوان
Bullet . گلوله
Bulhon . شمش طلا یا نقره
Bullock . گاودر
Bulwark . بارو . برج
Bulwark . بارو ساختن . سگرختن
Bum . چرخاندن فرقه
Bum . صدای فرقه . چرخش فرقه
Bumble . زنبور درشت

Bumler	پرنط	Burlesque .	آدا و آوردن مسخره کردن
Bump.	نظم ضربت صدره آماس	Burlesquer .	دلنک . آدا و آوردن
Bump .	ضربت زدن . صدره زدن . بر خوردن	Burliness .	کلفتی . ضخامت
Bunch .	خوشه . شاخه	Burly .	تنه مننه . بلند
Bunch .	شاخه کردن . دسته کردن	Burly .	بزرگ کردن . چاق کردن
Bunchy	خوشه بی شکل	Burn .	سوختن
Bundle .	دسته کردن . بسته کردن	Burn .	سوختگی . داغ . سوختن
Bundle .	دسته . بسته	To — daylight .	وقت را سپوده گذشتن
Bung .	بستن . گرفتن سوراخ چلیک	Burnable .	سوختنی
Bung . hole	سوراخ چلیک	Burner .	سوزاننده . قندیل
Bangle .	دیس ختن . بند زدن چپا بندن	Burning	سوختن . جرقه زدن
Rungle .	میرهم بندی . تلفیق	Burnish .	صیقلی کردن . درخشان
Bunk .	جای نشت و خواب رکشی	Burnisher .	پروخت کننده . بایج و خفرا
Burble .	کف کردن . جوش زدن	Burnoose .	عبای عربی
Burden .	بار . بار کردن بهصیت . پریشانی	Burnt . up	همه سوخته
Burdenable	شاق . سنگین	Burroack .	سده . بند
Burdensome	سنگین . دشوار	Burrow .	نقب زدن
Bureau .	دفتر . میز تحریر . اداره	Burrow .	نقب
Burglar .	دزد	Bursar .	خزانده
Burgle .	دزدی کردن (در شب)	Burst .	ترکیدن . شکافتن
Burgundian	اهل برگندی	Burst .	انفجار . شکاف
Burgundy .	یکی از شهرهای فرانسه	Bury .	دفن کردن . در قبرگاه آستن
Burial .	دفن . جنازه	Burying .	دفن
Burial . ground	گورستان	Bus .	اتوبوس
Burial . place .	دفن . آرامگاه	Bush .	درخت کوچک
Burial . service	نماز میت	Bushy .	پر و درخت
Burier .	گورکن . دفن کننده	Busily .	بزیری . کوشان . مشغولی
Burlesque .	شوخی آمیز . مضحک	Business .	کار . اشتغال . حرفه
		Buskin	کفش راحتی . بهصیت

Bust.	بجسم نیم تنه	Buxom.	فعال . خوش رو . شوخ
Bustle	بشط یا داد و بیدار کاری کردن	Buxomly.	گشاده رویی . بادی
Bustle	کار . حرکت . داد و فریاد	Buxomness.	سرور . خوشدلی
Bustler.	فعال . بار و ج . با شور و حرارت	Buy.	خریدن
Busy.	بشغول . سرگرم	Buyer.	خریدار
Busybody	فضول	Buzz.	وز وز کردن
But.	ولیکن . اما . جز . بلکه	Buzz.	وز وز . طنین
Butcher.	قصاب	Ruzzer.	وز وزکن . بخوی گشنده
Butcher.	کشتن . قصابی کردن	Buzzingly.	بحال وز وز
Butchered	مذبح . کشته شده	By.	بر حسب . بوسیله . نزدیک
Butcherly	ستیزه . بیرحم . وحشی	— all means	بهر وسیله . از هر جهت
Butt.	درف . بمقصد	— and —	قریباً . بهین نزدیکی
Butt.	شاخ زدن	— heart.	از حفظ
Butter.	کره	— the way.	فصل
Butter . mould.	قالب کره		براستی
Butter . tooth.	یکی از دندانها	— no means.	بهیچ روی چنینیت
Butterfly.	پروانه	By . cast.	مشرقاً . از سوی شرق



Buttery.	روغنی . کره بی	By . end.	درف . بمقصد . نهایت
Buttock	بخیز . سرین . بغل	By . room.	فلوت
Button.	دکمه	By . stander	ناظر . مشاهده کننده
Button-brace.	اباب . دکمه سازی	By . way.	راه پرت . کوچه
Button . lathe.	چفت . دبت . دکمه	By . word.	ضربا لیل . عبرت
Buttress.	ستون . بشملک		
Buttressed.	استوار . محکم . تکیه شده		
Butty.	وکیل . نماینده . مشترک		

C

Caaba.	کعبه
Cab.	درشکه
Cabal	جماعت سری . سیه . توطئه

Cabal .	توطئه کردن . دسته بندی کردن	Cachet	مهر . اثر و نشان . جای مهر
Caballer .	دیسه باز . ابله فتنه . توطئه چین	Cachexia = cachexy	لاغری
Caballino .	مربوط با سببان . اسبی		کلمه بیکی
Cabaret .	مهمانخانه . مشرب و فروش	Cachinnation	قمقمه بخند و قنادن
Cabbage .	دلمه دزدی کردن	Cackle	قاه قاه خندیدن . صدای ریغ کردن
	از پا رچه هنگام برش دزدیدن	Cackle	قمقمه . آواز ریغ یا غار
Cabbage	کلمه	Caecodoxy	عادت ناشایست . بد
	ربودن از پا رچه هنگام برش	Cacoethes .	دشمنه . بیماری بد . ناسور
Cabbage . flower .	گل کلمه	Cacogastric	جدا سوده هضم . سوء هضمی
Cabby .	زانده در شک (یک اسبه)	Cacophony .	بدی آواز . تناقض صوتی
Cabin .	کعبه . اتاق کشتی	Cactus .	انجیر مندی
Cabinet	قفسه . بینهت وزیران	Cad	فرومایه . لات
Cabinet . maker .	ساز بختار	Cadastre = cadaster	میزی اراضی
Cabinet . secret	راز پنهان		تقویم اعلاک
Cable .	النگره سیم تلگراف زیر دریایی	Cadavet	جیفه . مردار . لاشه
Cable .	تلگراف کردن . بار پیمان بستن	Cadaveric = cadaverous	چون مرده
Cablegram .	مخابره با تلگراف . زیر دریایی		لاشه مانند
Cabman .	درشکچی	Cadaverousness	پیریدن رنگ
Cab . stand .	ایستگاه درشک		خواب شدن جسم و فساد آن
Caboodle .	از دعام	Caddy .	جعبه چای
Caboose .	آتشخونه کشتی	Cade	چدیک . مایه دودی
Cabriolet = cabruele	درشک	Cadeau .	هدیه . ارمان
	یک اسبه	Cadence = cadency .	وزن
Cacao	کاکاؤ		ایقاع . آهنگ
Cacao . butter .	چربی کاکاؤ	Cadet	شاگرد مدرسه نظام
Cacao . nuts .	جوز کاکاؤ	Cadetship .	شاگردی مدرسه نظام
Cacao . tree .	درخت کاکاؤ	Cadge	توسل جستن . زاری کردن
Cuche .	انبار ذخیره	Cadger	مکدا . طفیلی . متفرغ
Caehe .	در جای ذخیره کردن	Cadi	قاضی

Cadoux .	پیش آمد، بنگام	Calendar .	تقویم
Caducous .	ریزنده	Calendar .	تقویم نوشتن
	زود افت (مربوط بگیاه)	Calendering - machine	اسبابی که
Caesar .	قیصر		ارچه را با آن صاف و براق کنند
Café .	قهوه خانه . رستوران	Calf	گوساله
Cage .	قفس	Caliber	سوت . قطر و بند
Cage .	در قفس کردن . حبس کردن	Calibered	دارای گنجایش مخصوص
Calier .	دفتر . دفترچه	Calico	چلو
Cain .	قایل . گناهکار . قاتل	Calid	گرم . سوزان
Caird .	کد	Calidity .	حرارت گرمی
Cairn .	رگت . توده سنگ	Caliph .	خلیفه
Cairo .	قاهره (پایتخت مصر)	Caliphate .	خلافت
Caisson .	صندوق ذخایر جنگی	Call .	نامیدن . خواندن . درخواست
Caitiff .	ترسو . فرومایه	to — away .	تغیر راه دادن
Cajole .	چاپلوسی کردن . دلی بازی کردن	to — back .	بازگرداندن . نقض کردن
Cajoler .	چاپلوس . ظاهر ساز	to — forth .	خارج کردن . آشکار شدن
Calamitous .	بخت آیمز . پر بلا	to — in down .	شکست کردن
Calamity .	مصیبت . بخت . بلا	to — on .	بریدن کسی رفتن
Calcic .	آبکی	to — to mind	بیا آوردن
Calcium .	کلسیم	Call	راسته عا . خواہش . دعوت
Calculability .	قابلیت شمارش	Caller	خواننده . صدا زننده
Calculable .	شماردنی . درخور هجاء	Calligrapher	خطاط . خوش نویس
Calculate .	شماردن . حساب کردن	Calligraphy .	رسم الخط
Calculation .	شمارش . حساب	Callous	سنگدل . بی شعور
Calculator .	حساب کننده . شمارنده	Callousness	دوست کفگی . سنگدلی
Calculus .	سنگ شانه	Callow	بی پر
Calfaction .	تولید حرارت	Calu	آرام . ساکن
Calfactor .	مواد حرارت	Calu	آرامیدن
Calify .	گرم کردن	Calu - browed	آرام دل . آرام

Calmly .	آرامی	Canard .	شایعات . خبر بی اساس
Calmness .	آرامش . اطمینان	Canary .	قناری
Caloricity .	پدید آمدن حرارت در جام زنده	Cancel .	فسخ کردن . از میان بردن
Calorific .	گرمابخش . حرارت ده	Cancer .	سرطان
Calumniate .	نام سازگفتن . کجی چیزی بستن	Canceration .	تقریح سرطان
Calumniator .	نام سازگو . مفسدی . سخن چین	Cancerous .	سرطانی
Calumniously .	سخن چینی . نام سازگویی	Candent .	درخشان . محرم بنشیند
Calumny .	بتان . تهمت	Candid .	روشن . پاک . خوش نهاد
Calvish .	گوساله مانند	Candidate .	شاگرد . داوطلب . نامزد
Calvity .	موریزی . طاسی . بی مویی	Candidly .	مبادقانه . بروشنی
Calvous	طاس . بی مو		بیانگی نیست
Cam .	کج . دسوج	Candidness .	بروشنی . صفای نیت
Cambist .	صراف . صیرفی	Candle .	شمع
Camel .	شتر	Candle - holder .	شمعدان
Camel - bira	شتر مرغ	Candle - power .	نیروی شمع
Cameleer .	شتر بان	Candlestick .	شمعدان
Camera .	دوربین عکاسی	Candour .	پاکی نهاد . خوبی نیت
Camorism .	هرج و مرج جمعیت غیر قانونی	Candy .	با شکر جوشیدن . شکری کردن
Camp .	اردو . لشکرگاه	Candy .	نان قندی . مربی
Campaign .	لشکر کشی . حمله	Cane .	محصا . نی . نی شکر
Campaign .	جنگیدن . میدان نبرد در آمدن	Cane - press .	دستگاه مصطاری نی شکر
Camphor .	کافور	Canine - tooth	دندان آبیاب
Camphor - oil	روغن کافور	Canker .	آفت . خوردن . مرض آیکله
Camphoric .	کافوری	Cannabic .	مربوط بشاهدانه
Can .	توانستن . ممکن بودن . شایستن	Cannabis .	شاهدانه
Can .	ظرف . کوزه	Canned .	محفوظ در جعبه مسر بسته
Canada .	کانادا	Cannibal .	آدمی خوار . آدم خور
Canadian .	کانادایی . اهل کانادا	Cannily .	بلطف . نرمی
Canal .	ترعه . نهر	Canniness .	لطف . نرمی . نازکی

Cannon . توپ
 Cannon - ball . گلوله توپ
 Cannon - casting . فن توپ ریزی
 Cannonade . توپ اندازی
 Cannoneer . توپچی
 Ganny . بینا . توپ . متوجه . محاط
 Ganeer . زورق کوچک
 Canon . قانون . شریعت . کثیر . سنت . کاهن
 Canonist . فقیه . قشرع . مستنبط
 Canopy . چیمه . سایبان
 Cant . ریج روی . رایه . ظاهری
 Cantar . قطار (وزنی است)
 Canteen . صندوق سفری
 Canter . ظاهر ساز . ریاکار
 Cantingly . سیرا و چاپلوسی
 Canto . بند . قطعه (شعر)
 Canton . ولایت . بلوک
 Canvas . کا نوا . صورت
 Canvass . بحث و گفتگو کردن . جستن
 Canvasser . وکیل بحث کننده . محقق
 Cap . کلاه
 Cap . همچنین . بر سر گذشتن
 Capability . کفایت . توانایی . شایستگی
 Capable . توانا . لائق . شایسته
 Capably . بیاقت . از روی توانایی و شایستگی
 Capacious . فراخ گشت و . بوسع
 Capaciously . بغراخی . بوسعت
 Capaciousness . فراخی گشت و

Capacitate . توانا کردن . بسزاوار کردن
 Capacity . توانایی . شایستگی . کفایت
 Capcase . صندوق کلاه
 Cape . دماغه
 Capar . جست و خیز کردن
 Capar . جست و خیز پرش
 Caparer . جست و خیز کننده
 Capillary . مو مانند
 Capital . پایتخت . سرمایه . حرف بزرگ
 Capitalist . سرمایه دار . ثروتمند
 Capitalness . بلندی . سروری . قدرت
 Capitation - tax . مالیات سرانه
 Capitulate . تسلیم کردن (با شریطی)
 Capitulation . شروط . یا سها . تسلیم
 Caprice . وسوسه . پندار . تلون . مزاج
 Capricious . دوری . بجا نیست
 آرزو مند . بی آرام و قرار
 Capriciously . آرزو مندانه . بی پرستانه
 Capricorn . برج جدی
 Capricole . جست و خیز . پرش
 Capsize . واژگون کردن
 Capstan . چرخ طناب
 Captain . ناخدا . سلطان
 Captaincy . ریاست . درجه ناخدایی
 Caption . ضبط . دستگیری . توقیف
 Captious . علامت گیر . قضا
 خنده گیر . فتنه جو . شلوغ کن
 Captiousness . نکو هوش . فتنه جویی
 Captivate , گرفتار کردن . فریفتن

Captive .	اسیر . در بند . شیفته	Career .	دو . تندرستی . دوره . سیره
Captivity .	اسیری . گرفتاری	Croaker .	دویدن . بشتاب رفتن
Captor .	اسیر کننده . گرفتار کننده	Careful .	موظف . علاقه مند . متوجه
Capture .	دستگیر کردن . ضبط و توقیف کردن	Carefully .	علاقه مندانه . از روی دقت
Gar	سراب . چرخ	Carefulness	علاقه مندی . توجه . اهتمام
Carat .	قیراط . (وزنی است)	Careless .	بی توجه . غافل . بی علاقه
Caravan .	کاروان . قافله	Carelessly .	از روی غفلت و بی فکری
Caraway .	زیره سیاه	Carelessness	اهمال . غفلت . بی قیدی
Carbine .	نمداره . نام سلاحی است	Caress .	ملاطفت کردن . نواختن
Carbolic - acid .	اسید کربوئیک	Caress .	ملاطفت . نوازش
	اسید فینیک	Caressingly	بلاطفت . دوستانه
Carbon .	کربن	Cargo .	بار کشتی
Carbonaceous .	زغالنی . زغال دار	Caricature .	تصویر خنده آور مردم
Carbon - dioxide .	اسید کربن	Caricaturist .	کاریکاتور کش
Carbonic - acid .	اسید کربنیک	Carious .	پوسیده
Carbonize .	زغال کردن	Carman .	سورچی . رهنده
Carbuncle .	سیاه زخم	Carmine .	بنگ قرمز
Carcass .	مردار . لاشه	Carnage .	خونریزی . کشتار
Card .	کارت . نشان	Carnal .	جسمانی . شهوانی
	کنجف . ورق بازی	Carnality .	شهوت حیوانی . شهوت پرستی
Card .	صلاحی کردن	Carnival .	کارناوال . مسخره
Cerdiaac .	قلبی . مقوی	Carnivorous .	گوشت خوار
Cardinal .	اصلی . اساسی	Carnivorousness .	گوشت خواری
Cardinal - points .	جهات اصلی	Carny .	چاپلوسی کردن
Cardinalship .	رتبه کاردینالی	Carob .	نام درخت (خرنوب)
Carditis .	ورم قلب	Carol .	سرود . آواز
Care .	توجه . اهتمام . اعتنا	Carol .	سرود خواندن . سراییدن
Care .	توجه نکردن . اهتمام نکردن	Carousal .	میگاری . میاشی
Carreen .	تعمیر کردن زیر کشتی		

Carouse.	حقاشی کردن	Carter.	گاریچی
	درتی گساری زیاده روی کردن. خوشی کردن	Cartful.	محمول یک گاری بنظر دیدار
Carp.	نکو پش کردن. خرد و گزفتن	Carthage.	کارتاژ (نام شهر است)
Carpenter.	بنجار	Cartilage.	غضروف
Carpentry.	بنجاری	Cartilaginous.	غضرونی
Carpet.	قالی. بساط	Carting.	بردن با گاری
Carpetless.	بی فرش	Cartoon.	مقوا. کاردتن
Carping.	خرد و گیر. نکو پش کننده	Cartouche = cartridge.	جای فشنگ
Carpingly.	خرد و گیر. از روی نکو پش	Carve.	نقش کردن. پاره پاره کردن
Carpus.	مچ	Carver.	حکاک. پاره پاره کننده
Carriage.	درشکه. اجرت. قیافه. قمار	Cascad.	آبشار
Carrier.	حمل. قاصد	Case.	حالت ماده. صورت. وضع
Carrier - pigeon.	کبوتر نامه بر		تقصید. جعبه. خزینه. صندوق
Carrion.	مردار. لاشه	a needle - case.	سوزن دان
Carrot.	هویج	in bad ———.	در وضع بدی
Carroty.	هویج رنگت	If the ——— be so	اگر وضع چنین باشد
Carry.	بردن. منتقل کردن	In any ———.	بر هر حال
to ——— arms.	سلح شدن. وارد نظام شدن	In no ———.	البسته
to ——— away	ر بردن	In such a ———	در چنین حالی
to ——— off.	بر بردن. بخشیدن	Case - knife.	ساقه کتک
to ——— on.	انجام دادن. اداره کردن	Casemate.	سنگر. گنبد
to ——— out.	پایان رساندن	Casement.	پنجره. چارچوب پنجره
to ——— to account	محاسبه نمودن	Cash.	پول نقد
Cart.	گاری	Cash.	وجه حواله گرفتن
Cartage.	نقل. اجرت نقل	Cashier.	خزانه دار. صندوقدار. ضرب
Carte.	کارت. ورقه نقوای نازک	Casing.	پوشش. قاب. غلاف
Carte - blanche	ورقه سفید	Casino.	مکانخانه قمار. خانه ییلاتی
	اجتبیاری نام	Cask.	خمره چوبی. بشکه
Carte - de - visite.	کارت ویزیت	Casque.	کلاه خود

Cast.	بست. لمح. طرح. قالب
Cast	انداختن. افکندن
Cast-iron	صند
Castaway.	گمراه. بطرود. رانده
Caster	اندازنده. ریخته گر
Castigate.	بجازات کردن. تادیب کردن
Castigation.	تادیب. مجازات. قصاص
Castigator	بجازات کننده. قصاص دهنده
Casting	انداختن. ریختن
Casting-up	غیب گویی
Castle.	پیش گویی
Castled.	قلعه. برج
Castled.	قلعه دار. محکم. استوار
Casual	سوخشی. اتفاقی. آگاهی
Casually	اتفاقاً
Casualty	حادثه. اتفاق. عارضه
Cat.	گربه. تازیانه
Catafalque	تابوت. نقش کش
Catalogue.	فهرست. صورت
Cataloguer	فهرست نویس. واضع فهرست
Catalysis.	قیاء. تباهی. انحلال
Catalytic	تحلیلی
Catalytic force	توجه تحلیله
Catamenia	حیض. قاعه زنان
Cataplexy	فاجع
Cataract.	آبشار
Catarrh.	زکام
Catastrophe.	مصیبت. حادثه. فاجعه
	اتفاق بد

Catch.	گرفتن. دستگیر کردن. رسیدن
to — away.	ربودن
to — hold of.	متشبک شدن. گرفتن
to — cold.	زکام گرفتن
to be caught in a snare.	در دام افتادن
to — an opportunity.	فرصت را غنیمت شمردن. از فرصت استفاده کردن
Catcher.	گیرنده. صیاد. دام
Catechetic.	بطریق سؤال و جواب
Catechetics.	تعلیم بطریق سؤال و جواب
Catechise.	بطریق سؤال و جواب توفیق
Catechiser.	آموزنده (بطریق سؤال و جواب)
Catechism.	تعلیم بطریق سؤال و جواب
Categorical.	قطعی. صریح. بونکه
Category.	طبقه. دسته. طراز
Catena.	زنجیر سلسله
Catenary.	زنجیر دار سلسله
Cater.	ذخیره کردن. تیس کردن
Cater-cousin.	خویشاوند (از درجه چهارم)
Caterpillar.	گرمزدخت
Catharsis.	پاک کردن معده
Cathartic.	شستنی
Cathedral.	کلیسای بزرگ
Catholic-church	کاتولیکی
	کلیسای کاتولیکی

Catholicism.	اصول مذہب کاتولیک	Cauterize.	داغ نهادن
Cattle.	گاو	Caution.	احتیاط. مواظبت
Cattle-plague.	طاعون گاو	Cautionary.	احتیاط آمیز. تنبیہی
Caught.	گرفت. ربود	Cautious.	مواظب. متوجہ. محتاط
Cauliflorous.	ساق دار	Cautiously	با احتیاط. از روی مواظبت
Cauliflower	کلم گل	Cautiousness	احتیاط. آگاهی. زیرکی
Cauliform.	ساق مانند	Cavalcade	یکہستہ سوار
Caulis.	ساق	Cavalier.	سوار. خیال پرست. خودبین
Causal.	سببی. ناشی از	Cavalierly.	از روی تکبر و خود پسندی
	در باب	Cavalry.	سوارہ نظام. سواران
Causality.	علت. سبب	Cave.	غار
Causation.	سبب شدن. موجب شدن	Cave.	افتادن. فرود آمدن
Laws of —	قوانین علت	Caveat.	اخطار. اقرارض
Cause.	سبب. علت. وسیلہ	Cavern.	غار
Cause.	سبب شدن. موجب شدن	Cavernous.	گود. غار مانند
Causeless.	بی سبب. قائم بذات	Cavil	بستیزہ کردن. خردہ گرفتن
Causelcasly.	بی موجب	Cavil.	خردہ گیری. بستیزہ جوی
	بدون سبب	Caviller.	خردہ گیر. متعترض. بستیزہ جو
Causer.	متسبب. موجب	Cavillingly.	بحال اعتراض و تیزہ جویی
Causeway.	پل. جسر. راہ	Cavity.	حفرہ. غار
Causey.	شاہراہ. طریق. پل	Caw.	قار قار کردن
Caustic.	سوزندہ. بخورندہ. تلخ	Caw.	آواز کلاغ. قار قار
— potash.	پاش (در شیمی)	Cayenne pepper.	فلفل قرمز
— remark.	اقتضاد تند و زنندہ	Cease.	بازداشتن. خاموش شدن
— soda.	سود سوزن (در شیمی)	Ceaseless.	مستمر. دائم
Caustically.	سوزندگی. از روی رشتندہ	Ceaselessly.	مبوستہ. بی وقفہ
Causticity.	سوزندگی. تندی. حرارت	Cede.	گذشتن. باز کردن. فروتنی کردن
Cauter.	اطو	Ceil.	بلایق زدن
Cauterization.	داغ		

Ceiling .	سقف	Censurer	علامت‌گر. خدوگیر. نکوبنده
Celebrate .	مشهور کردن. بزرگداشتن	Conseus	سرشاری. اهتمام
Celebrated .	مشهور. پراوازه	Cent .	صد. صدم
Celebration .	بزرگداشت. ذکر تعظیم	Five percent .	پنج درصد
Celebrity .	شهرت. آوازه	Centage .	تخف. سود پول (در سال)
Celerity .	سریعت. شتاب	Centenarian .	صد ساله
Celery .	کرفس	Centenarianism	بصد سال رسیدن
Celestial .	آسمانی. علوی	Centenary .	صد ساله. سده
Celibacy .	تجرد. بی‌زنی و شوهری		قرنی. هر صد سال یکبار
Celical	آسمانی	Centigrade .	داری صد درجه
Cell .	حجره. زندان بسلول. یاخته	Centigrade thermometer .	گرماسنج صد درجه‌ای
Cellar .	سرداب. انبار	Centigram .	یک‌صدم گرم
Celled .	دارای خلل. حجره دار	Centime .	یک‌صدم فرانک
Celsitude	بلندی. علو	Centimeter .	یک‌صدم متر
Cement .	سیمنت. لفت. ربط	Central .	مرکزی. میانی
Cement .	سیمنت کردن چسباندن پیوستن	Centrality .	مرکزیت
Cementation .	پیوستگی. ساروج کاری	Centralization .	یک‌کردن. مرکزیت
Cementer .	رابط. چسباننده	Centralize .	مرکزیت دادن
Cemetery	گورستان	Centre .	مرکز. میان
Cense .	بخور دادن	— of gravity .	مرکز ثقل
Censeer .	بهمیختن	Centre - but .	درمیش
Censor .	ناظر. مجتزم. مطبوعات	Centric . al .	مرکزی. میانی
Censorious .	خدوگیر. نکوبنده	Centrifugal .	گریزان از مرکز
Censoriously	بخدوگیری	Centrifugal force	قوة گریز
Censoriousness	انتقاد. نکوبش. بگو		از مرکز
Censorship .	نظارت بر مطبوعات	Centrifugally .	بحال گریزان از مرکز
Censurable	نکوبش کردنی. درخور سزایش	Centripetal force	قوة میل بمرکز
Censure	توبیخ. نکوبش. انتقاد	Century .	قرن. صد سال
Censure	نکوبیدن. سزایش کردن		

Cereal .	غله	Ceylonese	سرندي
Cerebellum .	مخ کوچک	Chafe .	گرم کردن خشنک شدن ساییدن
Cerebral	دماغی . مغزی	Chafe .	خشم . خوسوگی . بی آرامی
Cerebral nerves .	اعصاب مغز	Chaffer .	خشنک . بی آرام
Cerebrate	کار کردن مغز	Chaff .	شوخی . سبوس
Cerebration .	عمل مغز	Chaff	شوخی کردن . دست انداختن
Cerebric .	دماغی . مربوط به مغز	Chaffer .	چانه زدن
Cerebrum .	مغز	Chaffer .	شوخی کردن
Ceremonial .	رسمی	Chafferor	چانه زن . معاندگر . مقوم
Ceremonially	تشریفاتی . بنا بر رسم جاری	Chagreen	پوست ساعزی
Ceremony .	بزرگداشت . رسوم . آداب	Chagrin .	حسرت . اندوه
Cert .	موکد . یقین	Chagrin .	اندوه کمین شدن . آزار کردن
Certain .	ثابت . یقین . یقین	Chain .	زنجیر . قید
It is —	یقین است . تحقق است	Chain .	در بند کردن . زنجیر کردن
Certainly	یقیناً . تحقق	Chainless	ازاد . بی قید
Certainty .	یقین . تحقق	Chainlet	زنجیر کوچک
Certificate .	گواهی نامه . تصدیق	Chair .	صندلی . بکرسی . بنصب است دی
Certification	اعطاء . گواهی نامه . تصدیق	Chairman .	رئیس . رئیس مجلس
Certify .	گواهی دادن	Chairmanship .	مقام ریاست
Certitude	اطمینان . تحقق	Chak .	تق تق کردن . صد در آوردن
Cerule .	آبی آسمانی	Chalet .	کلبه یلایقی بر سر کوه (در سوئیس)
Cervical	مربوط به گردن	Chalk	چرخ غرغریه
Cervix	گردن	Chalk bed .	لطیفه
Cess .	مالیات	Chalk - stone	شلت . گچی
Cess .	مالیات . بتن	Chalky .	گچی
Cessation	توقف . وقفه	Challenge	مبارزه خواندن
Cession	ترک . واگذاری	Challenge	مبارزه . جنگ . تن بستن
Ceto .	حوت	Challenger .	مبارز طلب
Cetus .	برج حوت		

Chamber.	اطلاق مجمره مجلس. تالار	Chanter.	اهلنا آتشخیزی کردن. زرزگر
Chambered.	باطلاق مجمره دار	Chanson.	سرود. تصنیف
Chamberlain.	حاجب. پیشخدمت شاه	Chant.	خواندن. سرآیدن
Champ.	جویدن. دلتنگ شدن	Chanticleer.	خروس
Champagne.	شراب شامپانی	Chap.	ترکین. خشکین. زدن
Champion.	قهرمان. پهلوان	Chap.	ترکی. شایسته. جهان. شخص
Championship.	قهرمانی. دلیری	Chapbook.	کتاب کوچک. کتابچه
	پیروزی (در ساقه) پهلوانی	Chapel.	کلیسای کوچک
Chance.	اتفاق. فرصت. بخت. پیش آمد	Chappy.	پوشکام
Chance.	اتفاق. افتادن. رخ دادن	Chapter.	فصل. باب. جزء. قسم
Chanceless.	بی شانس. بد بخت. ناهیه	Character.	حرف. خط. خوی. صفت
Chancellor.	مردار. قاضی قضات	Character.	جنس. حیثیت. تیاز. زیت. ماییت
Chancy.	نیک بخت. خوش طالع	Character.	دره. بن. نقش. بتن.
Change.	دگرگون کردن. تغییر. تبدیل کردن	Characteristic.	وال. حاکمی. شخصی
to — hands	نقل. انتقال یافتن. بخت	Characteristically.	به دلالت خاصی
	از دگرگون کسی. ناکیت دیگری در آمدن		از روی صفت میزنه
Change.	دگرگونی. تحول. تغییر	Characteristiculness.	تیز. تشخیص
Changeability.	قابلیت تغییر	Characterization.	وصف. تزیین
Changeable.	دگرگون شدنی. تغییر کردنی	Characterize.	وصف کردن. حاکمی بودن
Changeably.	به شیوه	Characterless.	بی سیرت. بی تیز
	از روی بی قراری و تغییر پذیری	Charcoal.	وقال چوب
Changeful.	تغییر. دگرگون	Charge.	چراگون. بار کردن. دنبال کردن
Changefulness.	تغییر. تبدیلی. دگرگونی	Charge.	بار. جود. وظیفه. طلب
Changeless.	ثابت. بی تغییر. نامتغیر	Charily.	با احتیاط. بدقت. از روی توجه
Changer.	مصرف. تغییر دهنده	Charlness.	توجه. احتیاط. دوراندیشی
Channel.	کانال. تره. تنگ	Chariot.	جوانی. کارگاه. سلطنتی
Channelly.	پر سنگ. سنگلاخ	Charioteer.	راننده. کاسه چی
Chanter.	سنگ انداختن	Charitable.	نیکوکار. صدقه دهنده
		Charity.	صدقه. احسان

Chark.	از نر بر کردن	Cheater.	فریبکار. گول زننده
Charm.	زیبایی. سحر. طلسم. جُشن	Cheating.	فریبکاری. فریب
Charm.	نظر بودن. بهفتون کردن	Cheatingly.	بجده. بفریبکاری
Charmer.	جادوگر. قاتن. نظر ربا	Check.	منع کردن. توقیف کردن
Charmful.	زیبا. بیعی. باشکوه	Check.	منع. توقیف. ضبط
Charmlless.	نازیبایی. بی سحرگی از زیبایی	Checker.	باغ. ضبط کننده. بشرطی کردن
Charnel.	ضريح. مقبره	Checkless.	خیره سر. آزاد. ناسبقه
Chart.	نقشه	Checkmate.	فتح کردن. پیروز شدن
Chart.	نقشه کشیدن	Checkmate.	پیروزی. فتح. پیروگی
Chartographer.	نقشه کش	Check.	گوناگون. خساره
Chasable.	شکار کردنی. قابل صید	Cheer.	تجبین کردن. تسلی دادن
Chase.	شکار کردن. دنبال شکار رفتن	Cheer.	خوشدل کردن. خوشحال ساختن
Chaser.	شکارچی. صیاد	Cheer.	خوشحالی. فریاد آفرین. بتی سرور
Chaste.	باکدامن. محضیف	Cheerful.	مسرور. خوشحال. خوشدل
Chastel.	باکدامن. از روی محنت	Cheerfully.	بخوشی. بمررت سرور
Chasten.	تربیت کردن. تادیب بنده کردن	Cheerfulness.	خوشحالی. سرور
Chastened.	مردوب. تنبیه شده. تربیت شده	Cheese.	پنیر
Chastener.	مصنوع. مرتبی. ادب کننده	Cheese-vat.	قالب پنیر
Chastity.	باکدامن. بصفت و محنت	Cheliferous.	جنگالی
Chatenu.	قلعه. قصر. بسک	Cheliform.	جنگالی شکل
Chatter.	پر گفتن. قیل و قال کردن	Chemical.	شیمیایی
Chatter.	پر گوئی. قیل و قال	Chemicals.	ترکیبات شیمیایی
Chatterer.	پرنو. پر دروغ	Chemist.	شیمی دان
Chatty.	پرسخن. روده دراز	Chemistry.	دانش شیمی
Cheap.	ارزان	organic —	شیمی آلی
Cheapen.	ارزان کردن یا شدن	inorganic —	شیمی غیر آلی
Cheapness.	ارزانی	Choque.	جنگ. حواله
Cheat.	گول زدن. بهفتون کردن	Cherry.	گیلاس
Cheat.	فریب. گول	Cherry-stone	هسته گیلاس

Cherry-tree.	درخت گیلاس	Chilly.	سرد
Chess.	شطرنج	Chime.	آهنگ. هم آهنگی. توافق
Chess-board.	صفحه شطرنج	Chime.	هم آهنگ شدن. بر وقت کردن
Chess-man.	نمره شطرنج. بیدق	Chimer.	هم آهنگ
Chess-rook.	رخ (در شطرنج)	Chimerie. af.	واهی. خیالی. واهی
Chest.	صندوق. سینه	Chimney	دودکش
Chestnut.	شاه بلوط	Chimpanzee.	بخت نوع میمون
Chestnut-tree.	درخت شاه بلوط	Chin.	چان
Chew.	جویدن	China.	چین. چینی
Chew.	نشوآر. محل جویدن	Chinaman.	اهل چین. چینی
Chok.	جوچه	Chine.	ستون فقرات
Chicken.	جوجه. بی تجربه	Chinese.	چینی
Chide.	نکویش کردن. توبخ کردن	Chink.	شکاف. صدای پول
Chider	نکوینده. سرزنش کننده	Chink.	صدای آوردن (از پول یا فرفری)
Chief.	رئیس. مهم. پاسی. پیشوا	Chirp.	آواز خواندن. نغمه سرشیدن پرندگان
Chiefly.	خصوصاً. غالباً	Chirp.	آواز خواندن. نغمه سرشیدن پرندگان
Chieftain.	پیشوا. رئیس قبیله	Chisel.	قلم چهاری و نجاری. چگونوار نجاری
Chieftainship	ریاست. پیشوائی		
Child.	طفل. فرزند. کودک	Chiselmanship.	برش. تراش
Childhood.	بچگی. طفولیت	Chitter.	لرزیدن سرایدن
Childish.	کودکانه. خنده آور. نادان	Chivalrous.	دلیر. با شامت. شریف
Childishly	بطور کودکانه. از روی بچگی	Chivalrously.	بدلیری. از روی شامت
Childless.	بی فرزند. بی زاد و ولد. بی بچه	Chivalry.	نشواری. شامت. امیری
Childlike.	ساده. بچه مانند. پاک نیت	Chlorate.	کلرات
Children.	فرزندان. اطفال	Chlorine.	کلر
Chill.	سرد. لرز	Chloroform.	کلرودفرم
Chilled.	سست. غم. بست نیت	to put under —	با کلرودفرم میوش کردن
Chilliness.	سردی. لرز. سستی. غم. ضعیف نیت	Chloroformie.	کلرودفرمی

Chloephyll.

ماده سبز نباتی

Christophany.

ظهور مسیح

Chocolate

شکلات

Chromatic

مربوط با ران

Choirce.

اختیار. انتخاب. برگزیدن

Chromatics.

فن ترکیب رنگ

Choke.

خفه کردن و شدن

Chromograph.

ماشین چاپ رنگی

Choker.

خفه کننده

Chromolithography

چاپ

Cholera.

وبا

Chronie

زمانی. مزمن. طولانی

Choleraic.

وبائی

Chronicle

تاریخ. تاریخچه

Cholerie.

تند مزاج. تند خوی. صغریائی

تدوین وقایع بحسب ترتیب وقوع آن

Choose.

برگزیدن. انتخاب و اختیار کردن

Chronicle.

تدوین کردن. ثبت کردن

Chooser.

انتخاب کننده. مختار

Chronicle

مؤرخ. تاریخ نویس

Chop.

بریدن. خرد کردن. خردن

Chronogram.

ماده تاریخ

Chop.

قطع. ضربه شکاف پیش آمدن بکاف

Chronologer.

مؤرخ. تاریخ دان

Chopper.

سا طور

مدون حوادث تاریخی



Chronological.

مربوط با زمانه و تواریخ

مرتب بحسب معیشت و وقایع تاریخی

Chronology.

تاریخ شناسی

Chord.

دتر. سیم. تار

فن صفت تواریخ و وقایع

Chordal.

دتری

Chronometer.

زمان سنج. محاسب زمان

Chorus.

گروه خوانندگان (زلباش)

Chronometric.

مربوط بضبط زمان

Christ.

مسیح. حضرت عیسی

Chronometry.

فن ضبط اوقات

Christen.

تعمید دادن. مسیحی کردن

Chrysolite.

یا قوت. زبرجد

Christendom.

جهان مسیحی

Chub.

کودن. نادان. یک نوع هی وودنه

Christian.

مسیحی. نصرانی

Chubbiness.

چاقی. پرگوشتی صورت

Christian era.

تاریخ میلادی عصر مسیحی

Chubby.

چاق

Christianity.

مسیحیت

Chuck.

تند غده مرغ

Christmas.

عید میلاد مسیح

Chuckle.

بدف. انداختن

Christmas-eve

شب عید میلاد

Chuckle-head.

تلقیه. زایده روی درخنده

Chuckle-head.

اکوشتشت. بی شعور

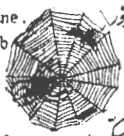
Chuckle-headed	کودن بلبه	Cinder	چوبنیم سوخته. پاره آتش
Chuff	بخش. جاف. تنه	Cindery	خاکستری
Chuffiness	خشونت. نندی. جلفی		مربوط بپاره آتش
Chum	رفیق. دوست	Cinnamic	دارچینی
Chump	کند. قطعه چوب	Cinnamon	دارچین
Chumship	دوستی. صداقت	Cipher	صفر. رمز نویسی
Church	کلیسا. مذہب. فرقہ	Cipher-key	کلید رمز
Church-burial	تدفین دینی. خاک سپاری	Circassian	چرکسی. قفقازی
Church-history	تاریخ کلیسا	Circinate	مستدیر. حلقه‌ی
Churchism	مذہب بادی کلیسا	Circle	دائره. حلقه. محصل. دوره
Churchman	اهل کلیسا. عضو کلیسا	Circle-like	دائره مانند. دایره‌ی
Churchmanship	عضویت. کلیسا	Circled	محاط بدائره
Churchwarden	وکیل کلیسا	Circlet	دائره کوچک
Churchyard	اطراف کلیسا. گورستان کلیسا	Circuit	استاد. محیط. وسعت
Churl	نادان. بی‌ترتیب. درشت‌خوش	Circuitry	حرکت دوری
Churlishness	نادانی. بی‌ترتیبی. درشتی	Circular	مدور. دائره‌ی بی‌مستدیر
Churn	ظرف کوزه‌گیری. شلک	Circular-arc	قوس دائره
Cicerone	راهنما. بلد	Circularity	شکل مدور. استداره
	مترجم. راهنمای جهانگردان	Circularity	بطور مدور
Cider	شراب سیب. بخار سیب	Circulate	پراکنده شدن. نشر یافتن
Cidevant	پیشینیان. سابقین	Circulation	نشر. انتشار. تداول. دور
Cigar	سیگار بزرگ	Circulator	ناشر. پراکنده‌کننده. توزیع‌کننده
Cigarette	سیگار	Circumadjacent	نزدیک. مجاور
Cigarette-holder	دمانی سیگار. تریسیگار	Circumcise	ختنه کردن
Cilia	مژگان	Circumciser	ختنه‌کننده
Cimmerian	تیره و تاریک. سخت‌تارک	Circumcision	ختنه. ختان
Cinchona	درخت کونکه. لوزپسته. چای	Circumference	محیط دائره
Cincture	کمر بند. کمر. حلقه. دوره	Circumferential	محیطی
Cinctured	کمر بند دار. حلقه دار	Circumgyration	حرکت دوری

Circumjacent .	محیط از هر طرف	Circus .	میدان . عرصه
Circumlocution .	تکلف . پیچیدگی سخن	Ciastern	چون . مخزن آب
Circumlocutionist .	مناطق گو . بهر گو	Citadel .	قلعه . حصن
Circumlocutory .	خاص . پیچیده	Cite .	استناد کردن . گرفتن . درخواست
Circumnavigable .	دور زونی	Citizen .	شهری . بومی . بچه شهری . آزاده
Circumnavigate .	دور زونی را زدن	Citizenship .	تمدن . بومی بودن
Circumnavigation .	گشتی زانی دور دریا	City .	شهر
Circumnavigator .	دور دریا گرد	Civil .	مدنی . کشوری
Circumscribable .	احاطه کردنی	Civil .	مدنی . داخلی
	قابل حصر . دور کردن	Civil law	قانون مدنی
Circumscribe .	احاطه کردن . محدود کردن	Civil war	جنگ داخلی
Circumscriber .	محیط محدود کننده	Civilian .	شخصی . غیر نظامی
Circumscription .	احاطه . تقدیر . تعریف	Civility .	خوش خوی . ادب . معاشرت
Circumscriptive .	تحدید کننده . محدود کننده	Civilization	تمدن . حضاره . تربیت
Circumspect .	آزمند . بینا . آگاه	Civillize .	تمدن کردن . تربیت کردن
Circumspection .	دور اندیشی . احتیاط	Civilly .	باب . از روی حسن ادب
Circumspectly .	با احتیاط . از روی داندیشی		
Circumstance .	حالت . وضع . شرط	Clack	صد کردن . جع جع کردن
according to circumstances .	بطریق مقتضیات . موافق اوضاع و احوال	Clack .	جع جع . طق طق
Circumstantial .	بسته به اوضاع و احوال	Clad .	پوشیده
	وضع . فرضی . اتفاقی	Claim	دعوی کردن . خواستن
Circumstantiality	کیفیت . واقع . تفصیل	Claim .	ادعا . مطالبه
Circumvallate .	حصا . گیدن	Claimable	ادعی کردنی
Circumvallation .	برپا داشتن حصار	Clair .	بدرقاری کردن
Circumvent .	پیشدستی کردن . فریفتن	Clamber .	بسختی بالا رفتن
Circumvention .	پیشدستی . فریب . مکر	Clamber .	عمل بالا رفتن . صعود
Circumvolution .	گردش . دوران	Clamor .	پرس و صد . پر داد و فریاد
Circumvolve .	دور کردن . بگردانیدن	Clamorous	پرس و صد . پر داد و فریاد

Clamour.	داد و فریاد. خفا	Classifiable.	در خود طبقه بندی. قابل تقسیم و مرتب
Clamour.	داد و فریاد بر آوردن	Classification	طبقه بندی. تقسیم
Clan.	قبیله. عشیره. دسته. عاقل	Classify.	طبقه بندی کردن. تنظیم کردن. تقسیم کردن
Clandestine.	پنهان. کتوم. مستور	Clattily.	بنا پای. پیسیدی
Clandestinely.	در پنهانی. به پنهانی. ستر	Clattiness	نا پای. پیسیدی
Clandestineness	پنهانی. خفاء. کتمان	Clause	جمله. عبارت. ماده. بند. شرط
Clang	لصدرا آوردن (پول و فلز)	Clavate.	گروه دار. چاق مانند
Clang.	صدای فلز و پول. فلین	Claver	بسیوده گوئی. پرگوئی بسیار گوئی
Clank.	صدای فلزات. چکا چاک کششیر	Claverer	بسیوده گو. پرگو. پرگوئی. پرچرف
Clankless.	بی صدای آوردن. بی چکا چاک	Claw.	چنگ. چنگال
Clanship.	اتحاد. ارتباط. پیوستگی	Clawless.	بی چنگ. بی چنگال
Clap.	کف زدن. سیلی زدن. کوبیدن	Clay.	گل. گِل. گِل. گِل
Clap.	کف زدن. سیلی. ضربت. سرد صدا	Clay.	گل اندود کردن
Clapper	کف زننده. زبانه زنگ	Clayish.	گلی. گلی. گلی
Clarification.	صاف کردن. پاک گردانیدن	Clean.	پاک. نظیف. تیز
Clarified	صاف کرده	Clean - hearted	پاک دل
Clarifier.	صاف کننده. پاک کننده	Clean - shaped.	خوش ترکیب. خوش بخت
Clarify.	صاف کردن	Clean	پاک. کاملاً. پاک کردن
Clarion	بوق. بشپور	Cleaner.	پاک کننده
Clash.	بر خورد و کردن. تصادم کردن	Cleanliness.	پاکی. نظافت. طهارت
Clash.	تصادم. برخورد. تقاضا. تصادم	Clear.	روشن. پاک. بودا. شفاف
Clasp.	چسبیدگی. در آغوش گیری	Clear.	پاک کردن. روشن و آشکار کردن
Clasp.	چسبیدن. در آغوش گرفتن	Clearer.	آشکارا کننده. پاک کننده
Clasper	در آغوش گیرنده. چسبنده	Clearly	آشکارا. روشنی. پاک. بصیرت
Class	طبقه. کلاس. رتبه. نفع. درجه. جنس. فصل	Clearness	روشنی. آشکاری. صراحت
Class.	طبقه بندی کردن. ترتیب دادن. دسته شدن	Cleavage.	شکافت. شکاف. فتن
Class - fellow	هم کلاسی. هم ش گردی	Cleave.	شکافتن. چاک خوردن
Classic	آدنی. کلاسی. درجه اول در ادبیات یا هنر	Cleaver.	ساطور. شکافنده
Classically.	بشیوه ادبیات کهن	Clemency.	مهربانی. شفقت. رأفت

Clergy.	خدنگاران دین سیح بیات کیشان	Cloaker.	پنان کسندہ . پوشندہ
Clergyman	کیش . خادم دین . کاپن	Clock.	ساعت دیواری
Clerk.	منشی . نویسنده . محاسب	Clock - alarm.	ساعت شطاط
Clerkship.	منشی گری . نویسندگی	Clock - maker.	ساعت ساز
Clever.	هوشمند . زیرک . با استعداد . دانای	Clod.	کلوخ انداختن
Cleverly.	بزربری . بفرات . هوشمندی	Clod.	بسختی انداختن . حمل کردن
Cleverness.	هوشمندی . خرد . زیرکی . مهارت	Clod.	کلوخ
Click	صد کردن . تیک تیک کردن	Cloddish.	خشن . درشت
Click.	تیک تیک . صدا	Cloddy.	پر کلوخ
Clicket.	چفت در . کلون در	Clodpate.	احتم . چلف . سبج
Cliff.	تخته شک لب دریا . پرتگاه . صخره بلند	Clod.	مانع شدن . جلوگیری کردن
Climate.	آب و هوا . اقلیم	Clog.	مانع . بار بستن
Climatic	آب و هوایی . قسمتی	Clogginess.	منع . جلوگیری
Climaticity.	خوی گرفتن آب و هوایی	Cloister.	در . صومعه . رواق . گوشه نشین کردن
Climax.	نهایت . قله . راس	Cloistered.	گوشه نشین . دیر نشین
Climb.	بالا رفتن		صومعه نشین . معقم در
Climable.	بالا رفتنی	Close.	بستن . محاط کردن . تغل کردن
Climber.	بالا رنده . بعثه	Close.	پایان . بسته . مجوس . نهایت . ختام
Clinch.	بستگی فشردن . محکم چسبیدن . ثابت کردن	— to.	تردیک به
Clinch.	تثبیت . قبضه . فشار	to — up.	بستن . محدود کردن
Cling.	چسبیدن . چسبیدن . تعلق داشتن	Closely.	تقریباً . بدقت . اقتراباً
Clinger.	چسبندہ . متک	Closet.	ستراج . صندوقخانه . اطاق
Clinic.	مطب . عیادت طبیب	Closure.	پایان . ختام . اتمام
Clint.	سنگ . چخاق	Clot.	بسته شدن . ملته . بجمه شدن
Clip.	چپ کردن . چیدن . کوتاه کردن	Cloth.	پارچه . بافتہ
Clip.	قبضه . قطعه . ضربت . قحطی	Clothe.	پوشاندن . در بر کردن
Clipper.	چینه . چچی . محجام	Clothes.	پوشش . رخت و لباس
Clique.	گروه (توطئه کننده گان) . دسته . حزب	Clothier.	چار فروش . قاش فروش
Cloak.	عبا . جبه . ردا	Clotted	بسته . بجمه

Cloud .	ابر . لکابر . تاریکی	Clammy .	چاهستواری . ترشتی . بویض نعل
Cloud .	تاریک کردن . ابر غرقش	Clamsy .	بد شکل . چاهستوار . حمل
Cloudiness .	تاریکی . اهام . ابری	Cluster .	خوشه . دسته
Cloudless .	بی ابر . صاف . روشن	Cluster .	جمع کردن و شدن . فراهم آمدن
Cloudlessly .	بر روشنی . بی بی ابری . بپاکی	Clusteringly .	خوشه یی شکل
Cloudlessness .	بی ابری . صافی . روشنی	Clustery .	خوشه یی . دسته یی
Cloudy .	ابری . پر ابر . ابرنا . پوشیده ز ابر	Cluteh .	چنگال . چنگ . قبضه . زرباش
Clout .	کنده . وصله . پینه	clutch .	دودن . چنگ زدن . گرفتن
Clout .	وصله کردن . پینه زدن . درت کردن	Clutter .	خوفا . داو و فساد
Clove .	میخک	Clutter .	بی ترتیب جمع کردن . کوشیدن
Clover .	شبه در	Clyster .	انامه . تقیه
Clover - seed .	تخم شبدر	Coach .	درشکه . کاسک
Clown .	سحره . بک . جلفه . شترخ	Coachman .	درشکه چی
Clownish .	بی ترتیب . درشت . سحره آمیز	Coaeuon .	الزام . اجبار . نا چاری
Clownishly .	بغیر دایمی . بی ادبانه . بدترکی	Coadaption .	مطابقت
Clownishness .	فرومایگی . بی ادبی . پستی	Coadjaence .	مجاورت
Club .	بجیم . انجمن . کلوب . چماق	Coadjutant .	دستیار . یاور . معاون
	خال گشیزی (در بازی ورق) . باشگاه . مجموعه	Coadjutor .	معاون . وکیل . همکار
		Coagulable .	منجمد شدنی . بستنی قابل بستن
Club - fist .	مشت پرشت بزرگ و قوی	Coagulate .	منجمد شدن . بستن . بستن شدن
Club - footed .	کج پا	Coagulation .	انجماد . بستگی . بست شدن
Clubby .	ابل کلوب . کلوب رو . باشگاهی	Coagulator .	بسته شوخه . منجمد کننده
Cluck .	غده کردن	Coal .	زغال سنگ
Clue .	کلیه . دلیل . ارشاد . حل	Coal - black .	سیاه چون زغال سیاهی خال
Clump .	کنه خوب . اندکی	Coalesce .	پیوستن
Clumpy .	دارای شاخ های انود . پر و زنت	Coalescece .	آمیختن . یکی کردن
	دارای درخت پر شاخه	Coalition .	اتحاد . آمیزش . پیوستگی
		Coal - oil .	دسته بندی . اتحاد . حزب . دسته
			روغن نفت . نفت معدنی

Coal - pit.	معدن (یا خزه) زغال سنگ	Cochlea.	حلزون
Coaly.	زغالی. سیاه. تار	Cochleate.	طرزونی. پیچا پیچ
Coarse.	ناپاک. درشت. زبر. خشن	Cock.	خروس. برنده. تر
Coarsely.	درشتی. زبری. بنا پای. بختوت		شیر. چشاق. تغلک. زبانه ترازو
Coarse-haired.	زبر مو. درشت مو	Cock.	انجوه کردن. جمع کردن. فراهم کردن
Coarsen.	درشت کردن. زبر کردن	Cockaded.	نشان. توار. شمار
Coarseness.	درشتی. زبری. خشنوت. جفت	Cockaded.	دارای نشان یا توار کلاه
Coast.	ساحل. کناره رود	Cockatoo.	یکنوع طولی کامل دار
Coast-guard.	نگهبان ساحل	Cock boat.	زورق کوچک
Coast-road.	راه ساحلی	Cocker.	نازدگرشتر کردن. پرستری کردن
Coast-sediment.	رسوبهای ساحلی	Cockerel.	خروس کوچک
Coat.	کت. نیم تنه. پوشش. طبقه. رداء	Cockle.	حلقه گندم
Coax.	چانه پوسی. لغزش. لطافت کردن	Cockle.	جمع شدن. چور و ک خوردن
Coaxial.	یک محوره. دارای یک محور	Cockled.	جمع شده. پین و چور و ک خورد
Cob.	توده. تخم میوه. سنگ صاف. سر	Cockney.	لندنی. بچه اندن. زاده لندنی
Cobble.	سنگ زورق شکاری کوچک	Cockroach.	سوسک حمام
		Cocksecomb.	تاج خروس. مثل تاج خروس
Cobble.	پینه دوزی کردن. و صند کردن	Cockswain.	قاجار. کشتی بان
Cobbler.	پینه دوز و صندکن	Cocky.	معزور. خود پسند. خرفیفته
Cobblers.	پینه دوزی. کار و صند کنی	Cocoa.	لکاکا نو
Cobra.	مار کبری	Cocoa-nut.	نارگیل. جوز هندی
Cobstone.	سنگ صاف مدور	Cocoon.	پیکر کرم اریشم
Cobweb.	تار عنکبوت		
			
Cocaine.	کوکائین (ماده مسکن)	Cocoonery.	تقار. جای پرورش کرم اریشم
Cocainization.	پیشوشی (با کوکائین)	Cod.	ماهی رودغن
Coccyx.	مخضف	Codder.	زورقی که آن شکاف
Cochinical.	کرم قرمز. قرمز. قرمز دانه	Coddle.	ماهی رودغن کهنه. صباد
		Code.	زن صفت. مرد زن نما. نامزدان
			مجموعه قوانین. راهنما. کیس

Cod - fish .

حوت



Cod - liver oil

روغن ماهی . روغن حوت

Co - education .

تعلیم مختلط (زن و مرد با هم)

Coemption .

خرید کلی

اختیار کامل

Coequal .

مساوی . هم سنگ . برابر . مساوی

Coequality .

تساوی . هم سنگی . تساوی

Coequally .

بمساوی . از روی تساوی

Coerce .

اجبار کردن . وادار کردن

Coercer .

اجبار کننده . فرزند . وادار کننده

Coercible .

اجبار کردنی

قابل الزام . تجدید کردنی

Coercibleness .

اجبار . الزام . الزام

Coercive .

اجباری . قهری

الزام کننده

Coercively .

اجباراً . قهراً . بناچار

Coessential .

هم جنس . هم گوهر

Coetaneous .

معاصر . هم عصر

Coeternal .

مساوی (درازیت)

Coeternity .

تساوی درازیت

Coeval .

معاصر . هم عهد

Coexistence .

مشارکت و همبستگی . هم وجود بودن

Coexistent .

شریک در هستی . برابر در وجود

Coextend .

برابر هم کردن

در یک امتداد و برابر هم قرار دادن

Coextension .

تساوی در امتداد . برابری در امتداد

Coffee .

قهوه

Coffee - cup .

فنجان قهوه

Coffee - house .

قهوه خانه

Coffee - roaster .

اجاب قهوه بردادن

Coffer .

صندوق

Coffer - lid .

صندوق . در صندوق

Coffin .

تابوت . کفن

Coffin .

در تابوت نهادن . کفن کردن

Cog .

وزنانه چرخ

Cog .

خریقین . چالویی کردن

Cogence .

اقتدار . قوت

Cogent .

نیرومند . مقتدر

Cogently .

به نیرومندی . با قدرت

Cogitate .

اندیشیدن . آهنگ کردن

Cogitation .

تفکر . اندیشه . احسان نظر

Cogitative .

بر اندیشه . متفکر

Cognac .

کنیاک . نوعی شراب

Cognate .

خویشاوری . مشابه

هم ریشه . هم اصل . نزدیک

Cognition .

خویشاوندی . قرابت (از روی)

Cognition .

معرفت . اطلاع . نشانه

Cognizable .

دانشنی . درک کردنی . قیمتی

Cognizably .

با معرفت . از روی فهم اطلاع

Cognomen .

کنیه . لقب . نام خانوادگی

Cognomenal .

لقبی . مربوط بلقب

Cognominize .

نامیدن . خواندن بلقب کردن

Cognoscence .

دانش . اطلاع . آگاهی

Coguadian .

شریک در وصایت

Cohabit .

با هم بستن . معاشرت کردن

Cohabitation .

معاشرت . هم نشینی . آیش

Cohair.	شیرکیده ارث . هم میراث	Cold - blooded .	خنون سرد . سرد مزاج
Cohairress.	شیرکیده دارث (زن)	Cold - hearted .	بی حس . سخت دل
Cohier .	چسبیدن . پیوستن		بی عاطفه
Coherence.	ارتباط . پیوستگی . چسبیدگی	Cold - heartedness .	بی حسیتی
Coherent.	پیوسته . هم آهنگ . چسبیده مربوط		سخت دلی . بی عاطفگی
Cohesion .	ارتباط . پیوستگی . هم آهنگی	Coldish .	نسبتاً سرد
Cohesive .	چسبنده . مرتبط	Coldly .	سردی . بی اعتنائی
Cohesiveness.	چسبندگی . ارتباط	Coldness .	سردی . مسامحه
Coif .	گیس عاریه . پوشش سر زن	Colitis .	ورم قولون
Coiffure .	روش درست کردن و کلاه زدن مو	Collaborate	همکاری کردن (در تلفیق)
Coll .	پچیدن . حلقه زدن	Collaboration	همکاری . اشتراک مکانی
Coin .	سکه . نقد		توجیه معامی . شرکت در ایفای کارهای دلی
Coin - counter .	حساب کننده پول	Collapsible .	افکندنی . مسقط شدنی
Coin .	سکه زدن . اختراع کردن (در آوردن)	Collapse .	افکندن . نابود شدن . فرو ریختن
Coinage .	ضرب سکه . سکه زنی	Collapse .	مسقوط . نابودی . افکندگی
Coincide	توافق کردن . تمانی کردن . مطابقت کردن	Collar .	یقه . طوق . فکل
Coincidence	توافق . اتفاقی . اتفاق	Collate .	مقایسه کردن . مقابله کردن
Coincident .	مطابق . متواتر . موافق	Collateral .	پهلوی پهلوی . متقابل
Coiner .	سکه زدن . مخترع		متناسب . مطابق
Coinheritance	اشتراک در میراث . اشتراک	Collation .	مقایسه . تطبیق . مقابله
Coinless .	مفلس . بی پول	Colleague .	رفیق . همکار
Coir .	الیاف نخیل	Collect .	جمع کردن . وصول کردن
Coke .	زغال کوک	Collection .	مجموعه . گردآوری . اعانه
Cola - nut .	نام درخت در آفریقا	Collective .	جمعی . مجروح . اجتماعی
Colander .	صافی		اسم جمع
Colation .	تصفیه	Collector .	جامع . جمع کننده
Cold .	آرام . سرد . خنون سرد . سرد مزاج	College .	آموزشگاه عالی . دانشگاه
In — blood .	بازمی . بخون سردی	Collegian .	دانشجو
		Collide .	بر خوردن . تصادم کردن

Colligate.	پیوستن . استیباط کردن	Combustion.	احتراق . سوختن
Colligation.	استیباط . استدلال . پیوستگی	Come.	آمدن . رسیدن . رد آوردن
Collision.	تصادم . برخورد	Comedy	نمایش خنده آور
Collocate.	ترتیب دادن . تنظیم کردن	Comer.	آینده . وارد
Collocation.	تنظیم . ترتیب . تزیین	Comet.	ستاره دنباله دار
Collocution.	مناقشه . مذاکره . مناظره		
Collocutor.	متکلم . سخن گو . مذاکره کننده		
Colloquial.	عامی . محاوره یی . متداول		
Colloquialism	زبان محاوره . زبان عامیانه		
Collude.	دیده کردن . توطئه کردن		
Collusive.	دیده آمیز		
Colon.	نقطه وقف (:)		
Colonel.	سرلشکر	Comfort.	تسلی دادن . راحت کردن
Colonial.	استعماری . مستعمراتی	Comfort.	راحت . آسایش . تسلی
Colonize.	استعمار کردن . آباد کردن	Comfortable	آسوده . خوشحال . راحت
Colonizer	مهاجرنشین	Comic.	خنده آور . مسخره آمیز . هزلی
Colony.	مستعمره . مهاجران . مهاجرنشین	Comma.	نقطه وقف . بکته کوتاه (,)
Colour.	رنگ . رنگ کردن . چسبندگی	Command.	دستور دادن . فرمانرانی کردن
Colouration	رنگ زنی . رنگ آمیزی	Command.	دستور . فرمان . فرماندهی
Colourless.	بی رنگ	Commander.	فرمانده . فرمانده کشتی
Colt.	گوزنه اسب	Commander-in-chief	فرمانده کل . برادر
Column.	ستون . جدول . فرق	Commemorable.	بیاد آردنی . بمرور
Comb.	شانه کردن	Commemorate.	بیاد آوری کردن
Comb.	شانه	Commemoration.	یادبود . یادگار
Combat.	نبرد کردن . جنگیدن	Commence.	آغاز کردن . شروع شدن
Combat.	منازعه . نبرد . جنگ	Commencement.	آیاء . آغاز
Combination.	ترکیب . اتحاد . پیمان	Commeneer.	آغاز کننده . جتدی
Combine.	ترکیب نمودن . یکی کردن . پیوستن	Commend.	مستورن . سپادش کردن
Combiner.	ترکیب کننده . ملحق کننده	Commendation	مستادش . ستایش . تمجید
		Comment.	تفسیر کردن . شرح کردن



Comment.	تفسیر. تعلیق	Commune.	قمت. عامه
Commentator.	مفسر. شراح	Commune.	بلوک. ناحیه (در تقسیمات کشوری فرانس)
Commerce.	تجارت. بازرگانی	Commune.	سخن گفتن. مشورت کردن
Commercial.	تجارتی	Commune.	مذاکره کردن. تبادل خیاری
Commercial treaties.	قراردادهای بازرگانی	Communicant.	ابلاغ کننده. مائل
Commercially.	تجارت. از راه بازرگانی	Communication.	مکاتبه. ابلاغ. مواصله
Commission.	میات. مأموریت	Means of communications.	طریق مواصلات. وسائل ارتباط
Commit.	از کتاب جرم. دولتی	Communicator.	ابلاغ کننده
Committal.	از کتاب جرم. سپردن	Communion.	معاشرت. آیینش
Committee.	انجمن. جلسه	Communion.	همعیشی. عشاء ربانی مسیحیان
Committing.	تفویض. ارجاع	Communism.	ملک اشتراکی. کومیس
Commix.	از کتاب جرم. سفارش	Communist.	طرفدار ملک اشتراکی. کمونیست
Commixture.	ایستخ. مخلوط کردن	Community.	جماعت. قمت. میات
Commixture.	آیینش. آمیخته. مرکب	Commutable.	تغییر کردنی. قابل تبدیل. تخفیف
Commode.	قفسه کوچک	Commutation.	تخفیف. تعدیل
Commodious.	مناسب. مفید. موافق بودن	Commutator.	تعدیل کننده
Commodiously.	بوضع مناسب. بودن	Commute.	تخفیف دادن. تعدیل کردن
Commodity.	کالا. متاع. سود	Compact.	معمد. شرط. استواء
Common.	شایع. عمومی. عادی. مکرر	Compact.	محکم. خلاصه. جتمع
—— noun.	اسم مکرر. عقل سلیم. فهم	Compact.	محکم کردن. خلاصه کردن. بهم فشردن
—— sense.	شایع. متداول. شایع	Compactness.	محکمگی. بهم فشردگی
In ——.	مردم. طبقه عوام	Companion.	رفیق. یار
Commonalty.	عامی. شخص معمولی	Companionless.	تنها. منفرد
Commoner.	عام. عوام. غذا	Companionship.	همعیشی. آیینش. هفت
Commons.	دولت. جمهور. حکومت	Compaany.	شرکت. جمعیت. گردان
Commonwealth.	پیشانی. بزرگانی. آشوب	Comparable.	سنجیدنی. مانند
Commotion.		Comparableness.	مانندگی. قابلیت مقایسه

Comparably. بطور قابل مقایسه. به برابری
 Comparative. نسبتی. تطبیقی. قیاسی
 the — degree. درجه تطبیقی
 Comparatively. نسبت. بمقایسه
 Comparativeness. مقایسه. تمیز
 Compare. سنجیدن. مانند کردن
 to — notes. تبادل افکار کردن.
 Comparer. سنجنده. تطبیق کننده. مانند کننده
 Comparison. سنجش. تطبیق. همانندی.
 Compartment. محوطه. پاره قسمت. اتاق
 Compass. قطب نما. محیط. استند. دایره



Compassion. مهربانی. دلسوزی. رقت
 Compassionate. مهربان. دلسوز
 Compassionate. مهربانی کردن. دلسوزی کردن
 Compassionately. به مهربانی. دلسوزانه
 Compatibility. تناسب. مطابقت
 Compatible. مناسب. موافق. سازگار
 Compatibility. به تناسب. بطور موافق
 Compatriot. هم میهن. هم شهری
 Compeer. همکار. هم طراز. یار
 Compel. وادار کردن. مجبور کردن
 Compellable. غرض. وادار کردن
 Compeller. وادار کننده. غرض
 Compendious. کوتاه. مختصر. موجز
 Compendiously. با اختصار. با جملا. بکوتاهی

Compendiousness. اختصار. اجمال. کوتاهی
 Compendium. مختصر. خلاصه. فشرده. مجمل
 Compensate. پاداش دادن. غوث دادن
 Compensation. پاداش. عوض. غوث. سزا
 Compensative. قویضی. پاداش دهنده
 Compensator. پاداش دهنده. سزا دهنده
 Compete. مسمری کردن. هم چینی کردن
 Competence. گهایت. سزاداری. شایستگی
 Competent. شایسته. صالح. سزاوار
 Competition. هم چینی. رقابت. مطابق
 Competitive = competency. رقابت. آمیز. تنابری
 Competitively. رقابت. از روی هم چینی
 Competitor. رقیب. حریف
 Compilation. جمع. تنظیم. تالیف. مجموعه
 Compile. گرد آوردن. تالیف کردن
 Compiler. مؤلف. گردآورنده. جامع
 Complacence. خوشنودی. دلالت
 Complacently. بخلف. بخشودی. به برائی
 Complain. ترمز کردن. گله کردن
 Complainant. قائل. شکایت کننده. ناگه
 Complainer. شکایت. دادخواه
 Complaint. بیماری. شکایت. شکایت
 Complaisance. لطف. مهربانی. خوش خوی
 Complaisant. مهربان. خوش خوی
 Complayant. با ادب. بلیف. رقیق
 Complement. تمیز. تشم. تکمیل
 Complementary. مکمل. تکمیلی. متمم
 Complementary. هم. متکمل. متبسی

Complete .	کامل . تمام . رسا . همه	Composed .	ترکیب . در هم آمیخته
Complete .	کامل کردن . تمام کردن	Composed .	آسوده . آرام . تألیف شده
Completeness	اتمام . تمام . کمال	Composer .	مؤلف . مصنف
Completion .	تکمیل . کمال . اتمام . تمامت	Composer .	جامع . شش دانده
Complex .	آمیخته . در هم . مرکب	Composition .	آثار . ترکیب
Complexion .	ریخت . هیأت . طبع . برشت	Composition .	حروف . یعنی . تألیف
Complexity .	در هم پیچیدگی . چریت . آمیختگی	Compositor .	حروف چین
Complexly .	در هم پیچیدگی . بطور آمیخته	Compost .	آمیخته . سمجون . سرگین . کود
Compliable .	پذیرفتنی . برآوردنی . بوقت کردنی	Composure	آرامی . آسایش خاطر . آرامش
Compliance	اجابت . فرمانبرداری . قبول . بایز	Compound .	مرکب . آمیخته . سمجون
Compliant .	فرمانبردار . موافق . پذیرنده	Compound .	ترکیب کردن . آمیختن
Compliantly	برضا و قبول . بشعوری	Compound .	آشپز دادن . در هم ریختن
Complicacy .	آمیختگی . در هم پیچیدگی	Compoundinterest .	باج مرکب
Complicate .	آمیختن . پیچیده کردن . در هم ریختن	Compounder .	ترکیب کننده . آمیزنده
Complicate .	در هم پیچیده . شوش	Comprehend	درافتن . در فطن . فراگرفتن
Complication .	آمیختگی . پیچیدگی . تعقید	Comprehended .	مفهوم . درافت . فطیده
Complicity .	شرکت . در جرم	Comprehender .	دریابنده . فراگیرنده
Compliment .	ستایش . مدح . تعارف	Comprehensibility	ادراک . قابلیت فهم
Compliment .	ستودن . تعجب کردن	Comprehensible .	فهمیدنی . در فطنی . مفهوم
Complimentary	بجدا آینه . با تعارف	Comprehension .	فهم . ادراک . دریافت
Complimenter .	ستایشگر . مدح گستر	Comprehensive .	بیزهوش
Compline .	نماز پیش از خواب	Comprehensive .	تنداب . جامع . با فطنت . قوی ادراک
Complot .	توطئه کردن . دسیسه . توطئه	Comprehensiveness .	بیزهوشی
Comply .	خشتود شدن . پذیرفتن	Comprehensiveness .	فطنت . بیزهوشی . نیروی ادراک
Component .	مرکب . جزو . پاره	Compress .	بهم فشردن . خلاصه کردن
Comport .	جزئی از اجزاء . ماده یی . سیر	Compress .	بند برای بستن زخم . فزونی
Comport .	رفتار کردن . گرفتن . بوقت کردن	Compressed .	فشرده . خلاصه . سترگم
Comportment .	سلوک . رفتار . تصرف	Compressibility .	قابلیت فشردگی
Compose .	در هم آمیختن . آثار کردن	Compressible .	خلاصه شنی . فشردنی

Compression . فشار . فشردگی . کوتاهی

Compressor . فشار آورنده .
آنت فشار بنگنه

Comprisal . اشتمال . فراگیری



Comprise . شامل بودن . دربرداشتن

Comprise . خشنودی . مصالحه

Compromise . بخطر انداختن . مصالحه کردن

Compromit . پیمان بستن . تراضی کردن

Comptroller . محاسب . نظارت کننده . محقق

Compulsatory . اجباری . قهری

Compulsion . اجبار . ناچارى . الزام

Compulsive . قهرى . اجبارى . ضرورى

Compulsory . اجبار کننده . اجبارى . قهرى

Compunction . پشیمانی . توبه کاری

Compunctious . پشیمان . توبه کار

Computable . شمر دانی . تخمین زدن

Computation . حساب . تخمین . شمارش

Compute . شمر دن . حساب کردن . جمع کردن

Computer . محاسب . حسابگر . حساب کننده

Comrade . دوست . همکار . رفیق

Comradeship . دوستی . رفاقت . همکاری

Con . بربرهه . بالعکس . برزبان

Con . مطاعه کردن . تحقیق و غوررسی کردن

Conation . اراده . نیروی اراده

Concatenate . پیوستن . متصل کردن . ربط دادن

Concatenation . متصل . ربط . تفتیه

Concave . مقعر . گود

— lens . عدسی مقعر

Conceal . مخفی کردن

Concealable . پنهان کردنی

Concealer . پنهان کننده . پوشنده

Concealment . پنهانی . پنهانگی

Concede . پذیرفتن . اجازه دادن . بخشیدن

Conceit . مغرور . خود بینی . خیال

Conceited . مغرور . خود پند . خریفته

Conceitedly . مغرورانه . بخوبی بینی

Conceivable . تصور کردنی . دریافتنی

Conceive . دریافتن . تصور کردن . حامل شدن

Conceiver . حامل . بار دار . دربانده مقصور

Concentrate . مرکزیت دادن . فرا هم کردن

Concentrated . خلاصه . متمرکز . مرکزیت داده

Concentration . مرکزیت . حجم

Concentrator . مرکزیت دهنده

Concentric . یک مرکزی . متحد المركز

Concentric . Circles . دایره ای

متحد المركز . دایره ای یک مرکزی

Conceptible . دریافتنی . درک کردنی

Conception . ادراک . تصور . دریافت

Concern . علاقه مند بودن . توجه و اهتمام کردن

Concern . حمایت . اهتمام . علاقه مندی بیل

Concerned . علاقه مند . پریش . در فکر

Concert . هم آهنگی . توافق . اتفاق

هم آهنگی . توافق . اتفاق

Concerted . هم آهنگ . مورد اتفاق . معهود

Concassible.	تسکیم کردنی. سبزدنی
Concession.	تسکیم. امتیاز. واگذاری
Concettism.	فضل فروشی. عالم ناپی. لاف زنی
Concierge.	دربان
Conciliate.	جلب ضایت کردن. تسکات کردن
Conciliation.	رضایت طلبی. تسکات بخشی
Conciliator.	اتسکات کننده. اهل سالت
Concise.	مختصر. کوتاه. فشرده
Concisely.	اجمالاً. با اختصار
Conciseness.	اختصار. اجمال. کوتاهی
Conclude.	پایان کردن. نتیجه گرفتن
Conclusion.	خاتمه. پایان. نتیجه
Conclusive.	قطعی. نهائی. قانع
Concord.	اتفاق. اهت. بهم انگی
Concourse.	اجتماع. ازدحام
Concrete.	بستن. سخت شدن
Concrete.	بسته. سخت. بنجیه. محکم
Concreteness.	سختی. انجمار. بستگی
Concur.	هم نظر کردن. موافقت کردن
Concurrence.	قبول. توافق. برهت
Concussion.	جیش. صدر. آسیب
Condemn.	محکوم کردن
Condemnation.	عقاب. حکم محکومیت
Condemned.	محکوم
Condensability.	قابلیت تکاثف. انقباض
Condensable.	قابل تکاثف. منقبض شنی
Condensation.	تکاثف. انقباض. انبوهی
Condense.	منقبض کردن. غلیظ کردن
Condenser.	منقبض کننده. آبگرفت

Condescend.	فردوسی کردن. بنشودنی خوشتن
Condescension.	فردوسی. رشتایت طلبی
Condition.	شرط. حالت. صفت. وضع
Conditional.	شرطی. بنقید
—— clause.	صله شرطی
Condole.	اهمردی کردن. املوده خوردن
Condolence.	سرسلالت. افسوس. سوگواری
	ابرانده. دی. شرکت در درد و دریغ
Condoler.	اهمرد. سوگوار. شرکت در درد و اندوه
Condonation.	ماحی چشم پوشی. بخشش
Condone.	بخشودن. چشم پوشیدن
Conduct.	رفتار. سلوک. تدبیر. اراده
Conduct.	ارازه کردن. ره نمودن. قمار کردن
Conduction.	جریان. انتقال. نقل
Conductive.	ناقل (حرارت، برق)
Conductor.	ناقل. راهنما. میز. اادی
Bad —	اادی بد
Good —	اادی نیک
Cone	مخروط



Confection.	شیرینی. مبعون
Confectioner.	شیرینی فروش. قناد
Confederate.	هم پیمان. متفق
Confederation.	اتحاد. هم پیمانی. اتفاق
Confer.	بخشیدن. سپردن
Conference.	سخن رانی. مجلس مذاکره. خطابه
Conferment.	بخشش. اعطاء

Confess .	اعتراف کردن . بر زبان آوردن	Congenial .	دخود ، بانجو . خوش معاشرت
Confessor .	مقررف . منقر	Congeniality	دوم خوری . هم خوری بلطفگی
Confession .	اعتراف . اقرار	Congo .	کنگو (کشوریت در افریقا)
Confide .	سپردن . اعتماد و اعتبار کردن	Congratulent .	تبریک گوینده خوش آمدگو
Confidence .	اعتماد . اعتبار . راز . ثقه	Congratulate .	تبریک گفتن . خوش آمد گفتن
Configuration .	تناسب . شکل . ظاهر	Congratulation	تبریک . تبریکت
Confine .	حد . حدود	Congratulator .	خوش آمدگو . تبریک گوینده
Confine .	محدود کردن . مقید کردن	Congregate .	جمع کردن و شدن
Confined .	محدود . مقید . محدود	Congregation .	اجتماع . اجتماع
Confineless .	بی حد و حصر	Congress .	انجمن . کنگره
Confirm	تایید کردن . باور داشتن	Congruity	موافقت . اتفاق . تناسب
Confirmation .	تایید . باور . تصدیق	Congruous .	مناسب . موافق . مناسب
Confirmed .	مؤکده . مؤید . مسلم . برقرار	Conic = conical .	مخروطی
Confirmer .	تایید کننده . تصدیق کننده	Conic section .	قطاع مخروطی
Confirmingly .	بجھت . تصدیق . تحقیق	Coniferous .	مخروطی . کاجی
Confiscate .	ضبط کردن . توقیف کردن	Coniform .	مخروطی شکل
Confiscated .	توقیف شده . ضبط شده	Conjectural .	تخمینی . گمانی . حدسی
Confiscation .	مصادره . ضبط . توقیف	Conjecture .	تخمین . گمان . حدس
Confiscator .	ضبط کننده . مصادره کننده	Conjecture .	گمان بردن . تخمین زدن
Conflict .	معارضه . کشمکش . برخورد . جنگ کردن	Conjoin .	پیوستن
Confound .	درهم ریختن . درهم زدن	Conjoined .	متقرون . پیوسته . مربوط
Confront .	روبرو شدن و کردن	Conjoint	متصل . پیوسته
Confronter .	روبرو شونده . مواجه	Conjugate	صرف کردن (فعل)
Confuse .	مغشوش کردن . درهم ریختن	Conjugation	تقریف . پیوستگی
Confused .	بههم . درهم و برهم . دست پاچ	Conjunction ,	حرف ربط . پیوستگی
Confusion	اسام . درهمی . پرشانی . بی نظمی		اقصال . اقتران . زنا شویی
Confutation .	نقض . بطلان . رد	Conjunctly	با هم . پیوستگی
Confute	رد کردن . نقض کردن	Conjuration	جادو . اقصون . التماس
Confuter .	رد کننده . مجاب کننده	Conjure .	اجادو کردن . آواز کردن

Connate	ما در زاد پیوسته . هم سرشت . بچش خود	Conservable	حفظ کردنی . نگه داشتنی
Connative	هم معین . هم شهری . هم وطن	Conservation	حفظ . نگاهداری . صیانت
Connect	پیوستن . بطنی کردن	Conservatism	اصول محافظه کاری
Connected	متصل . پیوسته . مربوط	Conservative	محافظه کار
Connecting	رابط . اتصال دهنده	Conserve	حفظ کردن . نگه داشتن
Connecting link	حلقه اتصال	Consider	ملاحظه کردن . حساب کردن
Connection	اتصال . ارتباط . پیوستگی	Considerable	قابل ملاحظه . مهم
Connivance	تجاهل . چشم پوشی		بسیار . توجه کردنی . معتبر
Connive	چشم پوشیدن . نادانی نمودن	Considerably	بفراوانی بطور قابل ملاحظه
Connotate	اشاره کردن . با اشاره فهماندن	Consideration	اعتبار . ملاحظه . رسیدگی
Connotation	اشاره ضمنی . دلالت ضمنی	Considerer	معتبر . شرف بین . ملاحظه مند
Conquer	چیره شدن . فروز شدن . فتح کردن	Consilience	سطابت
Conquerable	فتح کردنی . مغلوب شدنی	Consilient	سطابتی
Conqueringly	بفروزی . پیروزندانه	Consist	رکب بودن . شامل بودن
Conqueror	فاتح . پیروزنده . چیره	Consistence	ترکیب . توافق . قرار
Conquest	فتح . پیروزی . چیرگی	Consociation	اجتماع . اتحاد . ارتباط
Conscience	وجدان . ضمیر	Consolable	تسلی پذیر
Conscionable	وجدانی . نصف بمقول	Console	تسلیت دادن . دلداری دادن
Conscious	آگاه . هشیار . وارو . مطلع	Consoler	دلدار . دهنده تسلیت دهنده
Consecutive	متوالی . پیایی	Consolidate	محکم کردن و شدن . تقویت کردن
Consecutively	متوالی . بتوالی	Consolidation	تقویت . محکم یکی شدن
Consecutiveness	توالی . تراثر . تعاقب	Consonant	حرف بی صدا . هم آهنگ
Consent	قبول . رضا	Consort	همسر . یار . معاشر
Consent	پذیرفتن . رضایت دادن	Consort	دوستی کردن . معاشرت کردن
Consentaneous	موافق . مطابق	Conspiracy	دسیسه . توطئه
Consenter	موافق . جشود	Conspirator	دسیسه باز . توطئه کن . قبیض
Consequence	نتیجه . اعتبار . سرانجام	Conspire	توطئه کردن . یکدل شدن
Consequent	نتیج . متعاقب . مترتب	Constable	پاسبان . ناظر . اطمینان
Consequently	پس . بنابراین . در نتیجه	Constancy	ثبات . دوام

Constant . ثابت . دائم . پایدار . راسخ	Contaminate . آلودن
Constantinople استانبول . قسطنطنیه	Contemn , کوهکشمردن . خوار کردن
Constantly همیشه . دائماً . با ثبات	Contemner , کوهکشمردن . خوار کننده
Consternate . حیران کردن . شفقن ترساندن	Contemningly بخوارى . از روی استهزاء
Consternation . سرگردانی . شغلی . بیم	Contemplete . اندیشیدن . خوردن
Constitute . تشکیل دادن . تعیین کردن	Contemplation مغورسى . اندیشه . تفکر
Constituter . مؤسس . تشکیل دهنده . بوجه	Contemplative اهل تفکر . با فکر . پند فکر
Constitution قانون اساسی . مشروطه . بنیاد	Contemplator , پندارنده . شرف بین . مرقفکر
Constitutional . مشروطه . مربوط قانون اساسی	Contemporary معاصر . همسر
Constitutionalism . اصول قواعد مشروطیت	Contempt . خواری . زبونی . حقارت
Constitutionalist . مشروطه طلب	Contemptible . خوار . حقیر . زبون . قابل استهزاء
Constrain , واداشتن . مقید کردن	Contemptibleness . خواری . قابلیت تحقیر
Constraint . اجبار . اکراه . ناچارى	Contemptibly . بخواری . بزبونی . بحقارت
Construct . ساختن . برپا کردن . بسط کردن	Contend . کشمکش کردن . یک دو کردن
Construction . بنا . رسم . ساخت . ترکیب	Contender . خصم . کشمکش کننده
Construe . تفسیر و ترکیب کردن . تفسیر تاول کردن	Content . خشنود کردن . قانع ساختن
Construer , تفسیر کننده . تاول کننده	Content . قانع . خشنود . قناعت بخشنودى
Consul . کنسول . قنصل	Contented . قانع . خرسند . بخشنود
Consular . کنسولی . قنصولی	Contentedly . بخشنودى . بقناعت
Consult . استشاره کردن . مشورت خواستن	Contention . یکت و دو کشمکش . مدعى
Consultation . مشاوره . مشورت . رای زنی	Contentious , اهل نزاع . کشمکش طلب
Consultative . اهل مشورت . شور کننده	Contentless . ناخشنود . ناخرسند . قانع نشو
Consumable . مصرف شدنی . بوضعی	Contents . محتویات . مضمون . دربرداشت
Consume . مصرف کردن . تمام کردن	Conterminous . مجاور . هم حدود . مشترک
Consumer مصرف کننده . تمام کننده . بخورنده	Contest . کشمکش . سابقه . گفتگو
Consumption . استهلاك . مصرف . فناء	Contestable . نزاع کردنی . گفتگو کردنی
Contact . اتصال . تماس	Contested . مورد نزاع . مناقض . فیه
Contain . دربرداشتن . شامل بودن	Contestant . خصم . مناقض کننده . طرف بحث
Container . شامل . دارا . دربردارنده . جادى	Contestation . کشمکش . هم چینی . سابقه

Context.	رابطه متن قرینه	Contracted	جمع شده. منقبض. قراردادی
Contextual	حرفی	Contractibility	قابلیت انقباض
Contexture.	ترکیب بطنم. بافت	Contractible	منقبض شونده. قابل انقباض
Contextured.	منظم مرتب	Contractile	جمع شونده. دارای حالت انقباض
Contiguity	پیوستگی. مجاورت. تماس	Contractile force.	نیروی انقباض
Contiguous.	مجاور. تماس. نزدیکی	Contractility	انقباض. قابلیت انقباض
Contiguity	مجاوریت. پیوستگی. نزدیکی	Contraction.	انقباض. انقباض
Continenca	آنکه این بخت. پرهیزگاری	Contractor.	متقصد. مقاطع کار
Continent.	آنکه این. پرهیزگار. قاره	Contradict.	تکذیب کردن. رد کردن
Continental.	قطعی. قاره‌ای	Contradictor	معارض. رد کننده. تکذیب کننده
Continently.	چنانکه این. پرهیزکارانه	Contradiction	معارضه. تناقض. تکذیب
Contingence.	پیش آمد. عارضه. اتفاق	Contradiction = contradictory	معارضه. معارض. متخالف
Contingent	اتفاقی. احتمال	Contradictorily	برسبیل مایه. بنحو معارضه
Continual.	دائمی. همیشگی. مستمر	Contradistinct	متمايز. مختلف
Continually.	دائماً. همیشه. پیوسته	Contradistinction	تفریق. فرق. جلافت
Continuance.	دوام. همیشگی. ادامه. ثبات	Contradistinguish	تمیز دادن. فرق گذاشتن
Continuation.	ادامه. تعقیب. همیشگی	Contrariety	معارضیت. تضاد
Continue.	ادامه دادن. پس انداختن	Contrarily	بعکس. بنحو تضاد. از روی تضاد
Continuity.	پیوستگی. استمرار. دوام	Contrary	متخالف. مغایر. ضد
Continuous.	پیوسته. مستمر. همیشگی	Contrast.	سجیدن. مقابله کردن
Continuously	دائماً. پیوسته. متصل. بطور همیشگی	Contrast.	موازنه. مقابله
Contort.	پیچیدن. کج و کوله کردن	Contravene.	تعارض کردن. مخالفت کردن
Contortion.	پیچیدگی. تاب. پیچ بر سر و پا	Contravener.	معارض. مانع. ناقض
Contour.	دوره. حدود. شکلی	Contravention.	معارضه. مخالفت. نقض
Contra.	عکس. ضد	Contretemps	حادثه. بهنگام و ناگوار. مانع
Contra band.	ممنوع. حرام. قاچاق	Contributable.	اهداد کردنی. مسکرت کردنی
Contract.	جمع شدن. قرارداد بستن	Contribute.	یاوری کردن. سهم شدن
Contract.	شرط. قرارداد. مقاطع	Contribution.	یاوری. اعانه. اشتراک

Contributive	اعاذه دهند. یا در تعالی	Convent :	دیر. صومعه
Contributer	سهم دهنده. مشترک. یا در	Convention.	اصطلاح. عرف. مرسوم.
Contrite.	پشیمان. توبه کننده		زبانزد. قرارداد. مجمع
Contriteness = contrition.	توبه	Conventional.	مرسوم. عرفی. قراردادی
	پشیمانی. دلگشایی. توبه	Conventionalism.	مطالعات عرف. مرسوم
Contrivance.	اختراع. وسیله. سبب		ملاحظه آداب و رسوم
Contrive	اختراع کردن. تدبیر کردن. در آوردن	Conventionality.	بالملاحظه عرف و عادت
Contriver	مخترع. تدبیر	Conventual.	دیر. قراردادی
Control	نظارت. حکومت. ضبط. محال نمودن	Converge.	یک نقطه رو آوردن
Control.	نظارت کردن. ضبط کردن	Convergence.	توجه یک نقطه یا مقصد مشترک
Controllable.	نظارت کردنی. سهل الانقیاد	Conversable.	شیرین زبان. خوش معاشرت
Controller.	نظارت کننده. بنفش. مراقب	Conversant.	وارد. مطلع. متبحر. آگاه
Controverser	مجادله کننده. بحث کننده	Conversation.	مکالمه. گفتگو. مذاکره
Controversy.	مباحثه. یک دو. مذاکره	Conversational.	مجادله بی. بر سخن
Controvert.	مباحثه و مجادله کردن. رد کردن	Conversationist.	خوش سخن. شیرین گفتار
Contumacious.	سرکش. معاند	Converse.	مکالمه کردن. گفتگو کردن
Contumaciously.	سرکشی. از روی عناد	Converse.	معلوس. معکوس
Contumacy.	عناد. تمرد. سرکشی	Conversely.	برعکس. بوضع معلوس
Contumelious.	گستاخ. بی حرمت. رسوا	Converser.	خوش معاشرت
Contumeliousness.	اذاشت. رسوایی	Conversion.	زیر و زبر. دگرگونی قلب
Contuse.	کوفتن. ضربت زدن	Convert.	دگرگون کردن. تبدیل کردن
Contusion.	کوفتگی. ضربت	Convertibility.	قابلیت تغییر
Conundrum.	معما. چیتان. لغزه	Convertible.	تغییر کردنی
Convection.	انتقال. نقل	Convex.	محدب. برجسته. برآمده
Convective.	نقل	Convexedly = convexly.	محدب شکل
Convene.	دعوت کردن. فراهم آمدن		بوضع برجسته. بطور برآمده
Convenience.	مناسبت. رحمت	Convexity = convexness.	محدب
Convenient.	رحمت. مناسب. آسوده	Convey.	بردن. نقل کردن
Conveniently.	بآسودگی. بمناسبت	Conveyance.	حمل. نقل و انتقال

Conveyer.	ناقل . برنده	Coolly.	خنکی . بخون سردی
Convict.	محلوم کردن . ثابت کردن (جرم)	Coolness	خنکی . خوشسردی
Convict.	محلوم . مجرم . بزه کار	Coop.	قفص . بشکله
Conviction.	محلومیت . الزام . اثبات جرم	Coop.	مجبوس کردن . در قفس انداختن
Convince.	طعن کردن . قانع کردن	Cooper.	قفص ساز . بشکله ساز
Convincer.	قانع کننده . الزام کننده	Co-operate	همکاری کردن . اشتراک سازی کردن
Convocate.	دعوت کردن . همضا کردن	Co-operation	همکاری . تعاون . اشتراک سازی
Convoke.	دعوت کردن . جمع کردن	Co-operative.	تعاونی
Convolute.	پیچیده	Co — society.	جمعیت تعاونی
Convolution.	پیچیدگی . پیچ و تاب	Co-operator.	همکاری کننده
Convolutions of the brain	چین های مغز . پیچ و آبهای مغز	Co-ordinate.	هم درجه . هم سر
Convolve.	پیچیدن . هم پیچیدن	Co-ordinate.	هم درجه کردن یا شدن
Convey.	معاظت کردن . بدرقه کردن	Co-ordinateness	هم درجگی . برابر برای درجه
Convoy.	معاظت . بدرقه . حمایت	Co-ordination.	هم سری . هم رنگی
Convulse.	متشنج کردن . جفا زدن	Coot.	مرغابی دریایی . کبودن
Convulsion.	تشنج . جفیش	Cup.	سیر . راس
Cony.	خرگوش	Copartner	شریک (در کار)
Coo.	بغضو کردن (صدای کبوتر)	Copartnership	شرکت
Cook.	پختن . آشپزی کردن	Cope	کشمکش کردن
Cogk.	آشپز . پزنده	Copier	نسخه نویس
Cookery.	آشپزی . پخت و پز	Copious.	بسیار . تیز بوش . قیاض
Cook-shop.	مهاخانه . رستوران	Copiously.	بفراوانی . بوفور
Cool.	خنک . بیتین . خوشسرد	Copiousness.	فراوانی . بسیاری
Cool-headed	خوشش دار . آرام . خوشسرد	Copper	مس
Cool.	خنک شدن و کردن	Copper-Coloured.	مسی رنگ
Cooler.	خنک کننده . آرام بخش	Copper-wire.	سیم مسی
Coolish.	نسبت خنک	Coppersmith.	مسگر
		Copt.	قبلی



Coptic . قطبی (صفت)

Copy . نسخ . سواد . نمونه

Copy . سواد برداشتن . نقل کردن . بتقلید کردن

Copying - clerk . نسخ نویس . سواد بردار

Copying - press . نگه سواد برداری

Copyright . حق طبع و تألیف . حق انحصاری مطبعه

Coral . مرجان . مرجانی



— island .

جزیره مرجانی

Coral - zone

منطقه مرجانی

Coralline .

مرجانی . مرجان دار

Coralloid .

مرجان مانند

Corb .

صندل زنبیل

Corban .

قربان

Cord .

ریسمان . قیطان

Corded .

مربوط بر ریمان . بطایب بسته

Cordial .

قلبی . خالص . پاک . متقوی

Cordiality

اخلاص . وفاء

Cordially .

پاک . جمیعیت . دوستی قلبی

Cordially .

از صمیم قلب . قلباً

از ته دل . بدل بستگی و مهر . از بن دندان

Cordon .

سمایل . حاشیه

روئیف . بند

Core . هسته . نخه . درون . قلب . زنده

Coreless . بی اندرون . بی قلب

Cork .

چوب پنبه



Cork - screw . پیچ برای گشودن سر بطری

Corn .

غلات . ذرت

Corner .

گوشه . چهار . زاویه

Cornet .

بوق . شپنور



Cornwain .

داگون حمل غله

Corona .

اکلیل . تاج

Coronation .

تاج گذاری

Coroniform .

بشکل تاج

Corpse .

جسد . لاشه . مردار

Corpse - sheet

کفن

Corpulence . تنوع . تنوع

Corpulent .

متورم . چاق

Corpuscle .

ذره

Corpuscular . ذره یی . مربوط بذره

Correct .

درست . صحیح

Correct .

درست کردن . صحیح کردن

Correction .

تصحیح . غلط گیری

Correctly .

درستی . صحیحاً

Correctness . درستی . صحت . وقت

Corrector . تصحیح . درست کننده . غلط گیر

Correlate . قادم و مبرم . پیوسته . خویش

Correlate	بهم بستگی داشتن . مربوط بودن
Correlation	ارتباط . بستگی
Correspond	مناسب بودن . یکا بیکه کردن
Correspondence	مکاتبه . تناسب . تطابق
Correspondent	مکاتبه کننده . مناسب . مطابق
Corridor	دالان . راهرو . رواق
Corrigibility	قابلیت اصلاح
Corrigible	اصلاح کردنی
Corroborant	تقوی . مؤید
Corroborate	تقویت و تأیید کردن
Corroboration	تأیید . تقویت
Corrupt	تباها کردن . ازیان بردن . تطبیع کردن
Corrupt	فاسد . تباها
Corrupter	تباها کننده
Corruptibility	قابلیت فساد . استعدا تباها
Corruptible	تباها شدنی
Corruption	فساد . تباها . تبکف
Corruptness	فساد . رشوه خواری
Cosher	خوش آمدگفتن . آسوده کردن
Cosmic	جهانی . مربوط بنظام شمسی . دنیائی
Cosmogonal	مربوط بآفرینش جهان
Cosmogony	تکوین . عالم . آفرینش جهان
Cosmopolitan	کسیکه دنیا را وطن خود میداند
Cosmopolitanism	جهانرا وطن همه دانستن
	آزادگی و وارستگی (از قیود ملیت)
Cosmopolite	نی نقصب . اهل دنیا . آزادوده
Co-sovereign	شوهر ملکه
	دستیار (در حکومت)
Cost	خرج . هزینه . قیمت

Cost	خرج کردن . ارزیدن
Costage	هزینه . ارزش . قبح
Costive	مقتدر . یسوت . یسوت آور . قبض کن
Costiveness	قبض . انقباض
Costless	بی خرج . بی هزینه
Cottage	کلبه . کوخ
Cottager	ساکن کلبه . بیکه نشین
Cotton	پنبه



Cotton-bale	بارشبه . عدل پنبه
Cotton-spinning	نخترشی
Cotton	آبیزش کردن . اتحاد کردن
Couch	دراز کشیدن . پنهان کردن
Couch	نیملکت . تخت
Coucher	ترسو . تبیل
Cough	سرفه
Cough	سرفه کردن
Could	توانست
Council	مجلس . شوری . بهیشت
Counsel	پند دادن . مشورت کردن
Counsellor	پند دهنده . مشاور . مرشد
Count	شمرن . حساب کردن
Count	احصاء . شمارش . حساب
Countenance	طلعت . چهره . قیافه
Countenance	باد و محامیت کردن . روداد

Countenancer	یا دور. حامی	Courage	دلیری. شہامت
Counter.	مخالف. کسندہ. محاسب	Courageous	دلیر. با شہامت
Counteract	مخالفت کردن. نقض کردن	Courageously	دلیرانه. با جرات
Counteraction	تضاد. مخالفت. نقض	Course	راه. عادت. مسیر. روش. چرخ
Counteractive	مخالفت. مخالفت آمیز	Court	دربار. محکمه. میدان
Counterbalance	موازنه کردن. با هم خنثی	Court	عشق بازی کردن. نماز کردن
Counterbalance	موازنه. بخش. برابری		لاس زدن. بدام انداختن
Countercharm	اثر جادو را از میان بردن	Courteous	فروتن. خوش خوی
Counter current.	جریان مخالف	Courteously	انیس. آرام. جربان
Counterfeit	ساختن جعلی. تقلید کردن	Courter	مودبان. بانخوش خویی
Counterfeiter	جعلی. تقلب باز	Courtesy	عشق بازی. لاس زدن
Counterfeitness	جعل. تزویر. تقلید		خوش خویی. فروتنی. ادب
Counterpart	باند. طبق. اصل	Courtier	درباری
Counterpoint	نقطه خلاف		طالع. دربار. ندیم. پادشاه
Counterpoison	پاد زهر. بر تریاق ضد سم	Courtship	عشق بازی. نماز
Countervail	موازنه کردن. با هم خنثی	Cousin	پسرعمو. پسر دایی
Counterweigh	با هم خنثی کردن. معادل کردن		دخترعمو. دختر دایی
Countess	زن کونت	Cove	طاق. محقف. پناه. شخص
Countifled	روستایی. راقی	Coved	طاق دار. سقف
Country	روستا. کشور. بیلاق. رُت	Covenant	عهد. پیمان. میثاق
County	بخش. ولایت	Covenant	عهد کردن. پیمان بستن
Coup	ضربت. صدمه. دسیه	Covenanter	متحاب. عهد کننده
Coup	برانداختن. زیر دوز بردن	Gover	پوشیدن. پوشانیدن. حمایت کردن
Couplable	آزادواج گردنی. قابل عاشویی	Cover	پوشش. جلد. پناه
Couple	جفت. زن و شوی. شوهر	Covering	پوشش. جلد
Couple	زن و شوی کردن. جفت کردن و شستن	Covet	آرزو کردن. طمع کردن
Coupler	وصل کننده. ربط دهنده	Covete	آزمنده. آرزومند
Couplet	بیت شعر. زن و شوی	Covetous	حریص. آرزمند. طمع کار
		Covetously	آزمنده. آرزوی طمع

Covetousness .:	ازمندی . طمع	Cramp .	فشردادن . مانع شدن . تنگ کردن
Covin .	ساخت و پاخت . تبهانی	Cranium	کاسه سر
Cow .	گاو ماده . ترسو	Crank .	کله اتومیل . پیچ . سهاگستخ
Cow .	ترساندن	Cranked .	پچیده . بوج خورده
Coward .	ترسو	Crankness .	زیرکی . بی ثباتی . فعالیت
Cowardice .	جبن . ترسویی	Cranky .	بی ثبات . دمری
Cowardly .	ترسو . از روی جبن	Crap .	پر کردن
Cow . pen .	آغل	Crap .	راش . سر . قله
Cow . pox .	آبله گاوی	Crape .	پارچه سیاه . جاده خوا
Coy .	با شرم . آزرگین . محجوب	Crash .	لجس عزا . نوحی . پارچه است
Coyly .	محجوبانه . با شرم	Crash .	خرد کردن . صد کردن . شکستن
Coyneess .	شرم . آزر . جفا	Crash .	افلاس . و شکستگی
Cozen	فریب دادن	Grass .	کلفت . درشت . غلیظ
Cqzener	فریبکار . فریبنده	Crastitude .	ورشتی . بکلفتی . غلظت
Crab .	بخشم آوردن . خرچنگ	Crate	ظنیل . قفس . سبه
Crabbed .	تنگ خوی . ترش روی	Crater	دانه آتش فشان
Grabbedly	ترش روی . با بد خوی		
Crack .	شکافتن . شکستن . برگشتن		
Crack .	شکاف . شکست . رخه		
Cracked .	شکسته . ترکیده		
Cracker	خندق شکن . لاف زن		
Cradle .	گهواره . مهد	Craunch .	جویدن . با صد اجودن
Craft .	هنر . کار . صنعت . از درق	Crave .	آرزو کردن . التماس کردن
Craftiness .	زیرکی . هشیاری . مکر	Craven .	ترسو . فرومایه . نامرد
Craftsman	صنعت کار . پیشه ور	Craw .	چینه دان
Crafty	زیرک . زبردست . هشیار	Crawl .	خزیدن . جنبیدن
Crag .	پرتگاه . ورطه	Crawler .	خزنده . جنبنده
Cram .	انباشتن . پر خورتن	Crawlingly .	خزان . به حال خزیدن
Cramp .	قاب کش . تشنج		

Crayon .	مداد نقاشی . طرح مدادی	Creditable .	پسندیده . مستبر خوش آوازه
Craze .	دیوانه گردن یا شدن . ناتوان کردن	Creditably .	بروش پسندیده . باعتبار
Craze .	دیوانگی . فحش . شرک	Creditor .	طلب کار
Crazed .	دیوانه . ضل	Credulity	سادگی . زودبوری . خوش بینی
Crazedness .	جنون . دیوانگی	Credulous	ساده . خوش نیت . زودبور
Craziness	ضعف . ناتوانی . سستی	Creek .	خیابان . نهر
Crazy .	دیوانه . ناتوان . ضل . رکیک	Creeky :	پریچ و خم
Creak ,	صد کردن	Creep .	خزیدن . آویختن
Cream .	خامه . سرشیر	Creeping .	خزنده . حشره
Cream .	سرشیر بتن . سرشیر گرفتن	Creepy .	خزنده . جنبنده
	خامه دادن	Crescent .	هلال
Creamery .	نفازه لبنیات	Crescentic .	هلالی
	کافه . نگه داری و خامه گیری	Crescentically .	هلالی شکل
Crease .	چین دادن . تا دادن	Crest .	قله . راس . کاکل
Crease .	چین . تا . چورودک	Crest .	تاج گذاردن . تاجه ارشدن
Creasy .	پیرچین و چورودک	Crestfallen .	خوار . شرمسار
Creatable .	آفریدنی	Cretin .	شخص ناقص الخلقه . ناتوان ضعیف عقل
Create .	آفریدن . ایجاد و ابداع کردن	Crew .	عملگشتی . جمعیست
Creation .	آفرینش . ابداع . خلق	Cricket	سورسک . یک نوع پرندگان بازی
Creator .	آفریدگار . آفریننده . مبدع	Crucoid	حلقی
Creature .	مخلوق . آفریده . زنده	Crier .	جارچی . دلال
Credence .	اعتقاد . باور . تصدیق . اعتماد	Crime .	جنایت . گناه
Credendum	عقیده	Crimea	شبه جزیره کریمه
Credent .	زود باور	Criminal .	بزه کار . جانی . جنائی
Credibility	قابلیت قبول و تصدیق	Criminality .	بزه کاری . نقص . گناه
Credible .	باور کردنی . معقول . روا	Criminally	جنایت کارانه . طبق قانون جزا
Credibly .	از روی اعتقاد و ایمان بقصدیق	Criminate	متهم . بجنایت کردن
Credit .	اعتبار . حیثیت . آبرو . وعده	Crimination	اتهام . بجنایت
Credit .	اعتبار دادن . باور کردن . پذیرفتن	Crimson	قرمز

Cringe. چالوسی کردن. سرفرو داد کردن.
 Cringe. چالوسی. عرض بندگی. خوار.
 Cringer. چالوسی. خوار.
 Cringingly. چالوسانه. بخواری.
 Crinkle. چین. پیچ و خم.
 Crinkly. پر پیچ و تاب.
 Cripple. لنگ. فاج.
 Crisis. بحران. هنگامه.
 Crisp. فانی پذیر. تپا شده.
 Critic. خردمند. مفسر. نکته سنج.
 Criticise. انتقاد کردن. خردمندانه گفتن.
 Criticism. انتقاد. نکته سنجی. خردمندانه گفتاری.
 Croak. قار قار کردن.
 Croak. قار قار. بانگ کلاغ. فال بد.
 Crocket. قلاب دوزی کردن. قلاب دوزی.
 Crock. کوزه. دوده.
 Crocodile. قساح. موسمار.
 Crood. بغض کردن. بانگ بوتر.
 Crook. کج کردن. و شدن.
 Crooked. کج. نادرست.
 Crookedly. کجی. بکری. بوضع کج.
 Crookedness. کجی. اعوجاج. خمیدگی.
 Crop. محصول. حاصل.
 Cross. صلیب. خاج. نشانه صلیب.
 Cross. گذشتن. علامت صلیب کشیدن.
 Crossly. بر سر دلی. با اعتراض. از پنا.
 Crouch. قوز کردن. خم شدن.
 Creuchy. گور پشت. قوزی. جمیه پشت.
 Crow. کلاغ. بانگ خردس.

Crow. بانگ زدن (خردس).
 Crowd. ازدحام. جمعیت.
 Crowd. ازدحام کردن. جمع شدن.
 Crown. تاج. اکلیل.
 Crown-glass. بلور اعلی.
 Crucible. بوت.
 Crude. خام. پردخت نشده. نارس.
 Crudely. بخامی. متورانه.
 Crudeness. خامی. نارس. درشتی.
 Cruel. بیرحم. مستکار. ستمکارانه.
 Cruelly. ستمکارانه. بستم. بدست.
 Cruelty. بیرحمی. بستم. سخت دلی.
 Cruise. سفر دریایی. دریانوردی.
 Cruise. سفر دریایی کردن. دریانوردی.
 Cruiser. کشتی محافظه سواحل. تجارت.



Crumb. خرد نان. تکه.
 Crumb. ریزه. مغز نان.
 Crump. کج. خمیده. بیمار.
 Crunch. با صدای جویدن. خرد شدن.
 Crupper. کفل آب.
 Crural. رانی. مربوط بران.
 Crus. ساق. ران.
 Crusade. جنگ صلیبی.
 Crusade. در راه صلیب چنانچه کردن.
 Crusader. صلیبی. مجاهد جنگ صلیبی.

Crush.	در شکستن. از میان بردن	Cuff.	بجست. بشت
Crush.	بلاک. پائیل. محو	Cuff.	بشکستن. بزدن
Crusher.	خرد کننده. در شکسته. از میان بردن	Cuif.	کودن
Crust.	پوست. قشر. ورقه. تکه	Cuirass.	زره. جوشن
Crust.	پوست بندی کردن. پوست دار	— cancer	سرطان سینه
Crustly.	پدرشتی. بنیط		هیم سرطانی جلوسینه
Crutch.	چوب زیر بغل	Culex.	پشه
Cry.	داد و بیداد. فریاد. گریه. ناله	Cull.	برگزیدن. انتخاب کردن
Cry.	فریاد کردن. گریستن. ناله کردن	Culler.	برگزیننده. گل چین کننده
Crypt	سر داب. پنهان. دهمه. کبیسه	Cully	گول خورده. غریقه. بمنور
Crystal.	بلور. بلوری	Culm.	ساقه علف. غله. بچای گره دار
Crystalline.	بلورین. شفاف	Culmen	داس. سر. قله. بندی
— lens.	زجاج چشم	Culminato	دیدن. بنایت رسیدن
Crystallization.	بلور. استحکام. سختی. بلوری		در نصف النهار قرار گرفتن
Crystallize.	بلوری کردن. بستن. سخت	Culmination	اوج. رسیدن. اعلیٰ درجه
Crystallography	سخت بلور. فن. بلور	Culpability.	اتفاق سرزنش. گناه. تقصیر
Crystalloid.	بلوری شکل. بلور مانند	Culpable.	خطا کار. سرزنش کردنی
Cub.	تور خرس. پخشیر	Culprit.	زره کار. متکلب
Cube.	کعب	Cultivable.	کشتنی. قابل کشت و زرع
Cubeb.	کباب (دارویی است). نوعی ادویه	Cultivate.	کشتن. شخم کردن
Cubic.	کعب. کعبی		توجه کردن. پاک کردن
Cubital.	دراچی. زندی	Cultivation.	کشت و کار. تنم. تربیت
Cubitus.	بازو. ساعد	Cultivator.	کشت در. برزگر. شخم زن
Cud.	نشنوار	Culture.	فرهنگ. تربیت و تربیت
	جویدن. نشنوار کردن. اندیشیدن	Cultured.	تربیت شده. با بود. با فرهنگ
Cudgel.	چوب. چماق. عصا	Cummen.	زیره سبز یا سفید
Cudgel.	با چوب یا عصا زدن	Cunning.	فدیرگی. مکر. پستادی
Cue.	چوب بلیه. اشاره. روش	Cunningly.	فدیرانه. چیدگی

Cunningness .	زیرکی . حیله‌گری . هوشمندی	Currishness	فرومایگی . پستی
Cup .	فخجان . قهرج	Curse .	نفرین کردن . دشنام دادن
Cupboard .	کفسه . کابینه	Curse .	نفرین . دشنام . کفر
Cupidity .	آرزو . آزمندی	Cursed .	نفرین شده . ملعون
Cupola .	گنبد . گنبد مستطیل	Curser .	نفرین کننده . دشنام ده
Cupper .	حجام . حجامت گر . سلمانی	Curt .	کوتاه . مختصر . تند
Cupric .	مس . مسین	Curtail .	کوتاه کردن . دم بریدن
Cure .	فرومایه . بداندیش . تیرسو . سنگ و گدرد	Curtailed .	دم بریده . کوتاه شده
Curable .	درمان پذیر . بهبودیافتنی	Curtailer	کوتاه کننده . دم بر
Curableness .	درمان پذیری . قابلیت شفا	Curtailment .	ایجاز . اختصار . کوتاهی
Curative .	شفا بخش . بهبود	Curtain .	پرده . مانع
Curb .	دنده کردن . جلو گرفتن . بطبع کردن	Curtain	پرده انداختن . در پرده نهادن
Curb .	جلوگیری . بنسج . دهن زنی	Curtly .	بختصار . بکوتاهی
Curbed .	ممنوع . جلو گرفته . بطبع	Curvate .	کج . منحنی
Cure .	شفا . بهبود . داروی شفا بخش . علاج	Curvation	کجی . انحنا
Cure .	شفا دادن . درمان کردن	Curvature .	کجی . خمیدگی
Cureless .	بی درمان . درمان ناپذیر	Curve .	کج . منحنی . خط منحنی
Curer .	معالج . شفا بخش	Curve .	کج کردن . د شدن
Curiosity ,	حسن کنجکاو . فضولی	Curved .	کج . منحنی
Curious .	ارمنجان . پرده پیش . مشتاق . تحقیق و تتبع	Curvicaudate .	کج دم
Curious .	فضول . کنجکاو . سکنج . اهل تحقیق	Curvifoliate	کج برگ
Curl .	پیچیدن . تاب دادن	Curvilinear .	دارای خطوط منحنی
Curl .	پیچ و تاب . جبهه	Curvirostral .	کج منقار . کج نوک
Curled .	پیچیده . مجده . تاب خورده	Cusbat .	بکوتر
Curliness .	پیچیدگی . تاب خورده . مجده	Cushion	نازبش . مسند . محفده
Currency .	رواج . معاطه . سیر . اعتبار	Cusp .	نوک . برآمدگی
Current .	رایج . جریان . سیر . متداول . بشایع	Cuspid teeth	انیا ب
Currish .	تیرسو . فرومایه . پست	Cuspidate	نوک دار . دارای دندان قیژ
Curriahy	بفرومایگی . پستی	Cuspidate	دندان تیز

Cuspidor تف دان طرف اضلاع
 Custard apple میوه پست
 Custodian مدیر، سرایدار، ناظر، قیم
 Custody وصایت، حفاظت، حبس
 Custom عادت، سنت، عرف، عکس، عری
 Custom - duties حقوق گمرکی
 Custom - house گمرک، گمرک خانه
 Customarily عادتاً، معمولاً، طبق رسوم
 Customary عادی، بانوس، رسوم
 Customer خریدار، شخص
 Cut بریدن، زخم زدن، جدا کردن
 to — short قطع کردن، کوتاه کردن
 to — a dash خطا بر کردن، نمایش دادن
 to — a joke شوخی کردن
 Cut برش، قطع، زخم، بریده، ریش
 Cutaneous جلدی، پوستی
 Cuticle بشره، روی پوست
 Cuticular جلدی، پوستی
 Cutler آبریس، جاقوساز، اودت بر فروش
 Cutpurse دزد، جیب بر
 Cutable بریدنی، درخور بریدن
 Cutter برنده، آلت قطع
 Cutting - down قطع، نابودی، برش
 Cutty تند، کوتاه، قصیر
 Cycle دوره، عصر، فلک، نسل، دور، چرخ
 Cyclic دائری، دوره بی
 Cyclist دوچرخه سوار
 Cycloid دائری شکل، بشکل دایره
 Cyclope گرد باد

Cyclonic .

گردبادی

Cyclopaedia .

دائرة المعارف

Cyclops .

یک چشم

Cylinder .

استوان



Cylindric . — al استوانه بی، عمودی

Cylindric form استوانه بی شکل، بکل استوانه

Cynic گلی، فرومایه، تندخوی، پراغم

Cynicism درستی، تندخویی، بدبینی

Cyphona مدت حمل

Cyprian قبرسی، اهل قبرس، رشت

Cyprus جزیره قبرس

Cyst کیسه، شانه، چینه دان، ورم کیسه

Cystic مثانه بی، کیسه شکل

Cystitis ورم مثانه

Cyte سلول، یاخته

Cytoblast هسته سلول، ماده اصلی یاخته

Czar قیصر روس

Czarina ملکه قیصر روس

D

Dab .

آلودن، آهسته دست زدن

Dub .

ضربه، صدای آهسته

Dabble .

تر کردن، آب بازی کردن

Dabblers .	آب باز فضول بخود هم آتش
Dabster .	زبردست . زیرک . چابک
Dart .	نادان . دیوانه
Daftish .	نادان . بی شعوه
Daftly .	بیادانی
Dagger ,	خنجر . کارد



Daily	روزانه . عادی . پوسته
Daintily	با لطافت . بطرافت بخوش فرتی
Daintiness	ظرافت . گرانیگی بشکل پندی
Dainty .	خوش مزه . گرانیایه . زیبا . ظریف
Dairy .	بنیات مازی
Dais .	سیاهان . سکو . شاه نشین
Daisy .	گل داودی
Dale .	دره . گودی
Dalliance .	عشقبازی . تاخیر . ناز . شوخی
Dallier .	عشقباز . شوخ . ناز کن
Dally .	عشقبازی کردن . تاخیر کردن . نازیدن
Dam .	سد . بند . مادر (حیوانات)
Damage .	آزار . زیان . تاوان بخرات
Damage .	تلف کردن . زیان رساندن
Damageable .	تلف شدنی . تاوان بردار
Damascus .	دمشق
Damask	صبر
Damask	نقشه گل انداختن (ردی پاچه)
Damasked	منقوش
Damg .	خانم . بانو
Damn .	نفرین کردن . محکوم کردن

Damn .	لعن . نفرین
Damnably .	در خود نفرین . لعنت کردن
Damnation	بر سوای . بنفرین
Damp	نفرین . لعنت ابدی . محکومیت
Damp	تر . مرطوب . بخور
Damp .	مرطوب کردن . تر کردن بخند کردن
Damper	خفکن . بست نیت . ترکنده
Dampish .	نسبه مرطوب . نسبه تر
Dampness .	رطوبت . تری . نمانی بخوی
Dampy	تر . نیم دار . شست نیت
Damson .	آلوچه



Dance	رقصیدن . رقصاندن
Dancer .	رقاص . رقصنده
Dandelion .	گل قاصدی
Dandler	هم بازی بچه . کودک نواز
Dandle	نوازش کردن . بازی کردن (با کودک)
Dandy	کلکی . خود آرا . زیبا . خوش پوش
Dane	دانمارکی . اهل دانمارک
Danger	خطر . بیم
Dangerous	خطرناک . پر بیم
Dangerously	بوضع خطرناک . از روی خطر
Dangle	آویزان بودن . طارم بودن
Danish .	زبان دانمارکی . دانمارکی
Dapper	فخال . زیرک . چابک . دانا
Dapple	دنگ بزرگ کردن . تکه

Dare . جرأت کردن . پردی دگت خج کردن
 Dare - devil . پشامت . پردل . پراقدام
 Daring . جسارت . شامت . دلیر . جسور
 Daringly . بجرات . جگشامی . دلیری
 Dark . تاریک . تیره . تار . سیاه
 Dark - coloured . سیاه رنگ . تیره
 Dark - minded . کم خرد . شست خرد
 Darken . تاریک شدن . و کردن
 Darkish . اندکی تاریک . بنه تاریک
 Darkly . تاریکی . به پنهانی
 Darkness . تاریکی . ابهام . دوزخ
 Darksome . تاریک . تار . اندوگین
 Darling . گرامی . محبوب . دلدار . دلبد
 Darn . رخت کردن . درست کردن
 Darn . رختگر . وصله دوز
 Dart . تیر . تیر
 Dart . تیر انداختن . طعنه زدن
 Dash . خرد کردن . بهم زدن . برخوردن
 Dash . هجوم . صدمه . برخورد
 (طعنه . خط فاصلہ)
 Dasher . با اراده . بی پروا . دلیر
 Dastard . خرسو . خدوایه . پست
 Dastardiness . پستی . خدوایی
 Dastardly . خرسو نامرد
 Data . مقدمات
 Date . تاریخ . مدت خرا
 Date . تاریخ گذشتن یا داشتن
 Date - palm . درخت خرا . نخل
 up to date . جدید . تمام شده
 Dava . آلودن . اعمودن



Daughter . دختر
 Daunt . ترساندن . نا امید کردن
 Daunter . ترساننده . برقی حیوانات
 Dauntless . بی باک . جسور
 Dauntlessly . بدلیری . بی باکانه
 Dauntlessness . بدلیری . بی باکی
 Daw . کم خرد . ضعیف العقل
 Daw . زغن . زراغ
 Dawdle . بسوده وقت گذراندن
 Dawdler . قتل . وقت تلف کردن
 Dawn . طلوع . آغاز . سر زدن . قیام
 Dawn . طلوع کردن . سر زدن . روشن شدن
 Day . روز . زمان . عهد
 Daze . سرگردان کردن . خیره کردن
 Dazzle . خیره کردن . بجز کردن . حیران کردن
 Dead . مرده . بی حرکت . از کار افتاده
 The Dead - Sea . مرده دریا
 Deaden . کشتن . خاموش کردن . بچس کردن
 Deadly . کشنده . مرگ آور . زیاد
 Deadness . مردگی . سردی . جمود بگون
 Deaf . کورگوشی
 Deafen . کورگوشی . آهسته کردن (آواز)
 Deafly . کورگوشی . کوروار
 Deafness . کورگوشی
 Deal . معامله کردن . توزیع کردن
 To — in . تجارت و معامله کردن
 To — with . معامله و داد و ستد کردن
 Deal . توزیع . معامله . مقدار . درجه
 Dealer . فاعلگان . اودستگیر . دلال

Dealt .	معاذ کرد . توزیع کرد . اتمام کرد	Debonch .	شکاف . از تنگنای بیرون رفتن
Dean .	شیخ . نايب اسقف . دره تنگ	Debt .	قرض . دين . وام
Deanery	منصب نايب اسقف	Debtor .	مقروض . وام دار
Dear .	گراي . گرانها . نصيب	Decade .	ده سال . ده تا
Dearly .	بقيت گران . بعزت	Decadence .	تباهی . انحطاط . پستی
Dearness .	گراي . گرانها يي . عزت	Decaden .	پست . منحل . از میان رفته
Dearth .	تحت . گراي	Decamp .	پنهان شدن . گنج کردن . گریختن
Dearthful .	عمر بها . گران	Decangular	ده گوشه يي . داراي ده زاويه
Death .	مرگ . فوت	Decapitate .	سر بریدن . گردن زدن
Death-bed .	بستر مرگ	Decapitated .	سر بریده . بریده سر
Deathless .	جاودان . بي مرگ . نيمرا	Decapitation .	سر بری . قطع سر
Deathlike .	مرگ مانند . شبیه مرگ	Decay .	ناپودی . انحطاط . ناتوانی . فساد
Deathly .	کشنده . مردنی . مرده وار	Decayed .	تاه . ناپود . ناتوان . فاسد
Debacle .	مصیبت . شکست . اختلال	Decease .	مرگ . وفات
Debar .	جلوگیری کردن . محروم کردن	Decease .	وفات یافتن . مردن
Debark .	بخشکی پیاده کردن یا شدن	Deceit .	غریب . خدعه . کلاه
Debarkation .	پیاده شدن بخشکی . پیادگی	Deceitful .	غریبکار . خدعه آمیز . متعلب
Debase .	کوچک کردن . خوار کردن	Deceitfully .	بغریب . بنحده . بجای منت
Debased .	بیتقد . خوار . متحتر	Deceitless .	بی غریب . درست . در شکار
Debasement .	خواری . تحقیر . بیستی . بیتقدی	Deceivable .	غریب خوار . گول خوردنی
Debate .	مباحثه کردن . مناظره کردن	Deceive .	غریب دادن . گول زدن
	مذاکره کردن . یک و دو کردن . مباحثه کردن	Deceiver .	غریب دهنده . غریبکار
Debate .	مجادله . مباحثه . مجادله	December .	ماه دسامبر
Debuter .	مجادله کننده . مناظره کننده	Decency .	ادب . لیاقت . محجوبیت . لطف
Debauch .	گراه کردن . خرفتن . از راه بردن	Decent .	با ادب . وکال . لطیف . با شرم
Debaucher .	گراه کننده . غریبکار . بهکار	Deception .	غریب . خدعه
Debilitant .	ضعف آور	Deceptive .	غریب دهنده . اهل فریبده
Debilitate .	لاغر کردن . ناتوان کردن	Decidable .	تصمیم گرفتنی . قوی دادنی
Debility .	ناتوانی . ضعف . بستی	Decide .	تصمیم گرفتن . قضا کردن . قوی دادن

Decimal . اعشاری . عشری . اعشار
 — fraction . کسر اعشاری
 — system . طریقہ اعشاری
 Decimate . از میان بردن . هلاک کردن
 Decimation . افناء . هلاک . اتلاف
 Decimetre . یک دهم متر
 Decipher . گشودن رمز
 Decision . تصمیم . قرار . حکم قطعی . قری
 Decisive . قطعی . بنائی
 Deck . پوشه کشتی . عشب کشتی
 Deck . آراستن . عرش ساز
 Decker . آراهنده . عرش ساز
 Declarable . بیان کردنی
 Declaration . اعلان کردنی . اعلان کردنی
 Declare . تصریح . اعلان . اعلان کردنی
 Declarer . اعلان کننده . اعلان کننده
 Declination . میل . انحراف . تباہی بقوط
 Decline . فاسد شدن . منحرف شدن
 Decline . خم شدن . بقوط کردن . بیت شدن
 Decline . سقوط . انحطاط
 Decline . تباہی . زوال
 Decomposable . فاسد شدنی . تجزیه پذیر
 Decompose . فاسد کردن . تجزیه تحویل کردن
 Decomposition . تجزیه تحویل فساد
 Decorate . آراستن . زینت کردن
 Decorated . آراسته . مزین
 Decoration . آراستگی . تزیین . نشان
 Decorator . آرایشگر . زینت دہ

Decorous . مناسب . درخور
 Decoy . فریفتن . بدام انداختن
 Decoy . دام . تله . فریبندگی
 Decrease . کاستن . کوچک کردن
 Decrease . نقصان . کمی . کاهش . کمات
 Decreased . کاسته شده . کم شده
 Decreasingly . بنقصان . کمی
 Decree . حکم . فرمان . قانون . بیست
 Decrepit . شکسته . ناتوان . پیر . زین گیر
 Decrepitate . منقرض کردن . بخرق شدن
 Decrepitation . انقمار . اوراق
 Decrescent . کم نموده . عقب مانده
 Decretal . فرمانی . حکمی . پیام بانی
 Dedicate . وقف کردن . اہل کردن
 Dedication . وقف . نذر . اہداء
 Dedicator . وقف کننده . نذر اہل کننده
 Deduction . گمراہی . فریب . خیانت
 Deduce . استنتاج کردن . استخراج کردن
 Deduced . استنتاج شده . مستدل
 Deducibility . توانائی در استنتاج
 Dedueible . استنتاج کردنی . بجز فرضی
 Deduct . کسر کردن . انداختن
 Deduct . برہا کردن . کم کردن . تفریق کردن
 Deduction . استنتاج . کسر تفریق . بظاظ
 Deductive . استنتاجی . استقرائی
 Deed . فعل . عمل . حقیقت
 Deem . پنداشتن . گمان کردن . فرض کردن
 Deep . عمیق . ژرف . مشکل . دانا

Deepen	گود کردن یا شنه	Defiance	استخار. مبارز طلبی
Deeply	عمیقانه. بیشمن	Defiant	مبارز. مخالف
Deepness	گودی. عمق	Defiant	عجز. ناتوانی. نقص
Deer	گوزن. آهو	Deficiency	نقص. ناشایسته
Deface	محو کردن. خراب کردن	Deficient	نقص. کمبود. عجز
Defacement	محو. ویرانی	Deficit	کسوف. کمبود. آلودن
Defalcate	ربودن. اختلاس کرد. کسر کردن	Defile	کثافت. ناپاکی. آلودگی
Defalcation	اختلاس. تخفیف. کسر	Defilement	تعمیر کردن. مجدود کردن
Defalcator	تختس. ربا بده	Define	تعریف. محدود کننده
Defamation	تهمت. بدنامی. افتراء	Definer	معیّن. محدود. آشکار
Defame	بدنام کردن. افترا زدن	Definite	معیّن. محدود. آشکار
Default	تقصیر. غفلت. تصور. غیبت	— article	نشان. معرّف
Default	حکم بخاری صادر کردن	Definitely	قطعیاً. تماماً. بطور معین
Defaulter	متقصّر. غفلت کننده	Definiteness	دقت. صراحت. محدودی
Defiance	فسخ. ابطال. انحاء	Definition	تعریف. تحدید. تصریح. بیان
Defeat	شکست. نوبیدی. ناکامیابی	Deflagration	اشتعال. احتراق. سوختگی
Defeat	شکست دادن. نوبید کردن	Deflect	منحرف کردن. مایل شدن
Defect	عیب. نقص	Deflection = deflexure	انحراف. خم
Defection	تقصیر. عیب. پیمان شکنی	Defoliate	میل. بکاه. برگشت
Defective	نقص. معیوب	Defoliate	برگ ریختن. عاری از برگ کردن
Defence	دفاع. حمایت	Defoliation	برگ ریزی. برگ کنی
Line of —	خط دفاعی	Deform	بد ریخت کردن. بی آبرو کردن
Defences	سنگهای دفاعی	Deformation	بد ریختی. زشتی. بی آبرویی
Defend	دفاع کردن. حمایت کردن	Deformed	بد ریخت. ناقص. مخلوق
Defendant	دافع. مدعی علیه	Deformity	بد ریختی. عیب. مرض
Defender	دافع. بهیلوان	Defraud	فریفتن. جلد کردن
Defer	تسلیم. انداختن. تسلیم شدن	Defrauder	فریبکار. جلدگر. متقلب
Deference	تسلیم. ملاطفت. احترام	Defraudment	جلدگری. تقلب
Deferrer	عقب اندازنده. تسلیم شو. فرو	Defray	تحمل کردن (خرج)
		Defrayer	

Defrayment.	تحمل هزینه	Deliberate.	دور اندیش. با تأمل. عمدی
Deft.	زبردست. دانا. مهارت	Deliberately.	عمداً. با اندیشه و خور. آرزو
Defunct.	متوفی. مرده. مرحوم	Deliberation.	تأمل. غور. مشورت
Defy.	مبارزه خواستن. مقابلهت کردن	Deliberator.	با تأمل. با فکر
Deg.	خرد کردن. خنجر زدن. زخم زدن	Delicacy.	ظرافت. نازکی. خوشی
Deg.	جای خنجر یا زخم. زخم	Delicately.	لطیف. بنظرقت. نازکی
Degenerate.	تباہ شدن. پست شدن	Delicious.	خوش مزه. لذیذ
Degeneration.	اختطاط. تباہی. پستی	Deliciously.	بذلت. بچشش مزگی
Deglutition.	بلع. فرو بردن	Delect.	خطا. گناه. جنو. جرم
Degradation.	اختطاط. فرومایگی. ننگ	Delight.	خوشحالی. سرور. فرح
Degrade.	پست کردن. کوچک شمردن	Delight.	خوشحال شدن. مسرور گشتن
	تزلزل دادن. کم رنگ کردن	Delighted.	خوشحال. مسرور
Degree.	درجه. مرتبه. مرحله. قدر		خوش دل گشته دل
Deject.	خست کردن. نومید کردن	Delightful = delightsome.	سرگینز
Dejected.	خستگین. نومید. دلنگ		فرح انگیز. فرح بخش
Dejection.	خستگی. نومیدی. سستی غزم	Delimitation.	تعیین حدود
Delay.	عقب انداختن. تعلل در زین	Delineate.	نقشه کشیدن. وصف کردن. طرح کردن
Delay.	تاخیر. پس اندازی. تعلل	Delineation.	رسم. طرح. وصف
Delayer.	عقب اندازنده. تعلل در زنده	Delinquency.	خطا. کوتاهی. بی خبری
Delayingly.	با تاخیر. بتعلل. بتعوی.	Delinquent.	بی خبر. گناهکار. خطاکار
Delegate.	فرستادن. وکیل کردن. عزام	Deliquation.	گدازگی. جذب رطوبت
Delogate.	وکیل. نماینده. فرستاده	Deliquesce.	گدازتن. جذب کردن
Delegation.	نماینده گی. وکالت. عزام	Deliquescent.	آب شونده. جذب کننده
Delete.	از میان بردن. پاک کردن	Delirious.	جذالیه بین. هذیان گو
Deleterious.	زیان بخش. آزار رسان	Delirium.	هذیان. میوه ده گوئی
Deleteriousness.	زیان. بکار. ضرر	Deliver.	دادن. نجات دادن. آزاد کردن
Deletion.	محو. حذف. زیان. تلف	Deliverance.	اعطای. رهایی. تسیم
Deliberate.	اندیشیدن. غور کردن. مشورت کردن		آزادی. تحویل. نجات

Deliverer	آزاد کننده . تحویل دهنده	Democratically	مواظق اصول حکومت ملی
Delivery	تحویل . آزادی . رهایی . بخشش	Democratism	اصول و مبادی حکومت ملی
Delta	دلتای رودخانه . دال یونانی	Derolish	ویران کردن . بجا کردن
Deludable	ساده . فریب دانی . زودفرمانبر	Demolisher	ویران کننده . از میان برنده
Delude	فریب دادن . گول زدن	Demolishment - demolition	ویرانی . تخریب . بجا
Deluder	فریبکار . گول زننده	Demonstrable	اثبات کردنی . بیان کردنی
Deluge	طوفان . سیل . قیامی	Demonstrate	اثبات کردن . تشریح کردن
Deluge	فردقتن . غرق کردن . سرفتن	Demonstration	اثبات . تشریح و توضیح
Delusion	گمراهی . فریب . بقیق . وهم	Demonstrative	نماینده . اثبات کننده
Delusive	اهل فریب . موهوم . گمراه کننده	— pronoun	ضمیر اشاره
Delusively	بفریبکاری . بوضع گمراه کننده	Demonstrativeness	برهان . اثبات
Delusiveness	گمراهی . فریبکاری . فریبندگی	Demoralization	تباہی . افاد . افلال
Delve	گدن . خاک گردن . بيش کردن	Demoralize	فاسد کردن خلاق . افلال کردن
Delve	حصه . حصه	Demotic	عامیانه . صوری . متداول . باورس
Delver	حصه کننده . بخش کننده	Den	غار . جای حیوانات
Demain	دست بریدن	Deniable	انکار کردنی . انکار پذیر
Demain	سلطه . نفوذ	Denial	انکار . تکذیب
Demand	خواستن . نیازمند بودن	Denier	منکر . تکذیب کننده
Demand	مطالبه . خواہش . تقاضا	Denominate	نامیدن . طبق کردن
Demandate	فرستادن . وکیل کردن	Denomination	نام گذاری . لقب گذاری
Demande	تقاضا کننده . خوانان	Denominational	فرقی بی . ملی
Demarcate	جدا کردن . تشخیص دادن . تعیین کردن	Denominator	نام گذار . لقب گذار
Demarcation	حد . تشخیص . تعیین حدود	Denotable	اشاره کردنی . دلالت کردنی
Demean	خوار کردن . بست کردن	Denotation	دلالت . اشار . اشاره
Dement	دیوانه کردن	Denote	دلالت کردن . اشاره کردن
Dementate	دیوانه . بی خرد	Denounce	تہدید کردن . اذلال کردن
Demerite	عیب . قصور	Denounce	تہدید کننده . متهم کننده
Democracy	حکومت ملی . حکومت مردم بر مردم	Dense	کثیف . فراوان . غلیظ
Democrat	طرفدار حکومت ملی		

Density	کثافت . غلظت . کثرت	Deportation .	تبعید . دوری
Dentist .	دندان ساز . دندان پزشک	Deposit .	امانت گذشتن . نه نشستن
Dentistry	دندان سازی	Deposit .	امانت . نه نشین . وودید
Denture .	دست (دندان)	Deposition .	رسوب . امانت گذاری تعیین
Denudation	برهنگی	Depositor .	امانت گذار
Denude .	برهنه کردن . مجرد کردن	Depository .	امانت دار . صندوق امانت
Denunciation	تندید . اتهام . اخطار	Depravation	فساد . تباهی . فساد
Denunciator .	تندید کننده . متهم	Deprave .	فاسد کردن . تباه ساختن
Deny .	انکار کردن . رد کردن	Depravedly .	بحال تباهی
Depaint .	تصویر کردن . وصف کردن	Depraver .	فاسد کننده
Depart .	رفتن . جدا شدن . کوچ کردن	Depravity .	فساد اخلاق
Department .	اداره . شغل منصب . شعبه	Deprecate .	التماس کردن . استغفار کردن
Departure	جدایی . حرکت . انتقال . بازگشت	Deprecation .	دست برداشتن . تعرض کردن
Depend .	اعتماد کردن . مربوط بودن	Deprecation .	استغفار . توسل . تضرع
Dependence	اعتماد . تعلق . تابعیت . ربط	Deprecator .	متوسل . تضرع خواهان
Dependent	تابع . مربوط . متعلق . منگی	Depredate .	دزدیدن . غارت کردن
Depict .	تصویر کردن . وصف کردن	Depredation .	غارت . تاخت و تاز . غارت
Depiction	تصویر . وصف . شرح	Depredator	غارتگر . دزد
Depilate .	ریختن (مو یا پشم)	Depress .	خوار کردن . پشردن . تخفیف دادن
Deplete .	خالی کردن . تمام شدن	Depression .	تخفیف . خواری . خسردگی
Depletion .	تخلیه . حجامت . تمامت	Deprivable .	محرورم شدنی . بازداشتنی
Deplorable .	پریشان . غم انگیز . پست	Deprivation .	محرومیت . منوع
Deplorableness	حالت غم انگیز	Deprive .	محروم کردن . بازداشتن
Deplorably	بوضع غم انگیز . بازده	Depriver .	مانع . محروم کننده
Deplore .	اظهار تأسف کردن . گریستن	Depth .	گودی . غور . تعمق . قلب
Deploer .	تأسف . گریان . غمگین	Depthless .	بی عمق
Depopulate .	ویران کردن . آرزینگی خالی کردن	Deride .	دست انداختن . بسک شمردن
Depopulation .	ویرانی . تقلیل نفوس	Derider .	مسخره کننده . دست انداز
Deport .	تبعید کردن . دور کردن	Deridingly	مسخره . از روی استهزاء

Derision.	استزاد. ریشخند	Design.	نقشه کشیدن. قصد کردن. طرح کردن.
Derivable.	مشتق شدنی. اشتقاق کردنی	Design.	طرح. رسم. قصد
Derivation.	اشتقاق. اشتقاق	Designate.	معین کردن. نامزد کردن
Derive.	مشتق کردن. اشتقاق کردن	Designation.	تعیین. نام گذاری. تمیز
Derogate.	کاستن. لغو کردن. بقدر کردن	Designator.	تعیین کننده. نام گذار. میتر
Derogation.	تخفیف. کاهش. لغو. فساد	Designer.	نقشه کش. طراح
Dervish.	درویش	Desilver.	جدا کردن (نقره)
Descend.	فرود آمدن. بارش. گشتن	Desilverization.	جدا کردن نقره از نقره
Descendant.	نسل. اولاد	Desirability.	رغبت. مطلوبیت. آرزو
Descender.	فرود آید. نزول کننده	Desire.	آرزو. میل. خواهش
Descent.	نزول	Desire.	آرزو کردن. خواستن
Describe.	وصف کردن. شرح دادن	Desirots.	آرزو مند. رنج
Describer.	وصف کننده. شرح دهنده	Desirously.	بر رغب. آرزو مندانه
Description.	شرح. توصیف	Desk.	میز تحریر. منبر
Descriptive.	توصیفی. تشریحی	Desolate.	ویران. پریشان. متروک
— geometry.	هندسه. تریسمی	Desolate.	ویران کردن. از کف خالی کردن
Desecrate.	آلودن. بی حرمت کردن. نجس کردن	Desolateness.	ویرانی. پریشانی. تنهایی
Desecrator.	کشیف کننده. بی حرمت کننده	Desolation.	ویرانی. اندوهمینی
Desecration.	کشیف. آلودن. بی حرمتی	Despair.	نومیدی. نا چاری
Desert.	بیابان	Despair.	نومید شدن
Desert.	ترک کردن. باز نگذاشتن	Despairer.	نومید. ناچار
Deserter.	ترک کننده. تارک	Despairingly.	بنومیدی. نا یوسانه
Desertion.	ترک. دست برداری	Despatch.	فروتنی. شتاب انجام دادن
Deserve.	شایسته بودن	Despatch.	ارسال. صادر. سریع
Deservedly.	بشایستگی. حقا	Despatcher.	فرستنده. انجام دهنده
Deserver.	شایسته. در خود	Desperate.	نا امید. بی مایه. بی چاره
Desiderate.	مطلوب. آرزو. خواسته	Desperation.	نومیدی. بی مایه. نا چاری
Desiderate.	آرزو کردن. میل کردن	Despise.	خوار کردن. کوچک کردن
Desideration.	رغبت. آرزو. میل	Despiser.	خوار کننده. کوچک کننده

Despite .	کینه . امانت . خواری	Determine .	عزم کردن . مصمم شدن
Despiteful .	کینه ورز . ناپاک	Determiner	عازم . قصد کننده
Despitefully .	بخواری . ناپاکی . کینه	Detest .	نفرت داشتن . دشمن داشتن
Despoil .	بریدن . غارت کردن . برهه کردن	Destestability	نفرت ناپسندی . دشمنی
Despoiler .	ربانیده . غارتگر	Detestable .	مکروه . مفسور . ناپسند
Despoliation .	غارت . حراش . برهنگی	Detester .	بیزار . گریزان . دشمن دارنده
Despot .	حاکم سبده . استبداد	Dethrone .	از تخت فرو آوردن . خلع کردن
Despotic .	استبدادی . سبده . خود سری	Dethronement	خلع . برکناری . سلطنت
Despotism	استبداد . حکومت استبدادی . خود سری	Dethroner .	خلع کننده . برکنار کننده
Destination .	مقصود . غایت . وجهه	Detract .	کاهشی . بکافتن . رسوا کردن
Destine .	تخصیص دادن . آهنگ کردن	Detraction .	بدگویی . سخن معنی کمی
Destiny .	سرنوشت . تقدیر	Detriment .	خسارت . زیان
Destitute .	بی اختیار . بیوا . ندار	Detrimental	زیان بار . خسارت آور
Destitution .	بیخواری . فقر	Detruncate .	بریدن . زدن
Destroy .	از میان بردن . خراب کردن	Devastate .	ویران کردن . زیر و رو کردن
Destroyer .	تخریب . نابودکننده	Devastation	ویرانی . تخریب
Destructibility	قابلیت اضمحلال . قدرت تخریب	Develop .	اشکار کردن . توسعه دادن
Destructible .	ویران شدنی . فناپذیر	Development	توسعه . تکامل . تحسین
Destruction	ویرانی . هلاک . اتلاف	Deviate .	برگشتن . منحرف شدن
Detail .	تفصیل . تفصیل بیان کردن	Deviation .	انحراف . انحراف
Detain .	جلوگیری کردن . تاخیر انداختن . معطل کردن	Device .	جیل . تدبیر . هنر
Detainer .	بازدارنده . توقیف	Devil .	شیطان . ابلیس
Detect .	کشف کردن	Devilish .	شیطانی . ناپاک . بسیار
Detection .	کشف . اکتشاف . ملاحظه	Devilishness	شیطنت . ناپاکی
Detective .	پلیس سری . جاسوس . کاشف	Devirous .	منحرف . سرگردان . گمراه
Detention .	توقیف . محطی . منع	Devirously .	با انحراف . بگمراهی
Determinant .	تعیین کننده	Devirousness .	انحراف . گمراهی
Determinate .	متعین . معلوم . نتیجه مستقر	Devisable .	درخواستکار . درخواست
Determination	تعیین . نتیجه . عزم . نتیجه مستقر	Devise .	اندیشیدن . ابتکار و اختراع کردن

Devise .	وصیت . همه . تدبیر	Dialect .	لهجه . زبان
Deviser .	مخترع . مبتکر . چاره جو	Dialogue	مجاوره . مکالمه
Devoid .	تبی . خالی . برهنه	Diameter .	قطر دائره
Devolution	انتقال . تحویل	Diametric .	قطری
Devolve .	محو کردن . سپردن . تسلیم کردن	Diamond .	الماس
Devote .	وقف کردن . تخصیص دادن	Diaphonous .	شفاف
Devoted .	بخصوص . وقف شده	Diacacious .	پرگو . پرچانه
Devotedness .	تخصیص . وقف . نذر	Dice .	طاس . تخته نرد . بازی نرد
Devotion .	انتصاص . وقف . نذر	Dicer .	نرد باز . قمار باز
Devour .	دریدن . بلعیدن	Dicing .	قمار بازی . نرد بازی
Devourer .	درنده . فروبرنده	Dickar .	بسته
Devouringly .	بفرخی . بطور بلع	Dictate .	دستور دادن . دیکته کردن . تلقین کردن
Devout .	پرهیزگار . پارسا . پرهیزگاران	Dictator .	حاکم مطلق . زمام دار خود سر
Devoutly .	بپارسایی . پرهیزگاری	Dictatorial .	استبدادی . مربوط بحاکم مطلق
Dew .	شبنم . زلاله	Dictatorship .	دیکتاتوری . زمامداری مطلق
Dewiness .	تر و تازگی . نفاکی	Diction .	انشاء . اسلوب . نص
Dewy .	تر و گازه . پوشیده از شبنم	Dictionary .	فرهنگ . لغت نامه . قاموس
Diabolic ,	شیطانی . دبی	Dictum .	گفته . مثل سائر
Diabolically .	بشیطنیت . بشیطانی	Didactic .	تعلیمی . ارشادی . مذهب
Diabolicalness .	شیطانی . شیطنیت	Diddler .	فریبکار . متقلب
Diagnose .	تشخیص دادن	Die .	مردن . درگذشتن
Diagnosis .	تیزر . تشخیص (بیماری)	Diet	غذا . طعام
Diagonal ,	قطر مربع . منحرف	Differ .	اختلاف داشتن
Diagram .	شکل هندسی . طرح	Difference .	اختلاف . جدایی . فرق
Diagramatic .	تصویری . مربوط شکل مندی	Different .	مختلف . جداگانه
Dial .	ظرفهای . ساعت آفتابی	Differentiate .	تیزر دادن . فرق گذاشتن
		Differentiation	تیزر . تشخیص
		Differently .	با اختلاف . بطور مختلف

Difficult.	دشوار. شاق. سخت	Digress.	منصرف شدن. بگشتن
Difficulty.	دشواری. سختی	Digression.	انحراف. بگشت
Diffidence.	بی اعتمادی بنفس. شرم	Dilate.	بسط دادن. بکشیدن
Diffident.	کم رو. بخود بی اعتماد	Dilater.	بسط دهنده. بزرگ کننده
Diffidently.	با کم روی. از روی بی اعتمادی	Dilation.	انبساط. اتساع
Difformity.	ناهم آهنگی. بی تناسب بودن	Dilatorily.	تاخیر بجندی
Diffraction.	انحراف. بگشت. پخش	Dilatoriness.	تاخیر. کندگی
Diffuse.	پخش کردن. پراکنده کردن. نشر دادن	Diligence.	کوشش. اهتمام
Diffuse.	منتشر پراکنده. زائد	Diligent.	سخت کوشش. فعال. ثابت قدم
Diffusedly.	با انتشار. بقتض	Dill.	رازیانه
Diffusedness.	انتشار. بقتض. اطباس	Dillute.	آب آیفخن. رقیق کردن. آبیخته
Diffusely.	به سببگی. از روی پوشیدگی	Dilution.	قل. محلول
Diffuseness.	تطویل. بقتضیل. طول دادن	Dim.	نسبت تیره. دایم. کورن
Diffuser.	ناشر. پخش کننده	Dim.	تیره و تاریک کردن
Diffusion.	انتشار	Dimension	حجم. بُعد. اندازه
Diffusive.	منتشر. بقتضیل	Dimensionless	بی نهایت
Dig.	کندن. کاوش کردن	Diminish.	کاستن. کوچک کردن
Digest.	هضم کردن. در یقن. زبد. مجموعه	Diminisher.	کاهنده. کم کننده
Digester.	هضم کننده. مرتب کننده	Diminution.	تقلیل. کمی. کاهش
Digestibility.	قابلیت هضم. قدرت هضم	Dimly	بیتیرگی. تاریکی. تاریک
Digestible	گواریدنی. گوارا بهضم کردن	Din	خوغا. کر. داد و فساد
Digestion.	هضم. گوارش. تنظیم	Dine.	خدا خوردن
Digestive.	هضم. کمک هضم	Dingly.	بنا بای
—— canal.	مجرای نا خند	Dinginess.	ناباکی
—— system	بهازها خند	Ding.	ناباک. شوخن
Digger.	خند کننده. نبش کننده	Dining-room.	اطاق غذا خوری
Dignify.	بزرگ گردانیدن. بمرتبه کردن	Dinner.	غذا. طعام
Dignity.	بمرتبه. بقت. بخرق. عزت	Dint.	ضربت. قوت. گودی
Digraph.	ادغام	Dint.	ضربت زدن. بتاثير کردن

Dip .	فرد بردن . عوط در را فتنه	Disacknowledge .	انکار کردن
Diphtheria .	فلجودرو	Disadvantage	زیان . خسارت
Diphtherial = diphtheritic	فلج	Disadvantageous .	زیان بار . مانع
	فلجودرو . مربوط فلجودرو	Disadvantageously .	بر زیان . بوضع غلط
Diphthong .	ادغام دو حرف با صد	Disadvantageousness .	فقر . زیان باری
Diphthongation .	ادغام دو حرف با صد	Disaffect .	دشمنی انداختن
Diploma .	تصدیق نامه . گواهی نامه	Disaffected .	سرکش . بیان شکن . بی وفا
Diplomacy .	فنون سیاست . آداب سیاست	Disaffection .	بیان شکنی . سرکشی . بی وفایی
Diplomatic .	سیاسی . مربوط سیاست	Disagree .	مخالفت بودن . نفاق
Diplomatist	مرد سیاسی . سیاستمدار . دپلمات	Disagreeable .	مخالفت . ناموافق . نامطبوع
Dipolar .	دو قطبی	Disagreeableness	مخالفت . ناسازگاری
Dipper .	فرد برنده . بهرقت	Disagreeably .	ناسازگاری . نامطبوحتی
Dire .	ترسناک . خطرناک	Disagreement .	نزاع . مخالفت
Direct .	مستقیم . مستقیماً	Disaggregation .	انفصال . دوری
Direct - tax .	مالیات مستقیم	Disallow .	خودداری کردن . رد کردن
Direct .	راستبانی کردن . مستور دادن	Disallowance	خودداری . رد . منع
Direction .	راستبانی . توجه . عنوان	Disannex .	آزاد کردن . جدا کردن
Director .	مدیر . رئیس	Disappear .	پنهان شدن
Directory	پشتاد . دایره . راهنمای شرکتها	Disappearance .	اختفاء . پنهانی
Directress .	مدیره . رئیس	Disappoint .	نوسید کردن
Dirk .	خنجر	Disappointment .	نوسیدی . ناامیدی
Dirt .	ناپاکی . چرک . کثافت	Disapprobation .	اظهار خشم . عدم تصویب
Dirt .	کثیف کردن . چرکین کردن	Disapproval .	ناخشنودی . نگوشتن . ناپسندی
Dirtyly .	ناپاکی . بکثافت	Disapprove .	دشمنه نمودن . مخالفت کردن
Dirtiness .	ناپاکی . پستی . فرومایگی	Disarm .	خلع سلاح کردن
Disability .	نا توانی . ضعف	Disarmament .	خلع سلاح
Disable .	نا توان کردن . ضعیف شدن	Disarmed	بی سلاح . بی دفاع
Disablement .	نا توانی . سلب صلاحیت	Disarmier .	خلع سلاح کننده
Disabuse .	آگاه کردن . تصحیح کردن	Disarrange .	بهزدن . مرتب نبودن

Disarrangement.	بی نظمی. بی ترتیبی	Discontinue	قطع کردن. بریدن از. بازداشتن
Disaster.	مصیبت. بخت بد	Discontinuous.	منفصل. جدا. متنگ
Disasterous.	مصیبت آور. غش	Discord	اختلاف. منازعه. تناحر
Disasterousness.	افتادن مصیبت	Discordant	تخالف. ناموافق. جدا
Disavow.	انکار کردن. رد کردن	Discount.	تخفیف دادن. پیش خرید کردن
Disavowal.	انکار. نفی. رد	Discountable.	کم کردن. تخفیف ادنی
Disbelief.	کفر. بی ایمانی. بی دینی	Discourage.	دل سرد کردن. ست کردن. همت و عزم
Disbelieve.	کفر ورزیدن. انکار کردن	Discouragement.	سستی. همت و عزم. دل سردی. ناامیدی. سستی
Disbeliever.	بی ایمان. بی عقاید	Discourager	دل سرد کننده. همت کننده عزم
Disburse.	صرف کردن. خرج کردن	Discouragingly	دل سردی. سستی. همت
Disbursement.	خرج. مصرف	Discourse.	بزاره کردن. گفتگو کردن
Discharge.	غائی کردن. تبرئه کردن	Discourser	گفتگو کننده. و اعظ
Discharge.	تخلیه. تبرئه. آزادی	Discourteous.	تند خوی. بد رفتار
Disciplinary.	تادیبی. نظم. تعلیمی	Discourteously	بد رفتاری. تند خویی
Discipline.	نظم. ترتیب. تادیب. بطم	Discourtesy.	بی ادبی. خشونت. تند
Disclaim.	انکار کردن. اقرار نکردن	Discover.	آشکارا کردن. کشف کردن
Disclaimer.	منکر. مسترض	Discoverer.	کاشف
Disclose.	آشکارا کردن. فاش کردن	Discovery.	اکتشاف
Disloser.	کاشف. فاش کننده	Discredit.	دروغی. بی اعتباری
Discoast.	دور شدن. جدا شدن	Discredit.	دروغ و نام کردن. بی اعتبار کردن
Discomfort.	پریشانی. ناراحتی. اندوه	Discreditable	مخل. اعتبار. اعتبار نکردنی
Discommodious	نامناسب. تنگ	Discreditor.	بی اعتبار
	و بیج آور	Discreet.	مزدمند. دور اندیش
Disconcert.	پریشان کردن	Discreetly.	به دور اندیشی. متعین
Disconnect.	جدا کردن. قتل و فصل کردن	Discreetness.	دور اندیشی. احتیاط
Disconnection	قتل و فصل	Disacrown.	خلع کردن. تاج بر گرفتن
Disconsolate.	ناامید. بیخوار. دل نکسته		
Discontent.	ناخشنود. ناخرسند. دل تنگ		
Discontinuance	ترک. احوال. انقطاع		

Disculpate .	تبرئه کردن	Disguiser .	ناشناخته . در لباس مبدل
Disculpation .	تبرئه . برائت دهنه	Disgust .	نفرت . بیزاری
Discursion .	عذول . خروج از موضوع	Disgust	نفرت داشتن
Discursive .	استدلای . غیر قیاسی . نامطرد	Disgustingly .	بنفرت . بیزاری
Discuss .	بحث کردن . مجادله کردن	Dish .	بقاب . ظرف
Discussor .	بحث کننده . مجادله کننده	Dishonest .	متقلب . خائن . نادرست
Discussion .	بحث . مجادله	Dishonestly .	بمتقلب . بخیانت
Disdain .	توخ کردن . سرزنش کردن	Dishonesty .	خیانت . بقلب . بی شرفی
Disdainer .	سرزنش کننده . توخ کننده	Dishonour .	خیانت . بی شرفی . ناپادستی
Disdainfully .	بختارت . به بکمر	Dishonourable .	بی شرف . ناشایسته . آلوده
Disease .	بیماری . درد	Disinfect .	ضد عفونی کردن . پاک کردن
Disembark .	از کشتی پیاده کردن یا شدن	Disinfection .	ضد عفونی
Disembarkation .	پیاده شدن از کشتی	Disinfect .	ضد عفونی کننده . پاک کننده
Disembarrass .	از تنگی و گرفتاری درآوردن	Disingenuous .	چالاکوس . پست . نادرست
Disembarrassment .	درآوردن از گرفتاری	Disingenuously .	بخیانت . ناپادستی . بیستی
Disemploy .	معزول کردن . سرکار کردن	Disinhabited .	بی ساکن . خالی از ساکنان
Disengage .	رها کردن . فسخ کردن	Disinherit .	از ارث محروم کردن
Disengagement .	فسخ . رایی . انمودگی	Disinheritance .	محرومیت از ارث
Disenslave .	از بندگی آزاد کردن	Disinthrall .	آزاد کردن . از بندگی کردن
Disentangle .	حل اشکال کردن	Disinthrallment .	رایی از بند
Disentanglement .	حل اشکال	Disjoin .	جدا کردن . جدا شدن
Disenthroned .	خلع کردن . از تخت شاهی فرو آوردن	Diajunction .	انفصال . جدایی
Disesteem .	کوچک و بقیده شمردن . اقدان کردن	Dislike .	نفرت . ناپسندی
Disgrace .	برسوا لی . بقدری . تنگ	Dislike .	ناپسند داشتن . نفرت کردن
Disgrace .	ننگین و بر سو کردن . بقدر کردن	Disliker .	نفرت کننده . ناپسند دهنده
Disgraceful .	برسوا . ننگین	Dislodge .	بیرون کردن . راندن
Disgracefully .	برسوا لی . به ننگ	Dislodgment .	اجساد . طرد
Disgracer	برسوا کننده . جالب ننگ	Disloyal .	بجوفا . بی اخلاص . بی حقوق
Disguise	تغییر دادن . ناشناخته شدن . پنهان	Disloyally .	بخیانت . بنادرستی
Disguise	ناشناختگی . تغییر لباس یا قیافه	Disloyalty .	بی وفایی . نادرستی

Disloyal .	بی وفا . بی اخلاص	Disparagement .	بهدردی . بکلی . کوهکلی
Disloyally .	بیخاست . بنادرستی	Disparager	بهدردکننده . بسک کوهکند
Disloyalty	بی وفائی . بیخاست	Disparagingly	باستخفاف . بکوهکلی . بهدردی
Dismal	اندوهناک . ترسناک . نامبارک . نهمان	Disparate .	مخالفت . مغایر
Dismally .	باندوه . بطور خوف	Dispasion .	آرامش . بردباری . بی غرضی
Dismast .	بی دکل کردن	Dispasionate .	بردبار . بی غرض . بی تشب
Dismastment .	بی دگلی	Dispassionately	بآرامی . بی غرضی
Dismay .	ترس . ترس	Dispensable .	غیر ضروری . چاره پذیر
Dismay .	ترساندن . بیم دادن	Dispensary .	داروخانه
Dismember	تجزیه کردن . بریدن	Dispensation .	توزیع . تقسیم بخشش
Disunmemberment .	تجزیه . قطع	Dispense .	توزیع کردن . بخشش کردن . دادن
Dismiss .	رازدن . معزول کردن	Dispenser .	داروساز
Dismissal .	طرز . عزل . برکناری	Disperse .	پراکنده کردن
Dismount .	پایه کردن . فرود آوردن	Disperser .	پراکنده کننده
Disobedience .	سرکشی . نافرمانی	Dispersion .	پراکنده گی . نابودی
Disobedient .	سرکش . نافرمان	Displace .	جانشین شدن . برداشتن
Disobediently	سرکشی . نافرمانی	Displacement .	جای نشینی . انتقال
Disobey .	سرکشی کردن . فرمان نبردن	Displease	کدر ساختن . خشم آوردن
Disobeyer	سرکش . نافرمان	Displeasingly .	ضعیف ناخوش کننده
Disoblige .	بدی کردن . دل شکستن . خستوبخت	Displeasure .	خشنودی . بخشش
Disobliger	بدکننده . ناخوشودکننده . بخاکار	Dispossess .	سلب کردن . دور کردن
Disobligingly	بی بی هری . بیجاکاری . بیدی	Dispossession	سلب . بصادق . انتزاع
Disorder	بی نظمی . بی ترتیبی	Dispraise .	نکوهش کردن
Disorder	بی نظم کردن . نظم برهم زدن	Dispraise .	نکوهش . ذم
Disorganization	تنهایی . بی نظمی . تفریق	Disproof	تناقض . نقض . بکنهیب
Disorganize	بی نظم کردن . برهم زدن . تباها	Disproportion	تفاوت . بی تناسبی . بید
Disorganizer .	تباکار . برهم زننده نظم و ترتیب	Disprovable	نقض کردنی . انکار کردنی
Disoxidate .	جد کردن کبشتن	Disprove .	برهان نقض کردن . بکنهیب کردن
Disparage .	بسک شمرن . بخوار کردن	Dispute .	مشاوره کردن . یک دور کردن

Dispute .	نزاع . مجادله . مناظرت	Dissimulator	دورو . چرب زبان . خود نما
Disputer .	مجادله کننده . مناظر	Dissociable	نامشاش . درخور معاشرت نبود
Disregard .	بی اعتباری . استخفاف	Dissocial .	نامأنوس . غیر اجتماعی
Disregard .	سبک شمردن . کوهک داشتن	Dissociate .	منفصل . جدا . برده
Disregarder .	کوهک داننده . سبک شمرد	Dissociate .	جدا کردن . جدایی افکندن
Disrepair .	عدم صلاح . خرابی	Dissociation .	جدایی . تفریق
Disrespect .	کوهک شمردن	Dissolute .	فاش . بدکار . هرزه
Disrespect .	استخفاف . بی احترامی	Dissolutely .	بدکاری . از روی قس و مجور
Disrespectful .	بی سبب . بی احترام	Dissoluteness .	مجرور . هرزگی . قس
Disrespectfully .	بی احترامی . از روی بی محبتی	Dissuade .	منصرف کردن (بایند و اندر)
Disroot .	از بین بردن . ریشه کن کردن	Dissuader	منصرف کننده . بازدارنده (بایند)
Disrooter .	ریشه کن کننده	Dissuasion	مانعت
Dissemble .	ریا گردن . تظاهر کردن	Dissyllabic .	دارای دو مقطع یا سیلاب
Dissemble .	ریاکار . خود نما	Dissyllable .	کلمه دو مقطعی یا دو سیلابی
Disassemblingly	بیکرو وضون . برپا کاری و خود نما	Distance .	مسافت . دوری
Disseminate .	نشر دادن . پراکنده کردن	Distant .	دور
Dissemination .	انتشار . پراکندگی	Distaste .	نفرت . بیزاری
Disseminator .	ناشر . پراکنده کننده	Distaste .	نفرت داشتن . بیزاری بستن
Dissemination .	نشر . انتشار	Distasteful .	زشت . منفور . نامعوش آید
Dissent	اختلاف کردن . مخالفت کردن (در عقیده)	Distend .	بسط دادن . کشیدن
Dissentient .	مخالفت (در عقیده) بیرون از	Distensibility .	قابلیت انبساط
Disservice .	زیان . آزار . بدی	Distensible .	بسط شدنی
Disserver .	جدا کردن . بریدن	Distention .	بسط . بطناع
Dissimilar .	مخالفت . نامانند . بی شباهت	Distillation .	تقطیر
Dissimilarity .	مخالفت . نامانندی . بی شباهتی	Distiller .	تقطیر کننده
Dissimilarly .	از روی بی شباهتی . بطور نامانند	Distinet .	ایکبار جدا
Dissimulate .	چرب بانی کردن . برپا کردن	Distinction .	اختلاف . جدایی . فرق
Dissimulater .	دورو . چرب بانی . ریاکار	Distinctive .	فارق . تمیز دهنده
Dissimulation .	دراغنه . دورویی . ریاکاری	Distinguish .	فرق گذاشتن . تشخیص دادن



Distort.	بچسیدن . کج کردن	Dive.	فرود رفتن . غوطه بردن
Distorter.	کج کننده . بچسبده	Dive.	غوص . غوطه وری
Distortion.	بچسبیدن کی . بکجی	Diver.	خواص
Distract.	پرشان ساختن . سرگردان کردن	Divert.	منصرف کردن . مشغول کردن
Distractedly	بی پریشانی . از روی بیقراری	Diverter	مشغول کننده . منحرف کننده
Distracter.	بجست اندازنده . پریشان کن	Divest.	نوسید کردن . عاری کردن
Distraction.	جست . پریشانی	Divesture.	محرومیت . برین
Distress.	سخت . رنج . بلیه . تنگی	Divide.	تقسیم کردن . جدا کردن
Distress.	در تنگی انداختن . ناسازگار کردن	Divider.	تقسیم کننده . جدا کننده
Distributable.	توزیع کردنی . بخش کردنی	Dividend.	مقسوم . سهم . بهره
Distribute.	توزیع کردن . تقسیم کردن	Divine.	مقدس . آسمانی . خدایی
Distributor.	توزیع کننده	— right	حق . مقدس
Distribution.	توزیع . بخش . تقسیم	Divisible.	تقسیم شدنی
District.	ناحیه . بلوک . محله	Division.	تقسیم . قسمت
Distrust.	دودل شدن . شک کردن	Divisor.	منقسم کننده
Distrust.	بی اعتمادی . بدگمانی	Divorce.	طلاق . طلاق نامه
Distruſter.	دودل . بدگمان	Divorcer.	طلاق دهنده
Disturb.	پرشان کردن . متوشختن	Divulgate.	اشعار دادن . افشا کردن
Disturbance.	پرشانی . متوشش . آشوب	Divulgater	افشا کننده . صریح
Disturber.	پرشان کن . آشوب گر	Dizzled.	گیج . مبتلا به گیجی
Disunion.	جدایی . عدم اتحاد	Dizziness	گیجی
Disunite.	جدا ساختن . متحد نشدن	Dizzy.	بی فکر . گیج
Disuniter.	جدا کننده . تفارق انداز	Do.	کردن . انجام رساندن
Disuse.	ترک . عدم استعمال	Docibility.	قابلیت تعلیم
Disuse.	داگذاشتن . بکار نبردن	Docible.	درخورد تعلیم . تسلیم یافتنی
Disvalue	نزول دادن . از قیمت حقیقی کاستن	Docile.	نرم خوی . فرمان بردار . تعلیم برداری
Ditch.	خندق . خندق	Docility.	بردارایی . فرمان برداری . تعلیم برداری
Ditch.	خندق کردن	Doctor.	پزشک . طبیب . آشنای
Dithes.	گم زیدن	Doctor.	درمان کردن . طبابت کردن

Doctress

طبیبه . پزشک زن

Doctrine . مذهب . تعلیم . عقیده . اصول . تعلیم

Document . حجت . سند . وسیله

Doer . فاعل . عامل

Doff . برداشتن . کندن

Doffer . بردارنده (کلاه)

Dog . سگ . پست

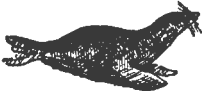


Doge .

لقبی است

Dogfish

سگ آبی



Doggedly .

بسیار . بکوشی و بدخوی

Doggedness

تستیه جوی . بدخوی . بکوشی

Dogkennel

لازمه سگ

Dogstar .

شیرای میانی

Dogtooth .

نیش

Doings .

اعمال . افعال

Dole .

تقدیم . تقسیم

Dole .

تقدیم . تقسیم

Doll .

عروسک

Collar .

دولار

Dolphin .

خوک آبی



Doltish .

نادان . بی شعور . گول

Doltishly . بنادانی . از روی بی شعوری و کوفتی

Doltishness . نادانی . بی شعوری . حماقت

Domain . زمین ملک . قلمرو

Dome . گنبد

Domestic . خانگی . اهلی . وطنی . خادم

Domesticate . اهلی کردن . رام کردن

Domesticity . اهلیت . اهلیت

Domicile . مسکن . مکان

Domicile . مسکن دادن . وطن گرفتن

Dominant . مسلط . غالب . نافذ

Dominate . تسلط داشتن . چیره داشتن

Domination . سیادت . چیرگی . تسلط

Dominion . مستعمره مستقل . قلمرو بیاد

Domino . نوعی بازیست

Donate . دادن . بخشیدن

Donation . بخشش . احسان

Donkey . خر



Donkey-man.	خمرگر	Double-headed.	دوسره . دوسر
Doom.	محکوم کردن	Doubleness.	دوبرابری . دورویی
Doom.	محکوم . قوی . فنا . محکومت	Doubler.	دوبرابرکننده
Doomer.	محکومکننده . حکم	Doubt.	شک و تردید کردن
Doomsday.	روز قیامت	Doubt.	شک . تردید . دودلی
Door.	در . در . دروازه	Doubter.	شککننده . دودل
Door-keeper.	دربان	Doubtful.	میس . مشکوک
Door-steap.	راهرو . در . در	Doubtfully	شک . از روی تردید و دودلی
Doorway.	در . راهرو	Doubtfulness.	شک . ابهام
Dorian.	دوری (یونانی)	Doubtingly.	شک . از روی حیرت
Dormancy.	سکون . وقفه . خواب	Doubtless.	بی شک . بیگمان . یقیناً
Dormant.	سکین . خواب . آرام	Doubtlessly.	بی شک . بی دودلی
Dose.	مقدار . جرعه . دوا . خوراک	Douceur	آزای . شرمی . ملائمت . لطف
Dose.	دوا دادن	Dough.	خمیر
Dossier.	پرونده . دوسیه	Dough-faced.	شک پریده
Dot.	نقطه		فرمان بردار . سهلانگاری
Dot.	نقطه گذاشتن	Doughtily.	مدیریتی . از روی شجاعت
Dotage.	پیری . شیفگی . عشق ورزی	Doughty.	گستاخ . دلیر
Dotal.	مربوط به مهر		باشامت . پراقدام
Dotard.	شیفته . پیریهوده گوی . خرف	Douse.	در آب فرو بردن . تر کردن
Dotation.	مهر . کاهین	Dove.	گبوتر
Dote.	عشق ورزیدن . خرف شدن	Dove-cot = dove-cote =	گبوتران
Dotingly	شیفتگی . از روی عشق ورزی	dove-house.	
Dotted.	نقطه دار . منقوط	Dovelet.	گبوتر کوچک
Double.	دوچندان . دوبرابر مضاعف	Dovelish.	مانوس . دلم خور
Double.	دوبرابر کردن . مضاعف کردن	Dowdy.	ناپاک . ژنده لباس
Double-dealer.	دو رو . ریاکار	Dower.	مهر . کاهین
	متقلب . فریبکار	Dowerless.	بی مهر . بی کاهین
Double-edged.	دو لبه . دو وجه		

Down .	زیر . پایین . وزیر	Drake .	اردک نر
Down - coming .	سرازیری . سقوط	Drama .	درام . نمایش . باثری
Down - Stairs .	در طبقه زیرین	Dramatic .	درامی . تخیلی . نمایشی
Downfall .	سقوط . زوال	Dramatist .	درام نویس
Downhearted .	شکسته دل	Dramatize .	درام نوشتن
Downlooking .	اندوهین	Dram - drinker .	مست . سرست . ودم خمر
Downright .	اشکار . صریح	Drank .	آشامیده . نوشیده
Downward .	پسوی پایین . بریز	Drape .	پوشاندن (مابوت)
Dowry .	مهر . کاجین	Draper .	مابوت فروش . بزاز
Doze .	چرت . پینک . چرت زدن	Drapery .	مابوت فروشی . تجارت مابوت
Dozen .	دوازده عدد . دو دین	Draught .	جریان هوا . حواله
Doziness .	چرت . چرت زنی	Draw .	کشیدن . جلب کردن . معین کردن
Dozy .	چرت زنده . بسلیکن	Drawback .	ماتوائی . زیان . نقیصه
		Drawer .	حوالد بنده . کشو
Draft .	جریان هوا . مسوده	Drawers .	مشلوار
	حواله . برات . کشیدن	Drawing .	جذب . طرح . نقاشی
Draft .	انتخاب کردن . مسوده کردن	Drawing - master .	نقاش . طراح
Draftsman .	طراح . مسوده نویس	Drawn .	بجذب . کشیده شده
Drag .	کشیدن . اوار دادن	Dread .	بیم و ترس . ترس
Dragger .	کشنده	Dreader .	ترسیده . مریوب
Dragnet .	تور ماهی گیری	Dreadful .	ترسناک . هولناک
Dragoman .	ترجمان . راهنمای جهان گردن	Dreadfully .	بوضع ترسناک
Dragon .	اژدها . بیج حوت	Dreadless .	بی ترس و بیم
Dragoon .	ناچار کردن . بطیع کردن (بنور)	Dream .	رویا . خواب
Dragsman .	سورچی . رانده	Dream .	خواب و دین
Drain .	زبکش . کاهیز	Dreamer .	خواب بیننده
Drain .	کشیدن . خالی کردن . خشک افتادن	Dreamless .	خالی از آلام . بیداری
Drainage .	دفق فاضل آب . زبکشی	Dreamlessly	ببیداری
Drainer .	آب کشنده . پاک کننده آب	Dreant	خواب دیده

Dreamy . واهی . خیالی . یروخاب
 Drench . تر کردن . مهل دادن
 Drench . یک خوراک دو اگر بخوان دهند
 Drencher . باران . سیراب کننده
 Dress . پوشاندن . بستن زخم . آراستن
 Dressa . لباس . پوشش
 Dressy . خود ساز . خود داری . یک لباس یا پیراهن
 Drew . کشید
 Dribble . چکاندن . چکیدن
 Dried . خشک شده . خشک کننده شده
 Drier . خشک کننده
 Drift . قهقهه . غرض . تحریک
 Drift . دوان معدن . آنچه را که از طرف باد می آید
 Drift . wind . باد رونده . جاذب کننده
 Drift . توده کردن . شناور شدن . بیادادن
 Drill . سوراخ کردن . کاشتن
 Drill . ترم کردن . مشق دادن
 Drill . مشق . تمرین . بازیای ورزشی
 Drink . آشامیدن . جذب کردن
 Drinker . آشامنده . مست
 Drinking . شرب . مستی
 Drinking . house . میخانه
 Drip . چکیدن . چکاندن . تراویدن
 Drip . قطره . تراوش
 Drive . راندن . دنبال کردن
 Driver . راننده
 Drizzle . نرمک نرمک باریدن
 Drizzle . نرم نم باران . باران آهسته و پیوسته

Droll . خنده آور . مضحک
 Drollery . مزاح . شوخی
 Drollingly . به شوخی . به مزاح
 Dromedary . شتر جمازه . شتر تندرو
 Drone . زنبور نر



Drone . bee . زنبور نر
 Drone . بکاهی و بکلی بستن
 Dronish . کابل . بیل . بیل بر مردم
 Droop . تکیه دادن . پژمردن . خیم کردن
 Droopingly . پژمردگی . بضعف
 Drop . نقطه . قطره
 Drop . چکیدن . افتادن
 Droplet . نقطه کوچک
 Dropper . چکاننده
 Dropsical . استقایی . مبتلا باستقاء
 Dropsy . استقاء
 Drought . قحط . خشک سالی
 drove . قطره . دسته . جمیعت
 drown . غرق کردن . غرق شدن
 Drowner . غرق کننده
 Drub . زدن . کوبیدن
 Drub . ضربه . لطمه . کوب
 Druery . ادب . اطاعت و ستی
 Drug . دارو . بسم . کالای بدو میصرف
 Drug . دوا دادن . دوا زدن

Druggiat.	دارو فروش	Ductility.	خاصیت لوله شدن . نرمی
Drum.	ضامخ گوش . طبل گوش . طبل	Ductor.	راهنما . برشد
Drum.	طبل زدن	Dub.	نام نهادن . لقب دادن . خرقه
Drummer.	طبل زن	Dubgeon	کینه . بنجر
Drunkard.	مست . معاد به می	Due.	وام . پرداختی . درخور . ناشی از
Drunkness.	مستی . اعتیاد . میخواری	Duel.	مبارزه . مرد و مرد . جنگ تن به تن
Drunkery.	میخانه . خشکی	Duenness	کفایت . شایستگی
Dry.	خشک . خشکی . ساده	Duke.	دوک . امیر
Dry.	خشک کردن . خشک شدن	Dukedom.	رتبه یا قلمرو دوک
Dryer	خشک کننده	Dull.	تیره . کند . کودن . کاد
Dryness	خشکی . خشونت	Dully.	به تیرگی . بکندی
Dual.	ثنائی . دو تایی	Dullness.	کندی . تیرگی
Dualism	دو خدایی . اعتقاد به دو خدا . تشبیه	Dumb.	گنگ . لال
Duality.	دوئی . دوگانگی	Dumbness.	گنگی . لالی
Duchy.	قلمرو دوک	Dumpness.	خشونت . تنگی
Duchy.	امیر نشین	Dumpish.	اندوهگین . دل گرفته . فسرده
Duck.	اردک . مرغابی	Dumpishness	اندوهگینی . فحشگی . دل گرفتگی
		Dune.	اندوهگین . غمناک
Ducker.	غوطه زننده	Dupe.	فریفتن . گول زدن
Duckery.	جای پرورش مرغابی	Dupability.	قابلیت گول خوردن
Duckling.	مرغابی کوچک . اردک بچه	Dupery.	تزویر . فریبکاری
Ductile.	نرم . لوله شدنی . کشیدنی	Duplex.	دو تایی . دارای دو قسمت
Ductileness.	قابلیت کشش . نرمی	Durability.	استمرار . بات . دوام
		Durable.	پایدار . پویسته . مستمر . متین . پایدار
		Durably.	دائماً . پویسته . مستمر
		Duration.	استمرار . دوام
		Duress.	مجبور . فشار . شدت
		During.	در مدت . در خلال . در ظرف
		Dust.	گرد و خبار . خاک و پود

Dust .	گردگیری کردن
Duster .	گردگیر
Dustiness	گردگیری . خاک آلی کثافت
Dust - pen .	خاک انداز
	
Dusty .	خاک آلود . خاکی
Dutch .	بلندی . محبوب بلند
Dutchman .	بلندی . اهل بلند
Duteous .	فرمان بردار . وظیفه شناس
Duteously .	از روی وظیفه شناسی
Dutiful .	وظیفه شناس . فرمان پذیر
Dutifulness .	وظیفه شناسی . انجام وظیفه
Duty .	وظیفه . کار
Duty - free .	معاف از گمرک

Dwarf .	کوتاه اندام . کوتاه قد
Dwarfish .	قد کوتاهی . کوتاه اندامی
Dwarfishness	ساکن شدن . اقامت جستن
Dwell .	ساکن . بقیع . منزل گرفته
Dweller .	مسکن
Dwelling .	زنگ کردن . زنگری کردن
Dye .	صفه . رنگ
Dye .	رنگرز خانه . رنگری
Dye - house .	رنگرز
Dyer .	مختصر . مرده . مردنی . درآورد
Dying .	سد . خفتن . چینه
Dyke .	
Dynamite	دینامیت

Dynamo .	دینامو . مولد برق
Dynastic .	محبوب خاندانده سلطنتی
Dynasty .	خانواده سلطنتی
Dyscophosis	ضعف حس شنوایی
Dyscrasy .	سوانحیت . بدآهنگی
Dyscentery .	اسهال خونی
Dysgenesie .	عقمت . نازا
Dysgenesie .	ناتوانی . بیجی
Dysopsy .	ضعف بصر
Dyspepsia .	سوء هضم
Disphonia = dysphony	گرفتگی صدا
Dysury = dysuria	عسر البول . شاربند

E

Each .	هر . هر یک
— other .	یکدیگر . همدیگر
Eager .	آرزومند . با شوق و حرارت
Eagerly .	آرزومندی . از روی شوق
Eagerness	اشتیاق . آرزومندی . جیت
Eagle .	عقاب
	
Eagle - eyed .	تیز بین
Eaglet .	جوج عقاب . عقاب پسر

Ear .	گوش . حمامه . خوشه	Easterly .	شرقی . بوی خاور
Ear - drum .	طبل گوش	Eastern .	شرقی . از سوی مشرق
Ear - ring .	گوشواره . آویزه	Eastern - church .	کلیسای شرقی
Earl .	نعمت است	— hemisphere	نیم کره شرقی
Earlep .	لاذ گوش	— question .	مسأله شرق
Earless .	بی گوش	Eastward	بنوی شرق . شرقاً
Earliness .	زودى . نارسى	Eastwards	بوی مشرق . از شرق
Early .	زود . پیش رس . پیشتر	Easy .	آسان . آیس . آسود . آسایش
Earn .	درست آوردن . دخل کردن	Eat .	خوردن . فرو بردن
Earnest .	جدی . کوشا . سرگرم	Eatable .	خوردنی
Earnest - money .	بیمانه . پیشکی	Eater .	خوردن
Earnestly	جداً . با شوق و حرارت . بجهت	Eating .	خوردن . با کل خورد
Earnestness ;	همت . کوشش . شوق و جرات	Eating - house	مهمخانه . جای غذا خوردی
Earth .	زمین . جهان . کره زمین	Ebb	اضمحلال . جزر . نابودی
Earth - born	خاکی . دینی . زاده خاک	Ebb .	جزر کردن . از میان رفتن
Earthly .	بادی . زمینی . دنیوی	Ebb - tide .	جزر دریا
Earth - quake .	زمین لرزه	Ebony .	آبنوس
Earthward .	بوی زمین	Eboulement .	ویرانی . خرابی
Earthwork .	خاکریزی . سد	Ebriety .	مستی
Earthworm .	کرم خاکی	Ebullient .	جوشان . فوران کننده
Ease .	راحت . آسانی . آسایش	Ebullition .	غلیان . جوش . فوران
Ease .	آسودن . آسان بودن	Eburnine = eburnean .	عاجی
Easeless .	بی آرام و قرار . پریشان	Eccentricity .	انحراف از مرکز یا قاعده
Easement .	آسودگی . تسهیل . آسانی . تمیاز	Ecclesiastic . — al	روحانی . کشیش
Easer .	آسان کننده . آسوده کننده	Echo .	صدی . انعکاس صوت . پژواک
Easily .	آسانی . آسایش . آسوده	Echo .	منعکس شدن آواز
Easiness .	آسانی . آسایش	Echoless .	بی انعکاس
East .	مشرق . خاور		
East - wind .	باد شرقی		

Eclipse . کسوف . خسوف (ماه و خورشید)
 Eclipse . تاریک کردن . ماه و خورشید پوشاندن
 Economic . اقتصادی . معاشی
 Economics . اقتصادیات . علم اقتصاد
 Economist . دانشمند اقتصاد
 Economize . صرفه جویی کردن . بجا خرج کردن
 Economy . اقتصاد . تدبیر . معاش
 Eczema . نوعی زرد رخم

Edacious . پرخور . آردمند
 Eden . بهشت . باغ عدن
 Edentate . بی دندان
 Edentation . بی دندان
 Edge . لبه . کنار
 Edge . تیز کردن
 Edible . خوردنی
 Edifice . عمارت . قصر
 Edifier . مذهب بصلح
 Edify . تندیب کردن . اصلاح کردن
 Edit . آماده چاپ کردن . نشر دادن
 Edition . چاپ . طبع و نشر
 The first — چاپ نخستین
 Editor . ناشر . مدیر روزنامه . مؤلف
 Editorship . مدیریت روزنامه . سمت ناشر
 Editress . مدیره روزنامه
 Educate . تربیت کردن . آموزش
 Education . تربیت . تعلیم . تندیب
 Educational . تعلیمی . تربیتی . تندیبی
 Educator . معلم . مربی . مذهب

Educo . استیلا کردن . پیچ کردن
 Education . استیلا . استخراج
 Educated . منبسط . مستخرج
 Eel . مار ماهی

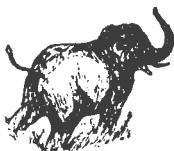


Effable . گفتنی . تبیین کردنی
 Efface . پاک کردن . از میان بردن
 Effacement . محو . ازاله
 Effect . تأثیر . حصول . نتیجه . قصد
 Effect . نتیجه دادن . اثر بخشدن . انجام دادن
 Effectible . اجزا کردن . قابل اجرا
 Effectation . تأثیر . اجراء . تکوین . حدوث
 Effective . مؤثر . فعال . اثر بخش
 Effectively . بطور مؤثر
 Effector . مسبب . اجرا کننده
 Effendi . آفندی . آقا
 Effete . عقیم . بی حاصل . بی نتیجه
 Efficacy . توانایی . نفوذ
 Efficiency . کفایت . شایستگی . سزواری
 Efficient . سزاوار . لایق . کافی
 Efficiently . بکفایت . از روی شایستگی
 Effluence . ریزش . جریان . فیض
 Effort . کوشش . بهمت . رنج
 Effortless . بی کوشش و رنج

Effrontery.	بی شرمی. گستاخی	Eighty.	هشتاد
Effuse.	ریختن	Either.	هر یکی از دو تا. یا
Effuse.	ریخته شده	Ejaculate.	پراندن. انداختن
Effusion.	ریزش. افاضه	Ejaculation.	نذا. ذکر. دعا
Effusive.	ریزان. فراوان. فیاض	Eject.	بیرون انداختن. راندن
Effusively.	بفراوانی. با افاضه	Ejection.	خراج. غول. دفع
Effusiveness.	ریزش. بیاری. فیض	Ejector.	غول کننده. طرد کننده. دفع کننده
Egg.	تخم مرغ	Elaborate.	محکم کاری کردن. بهادانه رفتن
The white of an	سفیده تخم مرغ	Elaborately.	استادانه. بدقت و مهارت
The yolk of an	زرد تخم مرغ	Elaboration.	استادی. تدقیق. محکم کاری
Egg-plant.	بادنجان	Elaborator.	محکم کار. استاد. تدقیق
Egg-shell.	پوست تخم مرغ	Eclipse.	گدازش. پامان یا قمر گشتی
Eggler.	تخم مرغ فروش	Elastic.	قابل ارتجاع. کش دار. برگشتی
Egoism.	آناگیت. منی. خود بینی	Elasticity.	قابلیت ارتجاع. خاصیت برگشت
Egoist.	آناگیتی. خود بیند. خود دوست	Elate.	سبکتر. باد و پروت دار
Egregious.	بزرگ. هائل. کامل	Elate.	سبکتر کردن. باد کردن
Egypt.	مصر	Elation.	ناز. خود پسندی. کبریا
Egyptian.	مصری	Elbow.	آرنج
Egyptologist.	مصر شناس	Elder.	بزرگتر. ارشد
Egyptology.	مصر شناسی	Elderly.	پسندیده. مسن. کامل مرد
Eight.	هشت	Eldest.	بزرگترین. ارشد
Eighteen.	هجده	Elect.	انتخاب کردن. برگزیدن
Eighteenth.	هجدهم	Election.	انتخاب. اختیار
Eightfold.	هشت برابر	Elector.	انتخاب کننده. برگزینده
Eighth.	هشتم. یک هشتم. هشت یک	Electric.	برقی. الکتریکی
Eightieth.	هشتادم. یک هشتم	Electric-battery.	باطری الکتریکی

Electric - charge.	بار الکتریکی
Electric - circuit.	گردش و جریان برق
Electric - conductor.	ناقل برق
Electric - current.	جریان الکتریکی
Electric - discharge.	تخلیه الکتریکی
Electric - energy.	نیروی برق
Electric - light.	چراغ برق
Electric - motor.	محرک الکتریکی، موتور برق
Electric - power.	توان برق
Electrician.	برقی، متخصص در برق
Electricity.	برق، قوه الکتریکی
Electrifiable.	مستعد قرار گرفتن تحت تاثیر قوه برق
Electrification.	استعمال برق، تحریک
Electrify.	تحریک کردن، تحت تاثیر قوه برق قرار دادن
Electrocute.	با برق اعدام کردن
Electrocution.	اعدام با برق
Electrode.	قطب، نادی برق در تجزیه
Electrologist.	برق شناس، عالم در برق
Electrology.	برق شناسی، دانش برق
Electromagnet.	آهنی که بر وسیله برق حالت مغناطیسی
Electrometer.	برق سنج، مقیاس برق
Electromotion.	حرکتی که از قوه برق پیدا شود
Electroplate.	الکتریکی پوشیده برق
Electroplate.	پوشیده برق آب نقره دادن
Elegance.	فضاحت، شیوایی، طرافت، ذوق
Elegant.	شیوا، فصیح، لطیف، لطیف
Elegist.	مرثیه نویس، نويس سرای
Elegy.	مرثیه، نوحه
Element.	مغض، جوهر، قاعده

Elemental.	عصری، ابتدائی
Elementary.	اصلي، ابتدائی، مقدماتی
— Schools.	مدارس ابتدائی
Elench.	منطقه
Elephant.	فیل



Elevate.	بلند کردن، تهذيب کردن
Elevation.	بلندی، تهذيب، ترفيع
Elevator.	بلند کننده، کینوس جریقیل
Eleven.	یازده
Eleventh.	یازدهم
Elf.	شیطان، جن، عنصریت
Elicit.	استنباط کردن، کشف کردن
Eliminate.	دفع کردن، طرد کردن، محو کردن
Elimination.	دفع، طرد، اخراج، محو
Ellipsis.	حذف، تقدیر، اغفال
Elliptic.	مضرب، مقعر، بیضی شکل
Ellipticity.	بیضیت، بیضی بودن
Elocution.	فضاحت، خطابه، سخنوری
Elocutionist.	خطیب، سخنور، شیوا
Elongate.	دراز کردن، دراز شدن
Elongation.	اطاله، تطویل
Eloquence.	شیوایی، رسایی، سخن پردازی

Eloquently.	بشیرایی . بلاغت	Embezzler.	خمس . ربانده
Else.	دیگر . جزاین . ورنه	Emblaze.	روشن کردن
Elsewhere.	جای دیگر	Emblazon.	نقش و نگار آموستن
Elude.	دور شدن . گریز زدن	Emblazoner.	آرایشگر
Eludible.	طفره زدن . دور شدنی	Emblem.	نشان . علامت . کنایه
Elusion.	گریز . طفره . دوری	Emblematic.	کنایه دار . رمزی . نشانه دار
Elusive.	خنده آمیز . گول زن	Embodied.	مجموعه . مجموع . بشمول
Elusiveness.	دوری . فریبکاری	Embodiment.	تجسم . تجسم . بشمول
Elusoriness.	مکر . فریب . نیرنگ	Embody.	تجسم کردن . در برداشتن
Elusory.	فریبکارانه . نیرنگ باز	Embolden.	دلیر کردن . جرأت دادن
Emaciate.	لاغر کردن	Emboldener.	دلیر کننده . جرأت دهنده
Emaciated.	لاغر . ضعیف	Embrace.	در آغوش گرفتن . در برداشتن
Emaciation.	لاغری . تضعیف	Embrace.	در آغوش گیری . تضمین
Emaculate.	درست کردن . پاک کردن	Embracer.	در آغوش کننده
Emaculation.	تصحیح . تطهیر . ملاح	Embracing.	مسانقه . آغوش کشی
Emancipate.	آزاد کردن	Embroider.	قلاب دوزی کردن
Emancipation.	آزادی . رهایی	Embroiderer.	قلاب دوز . گل دوز
Embale.	آهستین	Embroidering-machine.	ساییکه خی
Embalm.	مومیائی کردن . خوشبو کردن	Embroidery.	نقد دوزی . قلاب دوزی
Embalmer.	مومیائیگر	Embrown.	گندمگون کردن
Embalming.	مومیائیگری . تحنيط	Emend.	درست کردن
Embark.	سوار بر کشتی کردن . شدن	Emendation.	اصلاح . تصحیح
Embarkation.	حرکت . حمل . کشتی	Emendator.	تصحیح . درست کننده
Embattle.	آماده جنگ کردن	Emerald.	زمرد
Embay.	مصور کردن	Emerge.	آشکار شدن . ظهور کردن
Embellish.	آرایش	Emergency.	ظهور . حادثه نا بهنگام
Embellishment.	آرایش . زینت	Emergent.	ظاهری . نوظهور . آشکار
Embezzle.	ربودن . اختلاس کردن	Emersion.	ظهور . پیدایش
Embezzlement.	اختلاس . دستبرد	Emigrant.	مهاجر . کوچنده

Emigrate .	مهاجرت کردن . کوچیدن	Enable .	توانا کردن
Emigration .	مهاجرت . کوچ	Enablement .	اسکان . توان
Eminence .	بلندی . رفعت . آوازه	Enamour .	دردام عشق انداختن
Eminent .	عالی . بلند . مشهور	Enarched .	مصححی . خجسته
Emir .	امیر	Encage .	جس کردن (در قفس)
Emission .	نشر . خروج	Encamp .	اردو زدن . خیمه زدن
Emit .	نشر دادن . خارج کردن	Encampment .	خیمه زنی . اردوگاه
Emotion .	هیجان . انفعال . تاثیر	Encash .	دو به حواله را گرفتن
Emotive .	تأثیر احساسات	Encashment .	گرفتن حواله
Emotively .	بطور هیجانی	Enchain .	زنجیر کردن
Emperor .	امپراطور . شاه	Enchainment .	تأثیر زنجیر . قفس
Emphasis .	تأکید	Enchant .	فریفتن . مسحور کردن
Emphasize .	تأکید کردن	Enchanter .	فریفته . آفونگر . جادوگر
Emphatic .	مؤکده . تأکیدی . قطعی	Enchantingly .	بهره دهن . ساحرانه
Emphatically .	قطعا . تأکیدی	Enchantment .	سحر و آفون . جادو
Empire .	امپراطوری . شاهنشاهی	Enchantress .	آفونگر زن
Employ .	استخدام کردن . بکار بردن	Encharge .	نامواریت دادن . سپردن
Employ .	خدمت . کار . شغل	Enchase .	نشان دادن (جواهرات) . ترصیع
Employee .	مستخدم . مزدور . خدمتگزار	Encircle .	احاطه کردن . دور کردن
Employer .	استخدام کننده . کارفرما . مخدوم	Encircle .	احاطه
Employment .	استخدام . وظیفه . کار	Encomiast .	ستایشگر
Empress .	امپراطور زن	Encomium .	ستایش . مدح
Empty .	خالی . تهی	Encounter .	مواجه شدن . برخوردن
Empty .	خالی کردن . خالی شدن	Encounter .	برخورد . تصادم
Emulate .	مسابقه کردن . همسری کردن	Encourage .	دیر کردن . تشویق کردن
Emulation .	مسابقه . همسری . همپیشی	Encouragement .	تشویق . تشجیع
Emulator .	همپیشی کننده . رقیب	Encourager .	مشوق . دیرگرداننده
Emulous .	همسری کننده . همپیشی کننده	Encumber .	مانع شدن . برنج انداختن
Emulously .	همپیشی	Encyclopedia .	دائرة المعارف . مجموعه مختار

Ehd.	پایان . حد . متیج	Enforceable.	مجبور کردنی . وادار کردنی
End.	با انجام رساندن . تمام کردن	Engaged.	مشغول . پیوسته . نامزد
Endanger.	خطر انداختن	Engagement	پوشگی . گرفتاری . نامزدی
Endeavour	کوشش . جهد و جهد	Engine.	ماشین . اسباب
Endeavour.	کوشیدن . اتمام نکردن	Engineer.	مهندس . ماشین چنی
Endeavourer	کوشا . سعی	England.	انگلستان
Ender.	با انجام رساننده . تمام کننده	English.	انگلیسی
Ending.	خاتمه . پایان	Englut.	بلعیدن . فرو بردن . خوردن
Endless.	بی پایان . بیمنگی	Engorge.	پر شدن . بلعیدن
Endow.	بخشیدن . دادن	Engorgement.	پری . بلع . هشیاب
Endowment.	بخشش . بکامین	Engrave.	نگدن . حکاکی کردن . نقش بستن
Endurable.	تحمل پذیر . تحمل کردنی	Engraving.	نقش . حکاکی . نقش
Endurance.	تحمل . دوام	Engraver.	کننده . حکاک
Endure.	تحمل کردن . طاقت آوردن	Enjoy.	بر خوردار شدن
Endurer.	تحمل کننده . دوام کننده	Enjoyer.	بر خوردار . متیج
Enduringly.	با استمرار . بشکلیب . مبارانه	Enjoyment.	بر خوردار . متیج . لذت بردی
Enema.	سایج تزریقی	Enlarge	بزرگ کردن . وسعت دادن
— syringe	سایج	Enlargement.	توسعه . بسط
Enemy.	دشمن	Enlarger.	بزرگ گرداننده . بسط دهنده
Energetic.	با حرارت . فعال . قادر . بهمت	Ennity.	دشمنی
Energy.	فعالیت نیرو . غزم . بهمت	Ennoble.	ترفع یه دادن . شریف کردن
Enfeeble.	نا توان کردن	Enorm.	غیر عادی . بیعاده . نادر
Enfeeblement.	نقصیف . ناتوانی	Enormity	کلفتی . زشتی . تنهای
Enfeebler	نا توان کننده	Enormous	زشت . تنباه . بزرگ
Enfierce.	بیجان آوردن	Enough.	کافی . سنده
Enfold.	احاطه کردن . دور کردن	Enrage.	بجشم آوردن . آزار کردن
Enforce.	مجبور کردن . اجرا کردن	Enrich.	بی نیاز کردن . غنی کردن
Enforcement	اجرا . اجبار	Enricher	غنی کننده . بی نیاز کننده
Enforcer.	مجبور کننده . وادار کننده	Enrichment.	افخاء

Enrol.	ثبت کردن. نام نوشتن	Enthusiastically.	با شور و شوق. با حرارت.
Enroller.	ثبت کننده. نام نویس	Entice.	دربین. از راه دیر بردن
Enrolment.	ثبت. نام نویسی. تدوین	Enticement.	افواه. جذب
Enroot.	نشاندن. ریشه دار کردن	Entire.	دریکجا. گمراه کننده
Ensafe.	ایمن شدن. نجات یافتن	Entire.	کامل. تمام. پاک. بکلی
Ensear.	سوزاندن. وادخ کردن	Entirely.	تمام. پاک. بکلی
Ensign.	درفش پرچم. علامت. نشان	Entitle.	نمیدن. ملقب کردن
Enslave.	مطمیع کردن. بنده گرفتن	Entomb.	بناگ سپردن
Enslavement.	بنده گیری. استبداد. باز	Entrails.	وده ها
Enslaver.	بنده گیرنده. اسیر کننده	Entrance.	مدخل. دخول. درآمد
Ensnare.	بدام انداختن	Entrap.	بدام انداختن
Entangle.	گرفتار کردن. بحیرت انداختن	Entreat.	اتماس کردن. زاری کردن
Entanglement.	گرفتاری. بحیرت. پیچیدگی	Entreater.	زاری کننده. اتماس کننده
Entangler.	گرفتار کننده. سرگردان کننده	Entreaty.	اتماس. زاری. تضرع
Enter.	دخول کردن. درآمدن	Enucleate.	استکار کردن
Enterer.	درآینده. داخل شوند	Enucleation.	ایضاح. آشکاری
Enteric.	روده ای. معوی	Enumerate.	شمردن
Enteric - fever.	حصبه	Enumeration.	شماره. جهاء
Enteritis.	التهاب امعاء	Enumerator.	شمردنده
Enterprise.	کار مهم. توکل. قصد. دلیری	Envelope.	لغاف کردن. پوشاندن
Enterpriser.	دلیر. صاحب نقشه. با قصد	Envelope.	پاکت. لغاف
Entertain.	همای کردن. ترفیق		
Entertainer.	میزبان. بزرگواری		
Entertainment.	میهانی. ضیافت		
Enthroned.	بر تخت نشاندن		
Emthronement.	اعلاستخت. برتخت نشاندن		
Enthusiasm.	با شور و شوق. جرات. جفا	Envelopment.	پوشش. لغاف
Enthusiast.	با شور و حرارت. با شوق	Enviable.	رنجک بردی. رنجک انگیز
Enthusiastic.	با حرارت. حرارت آمیز	Envier.	احمود. رنجک ورز



Environnement	محیط . میان	Equilibration	موازنه . معادل . بهم‌بختی
Envy	رتبک . حسد . غیرت	Equilibrium	توازن . تعادل
Envy	رتبک . بدن	Equip	آماده کردن
Enwarp	پیچیدن	Equipage	خدمت‌چشم . قهرمان کاب . لوازم
Enwrapment	لف . پیچیدگی	Equipment	آبادی . تجهیزات
Epidemic	ساری . وبا . واکیر	Equitable	دادگر . منصف
Episode	حادثه مهم . حادثه مستتر شده	Equitableness	انصاف . دودگری . عدل
Epitaph	برگوشته . کتابت بر گور	Equitancy	اسب سواری
Epitaph	برگوشته نوشتن	Equitation	سوارکاری
Epithet	صفت . لقب . کینه	Eduivalence	تساوی . برابری . تعادل
Epoch	عهد . عصر . روزگار	Equivalent	معادل . برابر
Eputation	تصفیه	Equivocate	مغالطه کردن . بهیم گفتن
Equability	تساوی . یکسانی . بهم‌بختی . تعادل	Equivocation	اسهام . بهشتیاه . مغالطه
Equable	یکسان . هم‌آهنگ . متعادل . تعادل	Equivocator	فریبکار . دودپلو . بهیم‌گو
Equal	برابر . مساوی . معادل	Equivoque	پیچیدگی . اسهام
Equality	مساوات . برابری	Ere	عهد . روزگار . تاریخ
Equally	تساوی . یک اندازه	Eradiate	روشن کردن . درخشیدن
Equate	تعدیل کردن	Eradiation	درخشش . روشنی
Equation	معادله (در جبر و متعادل)	Eradicable	از بین برکشدنی
Equator	خط استوا	Eradicate	از بین برکندن . قطع و قطع کردن
Epuatorial	استوایی	Eradication	قطع و قطع . از بین برکشی
Equangular	تساوی الزوایا	Erect	برپا کردن . برافراشتن . بنا کردن
Equidistance	هم‌مسافتی . هم‌دوری	Erecter	برپاکننده
Equiform	هم‌شکل . همانند	Erector	بناکننده . برافرازنده
Equiformity	هم‌شکلی . همانندی	Ernite	مادسا . پرستشگر
Equilateral	تساوی الاضلاع	Erode	جویدن . تفرشیدن
Equilibrate	موازنه کردن . باهم‌بختیدن	Erosion	تفرش . تجاهی . اطل
		Errable	خطا کردنی
		Errand	پیام . مأموریت کار

Errant	گمراه. سرگردان. غیر عادی	Esteem	احترام. اعتبار. تقدیر
Erratum.	اغلاط خطای مطبعی	Estimate.	تخمین زدن. قیمت گذاشتن
Erringly.	خطا. سهواً	Estimation	تخمین. قیمت گذاری
Erroneous.	نادرت. خطا	Estop.	مانع شدن
Error	غلط. خطا. تقصیر	Estrade	میدان. نیمکت. تخت
Eruptate.	اروغ زدن	Estrange	بیگانه کردن. دور کردن
Eruption.	اروغ	Estrangement.	بیگانگی. دوری. برض
Eruption.	خوران. انفجار. هجوم	Estranger.	بیگانه. نفرت کردن
Erysipelas	بادسرخ	Estuato.	مضطرب شدن. بیجان آید
Escape.	گریختن. نجات یافتن	Estuation.	بیجان. اضطراب
Escape.	گریز. فرار. نجات	Eternal	جادوئی. سرمدی. بیشکی
Eschew.	دوری کردن	Eternality	ابدیت
Esophagus.	مری. حلق	Eternity.	ابدیت. ازلیت
Esoteric, -al.	پنهان. پوشیده	Ether.	ایتر. اتر. جو. روح
Especial.	خاص. ویژه. مخصوص	Ethereal.	ایتری. اتری
Espouse.	ازدواج کردن. نامزد کردن	Etherism.	ایسوتی (با اتر)
Espouser.	ازدواج کننده. عقد کننده	Ethic	اخلاقی
Esquire.	اقا. سرکار	Ethics.	علم اخلاق
	حضرت (بقی است)	Ethiopia.	حبشه
Essay.	موضوع. رساله. مقاله. سعی	Etiquette.	اداب معاشرت. آداب سلوک
Essayist.	مقاله نویس. رساله نویس	Etymological.	اشتقاقی. صرفی
Essence.	جوهر. عطر. خلاصه. حقیقت	Etyomology.	علم صرف. فن اشتقاق
Essential.	ضروری. لازم	Etymon.	ریشه. اصل اشتقاق
Essentiality.	انزوم. ضرورت	Eulogize.	ستودن. تقریظ کردن
Establish.	تأسیس کردن. بنیاد نهادن	Eulogy.	تقریظ. ستایش
Establishment	تأسیس. تشکیلات	Euphrates.	رود فرات
Estate.	ملک. ترک. دارایی. رتبه	Europe	اروپا
Esteem.	قدرداشتن. تحترم داشتن. برادر داشتن		

European .	اروپایی	Evidently .	بوضوح . ظاهراً
Evacuate	خالی کردن . تهی کردن	Evil .	بد . شریر . ناپاک
Evacuation	تخلیه . دفع کردن	Evilness .	شرارت . بدی . ناپاکی
Evide .	دور شدن . کناره گرفتن . گریز	Evincement .	اثبات . ابراز
Evagation .	سافرت	Evitable .	اجتناب پذیر . چاره پذیر
Evaporate .	تبخیر کردن . خشک کردن	Evocation	خوانستن . فرا برداردن . خواندن
Evaporation .	تبخیر	Evocation :	خوانستن . طلب
Evasion .	دوری . گریز . عذر	Evoke .	اجتماع کردن . خوانستن
Eve .	حوا	Evolution .	تکامل . تحول . ارتقاء . تبدل
Even .	متن . هم چنین . هر چند . هموار	Evolve .	گشودن . نشر کردن
Evener .	هموار کننده . صاف کننده	Evolver .	نشر دهنده . بسط دهنده
Evening .	عروب . شام . شب	Evulgate .	بخش کردن . نشر دادن
Evenness .	همواری . برابری . انتظام	Evulgate .	بخش . نشر
Event .	حادثه . واقعه . نتیجه	Evulsion .	کندن . قلع
Eventerate .	شکم بزرگ کردن	Ewe	میش
Eventful .	پر سرگذشت		
Eventual .	عارضی . مترتب . نهائی . اخیر		
Eventuate .	تبعه دادن . مترتب شدن		
Eventuation	وقوع . حدوث		
Ever	همیشه . پیوسته . تاکنون . همواره		
Evergreen .	همیشه سبز و خرم		
Everlasting .	جاودانی . ثابت . بهیمنی	Ewer .	کوزه . آفتابه
Eversion .	دیرانی . خرابی		
Evert .	برگرداندن . وارزگون کردن		
Every .	هر . همه		
Everything .	هر چیزی		
Evidence .	دلیل . برهان		
Evident .	اشکار . نمایان		

Ex.	سابقاً سابق . جز	Excessive.	بی اندازه بسیار
Exact.	درست . متقن . تمام	Excessively.	بافراط بی نهایت
Exactness.	دقت . اتقان . درست	Exchange.	مبادله کردن
Exaggerate.	زیاده روی کردن . بفراف کردن	Exchange.	مبادله
Exaggeration.	مبالغه . بفراف گوئی	Excision.	انهدام . افاء . نابودی
Exaggerator.	مبالغه گو . بفراف گو	Excite.	برانگیختن . بپیمان آوردن
Exalt.	بزرگ کردن . بلند کردن	Excitement.	تپش . آغیزش
Exaltation.	بلندی . تنظیم . رفعت	Exclaim.	فریاد بردن . ندا بردادن
Exalter.	بزرگ کننده . بلند کننده	Exclaimer.	نداد . ندا دهنده
Examination.	استحسان . تحقیق . استنطاق	Exclamation.	تعبیه . بامت . فریاد
Examine.	استحسان کردن . آزمودن . استنطاق کردن	Exclamative.	تعبیه
Examiner.	متقن . مستنطق	Exclude.	مستثنی کردن . منع کردن
Example.	مثال . نمونه . بشماره . سرشت	Exclusive.	مانع . جلوگیری
for —	بشماره	Exclusively.	انفراداً . منحصراً . بجنس
Exasperate.	بخشم آوردن . از عا در بردن	Excogitate.	ایجاد کردن . استخراج کردن
Exasperation.	بیض . بخشم . اوقات تنگی	Excogitation.	استخراج . ایجاد
Excavate.	کندن	Excoriate.	پوست کندن
Excavation.	حفار . حفاری	Excoriation.	پوست کنی . پوست تراشی
Excavator.	حفار . کهنده	Excruciate.	عذاب شکنجه دادن
Exceed.	تجاوز کردن	Excruciation.	عذاب . شکنجه . تعذیب
Exceeding.	بیشتر از . وافر	Exculpate.	تبرئه کردن
Exceedingly.	بی نهایت . بفرادانی . جدا	Exculpation.	تبرئه . تبریزی
Excel.	فائق آمدن	Excursion.	گردش . استراحت
Excellent.	ممتاز . عالی . فائق . نیکو	Excuse.	بخشودن . عذر گرفتن . پوشش خواستن
Excellently.	بلورسندیده . بحالی	Excuse.	بخشایش . پوشش . عفو
Except.	بجز . مگر . مگر	Excuser.	بخشاینده . پوشش خواه
Exception.	استثناء	Excreable.	لمون . منقور . نفرین شده
Exceptional.	استثنائی	Excreableness.	نفرین . لعن . نفرین
Excess.	افراط . غلو	Excrete.	نفرین کردن . دشمن داشتن . لعن کردن

Execration	نفرین . لعن . نفرین	Exonerator	برآزکننده . آزاد کننده
Execute	اجرا کردن . معتر کردن	Exordial	افتتاحی . ابتدائی . مقدماتی
Exécuteur	اجرا کننده . تمام کننده	Exordium	افتتاح . مقدمه
Execution	اجرا . تنفیذ . اتمام	Exornation	تجمل . آرایش
Executioner	جلاد . میر غضب	Exostosis	برآمدگی استخوان . تورم استخوان
Executer	نامور جهاد . وضعی	Expand	بسط دادن . گستران
Exemplar	نمونه . بنسخه . شال . صورت	Expanse	بسط . گسترش . فضا
Exempt	معاف کردن . آزاد کردن	Expansibility	قابلیت انبساط
Exempt	آزاد . معاف	Expansible	فبسط شدنی . قابل انبساط
Exemption	معافی . برائت	Expansion	انبساط . توسعه
Exercise	تمرین . ورزش . مهارت	Expatriate	باطناب لغت . بیانه کردن
Exercise	ورزش کردن . تمرین و مهارت کردن	Expatriation	اطباب . تطویل . اخاضه
Exert	کوشیدن . صرف همت و نیرو کردن	Expatriate	رازدن . تبعید کردن
Exertion	کوشش . استیاد . صرف همت	Expatriation	جلائی وطن طرد
Exhibit	نشان دادن . نمودن . بسند	Expect	منظر بودن . چشم داشتن
Exhibiter	صاحب انیای مروضه . نشان دهنده	Expectance	انتظار . چشم داشت
Exhibition	نمایش . مروض . اظهار	Expecter	متوقع چشم دارنده . منظر
Exhort	برانگیختن . تشویق کردن	Expedience	موضت . کمایتگی
Exhortation	تشویق . ترغیب . انگیزش	Expedient	موافق . نافع . صلاح . وسیله
Exhorter	مشوق . پندگو	Expedite	آسان کردن . شتاب فتن
Exile	تبعید کردن . دور کردن	Expeditionist	یکی از افراد قشون اعزامی
Exist	وجود داشتن . زیستن	Expel	رازدن . بیرون کردن
Existence	وجود . هستی . بقا	Expeller	بیرون کننده . راننده
Existent	موجود . باقی . حاضر	Expend	خرج کردن
Exofficial	رسمی	Expense	خرج . هزینه
Exonerate	تبرئه کردن . آزاد کردن	Expensive	بر خرج . مگر انبها
Exoneration	تبرئه . آزادی		

Experience. تجربه. آزمایش. خبره
 Experience. آزمودن. تجربه کردن
 Experienced. آزموده. مجرب
 Experiment. تجربه. آزمایش
 Experiment. تجربه کردن
 Expert. خبر. بینا. استاد
 Expertness. خبرت. استادی
 Expiable. کفاره دافی
 Expiate. استغفار کردن. کفاره دادن
 Expiation. استغفار. کفاره. آفرینش خواهی
 Expiator. طلب آفرینش. کفاره ده
 Expire. سپری شدن مدت. مردن
 Expiry. نهایت. انقضاء
 Explain. توضیح دادن. شرح کردن
 Explainer. شارح. توضیح دهنده
 Explanation. توضیح. شرح. تفسیر
 Explanatory. توضیحی. تفسیری. ایضاحی
 Explete. تمام کردن. کامل کردن
 Expletion. اتمام. اكمال
 Explicable. توضیح گزینی. تفسیر کردنی
 Explicableness. توانایی در توضیح و شرح
 Explicate. تفسیر کردن. روشن کردن
 Explication. تفسیر. توضیح
 Explicit. آشکار. واضح. قاطع
 Explicitly. آشکارا. بصراحت
 Exploitness. وضوح. آشکاری. صراحت
 Explode. منفجر کردن. متحرق شدن
 Exploder. منفجر شونده. منفجر کننده
 Exploit. کار بجا ویدن و بزرگ. یادگار

Exploit. بهره بردن. بیرون آوردن
 Exploitation. بهره برداری. استخراج
 Exploration. اکتشاف. جاسکوی
 Explore. کشف کردن. جهان گردیدن
 Explorer. کاشف. جهانگرد. محقق
 Explosion. انفجار. هتراق



Expoliation. سلب. غارت. تاراج
 Export. صادر کردن. بیرون فرستادن
 Export. صادرات. کالای بیرون فرستاد
 Exportation. صدور کالا. تاراج
 Expose. در معرض گذشتن. نمودن
 Exposition. تعرض. نمایش. تفسیر. مبین
 Expositor. شارح. مفسر
 Expostulate. برخاستن کردن. بیم دادن
 Expostulation. برخاستن. عقاب. تنبیذ
 Exposition. نتیجه. عاقبت. بیان
 Exposure. تعرض. مظهر
 Expound. تفسیر کردن. تاویل کردن
 Expounder. مفسر. بیان کننده
 Express. بیان کردن. تفسیر کردن. اظهار کردن
 Express. قوی. تندرو. آشکار. واضح
 Expresser. بیان کننده. عصاره گیر
 Expression. بیان. تفسیر
 Expressive. حاکی. دلیل. مفید معنی

Expressiveness. محکمیت. بر معنائی
Expressly. بوضوح. آشکارا. بخصوص
Exprobate. سرزنش کردن
Exprobation. سرزنش. طاعت
Expromission. ضمانت. نکالت
Expromissor, ضامن. کفیل
Expulse. راندن. بیرون کردن
Expulsion. اخراج. طرد
Expunction. محو. زدودگی
Expunge. محو کردن. زدودن. پاک کردن
Exquisite. دقیق. لطیف. درمت
Exquisiteness. کمال. لطافت. نازک طبعی
Exsection. قطع. ازار
Exstimulate. تشویق. بهیجان آوردن
Exstimulation. تشویق. بهیج
Exsuction. جذب. عمل مکیدن. مک
Exstance. وجود. هستی
Extant. موجود. حاضر
Extemporaneous. ارتجالی. بامبداهت
Extemporaneousness. ارتجال
Extemporize. مرتجلا گفتن. بی آمادگی گفتن
Extend. دراز کردن. بزرگ کردن. کشیدن
Extender. توسعه دهنده. بزرگ کننده
Extensibility. قابلیت امتداد یا انبساط
Extensible. امتداد یفتی. قابل کشش
Extension. امتداد. توسعه
Extensive. ممتد. وسیع
Extensiveness. امتداد. توسعه. وسعت
Extent. امتداد. وسیع. مقدار

Extenuate. تخفیف دادن. ناتوان کردن
Extenuating. تخفیف بخشند
Extenuation. تقلیل. تخفیف. بخشایش
Extenuator. کاهش دهنده. تخفیف دهنده
Exterior. خارجی. ظاهری. سطحی
— angle. زاویه خارجی
Exteriority. سطح. طرف خارجی یا بیرونی
Exterminate. نابود کردن. از بین بردن
Extirpation. نابودی. از بین بردن
Extirminator. نابود کننده. از بین برنده
Extern. شاگرد خارجی. شاگرد مدرسه روزانه
External. خارجی. ظاهری
Extinct. فانی. خاموش. معدوم
Extinction. اطفاء. خاموشی
Extinguish. خاموش کردن. از میان بردن
Extinguisher. خاموش کننده
Extinguishment. اطفاء. خاموشی
Extol. بزرگ گردانیدن. تمجید کردن
Extoller. تمجید کننده. ستایشگر
Extort. ربودن. بزدورستاندن
Extorter. رباینده. غاصب
Extortion. غصب. تعدی
Extra. اضافی. زائد. علاوه بر
Extract. استخراج کردن. گرفتن
Extract. اقتباس. خلاصه
Extraction. استخراج. ریشه. اصل
Extractor. استخراج کننده. گیرنده
Extramundane. غیر دنیوی. بیرون عالم
Extraofficial. غیر رسمی. بخصوصی

Extraordinary . خارق العاده . مخصوص

Extraordinariness .. شگفتی

Extraphysical . فوق طبیعی

Extraregular . خارج از نظام جاری

Extratropical . غیر استوائی

Extravagance . افراط . زیاده روی

Extravagant . مسرف . ولخرج . نامتدل

Extravagantly . با مسرف . بولخرجی

Extreme . حد . نهایت . انتهای

Extremely . بی نهایت . جدا

Extremity . نهایت . حد . لزوم

Extricate . آزاد کردن . رها کردن

Extrication . رهایی . جدایی

Extrinsic . — . خارجی

Extrude . بیرون کردن . دفع کردن

Extrusion . استخراج . دفع

Exult . خرمی کردن . شادی کردن

Exultant . شادمان . سرور آمیز

Exultation . شادمانی . خرمی . دل خوشی

Exultingly . بشادمانی . بخرمی و دلخوشی

Exuberate . چیره شدن . کامیاب شدن

Exupersion . چیرگی . کامیابی . غلبه

Exustiole . — . سوختنی

Exustion . — . سوختن

Eye . چشم . چشم

Eye-glass . عینک



Eye-pupil . مردمک چشم

Eye-witness . شاهد . شاهد عیان

Eyebrow . ابرو

Eyelash . مژه

Eyelid . پلک . چشم

Eyeshot . چشم انداز . نظر انداز

Eyre . مسافرت . گردش

F

Fable . افسانه . افسانه گفتن

Fabler . افسانه نویس . افسانه گو

Fabrio . کارخانه . بافته . ساختمان

Fabricate . بافتن . ساختن . در آوردن

Fabrication . جعل . بافت . ساختگی

Fabricator . بافنده . صاحب کارخانه . جلال

Fabulate . افسانه نوشتن . گفتن

Fabulist . افسانه نویس . دروغ پرداز

Fabulosity . خرافه . پندار

Fabulous . خرافی . افسانه ای . بزداری

Face . صورت . روی . صفت

Face . رو برو شدن . زد کردن

Faceteous . شوخ . شوخی آمیز

Faceteously . شوخی . بزرع

Facetousness.	شوخی. بزرگوئی
Facial.	روی. صورتی
Facilitate.	آسان کردن
Facility.	سهولت. آسانی
Faet.	حقیقت. کیفیت
in —.	در حقیقت. برآستی
Matter of —.	امرواق و ستم
Factor.	عامل. حق اهل کار. وکیل
Factoress.	عاطله. وکیل
Factory.	کارخانه
Faulty.	کفایت. توانایی
Faddle.	بازیچه. بوی و بوس
Fade.	پژمردن. پست شدن
Fadingly.	پژمردی. بضعف
Fadingness.	پژمردی. بستی
Fag.	بکاری. کار بزرگمت. جان کندن
Fail.	روشدن. کایاب شدن
Failure.	ناکامیابی. شکست. سقوط
Faineance.	بستی و کاهلی
Faineant.	بست و کاهل
Faint.	ناتوان. بی اراده. بیوش
Painting.	ناتوانی. بیوشی
Fair.	زیبا. مناسب. روشن. نیکو
Fairness.	زیبایی. تناسب. روشنی
Fairy.	پری
Fairy-land.	سرزمین پریان. شهر پریان
Fairy-tale.	افسانه. داستان پری و پری
Faith.	ایمان. وفا
Faithful.	مومن. یاروفا. امین

Faithfully.	باخلاص. از روی وفا
Faithfulness.	اخلاص. وفاداری
Faithless.	بی وفا. نادرست
Faithlessly.	بی وفایی. بنادرستی
Falcon.	باز. توش



Falconet.	بچه توش. باریج
Fall.	افتادن. سقوط کردن
Fall.	وقوع. سقوط
Falling.	افتان. سکنه. نقطه. نقطه
False.	کاذب. دروغ. نادرست
Falsely.	کاذبانه. بدروغ
Falsification.	تزویر. تقلب
Falsifier.	تقلب. خردور
Falsify.	تقلب کردن. بافتن
Fame.	آوازه. شهرت
Fameless.	لغنام. بی آوازه
Familiar.	میرود. آشنا. بانوس
Familiarity.	آشنایی. شهرت. این
Family.	خانواده. دودمان
Famine.	نحط. خشکسالی
Famous.	معروف. پرآوازه. نامی
Fan.	بادزن



Fanatic .	تغصب	Faster	تند کردن . شتاب کردن
Fanatically	بتغصب . از روی تغصب	Fastidious	بدنش . رام نشدنی . تنه خشم
Fanaticism	تغصب دینی	Fastness	رسوخ . ثبات
Fancied .	وهمی . خیالی	Fat	چاق . فرت . آرد
Fanciful .	وهمی . غریب . خیالی	Fatal	کشنده . بلاگر آرد
Fancy .	وهم . خیال . میل	Fatality	بلاگر . مرگ . تقدیر
Fane	معبده . فراز	Fate	سرنوشت . نصیب
Fanfaronade	لاف . تفاخر	Father	پدر
Fang	آغاز کردن	Father in law	پدزن . پدر شوهر
Fang .	نیش چنگال	Fatherless	یتیم بی پدر
Fangless	بی نیش . بی چنگال	Fatherly	پدرانه
Fan	بادزن . باد دامن	Fatigue	رنج . شستیم
Fanner .	بادزننده . ناشرین بادزنی	Fatigue	رنج دادن . رنج بگدن
Fantasm	خیال . شبح	Fatiguesome	رنج آور
Fantastic .	وهمی . خیالی	Fatimide = Fatimite	فاطمی
Fantasy .	تخیل . تصور . تفتن	Fatness .	چاقی . فربهی
Far .	دور . دور دست . بسیار	Fatten	فربه کردن
Fare .	کرایه . غذا	Fattener	فربه کننده . پرورنده
Farewell	وداع . بدرود	Fatty	روغنی . چربی دار
Farm .	مزرعه	Fatuity .	حماقت . گوی
Farmer .	کشاورز . بزرگر	Eatuous	احمق . گول
Farness .	دوری	Fauces	حلقوم . گلو
Fascinate	افزون کردن . فریفتن	Fault	تقصیر . خطا . لغزش
Pacination	سحر و افزون . فریفتگی	Faultily	خطا . بتقصیر
Fash	مده کردن . رنج دادن	Faultiness	تقصیر . خطا . بیعوبی
Fashion	اسلوب . طریق . رسم . شکل	Faulty	مغلوط . بیعوب . بتقصیر . خطا کار
Fashionable .	مرسوم . مداول . باب	Favour	احسان . بخشش . مرحمت . رضا
Fast	تند . محکم	Favour	حسان کردن . لطف کردن
Fastener	محکم کننده . کتوپنجه	Favourable .	موانق . مناسب . مساعد

Favourableness .	احسان بخشندگی	Federal .	تجاری . پیمانی
Favourer .	مساعده . مساعدت . تفصیل . گفتار	Federate .	سپید . هم پیمان . متحد کردن
Favouringly .	احسان . از روی لطف و توجه	Federation .	اتحاد . هم پیمانی
Favourite .	محبوب . مطلوب . همدم	Fee .	مزد . دست مزد . انعام
Fawner .	چاپلوس . مبتذل	Feeble .	نا توان . سست
		Feeble-bodied .	ضعیف اندام
		Feeble-minded .	ضعیف العقل
Fear .	ترس . بیم	Feebleness .	ضعف . سستی . ناتوانی
Fear .	ترسیدن . بیم داشتن	Feed .	خدا دادن . خوراندن
Fearful .	ترسناک . ترسان	Feed .	طعام . غذا
Fearfully .	از ترس . ترس بسیار	Feeder .	خدا دهنده . مصرف کننده
Fearfulness .	ترس . بیم	Feel .	احساس کردن . دریافتن
Fearless .	بی پروا . گستاخ . بی ترس . ترس	Feeler .	شاغر . دریابنده . مدرک
Fearlessly .	بی پروایی . بکت خفی . بی باکانه	Feet .	پا . قدم
Fearlessness .	گستاخی . بی باکی . بی پروایی	Feetless .	بی پا . فاقد پا
Feast .	عید . مهمانی	Feign .	تظاهر کردن . بهانه کردن . خفتن
Feast .	سودا . مهمانی کردن	Feigner .	تظاهر . بهانه جو . خود نما
Feat .	کار بزرگ . مهمان شایسته	Feint .	جیل . تقلب . بهانه
Feather .	پر . پرو بال	Fellah .	فلاح . کشت ورز
Featherless .	بی پر	Fellow .	رفیق . همکار . همصورت
Featly .	باستادگی . از روی مهارت	Fellowship .	رفاقت . همکاری . همصورتی
Feature .	ویژگی . قیافه . مظهر	Felon .	بزه کار . جانی . ناپاک
February .	خوره . ماه دوم خرمی	Felony .	جنایت . ناپاکی
Feck .	تشویق کردن . تقویت کردن	Female .	مؤنث . ماده
Feckful .	فعال . مؤثر . سودمند . قوی	Feminine .	مؤنث . زنانه
Feckless .	بی اثر . ناتوان	Fence .	دیوار . برمین . حصار
Fecund .	بارور . حاصل خیز	Fence .	حصار کشیدن
Fecundate .	بارور کردن . حاصل خیز کردن	Fenceless .	بی حصار . بی بارو
Fæundation	باردوری . حاصل خیزی	Fencible .	دفاع کردنی



Fenerate .	ربا خوردن . بر باد دادن
Feneration .	ربا خواری
Feracious .	متمم بارور . حاصل خیز
Ferment .	اضطراب . میحان
Fermentation .	تخمیر . اضطراب
Fern .	سرخس



Ferocely .	دشمنی کردن
Ferocious .	دشمنی . درنده
Ferociously .	دشمنیگری . درندانه
Ferocity .	دشمنیگری
Ferry .	زورق . قایق
Fertile .	حاصل خیز . بارور
Fertility .	حاصل خیزی
Fertilization	عمل حاصل خیز کردن
Fertilize .	حاصل خیز کردن
Fertilizer .	حاصل خیز کننده . کود
Fervency .	شور و حرارت . شوق
Fervent .	باشور و شوق . باحرارت
Fervently .	شور و شوق
Festal .	عجیدی . مربوط به جشن
Fester .	تباہ کردن . چرک نشستن
Fester .	فساد . چرک . دمل
Festive .	سورتمیز . بهجت انگیز
Festivity .	سور . شادمان . خرمی

Fetal .	جنینی
Fetation	تکوین جنین . آبستنی
Fetch :	رفتن و آوردن . باز آوردن
Fetter .	زنجیر کردن . در بند کردن
Fetter .	قید . اسارت . زنجیر
Feudal .	اقطاعی . ملوک الطوائفی
— system	ترتیب پنداری
Feudalism	ملوک الطوائفی . گماردی
Fever .	تب . میحان
Feverish	تب دار . تب آور
Few .	چند . اندک
Fewness	کمی . قلت
Fez .	فیقه

Fibre .	ریشه . لیف . جوهر
Fibroid .	لیفی . ریشهای
Fickleness .	بی ثباتی . دمدی
Fiction .	رمان . افسانه . خیال
Fiddle .	کمانچه . ویلن



Fiddle - string	سیم ویلن
Fidelity .	اخلاص . وفاداری
Field .	مزرعه . میدان جنگ
Field - day .	روز رژه
Field - marshal	سردار . فرمانده
Field - mouse .	موش بیابانی

Fiend .	شیطان . دیو
Fiendish .	شیطانی . دیو صفت
Fiendishly	شیطنت . از روی ناپاکی
Fierce .	درنده . وحشی
Fiercely .	درنده خوی . از روی وحشگری
Fierceness	وحشگری . توحش
Fife .	سوت . فی بک



Fifer .	فی زن . سوت زن
Fifteen .	پانزده
Fifteenth .	پانزدهم . پانزدهمین
Fifth .	پنجم
Fiftieth .	پنجاهم
Fifty .	پنجاه
Fig .	انجیر
Fight	جنگیدن
Fight .	جنگ . تقاتل
Fighter .	جنگجو
Figment .	وهم . خیال . اختراع
Figurability .	شکل پذیری
Figurable .	شکل پذیر
Figurate .	مربع . منقوش . دارای شکل معین
Figuration	شکل . ریخت . تشکیل . نمونه
Figure .	شکل . صورت . رقم . برجسته
Fileh .	ربودن . درزدیدن
Fileher .	دزد . جیب بر

File .	دو سیه . بر وند . جای بر وند . اوراق
File .	در پر وند . گذشتن . سوان زدن
Filer .	سوان کار
Filiation .	فرزندی . نسبت
Filiform .	ریخ مانند
Fill .	پر کردن
Filler .	پر کننده
Fillet .	بند . سر بند . قطعه گوشت
Fillet .	بستن
Film .	برده نازک . فیلم
Filter .	صافی . صاف کننده
Filtering-paper .	کاغذ . صافی
Filth .	ناپاکی . خشت
Filthiness .	کثافت . نجاست
Filthy .	زشت . ناپاک . دیوانه
Filtration .	تقطیر . تصفیه
Final .	آخری . قطعی . اخیر
Finally .	سر انجام . بالاخره . آخر سر
Finanee .	ماید . علم مایه
Ministry of	وزارت دارایی
Financial .	مالی
Financially .	از نظر مالی
Find .	یافتن . دریافتن
Finder .	یابنده . و اجد
Fine .	زیبا . نرم . نازک . تادون
Fine .	تادون گرفتن . صاف کردن
Finedraw .	رفو کردن . درست کردن
Finedrawer .	رفوگر . بقتشگی
Finely .	نرمی . بقتشگی

Fineness. از باای نرمی. دقت صافی
 Finer. صاف کننده. تصفیه کننده
 Finger. انگشت
 Finical. دیرپسند. مشکل پسند. بالنده
 Finicalness. دیرپسندی. مشکل پسندی. مفر
 Finish. انجام رساندن. تمام کردن
 Finisher. تمام کننده. پایان رساننده
 Finite. محدود
 Finiteless. نامحدود
 Finitely. بحالت محدود
 Finiteness. محدودیت. تنهایی
 Finned. بال دار. پردار
 Fir. صنوبر
 Fire. آتش. حریت
 Fire-arrow. پراشتین
 Fire-brigade. آمواردان آتش نشانی
 Fire-cracker. ترقه بازی
 Fire-engine. اسباب آتش نشانی
 Fire-escape. نردبان نجات (از حریت)
 Fire-Insurance company. شرکت بیمه حریت
 Fire-worship. آتش پرستی
 Fire. روشن کردن. آتش گرفتن
 Firebrand. شعله. آشکر
 Fireless. بی آتش
 Fireman. آمواردان آتش. خاموشگر
 Fireplace. آفتاب. بخاری. آشگاه
 Firm. راسخ. ثبات
 Firmament. فلک. گنبد آسمان

Firmamental. آسمانی. سماوی
 Firmly. به ثبات. بقرات
 Firmness. ثبات. بقرات
 First. نخستین. نخست. اولاً
 At — در آغاز. مقدمه
 Firstly. اولاً. در اول
 Fish. ماهی



Fish-backed. گوزشت
 Fish. ماهی. شکار کردن
 Fisher. ماهی گیر
 Fisherman. ماهی گیر. قاتی ماهی گیر
 Fishing. ماهی گیری. تحقیق. بحث
 Fishing-net. دام ماهی گیری. تور ماهی
 Fishmonger. ماهی فروشن
 Fishy. ماهی دار. پر ماهی
 Fissility. قابلیت انفجار. شکاف پذیری
 Fist. مشت
 Fistic. مشت
 Fit. غش. مستحیات
 Fit. مناسب. درخور. صالح
 Fitness. مناسب. شایستگی. مطابقت
 Fittingly. بشایستگی. بناسب
 Fittingness. بناسب. شایستگی
 Five. پنج
 Five-fold. پنج برابره

Fix . محکم کردن . ثابت کردن
 Fixation . محکم . تثبیت . تمایل طبیعی
 Fixedly . به ثبات . به سوغ . بطور محکم
 Fixedness . رسوخ . محکم . ثبات
 Fixture . تثبیت . حال . وضع

Flaccid . نشت . نرم . ناتوان . شل
 Flaccidity . نشتی . نرمی . شلی . ضعف
 Flag درفش . پرچم . بیرق
 Flagstaff تیر بیرق



Flagrancy . فحور . درشتی . بدکاری
 Flam گول زدن
 Flam گراف کوی . دروغ . لاف زنی
 Flame شعله . زبانه آتش
 Flame زبانه نشین . شعله ور شدن
 Flamingly بزور . زبانه کشن . بجالت شعله
 Flamy . شعله ور . شعله مانند
 Flan . طوفان . انقلاب هوا
 Flan . طوفان شدن . متقلب شدن هوا
 Flank جانب . پهلو . طرف
 Flannel . پارچه پشمی
 Flap بهمزدن . پروبال
 Flapdragon . ناجویده فرو بردن
 Flare درخشیدن

Flare . درخش . شعله . برق
 Flash . برق . نور . صاعقه . بحد
 Flashman خیل . فربکار
 Flask . قمقمه . قرا . شیشه
 Flasket . زمیل . قرا به کو حث
 Flat . پهن . هموار . غیر منصف
 Flat . پهن کردن . هموار کردن
 Flatness . همواری . یکسانی
 Flatten . پهن کردن . یاشدن
 Flatter . چاپلوسی کردن . چرب زبانی کردن
 Flatterer . چاپلوس . چرب زبان . ستایشگر
 Flatteringly . چاپلوسی . چرب زبانی
 Flattery . چرب زبانی . فربکاری
 Flaunter . برزه خود نما . بی عار . باله
 Flauntingly . خود نمائی . از سر فخر

Flavour . بو . مزه
 Flaw رخنه . شکاف . نقص
 Flaw کتان
 Flax کتان
 Flaxy کتان
 Flea کیک



Flea . نمشته
 Flee . گریختن
 Fleece . پشم گوسفند . پشم صینی

Fleece .	پشم چینی کردن . خارت کردن	Flighty .	دمی . بی قرار . بی جنب
Fleecer .	خارگر . پشم چین . رباینده	Flimsily .	بستی . بزری
Fleech .	چوب زبانی کردن . چالوسی کردن	Flimsiness .	بستی . بزری
Fleecy .	پشم مانند . پشم دار . تصوفی	Filmsy .	سست . ناتوان . ریکک
Fleer .	کوچک شمردن . ریشخند کردن	Flinch .	حجب کشیدن . اقدام نکردن
Floor .	ریشخند . بمسخر	Flincher .	از میدان در رو . اقدام نکردن
Flooringly .	ریشخند . از سر استهزاء	Fling .	انداختن . پرتاب کردن . دشنام دادن
Flect .	لشتی جی . رسته گشتی	Fling .	پرتاب . دشنام
Flect .	لرختن . سبزی شدن . تند رفتن	Flint .	شکله چاق
Flemet .	مطهرد . رانده شده	Flisk .	برش . جفت و خیز
Flemish .	اهل فلانده . فلاندری	Flisky .	تسک . تسک روح
Flesh .	گوشت . شہوت	Flit .	روان شدن . کوچیدن . تند پریدن
Fleshless .	بی گوشت . لاغر	Flite .	کوچک شدن
Fleshly .	جسمانی . حیوانی	Flite .	کوچک شدن . نزاع
Fleshy .	فربه . گوشتی	Flitter .	پرزدن . پریدن
Flether .	ستایش . چالوسی	Flitter .	برش . پرزیدن
Flether .	ستودن . چالوسی کردن	Flittiness .	گذشت . ناپا بودی
Flex .	خم کردن . پیچیدن	Float .	شناوری . جسم شناور
Flexibility .	قابلیت انحناء . نرمی	Float .	شناور شدن . در جریان بودن
Flexible .	خم شدنی . نرم . آسان خم شو	Floater .	شناور
Flexibly .	نرمی . انحناء . نرمی	Floaty .	شناور . جسم شناور
Flexion .	خمی . انحناء . نرمی	Flock .	گله . گروه
Floxure .	انحناء . انحناء . فروتنی	Flog .	تازیانه زدن
Fley .	پیم . پرس	Flogger .	تازیانه زن
Flick .	ضربه	Flood .	طغیان آب . قواصیل
Flick .	اخم زدن	Flooded .	طغیان کردن . فرا گرفتن
Flicker .	پروبال زدن . لرزیدن	Flook .	لرزش
Flicker .	اضطراب . پروبال زنی	Floor .	کف اتاق . طبقه
Flight .	پرواز . گریز	Floorer	شکست قطعی . بران قاطع

Floret.

گل کوبک. گلک

Florid.

برگل. تروتازه. گلگون. درخشان

Floridness.

تروتازگی. زیبایی. باوقار.

Florist.

گل فروش. گل باز

Flory.

نمود پسند. شیشه خود

Flotation.

شناوری. آرد

Flour.

آرد

Flour-sifter.

شکفتن. تروتازه شدن

Flourish.

تبع نشان

Flourisher.

در شیشه کردن. مسخره کردن

Flout.

در شیشه. مسخره

Flout.

در شیشه کننده. مسخره کننده

Flouter.

در شیشه. از سر استنزاء

Floutingly.

جاری شدن. طغیان کردن

Flow.

جریان. طغیان. مد

Flow.

جریان. سررفت. بریزی. سیل

Flowage.

گل. خلاصه. زبده

Flower



Flower.

گل کردن

Flowerage

گل کاری

Floweret.

گل کوبک. گلک

Flowerpot.

گلدان کوزه ای



Flowers.

گلدار. آهسته. رنگین. درخشان

Flowingly.

بروانی. انجام. با سلاست

Flowingness.

بروانی. انجام. سلاست

Fluctuability.

قابلیت موج. تغییر پذیری

Fluctuant.

متغیر. موج. بی ثبات

Fluctuate.

موج کردن. دودل بودن

Fluctuation.

تغییر. دودلی. موج

Fluency.

سلاست. روانی. انجام

Fluent.

روان. بشیر

Fluently.

بروانی. با بشیری

Fluid.

مایع. سائل. روان. جاری

Fluidity.

سبیلان. روانی. جریان

Flunk.

خود داری. عدم اقدام. کاهلی

Flunk.

پرتاک. برگشتن. پیموده برگشتن

Flurry.

ترساندن. آشفتن

Flush.

از شرم سرخ شدن. جاری شدن

Fluster.

بی ثباتی. بی آرام و قراری

Frustration.

اضطراب. آشفتگی. بهمه

Flute.

فلوت. فلوت

Flutter.

پروبال زدن. پریشان شدن

Flutter.

پریشانی. پروبال زنی

Flurial.

نری. دودخانه ای

Flux . جریان . ازدحام . گداز . تقابله
 Flux . جاری کردن . پاشیدن . گدازیدن
 Fluxibility . قابلیت گداز
 Fluxible . گدازنده . آب شنی
 Fly . پرویدن . پرواز کردن . گریختن
 Fly . فلایس



Foam . کف جوش
 Foam . کف کردن . جوش زدن
 Focus . کانون . نقطه تفرق



Foe . دشمن . خصم . زیان بخش
 Fog . مه . تیرگی
 Fogey . شخص کمند پرست . غریب الاطوار
 Foggily . با شتاب . با بهرام
 Foginess . تاریکی . مه گرفتگی
 Foggy . پر مه . مه آلود
 Foible . نقص . عیب
 Foil . محروم کردن . بی اثر کردن . شکست یافتن
 Foil . شکست . حران . نابودی
 Foiler . قاهر . چیره
 Coin . طعنه
 Poison . فرادانی . بسیاری
 Foist . جیل کردن . بزور دخل کردن

Foist . فریبکاری . صی بر دانی
 Foister . فریبکار . متقلب
 Foistness . تعص . بدبوی
 Foisty . متعص . بدبو
 Fold . پیچیدن . تاه کردن . دو چندان کردن
 Fold . تاه . لا . چین . دو چندان
 Folder . تاه کننده . چین دهنده
 Foldless . بی چین . بی لا
 Folk . مردم
 Follow . پیروی کردن . تقلید کردن
 Follower . پیرو . لاحق
 Folly . سبکروی . حماقت
 Fond . آرزومند . شفته . بایل
 Food . طعام . توشه . غذا
 Foot . پاد . اجتن
 Foolish . نادان . گول . بیوده
 Foul . آلود . قاعده . دامن
 Football . توپ فوتبال . بازی فوتبال



Foothold . مرکز . مقام . توقف
 Footlicker . چرب زبان . چاپلوس
 Footman . سرباز . پیاده نظام
 Footmark . اثر پا . جای پا
 Footpath . پیاده رو
 Footprint . اثر پا . نشان پا

Footsackless	مسائل. اغلال. رنجبر	Foregoing	سابق اندک. پیش می‌باشد
Footstop	قدم. رد پا. پل	Forehanded	موفق. صرفه جو
Foppery	بیماری. هرزگی. خود آرای	Forehead	پیشانی
Foppish	هرزه. بیمار. خود آرای	Foreign	بیگانه
For	برای. بسبب. در ظرف	Foreigner	شخص بیگانه. خارجی
Forage	علیق. غلف	Foreleg	پاچه جلو حیوان. دست
Forbear	تحمل کردن. شکب. ورزیدن	Forementioned	سابق اندک. پیش می‌باشد
Forbearance	تحمل. شکبایی. گه نشستن	Foremost	پیشتر از همه. اول رتبه. برآل
Forbid	منع کردن. حرام کردن	Forensic	قانونی. قضائی. محکمی
Forbidden	ممنوع. حرام	— medicine	دست قانونی
Forebreak	شکستن. نابود کردن	Forepromised	معمود یا موعود پیشی
Foree	قوت. قهر. شدت. نیرو	Forerun	پیش رفتن
Force	اجبار کردن. واداشتن	Foresaid	پیش آمده. سابق اندک
Forceless	بی نیرو. ناتوان	Foresee	پیش بینی کردن
Foreer = forcoer	بمبور کنند. وادارنده	Forest	جنگل. پیش
Forcible	نیرومند. قهار. موثر. جاری	Foresteer	پیش نشین. ساکن جنگل
Forcibly	به نیرومندی. باکراه	Foretell	پیشگویی کردن
Ford	عبور کردن	Foreteller	پیش گو. پیش
Fordable	عبور کردنی	Foreyer	تا ابد. همیشه
Fore	پیشی. در تقدیم. پیشتر	Foreward	پیش راه. اول. طلا
Forebode	خبر دادن. آگاه کردن	Foreword	مقدمه. ویناچه. پیش گفتار
Foreboder	خبر دهنده. قطر	Forfeit	زبان کردن. تاوان دادن
Forebodingly	از روی پیش گویی. بطور خبر	Forfeit	زبان. تاوان. تفریط. فقدان
Forecast	پیش بینی کردن. تقدیر کردن	Forfex	چقی. گهنگری
Forechosen	برگزیده. مشین. منتخب قبلی	Forge	کوره آهن گری
Foredeck	جلو عرشه کشتی		
Forefather	نیا. جد		
Forefront	مقدمه. جلو. سر در		
Forego	در گذشتن. پیش رفتن		
Foregoer	صرف نظر کننده. پیشرو		



Forger.	آهنگر. جاعل	Fornication.	زنا. فجور. فسق
Forgery.	آهنگری. جعل. تزوير	Fornicator.	زناکار. فاجر
Forget.	فراموش کردن. بخت کردن	Forray.	غارت. غصب
Forgetful.	فراموشکار. بی خبر	Forsake.	ترک کردن. دست کشیدن
Forgetfulness.	فراموشی	Forsaker.	ترک کننده. دست کشنده
Forgetter.	فراموش کننده	Forsooth.	حقاً. ایچ. تها
Forging.	جعل. آهنگری. چکش زنی	Fort.	قلعه. سنگر
Forgive.	بخشودن. معاف کردن	Forth.	پیش. بیرون. بعد. آهنگاری
Forgiveness.	بخشایش. عفو	And so —	و هم چنین. و غیره و غیره
Forgotten.	فراموش شده. از یاد رفته	Forthcoming.	آینده. در شرف ظهور
Fork.	چنگال. بش. شعبه	Forthwith.	در دم. بی درنگ. در حال
Fork.	منقب شدن. با چنگال برداشتن	Fortifiable.	قابل استحکام
Forkedness.	انشعاب. انشاق. تفرع	Fortification.	استحکام. سنگر. بستی. تقویت
Forlay.	کین کشیدن. ترصد بودن	Fortifier.	تقویت کننده. مستحکم کننده
Forlorn.	هجور. بی نوا. پیران	Fortify.	تقویت کردن. سنگر بستن
Form.	شکل. قالب. فرم. کون	Fortitude.	ثبات. عزیم. نیرو. دلیری
Form.	تشکیل دادن. درست کردن	Fortitudinous.	ثابت قدم. با عزیمت
Formal.	قیاس. ظاهری. رسمی. اصولی. با	Fortnight.	پانزده روز. دو هفته
Formality.	قاعد. رسم. منظر. ظاهر. صورتی	Fortress.	سنگر. قلعه
Formally.	رسمی. ظاهراً. بجا. بظاهر	Fortunate.	نیک بخت. نیکو طالع
Formation.	تشکیل. بکون. ایجاد. تنظیم	Fortunately.	خوشبختانه. به نیک بختی
Former.	پیشی. متقدم. اولی	Fortune.	بخت. نصیب. ثروت
Formidable.	ترسناک. سخت. بزرگ	Fortune-teller.	طالع بین. قافیر
Formidableness.	اقتدار. مهارت	Forty.	چهل
Formless.	بی شکل. نامنتظم	Forward.	پیش. بعد. مقدم
Formula.	قاعده. سخن. دستور. رسم. قانون	Forward.	پیش بردن. فرستادن
Formulate.	بصورت قاعده در آوردن	Forwarder.	هادر کننده. کارا. پیش برنده
Formulize.	رسمی کردن. قاعده در آوردن	Forwardly.	بشتاب. پیش بخت. مشت
Fornicate.	زنا کردن	Forwardness.	بخت. پیشرفت. بشتاب

Fossil . بقای سنگ شده حیوان یا گیاه

Fossilify . تبدیل ب سنگ . یا فوسیل

Fossilize . بفوسیل تبدیل کردن یا شدن

Foster . دایه . پرستار . تغذیه

Foster . پرورون . تغذیه کردن . شیر دادن

Fosterage . پرورش . حضانت . شیرخوارگی

Foul . پست . ناپاک . ناپسند . چرکین

Foul . چرکین کردن . ناپاک کردن

Foully . بناپاکی . بچرکینی . بکراهت

Foulness . پستی . ناپاکی . چرکینی

Found . ایجاد کردن . تأسیس کردن

Foundation . اساس . پایه . تأسیس . بنیاد

Foundationless . بی پایه . بی بنیاد

Founder . بنیانگذار

Foundling . بچه سرراهی

Fountain . چشمه . فواره



Fountainet . فواره کوچک . فزده فواره

Four . چهار

Fourfold . چهار برابر

Fourteen . چهارده

Fourteenth . چهاردهم

Fourth . چهارم

Fowl . مرغ خانگی . مایان



Fowler . صیاد پرندگان

Fox . روباه



Foxhound . تازی . گت شکاری



Frab . برنج انداختن . آشفتن . جسته کردن

Fract . کسر . جریز . قطعه

Fraction . کسر . جریز . قطعه

Fragile . زود شکن . ترد . نازک

Fragility . نازکی . آسان شکنی . تردی

Fragment . قطعه . پاره

Fragrance . عطر . عیبیر . بوی خوش

Fragrant . خوش بو . بویا

Frail.	نست اراده . ناپایدار . ناتوان	Free - school .	مدرسه رایگان
Frailty.	ناتوانی . ناپایداری . سستی	Freeze .	یخ بستن . یخ تبدیل شدن
Frame.	قاب کردن . ترتیب دادن	Fremful .	سودمند . نافع
Frame.	قاب . ترتیب . نظم	French .	فرانسه ای . زبان فرانسه
Framer .	ترتیب دهنده . قاب ساز	Frequency .	کثرت . بسیاری . ازدحام
Framework	چوب بست . قاب بستون	Frequency .	تکرار . توانی
Franco .	فرانک (واحد پول فرانسه)	Frequent .	مکرر . بیای
France .	کشور فرانسه	Frequently .	غالباً . اغلب . بار بار
Franchise .	آزاد کردن . امتیاز حق . بنایک	Fresh .	تازه . شیرین . تازه کار . نو
Frangibility	زود شکنی . شکنندگی . تردی	Fresher .	نو کردن . قوت یافتن
Frank .	بی پرده گو . آزاد . صمیم	Freshness .	تازگی . نوی
Frankhearted .	خوش قلب . پاک دل	Fret .	دردن . خوردن . پریشان کردن
Frankheartedness .	خوش قلبی . پاکدلی	Fret .	بی تابی . آشفتگی . آزر دگی
Frankly .	بی پرده . رک و راست . بجزینیت	Fretful .	بی تابی . پریشان . بی آرام و قرار
Fraternity .	برادری	Fretfully .	بی تابی . آزر دگی پریشانی
Fraud .	خیله . فریب	Fretfulness .	بی تابی . بی قراری
Fraudful .	خیله گر . خیله آمیز	Fretter .	خونده . پریشان . بی تابی
Fraudless .	بی فریب . عاری از خیله و تقلب	Friability .	قابلیت شکسته شدن یا خرد شدن
Fraudulence .	فریب . تقلب	Friable .	خرد شدنی . شکست شدنی
Fraudulent .	فریبکار . فریب آمیز	Friar .	راهب . رفیق . برادر
Pray .	تضاع . بنگامه . بیا هو	Fribble .	نادان . خود ساز . بی باک
Freak .	بوس . دسواس . ویا ر	Friction	اصطکاک . مالش
Freakish .	بلموس . وسواسی	Friational .	اصطکاک . مالشی
Fire .	آزاد . آزاده	— electricity .	الکتریسته اصطکاک
Fire .	آزاد کردن . رها کردن	Friday .	روز آدینه
Freedom .	آزادی . حریت	Fried .	سرخ کرده شده
Firehold .	ملک . ملک طلق	Friend .	رفیق . دوست
Freely .	آزادی . آزادانه	Friendless .	بی یار . تنها
Freeminded	آسوده خاطر . آرام خاطر	Friendliness .	انظار دوستی . دوستی

Friendly.	دوستی . دوستانه . ارسردوستی
Friendship.	دوستی . محبت
Fright.	بیم . ترس
Frighten.	ترساندن . بیم دادن
Frightful.	ترسناک . زشت
Frightfully.	ترس . بوضع ترسناک
Frightfulness.	ترسناکی . زشتی
Frightless.	بی ترس . دلیر . باجرات
Frigid.	سرد . خشک . جامد
— zone	منطقه یخبند
Frigidity.	سردی . جمود . خشکی
Frigidly.	بسردی . بخشکی
Fringe.	سجاف گداختن . ریش . سجاف . حاشه
Frippery.	خرده ریز . زنده . ناپیچ
Fritter.	خرده کردن . از میان بردن
Frivolity.	سبکی . خواری . بی باکی . بستی
Frizzle.	فردادن . بران کردن . چپیدن
Frizzler.	بران کننده . چپیده . مجحه کننده
Fro.	یشت . پس
To and —	پس و پیش
Frog.	قورباغه



Froger.

From.

Front.

جای پر قورباغه

از . بواسطه

پیشانی . پیش . بسا

Frontage.	جلو خان . حریم
Frontingly.	روبروی . مقابل . برابر
Frontward.	پیش . بجلو
Frost.	برف ریزه . یخ زن . یخ بندان
Frosted.	پوشیده از برف ریزه . یخ زده
Frosty.	یخ بندان . یخ زده . سرزده
Frounce.	چین دادن . گیس بافتن
Frounce.	گیس بافته . چین . بافت
Frown.	انجم کردن . روی درهم کشیدن
Frowner.	انجم . چین درهم کشیده
Frozen.	یخ بسته
Fructiferous.	پرمیوه . بارآور . ثمر بخش
Fructification.	ثمر بخشی . بارآوری . میوه دان
Fructify.	میوه دادن . میوه بخشیدن
Fructuousness.	ثمر بخشی . بارآوری . پرمیوه
Frugal.	بمازور . صرفه جو . معتدل
Frugality.	میان روی . صرفه جویی . خدال
Frugally.	باصرفه جویی . از راه میان روی
Fruit.	میوه . محصول . نتیجه
Fruitful.	برومند . ثمر بخش . میوه دار
Fruitfulness.	برومندی . ثمر بخشی
Fruitless.	بی بار . بی ثمر
Frump.	ریشخند کردن . ریشخند کردن
Frumper.	صخره کننده . ریشخند کننده
Frumpery.	ریشخند . استهزاء
Frumptishness.	ریشخند . استهزاء
Frush.	بهجم کردن
Frustrate.	محموم کردن . بی اثر کردن
Frustrate.	بے ثمر . باطل . بے سود

Frustrately بی سود بطور بیهوده ناسودنا
 Frustration خیران ناکامیابی ناسودنا
 Frustum شکل ناقص
 — of a cone مخروط ناقص
 Fry بریان کردن سرخ کردن
 Fryingpan تابه تابه تابه
 Fubby توننده فربه
 Fuddle مست کردن یا شدن بیادده گی دود
 Fuddler مست سرت دایم الخمر معاد
 Fudge سخن بیوده سرهم بندی
 Fuel سوخت
 Fulf قوت دیدن یاد کردن
 Fuffy خفیف بک
 Fugacious فرار طیار کم عمر نامایدار
 Fugaciousness فراریت ناپایداری بسود
 Fugitive فرار گریزنده نامایدار گریخت
 Fugitively بفرار گریزان
 Fulfil انجام رساندن ادا کردن
 Fulfiller تمام کننده انجام رساننده
 Fulfilment اتمام اکمال و تمام تقسیم
 Fulgency درخشندگی درخشش
 Fulgent درخشنده تابان
 Fulgently درخشان تابان تابانگی
 Full پر کامل سیر
 Fully کاملاً پاک بدقت
 Fulminate برق ورعد زدن ترکیدن
 Fulmination انفجار رعد برق زنی
 Fulness پری کمال کمالی

Fulsome منفور زشت غلیظ ثقیل
 Fulsomeness نفرت شنی شنی زیاری
 Fume دود بخار
 Fume متصاعد شدن دود دادن
 Fumigate بخور دادن پاک کردن
 Fumigation تطهیر بخور فسد عفوئی
 Fumy پردود دودی
 Fun بازی شوخی
 Funambulant بند بازی کردن
 Funambulate بند بازی کردن روی راه رفتن
 Funambulation بند بازی روی بند روی
 Function وظیفه عمل کار
 Fund سرمایه ثروت ذخیره
 Fundamental اساسی اصلی جوهری
 Funeral جنازه مراسم تدفین
 Funk ترساندن بیم ترس
 Funky ترسو ترسنده
 Funnel قیف دودکش
 Funnily بوضع خنده آو
 Funny شوخی آیمز خنده آو
 Fur خز پوشیدن خز پوشیدن
 Fur آراستن چین روی لباس
 Furbish پرداخت کردن زودون
 Furbisher پرداخت کننده پاک کننده
 Furcate دو شاخه ای شکافتن
 Furcation انشعاب شکافتگی
 Furious خشمناک تند
 Furiously بحال خشم باخشم شدید دود زود

Furiousness: خشم. خشمگینی. بیجان
 Furnace: تنور. اجاق
 Furnish: فراهم کردن. آماده داشتن
 Furnisher: آماده کننده. فراهم کننده
 Furniture: اثاث. کالا. مفروشات
 Furrow: شیار. چین. تپ
 Furrow: تخم زدن. چین دادن
 Further: دورتر. بعلاوه. بیشتر
 Further: یابری کردن. پیش بردن
 Furtherance: یابری. مساعدت. پیشرفت
 Furthermore: علاوه بر این
 Fury: بیجان. تندی. خشم
 Fuse: گداختن. آب کردن
 Fusibility: قابلیت گداختن
 Fusible: آب شنی. گداخته شنی
 Fusion: ذوب. گداختن
 Fusionless: ضعیف. ناتوان. بی گداختن
 Fuss: هنگام کردن. قیل قال کردن
 Fuss: قیل قال. هنگامه. سر و صدا
 Fussy: پرتقیل و قال. پر سر و صدا
 Fust: بد بویی. گندیدگی
 Fust: بد بو شدن. گندیده شدن
 Fustigate: کشتن. زدن. بیهوش کردن
 Fusigation: کشتن. کشتن زنی
 Fustiness: بد بویی
 Futility: ناچیزی. بی سودی
 Future: آینده
 Futurity: آینده. اموری احوال. پنهان

Fuzz: کرک. پراکنده شدن. گرد و غبار
 Fyke: تورابی گیری. غوغا برپا کردن
 Fyle: ناپاک گرداندن. چرخیدن کردن

G

Gab: هموده گویی. خوش گفتار. شوایان
 Gab: هموده گفتن. و تازی کردن
 The gift of the gab: نعمت خوش گفتاری
 Gabble: موهبت گشاده زبانی
 Gabble: یاده سرایی. چرند و پرند
 Gabble: یاده سراییدن. چرند و پرند گفتن
 Gabbler: یاده سرای - پرگو - هموده گوی
 Gable: ننگره بام. سقف هری



Gabriel: جبرئیل
 Gaby: نازان. ساده. گول
 Gad: دلگردی. گردش. دوش چوب بست
 Gad: دلگردی کردن. گردش کردن
 Gadabout: دلگردد. سرگردان. گردنده
 Gaddingly: دلگرددن. و نگردان
 Gadfly: آهنگرکس

Gadling.

پرگردش

Gael.

اسکا تندی

Galf.

قلاب با حلقه های گیری. نیزه. حرب

Gaff.

قلاب گرفتن

Gaffer.

پیر. مسن

Gag.

دهن بند. جلوگیری از نطق

Gag.

راه نطق گرفتن. دهن بند زدن

Gage.

میزان اندازه. مقیاس. دهن

Gage.

اندازه گرفتن. بنجیدن

Gaiety.

خوشی. شادمانی. خرمی

Gaily.

بخوشی. با خرمی. بشادمانی. خرمانه

Gain.

سود. نفع. فایده بردن

Gain.

سود بردن

Gainable.

سود برنده. پرورد. فایده بر

Gainer.

سود مندانه. با سود مندی

Gainfully.

بی سود. بی فایده

Gainless.

مخالفت کردن. انکار کردن

Gainsery.

راه. کدنگاه. کلام. قدم

Gait.

جشن باشکوه. بویک

Galaxy.

باد. سرود. طوفان

Gale.

خرد شدن. سرد شدن

Gale.

مرارت. کینه

Gall.

زخم کردن. خراشیدن

Gall.

ظریف. خوش اس

Gallant.

دلیرانه. بطرافت

Gallantly.

دلیری. شجاعت

Gallantry.

خوش ذوقی

Galleon. دری کشتی. کشتی اسپانیایی



Gallery.

راهرو. سالن. روان

Gallig.

فرانسه ای قدیم. گلی

Gallon.

پیمانه ای دل پیتر و

۷۵ صدم لیتر



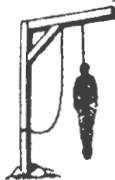
Gallop. تاخت کردن. شت کردن. دویدن

Gallop.

تاخت. شتاب. دو

Gallows.

دار. چوبه دار



Gambler.

قمار باختن

Gambler.

قمار باز

Gambol.

جست و خیز کردن. پریدن

Game.

بازی. شکار. کوشش شکاری

Game.

بازی کردن. قمار باختن

Gamely.	دلیرانه گستاخانه . بخرم	Garment.	جامه . لباس . رداء
Gameness.	شهامت . دلیری . گستاخی	Garner.	انبار غله
Gamesome.	بازگرم . دیوانه بازی . دل ناز	Garner.	انبار کردن . گرد کردن
Gamesomely.	بازگرمی . بخرمی . بازگرمی	Garnish.	آرایش . زینت دادن
Gamesomeness.	بازگرمی . زنده ولی . بازی	Garnish.	آرایش . زیور . زینت
Gammy.	لرزج . چپنده . لغزده . نوح	Garnisher.	آراینده . توقیف کننده
Gamut.	جمود . گام . درجه الحان	Garnishment.	آرایش . زیب . زیور . جگر توقیف
Gander.	غازتر	Garrison.	ساختلو . قلعه . لشکرگاه
Gang.	سفر کردن . کار بردن . توطئه کردن	Garrulity.	پادیه سرایی . پر گوئی
Gang.	دسته . بشی . گروه . حرکت	Gas.	گاز . بخار
Gangable.	متداول . روان	Gas-company.	شرکت گاز
Ganger.	مسافر . متحرک	Gas-lamp.	چراغ گاز
Goal.	هدف . مقصود . نشان	Gas-purifier.	ابزار تصفیه گاز
Gap.	شکاف . دهنه	Gasconade.	افتخار . لاف . باز بوش
Gape.	خمیازه کشیدن . دهن دره کردن	Gasconade.	نازیدن . افتخار کردن . بالیدن
Gape.	خمیازه . دهن دره	Gasconader.	نازنده . بالنده . افتخار کننده
Gaper.	خمیازه کننده . دهن دره کن	Gaseity.	گاز بودن . گمانی
Gapingly.	خمیازه کشان . دهن دره کنان	Gaseous.	گازی . گاز دار
Garb.	جاسته . پوشش . ریخت	Gasiform.	گازمانند . گازی شکل
Garden.	باغ . بوستان	Gaslight.	روشنی گاز
Gardener.	باغبان	Gasp.	نفس نفس زدن . بیهوشی نفس زدن
Gargle.	غرغره کردن . غرغره	Gaspingly.	زسر زدن
Garish.	نظر ناپا . باشکوه . بانود	Gastralgia = gastralia.	زرد معده
Garishly.	باشکوه و جلال . بافتن و زیب	Gastric.	معدی . معده ای
Garlic.	سیر	Gastric-fever.	تبای معده
		Gastritis.	التهاب معده . نوز معده
		Gate.	دروازه . در بزرگ . مدخل
		Gate-man.	دروازه بان . دربان
		Gatevein.	درید بابی



Gateway

Gather

Gatherer

Gathering

Gauge

Gauger

Gaul

Gauch

Gauch

Gaunt

Gauntly

Gay

Gaze

Gaze

Gazell



Gazer

Gazette

Gear

Gave

Geber

Geek

Gelatinous

Geld

Gelder

Geld

Geldity

Gelt

Gem

Geminato

Gemination

Gemini

Gemitious

Gemmate

Gemnation

Gemmness

Gemmy

Gender

General

General-agent

General-officer

Generalization

Generalize

Generally

Generalship

Generate

Generation

Generative

Generator

Generosity

Generous

Generously

اخته کننده. اخته گر. اختای

سرد. سرمای سخت

سختی سرما

اخته شده

گوهر. جواهر

دو چندان کردن. توأم کردن

تضعیف. دو چندان

جوزاء

دو چندان. دوبرابر مضاعف

غنچه دار. جوانه زده

جوانه زنی. غنچه داری

زیبایی. ظرافت. درخشندگی

گوهرشان. پرگوهر. درخنده

جنس (مذکر یا مؤنث در دستور زبان)

عمومی. کلی. عام. عادی. شایع

وکیل عمومی. دادیار

افسر ارشد

تعمیم. اطلاق

تعمیم دادن. عمومی کردن

عموما. غالباً. بر عموم

فرماندهی. درجه ژنرالی

تولید کردن. پدید آوردن

تولید. ایجاد. نسل

موتده. موجود

موتده. اسباب تولید کار

بخشش. بزرگواری. جودمندی

بخشنده. بزرگواری. جودمندی

جودمندان. بکرمت. بخت

مذلل. باب

گرد آوردن. جمع کردن. پیوستن

جامع. ضمیمه کننده. تجميع

جمع آوری. قسم. اجتماع

مقیاس. چهار. اندازه گرفتن

اندازه گیر. تامل و اوزان

گل (فرانسه قدیم)

گزدین. دندان گرفتن

گاز. گزیش

لاغر. رنگ پریده. ناتوان

بارنگ پریده. ناتوانی

شادمان. خرم. خودن. عیاری

خیره نگریستن. چشم دوختن

نگاه. خبری

آهو

خیره شوند. بنگران

جریده. روزنامه

آماره کردن. پوشاندن. لوازم

آشاده کردن

گبر. مجوس

دیشخته کردن. مسخره کردن

ژلاتینی. سریشی

اخته کردن. خواج کردن

Genetic .	تولیدی . تکوینی	Geomancy .	رمل . حساب رمل . بخت گشایی
Genial .	شادمان . خوش دل . مسلی . طبعی	Geomantic .	رملی . مربوط به بخت گشایی
Geniality .	شادمانی . خرمی . مهربانی	Geometer .	هندسه دان
Genially .	با خرمی . مهربان . با خوش تلبلی	Geometria .	هندسی
Genii .	جن . پری	Geometrical . solution .	حل هندسی
Genital .	تناسلی . مربوط به اعضای تناسلی	Geometrically	بحسب قواعد هندسه
Genitor	مولود . والد . موجد	Geometry	هندسه . علم هندسه
Genitors	اعضای تناسلی	Germ .	اصل . نقطه . نشاء
Genius .	نورخ . نابغه . طبیعت . تیز انوش	German	آلمانی
Gentle .	ظریف . خوش روی . با ادب	Germany	آلمان
Gentility	ظرافت . نجاست . آزادگی	Germinal .	اعلی . نقطه ای
Gentle .	بمحب . آرام . آزاده . مودب	Germinate	جوانه زدن . بزرگداشتن
Gentleman .	بستروژ . شریف . نجیب زاده	Germination	بزرگی . جوانه زنی . ظهور
Gentlemanly	بجایانه . آقا خشیانه . خواجوار	Gesticulation	اشاره . ایما
Gentlemanship	شرافت . طبع آقا قانی	Gesticulator .	مقار بجرکات و اشارات
Gentleness .	آرامی . نجاست . زیرکی	Gesture .	حرکت . اشاره
Gently .	بلطف . آرامی . با نجاست	Gest .	بدست آوردن . گرفتن . داشتن
Gentry .	طبقه متوسط . اهل رفاه عالی	_____ out .	دراوردن . بیرون رفتن
Genuine .	اصلی . خالص . پاک . حقیقی	_____ rid of .	خلاص شدن . رها شدن
Genuinely .	خالصانه . بی باکی . بدستی	_____ round	دور زدن . طفره زدن
Genuineness	پاکی . خلوص . حقیقت	_____ to .	رسیدن . پرداختن
Geogonic .	مربوط به تکوین زمین . تکوینی	Gewgaw	بازیچه . ناپیچر
Geogony .	علم یا فن تکوین زمین		
Geographer .	جغرافی دان	Ghastly .	هولناک . زنگت پریده
Geographic . al .	جغرافیایی . جغرافی	Ghost .	جان خیال . شیخ . پریهیب
Geography .	جغرافیا		
Geofatry .	زمین پرستی		
Geologist .	زمین شناس	Giant .	پهلوان . غول . غول پیکر
Geology .	زمین شناسی . علم طبقات الارض	Giantship .	غول . پهلوانی . غول پیکری

Gibbet.	دار چوبه دار
Gibbet.	داوزن
Gibbosity.	گوزی . تحجب . قوز
Gibbous.	گوزشت . قوزی . تحجب
Gibbously.	با قوز . با گوزشتی . با تحجیدگی
Gibe.	استهزاء کردن . طعنه زدن
Gibe.	استهزاء . رشخه . طعنه
Gibingly.	بطعنه . بر رشخه
Gibbet.	دل و جگر . پرندگان
Gibraltar.	جبل طارق
Giddily	از روی گنجی . گنجی . بفرور
Giddiness	گنجی . سرگیجی . غرور . خودنمایی
Giddy.	گنج . بفرور . سرگیج کننده . ویدی
Gift.	به بخشش . نعمت . پیشگی
Gift.	بخشیدن . بهر کردن
Gigantic.	ترنک . غول . بزرگ جسم
Gigantically.	غول وار . بوضع ترنک
Giggle.	قنقه زدن . خندیدن
Giggle.	قنقه . خنده
Giggler	قنقه زننده . خندان
Gild.	زرانده کردن . تذهیب کردن
Gilder.	زرانده کننده . تذهیب کار
Gill.	گوش های . پیمانه است
Gilt.	زرانده و شده . خد تهب
Gim.	ظریف . لطیف
Gimlet.	پسته . پسته سوراخ کردن
Gingelly.	کنجد
Ginger	زنجبیل

Gingerly	بادقت و ظرافت . آهسته . کمال
Gingerness.	آهسته . دقت و ظرافت
Gingle.	طنین انداز شدن
Giraffe.	زرافه



Gird.	کمر بند . رشخه . شوخی . طعنه
Gird.	رشخه کردن . کمر بستن . احاطه کردن
Girdle.	کمر بند . منطفه
Girl.	دختر . کلفت
Girlish.	دختروار . دختر وضع . بکروخ
Girlishly.	بکروخی . دخترانه . چون دختر
Girnal.	مخزن آورد
Girth.	تنگ . آب . جان سخن
Gist.	خلاصه کلام . جان سخن
Give.	داون . بمین کردن
Giver.	دهنده . بخشنده
Glabrous.	پاک . بی مو . بی کرک
Glacial.	یخی . قتلور
Glaciate.	بر یخ تبدیل کردن
Glaciation.	تبدیل به یخ

Glacier



ردیخ

Glaciously.

بخی

Glad.

خوشحال. شادمان

Gladden.

شادمان کردن. یاشدن

Gladly.

شیرمانند

Gladly.

شادمانی. باخرمی. شادی

Gladness.

شادمانی. خرمی. شادی

Glance.

نظر اجمالی. یک نگاه

Glance.

اشاره کردن. با جمال نگریستن

Glancer.

اشاره کننده. یک نگاه انداز

Glancingly.

با اشاره. یک نگاه. با یک نظر

Gland.

غده. غده

Lymphatic —.

غده لنفی

Vascular —.

غده عصبه ای

Glandular.

غده ای. غده دار

Glandule.

غده کوچک

Glare.

روشنی. درخشش

Glare.

درخشیدن. نیره شدن

Glaringly.

اشکارا. درخشان. با نگاه نیره

Glass.

شیشه. لیوان. آینه

Glasses.

عینک



Glass-eye.

چشم مصنوعی

Glasshouse.

شیشه گرخانه

Glassworks.

شیشه سازی

Glassy.

شیشه ای. شیشه مانند

Glaze.

شیشه انداختن

Gleam.

شعاع نور

Gleam.

درخشیدن. تابیدن

Gledge.

نگاه فریب آفرین

Gledge.

بفریب و بکفر نگریستن

Glee.

شادمانی. خوشی. نشاط

Gleed.

شرارت. سرکشی. آشوب

Gleeful.

خوشدل. شادمان. سرور آفرین

Gleet.

بوزاک. سوزنک

Gleg.

تیز. تند. تیزهوش

Glen.

دوره تنگ

Glide.

سُر خوردن. سُریدن. لیز خوردن

Glide.

سُر خوری. لیز خوری. سُریدن

Gliff.

بیم. ترس

Glin.

درخشش. تابندگی

Glimmer.

انداک تابیدن. درخشیدن

Glimmer.

نور ضعیف. درخشش

Glimpae.

یک نگاه. نور ضعیف

Glint.

درخشیدن. تابیدن

Glint.

درخشش. یک نگاه

Glisten.

درخشیدن. برق زدن

Glisten.

درخشیدن. روشن شدن

Glisteningly.

درخشندگی. درخشان

Glitter.

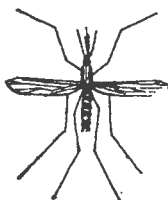
درخشیدن. برق زدن

Glitter.

درخشش. برق

Glitteringly.	درشان . بدرخشندگی	Glover.	خیره شدن . اخم کردن
Gloom.	دلتنگ شدن . محزون شدن	Glowing.	درشان . بشدودر
Globe.	کره زمین . کره	Glowingly.	تابان . زیبا نشان . بسرخی
Globular.	گردی . کره ای	Gloze.	پاپلوسی کردن . چرب بانی کردن
Globularity.	گردی . گردیت . استاره	Gloze.	چرب زبانی . پاپلوسی . تاویل
Globularly.	کره وار . بگردی	Glue.	سریش . چسب
Gloom.	تاریکی . افسردگی . غمگینی	Glue.	چسباندن . سریش زدن
Gloomily.	تیرگی . غمگینی	Gluer.	چسباندن . سریش زن
Gloominess.	تیرگی . تاریکی . غمگینی	Gluey.	سریشی . چسب دار
Gloomy.	تیره وار . غمگین . افسرده	Gluish.	سریش مانند . چسب مانند
Glorification.	بزرگداشت . تجلیل	Glum.	تیرشوری . غمگین . غمگینی
Glorify.	بزرگداشتن . تجلیل کردن . ستودن	Glump.	دلتنگ شدن
Glorious.	بزرگ . باشکوه . فاخر	Glunch.	دلتنگی . دلتنگ
Gloriously.	با جلال و شکوه . بزرگی	Glut.	پر کردن . بلعیدن
Glory.	سردری . بزرگی . جلال و شکوه . مجد	Glut.	پری . غلظت . بسیاری
Gloss.	تفسیر کردن . پرداخت کردن	Glutination.	سریش مالی . چسبانی
Glossarist.	شارح . حاشیه نویس	Glutinous.	چسبند . لزج
Glossitis.	ورم زبان	Glutton.	آزمند . پر خور . بشکوه
Glossology.	تفسیر الفاظ . فن لغت نویسی	Gluttonously.	آزمندانه . پر خوری
Glossy.	پرداخته . درخشنده . جلاداده	Gluttony.	آزمندی . پر خوری
Glottologist.	زبان شناس . لغوی	Glycerin.	گلیسرین
Glottology.	زبان شناسی . فن لغت	Glyptographer.	حکاک یا نقاش جواهر
Glove.	دستکش	Glyptography.	حکاک و نقاشی جواهر
Glove-fight.	دست بازی (بادکش)		
Glover.	دستکش فروش . دستکش دوز		
Glow.	تابیدن . شعله ور شدن . سرخ شدن		
Glow.	تابش . اشتعال . غیرت	Guarfy.	پُر گره . گره دار
Glower.	خیرگی . خیره نگری	Gnash.	از جاد رفتن . بی اختیار شدن

Gnat.



پشه

God

پروردگار . خدا

— blessyou

خدايت برکت دهد

— willing

بخواست خدا

by —

بجدا سو کند

Goddess .

الهه . معبوده

Godless .

کافر . خدا ناستناس

Godliness

پر میزگاری . با خدایي . دينداری

Goer .

رونده

Goggle .

چشم گردان . بخیره شدن

Gold .

زر . طلا . طلایي

Gold - dust .

خاک طلا

Golden .

زرین . طلایي

— age .

عصر طلایي

Goldsmith .

زرگر

Golf .

گویی و چوگان بازی

Golfer .

چوگان باز

Gondola .

نوعی قایق



Gnaw .

جویدن . خوردن

Gnawer .

جونده

Go .

رفق . حرکت کردن . در گذشتن

Goal .

هدف . مقصد . دروازه

Goat .

بز . جدي



Goat - fold .

آغل بز

Goatherd .

بزچران

Goatish .

بز مانند . شوی

Gob .

نقره . قطعه

Gobbet .

لقمه

Gobble .

بلعیدن . بشتاب خوردن

Gobetween .

واسطه . میانگیر . مصدق

Gobbet .

قدح . جام . پیاله

Goblin .

دیو . عفریت . غول

Good .

خوب . درست . سودمند

Good - bye .

خدا حافظ . بهرود

Good - fellow

مرونیك . آدم خوب

Good - looking .

خوش منظر . نیکو روی

Goodish .

نسبت خوب

Goodliness

زیبایی . خوبی

Goods .

کالا . اجناس

Goose.

قاز یا ساه لوح



Gordian.

دشوار پیچیده

Gorge.

گلو. در بند. بلع

Gorge.

بلعین. بشتاب خوردن

Gorgeous

باشکوه. فاخر. نظربا، بدیع

Gorgeously

باشکوه و حلال. باقوت و زیب

Gormand.

شکم پرست. آفرند. شکم بنده

Gossip

یاده سرای. فضول. شایعه. قیل و قال

Gossip.

یاده سراییدن. فضولی کردن

Gossipy.

پروگویی. یاده سرای

Cout

نقطه. بو. نقیص. مزه. لکه. ذوق

Govern.

اداره کردن. حکومت کردن

Government

حکومت. دولت. اداره

Governor.

حاکم. پروانه

Gowan.

گل داودی. نصیفه

Gowish.

احسن. نادان. بخیرد

Gowishness.

حقاقت. نادانی. بخیردی

Gowl.

پارس کردن

Gown.

جبه. لباس بلند و گشاد

A night —

جامه خواب. پیرایه خوب

Grab.

ربودن

Crabber.

رباينده

Grace

نعمت. زیبایي. توفیق. جهان

Grace.

بزرگ داشتن. توفیق دادن

Graceful.

زیبا. نظریف. خوش اندام

Gracefully

بزیبایی. با وقار. با قانت کشیده

Gracefulness

زیبایی. نظرافت. خوش اندامی

Graceless

زشت. فاسد. بیبوش. هرزه

Gracility

زیبایی. خوش اندامی

Gracious.

بخشنده. نیکوکار. الهی. لطیف

Gradation.

تدریج. ترتیب. مرتبه

Gradational

تدریجی. بترتیب درجه

Grade.

درجه. مرتبه. منزلت

Grade.

مرتبه کردن. درجه بندی کردن

Gradual.

تدریجی

Graduality = gradualness.

تدریج. ترتیب. درجه بندی

Graduate

مرتبه کردن. فارغ التحصیل شدن

Graduate.

فارغ التحصیل. از درس برداشته

Graduation

تدریج. درجه بندی. فارغ التحصیل

Graft.

پیوند زدن. قلمه

Graft.

پیوند زدن. ربودن

Grafter.

پیوند زننده

Grain.

دانه. گندم. جبه



Grainage.

ماتیات غله

Grammar.

دستور زبان. صرف و نحو

Grammarian دستور دان . صرف و نحو

Grammarianism . قواعد زبان

Grammatical . دستوری

مطابق قواعد زبان

Gramme . (گرم) واحد وزن

Granary . انبار غله

Grand . بزرگ . عالی . مهم . عمده

Grand-child . نوه . نواده

Granddaughter . نواده (که دختر باشد)

Grandée . نجیب زاده . شریف

Grandeeship . شریفی . نجابت . خانی

Grandfather . پدر بزرگ . جد

Grandmother . مادر بزرگ . جدّه

Grandness . عظمت . بزرگی

Grandson . نوه

Granite . سنگ خارا

Granitic . ارضی خارا . سخت . خارایی

Granitiform . مانند سنگ خارا

Granitify . به خارا تبدیل کردن

Grant . بخشش . انعام . عطا . تصدیق

Grant . بخشیدن . تصدیق کردن

Granter . بخشنده . واگذار کننده

Grape . انگور

Grapestone . دانه انگور . هسته انگور

Graphic . مؤثر . رسمی . نمودار

Graphically . به قوت . آشکارا

Graphicness . قوت تبصیر

Graphiology . خط شاهی . شناخت طبیعت

Graphite . سرب سیاه

Graphone . نوازش کامل

Grapple . مبارزه کردن . بهم درآوردن

Grasp . در یافتن . گرفتن . گرفتار کردن

Grasp . ادراک . فهم . دریافت

Graspable . دریافتنی . فهمیدنی . گرفتنی

Grasper . آویزنده . درآینده

Graspingly . آزمندانه . بقوت . بخیل

Graspingness . آزمندگی . بخت

Grass . علف . سبزه . گیاه خشک

Grasshopper . بلخ



Grassy . پر علف . علفزار

Grate . آجاق . پنجه آهنی

Grateful . ممنون . سپاسگزار . خوشش

Gratefully . با تشکر . با آملتان

Gratefulness . سپاسگزاری . آملتان

Gratification . ارضاء . پاداش بخشودی

Gratifier . خوشنود کننده . پاداش دهنده

Gratis . رایگان . بی عوض

Gratitude . سپاسگزاری . خوشنودی

Gratuity . انعام . بخشش . پاداش

Gratulation . تبریک

Grave . دفن کردن . گذشتن . ترشیدن

Grave . گور . جهم . میتین . رزین

Grave-yard . گورستان

Gravel . سنگ ریزه . رمل

Gravely.	موقرانه. قوتار. سختی
Graveness.	وقار. سنگینی
Graver.	کنده کار. قلم حکاکی
Gravid.	استن
Gravitation.	قوه جاذبه. جذب
Gravitative.	جاذب
Gravity.	جاذبیت ثقل. وزن
Gray.	خاکستری. سفید
Graybeard.	ریش سفید
Graze.	چریدن
Great.	بزرگ. بسیار. شریف. بختن
Greatly.	بزرگی. به بسیاری. بدرجه عظیم
Greatness.	بزرگی. افزونی. رفعت
Greece.	یونان
Greed.	طمع. آزم
Greediness.	آزمندگی. طمعکاری
Greedy.	آزمند. طمع کار. طماع
Greek.	یونانی
Green.	سبز کردن. باشند
Greengrocer.	سبزی فروشن
Greenborn.	ساده. ناشی. ناآزموده
Greenish.	ایل سبز. ناآزموده
Greenness.	سبزی. ناآزمودگی
Greet.	سلام کردن. تهنیت گفتن
Greeter.	سلام کننده. تهنیت گوینده
Greeting.	سلام. تهنیت. مبارکباد
Gregarious.	اجتماعی. میل با اجتماع یا گروه
Gregariousness.	تجمع. زندگی در گروه
Grenade.	نازعجک

Greyhound

آرنی. سگ شکاری



Grief.	اندوه. غصه
Grievance.	نار. شکایت. اندوه. آزار
Grieve.	اندوه کین کردن. باشند
Grievous.	اندوه آور. دردناک. سخت
Grievously.	سختی. مایه و اندوه
Grig.	منخ. مارای کوچک
Grill.	برای کردن. باشند. شکنجه کردن
Grillade.	گوشت بریان شده. بریان
Grim.	ترش روی. ترسناک. بد قیافه
Grimace.	اداد اطوار
Grime.	چرک کردن. پیدی. چرکی
Grimily.	با وضع کثیف. با پیدی
Griminess.	ناپاکی. پیدی. چرکی
Grimy.	ناپاک. پلید. چرک
Grind.	آسیاب کردن. خرد کردن
Grinder.	آسیابان. دندان آسیاب
Grinding-mill.	آسیاب
Grindstone.	سنگ آسیاب
Grip.	دسته. دستگیره. گرفت گیر
Gripe.	فتار دادن. حمله گرفتن
Gripe.	فتار. قبضه. گیره
Gripple.	زکام. خیس. تنگ چشم
Grippleness.	ایم و هراس. ترس

Cristle .	خضر و ف	Grudgingly	با کینه دوزی . با کینه . بر شک
Cristly	خضر و فنی	Gruff .	خشن . ترش روی . بد خوئی
Gristone	سنگ (سنگ فرش) . جهرلی	Gruffly .	بخشونت . با ترش رویی . بد شستی
Gritty .	سنگ ریزه دار . شنی . سخت	Gruffness .	بد شستی . ترش رویی . بد خوئی
Groan .	نالهیدن	Grumble .	نالهیدن . زمر زمر کردن
Grocer .	بقال . عطاری . بقط فروش	Grumbler .	نالهنده . گلگه کننده
Grocery .	بقالی . عطاری . بقط فروشی		
Groom .	دلاور . خادم	Guarantee .	ضمانت . تأمین . تعهد
Grotesque	عجیب . غریب . خنده آور	Guarantee .	ضمانت کردن . تأمین کردن
Grotesquely	بوضع خنده آور . بطور عجیب	Guard .	حفظ کردن . حمایت کردن
Grotesqueness	غرابیت . شگفتی	Guard .	محافظت . حمایت . گشیک
Grotto .	غار	Guardedly .	با احتیاط . بهشیاری
Ground .	زمین . میدان . پایه	Guardedness .	بیداری . بهشیاری
Ground	زمین نهادن . تأسیس کردن	Guardian .	وصی . محافظ . قیم
Groundless	بی اساس . بی بن	Guardianship .	وصایت . محافظت
Groundwork	اساس . قاعده . زمینه	Guardless .	بی حمایت . بی محافظت
Group .	دسته . مجموعه . گروه	Guava .	نوعی میوه
Grove .	بستان . باغ	Guerdon .	مزد . پاداش
Grovel .	خزیدن . پست . فرومایه	Guerdon .	مزد دادن . پاداش دادن
Groveller .	پست . خسرومایه	Guess .	گمان بردن . حدس زدن
Grovy .	پر درخت . درخت دار	Guess .	گمان . حدس . تخمین
Grow .	رویدن . بزرگ شدن . زیاد شدن	Guesser .	گمان برنده . حدس زننده
Growl .	خرخر کردن (سگ)	Guessingly	تخمیناً . گمانش . از روی حدس
Growler .	خرخر کننده	Guest .	همان
Grown-up .	بالغ . رشد کرده	Guidance .	ارشاد . راهنمایی
Growth .	نمو . رشد . توسعه . ترقی	Guide .	راه نمودن . ارشاد کردن . راهنما
Grudge .	کینه ورزیدن . رشک بردن	Guile .	مکر . خریب
Grudge .	کینه . رشک . بخله	Guileful .	خریبکار . خریب آمیز
Grudger .	کینه ورز . حسود	Guilefully .	بخریب . از روی مکر

Guillotine .	الت سر بریدن . گیوتین
Guilt .	جرم . گناه . جنایت
Guiltiness .	مجرمیت . بزه . مجاکوشت
Gulty .	بزهکار . مجرم . ترکب
Guinea .	پول انگلیس مایل . ایشدیک
Guinea - pepper	نوعی فلفل فرنگی . فلفل سرخ
Guise .	طریقه هیأت . طرز . ریخت
Guitar .	گیتار . سه تار



Gulf .	خلیج گردب
Gulf - Stream .	جران خلیج
Gull .	ناوان . گودن . سادو
Gull .	فریب دادن . مگر کردن
Gullibility .	سادگی . ساده لوحی
Gulosity .	ازمندی . طعمکاری
Gulp .	جرعه جرعه خوردن . بلعیدن
Gulp .	جرعه . بلع . جرعه جرعه نوشی
Gum . }	صمغ . چسب
Gum .	چسب زدن
Gummic .	صمغی
Gummy .	صمغی . چسبده . لزج
Gump .	ناوان . اجتن
Gun .	تفنگ . توپ



Gunpowder .	باروت
Gunsmith .	تفنگ ساز . بمب ساز

Gush .	جاری شدن یا کردن
Gush .	جریان . روانی
Gust	مزه . لذت . خوشی
Gustful	خوش مزه
Gusty .	زود خشم . طوفانی . پر بار
Gut .	روده . احشا . راه آب
Cutter .	ناودان . مچری

gyle = guile .	فریب . مکر . دستان
Gymnastic .	وزرشی
Gymnastics .	وزرشی
Gyp .	فریب دادن . مگر کردن
Gypsum .	سنگ گچ
Cyral = gipsy	گرونده . دوار
Gyrate .	گردیدن . دایره وار چرخیدن
Gyration .	دوران . چرخش
Gyte .	ناوان . دیوانه . کودک
Gyve .	قید . زنجیر . بند
Gyve .	در زنجیر کردن . فریب دادن

—————

H

Ha !	شکفتا . سبحان الله
Habeas . corpus	حکم اجتن از زندانی
Haberdash .	صنیر . کومک . خرد
Haberdasher .	خرابی فروش
	خرد فروش

Haberdashery	خرازی فروشی . خرده ویریز	Haematozoon	کرم و موجود در خون
Habiliment.	جامه . لباس	Haematuria	شاش خونی . وجود خون در شاش
Habilitate.	آماده کردن	Haemic.	دموی . خونی
Habit.	عادت . عوی . جامه . طبع	Haemoglobin	بادیه ملونه خون
Habit.	پوشا دهن . عادت دادن		بادیه قرمز خون
Habitable.	درخور سکنی . درخور زیست	Haemorrhage	نزف الدم . خون روی
Habitancy.	سکنی . اقامت . زیست	Haft.	دسته . قبضه
Habitant.	ساکن	Hafter.	سازنده دسته کار و یا بنجر
Habitation.	سکنی . منزل . بسکنی	Hag.	جادوگر . عجز
Habitual.	عادی . معمولی . مأنوس	Hag.	برنج افکندن . عذاب کردن
Habitualness	اعتیاد . خو پذیری		شکنجه کردن . عذاب دادن
Habituare.	عادت دادن . عادی کردن	Haggard.	لاغر . فرسوده . پریده رنگ
Habituation	تمرین . اعتیاد . تربیت	Haggardly	با فرسودگی . لاغر . رنگ پریده
Habitude.	خوئی . اعتیاد . هفت . روش	Haggish.	بدگل . زشت روی
Hachel.	نماک . چلید	Haggle.	چانه زدن
Hacienda.	مزرعه . ملک		خرده گرفتن
Hack.	پاره کردن . لگد زدن	Hagiography.	تاریخ اولیا و انبیاء
Hack.	قطع . اسب . لگه	Hail.	سلام . تحیت . ندا
Hackle.	شانه کردن (کتان) دریدن	Hail.	سلام کردن . خواندن
Hackle.	شانه کتان و گنفت	Hail-fellow.	دوست صمیم . یار کیدل
Hackler.	شانه کننده اشیای کتان گنفت	Hailsome.	مستحبی
Hackly.	بریده . مقطع . پاره	Hailstone.	تگرگ . دانه تگرگ
Hackney.	درشکه کرایه ای . پست کرایه ای	Hailstorm.	طوفان تگرگ
Hackney.	مکرر کردن . مبتذل کردن	Haily.	تگرگی
Hackneyed	مبتذل . بی استعمال	Hair.	مو . زلف
Had.	Have. اضی	Not worth a	بیونی نمی ارزد
Hades.	جهنم . دوزخ	Fine —	دموی نرم و دراز
Haemat.	دموی . خونی	Hairbrained	خل . بیگفتل . بکروخ
Haematic.	دموی . خونی	Hairbrush.	نابوت پاک کن سر

Hair-dresser.	سلاخی . مجام
Harness.	پرویی . فراوانی موی
Hairless.	بمحو . آمو
Hairsplitter.	شیشه بوی . شکاف
Hairy.	پرمو . بوی
Hale.	تندرست . تمام . قوی . سالم
Hafeness.	تندرستی . قوت . تاست
Half.	نصف . نیم
In —.	منافصه
Half-boarder	شاگردی که تنها تا حد در دستر
Half-brother.	برادر چری یا مادری
Half-dollar.	نصف دلار
Half-dozen.	نصف دوین
Half-sister.	خواهر چری یا مادری
Half-way.	در نیمه راه . ناقص
Half-witted	نادان . ابله
Halidom	طهارت . پاک . پاک
Hall.	تالار . دالان . سالن
Halloo	آواز دادن . خواندن . ندا دادن
—.	یا آید . ای فلان . هان
Hallow.	پاک گردانیدن . برکت دادن
Hallucinate.	خطا کردن . خیال کردن
Hallucination	هذیان . پندار . پریشانی فکر
Hallucinator	هذیان گو . سرگرد . پریشان فکر
Helo.	هاله . خبرن (ماه)
Halt.	ایستادن . بخت . ننگ
Halter.	طناب دار . کتد
Halter.	دار زدن

Haltingly.	نگان . ننگ . ننگان . بانگی
Ham.	ران خوک . زیر زانو
Hamlet.	دبکه . برزده
Hammel	آغیل . توطه
Hammer	چکش



Hammer.	چکش زدن . کوفتن
Hamper.	مانع شدن . معطل کردن
Hand.	دست . دست . بطریق . دادن
At —.	نزدیک . در دسترس
By —	دستی . بروی
In one's —	در تصرف . تحت نظارت اداره
Second —	مستعمل . کارگر . بکار رفته
Handbarrow.	خاک کش دستی
Handcraft.	حرفه . کار
Handcuff.	دست بند
Hander.	دهنده . تسلیم کننده
Handful.	دست پر . مشت
Handicraft.	کار دستی . هنر دستی
Handicraftsman.	هنرمند . صنعتکار
Handiness.	استادی . محکم کاری . استعداد
Handiwork.	کار دستی . کار
Handkerchief.	دستمال
Handle.	دست زدن . بکار بردن
Handle.	دسته . قبضه
Handmaid.	اکینز . خدمه . شکار

Landmill. آسیاب دستی. دتاس



Handrail. برده

Handsaw. اره کوچک دستی

Handsome. زیبا. لطیف. با مزه. بظریف

Handsomely. با زیبایی. ظریفانه. با لطافت

Handspike. اهرم

Handsomeness. زیبایی. ظرافت. لطافت

Handwriting. دست خط. خط. کتابت

Handy. نزدیک. دم دست. اهر. آماده

Hang. آویختن. بدار کشیدن

To — back کردن

To — on. بیکه کردن

Hang-dog. فرومایه. بست. ترسو

Hangman. جلاد. ذر تخم

Hanker. شایسته شدن. آرزو کردن

Hankeringly. با اشتیاق. آرزومندانه

Hance. اتحادیه. اتحاد

Hap. پیش آمد. اتفاق افتادن

Hap-hazard. پیش آمد. اتفاق

Hapless. بد بخت. شور بخت. فاجعه

Haplessly. بد بختانه. آرزوی بختی. یا شو بختی

Haply. شاید. ممکن است

Happen. اتفاق افتادن. برخوردن

Happily. خوش بختانه. بجزئی. بوضع خوش

Happiness. نیک بختی. سعادت. خیرگی

Happy. نیک بخت. خوشحال. کامیاب

Hapress. آرزون. تهنیت آوردن

Harasser. آزار دهنده. بستمه آورنده

Harbour. بندر. نگارگاه. پناه دادن

Hard. دشوار. بخت. شاق

Hard-labour. اعمال شاقه. کارهای دشوار

Hardhearted. سخت دل. سنگ دل

Hardheartedness. سخت دلی. سنگدلی

Hardiness. دلیری. شجاعت. بی پروایی

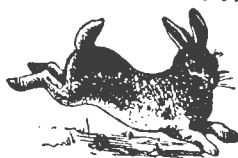
Hardly. بدشواری. به سختی. بندرت

Hardness. دشواری. سختی

Hardship. ستم. دشواری

Hardy. با شجاعت. گستاخ. پرتوتن. دلیر

Hare. خرگوش



Haricot. لوبیا

Hark. گوش فرا ده! اگر گوش ده!

Harlot. فاحشه. زن آن کاره. زنا کار

Harlotry. فاحشی. بیعاری

Harm. آزار. زیان. خطا

Harmful. زیان بخش. آزار رسان. زیان دار

Harmfulness. ضرر. آزار. زیان داری

Harmonic. هم آهنگ. هم وزن

Harmonically. با آهنگهای متناسب. هم وزن

Harmomous	هم آهنگ . ساز و آواز
Harmoniousness	هم آهنگی . ساز و آوری
Harmonist	متخصص در تطبیق الحان
Harmony	هم آهنگی . توافق الحان
Harness	اماده کردن . زین کردن
Harp	عود . گیتار . برتبط
Harper	عود نواز . برتبط نواز
Harpoon	زوبین های گری
Harrier	سگ شکاری . تازی
Harrow	هموار کردن زمین . بار و بارنده برزگری
Harrower	هموار کننده زمین (بار و بارنده)
Harry	آزردن . غارت کردن
Harsh	خش . درشت
Harshly	بدرشتی . بخشونت
Harshness	درشتی . خشونت
Hart	گوزن نر



Harvest	خمرن . درو . محصول
Harvest .	درو کردن
Harveste .	دروگر . داس
Hash	قیمه . قیده کردن
Hasp .	چفت و بست
Haste .	شتاب کردن . عجله کردن
Hasten .	شتاب کردن . تبیغ کردن

Hastener	شتابنده . عجله کننده
Hastily	بشتاب . شتابان . بسرعت
Hastiness	شتاب . عجله . سرعت
Hasty	نند . شتابکار . شتاب برده
Hat .	کلاه
Hatch	از تخم در آوردن . جوجه در آوردن مرغ
Hatch	شب بیدار . بکلون در . جوجه در آوری
Hatchet	شانه گمان
Hatchel	شانه کردن (در این فکاتن)
Hatchellor	شانه کننده گمان
Hatcher	دیسه کار
Hatchet	تبر کوچک
Hate .	نفرت داشتن . ناخوش داشتن . دشمنی
Hateful	منفور . زشت . نفرت انگیز . گرو
Hater	نفرت دارنده . دشمنی دارنده
Hatred	دشمنی . کینه . کراهت . زشتی
Hatter	کلاه دوز . کلاه فروش
Hatter	برنج افکندن . برشاندن کردن
Haughtily	بغرور . از روی کبر عظمت
Haughtiness	غرور . کبریا . بزرگی
Haughty	مغرور . متکبر
Haul .	کشیدن . جذب کردن
Haul .	جذب . کشش
Hauler	جاذب . کشنده
Have	داشتن . وادار کردن . مجبور بود
Havoc .	ویرانی . قتل . ویران کردن
Havock .	ویرانی . قتل غارت
Hawk .	باز . دوره گردی کردن
Hawker	دوره گرد . دست فروش

Hawkeyed .	تیز بین . صاحب تیز	Hear .	شنیدن . گوش کردن
Hawkish .	باز مانند . شبیه باز	Hearer .	شنونده . گوش دهنده
Hay .	علف خشک	Hearsay .	خبر . شایعات
Hazard .	بخت . اتفاق . قضا و قدر	Heart .	دل . قلب
Hazard .	به مخاطره انداختن	Heart-ache .	اندوه . حسرت . درد دل
Hazarder .	به مخاطره انداز . قمار باز	Heartedness .	اخلاص . وفاداری
Hazardous .	خطرناک . در معرض خطر . تصادفی	Hearten .	جرات دادن . دلیر گردانیدن
Haze .	مه . تاریکی	Hearth .	اجاق . منزل . بسکن
Haziness .	ابهام . پیچیدگی . مهی	Heartily .	با شوق . میل . قلباً . با اخلاص
Hazy .	پر مه . سردار . مبهم	Heartiness .	اخلاص . بیست . شوق
He .	او . رئیس . قسم . بحق	Heartly .	قلبی . قوی . خالصانه
Head .	سر . رئیس . قسم . بحق	Heat .	حرارت . گرمی . حمیت
Head .	ریاست داشتن . در صدر بودن	Heat .	گرم کردن . یاشدن
Headache .	درد سر	Heave .	بلند کردن . انداختن
Headily .	بخود سری . یا تهور . بی درنگ	Heave .	خودم . بلند . انداخت
Headiness .	خود سری . تهور . غدا . بی باکی	Heaven .	آسمان . خدا . بهشت
Headless .	بی سر	Heavenly .	آسمانی . بهشتی
Headman .	رئیس . پیشوا	Heavily .	بسیگنی . بزور . بهشت
Headship .	ریاست . پیشوایی	Heaviness .	سنگینی . انبوهی . کندی
Headly .	خود سر . تند . تهور	Heavy .	سنگین . غران . بشاق
Heal .	اصلاح کردن . شفا دادن	Hebrew .	عبرانی
Healer .	داروی شفا بخش . معالج . شفای	Hector .	لاف زدن . مغرور . مجکبر
Health .	صحت . تندرستی . عاقبت	Hectorism .	غور ز تمکبر . لاف زنی
Healthful .	سلامت بخش . سود دهنده	Hedge .	پرسن . چهار . بارو
Healthsome .	سودمند . سلامت بخش . گوار	Hedge .	حصار کشیدن . پر عین کردن
Healthy .	سالم . سلامت بخش	Hedgehog .	خفاش
Heap .	توده . کپه		
Heap .	توده کردن . یکجا داشتن		
Heaper .	توده کننده . به روی هم انباشته		



Heed, اهتمام کردن. توجه کردن

Heed, اهتمام. توجه. التفات

Heedful, حریص. با توجه. با اهتمام

Heedless, غافل. بی اعتنا. بی اهتمام

Heedlessly, بی اعتنائی. بی نظمت. بی توجه

Heel, پاشنه. پایی

Height, بلندی. ارتفاع

Hair, وارث. میراث خوار. ارث بر

Heiress, وارثه

Heirship, وراثت

Helical, مارپیچ. حلزونی

Helium, هلیوم (گاز نیت)

Hell, جهنم. دوزخ

Hellish, خشنی. مربوط به دوزخ. ناپاک

Helm, دشتگان کشتی. مقام

helmet, کلاه خود



Helmsman, نامورسگان کشتی

Help, یادی کردن. مساعدت کردن

Help, مساعدت. یادی

Hem, حاشیه. منبری. توکه نشین

Hematocoele, دل خونی

Hemiplegia, فلج نیم بدن

Hemisphere, نیم کره

Hemispheric, نیم کره ای

Hemp, پنبه شادانه

Hempen, شاید زای ساخته شده از

Hempy, متعلق باشد

Hen, مرغ



Hence, پس. از این رو. از این پس. از اینجا

Henceforth, از این پس. از حالا

Hepatic, کبدی

Hepatitis, درم کبدی

Heptagon, هفت ضلعی

Herald, بشیر. ندای بشیر. فرستاد

Herald, خبر دادن. بشارت. دادن

Herbage, گیاه. علف

Herbless, بی گیاه. خالی از گیاه

Herd, دسته. وده

Here, اینجا

Hereafter, از این پس. در آینده

Hereditability, قابلیت وراثت. ارث پذیری

Hereditable, قابل وراثت. ارث پذیر

Hereditary, ارثی. وارثی. موروثی

Heredity, وراثت. توراث

Hereto, تا این. باین

Hereupon, از این رو. بدین سبب

Herewith, باین و در طی این. لقا

Heritage, میراث. مرده ریتک. ترک. ارث

Heritor . دارش . میراث خوار . ارث بر
 Hermenentic . ایضائی . تفسیری
 Hermit . پارسا . زاهد . عابد
 Hermitage . صومعه . خانقاه . زهد . خلوت
 Hernia . فتق
 Herniotomy . عمل فتق
 Hero . قهرمان . پهلوان . دلیر
 Heroically . دلیرانه . پهلوان داری . بادیر
 Heroine . پهلوان زن
 Heroship . قهرمانی . پهلوانی . دلیری
 Herring . ماهی دودی
 Herryment . خارت . ربودن
 Herself . خود . خودش (اول ثابت)
 Hesitate . دودل بودن . درنگ کردن
 Hesitation . دودلی . تردید
 Nest . وصیت . امر
 Heterodoxy . مخالفت با تعالیم مذهبی
 Heteronymous . تشکیلات مختلفه
 Hexagon . شش ضلعی
 Hexagonal . شش س . سداسی
 Hexangular . شش گوشه ای . دارای شش زاویه
 Hide . پنهان کردن . مستور داشتن
 Hide . پوست . چرم
 Hieroglyph . خط مصریان قدیم
 Hieroglyphic . هیروگلیفی
 High . بلند . عالی . زیر . دشوار
 Highland . کوهستان . زمین بلند
 Highlander . کوهستانی

Highly . بسیار . کاملاً . بطور عالی
 Highness . بلندی . علو . کمال
 Highway . راه عمومی . شریع عام
 Highway robbery . راهزنی
 Highwayman . راهزن . قاطع طریق
 Hilarious . خرم . شادان . خوشدل
 Hilarity . خرمی . شادمانی . سرور
 Hill . تپه
 Hilly . نامواری . تپه دار . بلند
 Hup . اورا . باو
 Himself . خود . خودش (در اول تذکره)
 Hinder . عیبی . خللی . باز داشتن
 Hinderance . مانع . پیشگیری
 Hint . نقطه . اشاره . اشاره کردن
 Hunter . اشاره کننده
 Hippish . مایه خونی . سوداگی
 Hippopotamus . اسب آبی



Hire . کرایه کردن
 Hire . کرایه . اجرت . چهاره
 Hireless . بی مزد . بی کرایه
 Hireman . مزدور . اجیر
 Hirsute . بنمده . بخشن
 His . مال او . اش (ضمیر مکی)
 Hiss . پس کردن . سوت زدن
 Hiss . هیس . سوت
 Hist ! هیس ! خاموشتر

Historian.

مؤرخ . تاریخ دان

Historical

تاریخی . نقلی

History .

تاریخ . سیره . داستان

Hit .

زدن . خوردن

Hit

ضربت . صدمه . اتفاق

Hitch

بستن . محکم کردن . ورطه . مانع

Hitcher .

کشنده . محکم کننده

Hither

ایجا . این سوی

— and thither

ایجا و آنجا . بنود آنسو

Hive

کندو . اندوختن



River

مربی زبور عسل . زبور پرور

Hoard .

اندوخته گنج

Hoard .

اندوختن . گرد آوردن

Hoarse

خشن . گرفتار

Hoarseness

خشونت . گرفتاری واز

Hobbler

لنگ

Hobnail

منج سرین

Hocus

فریبکار . جادو باز

Hocus

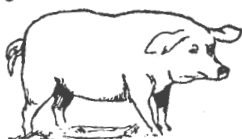
فریب دادن . جادو بازی کردن

Hudding

جفتش . استرازه

Hog .

خوک



Hog nose

پس منی

Hogged .

گود زشت . خمیده پست

Hoggery

جای خوک

Hoggish

خوی صفت . ناپاک جریص

Hoggishly

خوک وار . ناپاک . آزمندانه

Hold

نگاه داشتن . متمسک شدن

Hold .

تسک . نفوذ . نگاهداری . ضبط

Hole

سوراخ . روزن

Hole

سوراخ کردن

Holiday

روز تعطیل . سببه

Holiness

پاکي . تقدس . پرستش کارها

Holla = holloa

آن . ای فلان . ای

Holland

بلندی

Hollander

بلندی

Hollow

میان تهی . تو خالی . دورو . گود

Hollow

خالی کردن . کندن

Hollowness

دوروئی . گودی . خلو

Holy

مقدس . پاک

Holy land

سرزمین پاک . فلسطین

Home

خانه . بسکن . وطن

Homeless

بی وطن . بی خانه

Homeliness

سادگی . عدم تکلف

Homer .

هومر (شاعریونانی)

Homeric. هومری

Homeward. بوی خانه. برای وطن

Homilist. واعظ. پند دهنده

Homophony. تشابه هوات. هم آوازی

Homoplastic. هم شکل. تشابه شکل

Homotonous. هم آواز. هم آهنگ

Honest. امین. شریف. در شمار عادل

Honestly. با امانت. آیین راستی

Honesty. امانت. شرافت. در شماراری

Money. عسل. انگین. شهید

Honey-moon. ماه عسل. ماه عین زناشویی

Honeycomb. شان عسل. قرض عسل. نوم

Honour. شرف. افتخار. آوازه. مقام

Honour. احترام کردن. بزرگ داشتن

Honourable. شریف. بزرگوار. آبرو مندانه

Honourably. آبرو مندانه. شرافتمندانه

Honourless. بی شرف. نامحترم. بی آبرو

Hood. روپوش درشت. روسری

Hoodock. نخیل. سنب

Hoof. شمشیر. سنب

Hook. چنگ. قلاب

Hookedness. کجی. انحاء

Hooklet. قلاب کوچک. چنگک

Hoop. طوق. حلقه. چرخ. فریاد

Hoop.

Hoopoe.



Hoot. فریاد کشیدن. هو کردن

Hoot. فریاد. هو. سرو صدا

Hop. لپ کردن. جستن. جفت. خیز

Hope. آرزو. امید. چشم داشت. انتظار

Hope. امید داشتن. چشم داشتن

Hopeful. امید دار. پر آرزو. آرزو مند

Hopeless. نا امید. نومید

Hopper. طی کنده. جهنده

Horizon. افق. دایره افق

Horizontal. افقی. موازی

Horizontally. بطور افقی. بوضع افقی

Horn. بوق. شاخ



Horned. شاخ دار

Horner. فرو شده. یا سازنده شاخ

Hornless. بی شاخ

Horny. شاخی. ساخته از شاخ سخت

Horologist. ساعت ساز

Horology. ساعت سازی

Horrible. ترسناک. هولناک. بیم آور

Horrid. هول انگیز. بهلین

Horriſy .

ترساندن

Horror .

ترس بیم بیزاری

Horse .

اسب خرک



Horseback .

پشت اسب

Horsedealer .

دلال اسب

Horseman .

اسب سوار

Horsemanship .

اسب سواری

Hortation .

بند اندوز

Hospitable .

بزرگوار . همان نواز

Hospital .

بیمارستان

Hospitality .

همان نواری . بزرگواری

Host .

میزبان . گروه . صاحبخانه . خانه خدای

Hostess .

زن میزبان . کدبانو . خانم خانه

Hostile .

دشمن . خصومت آمیز . عدوئی

Hostility .

دشمنی . عدوان

Hostler .

دستر . خدمتکار . اسبان

Hot .

گرم . داغ

Hotel .

مهاضخانه

Hotly .

گرمی . گرماگرم . باجرات . باخشم

Hotmouthed .

ستیزه جوی . مجادله کننده

Hotness .

جرات . خشم . گرمی

Wound .

نازی . زخمی



Hound . fish .

اسک آبی

Hour .

وقت . زمان . بگرام

House .

خانه . مجلس . خانه دان

House .

منزل دادن . خانه گرفتن

Household .

خانواده . خانواده

Householder .

رئیس خانواده

Houseless .

بی خانه . بی مسکن

Hovel .

کوشک . کلبه . کونخ

Hover .

دور زدن . چرخ زدن

Hew .

چگونگی . چقدر . چه !

However .

هرچند . با اینهمه . هر قدر . چقدر

Howl .

ناله کردن . فریاد کردن

Howler

ناله کننده

Hoy .

قایق



Hoy .

تشوین کردن . برانگیختن

Hub .

دست شمشیر . مرکز چرخ . مرکز

Hubby .

شوهر . شوی

Huckleback .

گوشه پشت . قوزی

Hudder .

جمع کردن

Huddle .

بشاکب جمع کردن . درهم ریختن

Huddle .

ازدحام . درهم ریزی

Hue .

رنگ . صند

Huff .

خستگی . شدن . بزرگی نمودن . پرخاش کردن

Huffer .

سنگین . خنودخواه

Huffish .

سنگین . سرشته . یاد کرده

Hug. درخوش کشیدن. درخش گرفتن. جمع کردن.
 Huge. بزرگ. سنگین. بسیار.
 Hugger. درخوش کننده. جمع کننده.
 Hull. پوست. قشر.
 Hull. پوست کشیدن.
 Hum. طنین. زمزمه کردن. وزوز.
 Human. بشری. آدمی. انسانی.
 Humanity. انسانیت. آدمی. نوع نمان.
 Humanly. برمدی. با انسانیت.
 Humble. فرومایه. فروتن. خوار.
 Humble. فروتنی کردن. خوار گردانیدن.
 Humbleness. پستی. فروتنی. انحطاط.
 Humbly. با فروتنی. بختیارت.
 Humbug. فریب. فریب دادن. لاف.
 Humbugger. لاف زدن. فریبکار.
 Humbuggery. حیل. حیل بازی. لاف.
 Humid. نمناک. غم. نمور.
 Humidity. رطوبت. نمناکی. تری.
 Humiliate. فروتنی کردن. خوار کردن.
 Humiliation. فروتنی. امانت. تحقیر.
 Humility. فروتنی. لطف. خواری. تحقار.
 Humour. خوشرویی. خوی. طبع.
 Hump. کوهان. قوز.
 Humpback. خمیده. قوزی.
 Hundred. صد.
 Hundredth. صدم.
 Hungarian. مجارستانی.
 Hungry. مجارستان.
 Hunger. گرسنگی. اشتیاق.

Hunger. گرسنگی خوردن. مشتاق بودن.
 Hungry. گرسنه. مشتاق.
 Hunt. شکار کردن.
 Hunter. شکارچی. حیاد. شکاری.
 Huntress. زن شکارچی. صیاد زن.
 Hurl. پرت کردن. با قوت انداختن.
 Hurl. پرتاب. انداخت.
 Hurler. پرتاب کننده. اندازنده. دافع.
 Hurlment. اضطراب. جوش و خروش.
 Husband. شوهر. شری. زوج.
 Hush! خاموش! خاموش شدن.
 Hush. خاموش کردن. ساکت شدن.
 Husk. پوست. بوس. پوست کشیدن.
 Husker. پوست کننده.
 Huskiness. درشتی. خشونت.
 Husky. درشت. خشن. پوست دانه.
 Hut. کوشک. کلبه.
 Hydrant. لوله آب. آب انبار.
 Hydrocele. استسقای خانیه.
 Hydrochloric acid. جوهر نمک.
 Hydrogen. هیدروژن.
 Hydrometer. قیاس سنج.
 Hydrometry. الق سنجیدن وزن مخصوص مایعات.
 Hypnotic. قیاس سنجی. شناختن خصوصیات.
 Hypnotic. مبتلا به استسقاء. استسقای.
 Hydrostatic. مربوط به قانون توازن مایعات.
 Hydrostatics. قانون توازن مایعات.

Hygiene. علم حفظ نفع. بهداشت
 Hygienist. عالم در بهداشت
 Hygrometer. رطوبت سنج. نم سنج
 Hygrometry. رطوبت سنجی. نم سنجی
 Hyinn. میروود. ششج. تسبیح خواندن. تریل
 Hymnist. مؤلف میروود. میروود ساز
 Hyp. اندو کمین کردن. مایخیلیا. تخمین
 Hypallage. کنایه صریح. مجاز مرسل
 Hyperbolism. افراط. مبالغه
 Hyperbolize. مبالغه کردن. باطایه فرق
 Hypertrophied. بزرگ شده. غیظ. متورم
 Hypher. خط فاصل (کریان و بحر یک لغت مرکب از لغت)
 Hypnotism. خواب مصنوعی. تنویم
 Hypnotize. بطریقی مصنوعی خواب کردن
 Hypocrisy. نفاق. ریا. ظاهر سازی
 Hypocritical. دورو. ظاهر ساز. ریاکار
 Hypostrophe. کفایت. زبان گیر خنکی
 Hypothesis. فرض. قیاس. تخمین
 Hypothetic. فرضی. قیاسی. جدی بمفروض
 Hysteria. مرض عصبی. افتراق رحم
 Hythe. بندر

Iatric. بی. درمانی. مربوط طب یا طب

Iberian. اسپانیائی
 Ibez. بز کوهی



Ibis. نوعی لکک

Ice. یخ
 Ice. یخ بسین. منجمد کردن
 Iceberg. کوه یخ شناور



Ice-field. توده یخ شناور
 Iceland. جزیره ایسلند
 Icelandic. ایسلندی. اهل ایسلند
 Icele. یخ باره
 Iciness. یخ بستگی. انجماد
 Icon. مثال اویا. شناسایی تصویر
 Iconical. تصویری. مربوط بتصویر
 Icterus. یرقان. زردی
 Ictum. ضرب. لطمه

I

Iambic

من
 یکی از بحر شعر

Icy.	یخی . یخ بسته . خنک	Idly	بی‌بهره‌گی . بی‌بهره
Idea	عقیده . پندار . قصد . شال . فکر . تصور	Idol .	بت . معشوق . صنم . مجوس
Ideal .	تصوری . کامل . عیار . کمال مطلوب	Idolater .	بت پرست . مشرک
Idealist	طرفدار پندشالی . پندالت . تصور بنویس	Idolatress .	مشرکه . زن بت پرست
Ideate .	تصور بخشد . پند آفرین	Idolatry	بت پرستی . عبادت صنم
Idem .	همان . یکسان . نیز	Idolize	پرستیدن . شیفته شدن . مهرورزیدن
Identical .	همانند . همان . مشابه	If	اگر . هرگاه . آیا . گاه
Identification .	همانندی . تعیین هویت	Igneous .	آتشی
Identify	تعیین هویت کردن . یکی کردن	Igniculist .	آتش پرست
Identity	وحدت . بهمانی . شخصیت . همانندی	Ignile	افروختن . روشن شدن . آتش گرفتن
—— office .	دائرة تحقیق هویت	Ignitable .	سوختنی . قابل اشتعال
Ideograph .	نشان . نماد	Ignition .	اشتعال . افروختن . شطوری
Ideographics .	نمایش تصورات بعلامت	Ignoble	فرومایه . نابخوب . پست
Ideography .	نمایش فکر با علامت و تصویر	Ignobleness	پستی . فرومایگی
Ideology .	بحث و تصورات و افکار	Ignobly	افرومایگی . پستی
Idiocy .	نادانی . بلاهت . بی شعوری	Ignominious .	رسوا . پست . ننگ آور
Idiom .	اصطلاح . تعبیر . لهجه	Ignominiously .	برسوائی . زینگ
Idiomatic, -al	اصطلاحی	Ignominy	رسوائی . ننگ . شرم
Idiopathic .	اصلی	Ignoramus	نادان . جاهل
Idiopathy .	علت ذاتی	Ignorance .	نادانی . میوادی بی اطلاعی
Idiosyncrasy .	خوی . فطرت . طبع	Ignorant	نادان . میواد . ساده
Idiot .	ابله . میثور . احمق	Ignore .	نداشتن . بیخبر بودن . رد کردن
Idiotic .	ابلهانه . میثور . ابله مانند	Iliac .	مربوط گرد
Idiotically	ابلهانه . ابله وار . نادانی	Iliad .	ایلیاد . موزع شاعر و نان قرم
Idiotism .	اصطلاح . بلاهت . خصیصه	Ilk .	مانند . همانند . خودش
Idle .	کابل . بیکار . بی بهره . بیکار	Ill .	بد . نامنوش . بیمار . مری
Idleness .	بیکاری . کابل . بیکاری		
Idler .	کابل . بیکار . بیکل		

II - blood	دشمنی . کینه	Illiterate .	بی‌سواد . نادان
II - fated .	بد رزگار . بد طالع	Illiterately	بنازدانی . از روی میزادی . بی‌سواد
III - luck .	بد بختی . بدی طالع . بد روزگاری	Illness .	بیماری . درد
III - nature .	بد خوئی . درشتی	Illogical .	نامعقول . غیر منطقی
III - natured	بد خوئی . کج طبع . درشت خوئی	Illude .	فریب دادن . اغوا کردن
III - tempered .	بد خوئی . کج خلق	Illuminant .	روشن کننده
III - treat .	بد رفتاری کردن . بد سلوکی کردن	Illuminate .	روشن کردن
III - treatment	بد رفتاری . رفتار ناپسند	Illumination .	توضیح . چهره آغایی
III - will .	کینه . دشمنی . سوء قصد	Illuminative .	روشن کننده . غیر
IIaqueate .	بدام انداختن	Illuminator	روشن کننده . نور زن
IIaqueation	بدام اندازی . انداختن در دام	Illuminous .	واضح . آشکار
IIation .	استنتاج	Illusion .	فریب . خطا . خیال نام
IIative .	استنتاجی	Illusive .	قسه بینده . خیالی
IIaudible .	درد خور سرزنش	Illustrable .	توضیح دانی . بالقصور
IIect .	تحریک کردن . واداشتن	Illustrate .	توضیح دادن . روشن بصورت کردن
IIegal .	نامشروع . غیر قانونی	Illustration .	توضیح . تفسیر
IIegality	بی قانونی . حرمت . ناروایی	ارایش	توضیح . تفسیر
IIegally	بطریق نامشروع . بجرم . خلاف قانون	IIustrator .	مشارح . مفسر . مصور
IIegible .	ناخوانا . ناخواندنی	IIustrious .	بر آوازه . مشهور . عالی قدر
IIegitimate	نامشروع . نامدرست . حرام	IIustriousness .	شهرت . بلندی . ثناء
IIegitimately	بطریق نامشروع . ناپسند	Image .	تصویر . شبیه مجسمه . بستعاره
IIeviable .	غیر قابل تعمیر . غیر قابل تحمیل	Imager	مجسمه ساز . صورت نمک . صورت نگار
IIiberal .	فرومایه . بخیل . تنگ چشم	Imagery .	مجسمه سازی . تصاویر و اشکال
IIiberality	فرومایگی . بخیل	Imaginable	تصور کردنی . پنداشتنی
IIicit .	ممنوع . ناروا . خلاف قانون	Imaginary .	تصور دی . خیالی . پنداری
IIimitable	نامحدود . غیر قابل تحدید . بیجا	Imaginaton	پندار . مجسمه . انکار . خیال گمان
IIimited .	نامحدود . بحد	Imaginative	تصور دی . نیایی . پنداری
IIiteracy .	میزادی . نادانی		زده انکار . سر برانکار
IIiteral .	نامقصد . غیر لفظی		

Imagine	پنداشتن. خیال کردن. گمان بردن	Immediately	در دم. مستقیماً. فوراً. بهینک
Imaginer	پندارنده. خیال کننده. مفسر	Immemorable	بیادیناوردنی. یادش نرفته
Imbibe	نوشیدن. کیدن. درخ کردن	Immemorial	بسیار قدیم
Imbricate	رو به رو نهاده. رو به رو چیده	Imparalleled	نامتناهی
Imbricate	رو به رو نهادن. تکرار کردن	Imparity	فرق. اختلاف. نابرابری
Imbrication	ناودان. رو به رو گذاری. تکرار	Impart	دادن. ابراز کردن. شرکت کردن
Imbrue	اغشیدن. خیساندن. تر کردن	Impartial	بی تعصب. بی طرف
Imbruement	اغشیدن. خیساندن	impartiality	بی طرفی. عدم تعصب. بیاضاف
Imburse	حکایتی کردن. پولی کردن	Impartially	منصفانه. بی طرفانه. بی طرفی
Imbursement	حکایتی. حکمت. پولی	Impassable	غیرقابل عبور. نگذشتنی
Immutability	قابلیت تقلید. تقلید پذیری	Impassability	عدم احساس درد و آزار
Imitate	تقلید کردن. پیروی کردن	Impassible	بجست. نامتأثر. غیر متأس
Imitation	تقلید. پیروی. تقلید	Impassion	تحریک کردن. برانگیختن
Imitative	تقلید. تقلیدی. ساختگی	Impassive	بجست. نامتأثر. نامتأثر
Imitator	تقلید. پیرو	Impassiveness	عدم احساس. بی تأثر. بیجستی
Imitatrix	زن تقلید. تقلیده	Impatience	دلشکی. ناخشنودی. نازداری
Immaculate	پاک. طاهر. بی عیب	Impatient	دلشکی. ناخشنودی. بی خودی
Immaculateness	پاکی. طهارت	Impeach	متهم کردن. بازخواست کردن
Immane	ترسناک. بزرگ. ستر	Impeachable	در معرض اتهام. متهم
Immanence	رسوخ. پایداری. سکون	Impeccability	عصمت. بیگناهی
Immanent	راخ. پایداری. ساکن	Impeccable	معصوم. بی گناه
Immanity	برحمتی. بخشندگی. بخشش	Impecuniosity	افلاس. بی چیزی
Immask	پوشیدن. پنهان کردن	Impecunious	مفلس. بی چیز
Immatchable	غیر قابل برابر	Impede	مانع شدن. متعطل کردن
Immaterial	مجرد. معنوی. غیر مادی	Impediment	عائق. مانع. ممانع
Immature	ناقص. نارس	Impel	دوشتن. راندن
Immaturity	ناقصی. نقص	Impeller	راننده. وادار کننده. موتور
Immeasurable	نامحدود. نامحدود. بی سرن	Impend	ترسیدن. نزدیک بودن
Immediate	بی واسطه. فوری. مستقیم	Impotence	سختی. بی پاشاری. ناتوانی

Impetent	سخت دل . ناپشیمان بصره گناه	Implant .	کاشتن و نخل کردن . نشاندن
Imperative	سختی . الزامی . امری . امر	Implead .	مشمک کردن . آگاه دعوی کردن
Imperatively	حتماً . الزاماً . آمرانه	Impleader .	دعوی . رافع دعوی
Imperceptible	نامحسوس . نادیدنی . دروغی	Imploment .	اداسته . افزار . ابلت
Imperception	عدم دراک . فقدان احساس	Implemental	در رابط با کلت . افزاری
Imperceptive	بی ادراک . نادان . بی حسی	Implex .	مکث . در بهم . پیچیده
Imperdible	غیا پذیر . ناپذیر . باقی	Implicate .	انداختن . در بر داشتن . دلاکت کردن
Imperfect	ناقص . استمراری . ناتمام	Implication .	دعالت . تضمین . دلالت
Imperfectibility	کمال ناپذیری . بجزا در کمال	Implicit .	اثبت . ضمنی . بی شک و ریب
Imperfectible	کمیل نشدنی . کمال ناپذیر	Implicitness	اعتقاد کامل . ثبات
Imperfection	نقص . عیب . نقصان	Imploration .	اقتباس . توسل . قترع
Imperial	شاهی . پادشاهی . جلیل	Implore .	موسل شدن . زاری کردن
Imperiality	حقوق . اختیارات امپراطوری	Imploser .	موسل شونده . زاری کننده
Imperil	در خطر انداختن	Imply .	دلالت کردن . برداشتن
Imperious	مستبد . آمر . آمران . خودخواه	Impolicy .	موضع سیاست . بی تدبیری
Imperiously	آمران . باستبداد . بغرور	Impolished	ناپخته . نامذهب . بی تعلی شدن
Imperiousness	استبداد . تکبر . فرماندگی	Impolite .	ناسودب . بی ادب
Impermissible	ممنوع . ناروا	Impoliteness .	بی ادبی . سوء ادب
Impersonal	غیر شخصی . جامد (فعل)	Impolitic .	بی تدبیر . مخالف سیاست
Impersonality	عدم شخصیت . فقدان شخصیت	Imporous .	بی سواخ . بی روزن
Imperspicuity	ابهام . پیچیدگی . غموغن	Import .	وارد کردن . مهم بودن
Imperspicuous	بهیم . پیچیده . غامض	Import .	جنس وارد شده . وارد
Impertinent	ناسازگار . بی شرم	Importable .	وارد کردنی
Impertransible	غیر قابل عبور . نگذشتنی	Importance .	اهمیت . اعتبار . عظمت
Impetuosity	تهور . تندگی . بیجان	Important .	مهم . بزرگ . با اعتبار
Impiety	کفر . خدا نداشتی . عدم تقوی	Importation .	وارد جنس . وارد کردن
Impious	خدا نداشت . کافر . بی تقوی	Importunity	با فشاری . پیاپی . بی حجت
Implacable	تلکین ناپذیر . کینه ورز	Imposo .	وضع کردن . تحمیل کردن

Imposer.	واضع تحمیل کننده. صنوبند	Imprison.	رذائی کردن. محصور کردن
Imposingness	وضع تحمیل	Imprisonment.	حبس. محبوسیت
Imposition.	وضع تحمیل. صنوبندگی	Improbable.	نامحتمل. دور. ناممکن
Impossibility	عدم امکان. امر غیر محال	Improbate.	رد کردن. نپذیرفتن
Impossible.	ناممکن. امکان نپذیر شدنی	Improbation.	رد. عدم قبول
Impostorship	حیل بازی. طراری	Improbability	نادوستی
Impostrous.	حیل گر. فریبکار. طرار	Improgressive	ناکامیاب. پیشرفت کرده
Imposture	حیل گری. طراری. فریب	Improper	نامناسب. نامتعارف. نامرتب
Impotence	ضعف. بستی	Improprate	ضبط کردن. تصرف کردن
Impotent.	نا توان. بست. عقیق	Improrvable	اصلاح کردنی. پیشرفتنی
Impoverish	بی چیز کردن. نیازمند کردن	Improve	اصلاح کردن. پیشرفتن
Impracticability	غیر عملی بودن. عدم امکان	Improvement	اصلاح. تحسین. پیشرفت
Impracticable.	نشدنی. غیر عملی. بی سود	Improvisate	بی اندیشه گفتن یا کردن
Imprecate.	نفرین کردن. دشنام دادن	Improvisation.	بدیهه گوئی. ار تجال
Imprecation.	نفرین. دشنام	Improvisator	بدیهه گو
Imprecision.	عدم دقت. نادرستی	Imprudence.	بی پروایی. بی خبری. بیوشی
Impregnability	استوارى. تخیر نپذیری	Imprudent	بی پروا. بی خبر. بیوش
Impregnable.	استوار. تخیر نپذیر. محترقی	Impudence	ستساحی. بی ادبی. بی شرمی
Impregnate.	اشباع کردن. تلقیح کردن	Impudent	بی ادب. بی شرم. ستساح
Impregnation.	تلقیح. اشباع. حمل	Impugner	اعتراض کردن. تکذیب کردن
Imprescriptible	از میان نبردی	Impugment	اعتراض. محاربه
Impress.	اثر. علامت. نقش	Impulse	تحریک. باعث. وادع جنبش
Impressible.	سریع تاثیر پذیردنی	Impulsion	دفع. تحریک. جنبش
Impression.	اثر. تاثیر. نقش. تحت	Impulsive	توثر. دفع. تحریک
Impressive.	توثر. اثر بخش. محرک	Impunctual	وقت شناس. غیر دقت
Impressment	تاثیر. تحریک	Impunctuality	عدم دقت. وقت شناسی
Imprint.	اثر. مظهر. چاپ	Impunity	بخود دی. بی قیفری
Imprint.	چاپ کردن. اثر گذشتن	Impure	ناک. آلوده. پلید
		Impurity	ناپاکی. پلیدی

Imputable . نسبت دوانی . متهم کردنی
 Imputation . نسبت . اتهام . بدگمانی
 Impute . نسبت دادن . متهم کردن
 Imputer . نسبت دهنده . متهم کننده

In . در . در میان . به . هنگام
 Inability . عدم قدرت . ناتوانی . عدم امکان
 Inabstinence . عدم محنت . ناپرهیزکاری
 Inaccessibility . نرسیدنی . دسترس نیاختن
 Inaccuracy . نادرستی . عدم دقت
 Inaccurate . نادرست . غیر دقیق . مغلط
 Inaccurately . بنا برستی . نادرست . نادرستی
 Inaction . سکون . جمود . بکاری
 Inactive . ساکن . کابل . بیکار . بست
 Inactivity . سکون . بکاری . کابی . بی نشاطی
 Inactuate . برانگیختن . تحریک کردن
 Inadequacy . نایشستگی . عدم صلاحیت
 Inadequate . نارسا . نایسته . نایشسته
 Inadequation . نارسایی . نایشستگی
 Inadherent . چسبیده . نچسبیده . زیسته
 Inadhesion . چسبندگی . نچسبندگی
 Inadvertence . اهما . بی دخی . تصور نسو
 Inadvertent . بی توجه . بی خبر . نشت
 Inaffability . نامهربانی . خوگیری . عدم انس
 Inaffable . نامهربان . خوگیر . ناسامشیر
 Inaffection . عدم اظهار . اظهار نازی
 Inaidable . بی یار و یاور . بی دستیار
 Inalterable . تغییر نیاختن . پابرجا
 Inamiable . دوست نداشتنی . نامحبوب

Inane . خالی . تهی . بی مغز . باطل
 Inanimate . بی جان . بی حیات . جامد
 Inanimateness . بی جان . بی حیات
 Inanity . نادانی . ناچیزی . خلوت
 Inapplicable . نامطابق . جرات نداشتن
 Inapplication . عدم مطابقت . عدم جرات
 Inappreciable . ناچیز . غیر قابل تعظیم
 Inapproachable . نزدیک نداشتن . در یاب
 Inappropriate . نامناسب . ناشایسته
 Inapt . ناسازب . ناستعد . ناشایسته
 Inaptitude . نایشستگی . عدم استعداد . آتونی
 Inartificial . خوش قلب . غیر مصنوعی . ناستور
 Inartificialness . ناستواری . ناسمکی
 Inattention . بی خبری . اهما . بی توجهی
 Inattentive . بی خبر . بی توجه . فراموشکار
 Inaudible . ناسمیع . شنیدنی . ناشنفته
 Inaurate . مذہب . زراعت و
 Inaurate . زراعت و دود . آب زراعت
 Inauration . تزیین . زراعتی . طلاکاری
 Inauspicious . ناسخوس . نامبارک . ناکایا
 Inauspiciousness . نامبارکی . بدختری
 Inburst . انفجار . بیجان
 Incalculable . نشمر دنی . بی شمار
 Incantation . جسون
 Incapability . نایشستگی . بی کفایتی
 Incapable . ناتوان . ناشایسته
 Incapacious . تنگ . بی ظرفیت
 Incapacity . ناتوانی . نایشستگی . عدم اندازه
 Incardinate . نادرست

Incautious .	بی بیم و احتیاط . بی خبر	Incalamency .	دشمنی . سختی . بخت . بی
Incautiousness .	بی خبری . بی احتیاطی	Inclement .	دشمنی . طوفانی . سخت دل
Incavate .	گود کردن . بچاق کردن	Inclination	میل . انحاء . رغبت . انحراف
Incavation	تقصیر . گودی . بچاق	Incline .	خم کردن . میل کردن . متمایل کردن
Incend .	آتش زدن . سوختن . آتش گرفتن	Inclose .	حاط کردن . دور کردن
Incendiarism	حریق عمدی . جہاز حرقی	Include .	شامل بودن . در برداشتن
Incendiary	مسبب حریق . فتنه انگیز	Inclusion .	اشتمال . تحدید . شمول
Incense	سجور . چالوسی . چرب گوشتی	Inclusive .	شامل . حاوی . دارای
Incense	پزنیختن . بخور زدن . بخشم آوردن	Incognizable .	در نیافتنی . ندانستی
Incensement .	پزنیختن . بخشم آوردن	Incognizance .	عدم معرفت . ندانی
Incenser .	سجور . چرب گوشتی	Incoherence	ناپوستگی . ناهم آهنگی
Inception .	آغاز . ابتداء	Incoherent .	ناهم آهنگ . ناپوسته . نجاناف
Inceptive .	ابتدائی . اولی	Incoincidence .	عدم تطابق . ناهم آهنگی
Incessable .	مستمر . پیای	Incoincident .	ناهم آهنگ . نامطابق
Incessant	پیای . مستمر . پیوسته	Incombustibility .	عدم قابلیت اشتعال
Inch .	اینچ (معاول ۵۴ و ۲۵ ساینتر)	Incombustible .	نسوز . نوسختی
Incidence	حادثه . تعلق	Income .	درآمد . دخل
Incident	حادثه . وقعه . عارض	Income - tax .	مالیات بر درآمد
Incidental	اتفاقی . جزئی	Incomity .	مساوت . بی ادبی
Incircumscribable	محدود نکردنی . نامحدود	Incomode .	برنج افکندن . ناهت کردن
Incircumspect	عمل بی احتیاط . بی ملاحظه	Incommodement .	ناراحتی . نراحت
Incircumspection	اهمال . بی احتیاطی	Incommodious	نراحت . شاق . نراحت
Incisive	قاطع . برنده . تیز	Incommodiousness .	ناراحتی . نراحت
Incitation	تحریک . باعث	Incommunicativeness	عدم سخن گفتن
Incite	تحریک کردن . برانگیختن		افساد . عدم آمیزش
Incitement	تحریک . اغوا	Incompact .	نامترکم . درهم نریخته
Inciter	محرک . برانگیزنده	Incomparable .	بی مانند . بی چون
Incivil	نامتمدن . بی ادب . درشت خوی	Incompassion .	نامهربانی . بی مهربی
Incivility	بی ادبی . درشت خوی	Incompassionate .	نامهربان . بی مهر
Incalmation	نداء . فساد . آواز		

Incorruptible	ناموفق بخلاف ناقص	Inconsistently	بناقص بطور مخالف
Incompatibly	بناقص بطور مخالف	Inconsistent	متغیر . تغییر پذیر
Incompetance	ناموفق ناشایستگی	Inconsonance	نامرستی مخالف
Incompetent	ناموان ناشایسته . بی کفایت	Inconsonant	نامرست . ناموافق
Incomplete	ناقص . ناتمام	Inconspicuous	نامرئی . نامعلوم . نامشهود
Incomplete - equation	مساوی ناقص	Inconspicuousness	نامرستکاری . بملوک
Incompleteness	نقص . عدم کمال	Inconstancy	ناپایداری . دیگرگونی . لغو
Incompletion	نقص . عدم تکمیل	Inconstant	ناپایدار . بی قرار . دیگرگون
Incomportable	تحمل پذیر . ناموافق	Inconstantly	بالتغیر . نامتوق . بدون ثبات
Incomposite	بسیط . نامرکب . ساده	Inconsumable	منصرف نشدنی
Incomprehensive	محدود . محصور	Inconsummate	نامرست . ناقص
Incomprehensively	بطور محدود	Incontentation	ناخیرسندی . ناخشنودی
Incomputable	بی شمار . بشماردنی	Incontestable	انکارناپذیر . مسلم . ثابت
Inconceivable	درناتجس . نامعقول . دور	Incontestably	محققاً . بی شک . مستملاً
Inconclusive	غیر قطعی . غیر قاطع . بی نتیجه	Incontent	ناخیرسند . ناپریرسزگار
Inconclusiveness	عدم قطعیت . عدم قضا	Inconvenience	رنج . مشقت . زحمت
Inconform	مخالف . بخلاف . بیان	Inconvenient	شاق . ناراحت . رنج آور
Inconfusion	وضوح . باریتایی	Inconversant	نامطلع . بی خبر . ناگاه
Incongenial	ناموافق . نامناسب	Inconverted	ناشغیر . تبدیل پذیر
Incongruity	ناسازگاری . بی تناسبی	Inconvertible	تغییرناپذیر . نامتغیر
Inconnection	ناپوستگی . عدم ارتباط	Incorporal	روحی . بی کالبد
Inconsequence	عدم ارتباط منطقی . بی منطقی	Incorporality	عدم مادیت . معنویت
Inconsequent	نامعقول . بی منطق . تناقض	Incorporate	داخل کردن . تشکیل دادن
Inconsiderable	بی اهمیت . ناچیز	Incorporate	یکی کردن . محکم کردن
Inconsiderate	بی پروا . بی تأمل . بی فکر	Incorporate	غیرمادی . معنوی . روحانی
Inconsiderately	بی لاف . بی تأمل	Incorporation	حزب . دخول
Inconsiderateness	بی پروایی . بی فکری		اتحاد . توجیه . تاسیس
Inconsistence	تناقض . ناسازگاری	Incorrect	نامرست . منطوط
Inconsistent	تناقض . ناسازگار	Incorrectness	نامرستی . غلط بودن

Incorrigible	خاسه اخلاق. اصلاح ناپذیر	Indecisiveness	دودلی. قطعی نبودن
Incorrupt	غیر فاسد. صالح. پاک. درست	Indeclinable	جامد. غیر متغیر
Incorruptly	بدستی. بیای. صحیحاً. بصلاح	Indecomposable	تجزیه نشدنی. تجزیه ناپذیر
Incorruptness	صلاح. درست. پائی	Indecomposableness	تجزیه ناپذیری
Increaseable	افزودنی		عدم قابلیت تجزیه
Increase	افزودن. زیاد کردن	Indeed	در حقیقت. برستی. بحجب! راستی!
Increase	از دیار. افزودنی. افزایش	Indefectibility	زوال ناپذیری. بی عیبی
Increate	غیر مخلوق	Indefectible	زوال ناپذیر. بی عیب. پایدار
Incredible	باور نکردنی	Indefective	تمام. کامل. غیر ناقص
Incredulity	شک. دیر باوری. بی ایمانی	Indefensive	غیر دفاعی. غیر تدافعی
Incredulous	دیر باور	Indefinite	نامحدود. نامعین
Increate	سبزه زار کردن	Indefiniteness	نامعینی. نامحدود. بی تقیم
Increation	سبزه زار کردن. توخ	Indelibly	بدون تاخیر. بی درنگ
Incriminate	متهم کردن. بدنام کردن	Indelicacy	سوء ادب. بی ادبی
Incubate	روی تخم خوابیدن	Indemnity	تادان. غرامت
Inculcate	تلقین کردن	Indent	دندان زداندن کردن. چروستن
Inculcate	متهم کردن. تهمت زدن	Indentation	دندان زداندگی. بریدگی
Inculpation	اتهام. تهمت	Independence	استقلال. آزادی
Incultivation	بی زراعتی. بی تربیتی	Independent	مستقل. آزاده
Incur	متحمل شدن. روبرو شدن. قلمز شدن	Indepravate	صالح. پرهیزگار
Incurable	درمان ناپذیر	Indeprivable	محروم نشدنی
Incurableness	درمان ناپذیری	Indescribable	وصف ناپذیر
Incurtion	حمله. غارت	Indeterminate	نامعین. نامحدود
Incurvate	سج. خمیده	— equation	معادله نامعینی
Incurvation	سجی. انحناء	Indetermination	دودلی. نامعینی
Incurve	کج کردن. پاشیدن	Index	فهرست. نماینده. راهنما
Indebt	مقروض کردن	Index	فهرست گذشتن
Indecision	دودلی. تردید	India	هند. پاک کن
Indecisive	دودل. تردد	India - rubber	ماد پاک کن

Indian .	هندي	Indistancy .	نزدیکی . قرب
Indicate .	اشاره کردن . دلالت کردن	Indistinct .	فانص . نامعلوم . نامید
Indication .	دلالت . اشاره	Indistinction .	نامعلومی . بی تمیزی . پیچیدگی
Indicator .	دلالت کننده . شاخص . دال	Indistinctness .	نامکارایی . نامعلومی
Indifference .	بیطرفی . بی تمیزی . عدم اهتمام	Indisturbance .	آرامش
Indifferent .	بیطرف . بی تمیزی . بی اثر	Individual .	فردی . مفرد . واحد . خاص
Indifferently .	بیطرفانه . بی اغراضی	Individualism .	انفراد . فردیت
Indigence .	ناواری . بی چیزی . فقر	Individuality .	انفراد . وحدت . شخصیت
Indigent .	ناوار . بی چیز . فقیر	Indivine .	غیر مقدس . غیر الهی . ناپاکیزه
Indigest .	هضم نشده . ناکواریده	Indivinity .	عدم تقدس . نامقدسی
Indigestedness .	بد هضمی . بد گوارش	Indivisible .	تقسیم نشدنی . تقسیم پذیر
Indigestible .	هضم نشدنی . دیر هضم	Indivision .	عدم تقسیم . اتحاد . جدایی
Indigestion .	سوء هضم	Indocile .	تعلیم ناپذیری . تعلیم پذیر
Indignant .	خشمگین . رنجیده . خشنود	Indocility .	تعلیم نپذیری
Indignation .	خشم . رنجش . خاشود	Indolence .	کاهلی . بی رغبتی
Indigo .	نیل	Indolent .	کاهل . قبل
Indirect .	غیر مستقیم . با واسطه . نادرست	Indoor .	فانگی
Indirection .	وسائل . نادرست . نارسایی	Indoors .	داخل خانه
Indirectly .	بطریق غیر مستقیم . با سخره	Indubious .	ثابت . محقق . موکد
Indiscreet .	بی پروا . بی ملاحظه . بی محقق	Indubitable .	بیگان . مستم . بی شبهه
Indiscretion .	بی پروایی . بی محقق	Induce .	تشوین کردن . تشویج کردن
Indiscrimination .	بی تمیزی . عدم تمیز	Inducement .	محرک . اقناع . باعث
Indispensable .	لازم . ضروری . درایت	Induction .	استدلال . استنتاج
Indispose .	سزا کردن . بی میل کردن	Inductive .	استدلالی
Indisposition .	انحراف مزاج . بیماری	Indulge .	مسلنگاری کردن . مدارا کردن
	کالت . ناساختگاری . بی میلی	Indulgence .	چشم پوشی . سهل انگاری . مدارا
Indisputable .	مستمم . یقین . بی گفتگو	Indulgent .	سهل انگار . با مدارا
Indisputably .	مستمم . یقیناً . بی گفتگو		چشم پوش . آسان گیر
Indissoluble .	حل نشدنی . بهم نردنی	Indulger .	سهل انگار . با مدارا . آسان گیر

Indurate.	سخت کردن یا شدن	Inevident.	ناپیدا. آشکار
Induration.	سخت دلی. سختی	Inevitable	معنی. اجتناب ناپذیر
Industrial.	صنعتی. صناعی	Inexact	نا درست. مغلط
— school	مدرسه صنعتی	Inexactness	نا درستی
Industrious	کوشا. اهل کار. صنعت	Inexcusable	بخشودنی. بی مجوز
Industry	صنعت. کوشش. صناعت	Inexecutable	اجراشدنی. عدم اجرا
Indwell	ساکن شدن. اقامت جستن	Inexecution	سنستی. محمود
Indweller.	مقیم. ساکن	Inexertion	عدم وجود. نیستی. نابودی
Ineffective	بی تاثیر	Inexistence	نابود. نیست. ناموجود
Ineffectual.	ضعیف. بی تاثیر. بجايل	Inexistent	مهران. سخت دل
Inefficiency	عدم کفایت. ناتوانی	Inexorable	ناهربانی. سختی
Inefficient.	ناتوان. ناشایسته. ناکافی	Inexorableness	نامتوقع. غیر منتظر
Inelaborate.	ناقص. نادقیق. ناتمام	Inexpectable	نامنتظر. غیر متوقع
Inelastic.	بی کش. غیر قابل ارتجاع	Inexpectant	عدم انتظار. عدم توقع
Inelasticity.	عدم قابلیت ارتجاع	Inexpectation	ناشایستگی. عدم محبت
Inelegance.	سادگی. درشتی. بی ذوقی	Inexpedience	ناشایسته. ناصالح
Inelegant.	ساده. بی ذوق. نازبا	Inexpedient	ارزان
Ineloquence	ناشیوایی. عدم فصاحت	Inexpensive	ناآزمودگی. خالی
Ineludible.	گریز ناپذیر. ناگریختنی	Inexperience	ناآزموده. کارندان
Inequality	نا برابری. اختلاف	Inexperienced	ناشی. ناآزموده
Inequitable	بی انصاف. غیر عادلانه	Inexpert	ناآزمودگی. ناخبرگی
Inert.	سست. کابل. بی حرکت	Inexpertness	تفسیر نشدنی
Inertly.	بستی. بی حرکت	Inexplainable	غیر قابل توضیح
Inertness.	سستی. بی حرکتی. بی حس		
Inescapable	ریگاری نیافتنی. گریز ناپذیر	Inexplicable.	غایض. تفسیر نشدنی
Inesate.	تشوین کردن. دوا داشتن	Inexplicit.	نا آشکار. غیر واضح
Inescation.	تشوین. تحریک. تحریص	Inexplorable.	کشف نکردنی
Inestimable.	گران بها. غیر قابل تقویم	Inexpressive.	بی اثر. بی معنی
Invidence.	ناپیدایی. چپیدگی	Inextended.	نامتمنه. نمشیه

Inextension .	عدم امتداد	Infester	حاکم کننده . فرا حاکم
Extinct	موجود . پایدار . نامعدوم	Infestive .	غناک . بعم غنیز
Inextinguishable	خاموش نشدنی	Infestivity .	اندوه . غلبه بینی
Inextricable	پیچیده . درهم . باز نشدنی	Infidel .	ناشای . ناخوشی
Inextricableness .	درهمی . پیچیدگی	Infidelity .	خان . کافر
Infabricated .	ناجھول		خیانت . کفر
Infallible .	معصوم . بی گناه		بوفائی . عدم اخلاص
Infamation .	رسوایی . بدنامی	Infinite .	نامحدود
Infamous .	رسوا . بدآوازده . بدنام	Infinitive .	مصدر . نامحدود
Infamy .	رسوایی . بدنامی	Infinity .	بی نهایت
Infancy .	کودکی . صغر	Infirm	نا توان . زمین گیر . سرگردان
Infanglement .	حیل . کمر	Infirmity .	نا توانی . نقص
Infant .	کودک . صغیر	Infix	فرد کردن . نشاندن
Infantry	یاده نظام	Inflame	افزودن . برانگیختن
Infatuate .	تشنه . بنهون شدن	Inflate	باد کردن . دامن زدن . بزرگ داشتن
Infatuation .	تشنه	Inflation	باد . بزرگ داشتن . ورم
Infaut .	بدختر . نامبارک . نامیون	Inflect .	منح کردن . صرف کردن
Infection .	سرایت . قیامی	Inflection .	انحراف . منحنی . تصریف
Infectious .	ساری . وکبر . بدبو	Inflict .	وارد کردن . تحمیل کردن
Infective .	واکری . سادی	Infection .	قتصاص . تعیین جزا
Infer .	نیچو گرستن . استدلال کردن	Influence	تأثیر . سلطه . نفوذ
Inference .	استدلال . استنتاج	Influencer .	تأثیر کننده
Inferior .	تابع . پست	Influenza .	زکام . سخت
Inferiority .	پروی پستی	Infold	پچیدن . پوشاندن
Inferral .	جتنی . پائین	Infoldment .	پوشش . لفافه بندی
Infertile .	بی حاصل . ببارکشت	Inform .	آگاه کردن . خبر دادن
Infertility .	بی حاصلی . حاصل خیزی	Informal	غیر رسمی یا قانونی . بخالف اصول
Infest .	آزار رساندن . حمله کردن	Informality	عدم رسمیت . بخالف اصول
Infestation .	حمله . آیداء . فراغت	Information .	خبر . اطلاع

Informer. مخبر. خبرکار. سخن چین
 Infractible. درخور شکست. قابل کمار
 Infraction. تخلف. شکست. انکار
 Infraction. شکننده. شکن
 Infrangible. شکستنی. شکن. دیرشکن
 Infrangibility. دیرشکنی. شکنی
 Infrequency. ندرت. کمیابی
 Infrequent. نادر. کمیاب
 Infringe. نقض کردن. فسخ کردن
 Infringement. نقض. فسخ. تجاوز
 Infrugal. دل خرج. مبذول
 Infuriate. عظم آوردن. برانگیختن
 Infusate. تیره و تار کردن. ابرناک شدن
 Infuscation. تیرگی. تاریکی. ابرناکی
 Ingeminate. تکرار کردن. دوباره کردن
 Ingemination. تکرار
 Ingeniate. ایجاد کردن. اختراع کردن
 Ingenious. نابغه. کاردار. اندیشه دانه
 Ingenuity. بشیار. کارآزموده
 Ingirt. نوح. استادی
 Ingirt. دور کردن. محاصره کردن
 Inglobe. گرد و مژدر کردن
 Inglorious. بی شکوه. بی قهار
 Ingloriousness. پستی. بی مشکوکی
 Ingot. بی قحاری
 Ingrate. حق شناس. ناسپاس
 Ingrateful. ناسپاس. قدرناشناس
 Ingratefulness. ناسپاسی. حق ناشناسی

Ingratitude. حق ناشناسی. ناسپاسی
 Inguilty. بی گناه. بری
 Ingurgitate. بلعیدن. فرو بردن. غرق کردن
 Ingurgitation. بلع. قورت
 Inhabit. فرو بردن
 Inhabit. ساکن شدن. اقامت جستن
 Inhabitable. درخور سکنی. وزیت
 Inhabitation. سکنی. اقامت. زیست
 Inhabitant. ساکنین. مقیم. بکشی
 Inhabitation. اقامت. توقف. بکشی
 Inhabited. آباد. مسکون
 Inhalation. استنشاق کردن
 Inhale. استنشاق کردن
 Inbarmonious. ناهم آهنگ. ناموزون
 Inbaust. خوردن. کشیدن
 Inherit. ارث بردن
 Inheritance. ارث. برده ریک
 Inheritor. وارث
 Inheritress. وارثه
 Inhate. آرزو داشتن. خوش داشتن
 Inhibit. باز داشتن
 Inhibiter. مانع. باز دارنده
 Inhibition. منع. مبنی
 Inhospitable. بیخیل. مهمان نواز
 Inhospitability. همان نوازی
 Inhuman. بیرحم. سخت دل. بستگر
 Inhumanity. ستمکارانه. خلاف مردمی
 Inhumanity. سخت دلی. توخشی
 Inhumanity. نامردمی. بستم

Inimitable	بی مانند. تقلید نکردنی
Iniquitous	خبیث. شریر. بتمکار. دورو
Iniquitously	بستم. شریرانه. بخت
Initial	اولی. اول. اصلی. مقدم
Initiate	آغاز کردن. آموختن
Initiation	شروع. قبول. تعلیم. ادخال
Initiative	ابتدائی. ابتکار. اقتراح
Inject	تزریق کردن
Injection	تزریق. آمال
Injector	تزریق کننده
Injudicial	مخالفت قانون
Injunction	پند. حکم
Injure	آزار رساندن. آسیب زدن. زیان زدن
Injurious	آزار رساننده. زیان زننده
Injury	آزار. زیان. آسیب. گزند. رنج
Injustice	ستم. جور
Ink	مرکب
Inkstand = inkwell	دوات



Inky	مرکبی
Inland	داخلی. دور از دریا
Inlet	خلیج کوچک
Inn	همانخانه. منزل گرفتن. خان
Innate	فطری. ذاتی
Innateness	طبیعت. فطرت. جبلت
Inner	دخلی. منوی. داخلی

Innition	استناد. استکاء
Innkeeper	صاحب همانخانه
Innocence	بی آزاری. بی گناهی. سادگی
Innocent	بی آزار. بی گناه. پاکدل. ساد
Innocently	از روی بی گناهی. بسادگی
Innominate	نکفتنی. ذکر نکردنی
Innominate	بی نام
Innovate	دراوردن. بدعت گذاشتن
Innovation	ابتکار. بدعت. اختراع
Innovator	مبتکر. بدعت گذار. مبدع
Innumerable	میشمار. نشماردنی
Inobservable	مراعات نکردنی. بشمار نکردنی
Inobservant	بی ملاحظه. بی توجه. غایت من
Inobservation	عدم مراعات. دواخط
Inoccupation	عدم تصرف. عدم اشتغال
Inoculate	تلقیح کردن
Inoculation	تلقیح
Inodiate	بنقض. نفرت
Inodorous	بی بو
Inoffensive	بی گناه. بی آزار
Inoffensiveness	بی آزاری. بی ضرری
Inofficial	غیر رسمی
Inopportune	نامناسب. بی هنگام
Inopportunity	نا بهنگامی. بی موردی
Inoppressive	غیر طاقت لمانه. عادلانه
Inopulent	نا دار. فقیر. بی چیز
Inordinancy	بی نظمی. افراط
Inordinate	نا مرتب. مفرط. زائد
Inordinately	بی اندازه. بانی نظمی. افراط

Inorganic .	غیر آبی . جواد	Insertion .	ادخال . درج
— chemistry	شیمی معدنی غیر آبی	Inset .	داخل کردن . نشاندن
Inorganization .	عدم تنظیم . بی تربی	Inseverable .	جدانشدنی . بهم بسته
Inornate .	آرمانه . نامرتب	Inship .	درکشتی نهادن
Inoxidizable .	غیر قابل ترکیب با اکسیژن	Insidiate .	درکین نشستن . کین کردن
Inquest .	تحقیق	Insidiation	کین . شرارت
Inquate .	فاسد کردن . تباه شدن	Insignia .	نشان
Inquination .	افساد . تباه کردن		
Inquire .	پرسیدن . تحقیق کردن		
Inquiry = enquiry .	پرسش . تحقیق		
Inquisitor .	قاضی تحقیق . مأمور تحقیق		
Inroad .	هجوم . حمله . تجاوز		
Inroad .	هجوم کردن . حمله کردن		
Inrouter .	مهاجم . حمله کننده		
Inrush .	حمله کردن . حمله		
Insafety .	ناایمنی . ناامنی . عدم امنیت		
Insalutary .	ناسالم . ناسان . ناسمون		
Insane .	دیوانه . مجنون		
Insanely .	دیوانه دار . بدیوانگی		
Insanitary .	غیر صحیح		
Inanity .	بهنون . اختلال مشاعر		
Inaatisfaction .	ناخشنودی . ناخشنودی		
Insect .	حشره		
Insection .	تفتیش . آزار . زجر		
Insection .	قطع . جرح		
Inecure .	ناامن . در معرض خطر		
Insecurity .	ناایمنی . عدم امن		
Inseparate	غیر منفصل . موته . ناگسته		
Insert .	انداختن . داخل کردن		



Insiguificance .	ناچیزی . عدم تاثیر
	بی اهمیت
Insignificant .	ناچیز . بی اهمیت
Insincere .	بی وفا . ریاکار . نادرست
	ناپاکدل . غیر صادقانه . غیر صمیم
Insincerely	بنادستی . غیر صادقانه . غفانه
	از روی ریا . ریاکارانه . بی وفایی
Incincerity .	عدم اخلاص . نادرستی . نفاق
	بی وفایی . ریاکاری . ناپاکدلی
Insist .	پافشاری کردن . اصرار کردن
Insistence .	پافشاری . اصرار . تاکید
Inseociability	عدم معاشرت . انس نپذیری
Inseociable	نامعاشرت . انس نپذیر . غیر اجتماعی
Insolate .	در معرض آفتاب نهادن
Insolation .	آفتاب زدگی . در آفتاب نهادن
Insolence .	میشرخی . گستاخی . مغرور
Insolent .	میشرم . گستاخ . مغرور . پر باد
Insolubility .	عدم قابلیت حل شدن

Insoluble	حل نشدنی. آب نشدنی	Instruction	تعلیم. ارشاد. پند. دستور
Insolvency	افلاس. ورشکستگی	Instructive	تعلیم دهنده. راهنما. مذهب
Insolvent	ورشکسته. بفلس	Instructor	معلم. استاد. راهنما
Inspect	تفتیش کردن. بشتن	Instrument	آلت. وسیله. بند. هباب
Inspection	تفتیش. فحص	Insubmission	محیان. سرکشی
Inspector	مفتش. مفتش	Insubordinate	سرکش. متمرّد. متعلّی ناپذیر
Inspectress	مفتش زن	Insufferable	آب نیاوردنی. تحمل ناپذیر
Inspiration	الهام. بتفس نفس شبنق	Insufficiency	عدم کفایت. نقص
Inspire	الهام کردن. دم زدن	Insufficient	نغیر کافی. ناپسند. ناقص
Install	نصب کردن. مستقر کردن	Insuitable	نامناسب. ناباب. ناشایسته
Installation	نصب. انتصاب. بهیستقرار	Insular	محاط. جزیره ای. محدوده
Instance	درخواست. مثل. مورد مثال	Insult	اانت. دشنام. ناسزا
For —	مثلاً. در مثل	Insult	دشنام دادن. اانت کردن
Instant	مخلط. دم. کنونی. ضروری. تند	Insuperable	مطلوب نشدنی. منیع
Instantaneous	تند. فوری	Insupportable	آب نیاوردنی
Instantaneously	در دم. فوراً. بی درنگ	Insupportableness	عدم تحمل. بی مایی
Instaurate	تجدید کردن. ترمیم کردن	Insupposable	فرض نکردنی. ناندشتن
Instauration	تجدید. ترمیم. اعاده	Insurance	بیمه. خسارت. ضمانت
Instead	بجای. در عوض. بدل	— company	شرکت بیمه
Instigate	تحریک کردن. برانگیزیدن	Insure	بیمه کردن. ضمانت کردن
Instigation	تحریک. اغواء. تحریک	insurgent	سرکش. متمرّد. مافران
Instigator	محرک. اغواکننده	Insurrection	بمرّد. فتنه
Instillation	تقطیر. تلقین تدریجی	Insurrectional	فتنه ای
Instinct	فطرت. غریزه	Intact	بیالم. درست
Instinctive	فطری. طبیعی. غریزی	Intaminated	ناآلوده. پاک
Institute	تأسیس کردن. مؤسسه	Intangible	نامحسوس. لمس نکردنی
Institution	تأسیس. تعیین. قانون. انجمن	Intastable	بیمزه. بی طعم
Instore	اندوختن. انبار کردن	Integral	کامل. درست. منتهج
Instruct	آموزش. دستور دادن	Integrity	کمال. درست. صحت

Intellect .	در فتن بختل . فهم . ذرات	Intercome .	دخالت کردن . میان افتاد
Intollection .	ادراک . دریافت . تقصیل	Intercommunicate .	مذاکره کردن
Intelligence	هشیاری . اطلاعات . بختل	Intercommunication	مذاکره . تبادل
Intelligent .	هشیار . بزرگ . مطلع . عاقل	Intercomplexity .	اختلاط
Intelligible .	اشکار . مستول . دریافتی	Intercontinental .	میان قاره ها
Intemperament .	سود مزاج . ختلال مزاج	Intercourse .	رابطه . آمیزش . معاظمه
Intemperance .	افراط . زیاده روی	Intercurrence .	دخالت
Intemperant .	دامم . انجمن	Intercurrent .	واقع در میان
Intemperate .	نامتدل . مغرط	Interdash .	پراکنده کردن . برهم زدن
	دامم . انجمن	Interdeal .	معاظمه
Intend .	تقسیم گرفتن . آهنگ کردن	Interdict .	منعی کردن . منع کردن
Intendancy .	اداره . نظارت . مدیریت	Interdict .	منع . منعی . اخراج . بترجم
Intendant .	مدیر . ناظر	Interest .	سود . علاقه . ریج . تاثیر
Intender .	قاصد . عازم . قصد کننده	Interfere .	دخالت کردن . بندخل کردن
Intense .	سخت . قوی . شدید	Interference .	مداخله . تداخل . دخالت
Intensely .	بشدت . زیاد . شدیداً	Interior .	داخلی . داخلی
Intension .	شدت . تقویت . قصد	Ministry of —	وزارت کشور
Intention .	قصد . نیت . غرض . آهنگ	— angles .	زوایای داخلی
Inter .	بجاک سیردن . در . میان . اندر		
Interact .	عمل متقابل کردن . فاصله	Interjcculate .	بطور متفرقه گفتن
Interaction .	عمل متقابل	Interjection .	حرف نداء
Intercept .	مانع شدن . همراه گرفتن	Interknowledge .	معرفت متقابل
Intercept .	جدا کردن	Interlink .	حلقه اتصال . بهم پیوستن
Interception .	منع . قطع . سد . ضبط	Interlocution .	مجاوره . گفتگو
Intercession	میان گیری . وساطت	Interlocutor .	مخاطب
Intercessor .	میان گیر . واسطه . شفیع	Interlude .	فاصله
Interchange .	تبادل کردن . تبادل	Intermarry	با هم سوز کردن بزن و ان و شد
Interclution .	قطع . بر منق . ضبط	Intermarriage	مصابره . مزاجت . تراوح
Intercombat .	مجاوبه . بطش . معرکه	Intermedicate .	متوسط . واسطه . رابط

Interminable . یجد . ناتمامی . نامحدود
 Interminableness . یجیدی . نامحدودی
 Intermination . تهدید
 Interminate . ترساندن . نامحدود . بی پای
 Interminate-decimal . اعشار دوری
 Intermittent . متناوب . نوبائی . مقطع
 — feve تب نوبه
 — pulse نبض متناوب
 Internix . در بهم آمیختن . مخلوط کردن
 Intermixture . آمیزش . امتزاج
 Intermutually . متقابلاً . از دو سر . متبادلاً
 Intern . شاگردشانه دوری . داخلی
 Internal . داخلی . ذاتی
 International . بین المللی . میان دول
 — law . حقوق بین المللی
 Internection . رابطه . ارتباط
 Internity . در خلوت . باطنی بودن
 Interpose . فاصله . فترت
 Interpeal . متعرض شدن . مانع شدن
 Interpellate . استیضاح کردن . پرسیدن
 Interpellation . استیضاح . پرسش
 Interpenetrate . نفوذ کردن . در میان
 Interpenetration . تداخل . برسوخ
 Interplace . در میان نهادن
 Interpledge . بهم قول دادن . باهم عهد کردن
 Interpolate . الحاق کردن . افزودن
 Interpolator . الحاق کننده . تحریف کننده
 Interpolation . الحاق . تحریف . بخشه
 Interpose . مانع شدن . میان نهادن
 Interposer . واسطه . میانگیر . میانجی

Interposition . میانگیری . وساطت . دخالت
 Interpret . توضیح دادن . تفسیر کردن
 Interpretation . توضیح . تفسیر ترجمه
 Interpreter . مفسر . ترجمان
 Interrelation . هم بستگی . رابطه متقابل
 Interrex . نائب السلطنه . رئیس حکومت نوبتی
 Interrogate . پرسشیدن . استنطاق کردن
 Interrogation . استفسار . پرسش . استنطاق
 Interrogative . استفساری
 Interrogator . پرسنده . باز پرس
 Interrupt . بریدن . مانع شدن . بهیضه داشتن
 Interrupter . قاطع . سخن بر مانع
 Intersect . تقسیم کردن . تقاطع کردن
 Intersection . تقاطع . برخورد
 Intersomnious . میان خواب دیداری
 Interspace . فاصله . فخلال
 Interspiration . تنفس متناوب
 Interstinctive . متمیز . مشخص
 Intertropical . میان منطقه استوایی
 Interval . فاصله . میافت . آنا
 Intervene . میان افتادن . دخالت کردن
 Intervener . دخالت کننده . میانگیر
 Intervenient . دخالت کننده . واقع در میان
 Intervent . وساطت کردن . دخالت کردن
 Intervention . میانگیری . دخالت . وساطت
 Interview . مصاحبه . دیدار . مواجهه
 Interview . مصاحبه کردن . دیدار کردن
 Interviewer . ملاقات کننده . مصاحبه کننده
 Intervisit . دید و بازدید کردن

Interweave.	در هم قیچتن	Intrinch.	زینتن. خندق کنن
Interwish.	تبادل آرزو	Intrinchment.	ننگر بندی. خندق بنگر
Intestina.	کرمهای روده ای	Intricity.	پیچی. دشواری. در همی
Intestinal.	روده ای. مربوط با معده	Intricate.	سیده. دشوار. در هم
Intestines.	روده ها. معده	Intricatey.	نقی. بطور پیچیده. مبهم
Intimacy.	دوستی استوار. خلص. مروت	Intrigue.	بسه. فریب
Intimate.	یکدل. صمیم. قلبی. مخلص	Intrigue.	بسه کردن. خیلد بکار بردن
—— friend	دوست صمیم و یکدل	Intriguer.	بسه باز. فریبکار
Intimate.	اشاره کردن. خبر دادن	Intrinsic.	یقینی. اصلی
Intimation.	اشاره. خبر	intro.	سبوی داخل. داخل
Intimidate.	ترساندن. بیم دادن	Introduce.	زنی کردن. داخل کردن
Intimidation.	تهدید. تحویف		باز کردن
Into.	درون. در. به. در میان	Introducer.	زنی کننده. داخل کننده
Intolerable.	تاب نیاوردنی. تحمل نکردنی		خل کننده. به آغاز کننده
Intolerance.	تاب نیاورداری. عدم تحمل	Introduction.	مترقی. داخل کردن
Intolerant.	شعوبت. تاب نیاورداری. بی تاب		قدیمه. تمهید. اصول
Intonate.	با آهنگ خواندن. خوش خواندن	Introspect.	دیشتن. نگرستن. بخود آمدن
Intonation.	تمیجین. خوش خوانی. بمواز خوانی	Introspection.	تیش. انکار و حاسانات خود
Intort.	پیچیدن. تابیدن		خل باطنی. درون نگری
Intoxicate.	مست کردن	Introvert.	خود متوجه کردن
Intoxication.	مستی. مست کردن	Intrude.	ناخوانده در آمدن. سرزدن
Intractable.	نا فرمان. بستمرد. دشوار	Intruder.	طفیلی. بنده و بارشونده. اخل
Intractably.	بستمرد. بستمردانه. نا فرمانی	Intrusion.	دخول بی اذن و حق. تجاوز
Intransgressible.	تجاوز نکردنی. گناه شستی	Intrusive.	ناخوانده. سرزده
Intransitive.	لازم. غیر متعدی	Intuition.	درون بینی. کشف. ادراک. وجد
Intransmissible.	انتقال ناپذیر. عبور نکردنی	Intuitive.	مدیسی. متکشف ای. حسنی
Intreasure.	اندوختن. گرد کردن	Intumulate.	بخاک سپردن. دفن کردن
Intreat.	دفاع کردن	Intumulation.	دفن. بخاک سپاری
	بخت کردن	Inundate.	فlood کردن. پوشاندن

Inundation.	طوفان. بسیاری. فیضان.	Investigative.	تحقیق.
Inutility.	عدم نفع. بطلان. بی‌فایده.	Investigator.	محقق. بازجو.
Invade.	حمله کردن. تجاوز کردن. تاختن. تاراج کردن. فتح کردن.	Investive.	محاصره کننده.
Invader.	حمله کننده. مهاجم. متجاوز.	Investment.	اعطای منصف تمام.
Invalid.	عیل. نادرست. غیر فائز. صندلی مخصوص.	Inveteracy.	کنشی. ثبات. کینه جوی.
an — chair.	بیماران.	Inveterate.	راسخ. فرس. دیرینه. متعارف.
Invalidate.	عیل کردن. بطل کردن.	Inveteration.	تثبیت. ایجاد.
Invalidation.	نقص. بطل. انفاء. فساد.	Invidious.	رتشک. انجیز. رشک آور.
Invaluable.	بی بها. قیمت نکردنی.	Invidiousness.	باغث دشمنی. عداوت. انجیز.
Invasion.	حمله. غارت. فتح.	Invidiousness.	دشمنی. عداوت.
Invective.	طعن. تهمت. سخن درشت.	Invigilate.	مناظرت کردن. مراقبت کردن.
Invincible.	طعن زدن. سخن درشت. طعن پذیر.	Invigilate.	نیرو دادن. نشاط آوردن.
Inveigh.	در آوردن. اختراع کردن. سخن.	Invigorate.	تقویت. حیاء. تشدید.
Invent.	اختراع. بدعت. جعل. ابتکار.	Invigoration.	منسوب نشدن. بشواری. بشواری.
Invention.	مخترع. موجود. مبتکر.	Invincible.	پاک. بصر. محلف پذیر.
Inventor.	صورت موجودی. بسیار.	Inviolable.	پاک. درست. دست نخورده.
Inventory.	مبتکر. مخترع.	Inviolat.	نامرئی. پنهان. ناموید.
Inventress.	مبتکر. مخترع.	Invisible.	دعوت. طلب.
Inverse.	مبتکر. مخترع.	Invitation.	دعوت کردن. خواندن. طلبیدن.
Inversion.	انعکاس. قلب. انحراف.	Invite.	دعوت کننده. خواننده.
Invert.	داروئه کردن. برعکس کردن.	Inviter.	دعا. توسل. استغاثه.
Invertebrate.	غیر ذیقار. بی مهره.	Invocation.	صورت.
Invest.	سست عزم. بکار انداختن.	Invoice.	دعوت کردن. زاری کردن. خواندن.
to — a city.	محصار کردن. شهر.	Invoke.	قرا. بی اختیار. جبراً.
Investigate.	تحقیق کردن. استقصا کردن.	Involuntarily.	اجباری. بی اختیار. قهری.
Investigation.	تحقیق. استقصاء.	Involuntary.	احاطه کردن. در برداشتن.
		Involve.	پیچیده. گرفتار.
		Involved.	پیچیده. شمول.
		Involvement.	مضمون. زخم پذیر. فسخ.
		Invulnerable.	

In wall.	دیوار کشیدن. حصار کشیدن
Inward.	داخلی. میانی. باطنی
In working.	کار در اخی. عمل دخی
In wrap.	پیچیدن
Iodine.	یُد
Ionian.	یونانی
Irade.	اراده سینه. دران باب خیالی
Irascibility.	ناوانی. تندای مزاج. عصبیت
Irascible.	تند مزاج. نادان. زود خشم
Irate.	خشمناک
Irid.	عنبیه چشم
Iris.	قوس قرمز
Irish.	ایرلندی
Irishman.	بردار ایرلندی. ایرلندی
Irk.	خسته کردن. برنج افکندن
Irksome.	شاق. سنگین. خسته آور
Iron.	آهن. اظهر



— age.	عصر آهن
Iron.	آهن کشیدن. آهن زدن
Ironie.	ریشخند. تمسخر. استهزائی
Ironist.	ریشخند کننده. تمسخر کننده
Irony.	آهین. ریشخند
Irradiant.	روشن. آراسته
Irradiate.	روشن کردن. آراستن. پرتو افکندن

Irradiation.	نور افکشی. شعاع. روشنی
Irrational.	ناستقل. غیر منطقی. احم
Irrebutable.	رد نکردنی
Irreclaimable.	اصلاح ناپذیر
Irreconcilement.	ناسازگاری. عدم صلح
Irrecoverable.	وصول نشدنی. بیدزن
Irrecured.	شفایافتنی. بهبود ناپذیر. بیدریا
Irredeemable.	تخریبی. غیر قابل قیامع
Irreducible.	تبدیل نکردنی. غیر قابل تحویل
Irreflection.	عدم انعکاس. بی فکری
Irreflective.	بغیر انعکاسی. بی فکر کننده
Irregular.	نا منظم. بی قاعده. ساهی
Irregularity.	بی نظمی. بی قاعدگی. اختلال
Irregularly.	بر خلاف قاعده. نامنظم
Irrejeetable.	رد نکردنی
Irrelation.	عدم ارتباط. ناپوستگی. بی ربطی
Irrelative.	بی ربط. نامربوط. ناپوسته
Irrelevance.	عدم ارتباط. عدم مناسبت
Irrelevant.	نامناسب. نامربوط
Irreligion.	کفر. بیدینی. عدم دین
Irreligionist.	کافر. بیدین
Irreligious.	مخالف دین. کافر
Irreligiously.	از روی بیدینی. بی دینیت
Irreligiousness.	بیدینی. عدم دین
Irremediable.	بیدمان. درمان ناپذیر
Irremissible.	نا بخشودنی. درنگد شستی
Irremission.	عدم عفو. نابخشودنی
Irremissive.	نا بخشاینده. درنگد زنده
Irremovability.	ثبات. عدم تحرک

Irremovable ثابت ناپذیر. نهال ناپذیر
 Irrenowned نامشهور
 Irreparable اصلاح ناپذیر. جبران ناپذیر
 Irreprehensible سرزنش نکردنی. لایستگاری
 Irrepressible فروتنشانی. غیر قابل جلو گیری
 Irreproachable بی گناه. سرزنش نکردنی
 Irreptitious. تنائی دهن شده
 Irresistance. عدم تقاوت. بی تابی
 Irresistible. تقاوت ناپذیر. دفع نکردنی
 Irresoluble. آب نشدنی
 Irresolute دودل. سرگردان. بی تصمیم
 Irresolutely باترید. بدون غم. بدوئی
 Irresolution. تردید. دودلی. عدم تصمیم
 Irrespirable. غیر قابل تنفس. نفس نکردنی
 Irresponsibility عدم مسئولیت
 Irresponsible. نامسئول. غیر مسئول
 Irrestrainable منع نکردنی. غیر قابل جلو گیری
 Irreturnable. برنگرداندنی
 Irrevealable. آشکار نکردنی. ابراز نکردنی
 Irrevocable حاره ناپذیر. نسخ نکردنی. قطعی
 ——— decision. حکم قطعی نکردنی قطعی
 Irrevocableness. عدم تقص. عدم لغو
 Irrigate. آبیاری کردن
 Irrigation. آبیاری
 Irritable. تند مزاج. زود خشم
 Irritate. برانگیختن. خشم آوردن
 Irritation. تهنج. تحریک. خشم
 Irruption. حمله. هجوم

is. هست. است. میباشد
 Island. جزیره
 Islander. ساکن جزیره. جزیره نشین
 Isle. جزیره
 Islet. جزیره کوچک
 Iso. مساوی. تناسب. متساوی
 Isobar. خطوط فشار مساوی. داری بر سابی هوا
 Isothermal - lines. خطوط
 متحد الحاره یا قساوی الحاره
 Israel. اسرائیل
 Israelite. اسرائیلی
 Issue. منتشر شدن یا کردن. بجهان آمدن
 Issue. نشر. نسل. صدور
 It. آن. او
 Italian. ایتالیائی
 Italic. حرف حج و ایل
 Italy. ایتالیا
 Itch. خارش. خارش. جرب
 Item. فقره. نیز. همچنین
 Iterant. مکرر کننده
 Iterate. مکرر کردن
 Iteration. تکرار. اعاده
 Iterative. مکرر. دوباره
 Itinerant. دوره گرد. بنسبتار
 Itinerate. گردیدن. سیر کردن
 Its. ال او یا آن. اشش
 Itself. خود. خودش
 Ivory. عاج

Ivy.



J

Jab. خود کردن
Jabber. بشتاب سخن گفتن. پر گفتن
Jack. بپرق. شخص. سرباز
Jack-hare. خرگوش ز
Jackal. شغال
Jackass. خر. احمق
Jacket. نیم تنه
Jacob. یعقوب
Jacobite. یعقوبی
Jaconet. نوبی پارچه
Jaetation. جنبش تن هنگام حرکات ورزشی. لاف
Jaetitation. تفاخر. نازش. لاف
Jaerule. انداختن. پرت کردن
Jaoulation. انداختن. پرتاب. انداخت
Jaulator. اندازنده. پرت کننده
Jade. اسب فرسوده. سنگ شمش

Jade. خسته کردن. فرسودن
Jadish. سرکش. برزه
Jag. شکاف. رخت دندان
Jag. دندان دندان کردن. شکافتن
Jagged. شکافته. دندان دندان
Jaggedness. دندان دندان. نامنظمی
Jagger. فرودشده دوره گرد
Jaggy. دندان دندان. نامنظم
Jaguar. پلنگ آمریکای جنوبی
Jail. زندان. زندان انداختن
Jail-keeper = jailer. زندانبان
Jalap. گیاهیت که ریشه آن سست
Jam. مربا. ازدحام فشار
Jam. فشردن
Jamica. جزیره بیت در بند غربی
Jamican. اهل آن جزیره
Jamb. تیر چاقوب بستون
Jampan. تخت روان
Jangle. نزاع بشکاش. بجهال کردن
Jangler. نزاع کننده. جهال کننده
January. ماه اول سال فرنگی. ژانویه
Japan. ژاپن
Japanese. ژاپنی
Japer. شوخ
Japery. شوخی. مزاح
Jar. سبوتکا. ابنین



Jasmine.

یا سمن یا سمن

Jaunt.

شیر - کدش کردن

Jaunty.

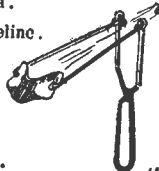
خودنما - باشاط

Java.

جزیره جاوه

Javeline.

نیزه



Jaw.

بسیا گفتن

Jawfallen.

مردم قریب

Jealous.

خود - رشک آمیز

Jealousy.

حسد - رشک

Jeer.

ریشخند کردن

Jeer.

ایشه زار - ریشخند

Jeerer.

ریشخندکن

Jeoparder.

خطر اندازنده

Jeopardize.

خطر انداختن

Jeopardless.

مغفوط

Jeopardous.

خطرناک

Jeopardy.

خطره - خطره

Jerk.

لکان دادن

Jerk.

لکان - لکان شدید

Jerusalem.

بیت المقدس

Jest.

مزاح - شوخی

Jest.

شوخی کردن

Jester

شوخی - بذله گو

Jestful.

شوخی - شوخی

Jestword

لطیف - بذله بخت

Jesuit.

یسوعیان - رزویت

Jesuitic.

یسوچی - دورو

Jet.

فواره

Jet.

فواره زدن

Jew.

یهودی

Jewel.

جواهر - گوهر

Jeweller.

جوهر فروش - گوهری

Jewelly.

دخشنده - گوهر دار

Jewess.

زن یهودی

Jimp.

لطیف - باریک - ظریف

Jingle.

طنین انداختن

Jingle

طنین - جرنج

Job.

کار - شغل

Jockey.

حاکم سوار

Jockey.

درفتن - گول زدن

Jockeyship

اسب سواری

Jocoseness

شوخی - مزاح

Jog.

تکان - هل دادن

Joggle

بند زدن

Join.

پیوستن

Join.

اتصال - پیوستگی

Joiner.

وصل کننده - نجار

Joiner's - chisel.

قلم نجاری

Joint.

بند - لولا



Jointed .	بنددار - بند بند	Joyful .	خوش - زنده - شاد
Jointless .	بی بند	Joyfully .	شادمانی - خوشی
Joke .	شوخی - بذله	Joyfulness .	سرور - شادمانی
Joko .	شوخی کردن - خنده گرفتن	Joyless .	غمگین - بی خوش
Joker .	شوخی - بذله گو	Joylessness	اندوهناکی
Jollily .	وضع خوش - بخیر	Jub .	شیشه
Jolliness	خوشی - شوخی	Jubilate	فریاد شادی برآورد
Jolly	شوخی و شنگ - خوش زیبا	Jubilation .	فریاد شادی
Jolt	بکان	Judge .	حکم دادن - قضاوت کردن
Jolt .	بکان دادن	Judge .	حکم - قاضی
Jolter	بکان دهنده	Judgment .	حکم - قضاوت - رأی
Jook .	خم شدن	— day .	روز آخر
Jordan .	نهر اردن	— hall .	دادگاه
Jorum .	کاسه - جام - طاس	Judicial .	قضائی - قاطع
Jorun .	بورف - بعلیف	Judicious .	خردمند - بصیر
Jostle .	تر خوردن - تهن زدن	Judiciously .	خردمندانه
Jostlement .	تر خوردن - تهن	Jug .	اقاقیه - کوزه
Journal .	جریده - روزنامه		شعبه بازی کردن
Journalism .	روزنامه نگاری		
Journalist .	روزنامه نگار	Juggle .	شعبه - فریب
Journalistic .	مربوط به روزنامه نگاری	Juggle .	شعبه بازی - فریبکار
Journey .	مسافرت - سفر	Juggler .	فریبکاری - شعبه
Journey .	مسافرت کردن	Jugglery .	شستن
Jovial .	خوش - نیکبخت	Jugulate .	خون ریختن - کشنده
Joviality	خوشی - طرب	Jugulator .	شیره - عصاره
Jovialize .	خوشی کردن - خوشنم	Juice .	
Jow .	طوطو خوردن		
Jow .	بکشت شکاری		
Joy	خوشی - سرور		

Juicy	شبهه دار
July	نام ماه هفتم سال فرنگی
Jump	جستن - پریدن
Jump.	خست و خیزد و پرش
Jumper.	خست و خیز کننده
Junction.	محل اتصال - پیوستن
Juncture.	اتصال - موقع بحرانی
June.	نام ماه ششم سال فرنگی
Jungle.	جنگل - کوچه
Junior.	کمتر - کوچکتر
Juniority.	کمتری - کوچکتری
Jupiter.	مشتری
Juration.	تعمیف - بے
Jurisprudence	ردش قضائی - قانون
Jury.	هیئت منصفه
Just.	عادل - درست - بهمگون
Justice.	عدلیت - انصاف - دادگری
Justifiable.	قابل استناد - باور کردنی
Justification	تبرئه - تصدیق کردن
Justify.	تبرئه کردن - تصدیق کردن
Justly.	بجای - انصافا
Justness	عدل - انصاف
Jut.	پیش رفتن
Jut.	پیش رفتگی - تند
Juvenal.	جوان
Juvenescence	ترتوانگی - جوانی
Juvenile.	در خور جوانی - جوان

Kabin

Kali.

Kangaroo.



Keb.

Keck

Kedge

Kedge

Keek

Keek

Keen

Keenly

Keeness

Keep

to — at.

to — back.

to — down.

to — in.

to — off.

to — on.

to — to.

to — up.

کابین - کمر

کالی

کانگورو

بره مرده انداختن

ضدای قی کردن

باشاط - سببه

تغییر جهت دادن

نگاه - نظر

نگرین - ذر دیده گوش دادن

تند - زیرک

زیرکی - تند

تندی - زیرکی

نگاه داشتن - مانع شدن

استقامت کردن

پنهان کردن

ترمیم کردن - شستن

جواب گیری کردن - نگاه داشتن

دور کردن

ادامه دادن

نگاه داشتن - شستن

حفظ کردن - بازداشتن

Keeper.

نگهبان - نگهبان

Keepsake.

یادگار - یادگار

Keepworthy

درخور نگهداری - نگهدارنی

Keg.

چبک کوچک - چبک

Kelk.

زبون - زبون

Kelk.

ضرب - مالدو باجی

Kemp.

نزاع کردن - کشاکش کرد

Kemp.

به دران - مزاح

Kemper.

نزاع کننده - نزاع

Ken.

آز نمودن - شناختن

Kennel.

لانه سگ - لانه



Ker.

دستمال دوسر - دوسری

Kern.

دستمالی - دستمالی

Kernel.

بسته - مغز

Ket.

مردار - اشغال - جیف

Kettle.

کتری - دیک



Key.

کلید - راهنما



Keyed.

کلید دار - کلید

Keyhole.

جا کلید - سوراخ کلید

Khalif

خليفة - خليفة

Khan.

کاروانسرا - خان

Khedive

خديو - خديو

Khenna

خنا - خنا

Kibbler

آلت قطع - قاطع

Kiblah.

قبلة - قبلة

Kick.

لگد زدن - لگد

Kick.

لگد - لگد زنی

Kicker

لگد زننده - لگد زننده

Kid.

بزرغال - بزرغال

Kiddy.

بزرغال کوچک - بزرغال

Kidnap.

ربودن - ربودن

Kidnapped.

ربوده شده - ربوده شده

Kidnapper.

رباينده - رباينده

Kidney.

كلية - نوع - مزاج

Kill.

ذبح کردن - ترستن

Killer.

كشنده - قاتل

Kiln.

كوره - كوره - دودکش

Kiln-hole.

كيلوگرام - كيلوگرام

Kilogramme.

كيلومتر - كيلومتر

Kilometre.

Kin.

خویشی - خویشی

Kind.

مهربانی - گونه - نوع

Kind-tempered.

بلند - بلند

Kindergarden .	کودکستان
Kindle .	برافروختن - روشن کردن
Kindler .	روشن کننده - برافروزنده
Kindly .	لطفاً - مهربان
Kindness .	مهربانی
King .	پادشاه - شاه بنصرت
Kingdom .	پادشاهی - سلطنت - شاهان
The animal —	جان حیدان
The vegetable —	جان گیاه
The mineral —	جان حاد
Kinless .	باقوم و خویش
Kinsfolk .	خویشان
Kinsman .	خویش - نزدیک
Kippage .	بینظر
Kismet .	نصیب و قسمت - تقدیر
Kiss .	بوسه
Kiss .	بوسه - باج
Kitchen .	آشپزخانه
— maid	خدمتکار آشپزخانه
Kite .	بادبادک - قوش
Kith .	دوست داشتن
Kitten .	بچه گربه
Knab .	گرفتن
Knappish .	خشکی
Knave .	سرباز - مرد پست
Knavery .	تقلب - حیله
Knead .	خمیر زدن

Knee



زانو - زانوئی

Knee - joint

مفصل زانو

Kneel .

رانزدن

Kneeler .

رانزنده

Knife

چاقو - کارو



Knife - blade .

تیغه چاقو

Knight

سوار - پهلوان

Knit .

بافندگی کردن

Knitter .

بافنده

Knitting .

بافندگی

Knob .

برآمدگی - درم

Knock .

درزدن - کوبیدن

To — down .

زیرین افکندن

to — off .

دست کشیدن

to — under .

اعتراف کردن

Knocker

زنده - کوبنده

Knot .

گره - بستند - دسته

Knot

گره زدن

Knotless

بی گره

Knotty

پر گره

Know .

دانستن - شناختن

Knower .

داننده - شناسنده

Knowledge .

معرفت - شناخت

Knuckle .

پنهانخت

Knuckled . بند بند مفصل دار
Kola . نوعی میوه
Koran . قرآن مجید



L

Lai . لای - بان - راسی
Labefaction . ضعف - شکستگی
Labefy . دربان کردن ضعیف کردن
Laboratory . آزمایشگاه
Laborious . پر زحمت - جنگش
Laboriousness . فعالیت - کوشش
Labour . کار - اعمال شاقه
Labour . کوشیدن - کار کردن
Labourer . کارگر
Labrax . نوعی از حیوان
Lace . تور - بشکه - بند
Lace . مسبک کردن - توری گذاشتن
Laccrate . دریدن - پارو کردن
Laceration . دریدگی
Lack . نیازمند بودن - نداشتن
Lack . احتیاج - فقدان
Lack - a - day ! در دنیا - امروز
Lackadaisical . بازیگوش
Lackey . نوکر - خادم

Lackey . نوکری کردن - ملازم بودن
Laconic . مختصر - موجز
Laconically . به سبب مختصر - به اختصار
Laconism = Laconicism . به سبب مختصر

Lacquer . لاک - لک
Lacquer . لاک - لک زدن
Lactate . تبدیل بشیر کردن
Lactation . شیر دادن - ارضاع

Lacteal . شیری
Lacteals . رگهای شیری
Lactic . شیری
—— acid . ترشی شیر

Lactiferous . شیری - شیر دار
Lactometer . شیر سنج
Lactoscope . آت تعیین ثقل مخصوص شیر

Lactose . اسباب -
ازمایش پاکتی یا چربی شیر

Lactose . قد شیر
Lacune . فضای خالی - خصل
Lacustral . دریاچه ای

Lacustrine .

Lad . پسر بچه

Ladder . نردبان



Laddie	بیسرکچ
Lade	فرد بردن - بار کردن
Laden	پر - بار شده - حملو
Ladle	ملاقه
	
Ladle	ملاقه ریختن
Ladleful	یک ملاقه - یک ملاقه پر
Lady	خانم - بانو - خاتون
Lady-like	در خور خانم - لطیف
Lady-love	معشوقه
Ladyship	خانمی - سرکار خانم
Lag	کندی - تاخیر - دیر
Lag	تاخیر کردن - دیر کردن
Laggard	کند - دیر - کاهل
Lagoon	مراب
Lagune	مراب
Laie	عامی - عام - غیر روحانی
Laical	عامی
Laicality	عامی بودن - عایت
Laid	گذاشته شده
— up	بستری
Lair	جای حیوان درنده منزل کردن
Laird	اقا - سرور - ارباب
Lairdship	آقای - اربابی
Laith	کاهل - سست
Laithful	خجول
Laity	عوام این - تن - عامه
Lake	دریاچه
— crater	دریاچه که محل آن دریاچه است

Lakelet	دریاچه کوچک
Lamb	زده - جاده
Lambative	بیداری - دوی بیداری
Lambency	دخشنده
Lambent	دخشنده - ملایم
Lambie	زده کوچک
Lamblike	ملایم - زده مانند
Lambskin	مانوس نجیب
Lame	پوست زده
Lame	ناموزون - ننگ
Lamely	ننگ - ننگان - ننگان ننگان
Lameness	ننگی - نقص ضعیف
Lament	داری کردن - سوگواری کردن
Lament	داری - عزاداری
Lamentation	غزاداری - سوگواری
Lamentor	غزادار - سوگوار
Laminate	ورقه کردن
Lamination	دخشدن - ورقه
Lamish	کمی ننگ - نسبتاً ننگ
Lamp	چراغ



Lamplight	روشنایی چراغ
Lampoon	هجو - هجاء
Lampooner	هجو کننده
Lanary	انبار پشم
Lanate	پشینه - پشینی

زمین - نیر

نیشتر

Lancet.

Land.

Land-breeze.

Landlord.

Landmark.

Landowner.

Landscape.

Landward.

Lane.

Language.

Languidness.

Languish.

Languish.

Languor.

Languorous.

Laniate.

Lanation.

Lank.

Lank.

Lankness.

Lantern.



Lap.

Laparotomy.

Lapdog.

Lapel.

Lapicide.

Lapidarious.

Lapidate.

Lapidation.

Lapidator.

Lapidescent.

Lapidification.

Lapidify.

Lapper.

— milk.

Lappet.

Lapse.

Lapse.

Larcener.

Larcenous.

Larceny.

Lard.

Large.

Largeness.

Largish.

Lark.

Lash.

زنده گوش - دامن

برش دیواره ای شکم

سنگ کوچک

برگردان

خارج - سنگ تراش

چرخ

سنگ گردن

چرخ - سنگ گردن

سنگ رکنده

تخت

تخت شدن

پسند

شیر بسته - ماست

دامن - کاکل

نقص - جریان - مرور

نقص - سپری شدن

دزد

معاذ دزدی - مقرون بندی

سرقت

پیر خون

بزرگ - ستر - وسیع

بزرگی - سترگی - وسعت

چراغ جادو

Lasher.	تازیانه زننده
Lass.	دختر بچه
Lassie.	دختر بچه
Lassitude.	سستی - خستگی
Last	آخر - اخیر قطعی - گذشته
at —	بالاخره - شستن
Last.	طول کشیدن - دراز بردن
Lastingness.	دوام - استمرار
Lastly	بالاخره
Latch	دستگیره
Late	مرحوم - در - آخر
Lately.	تازه - اخیراً - تازه
Lateness	دری - تاخیر
Latent	چپان - نهان
Later	دیرتر - بعد
Lateral.	جانبی - پهلوئی - جانبی
— pressure	فشار جانبی
Laterality.	جانبیت - جانبی بودن
Latest.	دیرترین - آخرین
Lath.	تخته
Lathe.	دستگاه خراطی
Lather.	صابون کف صابون
Lathy.	مانند تخته - ساخته از تخته
Laticestate	عریض الاصلع
Latidentate.	هین دندان
Latin.	لاتین - لائینی
— races.	ملل لائینی
Latinist.	متخصص در لاتین - سن
Latipize.	لائینی کردن - ملاتین درآوردن

Latish.	کمی در - نسبتاً در
Latitation.	پنهانی
Latitude.	عرض - دسوت
Latitudinal.	عرضی - واقع در عرض
Latrant.	پارس کننده - عو عو کن
Latrate.	پارس کردن
Latration.	پارس - عو عو گوی
Latrine	تخت اراج
Latter	آخری - دیگری
Laud	ستایش - تسبیح
Laud	ستودن - تسبیح خواندن
Laudable	ستودنی
Laudation	ستایش - تسبیح
Laudator	ستایشگر - تسبیح خوان
Lauder.	بستاننده - تسبیح گوی
Laugh	خندیدن
— at.	ریشخند کردن
Laughable.	خنده دار - مضحک
Laugher.	خندان - خنده کننده
Laughter	خنده - ریشخند
Laughy	مایل بخنده - خندان
Launch	انداختن - باب انداختن



Launderer	مرد درخت شوی
Laundress	زن درخت شوی

Laureate	ملک الشعرا
Laureate.	بارک عمار ارارستن
Laurel.	گلشاعر کردن
Laurelled.	درخت غار - شهرت - بخت
Lava.	ستون بارک عمار
Lavish	تراود که آتش افروز
Lavish.	سرف - و خرج
Lavisher.	اسراف کردن - و خرجی کردن
Lavishment.	ول خرج - سرف
Law	اسراف - تند
Lawful.	قانون - حقوق گیش
Lawless.	قانونی - شه عی
Lawyer.	مخالف قانون - غیر قانونی
Lax.	قانوندان - حقوقدان - وکیل
Laxative.	باعت - بست - شل
Lay.	برم سازنده
to — eggs.	نهادن - وضع کردن - چید
— apart.	تخم گذاشتن
— aside.	سبک سپردن
— in.	کنار گذاشتن
— on.	اندوختن - وضع کردن - حمل کردن
Layer.	طبقه - ورقه
Layman.	عامی - عام
Lazily.	از روی کامی - بکامی
Laziness.	کامل - قبیلی
Lazy.	کامل - تمایل
Lead.	شعب

Lead	پیشانی کردن - هدایت کردن
Leader.	راهنما - پیشوا - رئیس
Leaderette.	سر مقام کوتاه
Leadership.	پیشوائی - ریاست
Leadish.	سرسری
Leaf	برگ - ورق
Leafiness.	برگ کردن
Leafless.	بی برگ
Leaflessness	بی برگی
Leaflet.	برگ کوچک - برگک
Leafy.	برگ - برگدار
League	اتحادیه - اتحاد - پیمان
League	متحد شدن
Leaguer	مجااهد - هم پیمان
Leak	عضو اتحاد
Leak.	رخه - سوراخ
Leakage	تراویدن - رخه کردن
Leaky	تراویش - چکه
Leamer.	تراوشنده - رخه دار
Lean.	سکی که بر ساقی نایم بکشی کشیده شود
Lean.	خم شدن - یک کردن
Lean.	لاغر - نحیف
Leanness	لاغری -
Leap.	جستن - پریدن
Leap.	جست و خیز - پرش
— year.	سال کبیسه
Leaper.	جست و خیز کننده
Leapingly.	خیزان - پران - بجای پرش

Learn

آموختن - دریافتن

Learnedness

تجربه - اطمینان

Lease

اجازه - نوعی معاد

Lease

اجازه کردن یا دادن

Leasehold

اجازه داری

Leaseholder

مستأجر - اجازه دار

Leash

ریشان

Leash

بند کردن

Least

کمترین - کوچکترین

at —

لا اقل - دست کم

Leat

قوت

Leather

چرم

Leathern

چرمی

Leathery

چرم نما - چرم مانند

Leave

آذن - اجازه - برخصی

Leave

ترک کردن - معسر کردن

Leaveless

بی ترک

Leaven

خمیر پز

Leavening

خمیر

Leavenous

درآمده - مخمر

Leaver

ترک کننده

Leaves

برگها

Lecher

بهرزه - فاسق

Lecher

در شهوت و فسق فرد فرین

Lecherous

بهرزه - شهوت پرست

Lechery

بهرزگی - فسق و فجور

Lection

فراغت - درس

Lecture

سخن رانی - درس

Lecturer

و انشمار سخن دان - خطیب

طایفه - رف - لب



پناه - محفوظ از باد و زوالو

Lee

Leech



زالو انداختن

to apply leeches

Leek

تره - خشم - بوی پختن

Leer

خالی - نگاه - بوی پختن

Leer

ناباک - بیکار

Leery

زیبا - ظریف

Leesome

در جنب باد - بطرف باد

Leeward

انحراف کشی بسبب باد

Leeway

ترک کرده شده - ترک کرد

Left

چپ

Left

دست چپ

— hand

بایک - مشکوک

Left-handed

مربوط بدست چپ

Left-wetted

Left-off

Leg

ردن - نادان - پدید

طرد - سروک

ساق پا - پای



Learn	آموختن - در یافتن
Learnedness	تبحر - اطلاع
Lease	اجازه - نوعی سواد
Lease	اجازه کردن یا دادن
Leasehold	اجازه داری
Leaseholder	مستاجر - اجاره دار
Leash	رسان
Leash	ساز کردن
Least	کمترین - کوچکترین
at —	لا اقل - دست کم
Leat	قوت
Leather	چرم
Leathern	چرمی
Leathery	چرم نما - چرم بنام
Leave	اذن - اجازه - رخصتی
Leave	ترک کردن - صرف نظر کردن
Leaveless	بی ترک
Leaven	خمیر یاب
Leavening	خمیر
Leavenous	درآمده - مخمر
Leaver	ترک کننده
Leaves	برگها
Lecher	بهرزه - فانی
Lecher	در سهوت و فسق فرو رفتن
Lecherous	بهرزه - سهوت پرست
Lechery	بهرزگی - فسق و فجور
Lecture	فراشت - درس
Lecture	سخن رانی - درس
Lecturer	واشیار - سخن ران - خطیب

طایفه - رف - لب



پناه - محفوظ از باد و زوالو

Lee

Leech



زالو انداختن

to apply leeches

Leek

Leer

Leer

Leery

Leesome

Leeward

Leeway

Left

Left

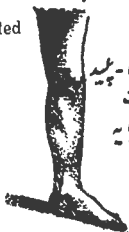
— hand

Left-handed

Left-wetted

Left-off

Leg



کردن - نادان - پیله
مطرد - سردک
پا - ساق پا - پای

تره - چشم نگرستن
خالی - نگاه نگریستن
نماک - بنگار
زیبا - ظریف
در جهت باد - بطرف باد
اختر اف کشنی بسبب باد
ترک کرده شده - ترک کرد
چپ
دست چپ
نپاک - مشکوک
مربوط بدست چپ

Legacy .	وصیت - میره - ترک
Legal .	قانونی - شرعی - روا
Legality .	قانونی بودن - مشروعیت
Legalization	تطبیق با قانون
Legalize .	مجازت کردن - قانونی کردن
Legatee	دارت - برصی
Legend	داستان - حکایت
Legat	حکایت کردن - روایت کردن
Legerity	چالکی - زیرکی
Leggy	پا دراز
Legibility	وضوح
Legible	راضح - خوانا
Legioned	با فوج تقسیم شده
Legislate .	قانون وضع کردن
Legislation	قانونگذاری
Legislative	تقنینی - تقنینیه
Legislator	قانونگذار
Legitimate	مشروع - حلال - روا
Legless	بی پا - بی ساقه
Laisure	فراغت - فرصت
Lemon .	لیمو ترش



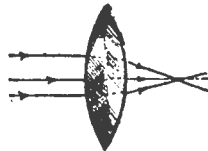
— juice .

— peel

Lemonade .

آب لیمو
پرست لیمو
لیموناد

Lend .	قرض دادن - عاریه دادن
Lender .	وام دهنده - عاریه دهنده
Length .	طول - دراز
at — .	بالا - خزه
Lengthen .	دراز کردن
Leniency	مدارا - آسان گیری
Lenient	بمدارا - آسان گیر
Lenity .	ترحم - مدارا
Lens .	عدسی



Lenticular .	عدسی
Lentil .	عدس
Lentish .	مصطکی
Lentitude	کنهی
Lentoid .	عدسی شکل
Lentous	چسبنده
Leo .	برج اس
Leopard	پلنگ



hunting — یوز پلنگ

Lepor .	پیس دار - خورهای	Leviathan .	جانور بزرگ دریاست
Leprosy .	پیس - خوره	Levigable .	سیانیدی - نرم کردنی
Lesion .	زبان - آزار	Levigate .	نرم کردن - سیانیدن
Less .	کوچکتر - کمتر	Levigation	سختی - سیانیدن
Lessed .	کم کردن - کوچک کردن	Levity .	سبکی - خففت
Lesser .	کمتر - اصغر	Levy .	مالیات - بن - سپاه جمع کردن
Lesson .	درس - عبرت - پند	Levy .	جمع آوردن سپاه
Lest .	ببادا	Lewd .	پرزده - فاحش - فاجر
Let .	اجازه دادن - گذاشتن	Lewdness .	فحش - برزگی
Lethal .	کشنده - مهلک	Lex	قانون - اصول - بیعت
Lethargic .	دچار سبات	Lexical .	لفظی
	بیحال	Lexicographer .	لفظ نویس
Lethargy .	سبات -	Lexicology .	علم لغات
Lethaen .	سبب فراموشی - بفراموشی	Lexiphanic .	متکبر - بالنده
Lethiferous	خواب آور - مرگ آور		
Letter .	نامه - حرف - سند	Liable .	مسئول - متکلف - معروض
Letter - foulder .	حروف ریز	Liar .	دردخلو
Lettered .	ادیب - باسواد	Libant .	حشده
Lettuce ,	کاهو	Label .	امانت کردن - تهمت زدن
Levant ,	شرقی - مشرق	Label .	امانت - تهمت
Levant ,	مگر بختین	Libeller .	امانت کننده - تهمت زن
Level .	طرز - همراز	Liberal .	آزاد - سخی - بزرگواری
			آزاد بخواه
Leveller .	طراز کننده - هموار کننده	Liberality .	سخاوت - بزرگواری
Levelness	همواری - برابری	Liberate .	آزادی - خیریت فکر
Lever .	اهریم - دیلم	Liberation .	بخشودن - آزاد کردن
Leveret .	پنجه خرگوش - گوسفند	Liberator .	رهائیگر - آزادیگر
Lovable .	تحویل کردنی - گرفتن		آزاد کننده - رها کننده

Liberticide	آزادی کش	rate	حق بیمه ای که بیمه گذار از است
Libertine	هیزه - فاسق		بیمه عمر میدهد
Liberty	آزادی - حریت	Lifeless	بیجان - مرده
Libra	پنج میزان	Lifer	تخفوم با عمل شاد و سر
Librarian	کتابدار	Lifeline	درت خیات
Library	کتابخانه	Lift	بلند کردن آسانسور
Librate	نوسان کردن - جفیندن	Liftable	بر بلند کردنی
Libration	موازنه - جیبش	Lifter	بلند کننده
Libian	لیبی	Ligation	بند
Licence	اجازه - جواز	Light	روشنائی نور - جفتن
Licentiate	مباحث اجازه	Light	روشن کردن - برافروزدن
	دارنده جواز یا درجه علمی	Lighten	روشن کردن - سبک کردن
Licentiation	اعطای اجازه	Lighter	روشن کننده
Licentious	هیزه - بدسلوک	Lightful	درخنده
Licentiousness	هیزگی - بی ادبی	Lightheaded	گیج
Licitation	مزایده - تخراج و فروختن	Lightheadedness	گیجی
Lick	لیسیدن	Lighthearted	آرام - خوشدل - آسوده خاطر - مطمئن
to — into shape	مرتب و منظم کردن	Lighthouse	مناره
Licker	لیسند		
Lickerish	آرزومند - حریص		
Lid	سر پوش - در		
Lidless	بی سر پوش - بی سر		
Lie	دروغ		
lie	دروغ گفتن - دراز کشیدن		
	واقع شدن		
Life	حیات - زندگی - معیشت		
high —	زنده گانی عالی و اعیانی	Lightless	تاریک - بی نور
— office	اداره بیمه عمر	Lightly	سبکی - باسانی



Lightminded سبک مغز - ضعیف العقل

Lightheaded سبکی - روشنائی

Lightning برق

glance یک نگاه تیز - لحظه

Lights روشن - روشن

Lightsome درخشان - شاد

Lignite زغال چوب

Like مانند - مانند - بایلی شبیه

Like دوست داشتن - میل داشتن

Likelihood احتمال

Likely محتمل - مناسب

Liken مانند کردن

Likeness شباهت - شبیه - همتا

Likewise بهمانند - نیز

Lily زلف - نیلوفر

Linax حذر خون

Limb عضو - کنار

Limbed له دار - دارای عضو

Lime آهک

Lime آهک زرد

Limed آهک زده

Limestone سنگ آهک

Limit حد

Limitation تحدید

Limited محدود - محدود

Limiter محدود کننده

Limitless نامحدود - نامحدود

Limner صورت گر - نقاش

Limper لنگ

Limpidity صفا - پاک - صافی

Limpingy لنگ - لنگان

Limy آبکی

Line سطر - صف - خط

Linea خط زدن - صف - راست

Lineage شجره - سلسله النسب

Lineament علامت - خطوط

Linen کتان - کتان

Liner کشتی بخاری

Lingle سب

Linger دیر کردن - تاخیر کردن

Lingerer تاخیر کننده

Linget ریخته گری

Linguacious زبانشن

Linguist زبان دان

Linguistic زبانی

Lining استر دوزی - آستر

Link حلقه

Linseed تخم کتان

Lion شیر - برج اسد



Lionel شیر کوچک

Lioness ماده شیر

Lip لب - لبه

Liplet لبک

Lipoma شعله شخصی

Lippy.	لب بزرگ لب	Litigation.	مرافقه - اقامه دعوی
Liquefy.	آب کردن - شدن	Litigiousness	مرافقه
Liquoscent	آب کردنی - مکرختنی	Litre.	لیتر - هر کوچک
Liquid.	مایع - سیال - روان	Little.	کوچکی - کم
Liquidate.	حساب تصفیه کردن	Littleness.	کوچکی - کم
Liquidation	تصفیه حساب	Littleworth	ناچیز - بی اهمیت
Liquidator	تصفیه کننده حساب	Live.	زندگی کردن - ساکن بودن
Liquidness.	سعیان - روانی	Livelihood	زندگانی - وسایل معیشت
Liquor.	مشروب - محلول	Liveliness.	چابکی - نشاط
Liquorice	سوسن	Livelong.	همه - پائیده
Lish.	چایک - قتال - ناس	Lively.	باروح - قتال
Liss.	پختن - عفو - ن	Liver.	کبد - عتقا
List.	فهرست - صورت - پیاپی - یکه	Livergrown.	بزرگ کبد
Listen.	گوشه دادن - شنیدن	Livid.	سرمه رنگ - سبود
Listener.	شنونده - گوش دهنده	Lividity.	سبودنی
Listenness	انتباه - آگاهی	Lixivate.	شستن - پاک کردن
Literal.	حرفی - لفظی	Lixiviation	شستشو - تصفیه
Literalize.	لفظ بلفظ معنی کردن		
Literally.	کلمه بکلمه	Llama.	نام حیوانیست
Literate.	مسلط - ادیب		
Literature	ادبیات - ادب	Lo!	نگو - بان - اینک
Lithe.	نرم - لطیف	Load.	بار - نش
Litheness.	نرمی - لطافت	Load.	بار کردن
Lithorous.	نمایک - خست	Loaded	بار کرده - تحمیل شده
Lithograph.	چاپ سنگی کردن	Loader.	پرکننده - تحمیل کننده
Lithographer.	چاپ سنگی کننده	Loadstone.	آهن ربا
Lithotomy.	استخراج سنگ شانه	Loaf.	قرص نان - کله
Lithy.	فاسد - شریب - مژگون	Loaf-sugar.	کله قند
Litigate.	مرافقه کردن - اقامه دعوی کردن	Lofter.	وگردد - وقت تلف کن

Loan.	قرض - عاریه
Loath.	بی میل - متنفر
Loath.	نفرت کردن
Loather.	متنفر - بی میل
Loathness	نفرت -
Lobby.	راهرو - اطاق
Lobcock	کنه فخم - کودن
Loboided	بایل بطرفی
Local.	محلی - برضعی
— court	محکمات محلی
— taxes.	مالیات محلی
Locality.	محل بودن - محل
Locally.	در محل
Locate.	قرار دادن - محدود کردن
Location.	وضع - موقع
Loch.	ضیغ قفل
Lock.	



— hospital.	بیمارستان -
Lock.	بیمارستان -
— up.	بیمارستان -
Locker.	دولابچه - صندوق
Locksmith.	قفل ساز - یک
Locomotion.	حرکت - سیر - سحر
Locomotive.	لوکوموتیو - حرکت
Locomativity	نیروی حرکت - قوه محرکه

Locular.	کیه یاخته دار
Locust.	مخ



Locustic.	ملخی
Lodge.	جا دادن - منزل کردن
Lodge.	منزل - مجمع - محفل - کرج
The mosonic	مجمع یا محفل فراماسون
Lodger.	مسافر - مهمان - ساکن
Lodgment = lodgement	سکونت -
Lofty.	منزل - تودیع - تریب
Log.	بنده - شمع - عالی
Logarithm.	لگاریتم
Logarithmic.	لگاریتمی - همی -
Loggerhead.	کودن - کله پوک
Loggerheaded	لودن
Logic.	منطق
Logical.	منطقی
Logically.	از روی منطق - از ره منطق
Logician.	منطقی - منطق دان
Logman.	حل کننده قطعات چوب
Logograph.	معنا - جستان
Logwood.	بنم - درخت بنم
Lolter.	تلف کردن - دیر کردن
Loiterer.	تأخیر کننده - تلف کننده
Loller.	وقت تلف کن - کابل - بیل
Lombard	لباردی

Lombardeer.	دام ده - رباخوار	— through.	از میان چیزی نگرستن
London.	لندن	Look.	نظاره - نظر
Londoner	لندن‌نی	Looker.	ناظر - نگرنده
Lone.	تنها - مجرد - مجبور	— on.	تا شایچی - تا شاگرد
Loneliness	تنهایی - انفراد - مجرد	Looking-glass.	آئینه
Long.	دراز - مویه مفصل	Loom.	دستگاه بافت
Long-home.	قبر - گور	Loom.	آشکار شدن - پدید آمدن
Long-lived.	دراز عمر	Loomed.	آشکار شده
Long-sighted.	دور بین	Loose.	شل کردن - گشودن
Long-tongued.	سفید - دراز زبان	Loose.	آزاد - شل - گشاد
Long-windiness.	اطباء -	Loosen.	گشودن - شل کردن
Long.	آرزو داشتن - آرزو مند بود	Looseness.	شلی - آزادی - سستی - مجوز - بزرگی - بیچارگی
Longer.	دراز تر - آرزو مند مشتاق	Loot.	غارت کردن
Longevity.	درازی عمر	Loot.	غارت - غصب
Longish.	نسبتاً دراز	Looter	غارتگر - غارت کننده
Longitude.	طول جغرافیائی	Looty	غارتگر
Longitudinal	طولی	Lop.	آویختن - بریدن
Longly.	آرزو مندانه - با اشتیاق	Lope.	جستن
Longsome.	دراز - طویل	Lopper.	نستن - منقذ شدن
Longsomeness.	تطویل	— milk.	شیر بنه - ماست
Looby.	شخص مضطرب	Loquacious.	پر حرف - یاده گوید
Loof.	کف دست - زدن	Loquacity.	پر حرفی - یاده سرانی
Look.	نگرستن - نظر کردن - نمودن	Lord.	خدا - اقا - ارباب
To — about.	باطراف نگرستن	Lordiness.	بزرگی - شکی - غصب زدی
— after.	جستجو کردن	Lordship.	اقایی - اربابی - حضرت
— down upon.	تغذات نگرستن	Lore.	خداوندگاری - خباب
— for.	جستجو کردن	Lore.	دانش - درس - تهذیب
— into.	امعان نظر کردن	Lorgnette.	آینه کوچک
— to.	نظر انداختن - متفت بود		

Loricata. پوشش دار - اندودن

Lorication پوشش دار کردن - روش کردن

Lorn. سترگ - مفقود کردن

Lose گم کردن - زیان کردن

Loser زیان کننده - فاقه

Loss زیان - خسارت - تلف - فساد

Lost مفقود - از دست رفته - مهیو

Lot بیسوسه قیمت - زیاد - قرعه

Lottery. شخت آزمایی

Loud بلند - رسا

Loudly با آواز رسا - بلند

Loudness بلند - رسایی

Louse پشه



Lousiness. پشیشی بودن

Lousy پشیشی - بد

Lout نادان - متفل - شت

Loutish نادان - بخراشیده - بد

Loutishly نادانی

Loutishness درشتی - نادانی

Lovable دوست داشتنی - محبوب

Love دوست داشتن - عاشقانه

Love عشق - خاطر خواهی

to be in عاشق بودن

to make — to عشق بازی کردن

to play for — عشق بازی کردن

Love - game. بازی عشق یا تفریح

Love - gift. یادگار عشق

Love - letter. نامه عشق

Love - sick بیمار عشق

Loved محبوب

Loveless. نامحبوب

Loveliness بی عشق - فاخر از عشق

Lovely. راحت - زیبا - محبوب - دوست داشتنی

Lover عاشق - دوستدار

Lovingly. از روی عشق و دوستی

Low پست - کوتاه - پایین

Low born فرد پائین - بد گهر

Low life. ناکس - از خاندان پست

Low - pressure زندگی پست و محقر

Low - pressure فشار خفیف

Lower. خوار کردن - پایین آوردن

Lowish. نسبتاً پست

Lowering پست - اندوختن

Lowermost پایین ترین - پست ترین

Lowery. آسمان

Lowish. اندوختن - پست

Lowish. کمی پایین

Lowland. زمین پست

Lowlihood پستی - حقارت

Lowlily پشیشی - بدلتکلی

Lowliness. پستی - حقارت

Lowly. - بخت - بی‌پیشی - فرومایه
 Low-spirited. - شکسته دل - دلتنگ
 Loyal. - بادنا - امین - بکمال
 Loyally. - صادقانه - از روی اخلاص
 Loyalty. - وفا - امانت - احلاص

Lubber. - کردن - کاهل - مهمل
 Lubberliness. - کاهلی - مهملی - کردنی
 Lubric. - صاف - لیز
 Lubricate. - چرب کردن - روغن زدن
 Lubrication. - روغن زدن
 Lubricator. - چرب کننده - روغن زننده
 Lubricity. - چربی - لیزی
 Lubricous. - چرب - لیز
 Lucency. - روشنایی - درخشندگی
 Lucent. - روشن - درخشنده
 Lucid. - روشن - واضح
 Lucidity. - روشنی - وضوح
 Lucifer. - ستاره صبح - شیطان
 Lucifer-match. - کبریت
 Luciferous. - شیطانی - نورانکن
 Luemeter. - نورسنج
 Luck. - بخت - خوشبختی
 Luckily. - خوشبختانه
 Luckiness. - خوشبختی
 Luckless. - بخت - نخبخت
 Lucky. - خوشبخت
 Lucrative. - پرسود

Lucretation. - نزاع - کشاکش
 Ludibrious. - مضحک - بیزی
 Ludicrous. - مضحک
 Ludification. - شوخی
 Lug. - کشیدن
 Lug. - کشیدن
 Luggage. - جامه دان - اسباب سفر
 Lull. - آرام کردن - آرام گرفتن
 Lull. - آرامش - سکون
 Luller. - لالائی گوینده
 Lumbar. - کمری
 Lumber. - الوار - زیان - هشت
 Lumber. - توده کردن - جا گرفتن
 Lumbrical. - باجی - شست باجچه
 Lumbricus. - کرم خاکی
 Luminary. - جسم نورانی - جرم سماوی
 Lumination. - روشنی - درخشندگی
 Luminous. - روشن - واضح
 Luminously. - بروشنی
 Luminousness. - وضوح - روشنی
 Lump. - قطعه - توده - مجمرع
 in the — - کجی - رویهم
 Lumper. - متقاطع کار
 Lumpish. - توده مانند - کاهل
 Lumpishness. - کاهلی - کردنی
 Lumpy. - توده ای - قابلی - کون
 Lunacy. - دیوانگی
 Lunar. - قمری

— month	ماه قمری
— year	سال قمری
Lunata.	بلالی
Lunatic.	دیوانه
— asylum	تیمارستان
Lunation.	دوره قمر
Lunch	ناهار - غذای مختصر
Luneh	ناهار خوردن
Lunette.	روزنه بلالی
Lung.	نوعی دودمان ریه - شش
	
Lunge.	ضربه ناگهانی شمشیر
Lungless.	بی شش - فاقد ریه
Luniform.	بادمانند
Lunt.	فندقه
Lunt.	افروختن مشتعل شدن
Lunular.	ماه مانند
Lurcation	آزمودنی
Lurk.	پنهان شدن - کین کردن
Lurker	پنهان شونده - کین کننده
Lusk.	تشت - کاسل
Luskish	کاسل - قبیله
Luskishly.	بکاسلی - قبیله
Luskishness.	کاسلی - قبیله
Lustrate.	پاک کردن - تطهیر

Lustration	تطهیر - نظیر
Lustrous.	درخشان - برق
Lusty.	نبرد مند - شید
Lute.	بربط - عمو
Lutestring	نیم بربط
Lutist.	بربط نواز - عود نواز
Lutra.	سگ آبی
Luxate.	جاسی کردن
Luxate.	دور رفتن مفصل
Luxation.	نفت - فرادانی
Luxuriance	فراوان - باطل
Luxuriant	بشکوه - زینین
Luxuriate	خوشبختی - زان
Luxurious	باطل - بیایی
Luxuriously	خوشبختی - باطل
Luxury.	مدروغ
Lyingly	خراحت - لاف
Lymph	نمای مفادی
— Channel.	دیوانه
Lymphate.	مفادی
Lymphatic.	غده مفادی
— glands.	رگهای لیمفی
— vessels.	بربط - کتار
Lyra	بربطی - عقیانی - عرق
Lyrie	سرو نواز
Lyric	بربط نواز
Lyrist.	

M

M. A.	استاد فنون
Ma' am = madam.	خانم
Mab	زن بید - جامه بید پوشیدن
Mac	لفظی است که بر سر آتی خاص آید یعنی فرزند
Macadam.	سنگ فرش
Macadamization.	سنگ فرش - کردن زمین
Macadamize.	سنگ فرش کردن
Macadam - road.	راه سنگ فرش شده
Macarize.	تنشیت گرفتن
Macaroni.	رشته فرنی
Macaronic.	مانند رشته فرنی
Macaroon.	نان بادامی
Macaw.	نوعی طوطی است
Mace.	کرز - پوست جوز - چاق
— bearer.	کرزدار - حامل کرز (جبق قاضی)
Macedonian.	مقدونی
Macer.	مأمور ارتباطات مجلس محکم
Macerate	خیساندن - صیقل کردن
Maceration.	خیساندن - ریاضت
Machicolation	قطعه انداختن
Machinate.	توطئه کردن - دسسه کردن - حیل کردن

Machination.	دسسه - دسسه
Machinator.	دسسه باز
Machine.	جرح - ماشین - اسباب
Machine - made.	ساخت ماشین
Machine - ruler.	سطح - ماشین سازی
Machine - shop.	کارخانه ماشین سازی
Machine - work.	کار ماشین
Machinery.	ماشین آلات
Machinist.	ماشین ساز
Machinize.	با ماشین
Mackerel.	نوعی ماهی
Mackerel - gale.	باد سخت کننده
Mackerel - sky.	آسمان با قطعات ابرها
Macrocosm.	علم کبیر - جهان بزرگ
Macrocosmic.	جهانی
Macrology.	پژوهی بزرگ - طبیبیه
Macroscopic.	بزرگ - در چشم
Macrostoma.	خوک دمان
Macrotoous.	بزرگ گوش
Mactation	سحر - سحر بردن
Mactator	سحر برنده
Macula.	لکه - لکه
Maculate.	لکه دار کردن
Maculated.	لکه دار
Maculatory	لکه دار
Maculation.	لکه
Mad.	دیوانه - احمق
— dog.	سگ ناز
Madagascar.	ماداگاسکار

Madam .	خانم	Magnanimity .	عزت نفس - بزرگواری
Madden	دیوانه گردن یا شدن	Magnanimous .	بزرگوار
Maddish	اندکی دیوانه		عالی همت - بلند همت
Made	ساخته	Magnesia .	چوبهر - بتاشیر
Madefy .	تر کردن	Magnesian .	شستن چوبهر بتاشیر
Madhouse	تیارستان	Magnesian .	شستن چوبهر بتاشیر
Madly .	دیوانه وار	Magnesium .	نوعی فلز
Madness .	دیوانگی	Magnet .	مغناطیس - آهن ربا
Maffle .	مشتوش کردن - پرتاب کردن	Magnetic .	مغناطیسی
Maffler .	مشتوش کننده - پرتاب کن	— battery .	باطری مغناطیسی
Magazine .	انبار - مجله - مخزن	— declination	انحراف مغناطیسی
Magaziner .	نویسنده مجله	— dip .	سیل سوزن مغناطیسی
Maggot .	کرم - دوسواس	— equator .	خط استوای مغناطیسی
Maggoty .	بزرگرم - دوسواسی	— field .	میدان یا حوزه مغناطیسی
— headed .	دوسواسی - پر دوسواس	— intensity .	شدت مغناطیسی
Magi .	مجنوس	— limit .	حد مغناطیسی
Magian .	مجنوسی - مجوس	— needle .	سوزن مغناطیسی
Magianism .	مجنوبیت - کیش مجوس	— poles .	دو قطب مغناطیسی
Magic .	جادو - جادوی	— Saturation .	اشباع مغناطیسی
— lantern .	چراغ جادو	Magnetics .	فنون مغناطیسی
Magically .	از روی سحر - بجادو	Magnetism .	خاصیت مغناطیسی
Magician .	ساحر - جادوگر	Magnetist .	ماهر در فن مغناطیسی
Magister .	استاد - دکتر	Magnetizable .	جذب کردنی
Magisterial .	با قدرت - آمرانه - شگرت	Magnetization .	جذب - مغناطیس کردن
Magistracy .	امانت - منصب قاضی	Magnetize .	جذب کردن - مغناطیس کردن
Magistral .	شعشع قاضی یا امین ضری	Magnetizee .	سجواب مصنوعی رفته
Magistrate .	قاضی - امین صلح	Magnetizer .	جذب کننده
Magna Carta .	فرمان شریف	Magnifiable .	در خند بزرگرم و تعظیم
Magnality .	کرامت - عظمت	Magnific .	بزرگی - عالی

Magnifically.

با عظمت - بزرگی

Magnificate.

بزرگ داشتن - بزرگ کردن

Magnification

بزرگداشت - تعظیم

Magnificence.

جلال - بزرگی

Magnificent.

باشکوه - عالی - فاخر

Magnifier.

فردی - بزرگ کننده



Magnify.

بزرگ کردن - بزرگ کردن

Magnitude

حجم - بزرگی

Mahogany.

چوب ماهون

Maid.

دوشیزه - دختر خانه

Malden.

دوشیزه - دختر - کبر

— voyage

آدل - سفر آدل دریا

Mall.

پست - مراسلات پستی

— coach.

گاری پست

Mallman.

قرآش پست نامه رسان

Main.

اصلی - عمده

— body.

قلب سپاه

Mainly.

اساساً - اصلاً

Maintain.

نایب کردن
نگاهداری کردن - خرج کردن

Maintainable

نایب کردنی

Maintainer.

مؤید - نگاهدار

Maintainance.

نایب - انفا

خرجی

Maize

ذرت



Majestic, al.

شاهانه - جلیل - باشکوه

Majesty.

جلالت - عظمت - شکوه

His —

اعلی حضرت

Major.

بزرگتر - اکثر - بیشتر

— general.

سرگرم

— premise.

مقدّمه کبری

— proposition.

تقدّمه کبری

Majorate.

افزودن - زیاد کردن

Majoration.

افزایش

Majority.

اکثریت - سن بلوغ - بیشتری

Majuscular.

بزرگ - سستبر

Makable.

ماخضی - درست کردنی

Make.

ماخض - درست کردن - آفریدن

to — as if.

مانند کردن

to — friends.

مانی کردن

to — light of

مانیت ندان - بیک گرفتن

to — title of

مانیت ندان -

to — love.

ماند داشتن - عشق بازی کردن

to — no matter.

مانی نهان

to — up.

مانی کردن - بجزان کردن

to — up for.

مجان کردن

to — up to	نزدیک شدن
to — way	راه کردن - کامیاب شدن
Maker	سازنده - خالق - صانع
Makeweight	پایزنسنگ
Malacosteon	پزنی استخوان
Maladministration	سوء اداره
Malady	بیماری - مرض
Malagina	نورتهای بستن زخم
Malaise	بیقراری - بیستخوابی
Malapert	بی ادب - بی جا - بی شرم
Malapertly	بی ادبانه - بی شرمانه
Malapertness	بی ادبی - بی شرمی - بی شرمی
Malaria	مالاریا - لوبه
Malarious	لوبه خیز - بر مالاریا
Malassimilation	سوء تغذیه
Malaxate	خمیر کردن - نرم کردن
Malaxation	خمیر سازی - خمیر کردن
Malcontent	ناخشنود - ناخرسند
Malcontentedly	با عدم رضایت
Malcontentedness	ناخشنودی
Malo	نر - مذکر
Maledicted	لعن
Malediction	لعنت - نفرین
Malefactor	بزه کار - مجرم
Malefie	مزدی - زیان بخش
Malefico	جنایت - حرم - بزه
Maleficia	سحر - افسون
Malevolence	کینه - بدخواهی
Malevolent	بدخواه - کینه جو - کینه دوز

Malevolently.

Malformation.

Malice.

Malicious.

Maliciously.

Maliferous

Malignancy.

Malignant.

Malignantly.

Maligner.

Malignity.

Malinfluence.

Mail.



Malleability.

Malleable.

Malleation

Mallet.



Mallow.



با کینه
خفقت ناقص دشمنی
خصیت یکد - دشمنی
کینه دوز - شر بر خصیت
با کینه - بدخواهانه
مزدی - مضر
جنایت - نابکاری
مضر خصیت ناک خصیت
از روی خج - نابکاری
بدگو - طعن زننده
دشمنی - خصیت - کینه
سوء تاثیر
حقان - چوگان

چکش خواری
چکش خوار
چکش زنی
چکش

پیرک

Malodour.	بوی بد
Malodourous.	بدبو
Malope.	پیزک
Malpraeatice.	کار غلط - خطا کاری
Maltalent.	کمینه - عیبه
Maltreat.	بد رفتاری کردن
Maltreatment	بد رفتاری
Malversation.	خیانت - خدش
Mamma.	ماده - نه
Mammal.	حیوان پستاندار
Mammary.	مستحق - پستانی - پستانی
Mammar.	مردود بودن
Mammilla.	نوک پستان
Mammoth.	تکه - قطعه
Mammon.	ثروت
Mammoth.	ماحوت - حیوانی بسیار بزرگ که در قهیم بوده است
Man.	مرد - انسان - آدمی - نوکر
Man - eater.	آدمی خوار
Man - midwife	طیب - قابل
Man - of - war.	کشتی جنگی



Manage.	اداره کردن - مدیریت کردن
Manage.	اداره
Manageable.	قابل اداره - رام شده
Manageless.	سرکش - رام نشده
Management.	اداره - حسن تدبیر

Manager	مدیر - مدیر - سرکار
Maneipate.	بجای آوردن - یتک گرفتن
Maneipation	تجدید - تعین
Mandate.	دستور دادن - سپردن
Mandator.	دستور دهنده
Mandoline	ساز است مانند عود
Manducable.	جویدنی
Manducate.	جویدن
Manducation.	تغذیه - جویدن
Mane.	بال - کوبال
Manful.	دلیر - مردانه
Manfully.	دیرینه - مردوار
Mangance.	مکنز
Mange.	جرب
Manger.	انجور
Mangily.	بیشی - بجقارت
Mangle.	انبه
Mango.	پسته - جرب دار
Mangy.	مردی - آدمی
Manhood	آشکار - همودا - جللی
Manifest.	اطلاع دادن - آشکار کردن
Manifest.	آشکار کردن
Manifestable.	وضوح - اضمحاح
Manifestation.	کشف - ظهور - تجلی
Manifestedness	تجلی - وضوح
Manifestly	آشکارا - بوضوح
Manifold.	چند برابر - گوناگون
Manifolded.	برچین - دشمن - تادر

Manifoldly . با شکل گوناگون - بطریق متعدد
 Manifoldness . تعدد - تنوع
 Manipulate . با دست زبرد کردن
 Manipulation . زبرد کردن با دست - ساختن
 Manipulative . متعلق بکارهای دستی
 Manipulator . ماهر در کارهای دستی
 Mankind . انسان جنس بشر
 Manless . ترسو - بزدل
 Manlessly . بجهت - بآترس - هراس
 Manlike . مردوار
 Manliness . مردوانگی - جرات
 Manly . باشهیت - مردانه - این
 Manner . طریق - روش - وضع - عادت
 Manners . آداب - آئین - اخلاق - اسلوب
 Mannerliness . حسن سلوک - آداب
 Mannerly . با حسن سلوک - باادب
 Mannish . باشهامت - بشری
 Mannishness . مردمانند - مردانه
 Manometer . دلیلی - مردمانی
 Mansard . اطاق زیر شیردانی
 Manservant . خادم
 Mansion . قصر
 Manslayer . قاتل - خونریز
 Manstealer . آدم رب - ربانده انسان
 Mantel . طاقچه روی بخاری - سرخیزی
 Mantle . مالانوش - روانه
 Mantle . پوشیدن - پوشاندن

Mantologist . پیشگو
 Mantology . پیشگویی
 Mantra . نقیض - طسم
 Manual . دستی - در دست
 Manubial . عنایت
 Manuceptor . ضامن - کفیل
 Manuduction . ارشاد
 Manufacture . ساختن - درست کردن
 Manufacturer . صاحب کارخانه
 Manumission . آزاد کردن
 Manumit . آزاد کردن
 Manurable . کود دادن
 Manurage . کود دادن
 Manure . کود
 Manure . کود
 Manuscript . مخطوط - مخطی
 Many . بسیار - متعدد
 Map . نقش



Mappist . نقشه کش
 Mar . از شکل انداختن - خراب کردن
 Mar . عیب - ترهاف
 Marouder . غارتگر

Marble.	مرمره - مرمر	Maroon.	کوبیده - قرمز
Marbly.	مرمری	Marquis.	مارکیز - مارکی
March.	قدم زدن	Marrer.	مردخی - زبان رسان
March.	مارش - قدم - پیشرفت - حرکت	Marriage.	زردواج
Marches.	مهرجده - حدود	— portion	مهر - کامین
Marcid.	پزیده - لاغر	Marrow.	خنده مغز
Marcidify.	لاغری - پژورگی	Marrow	پر کردن
Margo.	کنار - حاشیه	Marrowish.	سجاشی
Margin.	در حاشیه نوشتن	Marrowless.	بی مغز - بی مانند
Margin.	حاشیه - حنجر	Marry.	عروسی کردن
Marginated.	حاشیه دار	Mars.	ترتیب
Marinal.	بحری - دریایی	Marsh.	باطلاق - مرداب
Marine.	بحری - دریایی	Marshal.	مارشال - سپهبد
Mariner.	طاج	Marshy.	باطلانی - مردابی
Maritime.	دریایی	Mart.	بازار
— law.	قانون دریایی	Martel	چکش زدن
Mark.	علامت - نشانه - نمه	Martel.	چکش
Mark.	نشان گذاشتن - نمه زدن	Martial.	نظامی - نظامی
Marker.	نمده گذار - نشان گذار	— law	نظم نظامی
Market.	بازار - معامله	Martyre	شهید
— crier.	دلال	Martyre	شهید کردن - کشتن
— day.	روز بازار	Martyrdom.	شهادت
Marketable.	فروختنی - رایج	Marvel.	عجیب - غرابت
Marksmanship.	تیراندازی	Marvellous.	عجیب - غرابت
Martine.	طیاب - تابیده و دولا	Marvellously	وضع حیرت انگیز
Marline.	پیچیدن - تابیدن	Marvellousness.	نیرت - غرابت
Marmorate	پوشیده از مرمر	Masculine	مردانه
Marmoration	پوشاندن بمرمر	Mask.	صورت مصنوعی - نقاب
— moreal	مرمری - ساخته از مرمر	Masque.	نقاب - صورت مصنوعی

Maskor.

Maskor.

Mason.

Masonry.

Mass.

Massacre

Massacrer.

Massage.

Massive.

Massiveness

Mast.

Master

— passion.

— string.

Masterdom.

Masterful.

Masterfulness.

Masterliness.

Masterly.

Masterpiece

Mastery.

Masticable

Masticate.

Mastication

Mastitis.

Mastoid

— caits

Mal

Mat.

Match.

— box.

Matchlock.

Matchmaker.

Mate

Mate.

Mateless

Material.

Materialism.

Materiality.

Maternal.

Maternity.

Mateehip.

Mathematical.

Mathematician

Mathematics

Matriarchal.

Matricide

Matriculation

Matrimonial

Matrimony

Matron.

Matronlike.

Matter.

Matterless.

ماچسور پوشاندن
شما بقیه - کبریت - توپ



قوطی کبریت
تشفه فیتوای

ماسکت دار
ماسکت زدن - برقع پوشاندن
سنگ تراش
سنگ تراشی
جرم - توده - عمارت خنق
قتل عام
خویش - سفک
شست مال دادن
بزرگ بسته
بزرگی - بستری
تیر - دکل گشتی
آقا - استاد
رئیس - ارباب
احساسات عالیله
سیم اصلی
آقای - سبط - ریا
ماهر - استاد
استادی - مهارت
استادی - مهارت
استادانه - با مهارت
شاهکار
سادت - سلف
جویدنی
جویدن
نصف - جویدن
درم پستان
پستانی
پایه های پستانی
حقیر

کبریت ساز
جفت - رفتن همسر کردن
وصت دادن - جفت کردن
بی یار - بی جهت
مادی - جوهری
مادیت - فلسفه مادی
مادیت
مادری
مادری
الفت - انس
ریاضی
ریاضی دان
ریاضیات
خویش مادر
یاد رکنی
ثبت در دفتر مدرسه
ازدواجی
ازدواج - عردسی
زن شوهر دار
بصیر - مؤخر - مین
ماده - موضوع - انبیه
لی ماده - خالی از ماده

Mattery. برابریست - مهم

Mattock. نوخی کلانک



Mattress. دو شلک

Maturation. حرکت جمع شدن

Mature. رسیده - بالغ

Maturity. بلوغ - کمال

Maul. زدن - آزدن

Maunderer. زبزد زبزن - سخن گفتن

Mausole. ضريح - بقعه

Maw. چینه دان مرغ - معده



Mawky. بر کرم حرکت

Mawish. نا آردان - کودن

Maxim. حکمت - مثل - پند

_____ monger. شیفته حکم و امثال

May. ممکن است - محتمل است

Maybe. شاید - ممکن است

Mayor. شهردار - کد خدا

Maze. حیرت - اضطراب

Mazeful. مضطرب

Mazily. حیرت

Maziness. حیرت

Mazy. حیرت - آنگز

Me. مرا - بمن

Meal. غذا - طعام

Mealtime. هنگام غذا

Mealy. نرم - ترد

Mean. میانه - فردا - بخت

Means. وسیله - ثروت

by all. همه - یقیناً

by any. هر وسیله که ممکن است

by. — of. بر وسیله

by no. —. هیچ روی مطلق

Meaning. معنی - مقصود

Meaningless. بی معنی - تیر

Meanness. سستی - حقارت

Meantime. در خلد - در آشنای

Measurable. سنجیده نی

Measure. اندازه - مقدار - تقیاس

Measure. اندازه گرفتن - سنجیدن

Measureless. بی اندازه

Measurer. سنج - اندازه گیرنده

Measuring - Funnel. قیف - دلیج

Measuring - pump. قلمبه - پمپ

Meat. گوشت

_____ spit. سیخ کباب

Meatless. بی گوشت

Meaty. پر گوشت

Mecca. مکه

Mechanic. مکانیک - ماشین

Mechanical. ماشینی - مکانیکی

_____ lamp. چراغ مکانیکی

_____ theory. نظریه مکانیکی

Mechanically . بطریق مکانیکی
 Mechanician . مکانیک دان
 Mechanics . فن مکانیک
 Mechanism . ترکیب و نظام مخبری ترتیب بینی
 Mechanist . مکانیک دان
 Medal . نشان - مدال



Medallet . نشان کوچک
 Medallio . نشانی
 Medallist . نشان ساز
 Meddle . فضاوری کردن - دخالت کردن
 Meddler . فضول
 Meddlesome . فضول - فضولانه
 Meddlesomeness . فضولی
 Meddlingly . فضولانه
 Mediacy . وساطت
 Medial . متوسط - وسطی
 Median . متوسط - وسطی - میان
 — line خط میانی
 Mediate . واسطه ای - متوسط - غیر مستقیم
 Mediate . وساطت کردن
 Mediatelg . بواسطه - بواسطه
 Mediateness . وساطت - توسط
 Mediation . وساطت - شفاعت

Mediator . واسطه - میانجی
 Mediatorial . متعلق بواسطه یا میانجی
 Mediatress . زن میانجی و شفیع
 Medicable . درمان پذیر
 Medical . طب - پزشکی
 Medically . از وجهه نظر طبی
 Modicament . دارو - درمان - عودج
 Modicaster . حقه باز - شارلاران
 Medicate . مدد آغیزن - درمان کردن
 Medicated . آغیزیده
 Medication . آغیزیدن
 Medicine . دارو - علم طب
 Medipine . درمان کردن
 Medio re . متوسط - عادی
 Medjeval . متعلق بقرون وسطی
 Mediocrity . حد وسط - شایسته وسط
 Meditate . اندیشیدن - تفکر کردن
 Meditation . تفکر عمیق - اندیشه - تأمل
 Mediterranean . متعلق دریای مدیترانه
 — Sea . دریای مدیترانه
 Medium . متوسط - درمید - وسط
 Meed . پاداش - مزد
 Meed . مزد دادن - پاداش دادن
 Meedful . درخور پاداش - مزد
 Meek . بردبار - انقیاس - فروتن
 Meekly . باحکم - باانسان
 Meekness . انان - بردباری - بخت
 Meet . مناسب - درخور
 Meet . ملاقات کردن - تصادف کردن

leanness.	سناست - دیرخوری	Memorize.	بربر کردن
Megrim.	درد سر	Memory.	یادداشتن
Melancholy.	افسردگی - سوداگی	Menace.	خافه - یاد
Melas.	خام - خوره	Menace.	تهدید
Melituria	مرض قند	Menace.	تهدید - وعید
Mellie.	علی سازی	Menacer.	ترساننده
Mellification	عمل سازی	Menacingly.	تهدید
Mellifluence.	حلاوت شیرینی	Mend.	مرمت کردن - اصلاح کردن
Mellifluent.	شیرین	Mend.	اصلاح - مرمت
Mellow.	رسیده - نرم	Mendacious.	دروغگو
— toned	آهنگ دلپذیر - محکم	Mendacity.	دروغگوئی
Mellow.	رسیدن - پختن کردن	Mender.	اصلاح کننده - مرمت کننده
Mellowness.	پختگی - نرمی	Mendicancy	گداگی
Mellowy.	پخته - نرم	Mendicant.	گدا
Melodious.	خوش آهنگ - شیرین	Mendicate.	گداگی کردن
Melodist.	آهنگ ساز	Mendication	گداگی
Melodize.	خوش آهنگ کردن - آهنگ	Menial.	نوکری - برزور
Melody.	آهنگ خوش - شیرینی	Meningeal.	مربوط به مخ
Melt.	گداختن - آب شدن	— vessels.	مخاری ناشمی
Melter.	گدازننده - بوته	Menstruation.	حیض - مدت حیض
Meltingly.	گداختن - بجالت ذوب	Menstruous.	حائض
Meltingness.	گداختگی	Mensurable.	موزون - بموردنی
Member.	عضو	Mensurate.	سجده - اندازه گرفتن
Membrane.	غشاء - پرده	Mensuration.	اندازه - سنجی
Membranous	غشائی	Mental.	عقلی - ذهنی
Memorable.	درخبر یادآوری قابل یادداشت	— reservation	کتمان حق - بچده گوئی
Memorandum.	یادداشت	Mentally.	از روی عقل - عقلاً
Memorial.	یادآور - تذکار	Mentha.	نعناع
Memoriter.	از بر - از حفظ	Mention.	ذکر - ذکر کردن

Mentionable	ذکر کردنی
Mentioned.	ذکور
Mention.	کذب - دروغ
Mentor	مشاور - دانای - پندار - برتری
Mentorial	مشورتی - استشاری - مربوط
Menu	صورت غذا
Mercagious	قوی - نامایخته
Morak	دستگیر
Merchandise	مال تجارت - کالا
Merchant.	تاجر - بازرگان
Merchantman.	کشتی بازرگانی



—— Ship.	کشتی تجاری
Merchantable	قابل فروش - قابل بازار
Merchantry.	تجارت - بازرگانی
Morcuful.	فدیان - زحیم
Mercifully.	با مهربانی
Merciless.	ببرحم - بیبهر
Mercilessness.	ببرحمی - بیبهری
Mécurial.	جیوه ای - سیلابی
—— level.	طراز - جیوه
—— ointment.	رحم - جیوه
Mercurie.	جیوه ای
Mercury.	جیوه - سیلاب - عطارد
Mercy.	مهربانی - شفقت

Mere.	مخص - مجرد - صرف
Merely	تنها - مخصا - صرفا
Merge.	بمکیدن - فرود رفتن
Merger.	فرودنده
Meridian	مستقیم - نظیر - ظهر
Merit.	شایستگی - مزد
Meriter.	شایسته - درخور - سزاوار
Meritorious.	لایق - سزاوار
Meritot.	طیاب بازی
Merrily.	بمخوشی - باسرور
Merrymake.	مجلس این - مجلس طرب
Merriment.	خوشی - سرور
Merry.	خوش - شوخ
—— meeting.	مجلس طرب
Mesa.	نیمه
Mesh.	ششک - دام
Mesh.	دام انداختن
Mesmerise.	مضوعا خواب کرده شده
Mesmeric.	مربوط خواب کردن مصنوعی
Mesmerism.	خواب کردن مصنوعی
Mesmerist.	خواب کننده
Mesmerize.	مضوعا خواب کردن
Message.	پیام - مخابره - پیغام
Messenger	رَسُول - پیغام آور
Messmate.	هم جرارک
Meatful.	اندوختن
Met.	پیمانه
Metagnostics.	علم آداری ماده
Meta	فرا

Metalepsis.	کنایه - توریه
Metallie	فلزی
—— Salts.	املاح معدنی
Metallist.	فلز شناس
Metallize.	تبدیل فلز کردن
Metalman.	فلزکار
Metamorphie.	تغییر یافته - متحول
—— rocks.	سنگهای تغییر یافته
Metamorphisin.	تحوّل - متسخ
Metamorphose.	درگون یا متسخ کردن
Metamorphoser.	درگون کننده
Metamorphosic.	تحوّلی
Metamorphosis.	تحوّل - تغییر - متسخ
Metaphor.	استعاره - کنایه - مجاز
Metaphoric.	مجازی - استعاری
Metaphorist	اهل مجاز
Metaphysic	فلسفه ادبی - علم ماوراء ماده
Metaphysician.	عالم بعلم ماورای ماده
Mete.	سجیدن
Metely.	مناسب - درخور
Metempirical.	خیالی
Meteors	شهاب
Meteoric.	شهابی - مربوط به حادثه جوی
—— astronomy	شهاب شناسی
Meteorite.	سنگ آسمانی
Meteoroid	شبه شهاب
Meteorologic	مرتبط با جوی
Meteorologist	عالم با جوی
Meteorology.	دانش آمار و کیفیت جوی

Meteoromancy.	چگونگی یا خیب - گوی از روی آمار و کیفیات جوی
Meteoroscope	آلت - بسنجش اجرام سماوی
Meter.	متر - وزن - تقیاس
Meterer.	عروضی - شاعر
Method.	ترتیب - طریق - وسیله - طرز
Methodical.	منظم - مرتب
Methodically	بترتیب - منظم
Methodization.	تنظیم - ترتیب
Methodize	مرتّب کردن - منظم کردن
Methodizer.	مرتّب کننده
Methought.	بظنم رسید
Metonymic	استعاری
Metonymy	استعاره
Metoscopic	متعلّق بقیاس و شناسی
Metoscopy	قیاس و شناسی
Metre.	وزن - بحر
Metre.	متر - میزان
Metrical	موزون - متری
Metrie System.	سلسله متر
Metrially.	بوزن
Metrification.	نظم سازی
Metrify.	شعر یا نظم ساختن
Metrist	عروضی
Metrolgy.	علم وزن و مقدار
Metromonia	شبهت شعر گوئی
Metromoniao.	هر نفس در شعر گوئی

Metropolis.	پایتخت - مقر
Metropolitan	شمارگان پایتخت - مربوط با پخت
Mettle.	طبع - حجت - نظرت
Mettlesome.	با شوهر حرات
Mettlesomely.	با شور و حرارت
Mettlesomeness.	شوق - حجت - شور
New.	جدای - گره - زندان
New.	میوسو کردن - جیس کردن
Newl.	جدای کردن - بچه نو زاده
Newl.	در دوز زنده
Mexican	مکزیک

Niche.	در ویدن - پنهان شدن
Nicher.	پنهان - دزد
Nichery.	دزدی - پنهانی
Microbe.	میکروب
Micrography.	وصف اجماع نده بینی
Microphone.	بلندگو - آلت تقویت صوت
Microphonics.	فن تقویت صوت
Microscope.	نظاره بین - زیرین



Microscopic, af.	خرد - نده بینی
Microscopist.	عالم در
	بکار بردن نده بین

Microscopy	در بین
Mid.	وسط - میان
Mid-Course.	میان راه
Midday.	ظهر - نیمروز - ظهری
Middle	متوسط - میان
— ages.	قدون وسطی
— class.	طبقه متوسط
— man.	دلال - واسطه
Middler.	واسطه
Midge.	بشه - بگس - کوسه
Midget.	بشه خرد - بگس کوچک
Midknowledge.	معرفت نذک - علم جزئی
Midnight.	نیمه شب - نصف شب
Midriff.	حجاب حاضر
Midst.	در وسط - میان
Midstream.	در وسط رودخانه
Midsummer.	چهار تابستان
Midward.	نسوی وسط
Midway.	نیمه راه - نیمه راه
Midwife.	قابله
Midwifery.	مانی - قابلی
Midwinter.	چهار زمستان
Might.	تأسی
Might.	قوت - توانائی
Mightiness	توانائی - قدرت
Migrant.	مهاجر
Migrate.	مهاجرت کردن
Migration.	مهاجرت
Migratory.	مهاجر

Mild.	لطیفه - ملایم
Mildly.	بلائیت - بطف
Mildness.	بلائیت - لطافت - رقت
Mile.	میل
Milestone.	ستون فرسخ شمار
Militant.	جنگ جو - مبارز
Military.	نظام - نظامی - جنگی
Militate	مخالفت کردن
Militic	سیاه - یزدی نظامی
Milk.	شیر - شیردوش
— porridge.	فرنی
— Sugar.	قند شیر
— vat.	ظرف شیر
— vessel	ظرف شیر
Milk.	دوشیدن
Milker.	شیردوش
Milkful.	پر شیر
Milkmaid	زن شیردوش
Milkman.	شیردوش
Milkwoman.	زن شیردوش
Milky.	شیری - نرم - لطیف - رقیق
Milk-way	کمکن
Mill.	آسیاب - آس - چرخ
— tooth.	آسیاب
..all.	آسیاب کردن - خود کردن
Millennial.	هزار سال
Miller.	آسیابان
Milliard.	میلیارد
Milligram = milligramme.	میلنگرام

Milmette.	نیر ایک تر
Milson.	میلون
Millstone.	سنگ آسیاب



Milt.	طحال
Milter.	ماهی تر
Mime.	مقلد - تقلید
Mimer.	مقلد در آواز - مسخره مقلد
Mimetic, al.	مقلد - تقلیدی
Mimic.	مقلد - تقلیدی - مسخره
Mimic.	مقلد در آواز
Mimicalness.	تقلید
Minimation.	کثرت تکرار حرف م
Minaceous.	تهدید کننده
Minacity.	تهدید
Minaret	گلدسته مناره



Minatorially.	بر صحن تهدید آمیز
Minatory.	تهدید آمیز - تهدیدی
Mind.	عقیده - نظر - عقل - فهم - خاطر
Mind.	توجه کردن - اهمیت دادن
Mindedness.	عجبت - تمایل

Mindful.	با توجه - هفت	Ministerial.	وزیری - وزارت
Mindfulness.	با خبری - توجه	Ministrant.	وزیر - مأمور
Mindless.	بی فکر - بی خبر	Ministration.	وزارت - خدمت - مایور
Mine.	معدن - مال - معدن	Ministrative.	معاون - سپاه
Miser.	معدن کن - صاحب معدن	Ministry.	وزارت - بیت وزیران
Mineral.	معدنی - معدن	Minor.	صغیر - کم اهمیت
— acids.	اسیدهای معدنی		نا بالغ - کوچکتر
— charcoal.	زغال معدنی	— premiss.	مقدمه صغری
— kingdom.	معدنی - جهان معدن	— term.	صغری - کم کردن - کوچک کردن
— waters.	آبهای معدنی	Minorate.	تقلیل - کوچک کردن
Mineralogy.	معدن شناسی	Minoration.	تقلیل - کوچک کردن
Mingle.	آمیختن - آمیخته شدن	Minority.	بعدم کثرت - اقلیت
Mingle.	آمیخته - آمیزش	Night.	ضراکانه
Mingledly.	با هم آمیخته - بطور مختلط	Mint.	سکه زدن
Minglement.	آمیختگی - آمیزش	Minter.	سکه زن
Mingler.	آمیخته - آمیزنده	Minus.	منها - (-) بدون
Minglingly.	آمیخته - بطور مختلط	Minute.	محیط - دقیقه - یادداشت
Miniature.	نصیری کوچک - نقاشی ظریف	— hand.	دقیقه شمار
Miniminess.	خردی تمام	Minuteness.	کوچکی - وقت
Minimize.	به حد اقل رساندن	Miny.	پر معدن
Minimum.	حد اقل	Mirable.	حیرت انگیز - عجیب
Minimus.	جزء کوچک	Miracle.	معجزه - اعجاز
Minion.	نوکری - طرفین	Miraculous.	عجیب خارق العاده
Minionship.	نوکری	Miraculously.	بوضع حیرت انگیز
Minish.	کم کردن		به نیروی خارق العاده
Minishment.	کمی - قسوت	Mirador.	مقابل - دیدگاه
Minister.	وزیر - مأمور - خادم - ملازم	Mirk.	تیره و تاریک
prime —	مختص - وزیر - رئیس وزراء	Mirkiness.	تاریکی - تیرگی

Mirror.



آینه

Mirth.

خوشی - سرور

Mirthfully.

بخوشی - باشاط

Misachievement.

ناکامی

Misact

بد کردن - غلط کردن - خطا کردن

Misadventure.

بلا - حادثه بد

Misadventured

بد طالع - بد بخت

Misadvertence

ابهال - بی توجهی

Misadvice.

بند غلط

Misadvise.

بند بد غلط دادن

Mis affect

تقریب - بغض

Misaffirm

بیجا اشیایا نمید کردن

Misalliance

رابطه بد - همان نادرست

Misanthrope

بیزار از مردم - گوشه گیر

Misanthropic, a

گوشه گیر - بزار از مردم

Misanthropy.

انزوا - بزاری از مردم

Misapplication.

سوء استعمال

Misapply.

بد بکار بردن

Misapprehend.

بد فهمیدن

Misapprehension

بد فهمی - سوء فهم

Misarrange.

بد ترتیب دادن

Misarrangement

ترتیب غلط

Misattend.

توجه نکردن - اِهال کردن

Misbefitting

ناسازگار - نالائق

Misbeget.

بطریق نامشروع زاییدن

Misbehave.

بد رفتاری کردن

Misbehaviour

بد رفتاری

Misbelief.

بنا عقایدی - بد اعتقادی

Misbelieve.

اعتقاد بد داشتن

Misbeliever.

کافر - بد اعتقاد

Misbirth.

سقط جنین

Miscalculate.

بد حساب کردن

Miscalculation

خطا - غلط

Miscarriage.

ناکامی - عدم تکامل

Miscarry

کامیاب شدن

Miscellaneous.

متعدد - متنوع

Miscellaneousness

تعدد - تنوع

Miscensure.

بد اعتقاد یا حکم کردن

Mischallenge

منابر طلبی دروغی

Mischance.

حادثه بد - بد بختی - بیه

Mischance.

کامیاب شدن

Mischief

ازار - نرند

— maker.

موزی - وسیله باز

Mischievous.

موزی - چیت

Mischievously.

موزیانه

Mischievousness

ازار - زبان - ایداد

Mischoose.

بدگزیدن

Miscite

بد اقتباس کردن

Misclaim

ادعای باطل

Miscognize

بد فهمیدن

Miscollect

جمع کردن

Miscollection

جمع آوری غلط

Miscomfort

رنج - مشقت

Miscomplain.	بناحق شکایت کردن	Miscredit.	انکار کردن - رد کردن
Miscomprehend.	بد فهمیدن	Miscredulity.	اعتقاد باطل
Misconceit.	بد فهمیدن	Misdate.	تاریخ غلط گذاشتن
Misconceit.	سوء فهمیدن	Misdate.	تاریخ غلط
Misconceive.	تصور غلط کردن	Misdecision.	حکم نادرست
Misconceiver.	دراستی تصور یا فکر غلط	Misdeed.	نگاه - خلاف
Misconception.	ادراک یا تصور نادرست	Misdepart.	بد قسمت کردن
Misconclusion.	استنتاج غلط	Misderive.	بد اقتباس کردن
Misconduct.	بد رفتاری	Misdescribe.	بد وصف یا رسم کردن
Misconduct.	بد رفتاری کردن	Misdirect.	بد راهنمایی کردن
Misconfidence.	اعتماد بیجا	Misdirection.	غیران اشتباه
Misconfident.	دراستی اعتماد بیجا	Misdistinguish.	بد تشخیص دادن
Misconjecture.	فرض غلط - تخمین غلط	Misdivide.	بد قسمت کردن
Misconsequence.	نتیجه باطل	Misdo.	خطا کردن - خلاف کردن
Misconstruction.	تخریف	Misdoer.	خطاکار - گنهگار
	تعبیر غلط	Misdoubt.	شک - تردید
Misconstrue.	غلط تعبیر کردن	Misdoubt.	شک کردن
Misconstruer.	غلط تعبیر کننده	Misdoubtful.	مشوک - مردود
Miscontent.	ناخشنود - ناخشنود	Miseasy.	خسته - ناراحت
Miscontentment.	ناخشنودی	Misedition.	جاب مغلوب
Miscontinuance.	عدم دوام	Misemploy.	بد بکار بردن
Miscopy.	نسخه نادرست	Misemployment.	سوء استعمال
Miscopy.	غلط نسخه برداشتن	Miser.	بخیل - خفیس - فردایه
Miscorrect.	بد تصحیح کردن	Miserable.	بینوا - پست
Miscounsel.	بد پند دادن	Miserably.	بینوائی - بی پستی
Miscount.	بد شمردن یا حساب کردن	Miserly.	خفیس - بخیل
Miscount.	حساب غلط	Misery.	بدبختی - بینوائی
Miscreate.	ناقص المخلقة	Misesteem.	عدم احترام
Miscreation.	خلقت ناقص	Misestimate.	بخط تقویم کردن

Misexpression	تفسیر غلط	Misjudgment	تقصارت غلط
Misfaith.	عدم ایمان	Mislay	درجای عرضی نهادن
Misfit.	عدم تناسب	Mislayer	درجای عرضی قرار دهنده
Misform.	بدشکلی دادن	Mislead	گمراه کردن
Misformation.	سوءترتیب یا تشکیک	Mislender	گمراه کننده
Misfortunate.	بدبخت	Mislike	نفرت داشتن
Misfortune.	بدبختی	Mislive	عمر را بهود تلف کردن
Misgive.	هتیین کردن	Misliver	وقت تلف کن بخر تلف کن
Misgiving.	شبهه - بدگمانی	Mislook	نگاه بد
Misgovern.	بدحکومت کردن	Misluck	بدبخت شدن - کاسه نشدن
Misgovernment.	حکومت بد - سوءاداره	Mismanage	بداداره کردن
Misgrounded	سبب بنیاد	Mismanagement	سوءاداره
Misgrowth.	رشد و نمو بد	Mismanager	بداداره کننده
Misguess.	حدس غلط زدن	Mismanners	رفتار بد سو
Misguidance.	گمراه کردن - گمراهی	Mismeasure	سجط اندازه گرفتن
Misguide.	گمراه کردن		بدسجیدن
Mishappen.	بد اتفاق افتادن - محضبت ن	Mismeasurment.	اندازه گیری غلط
Misimagination.	تصور غلط	Misname	غلط نامیدن
Misimprovement.	سوءاصلاح	Misnomer.	نامگذاری غلط
Misinfer.	نتیجه غلط گرفتن	Misnumber.	غلط شمردن
Misinform.	خبر نادرست دادن	Misobedience.	سرکشی قمره
Misinformation	خبر دروغ	Misobserve.	دش بد و ملاحظه خطا کردن
Misinformer.	خبر دروغ دهنده	Misobserver.	سجط مشاهده کننده
Mis instruct.	سجط تعلیم دادن	Misogamist.	بی میل برنا شوئی
Misinstruction	تعلیم غلط	Misogamy.	بی میلی با ازدواج
Misintend.	قصه خطا کردن	Misogynist	بیزار از زن
Misinterpret.	بدتفسیر کردن	Misogyny.	بیزاری از زن
Misjoin.	بدیوستن	Misopinion.	اعتقیده غلط
Misjudge.	تقصارت غلط کردن	Misorder.	سوءترتیب - بی نظمی

Misorderly .	مشوش - نامنظم	Misreport .	گزارش نادرست
Mispay .	سفیر کردن - بخت کردن	Misreporter .	گزارش نادرست دهنده
Mispassion .	احساس بد	Misrepresent .	غیر واقع نشان دادن
Misperception .	سوء ادراک یا احساس	Misrepresentation	نمایش غیر واقعی تمییز
Mispersuade	گمراه کردن - آغوش کردن	Misrepresenter .	تمییز کننده
Misplace .	در جای غرضی گذاشتن	Misresemblance .	همانندی نادرست
Misplacement .	در جانی غرضی نهادن	Misresult .	نتیجه بد
Mispolicy .	سیاست بد - تدبیر غلط	Misrule .	سوء اداره - هر چه بچ
Mispractice .	تمرین غلط - سوء اجرا	Miss .	دوشنبه
Misprint .	خطا چاپ کردن	Miss .	برگام کردن - از دست دادن
Misprint .	خطا چاپی	Missay .	خطا گفتن
Misprofess .	اقرار توخطی کردن	Missayer	گفته شده - غلط گو
Mispronounce .	خطا تلفظ کردن	Missee .	در نمودن
Mispronunciation .	تلفظ غلط	Missend	خطای فرستادن
Misproud .	متکبر	Missentence .	جمله غلط
Misquotation .	اقتباس نادرست	Misset .	گسل - در بخور
Misquote .	خطا اقتباس کردن	Misshape	در شکل کردن
Misread .	در خواندن غلط خواندن	Misshapen	در شکل
Misrecital .	از بر خوانی نادرست	Missing .	منفقود
Misrecite .	نادرست از بر خواندن	Mission	سیاست اعزامی - ماموریت
Misreckon .	در حساب کردن	Missionary .	بنیادین - مبلغ
Misreform .	اصلاح غلط کردن	Misspeak .	خطا سخن گفتن
Misregard .	عدم توجه	Misspelling	بجای نادرست
Misregulate .	در تنظیم کردن	Misspender .	سپرد - در بخر
Misrelate .	بخطا نقل کردن	Missucceed	نوفق شدن
Misrelation .	روایت نادرست	Missuccess	عدم موفقیت
Misreligion .	دین ناسد	Misswear	در وع سوگند خوردن
Misremember .	فراموش کردن - از یاد بردن	Mist .	- - - - -
Misreport .	گزارش یا خبر نادرست	Mistake .	شبهه کردن - به فهمیدن

Mistake .	اشتباه غلط	Misunderstanding .	خلاف - بد فهمی
no ———	بی هیچ شک	Misuse .	سوء استعمال
Mistaker .	اشتباه کننده	Misuse .	بد بکار بردن
Misteach .	بد تعلیم دادن - درست نیاختن	Misuser .	بد بکار برنده - بد رفتار
Mistell .	خطا گفتن - غلط نقل کردن	Miswander .	گمراه یا منحرف شدن
Mister .	آقا - ارباب	Miswend .	گمراه شدن
Mistern .	اصطلاح غلط وضع کردن	Misworship .	پرستش غلط
	لفظ نام نهادن	Misworshipper .	بت پرست
Mistery .	حرفه - صیفت	Mitigable .	قابل تخفیف
Misthink .	گمان بد بردن	Mitigant .	تخفیف دهنده
Mistide .	محبت رسیدن	Mitigate .	تخفیف دادن - آرا کردن
Mistiness	به گریختگی - به	Mitigation .	تخفیف نسین
Mistless .	بی به	Mitigator .	تخفیف دهنده
Mistlike .	به مانند	Mitrailleuse .	سطل
Mistradition .	سنت باطل - عرف غلط	Mittens .	دستکش چهار انگشتی بافته شده
Mistral .	باد سرد خشک		
Mistranslate .	بد و نادرست ترجمه کردن	Mix .	آمیختن - مخلوط کردن
Mistranslation	ترجمه نادرست	Mixer .	مخلوط کننده
Mistreat .	بد رفتار کردن	Mixture .	مخلوط - اختلاط - مزج
Mistreatment .	بد رفتاری کردن	Mizzle .	باران ریز
Mistress .	خانم - معتمد		
Mistrust .	عدم اعتماد - ظنین بودن		
Mistruster .	شکوک - بد گمان - بدبین		
Mistrustful .	ظنین	Moan .	نالیدن
Mistrustfully .	با تردید - شک	Moan .	نال - آه
Mistrustfulness	بد گمانی - عدم اطمینان	Moat .	خندق
Mistutor .	بد تعلیم دادن	Moat .	با خندق محصور کردن
Misty .	تیره - پر مه	Mob .	آدمهای جمعیت
Misunderstand .	بد فهمیدن	Mobbish .	فردا به - ناکس - بخت

Mobile .	متحرک - متغیر	Mohammedan .	مسلم - مسلمان
Mobility .	قابلیت حرکت - تغییر	Moil .	درمخردان - جان کنده
Mobocracy	حکومت اواش	Moist .	مرطوب
Mock .	اشتباه کردن - شوخه	Moisten	مرطوب کردن - تر کردن
Mocker .	شوخی کننده	Moistener	تر کننده
Mockery .	اشتباه - شوخی	Moistless .	بهرطوبت
Mockingly	به اشتباه - با شوخی	Moisture .	رطوبت - تری
Mode .	طرز کیفیت - وجه	Moistureless .	بهرطوبت
Model .	نمونه - قالب	Molecule .	ذره
Moderate .	معتدل - عاقلانه	Molest .	آزار دادن - ستم زدن
Moderately	با اعتدال - معتدلاً	Molestation	آزار رساندن - تعرض
Moderation	اعتدال	Molester .	آزار دهنده
Moderator .	مسکن - مدیر	Molliate .	نرم کردن
Modern .	کنونی - جدید - معاصر	Mollient .	نرم کننده
Modernity	مازنی - تجدد	Mollification .	تخفیف - تسکین
Modest .	معتدل - ناشرم	Mollifier	نرم کننده - تسکین دهنده
Modestly .	با اعتدال - با شرم	Mollify .	نرم کردن - تسکین دادن
Modifiability .	قابلیت تغییر	Moment .	مخاط - اهمیت - آن
Modifiable .	قابل تغییر - تحویل	Momentary	آنمی - موقتی
Modification .	تغییر - تبدیل	Momentaneous .	موقتی - آنمی
Modifier .	تغییر دهنده	Momentary .	آنمی - موقتی - لحظه
Modify .	تغییر دادن - تبدیل کردن	Momentous .	خطیر - مهم
Modish .	باب روز - بهر سوس	Momentousness .	اهمیت
Modishness .	به سوس و باب بودن	Monarch .	پادشاه - حاکم
Modular .	تجزیه شده	Monarchic .	سلطانی - پادشاهی
Modulate	کم و زیاد کردن صدا	Monarchist .	سلطنت طلب
Modulation .	تجزیه - تغییر و تبدیل	Monarchy .	سلطنت - حکومت
Modulator .	کم و زیاد کننده صدا	absolute —	حکومت مطلقه
Mogul .	مغول	despotie —	حکومت استبداد

limited —	حکومت مشروط	Monkhood .	رهبانیت
Monasterial	دیری	Monochronic	معاصر
Monastery .	دیر - خانقاه	Monocular .	یک چشمی
Monastic .	رهبانی - دیری	Monogamist .	طرقه دار
Monatomic	دارای یک ذره		یک ذره ناشوئی
Monday .	روز دوشنبه	Monogamy .	تنها یکی زن ناشوئی
Monetary .	مالی - پولی		در پیغمبر
— convention .	مجمع مال یا پول	Monogony .	توالد و حاصل بوسیله انعام موجود
Money .	پول	Monography .	طرح یا رسم مقدس یا بی رنگ
ready — .	پول نقد	Monolatry .	توحید - یگانیزستی
Money-lender .	پول دانه ده	Monologist .	یک سخنور - آنکه مجال سخن بگوید
Money-order	برات بحوال	Monomachist .	صیاد
Moneyless .	بی پول بی نصیب	Monomachy .	مبارزه
Mongol .	منغولی - منگول	Monometer .	شعریک سنجی
Monition .	پند - اخطار - تنبيه	Monophthong .	صدای بسیط
Monitive ,	پند آمیز - نصیحتی		
Monitor .	پند گو - تذکره کار	Monoplane .	هواپای یک بال
Monitorial .	پند آفرین		
Monitory .	نصیحت آمیز		
Monitress	زن ناصح		
Monk .	راهب - راهب - عابد		
Monkey .	میمون - یکچه شیطان		



Monkey . boat .

زورق



Monoplast .	پایه حیوانی
Monopolist .	صاحب انحصار - مختار
Monopolize = monopolise	تکوا انحصار داده
Monopoly .	انحصار
Monorganic .	مربوط یک جنس
Monospherical .	دارای یک کره
Monosyllabic , -al .	یک هجایی
	یک تکلی

Mondayllahia

گل یک بجای

Mooning

یک نواختی

Monotonous

حالت اور یکنوع

Monotony

رنگی - حال یکنوعی

Monovalent

دارای یقینیت

Monsoon

باد موسمی

Monster

شیولا - ترسک - ستر

Monstrous

عظیم - شگفت - شیولا

Monstrously

شکل ترسک

Montenegro

قره داغ - سیاه کوه

Month

ماه - برج

Monthly

ماهیت

Montioulate

تیه دار

Monument

نمای تاریخی - مقبره

Moo

مک - برکتی - گاؤ

Moo

مک - گاؤ - صدای گاؤ

Mood

حال - مزاج - وجه

Moodily

ماندود - بخرومانه

Moodiness

انحراف مزاج - حالت

Moody

اندوین - دوسای

Moon

ماه



Moon-down

غروب و فرو رفتن

Mooner

کابل

Moonery

جنون

Moonlight

فتاب - نور ماه

Moonrise

طوع ماه - برآمدن ماه

Moony

موتالی - ماه مانند

Moore

مغربی - عرب بخوبی

Mooreess

مغربی بودن

Moortland

زمین بایر

Moot

مناظره - مباحثه

Mootable

در خور بحث و مناظره

Mooter

مناظره - بحث کننده

Mopsical

عید - نادان

Mopus

عید - گول

Moraine

توده - کوه - توده

Moral

مغربی - حلقی

Moralist

دانشمند علم اخلاقی

Morality

علم اخلاق - اخلاق

Morally

مقتدا - از نظر اخلاقی

Morate

مقتد - خوب

Morbidity

بیمار - ترخیص

Mordacity

زندیگی - قندی

More

بیشتر - بیش

Moreover

بعلاوه -

Morigerate

علاوه بران

Morigeration

مطیع - فرمانبردار

Morning

اطاعت - فرمانبردار

Mornly

بامداد - صبح

Morocco

بامدادان - صبح

Morology

براکش

Morphine

مورقان - سنج بجنی

مورفین

Morphonomy.	جانور نمودن کامل اعضا و
Narrow	فردا - روز دیگر
to-morrow.	فردا
Morrowing.	تاخیر
Morsel.	لقمه
Mortal.	فانی - کشنده - آدمی
Mortally.	بسیار - بطول کشنده
Mortar = mortar.	ماون - ساروج



Mortgage.	رهین - بگرو
Mortgager.	راهین
Mortification.	زهد - ریاضت
Mortify.	ریاضت کشیدن - قاشدن
Mosaic.	موسوی - خاتمکاری
— glass.	شیشه - موزائیک
Moslem.	مسلمان - مسلم
Mosque.	مسجد
Mosquito.	پشه



— net.	پشه بند
Moss.	حوزه

Mossed.	پوشیده - آفرخته
Mossy.	حوزه دار
Most.	بیشتر - اکثر - بیش از دیگر
at —.	خیلی باشد - ختمها
Moth.	پروانه
Mother.	مادر - اصل - سرشبه
Mother-in-law.	مادر شوهر - مادر زن
— tongue.	زبان مادری یا اصلی
Motherhood.	مادری
Motherless.	بی مادر
Motherliness.	مادری
Motherly.	مادرانه - مادری
Motion.	حرکت - پیشنهاد - اشاره
Motionless.	ساکن - بی حرکت
Motive.	داعی - باعث - محرک - عرض
Motivety.	قوة محرکه
Motley.	رنجاریک - مختلف
Motor.	محرک
Mottled.	موجدار - رنجاریک
Motto.	شعار - قانون
Mould.	قاب - بیات
Mouldable.	قاب گردنی
Moulder.	قاب گیر - ریخته گر
Moulder.	لیک زدن - فاسد شدن
Mouldiness.	فساد - لیک زدن
Moulding.	ریخته گری - قاب ریزی
Mount.	کوه - برآمدگی
Mount.	بالا رفتن - سوار شدن
Mountain.	کوه

Mountaineer.	کوهستانی - کوهی
Mountainous .	کوهستانی
Mounter.	بالارونده
Mourn	سوگواری کردن - ماتم گرفتن
Mourner .	سوگوار - برنوعه خوان
Mournful .	سوگوار - غمین - غم انگیز
Mournfulness .	غم انگیزی - عزاداری
Mourning .	سوگواری - حزن - ماتم
— coach	درشکه - نقش کش
Mouse .	موش
— trap .	تله موش
Mousy .	پرموش - موش مانند
Mouth	دمان - دهانه - مصب
Mouthed .	دماندار - دهن دار
Mouthless .	بی دمان -
Mouthpiece .	دمانه - لبه - لبک



Mouthy .	بر حرف - پرگو
Movability.	قابلیت حرکت - سهولت
Movable .	متحرک - متقلق
Move .	حرکت کردن یا زدن - درخاستن
Movement .	حرکت - تحرک - قیام
Mover .	متحرک - متحرک

Mr .

Mrs .

Much .

بسیار - زیاد - فراوان

Muchness	فراوانی - بسیاری
Mucicorn .	مخاطی شکل
Muckiness .	کثافت - پلیدی
Mucky .	پلید - کثیف
Mucosity .	ماده مخاطیه
Mucous .	مخاطی
— corpuscles .	یاخته های مخاطی
— membranes	غشیه مخاطی
Mud	مخل - فلی کردن
Muddle .	مخل آلود شدن یا کردن
Muddle	اختلال - گیجی
Muddy .	مخل آلود
Muff .	خواب کردن - نرغرفتن
Muffle .	پوشیدن - پوشاندن
Muffle	پوشه - پوشش
Mug .	آبخوری - صندرت



Muggard .	عبوس - ترشرو
Mugget .	امعای دقاق
Muglency .	بانگ کاو
Mohammedan .	مسلمان - مسلم
Mohammedanism	مذهب اسلام
Mulberry .	توت
Mulet .	غرامت - تاوان
Mule .	قاطر - استر
Mulish .	بکرج - چموش

Mulishness.	خباد - بجابت	Multivocal.	چیده - نسیم
Mullock	اختلال - برش نی		پر رفتی - بیشتر المعانی
Multangular.	خند گوشه - متقد الزوایا	Multivocalness.	بقعه معانی - ابهام
Multangularness	تقد و زوایا	Mum	خاموش - خاموشی
Multarticulate	دارای مفصل متدد	Mumble	من من کردن - زمزمه کردن
Multicavous.	بر عا	Mumblement.	زمزمه - من من
Multicolour	رنگارنگ	Mumbler	زمزمه کننده
Multifaced	مختلف الاشکال	Mummification	تختیط - مومیایی کردن
Multiflorous	بر گل	Mummify	مومیایی کردن
Multiform	خند شکلی - دارای اشکال متنوع	Mummy.	مومیایی
	تنوع اشکال	Mummy	مومیایی کردن
Multiformity.	چند پهلو	Mump	من من کردن - فرفیق
Multilateral	پر جنبی - کثرت سخن	Mumper	گدا
Multiloquence	متقد الاخرایع	Munch	جویدن
Multipartite.	متدد - متنوع	Muncher	جوونده
Multiplex	ضرب کردی - قابل ضرب	Mundane.	دنوی - جهانی
Multiplicable.	مضروب	Mundation.	تنظیف
Multiplicand.	ضرب - تکثیر	Mundification	تنظیف
Multiplication.	جدول ضرب	Mundifier.	پاک کننده
— table.		Mundify.	پاک کردن - نظیف کردن
Multiplicity.	کثرت - فراوانی	Municipal	مندی - داخلی
Multiplier	مضروب فی	— council.	انجمن مندی
Multiply.	ضرب کردن - زیاد کردن	Municipality.	داخلی بودن
Multiradiate.	بر شعاع	Munificence.	کریم بخشش
Multisonous.	متقد الاصوات	Munificent.	کریم بخشنده
Multisyllable	کلمه چند آهنگی	Munificently.	با کریم - سخاوتمندانه
Multitude.	جمعیت - مردم	Munify.	مشحکم کردن
Multitudinous	پر جمعیت - فراوان	Munition.	تجهات - لوازم
Multitudinousness	فراوانی بسیار	Murder.	کشتن - بقتل رساندن

Murderer.	قاتل - خونریز	Muss.	بهرزدن - بخش کردن
Murderess	زن قاتل	Mutation.	زنده - قرق
Murky.	تیره و تاریک	Must.	باید - بایست
Murmur.	نزدن - قرق	Mustard.	خردل
Murmur	نزدن کردن - نالیدن	— seed	دانه خردل
Murmurer	شای	Muster.	احضار - رژه - نمونه
Muscle.	عضد	Muster.	رژه دیدن - فراهم کردن
Muscled.	عضد دار	Mustily.	با عفت - بدبو
Muscular.	پر عضد - قوی عضداری	Mustiness.	پوسیدگی - کثافتی - بدبوی
— tissue.	بافتن - عضداری	Musty.	پوسیده - کهنه - بدبو
Musculature	ترقیب یا جوار عضلی	Mutability.	تغییر دادن
Muse	اندیش - فکرنا غری	Mutability.	بیقراری - بی ثباتی
Muse.	اندیشیدن - تامل کردن	Mutable.	متغیر - بی ثبات
Museful.	متفکر - مستغرق در اندیشه	Mutably	بی ثبات - با تغییر
Museless.	بی قریحه - بی ذوق	Mutate.	تغییر - تغییر - جستن
Museum.	موزه	Mutation	تغییر - تغییر - جستن
Music.	موسیقی - نوآرنگی - آهنگ	Mute.	ساکت - لال - صامت
— hali.	سالون سوزنیک	Mutely.	سکوت - خاموشی
Musical.	موسیقی	Muteness	سکوت - خاموشی
— interval.	اختلاف دانه - فاصل	Mutilate.	ناقص
— scale.	هنگام - گام	Mutilate.	قطع کردن - ناقص کردن
Musician.	موسیقی دان	Mutilation.	قطع - حلیف
Musicianship.	موسیقی دانی	Mutilator.	قطع کننده - حذف کننده
Musingly	با تفکر - متفکرانه	Mutineer.	ناقران - سیرکش
Musk.	مشک	Mutineer.	سیرکش - قتل امیر
Musk.	نوعی تفک	Mutinous.	سیرکش - سیرکش
Musket.	تفنگ دار	Mutinousness.	سیرکش - سیرکش
Musketeer.	فرق تفنگ اندازی	Mutiny.	سیرکش - سیرکش
Musketry.	فرق تفنگ اندازی	Mutiny.	سیرکش - سیرکش
— instructor.	معلم تفنگ اندازی	Mutter.	نزدن کردن - قرق کردن

Mutter.	زمنه سر - قرق
Mutterer.	زمنه کننده - قرق کننده
Mutteringly.	زمنه سرکان - با قرق
Mutton.	گوشت میش
Muttony.	شبه گوشت میش
Mutual.	مشترک - متقابل - طرفین
Mutuality.	تقابل - مشارکت - تبادل
Mutation.	اقتراض - وام گرفتن
Mutualitious.	وام گیرنده
Mux.	کشت - اتلاف
Mux.	کشیف کردن - تلف کردن
Muzziness.	پریشانی فکر و خیال
Muzzle.	دهنه - پوزه
Muzzle.	پوزند زدن
Muzzy.	پریشانی فکر - عجیب
My.	مال من - م - ام
—— fath	پدر من - پدرم
Myalgia.	درد عضلات
Mydriasis.	اتساع مردمک چشم
Myelitis.	درد نخاع
Myelon.	مغز تیره
Myelon.	بر بوط مغز تیره
Mygale.	نوعی موش
Myocardium.	عضلات قلب
Myographion.	عصب سنج
Myogrphy.	شرح عضلات
Myologist.	ماهیچه شناس
Myope.	نزدیک بین

Myopia.	نزدیک بینی
Myopic.	نزدیک بین
Myopy = myopia	نزدیک بینی
Myosis.	انقباض حدقه
Myotility.	انقباض عضلی
Myriagram.	ده هزار لوم
Myrialitre.	ده هزار لیتر
Myriametre.	ده هزار متر
Myriophyllous.	دارای برگهای فراوان
Myrtæous.	موردی
Myrtal.	موردی
Myrtle.	مورداکس
Myself.	خودم - خود
Mystagogic.	بر بوط تفسیر رموز دینی
Mystagoguc.	تفسیر رموز دینی
Mystagogy.	تفسیر رموز دینی
Mysterious.	پنهانی - سری
Mysteriously.	بطریق سری - پنهانی
Mysteriousness.	سری بودن - پنهانی
Mystery.	سری - پنهانی - حرفه
Mystic.	متصرف - سری - رموز
Mystically.	بطریق سری - پنهانی
Mysticalness.	تصرف - پنهانی - پوشیدگی
Mystification.	پنجیدگی - غرض
Mystificator	پنجیده گو - میثاگو
Mystify.	تجسس کردن - آشفتن
Myth.	افسانه - حرافه
Mythic. - al.	خرافی - افسانه ای
Mythographer.	افسانه نویس

Mythological . خرافی - مربوط با اساطیر
 Mythologically . از روی اساطیر
 Mythologist . عالم خرافات پیشینیان
 Mythology . اساطیر - خرافات - علم اساطیر
 Mythoplasim . خرافه
 Mytilus . زوی صدف

N

Nab . نانگهان گرفتن
 Nabby . زورق صید ماهی
 Nag : کرده اسب
 Nag . سرنش کردن - خرد کردن
 Naggy . شیفه سرنش
 Naif . سلیم الفیه
 Nail . ناخن - تیغ



Nail . پنخزن - محکم کردن
 Nailer . تیغ ساز یا فردش
 Naive . ساده - طبیبی
 Naively . بسادگی

Naivete . سادگی
 Naked . عریان کردن - برهنه کردن
 Naked . برهنه - عریان - نجرد
 — eye . چشم مجرور چشم ناسخ
 Nakedness . وضوح - برهنگی
 Name . اسم - نام کردن
 Name . نامیدن - ذکر کردن
 Nameless . بی نام - گنگ نام
 Nameless . نامعروف - بی نقص
 Namelessness . بی نامی - گنگ نامی
 Namely . یعنی
 Namer . نامگذار
 Nap . خواب
 Nap . خواب در برودن - خوابیدن
 Naphthalene . تقالین
 Napkin . دستمال - سفره
 Napless . بی رگ
 Napoleon . ناپلیون
 Napoleonic . ناپلیونی
 — era . عصر ناپلیون
 Nappiness . دفر کردن
 Napping . خفته - فراموشی
 Narcissus . زکس



Narcotic .	خواب آور
Narcotine	نارکوتین
Narcotize	خواب کردن
Nariform .	ششیه به بینی
Narrate .	حکایت کردن - نقل کردن
Narration .	حکایت - روایت - اخبار
Narrative .	حکایت - نقل
Narratively .	بطریق حکایت
Narrator .	قصه گو - راوی
Narrow .	تنگ - باریک
—— minded .	کوته فکر - کوته نظر
Narrower .	تنگ کننده - باریک کننده
Narrowness .	تنگی - باریکی
Nasal .	دماغی - مربوط به بینی
—— duct .	مجرای انفی
Nasality .	تلفظ تودماغی - دماغی بودن
Nasalization .	تلفظ تودماغی - گفتن تودماغ
Nasally .	از راه بینی
Nastily .	چرکی - نجافت
Nastiness	کیافت
Nasty .	کشیف - شدید
Natant .	شناور
Natation .	شناگری - شنا
Natatory	مربوط به شناگری
Nation .	ملت - طایفه
National .	ملی - قومی
—— Schools,	آموزشگاههای ملی
Nationalist	دوست
Nationality	ملیت - تابعیت

Nationalization	ملی کردن
Nationalize .	تابعیت
Nationally .	ملی کردن
Nationality .	از نظر ملی
Native .	ایل - بومی - اصلی طبیعی
Nativeness .	بومی بودن - طبیعی بودن
Nattness .	لطف - ظرافت - آراستگی
Natty .	لطیف - ظریف - آراسته
Natural	طبیعی - فطری - جلوی
—— history .	تاریخ طبیعی
—— rights .	حقوق طبیعی
Naturalist .	طبیعی دان
Naturalization .	قبول تابعیت
Naturalize .	طبیعی کردن - تبعی کردن
Naturally .	طبیعی - طبعاً - البته
Naturalness	طبیعی بودن
Nature .	ماهیت - طبیعت - فطرت
good ——	خوشنوی - خوبی خوش
ill ——	خوبی بد - برشت بد
—— worship .	طبیعت پرستی
Naufragate .	غرق کردن
Naufrage .	غرق
Naught .	هیچ - بی ثمر
naughtily .	بی ادانه - بی پستی
Naughtiness	بی ادبی - نافرمانی
	بدحوی - بدذاتی
Naughty .	بی ادب - بدحوی - بدذات
Nauseate .	بیاضیل کردن - بیزار کردن
Nauseous .	نفرت آور - منفور

Nautical.

بحری

Naval.

بحری کشتی رانی

Navigability.

قابلیت کشتی رانی

Navigable.

قابل کشتی رانی

Navigator.

طاح

Navigate.

کشتی راندن - طاحی کردن

Navigation.

بحر پیمایی - کشتی رانی

Navy.

بحریه - نیروی دریایی

Nay.

نه - جواب منفی

Near.

نزدیک - مانند

— hand.

در دسترس - دم دست

Nearly.

تقریباً - بدقت

Nearness.

نزدیکی - شباهت

Neat.

پاکیزه - ساده - آراسته - ظریف

Neatly.

پاکیزه کردن - آراستن

Neatly.

ساده گی - پاکیزگی - مایلرانه

Neatness.

آراستگی - پاکیزگی

Neb.

منقار - نوک



Nebula.

ابر

Nebular.

ابری

Nebulosity.

تیرگی - ابری

Nebulous.

درهم - تیره

Necessaries.

ضروریات - لوازم

Necessarily.

حتماً - ناچار - لزوماً

Necessary.

ضروری - لازم - بدبایست

Necessitarian

بحری

مربوط بقضاد قدر

Necessitarianism.

مذهب بحری

Necessitate.

اجبب کردن - مجبور کردن

Necessitation

اجبار - الزام

Necessitous.

محتاج - فقیر

Necessitousness

احتیاج - فقر

Necessity.

ضرورت - فقر - حاجت - لزوم

Neck.

گردن - گردنه



Neck - tie

کراوات - شال کردن



Neekod.

دارای گردن

Necklace.

طوق

Necrolatry.

مردود پرستی

Necrologist.

متصدی فهرست مردگان

Necromancer.

ساحر - مردود حاضرکن

Necromancy.

احضار روح - سحر

Necropolis.

گهستان

Necropsy .	تشریح اموات
Necrotomy .	تشریح جسد
Nectar .	شراب ناب - شهد
Nectared	لذیذ
Need .	لزوم - نیازمندی - احتیاج
Need .	محتاج بودن - لازم داشتن
Needful .	ضروری - لازم
Needfully .	لزوماً - با احتیاج
Needfulness .	احتیاج - لزوم
Needily .	از روی احتیاج - بناچار
Neediness .	احتیاج - فقر
Needle .	سوزن
Needled .	با سوزن درست شده
Needless .	غیر لازم - غیر ضروری
Needlessness .	عدم لزوم - عدم ضرورت
Nefarious .	شیع - زشت
Nefariously .	زشتی - با وقاحت
Nefariousness .	شانعیت - زشتی
Negation .	انکار - نفی
Negative .	منفی - منہا
— electricity .	الکتریسیته منفی
— quantity	مقدار منفی - منہا
Negatively .	بطریقہ منفی - منہا - نفیاً
Neglect .	اہمال کردن - غفلت کردن
Neglector .	غافل
Neglectful	سماحکار - پراہمال - غافل
Neglectfully .	بنفقت - با سماح
Negligence .	اہمال و غفلت و سستی
Negligible .	ناچیز - جزئی - قابل گذشت

Negotiable .	قابل انتقال - بہادر
Negotiate .	مذاکرہ کردن - معاوضہ کردن
Negotiation .	مذاکرہ - معاوضہ
Negotiator .	طرف مذاکرہ - معاوضہ گر
Negotiosity .	کوشش - جد
Negotious .	کوشا - سعی
Negress .	زن سیاہ رنگی
Negro .	رنگی سیاہ



Neifty .	بہندگی گرفتن زنان
Neigh .	شہد تشدید
Neigh .	شہید
Neighbour	همسایہ
Neighbourhood .	هم جوار - نواح
Neither .	ہمائیگی - حدود
Neive .	ندوینہ
Nemophillist .	شہید شیشہ یا جنگل
Neologist .	واضع لغات نو
Neologize .	لغات نو وضع کردن یا بکار بردن
Neoteric .	تازہ - نو - جدید
Nephalist .	ایک دانمی مسکرات
Nepheloid .	ترہ - کدہ
Nephew ;	پسر برادر - پسر خواہر

Nephralgia.

درد کلیه

Nephrectomy.

عمل کردن بابرش کلیه

Nephritic.

داردی مرض کلیه - یکدای

— colic.

قولنج کلیه

— Stone.

سنگ کلیه

Nephritis.

درم کلیه

Nephroid.

شکل کلیه - یکمانند

Neptune.

نپتون

Nervate.

زنگدار - عصب دار

Nerve.

عصب - پی - رگ

Nerveless.

بیعصب - بیرگ

Nervous.

مربوط با عصب

— centres.

مرکز عصبی

— System.

سیستم عصبی

— temperament.

مزاج عصبی

Nervously.

از روی عصبانیت

Nervousness.

عصبانیت - خصمیت

Nervy.

نیرودند - قوی الا عصب

Nesh.

ترسو - نرم - ملایم

Nest.

آشیانه - لانه



Nestle.

آشیان کردن - منزل کردن

Nestling.

جوجه



Nestor.

مرشد - پیر - ناصح

Net.

دام - تور - شبکه

Net.

خالص - باقی

— proceeds.

درآمد خالص

Nether.

پست تر - زیرین

Nethermost.

پائین ترین - پست ترین

Netify.

مرتب کردن - منظم کردن

Nettle.

براهنجین - سوزیدن

Neural.

مربوط بسلسله اعصاب

— canal.

مجرای نخاع

Neurosis

مرض عصبی

Neurotic.

تعلقی با عصب

Neutral.

متوسط - بیطرف - خنثی

Neutrality.

بیطرفی - خنثائی

armed —

آبادگی - بیطرفی - مسلح

Neutrally.

بیطرفانه

Never.

هرگز - ابدًا - حاشا

Nevertheless.

با اینجه

New.

جدید - تازه - نو

New-moon.

لال - ماه نو

New-Testament.

انجیل - عهد جدید

New World.	بر جدید - جهان نو
Newfoundland.	جزیرهٔ نیو فاندلند
Newish.	کمی نو - نسبتاً تازه
Newly.	تازه - تازه
Newness.	نوی - تازگی
News.	خبر
Newspaper.	روزنامه - کاغذ روزنامه
News vendor.	روزنامه فروشنش
Next.	دیگر - بعد - آینده - سپس

Niggler.	وقت گزند
Night.	شب
Nightingale.	بیل - هزارستان



Nib.	نوک - سر
Nice.	زیبا - بدیع - دقیق - عجب
Nicely.	بدقت - خوب - زیبا - بطرافت
Niceness.	زیبایی - خوبی - وقت
Nick.	شکاف - بریدگی - شیطان
Old ———	شیطان جیم - دلبیس
Nicked.	شکافت
Nickel.	نیکل
Nicotine.	نکوین
Niddlecock	ساده
Nidring.	خائن
Nidget.	احسن - مازان
Niding.	ترسو
Niece.	دختر برادر - دختر خواهر
Nief.	مشت
Niffer.	مبادله کردن
Niggard.	بخیل - خفیس
Niggardish.	بخیل - خفیس
Niggle.	بازیکردن - بهطالت گذاشتن

Nightless.	بی شب
Nightly.	شبانه - هر شب
Nightmare.	کابوس - بختک
Nigrescent.	مایه سیاهی
Nigrification	سیاه کردن
Nigritude.	سیاهی
Nil.	هیچ - نیل
Nilometer	مقیاس نیل
Nilotic.	نیل
Nimble.	زیرک - چابک
Nimbleness	زیرکی - چابکی
Nimbley.	زیرکانه - چابک
Nicompoop.	نادان - احمق
Nine.	نه - ۹
Ninefold.	نه برابر
Nineteen.	نوزده
Nineteenth	نوزدهم
Ninetieth	نودم - نودمین
Ninety.	نود

Ninth.	نهمین - نهمین	Noxious.	مضر - زیان رسان
Nip.	نیشگون گرفتن - چیدن - تلف کردن	Noxiously.	مضرانانه - مازار
Nip.	نیشگون - چیدن - آخاف	Nod.	باسر توافق کردن
Nipper.	چیننده - نیشگون گیرنده	Nod.	مواظقت - باشاره سر
Nippingly.	سرخفات - بطعنه	Nodated.	گروه دار - گروه گره
Nipple.	نوک پستان	Nodation.	گروه داشتن
Nippy.	طعن زن - نیش زننده	Nodder.	مسریمکان - دهنده
Nit.	تخم شیش	Noddingly.	مسریمکان - باطمینان سر
Nitency	کوشش - سعی	Noddle.	مسریمکان
Nitrate.	نترات - نیتره	Noddy.	نادان - ساده
— of silver	نترات نقره - سنگ جیوه	Nodose.	برگروه
Nitre.	شوره	Nodosity.	گروه دار بودن
Nitric - acid.	تراب	Nodular.	گروه دار
Nitrogen.	نیتروژن - آزوت	Noel.	چند میلاد مسیح و سرودن
Nitrogenous.	آزوت دار	Noematic.	ذهنی - عقلی
Nitty.	بررنگ	Noetic.	عقلی - فکری
Nival.	پوشیده از برف	Noise.	خوف - سر و صدا
No.	نه	Noiseful.	موجود سر و صدا
Nobilitation.	شرافت دادن - تشریف	Noisless.	بی سر و صدا
Nobility.	نجابت - شرف - بزرگواری	Noislessly.	بدون سر و صدا
Noble.	شریف - نجیب - بزرگوار	Noisily.	باسر و صدا
Nobleman.	مرد شریف - نجیب	Noisy.	مسر و صدا - شلوغی کن
Nobleness.	شرافت - نجابت	Noit.	زدن
Nobly.	با اعتماد - بجا	Noilition.	لیسلی
Nobody.	هیچکس	Nomad.	خانه بدوش - بادیه نشین
Nocent.	موزی - زیان بخش	Nomadic.	بدوش
Noctivigant.	شبگرد	Nomarch.	دانی - حاکم
Noctivigation.	شبگردی	Nomarchy.	ولایت
Nocument.	ازار - زیار	Nomic.	عادی - معمولی

Nominal .	اسمی غیر حقیقی	Non - execution .	عدم اجرا
Nominally .	اسماءاً باسم	Non - existence .	عدم وجود نیستی
Nominate .	نصب کردن - نامزد کردن	Non - existent .	ناموجود
Nominate .	نامزد - مستی	Non - expansion	عدم انبساط
Nomination .	نامگذاری - نامزد کردن	Non - metallic	غیر فلزی
Nominative .	متعلق بفاعلیت	Non - natural	غیر طبیعی
— case .	حالت - فاعلیت	Non - obedience	عدم اطاعت
Nominator .	نام گذار - نامزد کننده	Non - payment .	عدم پرداخت
Non .	غیر - عدم - نا	Non - performance .	عدم انجام دادن
Non - acceptance .	رد - عدم قبول	Non - preparation .	عدم تشه یا تمهات
Non - adult .	نا بالغ	Non - presentation	عدم تقدیم یا ارائه
Non - appearance .	عدم ظهور	Non - resistance .	عدم مقاومت - بیانی
Non - arrival .	عدم ورود	Non - ruminant .	نشخوار کننده
Non - attention .	عدم دقت یا توجه	Non - sensitive .	غیر حساس
Non - coincidence .	عدم انطباق	Nonce .	غرض مقصد - مقصود
Non - coincident .	نامطبق	None .	هیچ کس - هیچ
Non - commissioned	غیر مأمور بدین	Nonplus	حیرت - تشنگی
Non - completion .	عدم تکمیل	Nonplus .	اشفتن
Non - compliance .	عدم موافقت	Nonsense	سخن بیبوده
Non - conductor .	عائق حرارت	Noodle	ساده - نادان
Non - contagious .	نا قابل - غیر ساری	Noon .	نیم روز - ظهر
Non - contagiousness	عدم ساریت	at —	به تمام ظهر - ظهر
Non - delivery .	عدم تحویل یا انتقال	Nor	و نه - نه
Non - discovery .	عدم کشف	Neither he nor she	نه او - و نه وی
Non - effective .	نامؤثر	Normal .	عادی - طبیعی
Non - efficient .	غیر کافی - بیکیفایت	Normality .	عادی بودن
Non - elastic	غیر قابل انقباض - برکششی	Normalize .	مرتب کردن - منظم کردن
Non - election .	عدم انتخاب	Norseman .	شمالی - ساکن شمال
Non - essential .	غیر ضروری - نالازم	North .	شمال - شمالی

Northern .
— hemisphere.

Northward .

Northwards .

Norway .

Nose .



Nosed .

Nosegay .

Noseless .

Nostril .

Nosy .

Not .

Notability .

Notable .

Notation .

Note .

Note .

Noted .

Notedness .

Noteworthy .

Nothing .

Notice .

Notice .

شمالی
نیمکره شمالی
بسوی شمال
بطرف شمال
نزد
بینی

دارای بینی
دسته گل - محذسته
بی بینی - فاقد بینی
سوراخ بینی
بزرگ بینی - خوشبو

شهرت برجستگی - عزت

مشهور - برجسته - ممتاز

عدد نویسی - رقم کشه - محطه
یادداشت کردن - ملاحظه کردن

مشهور

شهرت

در خور ملاحظه

بی هیچ

ملاحظه - اعلان - اخطار
ملاحظه کردن - اخطار کردن

Noticeable .

Notify .

Notion

Notional

Notionally .

Notoriety .

Notorious .

Notoriously

Notwithstanding .

Noun .

Nounal .

Nourish .

Nourisher .

Nourishingly .

Nourishment

Novel .

Novelist .

Novelty .

November .

Novitious .

Now

Nowadays .

Nowhere .

Nowise .

Noxious .

Noxiousness .

Nozaly .

در خور ملاحظه - محسوس
خبر دادن - اعلان کردن
خیال - قصد - عقیده
تصور - فکری
از راه گمان یا تصور
رسمی - شهرت بد
مشهور ببدی - بدنام
بدنامی
با وجود
با وجود این - با اینکه

اسم
اسمی

پروردن - غذا دادن
غذا دهنده - طعام کننده
با تقدیر - با اطمینان
تغذیه - قوت

جدید - داستان

داستان نویس

نارنگی

ماه نوامبر

نو - تازه در ایدم

در این هنگام - اکنون

امروزه - در این ایام

هیچ جا

مضرر

زبان - مضرت

سرلوله - دهنه

Nub.	کره	Numerousness.	تعدد - فراوانی
Nubby	پر کره	Numps	نادان - گول
Nubian	ایل نوبه	Nunskull	نادان - گول
Nueha.	سپس کردن	Nuncupate.	شفاعاً اعلان کردن
Nuciform	خواری شکل	Nuncupative.	شفاهی - لفظی
Nucleate.	هسته دار	Nundinate	تجدت کردن - دادوستد کردن
Nucleus.	هسته - سر دوزنب	Nundination.	تجدت - دادوستد
Nunnie.	بشبات رفتن	Nurse	پرستار - دایه
Nude.	برهنه - نری اثر	Nurse-maid	پرستار
Nudeness.	برهنگی	Nurse	شیر دادن - پرستار کردن
Nugatory	ناخیز - بی معنی	Nursery.	شیرخوارگاه - پرورشگاه
Nugify.	نا بود کردن - باطل کردن	Nursling.	بچه شیرخواره
Nul.	بیچ	Nut.	فندق - میوه هسته دار
Null.	الفه کردن	Nut-shell.	پرست فندق
Null.	باطل - معنی	Nutmeg.	خوبه هندی
Nullification.	الفه - ابطال	Nutmeggy	شبیه خوبه هندی
Nullify.	الفه کردن - ابطال کردن	Nutrimet	غذا
Nullity.	الفه - بطلان	Nutrition.	تغذیه
Number.	عدد - شمار - مقدار	Nutritious.	مغذی - مقدماتی
Number.	شماردن - نمره گذاشتن	Nux.	چونید
Numberless	بشمار	Nuzzle.	آشپز کردن
Numerable.	شماردنی		
Numeral.	عددی	Nymph.	خوری
Numerate.	شماردن	Nymphal.	مربوط به خوری
Numeration.	شمار - عدد خوانی	Nymphlike.	خوری مانند
Numerator.	شمارنده		
Número, = no.	نمره		
Numerous.	بشمار - متعدد		
Numerously.	بشماره - عیداً - متعدد		

Oafish	ساده - نادان
Oafishness	سادگی - نادانی
Oak .	بلوط
Oaken	بلوطی
Oaky	بلوطی
Oar .	پارو
Oared	پارودار
Oarsman	پاروزن
Oary .	بشکل پارو
Oasis	واحد
Oat .	جو سیاه یا صحرایی
Oath	سوگند - قسم
Obduracy	سختی - عناد
Obdurate .	سخت - سخت دل
Obdurately	با سبکی - با سختی
Obedience .	اطاعت - امتثال
Obedient .	فرمانبردار - مطیع
Obediently	مطیعانه - با اطاعت
Obelisk	ستون بری شکل سنگی



Oberon .	شاه پریان
Oberation .	گردش
Obese .	تورمده - پستیر
Obesity .	تورمندی - پستیری
Obey .	فرمانبردن - اطاعت کردن
Obeyer .	مطیع - فرمان بردار
Obfirmate .	تأیید کردن
Obfirmation	تأیید - تثبیت
Obfuscate .	تیره کردن
Obfuscation	تیرگی - کج کردن
Obit .	مرگ - وفات
Obituarist	دفترت بردگان
Object .	موضوع - عرض - شیئی - معلوم
Objection .	اعتراض
Objectionable	اعتراض کردنی
Objective .	واقعی - ظاهر - بیطرف
Objectively	بطور معقول - نظر بآنها خارج چیزی
Objectless .	بیغرض - بی مقصود
Objector .	معارض
Objure .	سوگند خوردن
Objurgate .	سزایش کردن
Objurgation ;	توبیخ - سزایش
Oblate .	هموار - مسطح - صاف
Oblateness :	صافی - همواری
Oblation .	نذر - قربانی
Oblatrate .	سزایش کردن
Oblatration .	سزایش
Oblecate .	خوشحال کردن
Oblecation .	خوشحال کردن

Obligate .	مجبور بودن - باچار بودن	Obnoxiously .	بدی - با نفرت
Obligation	تعهد - الزام - اجبار	Obnoxiousness	بدی - نفرت انگیزی
Obligatory	اجباری - الزام آور	Obreption .	غافلگیری - مضاجات
Oblige .	مجبور کردن - تمسّن کردن	Obreptious	ناگهانی
Obliger .	مجبور کننده	Obscene .	هزیه - زشت
Obligeness	احسان - مرحمت	Obscenely	با هرزی - زشتی
Oblique .	منحرف - مایل - نامرست	Obsceneness .	زشتی - هزگی
— angle .	زاویه مایل	Obscure .	تیره - مبهم
— cone .	مخروط مایل	Obscurely	تیره - با ابهام
— plane .	سطح مایل	Obscurity .	ناگهانی - ابهام
— sphere .	کره مایل	Obsceate .	اتمسّاس کردن - نصّاع کردن
Obliquely .	با انحراف - کج	Obssecration	اتمسّاس - نصّاع
Obliqueness .	انحراف - میل	Obsequious .	فردتن - چاچلوس
Obliterate .	از میان بردن - محو کردن	Obsequiously .	تبعی - بفردتنی
Obliteration .	محو - از بین بردن - نسخ	Obsequiousness .	فردتنی - چاچلوسی
Obliterative .	محو کننده	Observance .	احترام - رعایت - آیین
Oblivion .	فراموشی - چشم پوشی	Observant .	با ملاحظه - متنبّه
Oblivious .	فراموشکار	Observation	ملاحظه - تدقیق
Obliviously	با غماض - فراموشکارانه	Observatory	رصدخانه
Oblong .	مستطیل	Observe .	ملاحظه کردن - حرمت کردن
		Observer	ملاحظه کننده - رصد کننده
		Obsess .	آزردن - محاصره کردن
		Obsession .	محاصره - آزار
		Obsigillation .	هر کردن - مهر
Oblongish .	شبیه مستطیل	Obsign .	هر کردن - باز کردن
Oblongly .	بطور مستطیل	Obsignation	هر کردن - مهر
Oblongness .	مستطیلی - استطاله	Obsolete .	محو - منسوخ - منتهی
Obmurmuring	زیر زم - قتر قتر	Obsolete .	از باب افتادن - منتهی شدن
Obnoxious .	منفور - نفرت انگیز - بد	Obsoletism .	لفظ منتهی

Obstacle . مانع - سد
 Obstinacy . سبزه - عناد - سرسختی
 Obstinate . سبزه - جوی - سرسخت
 Obstinately . بغاد - با سرسختی
 Obstruction . اجبار - اراده
 Obstringe . مجبور کردن
 Obstruct . مانع شدن - سد کردن
 Obstructor . مانع - عائق
 Obstruction . مانع - مانعیت - مانع
 Obstruent . مانع - قابض
 Obtain . بدست آوردن - گرفتن
 Obtainer . بدست آورنده
 Obtainment . حصول - تحصیل - جلب
 Obtemperate . اطاعت کردن - فرمانبردار
 Obtend . مقاومت کردن
 Obtension . مقاومت
 Obtest . اعتراض کردن - یاری خواستن
 Obtestation . اعتراض - استدعا
 Obtreaction . بگویند - طعن زدن
 Obtreaction . بگویند - طعن زنده
 Obtrude . ناخواسته داخل شدن
 Obturder . سرزده داخل شونده
 Obtrusion . دخول ناخواسته - مزاحمت
 Obtrusive . مزاحمت - طفیلی - ناخواسته
 Obtrusively . ناخواسته - بیحیثیت
 Obtrusiveness . دخول ناخواسته - مزاحمت
 Obumbrate . سایه افکندن
 Obumbration . سایه بستن
 Obversion . توجه

Obvert . بپوشانیدن
 Obviate . برطرف کردن - آشکار کردن
 Obvious . آشکارا - معلوم
 Obviously . آشکارا - بوضوح
 Obviousness . وضوح - روشنی
 Occasion . فرصت - موقع - مناسبت
 by — . اتفاق - از قضا - قضا
 on — . در موقع لزوم - اینجا
 Occasional . اتفاقی
 Occasionally . اتفاقا - تصادفا
 Occision . قتل - کشتن
 Occlude . سد کردن - بستن
 Occludent . سد کننده
 Occlude . سد و بسته
 Occlusion . سد - جذب
 Occult . پنهان - گمنام
 Occultation . پنهانی - کتمان
 Occultly . پنهان
 Occultness . پنهانی - گمنام - سر
 Occupancy . اقامت - تصرف
 Occupant . متصرف - ساکن
 Occupation . اقامت - اشتغال
 Occupy . ساکن شدن - تصرف کردن
 Occur . اتفاق افتادن
 Occurrence . اتفاق - وقوع
 Occursion . تصادم
 Ocean . اقیانوس
 Oceanic . اقیانوسی

O'clock .	ساعت	Odontoid .	ودان مانند
Octagon	هشت ضلعی	Odorous .	خوشبو
Octangular	هشت گوشه	Odour .	بو - آوازه
Octarchy .	حکومت که از هشت تن مختصراً تشکیل یابد	Of .	از - از آن - در
Octennial .	هشت سال یکبار اتفاق افتاده	Off .	دور
October .	ماه اکتبر	Offence .	آزار - تقصیر - جنحه
Octodentate	هشت دندان	Offenceless .	بیگناه
Octogamy .	هشت ازدواج کرده	Offend .	آزاردن - تجاوز کردن
Octogenarian .	هشتاد ساله	Offender .	متجاوز - ازبست کننده
Octonocular .	هشت چشمی	Offensive .	مردمی - نفرت آفر
Octosyllables .	هشت آهنگی	Offensiveness .	خشم - تجاوز - آزار
Ocular .	چشمی - عیانی	Offer .	تقدیم کردن - عرضه داشتن
Ocularly .	چشم - بیدان	Offerable .	قابل تقدیم
Oculiform .	شکل چشم	Offerer	تقدیم کننده
Oculist .	پزشک چشم - طبیب چشم	Offering .	تقدیمی - قربانی
Odd .	عجیب - فرد - کسری - غریب	Office .	منصب - اداره - دایره
Oddity .	غریب - فردی	Officer .	افسر - صاحب منصب
Oddly .	برضیع غریب	Official .	رسمی - مأمور
Oddness	غریب - فردی	Officially	رسمی - بطریق رسمی
Odds .	تفاوت - برابری - تفاوت	Offish .	باشرم - بخول
Odious .	ذشت - منفور	Often .	غالباً - بارها
Odiously .	نفرت - برشتی	Oh !	آه - فووا - عجیب
Odiousness .	نفرت - منفورت		
Odium .	نفرت - عار	Oil .	روغن - نفت
Odontalgia .	درد دندان	Oil .	روغن زدن یا مالیدن
Odontalgic .	مربوط به درد دندان	Oilman .	روغن یافت فروش
Odontiasis .	پیدایش دندانها		
Odontitis .	درد دندان	Oke	وزنیت

Old .	پیر . سابقه . قدیم . کهنه
Olden .	کهنه . قدیم
Oldish .	اندکی کهنه . نسبتاً پسن
Oldness .	پیری . قدیمی
Oleograph .	نقشه بر روغن
Oligarchy .	حکومت اشرف . یا غفندان
Olive .	زیتون
Olive - oil .	روغن زیتون
Olvet .	برواید مصنوعی
Olympiad .	بازنهای اسیک
Olympic .	السیکی
— games .	بازنهای اسیک

Oniagra .	دزدخانه
Omen .	ناله . نشانه
Omen .	خبر دادن به شکلی کردن
Omenous .	نامبارک . بدشگون
Omenousness .	نامبارکی . نامبارکی
Omissible	خذف کردنی . انداختنی
Omission .	اهمال . خذف . غفلت
Omit .	خذف کردن . غفلت کردن
Omnibus .	وسیل نقلیه شهری
Omniform .	متشکل به شکل
Omniformity .	تشکل به شکلی
Omniparity .	سادات عمومی
Omnipatient .	بسیار شکیبا
Omnipereipience	در آنگ چیزی . احاطه
Omnipresent .	در همه جا حاضر
Omniregency .	افقار عمومی

Omoplate .	استخوان کتف
Omphalos .	ناف
Omphalotomy .	برش بند ناف
On .	روی . بر . در باب . در
Onee .	یکبار . وقتی
Onde .	کینه . حقد
One .	یک . واحد . فرد . یکی
Onerate .	بار کردن
Oneration	بار کردن
Onerous .	شکین . گران
Onfall .	بجزم . حمله
Onion .	پیاز



Onliness .	وحدت . تنهایی
Onlooker .	ناظر . تماشاچی
Only .	تنها . فقط . یگانه
Onology	پرگونی . یاده سرایی
Onomatology .	صورت اسمی
Onset .	آغاز . جلد
Onset .	آغاز کردن . جلد کردن
Onto .	فوق . بر
Onward .	بطرف جلو پیش
Onwardness .	نوبت بطرف جلو
Ooze .	ترشح کردن . ترشح کردن

Oozy.	ترازده بکلی	Opinator.	مصرف عقیده خود
Opacity.	نازکی - عدم شفافیت	Opine.	اطهار عقیده کردن
Opaque.	غیر شفاف - نامفهوم	Opinion.	عقیده - نظر - رای
Opaqueness.	عدم شفافیت	Opinionable.	غیر قطعی
Ope.	کشودن - واکردن	Opium.	افیون - تریاک
Open.	گشوده - باز - آشکار - آزاد	Opium-eater.	افیونی - تریاکی بنشاد
Open.	کشودن - باز شدن - آغازیدن	Opponent.	مخالف - معارض
Openhanded.	کرم - سخی	Opportune.	مناسب - بمرجع
Openhandedness.	کرم - سخا	Opportunism.	موقع شناسی - انتقام فرصت
Openhearted.	پاک دل - پاک نیت	Opportunist.	موقع شناس - منتظر فرصت
Opening.	دنبه - شروع - مقدمه	Opportunity.	فرصت - مرجع مناسب
Openly.	آشکارا - بصراحت	Opposable.	مقابلت - ردی
Opera.	نمایش - باشعر و موسیقی - اپرا	Oppose.	ضدیت کردن - مخالفت کردن
Operable.	قابل عمل	Opposite.	مخالف - مقابل
Operate.	عمل کردن - فراهم کردن	— angles.	زوایای متقابل
Operation.	عمل - کار - گردش	Opposition.	مخالفت - تضاد
Operative.	عملی - اثرگذار	Opposive.	مخالف - مناقض
Operoso.	شائق - مریح آواز	Oppress.	فشار آوردن - ستم کردن
Operoseness.	شگفت - مریح	Oppression.	ستم - فشار - استبداد
Ophidia.	طایفه مار	Oppressive.	ستمکار - ستمگر - ظالمانه
Ophidian.	مریوطه - طایفه مار	Oppressor.	ستمکار - ستمگر
Ophthalmia.	جوشنده	Opprobrious.	رسانا - تنگ آواز
Ophthalmic.	متعلق چشم	Opprobriously.	اسوایی
Ophthalmoscope.	آلت برای دیدن شبکه	Opprobriousness.	تنگ - اسوایی
Opiate.	خواب آور - گیف - داروی سکن	Opprobrium.	تنگ - اسوایی
Opiuant.	صاحب عقیده - بانکر	Oppugnancy.	مخالفت - مقاومت - تضاد
Opination.	فکر - عقیده	Oppugnant.	مخالف - معارض
Opnitive.	خوردنی	Opt.	انضیاداشتن - میل کردن
		Optable.	موضوع - مطلوب

Optate: آرزو کردن
 Optation, آرزو - تمنی
 Optative, آرزو سنده
 Optic, -al: چشمی - بصری
 — nerve, عصب بصره
 Optics, علم مناظر
 Optimist, خوشبین
 Optimistic, خوشبین
 Option, اختیار
 Optional, اختیاری
 Optionally, با اختیار - با اختیار
 Opulence, ثروت - توانگری
 Opulent, ثروتمند - توانگر

Or, یا - درند
 Orage, طوفان - طوفانی
 Oragious, طوفانی
 Oral, شفاهی - زبانی
 Orally, شفاه - بزبان
 Orange, بر نقل - نارنج



Orangery, باغستان
 Oration, خطبه - کلام
 Orator, خطیب - مبلّغ - سخنگر
 Oratorize, سخن کردن - خطبہ خواندن

Orb, مدار - کره
 Orbicular, مداری - گردی
 Orbicularly, بطور گردی - گرد
 Orchard, باستان - باغ سیوه
 Orchardist, میوه کار - باغبان
 Ordain, مرتب کردن - گماستن
 Ordainer, مرتب کننده
 Ordeal, محنت - بلا
 Order, دستور - نظم - ترتیب
 Order, نامور کردن - دستور دادن
 Orderless, مختل - بی نظم
 Orderly, مرتب - منظم - مرتب
 Ordinal, ترتیبی - وضعی

— number عدد ترتیبی
 Ordinance, قانون - دستور - شریعت
 Ordinarily, معمولاً - عادی
 Ordinary, عادی - معمولی
 Ordinate, مرتب کردن - منظم کردن
 Ordinate, منظم - مرتب
 Ordination, تنظیم - ترتیب
 Organ, ارغنون - ساز - عضه - آلات
 Organic, آلی - عضوی
 Organist, ساززن - ارغنون نواز
 Organization, ترتیب - سازمان
 Organize, مرتب کردن - سازمان دادن
 Orgasm, بوجان -
 Orgy, عیاشی - هزیمگی
 Orient, مشرق - مشرق زمین
 Oriental, شرقی

Orientality .	شرقی بودن - شرقیت	Orthodoxy .	اعتدال دادرستی عقیده
Oriente .	بسی شرف توجه کردن		آیین آرتودوکس
Orientation .	خطب مشرق	Orthography .	اعلا - بجای
Orientness	درخندگی	Orthopteral .	راست بال
Orifice .	دخ - سوراخ	Ortive .	طایع - شرقی
Origin .	اصل - حشرید - مبدا		
Original	اصلی - اصل	Oscillate .	دودل بودن - تاب خوردن
Originality = originalness	اصل - ابتکار - تازگی	Oscillation	تاب - دودلی
Originally .	اصلاً - اساساً	Oscitancy .	دین ده
Originate .	ایجاد کردن - آغاز شدن	Oseulant .	پوسنده
Origination .	ایجاد - ابداع - ایجاد	Osculate .	بوسیدن - تماس کردن
Originate .	منشأ - مبدع	Osculation	بوسه - تماس
Orison .	دعا - زاری	Osiris	خدای مصریان قدیم
Ornament .	آراستن - زینت کردن	Osselet = ossicle .	استخوان کوچک
Ornament .	زینت - آرایش	Ossification .	استخوان سازی
Ornamental	تزیینی	Ossify .	با استخوان تبدیل کردن
Ornamented .	آراسته - بزین	Ossivorous .	استخوان خوار
Ornamenter .	آرایشگر	Ostensible .	نیایان - صوری - آشکار
Orographic .	مربوط به شرح و تکریم کوهها	Ostensibly .	آشکارا - بصورت
Orography	شرح و وصف کوهها	Ostent	صورت - شکل
Orometer .	مقیاس ارتفاعات	Ostentation .	نمایش - خردنایل
Orphan .	یتیم - بیکیس	Ostentatious .	خردنا
Orphanage .	دارایانیم	Ostentatiousness .	نظا هر - خودنمایی
Orphanhood	یتیمی	Osteology .	استخوان شناسی
Orphanize .	یتیم کردن	Osteopathy .	شکسته بندی
Ortho - — .	پیش دندی است یعنی - مستقیم - معتدل - درست	Ostium .	دانه - سوراخ
Orthodox	دارای عقیده درست و معتدل	Ostler .	دستر
		Ostracism .	طرز د - محرومیت از حقوق
		Ostracize .	طرز کردن - محروم کردن

Ostrich .



شتر مرغ

Otalgia = otalgia.

درد گوش

Other.

دیگر - غیر

Otherwhere .

جایی دیگر

Otherwise.

غیر - طور دیگر - ورنه

Otherworld.

آخرت - آنسوی - دیگر سرای

Oue .

گوش

Otitis.

درد گوش

Otology.

توصیف بحث گوش

Ottoman.

عثمانی - چارپایه

— Empire.

امپراطوری عثمانی

Ought .

باید - بایستی - باید

Ounce

جرم - ذره خف

Our .

این - ما

— house

خانه ما

Ours .

ما - ما - آنان - متعلق به

Ourselves .

خودمان - خود

Oust.

برودن کردن - جلع بد کردن

Ouster.

اخراج - جلع بد

Out .

در خارج - بیرون - دور

— of necessity

از باب ضرورت

— of print . چاپ کردن - تمام شدن چاپ

— of the question خارج از موضوع

— of sight . از نظر نماندن شدن

Outbid بالا بردن قیمت - در خارج

Outbound . فریاد بردن

Outbrag . فریاد و لاف زدن

Outbrazen . بسیار بی حیایی کردن

Outbreak . شورش - بیجان

Outbreak , شورشیدن - شورش بافتن

Outbreaker . موجب کننده حاصل دلدزد

Outbreathe . دم بر آوردن

Outbribe . زیاد ده رشوه دادن

Outbud . شکوفه شدن - بخیز کردن

Outburst . فریاد - بیجان - طغیان

Outcast . انداختن

Outclassed . فوج نیست

Outcorner . مکان ، گوشه دور افتاده

Outcry . فریاد - خراج

Outdated . کهنه - قدیم - نامستعمل

Outdistance . پیشی گرفتن

Outdoor . بیرون - در هوای آزاد

Outdoors . بیرون

Outequivocate . زیاد ده سرزنش کردن

Outer . خارجی - بیرونی

Outermost . دورترین

Outfeat . پیشی گرفتن

Outfind . کشف کردن

Outlank . غلبه کردن - چیره شدن

Outlaw . مجنون

Outform .	شکل خدخی	Outreckon .	بیشتر شمردن
Outglitter	زیاد برق زدن	Outredde .	زیاد سرخ شدن
Outgo.	پیشتر حسن - سبقت حسن	Outrede	در اقداری خردتر و گران فایز آمد
Outgo.	خروج - خروج	Outride .	در سواری پیشتر افتادن
Outgrow	بیشتر رشد کردن - زیاد رشد کردن	Outroar .	غوغا - فریاد
Outhyperbolize	بسیار سالاد کردن	Outroot .	اندیشه برکندن
Outjest .	در شوخی پیشتر	Outrun .	فایز آمدن - پیشتر حسن
Outjet.	برآمدگی - پیش آمدگی	Outrush .	پیشتر شدن
Outkave .	در خفا پیشتر افتادن	Outsale	فراخ
Outlabour	در کار پیشتر حسن	Outscope	منفذ
Outlander .	بیگانه - اجنبی	Outset .	آغاز شروع
Outavishing	افراط کار - مسرف	Outheath	برکنیدن
Outlaw	محموم از حقوق - تبعید شده	Outshoot .	دیر اندازی پیشتر افتادن
Outleap .	بیشتر پیدن - زیاد به حسن	Outshriek .	پشته فریاد کردن
Outlet.	خروج - منفذ	Outside .	بیرون - ظاهر - بجز
Outlie.	زیاد دروغ گفتن	Outsider	خارجی
Outline	طرح - مختصر	Outskirt .	قار - حاشیه
Outlive	بیشتر عمر کردن از	Outsleep	زیاد خوابیدن
Outlook	مراقبت چشم انداز - نظر بنظر	Outsparkle	زیاد درخشیدن
Outlying	دور - جدا	Outspend .	خروج
Outmarsh	پیشتر افتادن	Outspend .	مسند - مانده
Outness	کیفیت خارجی	Outspin .	حسبه و مانده کردن
Outpace	جلو افتادن	Outspread	فشار کردن
Outpass	فایز آمدن - پیشتر افتادن	Outstrand	بیشتر زان
Outpoise	بیشتر سنجیدن	Outstay .	بیشتر ماندن
Outprise.	بسیار ستودن	Outstay .	مدام رفتن با گامهای بلند پیش افتادن
Outrage	هنگ حرکت کردن - تجاوز کردن	Outstride	در حث شماره بیشتر بودن
Outrage .	هنگ حرکت - تجاوز	Outsum	بیشتر سوگند خوردن یا گفتن
Outrase .	محو کردن - نابود کردن	Outwear	مصرف کردن - ابطال کردن
		Outtake .	

Outthrow.	انگشتن - انداختن	Overabound.	و فرورداشتن -
Outtoil.	بسیار بختیدن	Overact.	افراط کردن
Outtongue.	بلندتر حرف زدن	Overaction.	افراط
Outusure.	در برخواهی بیش افتادن	Overaffect.	در محبت افراط کردن
Outvalue.	بیشتر قیمت داشتن از	Overanxiety.	افراط در استیاض
Outvillain.	در خجالت و کفر بیش	Overanxious.	بسیار شایقی
Outvote.	بیشتر رای داشتن از	Overbalancee.	برتری دادن
Outwall.	دیوار خارجی	Overbalancee.	در حجاب - برتری
Outward.	خارجی - ظاهر	Overbear.	مغلوب کردن - بسیار میوه دادن
Outwardly.	بطایر - در ظاهر	Overbearance.	فتورش - اضطراب
Outwardness.	خارجیت - ظاهر بودن	Overhend.	ختم شدن
Outwards.	بطرف خارج - در ظاهر	Overblow.	بشدت وزیدن
Outway.	منفذ	Overboard.	در دریا - بیرون
Outwealth.	بیشتر ثروت داشتن	Overboil.	کالا جوشیدن
Outweigh.	زیرا وزن داشتن	Overbold.	بسیار بیگانه با شهامت
Outwindow.	بجبهه بیرونی	Overbred.	نارده خرشتی
Outwit.	بشماره تر بودن از	Overbright.	پر درخشش
Outwork.	در کار بیش جنبش	Overbrim.	لبه ز شدن
Outworth.	بسیار ارزیدن	Overburdensome.	بسیار سنگین
Oval.	بیضی شکل	Overbusy.	بیشغل
Ovally.	بشکل بیضی	Overcare.	توجه بسیار
Ovaritis.	درم بخندان	Overcautious.	پر بیم و احتیاط
Ovary.	تخم دان	Overcautious.	باحتیاط فرودان
Oven.	تند - کوره	Overchango.	عدم ثبات - بیقراری
Over.	روی - بر - مافوق - بنقص	Overelime.	بالا رفتن
— and above.	علاوه بر این	Overeokl.	سرهای شده
— and —.	چند بار - مکرر	Overeome.	چیره شدن
— again.	بار دیگر - دوباره	Overoomer.	غالب - چیره
		Overoomingly.	غالب - با چیره گی

Overconfidence .	اعتماد فراوان	Overfond	پر علاقه - پر میل
Overcostly .	بقیمت گران	Overfondly .	با علاقه و میل فراوان
Overcover	همه چیز را پرستیدن	Overforce .	قدرت - زور
Overcredulous .	سخت زود باور	Overfreely .	آزادی کامل
Overcritic .	شدیدا انتقاد	Overfront .	مقاومت کردن - ایستادگی کردن
Overcunning .	سخت زیرک	Overfruitful	بر بار - بر موه
Overdeed .	علو - برآیند	Overgaze .	بر خیره کردن
Overdeep .	بسیار رود - پر عمق	Overget .	چیزی گرفتن
Overdo .	زیادتر کردن	Overglance	اجمالا نظر افکندن - یک نگاه انداختن
Overdoer .	افرا تا کار - مفرط در کار	Overgo .	گذشتن -
Overdrink .	پر آشامیدن	Overgreat .	بسیار بزرگ
Overdry .	بسیار خشک	Overgreedy	پر طمع - برآز
Overeager .	سخت آرزومند	Overgross .	بسیار سبزر
Overeagerly .	با اشتیاق فراوان	Overhappy	بسیار شگفت
Overeagerness .	شدت اشتیاق	Overhastily	با شتاب فراوان
Overearnest .	سخت با غیرت	Overhasty	شتابکار - پر شتاب
Overearnestly .	با شوق و اهتمام فراوان	Overhead	بالا سر - هوایی
Overearnestness	شدت شوق و اهتمام	Overheavy	بسیار سنگین
Overestimate .	زیاد قیمت گذاشتن	Overhighly	بطور بسیار عالی
Overexcitement .	شدت هیجان	Overjoy	سخت شادمان کردن
Overface .	فریب دادن - ترسان کردن	Overjust	وادرگر
Overfall .	اشتباهی سطح دیدن	Overkind	پر مهر
Overfame .	بسیار بزرگ کردن - علو کردن	Overkindly	با مهربانی فراوان
Overfatigue .	خج خستگی	Overlarge .	بزرگ - تنوع
Overfatigue .	فرسودن خسته کردن	Overlargely .	با سبزی - بشكل مبیب
Overfierco .	بسیار درنده خوی	Overlate .	سخت دیر
Overflow .	طغیان کردن - بهر ز شدن	Overlavish .	بسیار در خرج
Overflow .	طغیان - فراوانی	Overleap .	جستن از
Overfly .	دورزدن	Overlearned .	سخت دانای

Overlearnedness. دانائی - تبحر و علم
Overlight. شدت نور
Overliness. بهمال بستگی
Overlive. بیشتر عمر کردن از
Overload. زیاده بار کردن
Overlong. بسیار دراز
Overlook. شرف بودن چشم پوشیدن
Overlooker. شرف - مراقب
Overlordship. سیادت - سروری
Overlove. زیاده دوست داشتن
Overlusty. پریشانی و فحور
Overmagnify. بسیار بزرگ داشتن
Overmaster. غلبه کردن
Overmaster. دست یافتن
Overmodest. بسیار فروتن و با شرم
Overmodestly. با فروتنی فراوان
Overmoist. پر رطوبت
Overmuch. بی حد و اندازه
Overnice. بسیار زیاده ظرفیت
Overniceness. زمانی جمده - طراقت بی اندازه
Oyernipping. سخت تنه دینار
Overnumerous. بیشمار
Overoficious. وقار
Overpass. گذشتن چینی
Overpassionate. بسیار تنه حوی با احساس
Overpatient. شکیه - بر صبر
Overplease. بسیار تشنه کردن
Overpolish. بسیار صیقل دادن
Overpraising. ستایش فراوان

Overprompt. سریع الاتقال
Overpromptness. سرعت انتقال
Overproud. بسیار تکبر
Overprovident. برزخی
Overquietness. آرامش تمام سکوت تمام
Overreacher. بسیار بزرگ و پیشار
Overreckon. بسیار شمردن
Overrighteous. نظام پر پیژگاری بسیار
Overruler. مستط حکمفر
Oversay. تکرار کردن
Oversea. بیگانه - مربوط آبنوی دری
Oversee. نظارت کردن
Overshadow. مابشرت کردن
Overshadow. سایه افکندن
Overshadow. سایه افکن
Oversight. سهو - مراقبت
Oversize. بر حجم افزودن
Oversleep. برخوابیدن
Overslow. بسیار کند یا است
Oversoon. بسیار زود
Oversorrow. بسیار غمگین شدن
Overspeak. برترفتن
Overspread. منتشر کردن
Overstare. پر خیره شدن
Overstate. مبالغه کردن
Overstatement. مبالغه
Overstep. تجاوز کردن
Overstrict. برنده سخت تیر

Overstrong. بر قوت
Oversubtle. بسیار زرنگ
Oversupply. بیش از حد لازم نهند کردن
Oversure. بسیار مطمئن یا معتمد
Overswell. برزاشدن - سررفتن
Overswift. پرسرعت
Overtake. رسیدن - محی شدن
Overtask. کار زیاده را کسی کشیدن
Overthrow. وازگون کردن - برانداختن
Overthrow. انقلاب - اضمحلال
Overthrower. برانداخته
Overtime. ساعت فوق العاده
Overtire. خست کردن جسم
Overtitile. عنوان یا لقب عالی دادن
Overtruer. پیر احتلاص
Overtrust. شدت اطمینان
Overturn. برانداختن - وازگون کردن
Overturn. انقلاب - انقراض
Overturnable. برانداختنی
Overturner. برانداخته - مخرب
Overveil. نقاب زدن - پوشاندن
Overviolent. بسیار شدید و تند
Overvote. بیشتر رای بردن از
Overwar. مغلوب کردن - بجیره شدن
Overwash. غرق کردن
Overwashed. خسته - مانده
Overwatch. زبانه مراقبت کردن
Overweak. سخت ناتوان یا ضعیف
Overween. از خود افاضی بودن - بخود پسندیدن

Overweener. خود پسند
Overweeningly. از روی خود پسندی
Overweeningness. خود پسندی - عجب
Overwhelm. با مال کردن
Overwhelm. با مال کردن - اضمحلال
Overwhelmingly. سخت - بضمحلال
Overwise. متطاب بر دانش یا خرد بسیار
Overwisely. با فراوانی و خرد فراوان
Overwiseness. حکمت - با دانش فراوان
Overwork. خست کردن - کار زیاده کشیدن
Overworn. خسته - مانده
Overwrestle. در کشی غلبه کردن
Overzeal. بسیاری غیرت و تمسک
Overzealous. پر غیرت
Ovicular. بخی شکل
Oviform. شکل تخم مرغ
Oviposit. تخم نهادن
Ovulation. تخم کردن
Ovulum. تخم
Owl. هوشم - جغد
Owl-like. جغد مانند
Owler. قاصد فوجی
Own. دارا بودن - احکاف کردن
Owner. مالک - دارنده - خداوند
Ownership. مالکیت - تمکف
Ox. گاودر
Oxidability. قابلیت ترکیب با اکسیژن
Oxidable. قابل ترکیب با اکسیژن

Oxidate .	با اکسیرن ترکیب کردن
Oxidation .	ترکیب با اکسیرن
Oxide .	ترکیب با اکسیرن اجسمی
Oxidizer .	با اکسیرن ترکیب شده
Oxter .	نعل
Oxy .	کادسی - کجاءمانده
Oxygen .	اکسیرن
Oxygonal .	دوای زوایای حاده
Oxygonial .	دوای زوایای حاده
Oxyopy = oxyopia .	یربینی
Oxyphoay .	شده صوت
Oxytone .	دوای صوت شدید و تند
Ozone .	ازن اکسیرن تراکم
Ozoniferous .	مولد ازن
Ozonification .	تولید ازن
Ozonify .	متبدل کردن اکسیرن بازن

P

Papular .	خدائی
Population .	طعام

Pacate .	آرام - ساکنند کردن
Pacation .	تسکین - آرام کردن
Pace .	قدم - گام - ششی - سیر
Pace .	قدم زدن - با قدم پیچیدن
Pacific .	آرام - اقیانوس پاکیزه
Pacification .	صلح - تسکین
Pacifier .	مصلح
Pacify .	صلح دادن - آرام کردن
Pack .	بسته - بسته
Pack .	بسته کردن - بسته کردن - پر کردن
Package .	بسته بندی بسته
Packer .	بسته بند - عدل بند
Packet .	بسته
Packing .	بار بندی
Pact .	پیمان - قرارداد - شرط
Paction .	پیمان - عهد
Pactional .	پیمانی - قراردادی
Pad .	بالش - دسته کاغذ
Padder .	دزد
Paddle .	بارو - پارو زدن
Paddler .	تارو زدن
Padlock .	قفل
Pagadore .	صندوقدار
Pagan .	بت پرست - کافر
Paganism .	بت پرستی - کفر
Paganity .	کفر - بت پرستی
Page .	صفحه - پیشخدمت
Pagehood .	پیشخدمتی
Pail .	دلو

Painful .	یک درد	Palled	ناچیز - کم بها
Pain	درد - یخ	Palliamment .	جامه - دوا
Pain	آزادون - یخ دادن	Palliate .	شکین دادن - تخفیف دادن
Painful	دردناک	Palliation .	تخفیف - تسکین
Painfully .	بدرود یخ	Palm .	کف دست - شغل
Painfulness .	درد - یخ - دردناکی	Palm - leaf .	برگ نخل - برگ خرما
Painless .	بدرود - بی یخ	Palmer .	مربوط کف دست
Painlessly .	بدون درد - بی یخ	Palmate .	مانند کف دست
Painlessness	بدرودی - بی یخی	Palmately .	شکل کف دست
Painstaker .	کوشا - رنجش	Palmy .	بر نخل
Paint	رنگ و دهن زدن - نقاشی کردن	Palinistef	کف بیند کف شناس
Paint .	نقاشی - رنگ کردن	Palinistry	کف بینی - کف شناسی
Painter	نقاش - رنگ کننده	Palmy .	بر نخل - کامیاب
Pair .	زوج - جفت	Palpability	وضوح
Paise .	سنگینی	Palpable	لمس کردن - محسوس
Paise .	سبجین	Palpably	بر وضوح - آشکارا
Palace	قصر - کاخ	Palpation .	لمس - دستاوی
Palanquin	تخت روان - برودج	Palpitate .	لرزیدن - طپیدن
Palatable .	خوشمزه - مقبول	Palpitation	طپش - اضطراب
Palaver .	ملال - داکره - دانه	Palsy .	خامج - تحس
Palaver .	داکره کردن - چاپلوسی کردن	Palter .	زبان بازی کردن - مبهم گفتن
Palaverer .	چاپلوس - متلن	Palterer .	زبان بازی - پیچیده گو
Pale .	پریه - رنگ - زرد روی	Paltrily .	پستی - بخت
Palely .	پریه - رنگ - پریه	Paltry .	ناچیز - پست
Paleness .	زرد رویی - رنگ پریگی	Pamper .	بنادرودن
Palestine .	فلسطین	Pamperer	بنادرودنده
Palestinean	فلسطینی	Pamphlet	رساله - مجرده
Palindrome	کلمه که از دو سو یکسان خوانده میشود	Pan .	تابه - سماج
		Panado .	کار درد دوم

Panary .	نالی - مربوط بان
Pancreas .	لوزالمعده
Pancreatic .	مربوط لوزالمعده
Pancreatic - duct .	مجرای لوزالمعده
Pancreatitis ,	درم لوزالمعده
Pandiculated .	ممنده کشیده
Pandiculation .	درم درم - تمدد
Panc .	چاک - خاند
Panel ,	تخته
Pang .	دردناکدام
Pang .	عذاب کردن - شکنجه کردن
Pangful .	شام
Paniceous .	خودری
Panicle .	شکل خوشه ای
Panicled .	خوشه ای
Paniculately .	بشکل خوشه
Pannage .	چراگاه خرگاه
Pannier ,	زینل سبد
Panoply .	دماغ کامل
Pant .	آرزو داشتن - نفس نفس زدن
Panter .	آرزو مند - نفس نفس زدن
Pantingly	نفس نفس زنان - نفس زنان
Pantography .	نظر اجمال
Pantry .	قفسه
Papacy .	منصب پاپ
Paparchy .	حکومت پاپی
Papver .	منشأش
Papelard .	فرومایه - بنهم
Papelardy .	چاپلوسی - فروپ

Paper .	کاغذ - جرمه - سسته
Paper - money .	اسکناس
Paper - shade	سایه افکن چراغ
Papery .	کاغذی
Papeterie .	صندوق برای حفظ اوراق
Papilla .	نوک پستان
Papilliform .	بشکل نوک پستان
Papish .	پاپی
Papyrus .	پاپروس
Parable .	تشبیه - مثل
Parable .	مثل زدن
Parabole .	تشبیه
Parabolic .	تشبیه
Parabolist .	تقلید امثال - مثل گو
Paracentric ,	ناهم کرد
Parade .	دوره - نمایش
Parade .	محل دوره
Parade .	نمایش دادن - دوره دیدن
Paradisaie	بهشتی
Paradise ,	بهشت - فردوس
Paradrome	ناپایانگه گشتی
Paragon .	جای نمونگی
Paragon .	نمونه - سرمشق - نمودار
Paragon	سجیدان
Paragram .	جناحس - ایهام
Paragraph	فقره - بند
Paragraph	بفقرات تقسیم کردن - بند بند کردن
Paragrapher	کسی که مطالب کوتاه برای روزنامه تهیه میکند
Paragraphinc.	فقره فقره - قسمت قسمت

Parail.	پوشاندن
Parallel.	برابر - موازی
— circles.	دوایر متوازی
— lines.	خطوط متوازی
Parallelism.	موازات - شباهت
Parallely.	متوازیاً - بموازات
Parallelogram.	متوازی الاضلاع
Paralogical.	خیر منطقی
Paralogism.	قیاس ناسد و نادرست
Paralytic.	فلج - زمین گیر - مفلوج
Paralyzation.	ابتلا - فلج - فلج شدن
Paramount.	رئیس - پیشوا - بزرگوار
Paramountcy	سیادت - پیشوایی - بزرگی
Parapeted.	محصور
Paraphrase.	تفسیر - شرح - بسط - توضیح
Paraphrase	تفسیر کردن - توضیح دادن
Parasang.	فرسنگ
Parasitic.	طفیلی - معتمد
Parasitically	بطور طفیلی - از راه معتمدی
Paratheses.	خطف - میان - جز معترضه
Paravant.	انتفا - آشکارا
Pa break.	قی کردن - برگرداندن
Parbreak.	قی - بستن قی
Parcel.	پسته - قطعه - جز در قسم
Parcenary	شرکت در ارث
Parcener.	شریک در میراث
Parohment.	پوست - پوست نوشنی
Pardon	کشدن - بخشیدن - عفو کردن
Pardon.	عفو - بخشایش - گذشت - پذرش

Pardonable.	بخشدنی
Pardonably.	بعفو - یا بخشش
Parent.	پدر یا مادر - منبع
Parentage.	اصل - نسب
Parental.	مربوط به پدر و مادر
Parenthood	پدر و مادری
Parentless.	بیکیس - یتیم
Paring.	تراش - پارسیس
Paris	پاریس
Parisian.	پاریسی
Parisology	تکلم بپاریس
Parity.	برابری - شباهت
Park.	باغ - گردشگاه
Parliament	مجلس شورای ملی
Parlous.	خطرناک - زبرک
Parody.	تقلید - بجز
Paronymy	اشتقاق
Parotid.	غده پشت گوش
Parotitis	ورم غده پشت گوش
Paroxysm	تشنج - نوبه
Parrot.	طوطی



Parse - تشریح کردن - اعراب کردن
 Parser. تشریح کننده
 Parsing. اعراب - تشریح

Part.	قسمت - سهم - قطعه - جزء	Passage.	عبور - گذر - گذرگاه - سورت
Part.	قسمت کردن - جدا کردن	Pasebook.	دفتر حساب
Partage.	قسمت - حصه - سهم	Passenger.	مسافر - عابر
Partake.	شریک داشتن - شریک بودن	Passer-by.	زیرگذر - عابر
Partaker.	شریک	Possibility.	حتمیت - قابلیت - تأثر
Partial.	جزئی - طرفدار	Possible.	محتمل - قابل تأثر
Partiality.	غرض - طرفداری	Passion.	خشم - انفعال - تأثر
Parability.	قابلیت تقسیم	Passionate.	تندخوی - سرخوش
Partible.	تقسیم کردنی - قابل تقسیم	Passionately.	با انفعال - تندخویی
Participant.	شریک	Passive.	فصل - بنای محمول
Participation.	شرکت - بهی	Passiveness.	تخل - محموریت
Participator.	شریک - مصمم	Passless.	عبور نکردنی
Participle.	وجه وصفی	Passport.	گذرنامه - گذرنامه - جواز
Particle.	ذره	Past.	گذشته - ماضی
Particular.	خاص - مخصوص - جدا	Pasturable.	قابل چرا
Particularity.	دقت - اختصاص	Pasture.	چراگاه
Particularly.	بخصوص - مخصوصاً	Patch.	دقعه - وصله - قطعه
Particulate.	یکایک برشردن	Patch.	وصله کردن
Partition.	تقسیم جدا	Patcher.	چسب دوز - وصله کن
Partition.	تقسیم کردن - جدا کردن	Patchery.	چسب دوزی - وصله کاری
Partitional.	دارای حد یا تینه	Patency.	وضوح - اجساد
Partly.	تا یک اندازه	Patent.	واضح - گسترده
Partner.	شریک	Patently.	اشکارا - بوضوح
Partnership.	شرکت	Paternal.	پدری
Parturition.	وضع حمل	Paternity.	پدری - ابوت
Party.	حزب - دسته - انجمن	Path.	راه - مسیر - طریقت
Parvitudo.	خردی - دقت	Pathetic.	دقت انگیز
Pass.	گذشتن - گذراندن - راج دادن	Pathless.	بی چاره
Passable.	عبور کردنی - گذشتنی	Pathway.	جاده - مسکات

Patible.	تاب آوردن	Pausingly.	با توقف و درنگ
Patience	صبر - بردباری	Pavade.	نخ کردن
Patient.	شکیبایی - بردبار	Pave	سنگ فرش کردن - بجا آوردن
Patiently.	با شکیبایی - صبورانه	Pavement	سنگ فرش - پیاده رو
Patness.	مطابقت - موافقت	David.	داوید
Patriarchal	مردمان بزرگ خانواده	Pavidity	بیم ترس
Patrimonial	ارثی - موروث	Pavilion	چادر - بیرق - گلخانه
Patrimony	میراث - مردودیک	Paw	چنگ
Patriot.	میهن دوست	Pawk	چلندر
Patriotic	وطن پرستانه	Pawklity	با چلندر
Patriotism	میهن دوستی	Pawkinness	چلند قرب
Patron.	حامی - یار	Pawn	گرو - بهن
Patronage	حمایت - یاری - توجیه	Pawn	برهن دادن
Patronal	حامی - یار	Pawnable	گرو نشانی
Patronize.	حمایت کردن - لطف کردن	Pawnbroker	گروگیر - وام دهنده
Patronizer.	حامی - شوق	Pay	پرداختن - داد کردن
Patronless	بی یار - بی یار - بی حامی	Pay.	پرداخت - بواجب
Patten.	کفش چرمی پاشنه بلند	Paymaster	صندوقدار - مأمور پرداخت
Pattern.	نمونه - سرمشق - نمودار	Payment	پرداخت - تادیب
Patternable	عادی - غیر عجیب - اعتیادی		مجازات
Patulous	گشوده - باز	Pea.	سبزه - فلفل
Paucify	کم کردن	Peace.	صلح - آرامش
Paucity	کم - کمی	Peaceable	صلح جوی - آرام
Pauper.	گدا	Peaceableness	آرامش - صلح
Pauperess	زن گدا	Peaceably	آرامی - به سبقت
Pauperism	گدایی	Peacebreaker	مخل آرامش
Pauperous	متعلق به گدایان	Peaceful.	صلح جوی - آرام - امن
Pause.	توقف - درنگ	Peacefully	با صلح و صفا - صلح جویان
Pausa.	توقف کردن - درنگ کردن	Peaceless	بی آرام و قرار - ناامن

Peach

Peach

Peacher

Peacock



Peagoose

Peahen

Peak

Peaked

Peal

Pear



Pear shaped

Pearl

Pearl

Pearled

Pearly

Peasant

Pebble

Pebbled

Peccability

Peccancy

Peccant

Peck

Peck

Pecker

Pectinate

Pectination

Pectoral

— muscles —

Peculate

Peculation

Peculator

Peculiar

Peculiarity

Peculiarize

Peculiarly

Ped

Pedagogy

Pedant

Pedantue

Pedantize

Pedestal

Pedentous

Pedicutation

Pediculous

Pedigree

Pedlar

Pedlary

Pedlress

مغافه - خطا

گنهگار - خطاکار

نوک زدن

نوک زدن - سوراخ کردن

نوک زن

بشکلی شانه

شانه کردن

سینه ای - سوراخ برای سینه

عضلات سینه

اختلاس کردن - نزدیدن

زدن - اختلاس

زدن - جفتگی

خاص - مخصوص - غریب

غریب - تمیز - صفت تمیزه

تخصیص دادن

خصوصاً - مخصوصاً

پایه - سب

فن تعلیم و تربیت

فضل فردش - عالم نما

فضل فردش - عالم نما

فضل فردش کردن

پایه

پا خیزد رنده

آسیاب - شیش

شیشو

نسب - سلسله نسب

دست فروش - دوره گرد

دست فروش

زن دست فروش

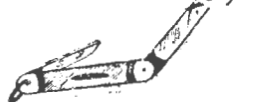
Peace .	تدح -	Pellucidity .	صفاء - وضح
Proceed .	تقص	Pellucidly .	اشکارا - باصفا - شفاف
Peed .	یک حبس - احمود	Pelter .	اندازنده
Peel .	پوست کندن - بخت شدن	Pelvic .	خاصه ای - مربوط بگلن خاصه
Peel .	پوست	Pelvic - cavity .	حفره گلن خاصه
Peeled .	پوست کنده	Pen	قلم - پر - خامه
Peeler .	پوست کننده	Penal .	جزائی - تازی
Peep .	سرزدن - پیش زدن	Penal - code .	قانون جزائی
Peep .	از زیر چشم نگریستن	Penal - servitude .	حبس با افعال شاقه
Peep .	طلوع - پیش - نگاه زوده	Penalty .	مجازات - جرم
Peer .	همسر - همنان - شریف	Penance .	عذاب - جده - هزدن
Peerage .	رتبه - شریف - شرافت	Tribunal of =	معدلی اقرار
Peeress .	زن شریف - نجیب زاده	Pencil .	مداد نقاشی
Peerless .	بی مانند - بی همنان	Pendence .	میل - انحراف
Peevish .	بدخوی - آزاده	Pendire .	سطح یاب
Peevishly .	بدخوی - ترش روئی	Pendragon .	پیمو - رئیس
Peevishness .	بدخوی - ترش روئی	Pendragonship .	پیموئی
Pog .	بیخ چوبی	Pendulum .	رقاص ساعت
Peisant .	سکین	Penetrability	قابلیت نفوذ
Peise .	سکینی	Penetrable .	نفوذ گردنی
Peise .	سجین	Penetrance .	نفوذ
Pejoration	فدا - تباهی	Penetrate .	نفوذ کردن - سوراخ کردن
Pelagic .	بحری - دریائی	Penetration .	نفوذ - رسوخ
Pett .	شردت	Penholder .	دسته قلم
Pelf .	عادت کردن	Peninsula .	شبه جزیره
Peltisli .	مال دوست - بخیل	Peninsular	مربوط بشبه جزیره
Pell .	پوست	Penitence .	پشیمانی - توبه
Pellucid .	شفاف - صاف - واضح	Penitent .	پشیمان - گویا
		Penitentiary .	جزائی - کیفری

Penitent.

توبه‌گشای

Penknife.

نفراتش



Penman.

خطاط - نویسنده

Penmanship.

نویسنده‌گی - خطاطی

Penner.

نویسنده

Penniform.

شکل قلم‌بار

Penniless.

بی‌دول - بی‌چیز - مفلس

Pennilessness.

افلاس - بی‌چیزی

Pennipotent.

دارای پروا دل قوی

Penny.

پول خرد انگلیسی - ذره

Pennyworth.

کم بها

Penology.

کیفرشناسی

Pension.

مستری - مدرسه‌شانه‌داری

Pension.

حق‌وقد نقاد - مستری

Pensioner.

وظیفه‌خواه متقاعد

Pensive.

متفکر - افسرد

Pensively.

متفکرانه - با اندیشه

Pentagon.

پنج‌گوشی

Pentagonal.

پنج‌گوش

Pentahedral.

معماری - اضلاع

Pentameter.

پنج‌جزئی

Pentangular.

پنج‌گوش

Penurious.

بخل‌جنس - کم

Penuriously.

بخل‌جسبان

Penury.

میانوی - فقر شدید

Pennage.

بندگی - عبودیت

People.

مردم - ملت - خلق

The —

حاکم مردم - جمهور

Peopleless.

بامعصوم - بی‌حمیت

Pepper.

فلفل

Peppercorn.

دانه فلفل

Pepperer.

فلفل‌فروش

Peppermint.

نعنای

Peppery.

فلفلی - تند

Peptic glands.

عده‌هاضه

Peracute.

سخت‌تندتر

Peradventure.

شاید - ممکن است

Peragate.

گردیدن

Peragrator.

جولان - گردش

Perceive.

دریافتن - مشاهده کردن

Perceiver.

دریابنده - درک‌کننده

Percent.

درصد - صدی

Percentage.

صدی - چند - چند درصد

Percept.

درک - درک‌شده

Perceptibility.

قابلیت ادراک

Perceptible.

درک‌کردنی - محسوس

Perception.

ادراک - احساس

Perceptive.

حسی - درک

Perchance.

اتفاقاً - شاید

Perceptent.

درک‌کننده - مدرک

Percolation.

تراوشش - نفوذ

Percuss.

زدن - دق کردن

Percussion.

تقادم - بزرگ - دق

Percussive.

مفقود

Percussive.

Pero	آشکار شدن - ظهیر شدن	Performable	عملی - کردنی
Perogal .	برابر - مساوی	Perfume	بوی خوش - بخر
Pergrinate	گردیدن - سفر کردن	Perfumer	بخر فروختار
Peregrinate	سیکانه - اجنبی	Perhaps	شاید
Peregrination	جهاز گردی - مسافرت دور	Pericle	محیط
Peregrinator	جهاز گرد - مسافر	Periclitata	محیط اداختن
Peregrinity	گنای - اواره - سرگردان	Perignathic	محیط نقشین
Peremption	قتل - ویران کردن	Peril	مخاطره - خطر - مسرئیت
Peremptorily	حتما - یقینا	Peril .	خطرات اداختن
Perennial .	دایم - بیخشی	Perilous .	خطرناک
Perennially .	دائما - بیخسته	Perimeter .	محیط
Perennity .	دوام - استمرار	Period	مدت - دور - گردش
Perfect .	کامل - تمام - بی نقص	Periodical	دوری - فواصل
Perfect .	کامل کردن - تمام کردن	Periodic - fever .	تب نوبی
Perfection	اکمال - تکمیل	Periodicist	صاحب یا پیشه‌گر
Perfecter	مکمل - تمام کننده	Periodically	دوره‌های مبین - سوبه
Perfectibility	کمال پذیری	Periphrase	طویل دادن - اطناف کردن
Perfectible	کمال پذیر - مستند کمال	Periphrasis	اطناف - تطویل
Perfection .	کمال - تکمیل - تمامت	Periphrastic	رازی - خردوراید
Perfectless	ناقص - ناتمام	Periphrastically	با خردوراید باطناف
Perfectly	کاملا - کمال - بدست	Peripolygonal	چند گوشه
Perfidious	خائن - نادرست	Periscope	نیش دورنگر
Perfidiously	خجانت - خائسانه	Perish	پایان شدن
Perforate	سوراخ کردن	Perishability .	قابلیت فساد
Perforate	سوراخ - سوراخ کردن	Perispheric	گردنی - مستدیر
Perforation	سوراخ - سوراخ کردن	Perissology	تطویل جشو
Perforator	سوراخ کننده - مت	Perite	ماهر - استوار
Perforee	جبر - برور	Peritoneal	صفافی
Perform	انجام دادن - اتمام رساندن	Peritoneum	صفاف

Peritonitis. ورم غشای
Perivascular. محیط برگ خونی
Perjure. سوگند دروغ خوردن
Perjure. سوگند شکستن
Perjurer. سوگند شکن - بیان شکن
Perkiness. کیست - زیرکی - گستاخی
Perky. زیرک - گستاخ - ظریف
Permanence. دوام - بقا
Permanent. با دایم - دائم
Permanently. دائماً - پیوسته
Permanganate. پر منگات -
— of potash. پر منگات دو پتاس
Permeable. نفوذ گردنی
Permeate. نفوذ کردن
Permeation. نفوذ - نشر
Permiscible. آمیختنی
Permissibility. جواز - روای
Permissible. جائز - روا
Permission. اجازه - اذن
Permit. اجازه دادن
Permittee. مجاز
Permitter. اجازه دهنده
Permutation. قلب - بزرگ
Permuter. قلب کننده
Pernicion. هلاک - اف دانه
Pernicious. بهلک - زیان آور
Perniciousness. اف دانه - مضریت
Pernioly. سبخت
Perpendicular. عمودی

Perpendicularity. عمودیت
Perpetrate. ترکب شدن
Perpetration. ارتکاب
Perpetrator. مرتکب
Perpetual. دائم - بیختمی
Perpetually. پیوسته - دائماً
Perpetuate. دائم کردن - جاوید کردن
Perpetuate. جاویدان - ابدی - دائم
Perpetuation. تخلید - دوام
Perpetuity. تخلید - دوام
Perplex. حیران کردن - گریز کردن
Perplexedly. با حیرت - مبهمتانه
Perplexity. حیرت - مبهمت
Perquisition. کجکاوی - دقت
Perquisitor. کجکاوی - دقت
Persecution. دقت - کجکاوی
Pescrute. دقت کردن - کجکاوی کردن
Persecute. ستم کردن - آزار کردن
Persecutor. ستمکار - زجر کننده
Perseverance. کوشش - ثبات قدم
Perseverant. ثابت قدم - کوشا
Persevere. ثابت قدم بودن - استقامت داشتن
Persia. ایران
Persian. ایرانی
Persism. اصطلاح فارسی
Persist. ایستادگی کردن - پافیزی کردن
Persistence. ایستادگی - اصرار
Persistent. پافیزی - ایستادگی کننده
Persistently. با اصرار - بیفنا

Person .	شخص - فرد - وجود
in — .	شخصاً - خود
Personal .	شخصی - ذاتی
— identity .	تحقیق - شخصیت
— pronoun	ضمیر شخص
Personality .	شخصیت
Personally .	شخصاً - خود
Personate .	نمایش دادن
Personation	ادعای اتحاد شخصیت دیگری
Personator .	مدعی شخصیت دیگری
Personification .	شخصیت یافتن - واد
Personify	شخصیت دادن - بظاهر بودن
Perspicable .	واضح - ممتاز
Perspicil .	دوربین
Perspicuity	واضح - صراحت - صفا
Perspicuous .	واضح - صریح
Perspicuously	باصراحت - بوضوح
Perspiration .	عرق
Perspire .	عرق کردن - دفع کردن
Persuadableness	اقناع - اغواء
Persuade .	دادار کردن - قانع کردن
Persuadedly .	با اقناع - متقاعد
Persuader .	بر اغیزنده - متحرک
Persuasion .	ترغیب - اقناع
Persuasive .	متحرک - قانع کننده
Persuasively .	بطور قانع کننده
Persuasiveness .	قوة اقناع
Pertinacious .	مصر - مصرانه
Pertinaciously .	باصرار - بمصرانه

Perturb .	برهم زدن - معشوش کردن
Perturbability .	اغتشاش
Perturbable .	معشوش - آشوب
Perturbation .	اغتشاش
Perturbative .	معشوش
Perusal .	مطالعه - قرائت - مداقه
Peruse .	مداقه کردن - مطالعه کردن
Peruser .	مطالعه کننده - مداقه کننده
Pervade .	نفوذ کردن -
Pervasion .	نفوذ - اشباع
Pervasive .	نافذه - نشر کننده
Pervene .	واقع شدن
Perverse .	بدبخت - سرکش - خودمصر
Perversely .	خود سرانه - بکناد
Perverseness .	فساد - عباد - سرکشی
Perversion .	لغابی - انحراف
Perversive .	مفسد - منحرف کننده
Pervert .	فاسد کردن - گمراه کردن
Perverb .	گمراه - منحرف - متهم
Perverter .	گمراه کننده - فاسد کننده
Pervestigate	تحقیق کردن - جستجو کردن
Pervestigation	تحقیق جستجو
Pervial .	شفاف - صاف
Pervicacious .	سرکش - خود سر
Pervicaciously .	بغاد - خود سرانه
Pervicaciousness .	شدت خود بهری
Pervigilation .	شدت مراقبت
Pervious .	نفوذ کردنی
Perviousness .	نفوذ - سرایت

Passage	اجرت وزن عوارض قین
Pessimism	بدبینی
Pessimist	بدبین
Pest	طاعون
Pester	زحمت دادن - مزاحم شدن
Pesterer	مزاحم
Pestermment	مزاحمت - زحمت
Pestilence	طاعون - مرض ساری
Pestilential	طاعونی - واکیر
Pasture	آزار - اضرار
Pat.	قطعی نام پرورده - محبوب
Pet	باز پروردن
Pater	پطرس
Petitory	دادخواه - منتزع
Petrary	قالب سنگ - فلاحی



Petrification	تبدیل سنگ
Petrify	تبدیل سنگ کردن
Petroleum	نفت خام
Petrology	سنگ شناسی
Petrous	سنگی
Pettifoggery	کارهای خرد و باجیز
Petiness	خردی - باجیز
Petty	باجیز - حقیر - خرد

Phacoid	عدسی شکل
Phaeton	درشت
Phalacrodis	بمبئی - بیسی
Phantasm	خیال - تخیل
Phantasmal	خیالی - وهمی
Phantom	خیال
Pharaoh	فرعون
Pharaonic	فرعونی
Pharmaceutist	داروساز
Pharmacy	داروسازی - داروخانه
Phase	وجه - صورت - بنظر - مرحله
Phaseless	بی صورت
Phese	بدخونی
Phesity	بدخوی
Phenie	فنیست
Phenomenal	حادثه ای
Phenominon	حادثه - عارضه - نمود
Phenomena	آثار طبیعی - حوادث - عوارض
Philanthropist	بشر دوست
Philanthropy	بشر دوستی
Philatelist	تمبربیت جمع کن
Philharmonic	عاشق موسیقی
Philocalist	عاشق زیبایی
Philomathy	دانش دوستی
Philosopher	فیلسوف حکیم
Philosophess	زن فیلسوف
Philosophue, at	فلسفی
Philosophy	فلسفه - فایده حکیم

Phlegmasia .	ورم	Physics .	طبیعیات علم فیزیکی
Phlegmatic . - at.	بلغمی - خون سرد	Physiognomic .	مربوط بقیاس شناسی
Phlogosis .	ورم - التهاب	Physiognomy .	قیاس شناسی - سیما شناسی
Phlogotic .	ورمی - التهابی	Physiological .	مربوط بوضائف الاعضاء
Phonal .	صوتی	Physiologist	عالم بعلم وظائف الاعضاء
Phonetic .	صورتی - صدا دار	Physiology	علم وظائف اعضا بدن
Phonetics	فن صورت - علم ترکیب آواز	Phytolite .	گیاه - شجر
Phonic	صورتی - صدائی		
Phonograph	صدا ضبط کن	Piacularity .	ارتکاب جرم
Phonography	نقبط صوت	Pianist .	بیانو نواز
	صوت نویسی	Piano	بیانو
Phonometer	صوت سنج	Piastre .	غردش
Phonotypist	متخصص در رسم علاء صوتی	Piation .	استغفار
Phonotopy	پیدا کردیکوگرام نایده صوت	Picañoon .	دزد - کلاه بردار
Phosphor .	فسفر	Pick .	چیدن - چیدن - پاک کردن
Phosphoric	فسفوری - مربوط بفسفر	Pickaxe .	کلنگ - دوسر
Phosphoric . acid.	اسید فسفیک	Pickedly .	با جهالت
Phosphorous	فسفوری	Pickedness	جهالت
Photograph .	عکس - تصویر	Picket .	چینده - قلم حکاکی
Photographer .	عکاس	Picket .	سیخ - چوب پرچین
Photography .	عکاسی	Pickle .	آب نمک - سرکه
Photometrician .	متخصص در سنجش نور	Pickle .	نمک بود کردن - ترشی گذاشتن
Photometry .	سنجش شدت نور	Pickling .	ترشی گذاری
Phrasal .	متعلق ب عبارت - عبارتی	Pickpocket .	جیب بر
Phrase .	عبارت - عبارت سازی	Pickpocketism .	جیب بری
Phraseless .	وصف نمودنی	Pitographie .	نماینده افکار - با تصویر
Phrenetic .	دروانه - مختل الخ عر	Pictorial .	تصویری - مصور
Phyina .	برآمدگی پوست	Pictorially	با تصویر
Physical	فیزیکی	Pictorable .	قابل تصویر

Picturo .	تصویر - عکس - شباهت
Picture .	تصویر کردن - رسم کردن
Picturer	مصور - صورتگر - صورت نگار
Picturesque	بدیع - زیبا - منیع
Picturesquely	بطور بدیع - بطور روشنی
Picturesqueness.	زیبائی - بر خشنکی
Piece	قطعه - جزء - پاره
Pieceless .	سالم - تمام
Piecer	وصل کننده
Piedness	رنجناکی
Pierse .	سوراخ کردن - نفوذ کردن
Piercer .	سوراخ کننده - مت
Piercingly .	شدت - دشت
Piercingness	نفوذ - حدت - شدت
Piety .	پر میرگاری - دینت
Pig .	خوک
Pigeon .	کبوتر
Pigeon - breasted .	دارای قوز سینه
Pigeon - hearted -	ترسو
Pigeon - house .	کبوتر دان
Piggery .	جای خوک
Piggish .	خوک مانند - خوک صفت
Pigheaded.	بجوج - سر سخت
Pigheadedly .	با نجاحت - بعناد
Pigheadedness	غناوت - سر سختی
Pigment .	ماده رنگی - رنگ
Pigmental .	رنگی - رنگ دار
Pigmented	طون - رنگی
Pignorate	گرداوان - یاستدن

Pignoration .	این
Pigsty .	جای خوک
Pigtail .	دُم خوک - کُتله بافت و دوخته از عقبه
Pike .	نیل - نیل - نیل



Pike head .	سر نیزه
Pike - headed .	سر نیزه
Pilaster .	ستون چهار گوش
Pilastered .	دارای ستونهای چهار گوش
Pilcher .	خیام - علاف
Pile .	توده - انباشته
Pile .	توده کردن - انباشتن
Piledness .	پستی - انحطاط
Pilement.	توده کردن
Pileous .	پوشیده - از مو
Piler ,	توده کننده
Pilfer	دزدیدن - ربودن
Pilferage .	دزدی - اختلاس
Pilferer .	دزد مخمّس
Pilgrim .	حاج - زائر
Pilgrim .	حج گذاردن - زیارت کردن
Pilgrimage .	حج - زیارت
Pillage .	غارت کردن
Pillage .	غارت - غنایم
Pillager	غارتگر

Pillar.

ستون - درکن



Pillaret.

ستون کوچک

Pillow.

نازناش - بالش

Pillowy.

شبیله نازناش

Pilot.

راهنما

Pilot.

راهنمایی کردن

Pilotage.

راهنمایی - ناخدائی

Pimp.

جاکش - جاکشی کردن

Pimplike.

پست - حقیر - فرومایه

Pimpship.

پستی - فرومایگی

Pin.

سپنج

Pin-maker.

سپنج ساز

Pin.

سپنج زدن - ملزم کردن

Pincase.

سپنج دان

Pineers.

کارانبر - مجمره

Pinch.

نشگون گرفتن - در ضیق گذاشتن

Pinch.

نشگون - مضیق - فشار

Pinched.

ضعیف - در ضیق قرار گرفتن

Pinchfist.

پست خیس - بخیل

Pincher.

نشگون گیرنده

Pinchingly.

پستی - بخیل - خست

Pincushion.

بانی که بر آن سپنج نشاند

Pine.

صنوبر - درخت صنوبر

Pine-apple.

درخت آناناس

درخت صنوبر



Pine-tree

درخت صنوبر

Ping

صدای کلوز تفنگ

Pingier

اسب آریه

Pinhole

سوراخ سپنج

Pine

صنوبری

Piningly

لاغر - باضعف

Pinion

بستن - زنجیر کردن

Pinioned

بسته - مقید

Pink.

قرنفل



Piteously .	باجرم و دقت - بطور حزن آور
Piteousness	انده - غم
Pithily .	شدت - با قوت
Pithiness .	شدت - قوت
Pithless .	ضعیف - بی قوت
Pithsome .	قوی - با قوت
Pithy .	محکم - با قوت - مغرور
Pitiful .	قابل انزخم - رقت انگیز
Pitifulness .	انده - غم
Pitiless .	سنگدل - بی رحم
Pitilessly .	سنگدلی - بی رحمانه
Pitilessness .	سنگدلی
Pity .	مهربانی - دلسوزی
Pity .	رحم کردن - مهربانی کردن
Pixy .	پری - جین
Placability .	نرمی
Placable .	نرم شدنی
Placard .	اعلان دیواری
Placard .	اعلان چسبان
Placatio	تسکین - آرام کردن
Place	جا - مکان - مقام - منصب - وظیفه
Place .	نهادن - امانت گذاشتن
Placehunter .	طالب شغل یا مقام
Placentious .	خوش - خوش آئند
Placer	واضع - قرار دهنده
Placid .	آرام - ملایم
Placidly .	آرامی - با ملایمت

Placidness .	آرامش - ملایمت
Plackless .	سفید
Plagiarist .	دزد تألیفات دیگران
Plague .	طاعون
Plague .	طاعون گرفتن
Plagueful .	بلا - بر طاعون
Plagueless .	خالی از طاعون
Plaguer	مزاحم - آزار رسان
Plain .	نامون - داشت - میدان
Plain-dealer .	خوش نیت - خوش فکر
Plain-hearted	خوش قلب
Plain .	سطح - هموار کردن
Plainly .	بوضوح - با صراحت
Plainness .	صراحت - روشنی
Plaint .	نال - دزاری
Plaintive .	حزین - اندوهگین
Plaintively .	مخترانه - نالان
Plaintiveness	نال
Plait .	کمیس بافته - چین - تما
Plait .	بافتن - چین دادن
Plaiter .	بافته - چین دهنده
Plan .	طرح نقشه - فکر - روش
Plan	طرح بخشن - نقشه کشیدن
Plane .	سطح - رنده
horizontal —	مسطح افقی
vertical —	مسطح عمودی
Planet .	سیاره - ستاره سیار
Planetary .	بر زوایا سیاره
Planetic . al .	مستقل - سیارات

Plangency .	داد و فریاد
Plangnet .	داد و فریاد کننده
Plank .	تخته - ستون
Plank .	تخته فرس کردن
Planky .	مفروش تخته
Plankless .	بی نقش - بی تصمیم
Planner .	طراح - دارای نقش
Planometry .	سنجش سطح
Plant .	گیاه - اسباب - دستگاه
Plant .	کاشتن - ین زدن
Plantable .	درخوردشت - کاشتنی
Plantation .	کشت - کشتهزار - عرس
Planter .	کشتار - عرس کننده - برادر
Plantership .	برزرگی - کشت داری
Plantivorous .	گیاه خوار
Plantless .	خشت - ناکشت
Plash .	برگه - کوب
Plasnet .	برگه - کوب
Plasm = plasma .	سفیده یاخته
Plasmatic .	بربط سفیده یاخته
Plasmation .	تکوین - تشکیل
Plasniogony .	تولید جسم از سبک
Plaster .	کچ - شمع
Plaster .	کچ مالیدن - اندودن
Plasterer .	کچ کار - کچ مال
Plastery .	کچ مالیدن
Plastic .	نرم - شکل پذیر
Plastically .	نرمی
Plasticity .	شکل پذیری - نرمی

Plate .	رشتاق - ورق - پلاک
Plate .	روکش کردن - اندودن
Plateau .	فلات
Plateful .	یک شتاب
Plater .	روکش کننده - اندود کننده
Platform .	صحن - سک - رددش
Platinic .	پلاتینی
Platiniferous	دارای طلا سیفید
Platinous .	پلاتینی
Platitudinous .	بیزه - تبدل
Platitudinousness .	بیزگی - ابتدل
Plato .	افلاطون
Platonie .	افلاطونی
Platonic - love	عشق - افلاطونی - عشق پاک
Platonism .	حکمت افلاطون
Platter .	ظرف
Plaudit .	تحسین - بویج
Plauditory .	ستایش آمیز - ستاینده
Plausible	پسندیده - پذیرفتنی
Plausibly .	بازم زبانی - بطور حق بجانب
Play .	بازی کردن - بازیگری - ورزش
to — for love	برای سرگرمی بازی کردن
to — off	دست انداختن
to — on	بسیخه کردن
to — on false .	گول زدن - کبی جود زدن
to — with one's beard	فریفتن
Play .	گول زدن - فریب دادن
Play .	بازی - شوخی - نمایش - داستان
Player .	بازیگر - بازی کننده - نوازنده

Playful .	شیخ - خندان	Pleonatically	باعتبار
Playfulness .	بازی - شوخی	Pierophory	اعتقاد کامل - اعتقاد راسخ
Playground	میدان بازی	Plexiform .	شکله وار
Playhouse	تئاتر خانه	Pliability .	قابلیت انحناء
Plaything	بازیچه - اسباب بازی	Pliable	فرم - گنج کردنی
Plea .	عذر - مرافعه - بهانه	Pliant.	فرم - رام شدنی
Plead .	اقدام دعوی کردن - التماس کردن	Plicatile .	چین خوردنی
Pleasant .	دلگشا - باصفاء - بهشت	Plication .	چین خوردگی - چین
Pleasantly .	بصفا - بخوشی	Plim .	باد شدن
Please .	خشنود کردن - خوش آمدن	Plodder .	رنجبر
Pleasure .	خوشی - خرقی - عیش	Plot .	نقشه - طوطی
Pleasureless	بی سرور	Plot .	دسیسه کردن
Pleasurer .	عیاش	Plotter .	دسیسه باز
Pledge .	دهن - عهده ضمانت	Plough .	خیش - خشم
Pledge .	دهن دادن - تعهد کردن - قول دادن	Plough .	خشم کردن
Pledgeless .	غیر بزمن - خالی از دهن	Ploughable	خشم کردنی
Pledger .	داهن	Ploughman	خشم کردن - عیش
Pledgery .	ضمانت - تعهد	Plover .	مرغ باران
Plenal .	تمام - تمام	Pluck .	چیدن - کندن
Plenariness	کمال - تمامیت	Pluck .	کندن - چیدن
Plene .	شکایت کردن	Plucker .	کنده چینی
Plenipotent .	دارای اختیار تمام	Pluckily .	با دلی - بجزا
Plenitude .	پر - پری	Pluckless .	خشنوب - بیجرات
Plentiful .	فراوان - کافی	Plum .	پرم
Plentifully .	بفراوانی	Plumage .	
Plenty .	فراوانی - کفایت		
Pleonasm .	شو - اطناب		
Pleonast .	حاشیه پرداز		
Pleonastic . - al .	اطنابی		



Plumber .	سرب ریز - سرب کار	Pock .	نقطه
Plumbery .	کارخانه سرب سازی	Pocket	جیب
Plumbic .	سربی	Pocket - pieking .	جیب بری
Plumbiferous	سرب دار	Pocketful .	یک جیب
Plumist .	پرفروش	Pockmark .	جای آبله
Plump	سبزه - تنومند - چاق - فربه	Pogulent .	آشامدنی
Plump	فربه شدن - کردن - بزرگ کردن	Podge .	برگه گوشت
Plumpty .	انگشت - بومش	Podgy .	چاق و گوشت - فربه و کوتاه
Plumpness .	فربهی - سبزی - چاقی	Poeni .	شعر
Plumpy .	فربه - تنومند - چاق	Poesy .	شعر - شاعری
Plunder	غارت کردن	Poet	شاعر
Plunder	غارت یابی	Poet - laureate	ملک الشعراء - شاعر پادشاه
Plunderer .	غارتگر	Poetaster	شاعر کوچک - تافه بند
Plunderous .	غارتی	Poetess .	شاعره
Plunge .	فرود رفتن - غوطه بردن	Poetic . - al .	شعری
Plunge .	فرود بردن - غوطه	Poetics .	فنون عروض
Plunger .	غوطه زننده	Poetry .	فنون شاعری
Plural .	جمع - صیغه جمع	Poignaney	تیزی - تند - شدت
Plurally .	بصفت جمع - جمعاً	Poignant .	تند - تیز
Ply .	اصرار کردن - بستن و آوردن	Poignantly	باورد - بختی
Ply .	لا - تا	Point .	نقطه - نقطه - ترک محل
P.M.:	بعد از ظهر	at the — of	در شرف - در حال
P O (post office)	اداره پست	from the — of view	از سیطره - از منظر
Poacher .	شکار دزد	— of contact .	نقطه تماس
Poachiness .	دزدی شکار	— of incidence .	نقطه وقوع
	شکار دزد - شکار غیر	— of intersection	نقطه تقاطع
		— of reflection .	نقطه انعکاس

— of refraction .	نقطه انکسار	Policeman	پاسبان
Point	نقطه داشتن - اشاره کردن - نشاندن	Policy	سیاست - حسن تدبیر - مصلحت
Pointal	اندام مآده در درمی به هم نرسیده	Polish	پرداختن - صیقل دادن
Pointedly	اشکارا - برضوح	Polishable	خطا دار - پرداختنی
Pointedness	با سرعت انتقال - بر یکی	Polisher .	جلاد بندو
Pointer	سرعت انتقال - بر یکی	Polishment .	جل - پرداخت
Pointless .	اشاره کننده - بختی	Polite	با ادب - با تربیت
	کنه - بی نوک	Politely	با ادب - با خوشحالی
	بی لطف	Politeness .	ادب - خوشحالی
Poise	موازنه - تعین کردن	Political	سیاسی
Poise .	سجده - موازنه کردن	Political-economy	اقتصاد سیاسی
Poiser	سجده	— geography	جغرافیای سیاسی
Poison	سم - زهر	Politically	از نظر سیاسی - از لحاظ سیاسی
Poison	سموم کردن - زهر آلودن	Politician	سیاست مدار - سیاسی
Poisonous	سمی - زهر آلود	Politician	سیاست مدار کردن
Poisonously	با زهر - بطور سمی	Politely	با کاه دانی - با تدبیر
Poisonousness	سمیت	Politics	فنون سیاست - امور سیاسی
Polar	قطبی	Polity	فرز حکومت
Polar - axis .	محور قطبی	Pollination	تفصیح - گشایش کردن
Polar - bear	خرس قطبی	Pollute .	آلودن - کثیف کردن
Polaris	ستاره قطبی	Pollute	آلوده - نام پاک
Pole	قطب - تیر	Pollutely	به ناماکی - به آلودگی
Pole - Star	ستاره قطبی	Pollutedness .	آلودگی - نجاست
Poleless	بی قطب - بی تیر	Polluter	آلاینده - نجس کننده
Polewards	بسی قطب	Pollution	آلودگی - آلودن
Police	شهریانی - سازمان شهری	Poltroon	ترسو - نامرد
Police - commissioner	رئیس شهریانی	Polychord .	چند سیمی
Police office	اداره شهریانی	Polyeonic	چند محوطلی
		Polygamous	چند زنه - چند شوهره

Polygamy	تعدد زوجات یا شوهر کردن	Ponder	تفکر - اندیشه تامل
Polyglossary	فرهنگ چند زبانی	Ponderable	سنجیدنی
Polygon	چند ضلعی یا گوشه	Ponderate	اندیشیدن
Polygonal	چند گوشه	Ponderation	تامل کردن - تفکر کردن - سنجیدن
Polygynist	چند زن	Ponderer	تفکر - سنجش تامل
Polygyny	تعدد زوجات	Ponderer	تفکر - تفکر کننده
Polyhletor	علاقه - بسیار دان	Ponderingly	با تفکر - اندیشه تامل
Polynomial	چند جمله ای	Ponderment	تفکر - تامل
Polygonomy	تعدد اسامی	Ponderous	سنگین - فتهنده
Polyphonian	تعدد آواصوت	Ponderously	با اهمیت - سنگینی
Polyphony	تعدد اصوات	Poniard	خنجر
Polyporous	پر منفذ	Poniard	خنجر زدن
Polyprogmaty	شغولیت زیاد - فضولی	Pony	کره اسب
Polyscope	عدسی چند سطحی	Pony	پر ارضین
Polysporous	دارای شایقه متعدد	Pook	ده - دایخ
Poly syllable	کلمه چند جمله ای یا چند بخشی	Pool	حوض - برکه
Polytheist	کافر - مشرک	Poor	میسوا - فقیر - بچاره
Polyzonal	دارای چند منطقه	Poorhouse	دارب کین
Pomade	روغن مو	Poorliness	ناخوشی
Pomatum	برهم - روغن مو	Poorly	با فقر - ناخوش
Pomegranate	انار	Poorness	فقر - بچارگی
Pomp	جلال - عظمت - شکوه	Pope	باب
Pomp	شکوه - عظمت و انبوهی	Popehood	نصب بابی
Pomposity	عظمت - اہت - شکوه	Popish	بابی
Pompous	با جلال و شکوه	Poppy	خشخاش
Pompously	با جلال و شکوه - اہت	Popular	عمی - مشهور - محبوب - وجہ تامل
Pompousness	عظمت - جلال - شکوه	Popularity	شہرت - قبول عام
Fond	جورمن - استغیر	Popularly	موافق میل و پسند مردم
Ponder	اندیشیدن - سنجیدن	Populate	آباد کردن - ساکن کردن

Population .	جمعیت - یکنه
Populator .	آباد کننده
Populous .	آباد - پر جمعیت
Populousness .	آبادی - پر جمعیتی
Porcelain .	چینی - ظروف چینی
Poriness .	پرسنند بودن
Porosity	پرسوراخی
Porous .	خفیل و فرج دار - پرسنند
Porously.	بفراوانی - سفند
Porridge .	آش - سوپا
Porringer	ظرف آش خوری
Port .	بندر - بنگاه
Portage	حمل و نقل
Portend .	حالی بودن - خبر دادن
Portension	اخبار - حکایت - دلالت
Portent .	خبر بد - طالع
Portentous .	حاکمی از بدی - عجیب
Porter .	حمل - باربر - دربان
Porterage .	حالی - درباری
Portgiave .	حامل - تمشیر
Portion .	حظ - سهم - خرد قیمت
Portion .	بهره دادن - تقسیم کردن
Portionless .	بی نصیب
Portrait .	تصویر - تمثال
Portray .	تصویر کردن - کشیدن
Portrayal	وصف - تصویر
Portryer	مصوّر - وصف کننده
Portress	زن خیال - زن دربان
Portugal	پرتغال

Porture	دقتار - تصویر
Pose	جلد - وضع - حالت
Pose	مطرح کردن - پیچ کردن
Poser	پرسنده
Position	ترقام - منصب - وضع - حالت
Positional	وضعی - مرضی
Positive	ثبت - مسلم - یقین - صریح
Positively	قطعا - تماما
Positiveness	قطعیت - یقین
Possess	تصرف کردن - دارا بودن
Possession	تمک - تصرف
Possessively	بطریق مالکیت - بطور ملکی
Possessor	مالک - متصرف
Possibility	امکان - احتمال
Possible	ممکن - محتمل
Post	پست - محل - مرکز - منصب
Post .	اعلان کردن - شهرت دادن
Postable .	بر دنی - حمل کردنی
Postage .	پول پست - اجرت پست
Postage - Stamp .	تمبر پست
Postal	پستی
Postillator .	نظف
Postman	فرست - نامه رسان
Postpone	عقب انداختن
Postponement	تأخیر - تاخیر
Postponer	عقب انداز
Postscript	تاخیر اندازنده ذیل نامه - پیوسته

Postscripted

ندقی
شرطی - اصل ستم

Postulate .

ستم فرض کردن

Postulate

فرض

Postulation .

مفروض

Postulatory .

وضع - حالت - رفتار

Posture

وضع - حالت - رفتن

Posture .

راسته - عمل

Posy .

دیک - ظرف

Pot

اشامیدنی

Potable .

قابلیت شرب

Potableness .

پوتاس

Potass

دارای پوتاسیم

Potassic .

پوتاسیم

Potassium .

خرقه - شرب

Potation .

سیب زمینی

Potato



Potency

توانائی - قوت

Potent

قوی - توانا

Potentate .

توانا - مقتدر

Potently .

با اقتدار - با قدرت

Potterer

کلبه - حبیب

Pothead

دائیم انحراف

Pother .

اززدن

Pother

خونخا - سرد صند

Potter

کوزه گر - سفالگر

Potter .

بهوده خوردار خسته کردن

Potttery .

کوزه گر کی

Potulent .

مست

Pouch

جیب - کلبه

Pouch .

در کلبه یا جیب نهادن

Pouched .

کلبه یا جیب دار

Poulterer .

مهر خور دیش

Poultry .

مهر خان خامی

Pound .

وزنیت - پولیت

Pound .

کوبیدن - زدن

Pour .

ریختن - روان شدن

Pourer

ریخته

Pout .

ترش دلی کردن

Pouter .

ترش دلی - نوعی کبوتر

Poutingly .

با ترش دلی

Poverty .

فقر و فاقه - بیچارگی

Powder .

گرد - باروت

Powder .

پودر زدن - گرد کردن

Power .

اقتدار - نفوذ - قوت

Powerful .

قوی - مقتدر

Powerfully .

با اقتدار - با قوت

Powerfulness

قوت - اقتدار

Powerless

ضعیف - بی قوت

Powerlessly

با ضعف

Powerlessness

قوت - ضعف

Pr		Pr	
Pbx	ایلم	Prayerful	نمازخوان - اهل نماز
Poy	سنتون	Prayerfully	نمازی - بدعا - بالتماس
		Prayerfulness	عبادت نماز خوانی
Practicable	شدن علی	Prayerless	بی نماز
Practical	عملی	Prayerlessness	بینمازی
Practically	عملاً - تقریباً - بطریق علی	Prayingly	التماس - دعاکن - بدعا
Practicalness	عملی بودن	Preach	نصیحت کردن - وعظ کردن
Practice	درزش عمل - کار - مهارت	Preacher	واعظ - مصلح
Practise	عمل کردن - تمرین - مهارت کردن	Preaction	عمل سابق - باقبلی
Practiser	شوق و تمرین کننده	Preamble	مقدمه - مقدمه کتاب
Pragmatical	عملی - مزاحمت - فضیلی	Preambulate	سبقت جستن - پیش رفتن
Pragmatically	عملاً - فضولانه	Preambulation	پیشرفت - پیشی
Pragmaticalness	مزاحمت - فضولی	Preambulatory	بروبط بدیاج
Pragmatist	فضول - بیرون فلسفه علی	Preappointment	تعیین قبلی
Prairie	مرغزار - چمن	Preapprehension	تصور قبلی
Praisably	بروش ستودنی	Precarious	نامایر - نامعین - فرضی
Praise	سپاس - مدح - تحسین	Precariousness	نامایاری - نامعین
Praise	ستودن - تحمید کردن	Precative	التماس کننده - متضرع
Praiseless	استود - بی آفرین	Precaution	احتیاط
Praiser	ستاینده - شاخوان	Precautious	دوراندیش
Praiseworthy	بطریق پسندیده	Precautiously	با احتیاط و دوراندیشی
Praiseworthiness	استحقاق مدح	Precede	سبقت جستن - پیش رفتن
Praiseworthy	ستودنی - ستایش - ستودنی	Precedence	پیشرفت - سبقت
Prate	برگفتن - شوخی کردن	Precedent	ماتلف - سابق
Prateful	برگو - یادوگو	Preceding	سابق - پیش - پیش
Prater	برگو	Precept	دستور - فریض - دستور
Pratingly	شوخی	Preceptive	شرعی - تعلیمی
Pray	دعا کردن - نماز خواندن - التماس کردن	Preceptor	مربی - مدیر
Prayer	نماز - التماس - دعا		

Preceptress. مدیره - مربی زن
Precious. گرانها - نفیس
— stone. سنگ گرانها - گوهر
Preciousness. گرانها - نفیست
Precipitable. رسوب کردن
Precipitancy. شتاب - عجله
Precipitant. شتابکار - دست پاچه
Precipitate. شتابکار - رسوب
Precipitate. رسوب کردن - تسریع کردن
Precipitately. با شتاب - شتابان
Precipitateness. تسریع - شتاب
Precipitation. شتاب - رسوب
Precipitator. شتابنده -
Précis. اختصار - مختصر
Precise. محکم - صریح
Precisely. بدقت - باصراحت
Preciseness. دقت - صراحت
Precision. دقت - محکم
Preclude. منع کردن - دوری جستن
Preclusion. منع - جلوگیری
Preclusive. مانع - رافع
Precocious. نابغه - پیشین ساس
Precocity. پیشرسی - نبوغ
Recognition. افتداع قبلی
Precollection. جمع آوردن قبلی
Precomposition. قبلا ترکیب کردن یا ترتیب
Preconceive. قبلا درک یا تصور کردن
Preconception. ادراک یا تصور قبلی
Preconcert. از پیش با هم قرار گذاشتن

Preconcertedly. با قرار قبلی
Precondemn. قبلا محکوم کردن یا شدن
Preconsider. قبلا فکر یا نظر کردن
Preconsideration. اعتنا قبلی
Predaceous. شکاری
Predatorily. نغارت
Predatory. غارتگر - شکاری
Predecessor. نیا - جد - سلف
Predeclare. پیشتر اعلان کردن
Predeline. قبلا تعریف یا تعیین کردن
Predifinition. تحدید یا تعیین قبلی
تعریف قبلی
Predestinarian. جبری -
Predestinate. بقدره بقضا و قدر
Predestination. بقدره - محترم
Predicable. قضا و قدر
Predicament. قابل استناد
Predicament. حالت - وضع
Predicant. داعظ
Predicate. نسبت دادن
Predicate. مسند - خبر
Predication. استناد - اعلام
Predict. منبر دادن - پیشگویی کردن
Prediction. پیشگویی - غیب گویی
Predictive. متعین پیشگویی
Predictor. غیب گو - پیشگو
Predilection. میل - رجحان
Predispose. آماده کردن
Predisposition. استعداد - قابلیت

Predominance	تسلط - غلبه	Prefer	برتری دادن - عرضه داشتن
Predominant	مسلط - غالب	Preferability	ترجیح - تفضیل
Predominantly	غالبانه - باجریگی	Preference	برتری - ترجیح
Predominate	مسلط بودن	Preferment	تقدم - برتری - سبقت
	برتری جستن - غالب آمدن	Preferer	ترجیح دهنده
Predone	نامزد - خسته	Prefix	پیشوند
Pre-elect	قبلاً انتخاب کردن	Preform	پیشتر تشکیل دادن
Pre-election	انتخاب سابق یا قبل	Pre-glacial	مربوط پیش از دور یخبخ
Pre-eminence	برتری - تفوق	Pregnable	گرفتنی - تصرف کردنی
Pre-eminent	برتر - مقدم	Pregnancy	اهمیت - استنی
Pre-eminently	بالتفوق	Pregnant	باردار - پرمنی
Pre-empt	پیشتر شغف بگیرد یا شدن	Prehend	گرفتن
Pre-emption	حق شغف - حق تقدم در خرید	Prehensible	گرفتنی - قبض گرفتن
Pre-emptive	مشتعل شغف	Prehension	ادراک - قبض گرفتن
Pre-emptor	خریدار (شغف)	Prehistorio	پیش از تاریخ
Preen	با متقارر دبال را راستن	Prejudge	قبلاً حکم دادن
Pre-engage	شرط یا عهد کردن		پیش از تحقیق کامل را می دادن
Pre-engagement	تعهد قبلی	Prejudgment	نقضات - پیش تحقیق
Pre-erect	قبلاً بنا کردن یا فراشتن	Prejudicate	مخبرم پیش از تحقیق کامل
Pre-examination	استیذان قبلی	Prejudicated	مغضوب
Pre-exist	قبلاً وجود داشتن - پیشتر بودن	Prejudicatedly	بالتقص - متعصبانه
Pre-existence	وجود قبلی - سبق وجود	Prejudication	مخبرم پیش از تحقیق کامل
Pre-existent	موجود از پیش - ازلی	Prejudicative	مغضوب
Pre-expectation	توقع یا انتظار قبلی	Prejudice	تقص - زیان - ضرر
Preface	مقدمه	Prejudicial	نیایبار - زیارت آمیز
Preface	مقدمه نوشتن - آغاز کردن	Prejudicially	بالمیزان آرد
Prefatorial	مقدمه ای - اقتصاحی	Preknowledge	پیش از قبلی
Prefatory	مقدمه ای	Prelaction	پیش از
Prefect	رئیس اداره - مبصر	Prelator	محبوب

Preliminarily	مقدمه	Prepare .	آماده کردن - مخمر کردن
Preliminary	مقدماتی - ابتدائی	preparer	آماده کننده - مخمر کننده
Prelook .	پیش نظر گرفتن	Prepay	پیش پرداختن
Prelude .	مقدمه بودن - پیش درآمد	Prepayment	پیش پرداخت
Preluder	آغاز کننده	Preponder .	برتری دادن - رجحان نهادن
Preusively	بنحوا مقدمه - مقدمه	Preponderance .	رجحان - برتری
Premature .	پیش رس	Preponderant .	برتر - افزدنتر
Prematurely .	پیش از موقع	Preponderantly .	بارجحان
Prematureness	پیش رسیدگی	Preposuon .	حرف اضافه
Premeditate .	قبلاً تصمیم گرفتن	Propositional .	مربوط به حرف اضافه
Premeditatedness	پیش از موقع فکر کردن	Prepossession	تصرف قبلی
Premeditately .	تصمیم قبلی	Preposterous .	محال - نامعقول
Premeditation	باغیر از وقت قبلی	Preposterousness .	نامعقولی
Premier .	سبق تصمیم قبلی	Prepunctuality .	دقت بی اندازه
Premise .	نخست و نیزه - اول	Prerogative .	اختیار حق
Premonish .	قبلاً هشدار دادن	Prescience .	علم قبلی - علم لدنی
Premonior .	قبلاً هشدار کننده	Prescientific .	پیش از عصر دانش
Premonitorily .	هشدار قبلی	Prescribe .	دستور دادن - سخن نوشتن
Pronominate .	قبلاً نامزد یا تعیین کردن	Prescriber .	دستور دهنده - آمر
Prenomination .	تعیین یا معرفی قبلی	Prescript .	دستور - حکم
Prenotion .	عقیده سابق	Prescriptible .	قابل وصف
Pre-occupancy .	پیش دستی در تصرف	Prescription .	دستور نسخه
Pre-occupation	پیش دستی در تصرف	Prescriptive	تضمن دستور
Pre-paid .	پیش پرداخته	Presence .	حضور - وجود
Preparable .	آماده کردنی - قابل تجزیه	Present .	موجود - حاضر - در حال
Preparation .	آمادگی - تجزیه	Present .	معرفی کردن - هدیه کردن
Preparator .	آماده کننده - تجزیه کننده	Presentation .	معرفی - ارائه - اهدا
Preparatory .	مقدماتی - آماده کننده	Presenter .	معرفی کننده - هدیه دهنده

Presently. دردم. فوراً - بزودی
 Preservable نگه داشتنی
 Preservation نگاهداری - حفظ
 Preservative می حفظ - نگاهدار
 Preserve نگاهداشتن
 Preside ریاست کردن - نظارت کردن
 Presidency ریاست - نظارت
 President رئیس - رئیس جمهور
 Presidentcy رئیس
 Presidentship ریاست پیشوائی
 Presignify اشاره کردن - نشان دادن
 Press فشردن - مجبور کردن - شیر گرفتن
 Press فشار - مطبوعات
 Pressing باصره - بصرانه
 Pressive سنگین - قهر
 Pressure فشار - اجبار
 Prestable پرداختنی
 Prestige نفوذ - اعتبار
 Prestigious سکا - بختی
 Presumably دردم. فوراً - سریع
 Presumable فرض کردنی
 Presume فرض کردن - احتمال دادن
 Presumer فرض کننده - احتمال دهنده
 Presumption فرض - احتمال - گمان
 Presumptive احتمالی - فرضی
 Presumptuous مغرور - شکفته
 Presumptuously با غرور و تکبر
 Presuppose پیشتر فرض کردن - گمان

Presupposition گمان پیشین
 Pretend فرض قبلی
 Pretend اظهار کردن - ادعا کردن
 Pretendedly با ادعای باطل
 Pretender متظاهر - مدعی
 Pretension ادعا
 Preterient ماضی - گذشته
 Pretermission حذف - قطع نظر
 Pretermitt ضرر قطع کردن - حذف کردن
 Pretext عذر - بهانه
 Pretext بهانه کردن
 Pretty زیبا - خوب - لطیف - لطیف
 Prevail حکمفرما بودن - پیروز شدن
 Prevalence نفوذ - غلبه
 Prevalent غالب - شایع - منتشر
 Prevalently نافذ - غالبانه
 Prevaricate زبان بازی کردن
 Prevarication پیچیده گوئی
 Prevaricator زبان باز - پیچیده گو گو کردن
 Prevent جلوگیری کردن - منع کردن
 Prevent منع کردن - بازداشتن
 Preventable منع کردنی - بازداشتنی
 Preventer مانع - بازدارنده
 Preventingly مانع - بازداشت
 Prevention منع جلوگیری
 Preventive مانع
 Previous سابق - پیشین
 Previously قبلاً - سابقاً - پیشتر
 Previousness مشاب - استیقت

Prey .	شکار - غنیمت
Prey .	شکار کردن - غارت کردن
Prayer .	غز
Preyful .	وحشی - درنده
Price .	قیمت - بها - نرخ
Priceless .	بی بها - بی قیمت
Prick .	سوزن زدن - بیش زدن
Prick .	نیش - جای سوزن
Pricker .	نیش زننده
Prickly .	بر خار - خاردار
Prickly pear .	تخنجور - تخنجور خاردار



Pride .	ناز - تکبر - مباهات
Prideful .	پرناز - تکبر
Pridefully	باناز و تکبر
Prideless	فردق - بی تکبر
Priest .	کشیش
Priestess	زن کشیش
Priggish .	مغرور - خود پسند
Priggishly	باغرور و خود پسندی
Priggioni .	غرور - خود پسندی
Prim .	آرامسته - ظریف
Prim	آرامتن - زینت دادن

Primal .	اولی - ابتدائی
Primality .	ابتدائی بودن - تقدم
Primarily .	اولا - ابتداء
Primariness .	سبقت - تقدم
Primary .	ابتدائی - اصلی - مقدماتی
Prime .	اول - مقدم
— minister .	نخست وزیر
Primely .	بسیار خوب
Primer .	کتاب ابتدائی
Prince .	امیر - شهباز - شاهزاده
Princedom .	امیری - امارت
Princehood .	منصب امیری
Princeliness	جلال و شکوه
Princess .	شاهدخت - شهباز خانم
Principal .	سر - رئیس - اصلی
Principally	اصلا - اساسا
Principle .	اعتقاد - اصل - قاعده
Principled	اصیل - دارای اصل
Prink .	آراستن - خود نمائی کردن
Prinker .	خود نما - خود ارا
Print .	چاپ کردن
Print	اثروقتان - طبع
Printer .	چاپ کننده
Printing	طبع - چاپ
Printless	بی اثر - بی نشان
Prism	منشور
Prison	حبس - زندان
Prison	حبس کردن
Prisoner	موقوف - زندانی

Private	خاص - شخصی
Privately	پنهان - محرمانه
Privation	فقدان - محرومیت - فقر
Privative	نقیصه کننده - سلب - اوقات نفی
Privatively	نقصاً - سلباً
Privativeness	سلب
Privilege	امتياز - امتياز
Privilege	امتياز دادن
Prize	جائزه - غنیمت - انعام
Probable	محتمل - احتمالی
Probate	برهان
Probation	دلیل - برهان - امتحان
Probationship	کارآموزی - آموذگی
Probator	محقق
Probe	جراحی - امتحان
Problem	مسئله - مشکل
Procaclous	بی ادب - بی شرم
Proeacity	بی شرمی - بی ادبی
Procedure	روش - اقدام
	عمل - اقدام
Proceed	پیش رفتن - اقدام کردن
Prooeeder	اقدام کننده - پیش رونده
Proceeding	پیشرفت - اقدام - جریان
Proceedings	صورت مجلس - خلاصه مذاکره
Proceeds	درآمد - دخل
Process	عمل - مرحله - جریان
Procession	دسته - تجلی - توكب
Proclaim	اعلان کردن
Proclamation	اعلان

Proclivity	سایل - تمایل
Procrastinate	تاخیر انداختن - سما می کردن
Procrastination	تاخیر - تعلل
	سما می
Procrastinator	سما می کار
Procreate	تولید کردن - بوجرد آوردن
Procreation	تولید - ایجاد - تناسل
Procreative	مولد
Procurable	ممکن الحصول - بدست آورد
Procuration	نیل الحصول - بدست آوردن
	بدست آوردن - دلالی کردن
Procure	بدست آوردن - دلالی کردن
Procurement	حصول - نیل
Prod	سبب - سوزن
Prod	سبب - سوزن
Prodigal	مصرف - مبدع
Prodigality	اسراف - تبذیر
Prodigally	با اسراف و تبذیر
Prodigate	اسراف کردن
Prodigious	سبب عظیم - غریب
Prodigously	سبب عظیمی
Prodigiousness	سبب عظیمی - عظمت
Proditiou	خیانت - نادرستی
Proditor	خائن - نادرست
Proditorious	خیانتکار - نادرست
Proditoriously	خائنانه - با خیانت
Produce	تولید کردن - بار آوردن
Producer	زارع - تولید کننده
Product	محصول - حاصل ضرب

Production .	تولید - ایجاد	Progeneration .	تولید
Productive .	تولید کننده - محصول دار	Progging .	تقیر
Productively .	سودمندانه	Programine .	برنامه - دستور - طرح
Productiveness .	تولید - حاصل خیزی	Progress .	پیشرفت - ترقی - جریان
Proem .	مقدمه - دیباچه	Progressive .	تدریجی - ترقی
Proemial .	مقدمه ای	Progressively .	تدریجاً - ترقی - تدرجاً
Profess .	اقرار کردن - اعتراف کردن	Progressiveness .	ترقی - پیشرفت
Professedly .	بحسب ظاهر	Prohibit .	نهی کردن - قدغن کردن
Profession .	شغل - اعتراف - اقرار	Prohibiter .	مانع - نهی کننده
Professional	پیشه ور - پیشه ای	Prohibition	تحریم - منع - قدغن
Professor .	استاد - صاحب پیشه	Project .	پیشنه ادا کردن - طرح کردن - طرح
Professoress	زن استاد - معلمه	Projection .	نقشه - طرح - تدبیر - تصویر
Professorial	استادی - مربوط با استاد	Projector .	طراح
Profit .	سود - فایده - دخل - کسب	Prolation .	تاخیر - تعویق
Profitable .	سودمند - نافع	Prolegmenary .	ابتدائی - مقدمه ای
Profitableness .	سود - فایده	Prologomenon .	مقدمه
Profitlessly .	بدون فایده	Proletaneous .	پرواز دودله - پرزنش
Profitlessness	عدم نفع - ناسودمندی	Proletarian .	بیچاره - فقیر - رنجبر
Profigate .	هزله - فاسق	Proletarianism .	سیادت ادبانش
Profigately .	با هزلگی - با فسق و فجور	Prolicide .	بچه کشی
Profound .	عمیق - بجزئی	Proliferous	زاد دودله کننده
Profoundly .	عمیقانه - با بجزئی	Prolix .	مطول - دراز
Profoundness	عمق - بجزئی - عمق	Prolixity .	اطناب - تطویل
Profulgent .	درخشنده	Prologue .	مقدمه - درآه
Profuse .	فراوان - سخا - مصرف	Prolong .	دراز کردن - امتداد دادن
Profusely .	فراوان - با اسراف	Prolongable .	امتداد دانی
Profuseness	فراوانی - سخاوت - اسراف	Prolongate .	امتداد دادن - دراز کردن
Profusion .	اسراف - بسیاری	Prolongation .	امتداد - تطویل
Progenerate	تولید کردن - بوجود آوردن	Prolonger .	دراز کننده - امتداد دهنده

Promenade .	گردش - گردش کردن	Propaganda	تبلیغ - ترویج
Promenader .	گردشگر - گردش کننده	Propagate .	نشر دادن - ترویج کردن
Prominence .	شهرت - ابریت - برجستگی	Propagative .	ناشر - مروج
Prominent .	برجسته - مشهور - مهم	Propel .	پیشرواندن
Prominently .	با شهرت - بطور برجسته	Propeller .	مولود - الت - محرکه
Promise .	عهد کردن - وعده دادن	Propend .	خمیدن - مایل شدن
Promise .	وعده - عهد	Propendency .	خمیدگی
Promiseful .	پرو وعده	Propendent .	مایل - خمیده
Promiser .	وعده دهنده	Propensity .	میل - انعطاف
Promisingly .	پرو وعده - بطور امید بخش	Proper .	شایسته - خاص - مناسب
Promit .	نشر دادن - نشر کردن	Properness	شایستگی - مناسبیت
Promote .	ترقی دادن - پیش بردن	Property .	درائی - صفت - خاصیت
Promoter .	پیشبر	Prophecy .	نبت - پیشگویی
Promotion	ترقی - ترفیع	Prophet .	پیغمبر - رسول
Prompt .	فوری - حاضر - مستعد - زیرک	Propinquate .	تردیک شدن
Prompt .	برای انجامیدن	Propinquity .	تردیک - نسبت
Prompter .	برای تیز زدن	Propitiate .	تکلیف دادن - استمال کردن
Promptitude	سرعت - زیرکی - طیب خاطر	Propitiation	تکلیف - استمال
Promulgate .	نشر دادن	Propitiator	تکلیف دهنده - شفاعت کننده
Promulgation .	نشر - اعلام	Propless .	بی نسبت و بناه
Prone .	متمايل - خم	Proportion .	تناسب - نسبت
Pronominal .	ضمیری	Proprotional .	متناسب
Pronoun .	ضمیر	Proportionate .	متناسب
Pronounce .	تلفظ کردن - حکم دادن	Proportionless .	نامتناسب
Pronunciation	تلفظ - نطق	Proposal .	پیشنهاد
Pronunciatory	متعلق به ضمیر	Propose .	پیشنهاد کردن
Proof .	دلیل - برهان - اثبات	Proposer .	پیشنهاد کننده
Prop .	پشتیانی کردن	Proposition .	پیشنهاد - قضیه
Prop .	پشتیان - پشت - پایه	Propositional .	رابطه قضیه - پیشنهادی

Propound .	پیش نهاد کردن	Protector .	حماکی - محافظ
Propounder .	پیش نهاد کننده	Protest .	اعتراض کردن
Proprietor .	مالک	Protestant .	معتزض - معارض
Propriety .	ادب - مجاز - تسلیمگی	Protestantism	آیین پروتستان
Proscribe .	تنبید کردن - ترک کردن	Protoplasm .	سلفیده یاخته
Proscript .	طرز شده - تنبید شده		
Prose .	نثر	Protract	عقب انداختن
Prose .	نثر نوشتن	Protracter	تاخیر اندازنده
Prosecutable .	تقصیب کردنی	Proud .	متکبر - مغرور
Prosecute	تقصیب کردن - تشرکارتن	Proudly .	با کبر و غرور
Prosecution .	تقصیب - ثبات قدم	Provable .	اثبات کردنی
Prosecutor .	مدعی - تقصیب کننده	Prove .	ثابت کردن - بر مانی کردن
Public —	مدعی العموم - دادستان	Provender .	علف - علف
Proser .	نثر نویس	Prover .	اثبات کننده
Prosodist .	عروضی - عروض دان	Proverb .	ضرب المثل - مثل سائر
Prosody .	عروض	Proverbial	ضرب المثل شده
Prospect .	آرزو - منظره		مربوط بثل
Prospective	انتظاری - منظره - انتظار	Provide .	تجهیز کردن - آماده کردن
Prospectively .	انتظار	Providence .	خدا - احویات
Prosperity .	کامیابی - نیکبختی	Providential	خدائی
Prosperous .	کامیاب - نیکبخت	Provider .	تجهیز کننده
Prosperously .	با کامیابی	Province .	حوزه - ایالت - ولایت
Prostate .	غده دوی	Provincial .	ایالتی - ولایتی
Prostatic .	مربوط بغده دوی	Provision .	آذوقه - تهیه - شرط
Prostatitis .	درم غده دوی	Provisor .	ناظر خرج
Prostitute .	فاحشه - زن بدکاره	Provocation	تحریک - تحق
Prostitution .	فاحشگی - جنسی	Provocative .	مهیج - برانگیزنده
Protect .	حفظ کردن - حمایت کردن	Provoke	مهیج آوردن - تحریک کردن
Protection .	حمایت - حفظ - صیانت	Provoker .	محرک - مهیج

Provost. مدیر رئیس
Provostship. ریاست - مدیریت
Proximate. نزدیک - مستقیم
— cause علت مستقیم
Proximity. نزدیکی
Prudence. احتیاط - زیرکی - عقل
Prudent. عاقل - زیرک - محتاط
Prudish. باحیاء
Prune. هر سبک کردن - شاد کردن
Pruner. هر سبک کننده
Pry. کاویدن - کنجکاوی کردن
Pry. کاوش - کنجکاوی - جستجو
Pryingly. کنجکاوانه - فضولانه
Psychiater. طبیب امراض دماغی
Psychiatric. مربوط با امراض دماغی
Psychologic. مربوط بر دانشناسی
Psychologist. روانشناس
Psychology. روانشناسی - علم النفس
Public. عام - عمومی - متی
— prosecutor مدعی العموم - آنتار
Publication. اعلان - انتشار
Publicity. شهرت - آوازه
Publicly. علناً - عموماً
Publish. طبع و نشر کردن - اعلان کردن
Publisher. ناشر
Puck. جن
Pucker. چین دادن - جمع شدن

Puckerredness. سفتی چمن خوردگی
Pudency. بشرم - آزارم
Puffiness. تورم
Puffy. باد کرده - متورم
Pugilism. مشت بازی - مشت زنی
Pugilist. مشت زن
Pugnacious. سبزه جو
Puissance. قدا - قوت
Puissant. مقدر - قوی
Puke. استفراغ کردن
Pulex. کک - کک
Pull. کشیدن - راندن
Pull. حرکت کردن
Pull. کشش - نفوذ
Pullback. باغ - عائق
Fuller. کشنده - جاذب
Fulp. مفر
Pulpit. مبر
Pulpy. مغز دار
Pulsate. زدن - نبض
Pulsation. زدن - نبض
Pulse. نبض - ضربان
Pulseless. بی نبض
Pulselessness. انقطاع نبض
Pultaceous. سست - ضعیف
Pulverizable. ساییدن - خرد کردن
Pulverization. ساییدن
Pulverize. ساییدن - خرد کردن
Pulverizer. ساینده - خرد کننده

Pump .	پمپ	Purblindly .	با نیمه کوری - با ضعیف چشم
Pumper .	پمپ زن	Purblindness .	نیمه کوری - ضعیف چشم
Pumpkin .	کدو یا قندیل	Purchase .	خریدن
Punch .	سوراخ کن - تپ	Purchase .	خریداری - خرید
Punch .	سوراخ کردن - مشت زدن	Purchaser	خریدار
Puncher .	سوراخ کننده - مشت زن	Pure .	پاک - صاف - خلص
Punchiness .	سستی - چاقی	Purely .	صرفاً - کاملاً - بیکی
Punchy .	سست - چاق	Purgation .	تصفیه - تنظیف
Punction .	سوراخ سوراخ کردن	Purgative .	پاک کننده - مسهل
Punctual .	دقیق - مواظب - خوش قول	Purge .	تبرئه کردن - پاک کردن
Punctuality .	دقت - مواظبت	Purge .	مسهل
Punctuate .	نقطه یا نشانه گذاری کردن	Purger .	پاک کننده - مسهل
Punctuation .	نشان گذاری - اعراب	Purification .	تطهیر - غسل
Puncture .	سوراخ	Purifier .	پاک کننده - مسهل
Puncture .	سوراخ کردن - سوزن زدن	Purify .	پاک کردن - پاشیدن
Pungency .	تندی - تیزی	Purity .	پاکی - عفت
Pungent .	تند - تیز	Purloin .	دزدیدن - ربودن
Pungently .	تند - بطور زننده	Purple .	ارغوانی
Punish .	مجازات کردن - توبه کردن	Purpose .	غرض - مقصود - مراد
Punisher .	کیفر دهنده	Purposeless .	بمقصد - بیهوده
Punishment .	توبه - سبابت - تادیب	Purposer .	مقصد کننده - قاصد
Punningly .	بطور خناس - شوخی	Purse .	کیف - کیسه
Punnology .	استعمال خناس - شوخی	Purseful .	یک کیسه - پاکیف
Punster .	خناس گو	Pursuable .	تعقیب کردنی
Punter .	راهنده گرجی	Pursuance .	تعقیب
Pup .	سگ تولد	Pursue .	دنبال کردن - تعقیب کردن
Pupil .	مردمک چشم - شاگرد	Pursuit	تعقیب - دنبال
Purblind .	نیمه کور - ضعیف چشم	Push .	میش راندن - فشار آوردن
		Push .	فشار - ضربه - تپ

Pussy

Put.

to — an end to

to — down

to — in.

to — off

to — on.

to — to death

Putridness.

Putrefaction.

Putrefy.

Putrescent.

Putridence.

Puzzle.

Puzzle.

Puzzler.

Puzzlingly.

Pyramid.



Pyramidal.

Pyramidal.

Pyrexia.

Pyrexial.

Pyrolator.

Pyrolatory.

Pyrology.

Pyrometry.

Pyrotic.

Pythagorean.

Pythonist.

Quack.

Quack.

Quackery.

Quackle.

Quackling.

Quad.

Quad.

Quadragenarian.

Quadrangle.

Quadrangular.

Quadrant.

Quadrantal.

آتش پرستی

آتش پرستی

فن حرارت و خواص آن

حرارت سنجی - سنجش گرمای زیاد

داروی سوزاننده

فلسفه یونانی

شعبه دوازده

Q

آواز اردک

عقار - پزشک عقده باز

خفگی بازی

خفگی کردن

اردک کوچک

زندان - تفصیل

زندانی کردن - حبس کردن

چهل سال

چهار گوشه

چهار گوشه

چهار گوشه

ربع دایره

مربوط بر ربع دایره

Quadrat. چارگوش کردن - قناب کردن	Quarrel . کشمکش - شکایت
Quadrat. مربع - قناب	Quarrel . نزاع کردن
Quadratnre: ترتیب - تبدیل برترج	Quarrellingly با نزاع - با دعوی
Quadriple. قابل ترتیب	Quarry . معدن سنگ
Quadricostate. چهار ضلعی	Quarry . استخراج کردن
Quadriglandular. ترتیب عدد	Quarter . اتاقگاه - ربع - محله
Quadrilateral. چهار ضلعی	Quarterstaff. چاق باجوب بند
Quadrilateralness. چهارگوش بودن	Quartz . زرق شکست شفاف - فیروزه
Quadrinomial. چهار جمله ای درجه	Quash . خاموش کردن - لغو کردن
	Quassation . لرزش جنبش
Quadrobulary. ترتیب جواب	Quatern . رباعی
Quadruped. چهار پا	Quaternate . رباعی
Quadruple. چهار برابر	Quaternation . صفت چهار نفره
Quadruplicate. چهار تایی - توان چهارم	Quaternity . ترتیب
Quadruplication. چهار برابر سازی	Quatrain . رباعی
Quaint. غریب	Quaver . لرزه - ارتعاش
Quaintness. غریب	Quay . بارانداز - اسکله
Quake. لرزیدن	Queach . لرزیدن - جنبیدن
Quake. لرزش	Qued . بد
Quakingly. لرزان	Quedful . همدردی - بد
Qualification. تعریف	Quedness . بدی - شر
	Quecky . ضعیف
Qualified. شایسته - قابل - شایستگی - صلاحیت	Queen . ملکه - سرور
Qualify. توصیف کردن - تعریف کردن	Queenlet. ملکه کوچک
Qualitative. وصفی - کیفیتی	Queer. تلف کردن
Quality. صفت - کیفیت	Queer. غریب - عجیب - بجا
Quantitative. کمی - مقداری	Queerer . استهزا کننده
Quantity. مقدار - کمیت	Queerly . بوضع عجیب و غریب
Quarantine. قرنطینه	Queerness . غریب

Quell.	آرام کردن بطبیعی کردن
Quellor.	آرام کننده بطبیعی کننده
Quench.	خودش زدن - خاموش کردن
Quenchless	خودش زدن
Querimoniously.	بد شکایتی
Querimony.	شکایت شکوه
Querulous.	بد خوئی - ملامت مند
Querulously.	از روی بد خوئی
Question.	پرسش پرسش - باب
Question.	پرسیدن تحقیق کردن
Questionable.	قابل بحث - نامحقق
Questioner	سؤال کننده - پرسنده
Questionless.	بی شک و تردید
Quibble.	زبان بازی کردن - حیل و چاره بردن
Quibble.	زبان بازی - حیل بازی
Quibbler.	حیل گر - زبان باز
Quick.	تند - زود
Quicken.	تند کردن - مشتاق کردن
Quickly.	شتاب - تند - سرعت
Quickness.	شتاب - تند
Quiddity	جوهر - ابهام
Quiet.	آرام - سکوت
Quietly.	آرامی - آرامش
Quietness.	آرامی - سکون
Quince.	درخت - پسته
Quint.	پنج گوشه
Quintine.	پنج گوشه
Quinquangular.	پنج گوشه
Quinquennial.	پنج ساله

Quinqueliteral.	پنج حرفی
Quinquennial.	پنج ساله
Quinquesyllable.	پنج بخشی
Quinsy.	درم لوزترین
Quintessence.	خلاصه - جوهر
Qulp.	ریشخند - طعنه
Quipper	ریشخند کننده
Quiritati.	استعاضه
Quirk.	ابهام - حیل
Quirkish.	حیل باز - زبان باز
Quit.	ترک کردن - خود را ترک کردن
Quittable.	ترک کردنی
Quitter.	ترک کننده
Quiver	لرز - لرزش
Quiver.	لرزیدن
Quiveringly.	لرزان
Quiverish.	لرزش - لرزنده
Quixote.	عجب محال کردن - بی مقاصد غیر عملی رفتن
Quixotic.	خیال باف
Quiz.	نقشه - شخص غریب - لاطور
Quiz.	ریشخند کردن
Quizzer	ریشخند کننده
Quoddy.	نوعی مایه
Quodibetarian.	سریع الاتقال
Quodibetic.	سریع الاتقال
Quotability.	قابلیت اقتباس
Quotable.	قابل اقتباس - برونش
Quotation.	اقتباس نقل قول
Quote.	اقتباس کردن - نقل کردن

Quoteless . اقتباس نکردن - بقرق
 Quoter . اقتباس کننده
 Quotient . خارج قسمت

R

Rabate . کاستن تخفیف دادن
 Rabbit . خرگوش



Rabble . ازحام - خانه مردم
 Rabid . مار - دیوانه
 Rabidly . باتندی - دیوانه وار
 Rabidness . دیوانگی - ماری
 Rabies . گزندگی سگ مار
 Race . سابقه - نژاد - میدان - نسل
 Racer . سابقه گذار - اسب سابقه
 Rachitis . نرمی استخوان
 Racket . میاجو - چوگان - تنیس
 Racket . میاجو کردن - بازی کردن
 Racketer . برزه - بیچاره
 Raddle . یافتن - درخشش
 Radiance ,

Radiant . درخشنده - پرتوان
 Radiantly . درخشان - تابان
 Radiate . پرتو افکندن
 Radiate . تشعشع - پرتوی
 Radiately . تشعشعانه
 Radiation . تشعشع - تابش
 Radiator . خشک کن
 Radical . ریش ای - اساسی
 Radically . ازین - اساسی
 Radicalness . و اساسی بودن
 Radication . ریش گیری - ریشه کردن
 Radish . ترب
 Radius . شعاع - نقطه شعاعی
 Raffle . خود بازی
 Raffle . خود بازی
 Raft . بالکله کردن
 Rag . فزده - کهنه
 Rag . سر زدن کردن
 Rage . خشم - شورش
 Rage . شورش - خشمین شدن
 Raggedly . درجانه رنده
 Ragingly . بجای غضب - خشم
 Ragious . برانگیخته
 Ragiousness . بیجان - شورش
 Raid . غارت - تاخت و تاز
 Raider . غارت کننده - مهاجم
 Rail . رزده - راه آهن
 Raller . استهزا کننده
 Railingly . برانگیخته - با استهزا

Railory.	ستوخی
Railway.	راه آهن
Raiment.	لباس
Rain.	باران - بارش
Rain.	باریدن
Rainbow.	قوس قزح
Raincoat.	بارانی
Raindrop.	قطره باران
Rainfall.	بارندگی
Rainless.	بیابان
Rainy.	بارانی - پر باران
Raise.	بلند کردن - پروردن - برانگیختن
Raisin.	کنشش



Raising	ترقی - افاده
Rake.	شش کش - میل - اخراج



Rake.	تمهیل شدن یا کردن
Rakehell.	هیزه - بیعد
Rakery.	هیزگی - فسق
Rakish.	هیزه - فاسق
Rakishness.	هیزگی - بیعداری - فسق

Ram

فوج - حمل



Ramadan.	ماه رمضان
Ramble.	گردیدن - ول شستن
Ramble	گردشش - دلگردی
Rambler.	دلگرد - گردنده
Ramification	انشعاب
Ramify.	شعب کردن یا شدن
Rammish.	فوج مانند - شهبازی
Ramous	شعب - پر شاخه
Ramp.	سرازیری - سرازیر
Rampage.	هیجان - خوغا
Rampageous	با هیجان - خوغا کننده
Rampart.	بارو - سد - خندق
Ramshackle	در کار خراب شدن
Ramus.	شعبه - شاخه
Ran.	دوید - روان شد
Rancorous.	کینه دار
Rancour.	کینه - حقد
Random	بی مقصدی - اتفاقی
at —	اتفاقاً - بی مقصد
Rang.	زنگ زد
Range	حد - رشته - ردیف
Range.	میزان کردن - مرتب کردن
Rank.	درجه - صف - جانشین

Rankle.	مشعل بودن - متورم شدن
Rankly.	بغدادانی - پشت - تند
Rankness.	فراوانی - شدت - تندی
Ransack.	کنجاک وی کردن - کاویدن
Ransom.	فدیه - تاوان
Ransom.	فدیه دادن - کفاره شدن
Ransomer.	فدیه رهنده
Ransomless.	بی فدی
Rant	یاوه سرایی - داد و بیداد
Ranter	یاوه سرای - غوغاکن
Rap	ضربت
Rap.	ضربت زدن
Rapacious.	آزمند - درنده - غارتگر
Rapacity.	غارت - حرص
Rape.	هنگ ناموس - ربودن
Rapid.	تند
Rapidity	تندی - شتاب
Rapidly	شتابان - تند
Rapine	غارت - غصب
Rapier	شمشیر - پنجر



Rapper.	درنده
Rapport	نسبت - تماس
Rapt	مستغرق - در اندیشه
Raptore.	پرنده گان شکاری
Rapture.	وجد - حال
Rare.	نادر - کمیاب

Rarely.	رقیق کردن - تنذیب کردن
Rareness.	کیابی - رقت
Rarity.	کیابی - رقت
Rascal.	بست - فردایه
Rascality	پستی - فردایگی
Rash.	بی ملاحظه - تند - بیان
Rashly.	بی ملاحظه - تندی
Rashness.	تندی - بیبکی
Rat.	موش
Rate.	نرخ - سرعت - تعرفه
at any —.	هر حال
at the — of	از قرار - با سرعت
Rather.	نسبتاً - بیشتر - بلکه
— than.	بیشتر از
Ratification.	تصویب - تصدیق
Ratify.	تصویب یا تصدیق کردن
Ratio.	نسبت - درجه
Ration.	سهم بندی کردن - حصه - جیره
Rational.	منطق - معقول
Rationality.	ادراک - فهم
Rattle.	تن تن - غوغا
Rattle.	صد کردن - تپ تپ کردن
Rauely.	خشونت - کلفتی - صدا
Raucous.	خشونت - درشت - کلفت
Ravage.	غارت کردن - ویران کردن
Ravel	ریش ریش کردن
Ravenous.	درنده - جریص
Ravid.	غارت - شکار
Raving.	یاوه - بیشه

Ravish.	ربودن - بخت ناموس کردن	Reaffirm.	دوباره تأیید یا تصدیق کردن
Ravisher.	رباینده - غارتگر	Real.	حقیقی - غیر متقول
Raw.	خام - بی تجربه	Reality.	حقیقت - درستی
Rawhide.	تازمانه	Realization.	ادراک - فهم - اجرا
Rawish.	نسبتاً خام	Realize.	در یافتن - فهمیدن
Rawly.	از روی خامی - نازمودگی	Really.	حقیقتاً - راستی
Rawness.	خامی - بی تجربه گی	Realm.	ناحیه - قلمرو - کشور
Ray.	شعاع	Realness.	حقیقت - درستی
Rayless.	تاری - تاریک	Reanimate.	تشنیق کردن - زنده کردن
Raze.	نا بود کردن - ویران شدن	Reanimation.	احیا - تشنیق
Razor.	تیغ دلاکی	Reap.	در در کردن - برداشتن
Re —	بار - دوباره - دگر بار	Reaper.	در درگر
Reach.	رسیدن - رسیدن - قطعه	Reaping.	در در
Roach.	رسیدن - دراز کردن	Reaping - hood.	داس
React.	تأثر شدن - واکنش داشتن	Reaping - machine.	ماشین در در
Reaction.	عکس عمل - رد الفعل	Reappear.	دوباره آشکار شدن
Reactionary.	ارتجاعی - رجعی	Reappearance.	ظهور دوباره
Reactive.	برگشت کننده - رجعی	Reappoint.	دوباره تعیین کردن
Read.	خواندن - در یافتن	Rear.	پس - زمال - زماله
Readable.	خواندنی	Rear.	بر درون - بلند کردن
Reader.	خواننده - کتاب قرات	Rearmost.	عقب ترین
Readily.	باسانی - بی عرت	Reason.	ریس - برهان
Readiness.	استعداد - فوریت - قبول	Reasonable.	مناسب - معقول
Ready.	آماده - فوری - نقد	Reasoning.	استدلال - تعقل - تعیل
— money.	فرا - نقد - پول نقد - نقد	Reassemble.	دوباره جمع کردن
Ready - made.	آماده	Reassurance.	اطمینان - تجدید بیمه
Ready - witted.	تیزهوش - سریع الاتقال - تند یاب	Reassure.	دوباره بیمه کردن
		Rebate.	تخفیف
		Rebate.	تخفیف دادن - کم کردن

Rebel .	سرکش - ستمگر - نافرمان
Rebel ..	سرکشی کردن - شوریدن
Rebellion .	شورش - شورشی
Rebellious .	سرکش - ستمگر
Rebound .	برگشتن - جستن
Rebuild .	دوباره ساختن
Rebuke .	سزایش کردن
Rebuke .	توبیخ - سزایش
Rebukingly .	سزایش گمان
Rebut .	تکذیب کردن - براندن
Rebuttal	تکذیب - دفع
Recall .	سجاطر آوردن - به یاد آوردن
Recant .	ترک کردن - انکار کردن
Recantation .	انکار - ترک
Recaptulate .	خلاصه کردن
Recaptulation .	احمال - تخیص - دوره
Recaption .	استرداد
Recede .	برگشتن - عقب کشیدن
Receipt .	رسید - دریافتی
Receive .	گرفتن - دریافت کردن
Receivers	گیرنده - دریافت کننده
Recency .	تازگی
Recent .	تازه - جدید - اخیر
Recently .	تازه - تازگی - اخیراً
Recentness .	تازگی
Reception .	پذیرایی - دریافت
Receptivity	قبول - درک
Reconciliation .	برگشت
Reconvict .	تکرار کننده جرم

Recipe .	سوی
Recipency	دریافت - وصول
Recipient .	گیرنده - دریافت کننده
Reciprocate	معامله متقابل کردن - مبادله کردن
Reciprocation	معامله متقابل - مبادله
Reciprocity .	مبادله - معامله متقابل
Recision	نسخ - قطع
Recitation	از بر خوانی - تکرار
Recite .	ذکر کردن - از بر خواندن
Reckless .	بیگانه - بی پروا
Recklessly .	بی باکانه - بی پروا
Recklessness	بی باکی - بی پروایی
Reckon .	فرض کردن - شمردن
Reckoner	شمرنده - حساب کننده
Reclaim	مطالبه کردن - اصلاح کردن
Reclaimable .	اصلاح کردنی
Reclamation .	مطالبه کننده - مصحح
Reclamation	استرداد - مطالبه
Recline .	تکیه کردن - خم کردن
Reclusion .	عزالت - گوشه گیری
Reclusory .	صومعه - خلوتگاه
Recognition	شناسایی - معرفت
Recognizable	مشخص
Recognize .	شناختن - اعتراف کردن
Recollect .	جمع کردن - سجاطر آوردن
Recollection .	تذکر - یادآوری - یاد
Recommence .	از سر گرفتن
Recommend .	سفارش کردن - سپردن
Recommendation .	سفارش - توصیه

Recommit	باز برگرداندن	Recount	دوباره بگویند
Recompense	پاداش - پاداش دادن	Recreate	سرگرم کردن - تفریح کردن
Recompense	پاداش دادن - عزا	Recreation	سرگرمی - تفریح
Reconcile	آشتی دادن - با یک کردن	Rectangle	مربع مستطیل - قائم الزوایا
Reconciliation	آشتی - سازگاری	Rectangular	قائم الزوایا
Reconciliation	آشتی - سازگاری	Rectifiable	تصحیح کردنی
Recondite	مشکل - دشوار	Rectification	تصحیح - اصلاح
Reconsider	تجدید نظر کردن	Rectify	درست کردن - تصحیف کردن
Reconstruct	دوباره ساختن	Rectitude	درستی - صحت
Record	ثبت - یادداشت	Recumbency	تکیه - دراز کشیدن
Record	ثبت کردن - قید کردن	Recumbent	دراز کشیده - متکی - متایل
Recorder	نویسنده		
Recount	دوباره بگویند - روایت کردن		
Recourse	مراجعه - توسل - استمداد		
Recover	بسترد داشتن - بهبود یافتن		
Recoverer	برگرداننده - جبران کننده		
Recovery	بهبود - استرداد - جبران		
Recreancy	پستی - فردیابی		
Recreant	پست - فردیاب		
Recreate	سرگرم کردن - تفریح کردن		
Recreation	سرگرمی - تفریح		
Rectangle	مربع مستطیل - قائم الزوایا		
Rectangular	قائم الزوایا		
Rectifiable	تصحیح کردنی		
Rectification	تصحیح - اصلاح		
Rectify	درست کردن - تصحیف کردن		
Rectitude	درستی - صحت		
Recumbency	تکیه - دراز کشیدن		
Recumbent	دراز کشیده - متکی - متایل		
Recurrently	دراز کشیده		
Recur	برگشتن - تکرار شدن		
Recurrance	برگشت - تکرار		
Recurrent	راج - دودمانده		
Red	سرخ - قرمز		
Redact	پاک کردن - حذف کردن		
Redaction	پاک کردن - حذف کردن		
Redden	سرخ کردن		
Reddish	سرخ - قرمز		
Redeem	جبران کردن - نجات دادن		
Redeeme	نجات دهنده		
Redemption	نجات - نجات		
Redemptive	نجات بخش		
Redhead	سرخ سویی		
Red-hot	تاب آورده - سرخ		
Redingote	روغنیک - سواری - زنانه		
Redintegrate	ترمیم کردن - اصلاح کردن		
Redintegration	ترمیم - اصلاح		
Redirect	دوباره دستور دادن		
Redivide	دوباره تقسیم کردن		
Redivision	تقسیم مجدد		
Redness	سرخ - قرمز		
Redolence	بو - عطر		
Redolent	خوشبو		
Redouble	مضاعف کردن - دوچندان کردن		
Redoubtable	ترسناک - قوی		
Redound	باری کردن		
Redress	اصلاح - اصلاح کردن - ترمیم		
Reduce	کاهش - تبدیل کردن		

Reduction	تقییل تخفیف
Redundancy	زیادت جثر - فراوانی
Redundant	زاید - فراوان
Reed	نی بوبریا



— pon	قلم نی
Egyptian —	پایروسس
Reef	صخره آنگر
Reef.	توگدا نشین - چیدن - کوتا کردن
Re-elect.	دوباره انتخاب کردن
Re-election.	انتخاب مجدد
Re-examine	دوباره امتحان یا تحقیق
Reflective.	متقوی
Refractory.	سفره خانه - اطاق غذا خوری
Refer.	اشاره کردن - رجوع کردن
Referee.	حکم
Reference	ارجاع - اشاره
Referential.	اشاره کننده
Refine.	پاک کردن - تصفیه کردن
Refinement.	تصفیه - تهذیب
Refiner	تصفیه کننده - پاک کننده
Refinery	پالایشگاه
Refit.	اصلاح کردن - نو کردن
Reflect	منکس کردن - اندیشیدن
Reflection	انکاس - تفکر
Reflectional	انکاسی
Reflections	خاطرات - اندیشه ها
Reflective.	منکس کننده - افکر

Reflector.	منکس کننده
Reflexibility.	قابلیت انعکاس
Reflexible.	قابل انعکاس
Reform.	اصلاح - اصلاح کردن
— School	نگاه تهذیب مجربان جوان
Reformation	تهذیب - اصلاح
Reformative.	اصلاحی - بصلح - تهذیب
Refract.	منکس کردن
Refraction	انکسار
Refractive	شکندنده
Refractoriness	سرکشی - نمرت
Refrain.	اتباع کردن
Refresh.	نبرد بخشدن - ترد تازه کردن
Refreshness.	قوت - تردنازیگی
Refreshment	ترد تازه شدن
Refrigerator.	یخچال مصنوعی - سردخانه
Refuge.	پناه گاه
Refugee.	پناهنده
Refulgence	درخشندگی
Refulgent	درخشنده
Refusal.	اتناع - خودداری
Refuse.	خودداری کردن
Refutable	رد کردنی
Refute.	منکب کردن
Regain.	باز یافتن
Regard.	ملاحظه - فرض کردن - توجه کردن
Regardful	متوجه - با احتیاط
Regardfulness	توجه - اهتمام - ملاحظه
Regardless.	بی توجه - غافل

Regradlessness.	بی اعتنائی - غفلت - بی پروائی
Régime.	طرز حکومت نظام
Regiment.	فوج - دسته کردن
Regimental.	فوجی
Region.	ناحیه - سرزمین منطقه
Regional.	سرزمینی - ناحیه ای
Register.	ثبت - دفتر ثبت
Register.	ثبت کردن - نام نویسی کردن
Registration.	نام نویسی - ثبت
Regorge.	قی کردن - بالا آوردن
Regress.	بر رجوع - برگشتن
Regress.	برگشتن - بقیع برگشتن
Regression.	بر رجوع - سیر قضا
Regressive.	برگشته
Regret.	افسوس - تاسف
Regret.	افسوس خوردن - پشیمان شدن
Regretful.	پشیمان - تاسف
Regretfully.	تاسف - تاسفانه
Regretfulness.	تاسف - پشیمانی
Regular.	قاعده - منظم - با قاعده - منظم
Regularity.	انتظام - ترتیب
Regularly.	انتظام - با ترتیب
Regulate.	منظم کردن - نیزان کردن
Regulation.	تنظیم - تعدیل - نظم
Regulator.	تنظیم کننده - تعدیل کننده
Rehearsal.	از بر خوانی
Rehearse.	از بر خواندن
Reign.	پادشاهی کردن - حکومت کردن

Reign.	حکومت - عظمت
Rein.	لگام - زمام - دهنه
Rein.	دهنه کردن - لگام کشیدن
Reindeer.	گوزن



Reinforce.	تقویت - تازه کردن - کمک کردن
Reinforcement.	تجدید قوی - امداد
Reinvigorate.	تجدید قوی کردن
Reinvigoration.	تجدید قوی
Reiterant.	تکرار کننده
Reiterate.	تکرار کردن
Reiteration.	تکرار - اعاده
Reject.	رد کردن - امتناع
Rejection.	رد - طرد
Rejoice.	خوشی کردن - خوشحال کردن
Rejoin.	پوستن - جواب دادن
Rejudge.	تجدید نظر کردن
Relapse.	برگشت - بحال اول
Relapse.	بحال اول برگشتن
Relate.	نقل کردن - نسبت دادن - یادداشتن
Relation.	ارتباط - پیوستگی - خویشی
Relative.	مربوط - نسبی
Relax.	راهن کردن - تخفیف دادن
Relaxation.	تخفیف - بستی - کاستی

Release.	آزادی - رایلی	Remasticate.	گردد جویدن
Release.	رها کردن - آزاد کردن	Remedy	درمان - علاج
Relegate.	تبعید کردن	Remember.	ذکر کردن - یاد آوردن
Relegation.	تبعید	Remembrance.	یادآوری
Relent.	نرم شدن - برسر بردن	Remind.	تذکر دادن - یاد آوردن
Relentless.	بی رحم - نامهربان	Reminder	یادآوری کننده - یادداشت
Reliance.	اعتماد - تکیه	Remise	همه نظر کردن
Reliant.	متکی - اعتماد کننده	Remiss.	سست - بخیل
Relict.	بویه	Remission.	بخشایش - گذشت - بخشودگی
Relief.	کف - رهایی - تخفیف	Remissive.	آمرزنده - بخشیده
Relieve.	یاری کردن - کاستن - رها کردن	Remissly.	بیستی - آرزوی بخیری
Religion.	دین - مذہب - اعتقاد	Remissness	سستی - غفلت
Religious.	دیندار - دینی - پرستکار	Remit	گذشتن - بخشودن - کاستن
Religiously.	با پرستکاری - آرزوی دینداری	Remitter	بخشاننده - رساننده - وجه
Religiousness.	دینداری - دین	Remnant.	بازمانده - بقیه - قطعه
Relinquish.	ترک کردن - رها کردن	Remodel.	دوباره طرح دیگری کردن
Relinquishment.	ترک - چشم پوشی	Remodification.	تغییر یا تعدیل مجدد
Relish.	مزه - لذت	Remodify.	دوباره تغییر دادن یا تعدیل کردن
Relish.	لذت بردن - مزه دادن	Remonstrate.	بازخواست کردن - تعرض کردن
Reluctance	سودااری - نفرت	Remorate	تاخیر انداختن
Reluctant.	بی میل - بیزار	Remorse.	درنج - پشیمانی
Reluctantly	آرزوی بی میلی - با بیزاری	Remote.	دور - جدا
Rely	اعتماد کردن - تکیه کردن	Remoteness.	دوری
Remain.	ماندن - باقی ماندن	Remotion.	دوری
Remains.	آثار - بقایا - بازمانده	Removability	انتقال پذیری - امکان انتقال
Remainder.	بقیه - مانده	Removable	انتقال پذیر - جداشدنی
Remark.	اشاره - ملاحظه - نظر	Remove.	منتقل کردن - جدا کردن
Remark.	ملاحظه کردن - اشاره کردن	Remover.	ناقل - برطرف کننده
Remarkable	دختر ملاحظه و نظر غریب	Remunerate.	پاداش دادن

Remuneration . پاداش - جزا
Remurmer زمرنه کردن - قرق کردن
Rerr : کله
Renaissance تولد تازه - تجدید
Rename . نام تازه نهادن
Rencounter . جنگیدن - مقابله
Rencounter . مخالفت کردن
Rend . دریدن - شکافتن
Render . دنده - شکافنده
Render انجام دادن - دادن - پس دادن
Renderer انجام دهنده - دهنده
Rendible شکافتنی - قابل تسلیم
Rendition تسلیم - ترجمه
Renerve تقویت کردن - نیرو بخشیدن
Renew . نو کردن یا شدن
Renewable . نو کردنی
Renewal تجدید
Renewedness . تجدید
Renewer نو کننده
Renounce دست کشیدن - ترک کردن
Renounoer ترک کننده - رزگنده
Renouncingly ترک کنان - بطریق انکار
Renovate . نو کردن
Renovater نو کننده
Renovation . تجدید
Renown . شهرت - آوازه
Renowned شهرور - پر آوازه
Rent . اجاره کردن - یادادن
Rent . اجاره - کرایه

Rentable . اجاره کردنی یا دادنی
Renter . مستاجر
Renunciation ترک - انکار
Reoccupy . دوباره گرفتن
Reopen . بازگشودن
Reoppose . مجدداً مخالفت کردن
Roorder . دوباره دستور دادن
Reorganization سازمان دوباره
Reorganize سازمان نو دادن - نظم نو دادن
Repacify . دوباره آرام کردن
Repaint . دوباره نقاشی کردن
Repair . درست کردن - درست کردن
Ropair . اصلاح - تعمیر - ترمیم
Repairer . درست کننده - ترمیم کننده
Reparable . تعمیر کردنی - قابل ترمیم
Reparation . درست - تعمیر
Repartition . تقسیم مجدد
Repay . پس دادن
Repayment . پس دادن - پاداش - وفاء
Repeal . باطل کردن - نسخ کردن
Repeal . باطل - الغاء
Repealable . لغو کردنی
Repealer . باطل کننده - الغاء کننده
Repeat . تکرار کردن
Repeatedly . چندبار - بارها
Repeater . تکرار کننده
Repei . رد کردن - دفع کردن
Redelipnt دفع کننده
Revenor دفع کننده

Repent.	توبه کردن	Reposedness.	راحت - اطمینان
Repentable.	توبه کردنی	Reposer.	استراحت کننده
Repentance.	توبه - پشیمانی	Reposit.	ودید - امانت
Repentant.	پشیمان - توبه کار	Reposition.	امانت گذاری
Repentantly.	از روی پشیمانی	Repossess.	دوباره تصرف یا ملک کردن
Repenter.	ناشب پشیمان	Repossession.	تمکات مجدد
Repentless.	ناپشیمان - غیر نادم	Repour.	دوباره ریختن
Repetition.	تکرار - اعاده	Reprehend.	سرزنش کردن
Repetitional.	تکراری	Repreheader.	سرزنش کننده
Repine.	ناخشنود بودن - دلشک بردن	Reprehension.	سرزنش - توبیخ
Repiner.	ناخشنود - دلشک	Represent.	نمایندگی کردن - نمایش دادن
Repiningly.	از روی دلشکی - بنال - ملذذانه	Representation.	تصویر - نمایش - نمایندگی
Replace.	جایشین شدن	Representative.	نماینده - نماینده
Replead.	دوباره اقامه دعوی کردن		نمایش دهنده - بنی بر نمایندگی
Repleader.	اقامه دعوی مجدد	Representatively.	بنامندگی
Replete.	پر	Representativeness.	دکالت - نمایندگی
Repletion.	پرری	Repress.	منع کردن - فرونشاندن
Replicate.	تکرار دادن - تکرار کردن	Repressible.	منع کردنی - فرونشاندنی
Replication.	تکرار - انکاس صحت	Reprieve.	مهلت دادن
Replunge.	دوباره فرو بردن یا رفتن	Reprieve.	مهلت
Reply.	پاسخ دادن	Reprimate.	ببایل کردن
Reply.	پاسخ - جواب	Reprint.	دوباره چاپ کردن
Repelish.	دوباره جلادادن	Reprise.	دفع
Report.	خبر دادن - گزارش دادن	Reproach.	سرزنش کردن
Report.	گزارش - خبر	Reproach.	سرزنش - توبیخ
Reporter.	گزارش دهنده - مخبر	Reprobate.	فاسد - بیچاره
Repose.	آسودن - نهادن	Reprobate.	نکو هیدن - سرود خواندن
Repose.	اطمینان - راحت - استراحت	Reprobateness.	برنگویشی - پستی
Reposedly.	با اطمینان - براحتی	Reprobater.	نگویش کننده - رد کننده

Réprobation.	نوموش. رد
Reproduce.	نسخه برداشتن توالد و تناسل کردن (دوباره بجهت آوردن)
Reproducer.	تولده
Reproduction.	تکثیر - توالد و تناسل
Reproductive.	تناسلی
Reproof.	سزائش
Reprove.	سزائش کردن
Reprover.	سزائشگر - کننده
Repent.	خزنده
Reptation.	خزیدن
Reptile.	خزنده - تا نمک



Republic.	جمهوریت
Republican.	جمهوری خواه - جمهوری
Republication.	تجدید چاپ
Republish.	دوباره چاپ کردن
Repugnable.	در خور نفرت - منفور
Repugnancy.	بیزاری - نفرت
Repugnant.	حق نفرت - نفرت آور
Repugnantly.	با نفرت
Repulse.	رد کردن - دفع کردن
Repulser.	دافع - رد کننده
Repulsion.	برگشت - بیزاری - نفرت
Repulsive.	نفرت آور - دافع

Requitable.	پاداش دانی
Requit.	پاداش - عوض
Requite.	عوض دادن - پاداش دادن
Requirer.	انتقام شنده - پاداش دهنده
Reread.	باز خواندن
Rereign.	دوباره حکومت با سلطنت کردن
Reresolve.	دوباره تصمیم گرفتن
Rering.	دوباره زنجیر زدن
Resalute.	دوباره سلام کردن یا دادن
Rescribe.	پاسخ دادن
Rescriptive.	قطعی
Rescue.	نجات دادن - خلاص کردن
Rescue.	نجات - خلاص
Rescuer.	نجات دهنده
Research.	تحقیق - جستجو
Reseach.	تحقیق کردن - جستجو کردن
Researchful.	محقق - محقق
Resect.	بریدن - قطع
Resection.	قطع - تراش
Reseize.	دوباره گرفتن
Reseizure.	قبض یا تصرف مجدد
Resell.	باز فروشیدن
Resemblance.	همانندی
Resemble.	شبه بودن
Resembling.	همانند - شبیه
Resend.	دوباره فرستادن
Resent.	متغیر شدن - بیزاری داشتن
Resenter.	بیزار - متغیر
Resentful.	بیزار - متغیر - دلتنگ

Resentingly .	با نفرت - بخشم	Resolution .	حکم - عزم - بتأدیم جل
Resentment .	بیزاری - خشم - تیز	Resolvability	قابلیت حل
Reservation .	حفظ - خودداری	Resolvable	حل شدنی
Reserve	نگه داشتن - ذخیره کردن	Resolve .	تصمیم گرفتن - تجزیه کردن
Reserve .	حفظ - نگه داشتن	Resolvedly .	با عزم - واضح
	قانون ذخیره - بدی - احتیاط	Resolvent .	محلول
Reservedly	با احتیاط - با حفظ	Resorb .	بلعیدن - فرو بردن
Reservedness .	نگه داشتن - احتیاط	Resorbent .	فرو برنده - بلع کننده
Reserver .	نگه دار - محافظ	Resort .	متوسل شدن - پناه بردن
Reservoir .	مخزن - آب انبار	Resort .	توسل - مراجعت - تدبیر
Reshape	دوباره درست کردن یا قالب کردن	Summer	یلاق
Reshare .	دوباره شرکت کردن	Winter	قشلاق
Reside	اقامت داشتن - ساکن بودن	Resound	منفکس شدن
Residence .	اقامت - مسکن - مسکن		پهچیدن
Resign .	استعفا کردن - استعفا	Resource	منبع - وسيله - ذخیره
Resignation	استعفا	Respect .	بزرگ داشتن - احترام کردن
Resigner	استعفا دهنده	Respect .	احترام - نسبت - ملاحظه - بزرگداشت
Resist	برگشتن	Respectable .	محترم - موقر - ابرومندانه
Resistance	برگشت	Respecter	احترام کننده
Resilient .	جسده - برگردنده	Respectful .	مودت - محترمانه
Resist .	ایستادگی کردن	Respectfully .	با احترام - محترماً
Resistance	مقاومت - ایستادگی	Respective .	نسبی - مربوط
Resistant .	مقاومت کننده - مقاوم	Respectively	نسبت - به ترتیب - متوالی
Resistible	قابل مقاومت - تاب آوری		نامحترم
Resistibly	با مقاومت	Respectless .	عدم احترام
Resistive .	مقاومت کننده - مقاوم	Respectlessness .	محترمانه - محترم
Resoluble	حل شدنی - آب شدنی	Respectuous .	قابلیت نفکس
Resolute .	مطمئن - ثابت قدم - ثابت	Respirability .	تنفس
Resolutely .	با ثبات - با عزم - ثابت	Respiration .	

Respiratory	تنفسی - تنفس کردن	Result	نتیجه شدن - ناشی شدن
Respire	تنفس کردن - استنشاق کردن	Result	نتیجه - ثمره
Resplendence	درخشندگی	Resultant	نتیجه - منجم
Resplendent	درخشنده	Resultful	با نتیجه - منجم
Resplendently	درخشان	Resultless	بی نتیجه
Responsibility	مسئولیت	Resume	خلاصه کردن - از سر گرفتن
Rest	استراحت - استراحت - بقیه	Resumption	ادامه - استرداد
Restaurant	مکانخانه - رستوران	Resumptive	از سر گرفته - ادامه دهنده
Restful	راحت - آرام	Resupply	دوباره تهیه کردن
Restfully	براحتی - با آراستگی	Resurrect	زنده کردن - برانگیختن
Restitution	عزیمت	Resurrection	و سائر - قیامت - احیاء
	اعاده چیرگی بحالت اول	Resurvey	دوباره مساحی کردن
Restless	بی آرام و قرار	Resurvey	مساحی دوباره
Restlessness	اضطراب - بیقراری	Retail	خرده فروشی
Restoration	ترمیم - بزم - عزیمت	Retail	خرده فروشی
	اعاده چیرگی بحالت اصلی	Retailer	خرده فروش
Restorative	مقوی	Retain	باید سیران - نگاه داشتن
Restore	مرمت کردن - تقویت کردن	Retainable	نگه داشتنی
Rostorer	مرمت کننده - تقویت کننده	Retainer	نگه دار - همراه
Restrain	حدود گیری کردن - محدود کردن	Retainment	نگهداری
Restrainable	منع گردنی - قابل تعدیل	Retaliate	انتقام کشیدن - کفر دادن
Restrainer	مانع جلوگیری کننده	Retaliation	انتقام - قصاص - بکفر
Restraint	منع - مانع	Retard	تأخیر کردن - عقب انداختن
Restrengthen	دوباره تقویت کردن	Retardation	تأخیر - کندگی
Restrict	محدود کردن	Retarder	عقب انداز
Restriction	تحدید - محصر	Retardment	تأخیر - منع
Restrive	دوباره گور کشیدن	Reticence	کتمان - خاموشی
Resubject	دوباره مطیع کردن	Reticent	خاموش - کتمان کننده
Resubjection	تجدید اطاعت	Retina	شبکیه چشم - شبک چشم

Retinitis.	درم ششکیده	Revaccination.	تفصیح مجدد
Retiracy.	کناره گیری - گوشه گیری	Revaluation.	تجدید تقویم
Retire.	کناره گرفتن - گوشه گرفتن	Revalue.	دوباره قیمت کردن
Retiredly.	سجالت اندر و با در غزلت	Reveal.	کشف کردن - آشکار کردن
Retiredness.	کناره گیری - غزلت	Revealable.	افشا کردنی - آشکار کردنی
Retirement.	غزلت - گوشه نشینی	Revealer.	کاشف
Retirer.	کناره گیر - گوشه نشین	Revel.	لذت بردن
Retouch.	دوباره دست زدن - لمس مجدد	Revel.	لذت - طرب
Retrace.	رد پای کسی را در بر گشتن گرفتن	Revelation.	کشف - افشا - افشاء
Retraceable.	دنبال کردنی	Revenge.	انتقام گرفتن
Retract.	باطل کردن - لغو کردن	Revenge.	انتقام
Retractable.	باطل کردنی - لغو کردنی	Revengeful.	انتقام جو
Retraction.	انفاء - ابطال	Revengefulness.	کنندگی
Retraction.	انفاء - قبض	Revenger.	مقتحم - انتقام گیرنده
Retranslate.	دوباره ترجمه کردن	Revenue.	درآمد
Retreat.	عقب نشینی	Reverence.	احترام - تکریم
Retreat.	عقب نشینی - برگشت - غزلت	Reverence.	عزای داشتن - احترام کردن
Retribute.	کیفر دادن - انتقام کشیدن	Reverencer.	احترام کننده - عکرامی داننده
Retributer.	کیفر دهنده - منتقم	Reverend.	محترم - در خور احترام
Retribution.	انتقام - کیفر - عقاب	Reverent.	شایسته تکریم
Retrocede.	برگشتن	Reverent.	احترام گذار
Retrocession.	برگشت	Reverently.	محترمانه - با احترام
Retroduction.	باز آوردن	Reversal.	عکس - وارث کردن
Retrogress.	برگشتن	Reverse.	لغو کردن - معکوس کردن
Retrogression.	خروجت قهقرونی - تنزل	Reversible.	برگرداندنی
Retrogressive.	قهقرونی	Revibrate.	دوباره جنبیدن
Retruse.	عائض پیچیده	Revibration.	جنبش دوباره
Return.	برگشتن - برگشت - برگرداندن	Review.	بازنگری - نظر کردن - انتقاد کردن
Revaccinate.	دوباره تفصیح کردن		

Review .	تجدید نظر - انتقاد - مرآه	Rewarder	پاداش دهنده
Reville .	دشنام دادن	Rewin .	دوباره بردن یا پیروز شدن
Revilement .	دشنام - بدزبانی - فحاشی	Rewrite	دوباره نوشتن
Reviler .	دشنام دهنده - بدزبان - فحاش		
Revilingly .	بادشنام	Rhapsodie .	نامنظم - پریشان - هرکنده
Revindicate .	دوباره اثبات کردن	Rhapsody .	اشعار پرآکنده
Revise .	تصحیح کردن - تجدید نظر کردن	Rheoscope .	آلت شناخت جریان الکتریکی
Reviser .	اصلاح کننده - مصحح	Rhetoric .	فصاحت
Revision	تصحیح - اصلاح - تجدید نظر	Rhetorically .	فصیحانه - با فصاحت
Revisit .	دوباره ملاقات کردن	Rheumatism .	درد مفاصل
Revisitation .	ملاقات مجدد	Rhine .	رودرین (در آلمان)
Revival .	احیاء - تجدید	Rhodian .	اهل جزیره رودس
Revive .	احیاء کردن - زنده شدن		
Reviver .	احیاء کننده - تجدید کننده	Rhodium .	رودیوم
Revocable .	نقض کردنی - فسخ کردنی	Rhomb .	لوزی - مربع
Revocation	فسخ - ابطال - نقض	Rhomboid	شبه لوزی
Revoke .	باطل کردن - فسخ کردن	Rhubarb .	ریوند - ریواس
Revolt .	سرکشی کردن - شوریدن	Rhubarby	ریوندی - راوندی
Revolt .	شورش - سرکشی	Rhyme .	قافیه
Revolter .	بسرکش - شورشی طلب	Rhymeless	غیرمقفی
Revolution .	انقلاب - شورش	Rhymic	مربوط بقافیه
Revolutionize	انقلاب یا - شورش ایجاد کردن	Rhythm .	وزن - بحر
Revolve .	دور گردیدن	Rhythmic . - al .	موزون - منظم
Revolvenoy .	گردش - دوران		
Revolver .	شش لول	Rib .	ضلع - دنده
Rewake .	دوباره بیدار کردن یا شدن	Ribald .	هززه - بد زبان
Reward .	کیفر دادن - مزد دادن	Ribaldry	هززدگی - بدزبانی
Reward .	پاداش - مزد - کیفر	Ribbon .	نوار
		Ribless	بی دنده

Rice.



برنج

Rifle.

تفنگ



Rich.

ثروتمند - ثروت

Riches.

ثروت - فراوانی

Richly.

بفراوانی - باثروت - کاملاً

Richness.

ثروت - ثروتمندی

Rick.

انبار علف

Rick.

انبار شبنم

Rickets.

نرمی استخوان

Ricky.

میلانرمی استخوان

Rid.

راندن - خلاص کردن

Ridder.

راندنده

Riddle.

معما - چیستان

Riddle.

غریب کردن - تحقیق کردن

Riddler.

غریباننده

Ride.

سوار شدن - سوار کردن

Rideable.

سوارشدنی

Rider.

سوار - ماده احکاتی

Ridicule.

ریشخند - سخنه

Ridicule.

ریشخند کردن

Ridiculer.

ریشخند کننده - به

Ridiculous.

مضحک - سخنه - امیز

Ridiculously.

ببطور سخنه - مضحک

Ridiculousness.

استهزاء - سخنه

Rife.

شایع - فراوان

Rifeness.

فراوانی - شیوع - انتشار

Rifle.

خارت کردن

Riflemen

تفنگدار

Right

حق - درست - راست

Right - angle.

زاویه قائمه

Righteous.

عادل - پر میزکار

Righteously.

عادلانه - با تقوی

Righteousness.

دادگری - پر میزکاری

Rightful.

برحق - صلاح - حق

Rightward.

بطرف راست

Rigid.

سخت - تعصب

Rigidity.

سختی - تعصب

Rigidly.

بسختی - با تعصب - سخت

Rigorous.

شدید - سخت

Rigorously.

بشدت

Rigorousness.

سختی - شدت

Run.

لبه - جاشیه

Rime.

قایم

Rimose

پر شکاف - چاک چاک

Rind.

پوست

Rind.

پوست کندن

Ring.

آتشتری - حلقه

Ring.

زننگ زدن

Ringer

زننگ زنده

Riot.

غوغا - داد و بیداد

Riotous

برزه - پر غوغا

Rip.

دریدن - شکافتن

Rip.

شکاف - دریدی

Ripe.	رسیده - پخته
Ripe.	رسیدن - پختن
Ripen.	رسیدن
Ripeness	پختگی - رسیدگی
Rise	برخاستن - ظهور کردن
Rise	صعود - قیام - طلوع
Risibility.	میل بخنده - تبسم
Risible.	خندان - خنده آور
Risk.	مخاطره - احتمال خطر
Risk	مخاطره انداختن
Riskier	دل بدرازون
Risky.	مخاطره آمیز
Rival.	رقیب - حریف
Rival.	هم بخش کردن
Rivalry	رقابت - هم بخش
River.	رود - نهر
Rivery.	رودمانند - نهری
Rivulet.	نهر کوچک
Rixation	گشایش - نزاع
Road.	راه - جاده - طریق
Roadside.	کنار جاده
Roadway	جاده - شوسه
Roam.	گردیدن - دل گشتن
Roamer	دگرزد - گردنده
Roar.	غریدن - باگت زدن
Roar.	غرغرش - لغزد
Roast.	بریان کردن - داغ کردن
Roast.	کباب پزی - بریان گری - کباب

Rob.	زدوریدن - غارت کردن
Robber.	دزد - غارتگر
Robbery.	زدوری - غارت
Roborate.	تقویت کردن
Roboration	تقویت
Robust	نیرومند - قوی
Robustious.	نیرومند قوی
Robustiously	با قوت
Robustly	با قوت - با بظ
Robustness.	ثبات - قوت
Rock.	سنگ - تخته سنگ



Rock.	جانبین - جنباندن
Rocket.	موشک
Rocking	سنگ جنبش
Rocking - chair	صندلی تاب
Rocky.	سنگلاخ - صخره ای
Rod.	عصا - ترکه - چرکان

Rode.	• Ride. ناسی
Rodentia	جوندگان

Roe.

Roebuck = roedeer

آهوی بز - غزال
- بز کوهی



Rogation.

تضرع - زاری - التماس

Rogue.

فرومایه - جنیت

Roguery.

فرومایگی - بدآدمی - جنیت

Roguish.

فرومایه - جنیت - بدآدمی

Roil.

بخشم آلودن - رجاندن

Role.

کار - سهم - وظیفه

Roll.

صورت - طومار - سنده - لوله

Roll.

پیچیدن - غلط کردن - غلطیدن

Roller.

استوانه - بام غلطان

Rolluck.

خوشی کردن

Rollick.

خوشی - لهو

Roman.

رومی

Romanee.

دایستان - افسانه

Romantic.

تخیلی - خیالی - داستانی - شغری

Roof.

سقف - بام

Roof.

مستف کردن

Roofless.

بی سقف

Room.

اطلاق - جا

to make

جا باز کردن

Roomily.

بفراخی

Roominess.

فراخی - تنجاش

Roomy.

فراخ - جادار

Root.

ریشه - جذبه - بن

Root

کارگر داشتن - ریشه دار کردن

to — out

ریشه کن کردن

Rootlet.

ریشه کوچک

Rope.

رسمان

Rope.

رسمان بستن

Ropy.

قابل استداد

Rosary.

دسته گل - تسبیح - سبزه

Rose.

مانی

Rose.

گل سرخ



Rosebud

غنچه گل سرخ

Rosery.

باغ گل سرخ

Rosetta.

اسباب زینت - شکل گل

Rosiness.

سرخ

Rostrate.

منقار دار

Rostrum.

منقار

Rosy.

گل

Rot

فاسد - فاسد

Rot.

پوسیدن - فاسد شدن

Rotate .	مدور
Rotate .	دورزدن - گردیدن
Rotation .	گردش - دورزدن
Rotative .	دورزنده - گردش - گردنده
Rotten .	فاسد - پوسیده
Rotundate	مدور
Rotundity .	گردی - مدوری
Rouge	سرخاب - سرخاب - لیدن
Rough	درشت - ناهموار
Roughen .	زبر کردن - ناهموار کردن
Roughly .	با خشونت - زبر
Roughness	خشونت - زبری
Roughs	اوباش - شکر
Round	گرد - مدور - گردش
Roundish .	کمی گرد یا مدور
Roundly .	بصراحت - بی پرده - آشکارا
Roundness	گردی - وضوح
Rosse .	برانگیختن - بیدار کردن
Rout .	فتح و فتح - جمعیت - ازدحام
Rout .	طغ و طغ کردن - بیرون کشیدن
Route .	راه - جاده
Routine	جریان عادی - ترتیب جاری
Row .	ردیف - صف
Row .	پاروزدن
Rowdy	پربیا هو
Rowing	پارو زنی
Royal .	شاهی - همایونی
Rub	مالیدن - پاک کردن

Rubber .	ماد پاک کن - لاستیک
India —	هستیک - کائوچو
Rubbish .	آشفال
Rubstone	سنگ نيزکن
Ruby .	يا قوت
Rudder	سکان کشتی
Ruddiness .	سرمه
Ruddy .	سرمه فام
Rude .	تند - کستاج - بی ادب
Rudeness	بی ادبی
Rudiment .	اصل - نقطه
Rudimental .	اصلي - اساسی
Ruffian .	فرومایه - سرکش
Rug .	قایقچه - قالی
Rugate .	چین دار
Rugged .	خشون - ناهموار
Ruggedly .	با خشونت - ناهموار
Ruin .	فاسد کردن - ویران کردن
Ruin	ویرانی - فساد
Ruinate .	ویران کردن
Ruination	ویرانی - تخریب
Ruinous	ویران - تخریب
Rule	حکم - قاعده - قانون
Rule .	حکم رانی کردن - تصمیم گرفتن
Ruler .	حکم - خط کش
Rumble .	غرش - غار و غور
Rumble .	غردیدن - غار و غور کردن
Ruminant	نشخوار کننده
Ruminantia .	نشخوار کننده گان

Ruminate .	اندیشیدن - نشخوار کردن
Rumination .	نشخوار - اندیشه
Rummage .	بیکو جستجو کردن - کاویدن
Rummage	جستجوی فراوان - کاوش
Rump .	پسین - کفل
Rumple .	باه زدن - مجامه
Rumple .	باه زدن
Rumpus .	هنگامه - معرکه
Run .	دویدن - پرواز شدن - گریختن
Run	دو - گریز - گردش
Runaway .	گریخته - فراری
Runner .	دویده - پیگ
Rupee .	روپیه
Rural .	روستایی
Rush .	حوار کردن - هجوم
Russia	روسیه
Rust .	زنگ - زنگار
Rust .	زنگ زدن
Rustic .	ساده - روستایی
Rusticity	سادگی
Rustle .	خشن و خشن کردن
Rusty .	زنگ زده
Ruth .	فر - شفقت - اندوه
Ruthless .	بی‌مهر - بی‌رحم
Ruthlessness	بی‌رحمی - بی‌مهری
Ruttish .	شهوایی
Ruttishness	شهوایی بودن
Rutty	پر خط

Rye

چاودار

S

Sabulosity.

شن زادی - پرریزی

Sabulous .

شنزار - پرریز

Sac .

کیسه

Saccede .

با کلاه اسب را با کام نهدن

Saccular .

کیسه ای

Sacculated .

کیسه دار

Saccus .

صقعه کل

Sack .

گونی - کیسه - جوال



Sackage .

غارت کردن

Sacker .

غارتگر

Sackful .

یک کیسه

Sackless .

بیگناه - بری

Sacrament .

غذا و ریایی رسم دینی

Sacred	مقدس - روحانی
Sacredly	بطور مقدس با احترام
Sacredness	قداست - تقدس
Sacrificable	قربانی کردن - در خود قربانی دوج
Sacrifice	قربانی کردن
Sacrifice	قربانی - قدیم قربانی
Sacrificer	قربانی کننده
Sacrilegious	بیدین - هتک کند حرمت معابد
Sacrilegiously	از روی بیدینی
Sacrilegiousness	بیدینی - هتک حرمت معابد و مقدسات
Sacrum	عظم - اندر و پیکین
Sad	اندوهناک
Sadden	اندوهناک کردن
Saddle	زین - زین کردن



Saddler	زین سار - سراج
Sadly	با اندوه - غمین
Sadness	اندوه - غم - حزن

Safe	سالم - مصون - آئین - صندوق آئین و امور
------	---



Safe - guard	حفاظت - صیانت
Safe - guard	حایت کردن
Safety	سلامت - ایمنی
Saffron	زعفران
Sag	با شین آمدن - خشدن
Sag	خمیدگی - انحناء
Sagacious	هشیار - زیرک - دانا - عاقل
Sagaciously	بهشیاری - زیرکی - بگردمندانه - بخردانه
Sagaciousness = sagacity	بهشیاری - زیرکی - خردمندی
Sage	هشیار - دانا - حکیم - عاقل
Sagely	حکیمانه - بخردانه
Sageness	دانایی - حکمت - زیرکی
Saginate	فر - کردن
Sagitation	فر - کردن
Sago	آرد چندی
Said	ماضی
Sail	راذن - کشتی رادن - سفیر یا کاردن

Sail

سرایع - بادبان



Sailer.

کشتی سافیت

Sailing.

کشتی رانی - سفر دری

Sailing - ship.

کشتی شترعی

Sailor

لاح کشتیان

Saint.

مقدس - ولی

Saintless.

مقدس - زن پاک

Saintliness.

مقدس - پاکی - قداست

Sake.

عرض - خاطر - غایت

Sakieh

چرخ آب

Salt.

نمک

Salt - volatile.

نخار آمونیاک

Salaam

سلام

Salacious.

فاسق - برزخه

Salaciously

سهرزگی - از روی قش و مجور

Salamander

یک گونه سوسمار یا مارمولک



Salary

حقوق - مواجب

Sale.

فروشن - حراج

Sale room.

اطاق فروش - محل حراج

Saleable.

فروشن - فتن

Saleableness.

قابلیت فروش

Saleably

مناسب فروش بطریق بل فروش

Salience

برجستگی - برآمدگی

Salient

برجسته - برآمده

Saline.

نمکین

Salinity

شوری - نمکین

Salive.

آب دهان - بزاق

Salivary

بزاقی

Salix

جنس بید

Sally.

بجهم - جمل

Sally.

بجهم کردن

Salmon.

نوع ماهی

Saloon

تالار - سالون

Salt.

نمک - نمکین

Salt.

نمک زدن

Saltate.

جستن

Saltation

جست و خیز

Salted.

نمک زده

Salter.

نمک فروش

Saltarn

جای نمک گیری

Saltish.

نمکی شور

Saltishness

شوری - شورگی - شوری

Salub

شور - شورزه

Salubrious

سالم - شور آب و هوا

Salubriousness.

خوش هوا - سالمگاری

Salutariness.

اعتدال هوا

Salutary.

سودمندی

سودمند - مفید

Salutation.

سلام - درود

Salute.

سلام کردن یا دادن

Saluter.

سلام دهنده

Salvable.

ربا نپذیرنی

Salvation.

نجات - ربانی

Salve.

هر بنمگونه داشتن - درمان کردن

Salve.

هر بنمگونه داشتن - درمان کردن

Same.

همان - همان اندازه

Sameness.

همانی - برطابقت

Sample.

نمونه - نمودار

Sanation.

شفاء - بهبود

Sanative.

شفابخش - بهبود بخش

Sanctify.

پاک کردن - تطهیر کردن

Sanctimonious.

زاهدانه - مصلحت پرست

Sanction.

تصویب - تصدیق

Sanction.

اجازه دادن - تصدیق کردن

Sanctity.

برینیزگاری - طهارت

Sand.

ریگ

Sandbank.

ریگ پشته

Sandhill.

ریگ توده

Sandish.

ریگ مانند

Sandstone.

سنگ ریگی

Sandy.

ریگ زار

Sanguinarity.

خونخواری -

Sanguineness.

ریگ خون - خونی

Sanguineous.

خونی - پر خون

Sanguinolency.

ریگ خون ریزی -

Sanguinolent.

ریگ خون ریزی - خون ریز

Sanitarian.

صحتی - محقق در امور صحتی

Sanitary.

صحتی - بهداشتی

Sanitation.

اقدامات صحتی

Sanity.

سلامت عقل

Sap.

شیره

Sapful.

شیره دار

Sapid.

خوشمزه

Sapidity.

خوشی مزه - خوشمزگی

Sapidless.

بیزه - بیطعم

Sapless.

بی شیره

Sappy.

شیره دار

Saprogenous.

ناشی از عفونت

Saracen.

عرب - عرب اندلس

Saracenic.

عربی -

Sarcasm.

هر نوبط بعرب اندلس

Sarcastic.

استهزا - ریشخند

Sarcastically.

زنده - طعنه آمیز

Sard.

بر ریشخند

Sardine.

نوعی عقیق



Sardinian.

ساردینی -

Sardius.

ریگ خزانه ساردینی

Sark.

ریگ گونه عقیق

Sash.

سراپهن

Satan.

حقایل - کمر بند

شیطان

Satanic.	شیطانی
Satanically.	بدرج شیطانی
Satanism.	شیطنیت
Sate.	سیر کردن
Satellite.	تابع - پیرو
Satin.	اطلس
Satiny.	اطلسی - اطلس نما
Satire.	هجو - طعنه
Satirist.	هجو نویس - هجوگر
Satirize.	هجو کردن - طعن زدن
Satisfaction.	خشنودی - ترضیه - خیرسندی - عوض - انجام
Satisfactorily.	بطور رضایت بخش
Satisfactory.	رضایت بخش - کافی
Satisfy.	خشنه کردن - قانع کردن
Saturate.	سیر کردن - سیراب کردن
Saturation.	اشباع - سیرانی
Saturday.	روز شنبه
Saturn.	زحل
Saturnine.	عکس - غمین
Saucer.	نعلبکی
Saucily.	گستاخی - با بیشرمی
Sauciness.	بی شرمی - گستاخی
Saucy.	بی شرم - بی ادب - بیجا
Savage.	وحشی - ستمگر
Savagely.	وحشیانه
Savageness.	بی رحمی - وحشت
Savanna.	مرغزار
Save.	رماندن - پس انداز کردن - بچهر

Saver.	صرفه جو - رمانده
Savingly.	با صرفه جوئی - از راه صرفه جوئی
Savingness.	پس انداز - صرفه جوئی
Savoriness.	مزه - طعم
Saw.	اره



Saw.	اره کردن
Saxhorn.	بیت گوندالت - مرقی است
Saxicolous.	بر سنگ روینده
Saxon.	ساکسون - ساکسونی
Saxonish.	ساکسونی - ساکسون مانند
Saxonism.	اصطلاح ساکسونی
Say.	گفتن - قول
Say.	سخن - قول
Sayer.	گوینده - متکلم
Saying.	گفته - مثل ساگر - سخن

Scabble.	تراشیدن - خرد کردن
Scabby.	جرب دار - مبتلا به جرب
Scabls.	جرب
Scablous.	جرب دار
Scaffold.	چوب بست
Scalariform.	نردبانی
Scald.	سوزختگی - داغ
Scale.	کفه - ترازو
Scalene.	بدلک - ترازو
	نقطه غیر مساوی الاضلاع

Scaler .	پوست کنده -	Scathefulr	زبان - آزار - انداز
Scalpel .	چاقوی کوچک جراحی	Scatter	پراکنده کردن
Scalpell .	چاقوی	Scathe	پریشان خیال
Scalpless .	بی مو	Scathe	پراکنده - پراکنده
Scamp .	فریبکار	Scathe.	پراکنده کننده
Scamper .	گریختن	Scatteringly .	پراکنده
Scampishly .	از روی فریب - بیکار	Scavenge .	بان کردن
Scampishness .	جود - فریبکاری	Scavenger .	سپور - نامر نظافت
Scandal .	رسوایی - شمت	Scene .	محس - منظره چشم انداز
Scandalize .	رسوا کردن	Scenery	منظره
Scandalous .	شک - اور	Scenic .	نمایشی
Scandalously	بر سوایی	Scent .	بو - عطر بو کردن
Scandinavian	اسکاندیناوی	Scented.	معطر
Scant .	کم - دادن	Scentless	بی بو
Scant .	کم - ناقص	Sceptic .	مخد - بیدن
Scantly .	کم - اندک	Sceptical .	مخد - بیدن
Scantiness .	کم - بخل	Sceptically .	شک - از روی بیدنی
Scanty	کم - بخیل	Sceptism	شک - الحاد - بیدنی
Scape .	گریختن	Scheme .	نقشه - طرح
Scapula	کتف	Scheme .	طرح - رختن
Scapular	شانه ای - کتفی	Schemeeful.	بر تدبیر
Scarce .	کم - بس - اندک	Schist .	نوعی سنگ
Scarcity .	کم - بی - کمی	Scholar .	طالب علم - محصل - فاضل
Scarlet .	سرخ	Scholarship .	بجور علوم - شاکردی - فضیلت
Scart .	خراشیدن	Scholastic .	مدرسی - تعلیماتی
Scatebrous	برابر چشمه	Scholium .	حاشیه - شرح
Scathe .	زبان - آزار	School .	مدرسه - مکتب
Scathe .	زبان رساندن - آزار	School - fees	شهریه مدرسه
Scatheful	موزی - زبان رسان	Schooling	تعلیم - مدریس

Schoolmaster .	مدیر مدرسه	Scorner .	امانت کننده - رشیکه کننده
School-mate .	هم شاگردی	Scornful	حقیر کننده - بیشم - حقارت آمیز
Schooner .	قایق رود کبلی	Scornfully .	بحقارت
Science .	علم - دانش - فن	Scorpion .	عقرب
Scientific .	علمی - فنی	Scorpion	برج عقرب
Scientist .	عالم - دانشمند	Scot .	اسکاتلندی
Scintillate .	درخشیدن	Scotch .	اسکاتدی
Scintillation .	درخشش - تلألؤ	Scotch .	زخم - جرح
Sciologism .	علم سطحی	Scotch .	زخزدن
Sciologist .	عالم نما	Scotchman .	مرد اسکاتلندی
Scissors .	قیچی	Scotland .	اسکاتلند
Scobs .	خاک ابرو - براده آهن	Scoundrel .	فرد مایه - بیست
Scoff .	استهزا کردن	Scoundrelism .	پستی - فرد مایگی
Scoff .	استهزا - رشیکه	Scoundrelly	پستی - بیست
Scoffer .	استهزا کننده	Scour .	پاک کردن - پرداختن
Scoffery .	استهزا - رشیکه	Scourer .	قیقلی دهنده - پاک کننده
Scoffingly .	بر رشیکه - با تمسخر	Scout .	جاسوس - پیش آهنگ
Scold .	سز زدن کردن	Scout .	جاسوسی کردن
Scolder .	سز زدن کننده	Scramble .	خر ص زدن - جمع کردن
Scoldingly .	از روی سز زدن - بتوبخ	Scramble .	تلاش - کوشش - جمع آوری
Sconce .	برده - پوشش	Scrambler .	تلاش کننده - جمع کننده
Scoop .	خلاقه - خاک انداز	Seranch .	جودن
Scop .	ملاحظه برداشتن - گود کردن	Scrap .	قطعه - پاره
Scooper .	قلم حکاکی	Scrape .	تراشیدن - خراشیدن
Scope .	چشم رس - حدود	Scrape .	تراشیدن - خراش
Scopeful	وسیع - فراخ	Scraper .	تراشنده - خراشنده
Score .	خط - بیست - حساب جاری	Scratch .	خراشیدن - پاک کردن
Scorn .	امانت - استهزا	Scratch	خراش
Scorn .	امانت کردن - کوچک شمردن	Scratcher	خراشنده

Scrawniness.	لاغری.	Sculpture	مجاری کردن - شکل تراشیدن
Serawny.	لاغری - نحیف	Sculpture	به شکل تراشی - سنگ تراشی
Screak.	فریاد کردن -	Scumber	قایق - کج - مدفوع
Scream.	فریاد	Scumber	دیدن
Scream.	فریاد کشیدن	Scup.	تاب
Screamer	فریاد کننده	Scup	تاب خوردن
Screen.	غربال - پرده	Scurrility	بدزبانی - زشتی
Screen	غربال کردن - محفوظ داشتن	Scurribous.	بدزبان - زشت
Screw.	پیچ - فرود آید	Scurry.	شتافتن - بشتاب - دویدن
Scribe.	خطاط - کاتب - وقایع نگار	Scurry	شتاب - سرعت
Scrimp.	کم دادن - بخل کردن	Scuvely	پستی - از روی خست
Serimply.	بخل - از روی خست	Scuviness.	پستی - خست
Serimpness.	بخل - خست	Scut.	دم گواه
Scrip.	قطعه کاغذ - رسید	Scutter	گر بخشن
Scrumptious.	زیبا - بدیع		
Scrunch.	جویندن	Sea.	دریا - بحر
Scruple.	شک - تردید کردن	Sea - dog	سگ ماهی
Scrupler	شک کننده - مردود		
Scrupulosity.	شک - وسواس		
Scrupulous.	زیاد دقیق - وسواسی		
Scrutinize.	دقت رسیدگی کردن		
Scrutinizer.	موشکاف - دقیق		
Scrutiny.	دقیق - موشکافی - دقت		
Send	بشتاب گذاشتن - روانه شدن	Sea - bathed.	مخاطب دریا
Scudder.	بشتاب رونده - روانه شوذه	Sea - breeze.	سیم دریا
Seug.	همان کردن	Seal	مهر - خاتم
Sculptile.	تراشیده شدن - منقوش	Seal.	مهر کردن
Sculptor.	سنگتراش - مجسمه ساز	Sealer.	مهر زدن - مهر دار
Sculptural.	تزیینات مجسمه سازی	Sea - level.	سطح دریا - طراز دریا



Sealing - wax	لاک
Seaman	سلاح
Seaport.	بندر
Search.	جستجو - تحقیق - جست
Search	جستجو کردن - تحقیق کردن
Searchlight	نورافکن
Seashore.	کنار دریا - لب دریا
Season.	فصل - موسم - فصل
Seasonable	موقع - مناسب - فصل
Seat.	نشستگاه - جا - موضع - مقرر
Seat.	نشستن - کارگاه - نشین
Secede.	کناره گرفتن - جدا کردن
Seceder	کناره گیرنده
Secession.	انفصال - کناره گیری
Seclude.	دور کردن - جدا کردن
Seclusion.	انزوا - جدایی
Second.	دوگونی - دوم - دومی
Secondary.	ثانوی - فرعی
— school.	مدرسه متوسطه
Seconder.	مساعد - یاور
Second - hand	مستعمل - پنهان
Secondly.	ثانیاً - دوم
Secrecy	رازداری - پوشیدگی
Secret.	پوشیده - پنهان
— agent.	جاسوس
Secretary.	فشی - وزیر - دبیر
Secretaryship.	فشی گری - دبیری
Secrete.	پنهان کردن - ترشح کردن
Secretly.	در خفا - پنهانی

Sect	فرقه - ضایفه
Secstile.	بریده شدنی
Section.	قسمت - شنبه - فصل
Section	قسمت - قسمت کردن
Sectional.	قسمت - قسمت - محلی
Sector.	قطاع - دایره
Secular.	دنیوی - عامی
Secularity	دنیت
Secure.	محکم - ایمن - محکم
Secure.	حفظ کردن - محکم کردن
Securely.	با ایمنی - محکم
Security	ایمنیت - اطمینان
Sedan.	تخت روان
Sedate.	آرام - موقر
Sedateness.	آرامی - زانیت
Sedativo.	آرام بخش
Sedge.	گیاه میست
Sediment.	رسوب - راسب
Sedimentary.	رسوبی
Sedition.	سب - سرکشی
Seditious.	سب - سرکش - آشوبگر
Seducé.	فریفتن - گمراه کردن
Seduction.	گمراهی - اغواء
Seductive.	گمراه کننده - فریبه
Sedulous.	کوشا - ساعی
Sec.	دیدن - تحقیق کردن
to — into.	تحقیق کردن
to — off.	مشایعت کردن
to — the light	بجای آمدن

Seed.

Seedy.

Seek.

Seeker.

Seem.

Seemingly.

Seemliness.

Seemly.

Seethe.

Segment.

Segmentation.

Segregate.

Segregation.

Seismic.

Seismograph.

Seismology.

Seize.

Seldom.

Select.

Selection.

Selector.

Self.

Self-acting.

Self-action.

Self-admiration.

Self-conceit.

Self-conceited.

Self-control.

Self-denial.

Self-esteem.

Selfish.

Selfishness.

Sell.

Seller.

Semaphore.

Semblance.

Semi-

Semicircle.

Semicolon.

Seminary.

Semination.

Semetic.

Senate.

Senator.

Senatorial.

Send.

Sender.

Senility.

Senior.

— master.

Seniority.

Sensate.

Sensation.

Sense.

Senseless.

Sensibility.

Sensible.

حسیت

خودخواه

خودخواهی

فروختن

فروشنده

راهپنا

علامت

بهمانندی - نمایش

نیم - نیمه

نیم دایره

نشانه وقف

مدرسه - پرورشگاه

مفقت

مجلس می

مجلس سنا - مجلس شيوخ

عضو مجلس سنا

مربوط به مجلس سنا

فرستادن - گسیل داشتن

فرستنده

پیری - پختگی

بزرگتر - ارشد

معلم - اول

اولیاد - بزرگتری

دریافتن - احساس کردن

احساس - دریافت

حس - احساس

بیحس - فاقد احساس

حساسیت

محسوس - حاس - عاقل

Sensitive	حساس - سریع اثر	Sermon	بند - وعظ
Sensitivity	حساسیت	Sermoner	واعظ - بنده
Sentence	جمله - حکم	Serpent	مار - موزی
Sentence	حکم صادر کردن	Servant	خدمتکار - خدنگار - نوکر
Sentiment	عاطفه - احساس	Serve	خدمت کردن
Sentimental	مربوط با حس است - عاطفی	Service	خدمت - بندگی
Sentry	نگهبان - کشیک	Serviceable	سودمند - قابل خدمت
Separable	جداشدنی -	Servile	فردیایه - بیست
Separate	جدا کردن	Servility	فردیتی - بندگی - خواری
Separately	جداگانه - منفرداً	Servitude	بندگی
Separation	جدایی - تجزیه	penal	احمال شاقه
Sept	طایفه - دسته	Session	دوره - جلسه
Septangular	هفت گوشه	Set	قرار دادن - مجموعه - افول
September	ماه نهم فرنگی	Settle	مقیم کردن - قرار دادن
Septic	متفصل - بدبو	Settlement	مستقره - بسکن - منزل
Septuple	هفت برابر	Settler	مهاجر - مقیم
Sepulchre	گور - قبر	Seven	هفت
Sequel	نتیجه - دنبال - عاقبت	Seventeen	هفده
Sequence	تتابع - توالی - تطابق	Seventeenth	هفدهم - هفدهمین
— of tenses	تطابق زمانها	Seventh	هفتم
Serene	آرام - صاف	Seventieth	هفتادم - هفتادمین
Serenity	آرامش - صفا	Seventy	هفتاد
Serf	بنده - رعیت	Sever	جدا کردن
Serfdom	بندگی	Sever	جدا - بعضی - چند
Serial	سلسله - پیاپی	Several	جداگانه - جدا جدا
Series	تتابع - سلسله	Severally	جدائی
Serious	جدی - سخت - مهم - ریس	Severance	نخورد - سخت - شدید
— illness	مرض سخت	Severe	سختی - شدت
Seriously	بشدت - جدّاً - رسماً	Severity	دوختن
		Sew	

Sewing.	دوزندگی - دوز و دوز	Share	مشم حصه
Sex.	جنس	Share	شرکت کردن - سهم کردن
Sex -.	سرگردانست یعنی دشت	Shareholder	شریک - صاحب سهم
Sexennial	شش سال یکبار	Sharer	سهم - شریک
Sextant	سدس دایره	Shark	فاجاق گریختن
Sexual	جنسی	Shark	ربودن - فاجاق کردن
Sexuality	جنسیت	Sharp	تیز - شده
		Sharp edged.	تیز دم - تیز لب
Shackle	حلقه - دستبند	Sharpen	تیز کردن
Shackle	بستن - زنجیر کردن	Sharply	تیز - بشدت - تده
Shade.	سایه - پرده	Sharpness.	تیزی - شدت - تندی
Shade.	سایه دار کردن - تیره کر	Shatter	شستن - خرد کردن
Shadoof.	نوعی دلو برای آبیاری	Shave.	تراشیدن - تراش
Shadow.	سایه - خیال - شبح	Shaver	سحابی -
Shadowy.	سایه دار - تیره	She	او (زن)
Shady.	سایه دار - دودل	Shea.	چیدن
Shagreen.	چرم ساغری	Shear	چین - پشم چینی
Shako.	تکاف - شکاف	Sheare	چینه -
Shake.	تکان دادن	Shears	قیچی بزرگ
Shall.	فعل معین که در استقبال بکار رود	Sheathe	پوشاندن - علاف کردن
Shallow.	کم عمق - سطحی - توتو خوردن	Sheathless	بی علاف
Shamble.	پا بر زمین کشیدن - توتو خوردن	Shed	ریختن
Shame.	رسوائی - شرم - عار	Sheep.	گوسفند
Shameful.	شرم آور - ننگین		
Shameless.	بشرم - بی اذرم		
Shape.	صورت - بخت - شکل		
Shapeless.	بی شکل - بی بخت		
Shapeliness.	زیبایی - خوش بختی		
Shaper.	قالب کننده - تربیب دهنده		



Sheepfold

آغل گوسفند - جای گوسفند

Sheepish .

کمر و خجل

Sheepishly

با حیاء یا کمر دلی

Sheepishness

کمر دلی - حیاء

Sheet .

درق - صفحه

Shelf .

رف - طاقچه

Shell

پوست - مارنجک

صدف



Shell

پوست کدن - مارنجک انداختن

Shelly

پر پوست - بر صدف

Shelter

ناقه - مأوی

Shend .

تحقیر کردن - بد گفتن

Shendful .

زشت - خاسه

Shendfulness .

خیب - زشتی

Shepherd .

چروان - شبان

Shepherdess .

زن چروان

Shield .

سپر



Shield .

حمایت کردن - حفظ کردن

Shift

عوض کردن - انتقال دادن

Shift .

تبدیل - تغییر - حیل

Shifter

تغییر دهنده - جیدگر

Shifty .

زیرک - جیدگر

Shilling

پول انگلیسی است

Shin

ساق پا

Shindy

فریاد - غوغا

Shine .

تابیدن - درخشیدن

Shiny .

درخشنده - براق

Ship .

کشتی - زردق

Shipboard .

عرش کشتی

Shipmate .

همسفر کشتی

Shipwreck .

غرق کشتی - غرقابی

Shire

بلوک

Shirk

اشاء خالی کردن

Shirk

کاهل - از زیر کار در رو

Shirker

قبل - از زیر کار در رو

Shurt .

پیراهن

Shuttle .

دودل

Shittleness

دودی

Shiver .

لرزه

Shiver .

لرزیدن

Shiveringly .

لرزان

Shivery .

لرزان

Shoal

کم عمق

Shoal .

انبوه شدن - کم عمق شدن

Shock

برخورد - تکان - صدمه

Shock .

تکان دادن - ترساندن

Shockingness .

زیم - هول

Shoe .

کفش - نعل

Shoeblack .

واکس زننده

Shoemaker	کفشدوز - کفشگر	Shrieker .	فریاد کننده
Shoggle .	جنبش	Shrill .	تند صدا
Shoot .	تیر انداختن - در آمدن	Shrillness .	تندی صدا
Shooter .	تیر انداز	Shrilly .	صدای تند و قیز
Shop .	دکان - مغازه	Shrink	منقبض شدن - جمع شدن
Shopkeeper .	دکان داه	Shrinkage	انقباض
Shore .	کنار - ساحل	Shrinker .	خورداری کننده
Short .	کوتاه - کم - بوجز	Shrinkly .	ما خورداری
Shortage .	کمبود	Shroff .	صرف
Shorten .	کم کردن - کوتاه کردن	Shroud .	کفن
Shortener .	کم کننده - کوتاه کننده	Shroud .	پوشیدن - در کفن چیدن
Shorthand .	تند نویسی	Shroudless	بی کفن
Shortly .	باختصار - بزودی	Shrub .	بوته - بگلبن
Shortness	کوتاهی - اختصار	Shrubbery	بوته دار
Shoulder	کتف - شانه	Shrubby	بوته زار
Shout .	فریاد کردن	Shrug .	شانه بالا انداختن
Shout .	فریاد - داد	Shrug .	بالا انداختن شانه
Shouter	فریاد کننده		
Show .	نشان دادن - راه نمودن	Shuck .	پوست
Show .	نمایش - جلوه - ارائه	Shudder .	لرزیدن
Shower .	رگبار - و فوفور	Shudder .	لرزش - ارتعاش
Shower .	باریدن - فراوان بخشدن	Shudderingly	لرزان
Showery	بارانی	Shuffle	خطه - نقل
Showy .	بدیع - جلوه گر	Shuffle	آمیختن
Shrewd .	زیرک - هوشی		- از جای بی جای حرکت دادن
Shrewdly .	زیرکانه - بهشیاری	Shun .	دوری کردن
Shrewdness .	زیرکی - بهشیاری	Shunt .	تغییر خطه در دوراهی
Shriek .	فریاد کردن	Shunt .	از بین بردن
Shriek ..	فریاد - داد		- از خطی بخوبی دیگر انداختن

Shunter.	مخوف کننده - با مورد تغییر خط افکار
Shut.	بستن - بسته شدن
Shut.	بسته بسته شده
Shutter	دریچه - پرده
Shy.	کمرو - تجمل
Shy.	گرم کردن - گریختن
Shyly.	با حیا - با کمرویی
Shyness.	کمرویی - حیا - کمربز
Siccate.	خشک کردن
Siccation.	تحقیف - خشک کردن
Siccative.	خشک کننده - بخفف
Sicilian.	اهل جزیره سیسیل
Sick.	بیمار - ناخوش
Sickish.	بیماری - ناخوشی
Sickishness.	بیماری - ناخوشی
Sickness.	بیماری - ناخوشی
Side.	طرف - سو - پهلو - کنار
Sideboard.	قفس طرف
Siege.	محاصره
Sieve	غربال - الک
Sift.	الک کردن
Sigh.	آه کشیدن - افسوس بردن
Sigh.	آه - دینج - حسرت
Sigher.	آه کشنده - افسوسخیز
Sight.	بینایی - نظر - منظر
Sight.	دیدن - نشان کردن
Sightless	نابینا - نامرئی

Sightlessness.	نابینایی
Sightly.	زیبا - بخوبی منظر
Sign.	اشاره - علامت - نشان
Sign.	اشاره کردن
Signal.	اشاره - علامت
Signalman.	متصدی علامت در - راه آهن
Signature.	امضاء
Signer.	امضاء کننده
Significance.	مقصود - معنی - مفاد - سندر
Significant.	مهم - با معنی
Signification.	دلالة - معنی - مقصود
Significator.	اشاره کننده - دلالت کننده
Silence.	سکوت - خاموشی
Silence.	خاموش کردن - آرام کردن
Silent.	خاموش - ساکت
Silently.	سکوت - آرام
Silk.	خبر - ابریشمی - ابریشم
Silk - worm	گرم ابریشم
Silken.	ابریشمی
Silky.	ابریشمی - نرم
Sillily.	از روی نادانی - احمقانه
Silliness.	نادانی - گوی
Silly.	گول - نادان - احمق
Silver.	نقره
Silver.	آب نقره دادن - نقره اندود
Silvery.	نقره ای - سیسین
Similar.	چنانند - مانند - برابر



Similarity .	همانندی - شباهت	Sinner .	گناهکار - مجرم
Similarly .	بطوریکه - به همین شکل	Sinuate .	پنجیدن
Simile .	تشبیه - در فن بیان	Sinuation .	انحنای حاج - منحنی
Similitude	همانندی - شباهت	Sinuosity	کجی - پیچ و خم کجی
Simoom .	باد سموم	Sinuous .	پیچ و خم دار - کج
Simple .	ساده - ساده دل - آسان	Sinuously	به کجی - کج
Simplicity .	سادگی - آسانی	Sir .	آقا - سرور
Simplification	تسهیل - ساده کردن	Sirdar	سر دار - پشوا
Simplify .	ساده کردن - آسان کردن	Sire .	آقا - پدر یا جد
Sin .	گناه - خطا - جنم	Sirius	شعراى یانی
Sinapis .	خردل	Sister .	خواهر - راجیه
Since .	چون - از هنگامیکه - از	Sister - in - law .	خواهر زن - زن برادر
Sincere .	مخلص - صادق - بی ریا	Sisterhood .	خواهری
Sincerely .	خالصانه - با خلص	Sisterless .	انجمن را بابت
Sincerity .	اخلاص - خلوص	Sit .	بی خواب - بماند
Sinful .	گناهکار - خطاکار	Sit .	نشستن - آسودن
Sinfully .	گناهکارانه - بخطا	Site .	محل - جا
Sing .	سرود یا آواز خواندن - سر آمدن	Sitter .	نشسته
Singer .	سرآمده - آوازخوان	Sitting .	جلوس - جلسه - جا
Singeress .	آوازخوان (زن)	Situated .	واقع - قرار داده
Single .	عرب - مجرد - تنها - فردی	Situation .	وضع - محل - موقع
Singleness .	وحدت - انفراد	Six .	شش
Singular .	مفرد - عجیب - بی مانند	Sixteenth .	شانزدهمین
Singularity .	تفرد - غرابت - تمیز	Sixth .	ششم - ششتم
Singularly .	جد - بصیغه مفرد	Sixtieth	شصتم - شصتین
Sink .	فرورفتن - غرق شدن	Size .	اندازه - مقیاس
Sinless .	بیگناه - پاک	Skate .	ریج بازی کردن
Sinlessly .	بیگانه - از روی بیگانه‌گی		لغزش ریج بازی
Sinlessness .	پاکی - بیگانه‌گی		

Skater .	تخت بازی کننده
Skeleton .	استخوان بندی - کالبد
Skerry .	جزیره سنگلاخ
Sketch .	طرح - رسم - مسوده
Sketcher .	طراح
Skew .	کج - متمایل
Skilful .	استاد - ماهر - حاذق
Skilfully .	استادانه - به مهارت
Skill .	مهارت - استادی
Skill .	مهارت یافتن
Skimp .	کم - کم دادن - خفیس
Skin .	پوست - جلد
Skinless .	بی پوست - بی جلد
Skirmish .	کنشش کردن
Skirmish .	کنشش کردن
Skirmisher .	کنشش کننده
Skirt .	دامن - دامن
Skirt .	درختار - واقع شدن
Skit .	سخنریه - استهزاء
Skit	استهزاء کردن
Skulk	پنهان شدن
Skull .	جمجمه - کلاه سر



Skute .

زورق

Sky .	آسمان - هوا
Slab	تخته سنگ - تخته
Slabber .	آب دامن
Slabbiness	غلظت - کثافت
Slabby .	غلیظ - کثیف
Slack .	سست - شل - غافل
Slackly .	بسی - بیغلیظ
Slackness .	سستی - غفلت
Slander .	تهمت - بدگویی
Slanderer	بدگو - تهمت زن
Slang	اصطلاح - زبان عامیانه
Slant .	متمایل - سرانبر - متمایل
Slant .	ایل شدن - سرانبر شدن
Slap .	تسلیم زدن
Slate	سنگ لوح - تخته سنگ
Slate - pencil	قلم تخته سنگ
Slater	سازنده سنگ لوح یا تخته سنگ
Slatter	اسراف کردن
Slaughter .	کشتار - ذبح - قتل عام
Slaughter	کشتن - سر بریدن
Slaughter - house	سلاح خانه
Slave .	بنده - برده
Slavery	بنده گی - برده گی
Slavish	بنده دار - خوار - پست
Slavishly .	بنده گی پرستی - بنده دار
Slay	کشتن
Sledge .	سورتکه - درشکه برفی
Sleep .	خوابیدن

Sleep.	خواب - بخواب
Sleepiness.	خواب - خواب آلودگی
Sleepy.	خفته - خواب آلود
Sleeve.	آستین
Sleigh.	درشکاب - سوارخانه
Slender.	باریک - ضعیف
Slenderness.	باریکی
Slice.	قطعه نازک - قاشق - سهم
Slide.	سُر خوردن - لغزیدن
Slide.	سُر خوردن - لغزش - سرازیری
Slight.	اندک - ناچیز
Slight.	ناچیز شدن
Slightlying.	مختصات - به بی اعتنائی
Slightly.	نخرونی - مختصراً - کم
Slightness.	کمی - ناچیزی
Slim.	باریک - بخت
Slime.	کلی - ماده مخاطی
Sling.	انداختن - او میخند
Sling.	قالب سنگ - پر تاب
Slink.	پنهان راه رفتن - افتادن
Slip.	لغزیدن - خطا کردن
Slip.	لغزش - خطا
Slipper.	کفش سرپایی - راحتی



Slippery.	لغز - لغز
Slit.	شکاف - درز - قاشق
Slit.	شکاف - قاشق کردن
Sliver.	باریک بریدن - قاشق کردن

Sliver.	قاشق - قطعه باریک - قاشق
Slobber.	قطعه خوب
Slope.	آب دامن جاری کردن
Slope.	شیب - پل - سرازیری
Sloping.	سرازیر شدن - باریک کردن
Slot.	سوراخ - روزن
Sloth.	کاهلی - کاهل
Slothful.	کاهل - شست
Slouch.	خم شدن - آهسته افتادن
Slouch.	خم شدن - افتادگی
Slow.	آهسته - کند
Slow.	آهسته کردن - آهسته شدن
Slowly.	آهسته - کندگی
Slowness.	آهستگی - کندگی
Slug.	کاهل - ترکید
Sluggish.	کاهل - کندگی
Sluggishness.	کاهلی - کندگی
Slum.	محل است و کیف

Slush.	مخل و شل
Sly.	موزی - حیثیت
Slyly.	بفریب - سکارانه
Slyness.	دستان - مکر - فریب

Smack.	بوسه - طعنه
Smack.	سبیل زدن - بوسیدن
Small.	بست - اندک - ناچیز
Smallage.	کرفس

smallish .	نسبتاً کم - کمی کوچک	Snail .	حلزون .
smallness	کوچکی - کمی	Snake .	مار
smallpox .	ابله	Snakeish .	مار مانند - فریجدار - شکار
smart .	سخت - زیرک - دانای	Snap .	گاز گرفتن - ربودن
smartly .	زیرکانه - ماهرانه - بشدت	Snap .	بخش - گاز - ربودن
Smash .	خرد کردن - برخوردن	Snappish	بدخوی - گازگیر
Smash .	خرد کردن - برخورد	Snares .	دام - تله
Smear .	المودن - اندودن	Snares .	دام انداختن
Smell .	بو	Snatch .	قطعه - ربودن - ربایش
Smell .	بوئیدن	Snatch .	ربودن
Smelter .	فالگر	Snatcher	رباینده
Smile .	لبخند زدن	Sneak .	کشی رفتن - دزدیدن
Smile .	لبخند - تبسم	Sneer	ریشخند - استهزاء
Smilingly	لبخند زدن - لبخند - تبسم	Sneer	ریشخند کردن
Smite .	زدن - کوفتن	Sneerer	ریشخند کننده
Smith .	استاد - گرا (درزگیر)	Sneezo	عطسه
	اسل مانند آهنگر درزگر که معنی پیش را دهد	Sneeze	عطسه کردن
Smithy .	خود - ریزه	Sniff	استنشاق کردن
Smithy	آهنگری	Snip	چیدن - زدن
Smoke .	دود کردن - کشیدن	Snippet	قطعه - برش
Smoke .	دود کردن - کشیدن	Snippety	ناچیز - اندک
Smoker	مستعمل دخانیات	Snivel	آب بینی
Smooth	نرم - صاف - هموار	Snivel	آب در بینی جاری کردن
Smooth	هموار کردن - نرم کردن	Snore .	خراناس - نفیر
Smoothly	نرمی - هموار	Snore .	خراناس کشیدن
Smother .	خفه کردن	Snow .	برف
Smug .	خود آرا - جلف	Snow .	برف باریدن
Smuggle .	ناجایز کردن	Snowy	پوشیده از برف - برف مانده
Smuggler .	ناجایز - ناجایزچی	Snub .	سزایش کردن - منع کردن

Snub.	منع - سرزنش	Softly.	نرمی - آهسته
Snuff.	انفیه	Softness.	نرمی - آهستگی
Snuff-box.	انفیه دان	Soil.	آلودن - چرکین کردن
Snug.	محفوظ - مرتب - راحت	Soil.	لکه - خاک - آلودگی
Snuggle	خود را جمع کردن	Solace	دلداری کردن
Soak.	خیس شدن	Solace.	دلداری - تسلی
Soaked.	خیس شده	Solar.	شمسی - خورشیدی
Soap.	صابون	Solar-system.	منظومه شمسی
Soar.	دور زدن - بلند پرواز کردن	Soldier.	سپاهی - سرباز
Sob.	هنگامین	Solecist.	کیسه در کلام - ترکیب غلط دستوری شود
Sob.	هنگامین گریستن	Solecistic.	ناشیسته - نامناسب
Sober.	مقتدل - بهشدار - موقر	Solely.	فقط - تنها
Soberly	موقرانه - باوقار	Solemn.	رسنی - متین - مهم
Soberness.	اعتدال - بهشیاری	Solemnity.	دفاع - متانت
Sociability.	اتمس پذیری - معاشرت	Solemnly.	باوقار - بهمتانت
Sociable.	معاشر - اتس پذیر - دوستانه	Solenness.	تنهایی - انفراد
Social.	اجتماعی - معاشرت گردنی	Solicit.	درخواستن - التماس کردن
Socialism.	سلک اجتماعی	Solicitation.	درخواست - التماس - جذب
Socialist.	داری مذهب اجتماعی	Solicitor.	التماس کننده
Society.	مدنیت - انجمن	Solid.	جامد - سخت
Sociology	علم الاجتماع - جامعه شناسی	Solidification	استحکام - انجماد
Sock.	جراک - ساک - کلاه	Solidify.	جامد کردن - سخت شدن
Socrates.	سقراط حکیم معروف	Solidity.	جامدیت - انجماد - سختی
Soda.	قیح - جوش شیرین	Solitarily.	پرتنهایی - تنها
Sodium.	سدیوم	Solitariness	تنهایی - تفرّد
Soft.	نرم - سبک - سست	Solitary.	تنها - منزوی - دور افتاده
Soften.	نرم کردن - سبک کردن	Solitude.	تنهایی - عزلت
Softener.	نرم کننده	Solomon.	صلیمان

Solubility .	قابلیت حل شدن یا آب شدن	Sordidly .	بپستی
Soluble .	حل شدنی - آب شدنی	Sordidness .	پستی - فرد مایلی
Solution .	حل - ذوب	Sore .	زخمی - تنام
Solvable .	حل کردنی	Sorely .	سخت - با درد
Solve .	حل کردن	Soreness .	شدت - درد
Solvend .	ماده مذاب	Sorribly .	بخواری - با زده
Solvent .	محلول	Sorriously .	خواری - اندوه
Some .	بعضی - برخی - اندکی - چند	Sorrow .	تأسف - حزن - اندوه
Somebody .	کسی - شخصی	Sorrowful	مخزون - اندوه بین
Somehow .	بطریق - هر طور هست	Sorrowfully .	با اندوه
Something .	چیزی - قدری	Sorry .	تغیبن - مخزون
Sometimes .	گاهی - احياناً	Sort .	نوع - قسم - گونه - طبقه
Somewhere .	جایی - یک جایی	Sort .	مرتب کردن - بر سر آوردن
Son .	پسر - فرزند	Sorter .	جدال کننده - مرتب کننده
Son-in-law .	داماد	Sot .	احمق - دائم الخمر
Song .	سرود - آواز	Sottish .	احمق - دائم الخمر
Sonless .	بی فرزند	Sottishness .	حمایت - پستی
Sonnet .	یک گونه غزل یا قطعه	Sough .	صدای درخش باد
Sonneteer .	غزل سرا	Soul .	جاندار - جان - روح
Sonorous .	صدادار - طنین انداز	Sound .	سالم - عینیت - صحت - آواز
Sonorousness .	طنین - پر صدایی	Soundly .	سلامت - بد رستی
Soon .	زودی - زود	Soundness	تندرستی - سلامت
Sooth .	حقیقت	Soup .	شوربا - سوپ
Soothe .	آرام کردن - تسکین کردن	Sour .	ترش - تند
Boother .	آرام بخش	Source	خفا - اصل - منبع
Sophism .	سفسطه - مغالطه	Sourly .	تندی - تند - ترش
Sophist .	سوفسطائی - مغالطه کار	Sourness .	ترشی - تندی
Soppy .	خیب زده	South .	جنوب
Sordid .	پست - فرومایه	Southerly	جنوبی - بسمت جنوب

Souther	جنوبی
Southernmost	واقع در در ترین نقطه جنوب
Southward	بسمت جنوب - بسوی جنوب
Sovereign	سلطان - عالی
Sovereignty	اقتدار - قدرت عالی
Space	فضا - مدت - فاصلہ - جا
Spaceful	فراخ - وسیع
Spacious	فراخ - وسیع
Spaciousness	فراخی
Spade	بیل
Spaniard	اهل اسپانیا
Spanish	اسپانیائی
Spank	باد زدن
Spank	ضربت بادست
Spar	تیر
Spare	صرفه جوی کردن
Spare	اندک - بیک - زیادگی
Sparer	صرفه جو
Spark	اچکر - ذره
Sparkle	درخشیدن - برق زدن
Sparklingly	برق زان - درخشان
Sparklingness	درخشندگی
Sparrow	گنجشک
Spartan	اهل اسپارت
Speak	سخن گفتن - سخن کردن
Speaker	سخن گو - ناظم - رئیس مجلس
Spear	نیزه
Spectral	خاص - مخصوص
Specialist	مختص

Specialization	تخصیص - تخصص
Specialize	تخصص کردن
Specially	مختصراً - بخصوص
Specimen	نمونه - بنموار
Speck	لکه - سیاهی
Speck	آلودن - لکه دار کردن
Spectacle	منظره - تماشا
Spectacles	عینک



Spectator	ناظر - تماشاگر
Spectatress	تماشاگر (زن)
Spectral	روحی - طیفی
Spectrology	تحلیل طیفی
Spectrum	طیف
Speculate	فکر زنی کردن - اندیشیدن - تفکر کردن
Speculation	تفکر - تامل - اندیشه
Speculative	تفکری - نظری - تحقیقی
Speculatively	با تفکر - از روی اندیشه و تحقیق
Speculator	فکر کننده
Speech	سخن - نظم - خطاب
Speechless	لال - گنگ
Speechlessness	لالی - گنگی
Speed	سرعت - تندی - متعاب
Speedful	تند - سبازد
Speedily	تندی - تند - بشتاب

Speedy	تند - با شتاب	Spiracle	سوراخ - روزن
Spell	توخت - سحر	Spiral	مارپیچ - چلزدنی
Spell	باجی کردن	Spirality	شکل مارپیچ - شکل چلزدنی
Speller	باجی کننده	Spiration	تنفس
Spend	صرف کردن - خرج کردن	Spirit	روح - خیال
Spender	خرج کننده		جان - اشکال - تند
Spew	فشان کردن	Spiritous	خیال - با شتاب - تند
Spewer	فشان کننده	Spirits	عرق
Sphere	کره - جسم گردی - دایره	Spiritual	روحانی - معنوی
Spherical	گردی -	Spiritualism	فلسفه روحی
Spherification	گردی شدن یا گردان	Spirituous	الکلی - سنگین
Spheroid	شبه گردی	Spiry	پیچ پیچ - پیچ کشیدن
Sphinx	ابوالهول	Spit	کینه دهنی -
Spice	ادویه - مزه	Spite	از دردن - بجهش آوردن
Spider	عنکبوت	Spite	کینه دهنی - کینه دار
		Spiteful	از روی کینه
		Spitefully	کینه - دشمنی
		Spitefulness	غلط دادن
		Spittoon	ترشح کردن
		Splash	برگشتن - دشتن
		Splashy	گشتن در پهن
		Splay	طحال کینه
		Spleen	کینه دار - کینه دهنی
		Spleenful	از روی کینه
		Spleenfully	با فرد شکوه - فاضل
		Splendid	غالی
		Splenic	درم طحال
		Splenitis	مانده طحال
		Splenoid	



Spike

خوشت - پیچ بزرگ

Spiked

خوشت دار

Spill

ریختن

Spiller

ریزنده

Spin

رشتن

Spine

ستون فقرات

Spinner

نخ ریس

Split.	شکافتن - جدا کردن
Splotch.	لکه - نقطه
Splotchy.	لکه دار
Splutter.	سر و صدا - بهمه
Spoil.	خراب کردن - فاسد کردن یا شدن
Spolied.	ضایع - فاسد شده
Spoliate.	غارت کردن
Spoliation.	غارت - تعدی
Spoliator.	غارتگر - متجاوز
Sponge.	اسفنج



Spontaneity	اختیار - بطیب خاطر
Spontaneous	اختیاری - خود بخود
Spontaneously	اختیار - بطیب خاطر
Spoon.	قاشق



Spoonful	یک قاشق
Sporadic	پراکنده - متفرق
Spore.	تخم - بذر
Sport.	وزشکشی - بازی

Sport	بازی کردن
Sportful	شوخ - شوخی آمیز
Sportive.	شوخ - اهل بازی
Spot.	نقطه - لکه - محل
Spot.	لکه دار کردن
Spotless.	پاک - بی نقطه
Spotted.	لکه دار
Spousal.	زفاف - عروسی
Spouse.	همسر
Spout	لوله - دهانه شیر
Sprawl	پهن کشیدن
Spread.	استاد - امتداد
Spread.	گسترده - منتشر کردن
Spright	پری - شمع
Sprightliness.	نشاط - خوشی
Sprightly.	بانشاط - سرخوش
Spring.	چشمه - بهار - سرچشمه - فنر
Spring.	جستن - ناشی شدن
Springy.	قابل ارتجاع - فزی
Sprinkle.	ترشحات - نم - کم
Sprinkle.	پاشیدن
Sprinkler.	آب پاش
Sprint.	دو کوتاه و تند
Sprint.	دویدن
Spruce.	آراسته - دریا
Spruconess.	آراستگی
Spume.	کف کردن
Spume..	کف جوش

Spur همبزه - سنج
 Spur. همبزه زدن
 Spurious. بدل - مصنوعی
 Spurt. جاری شدن آب پراکن
 Spy. جاسوس

Squabble. نزاع - کشمکش
 Squabble. کشمکش کردن
 Squabby. کوتاه و کلفت - خنبل
 Squad. دسته
 Squalid. کثیف - پست
 Squandity. شکافت - ناپاکی کردن
 Squander. اسراف کردن - تلف کردن
 Squanderer. اسراف - تلف کننده
 Square. مربع - میدان - چهار گوش
 Squareness. چهار گوش - ترتیب
 Squeak. فریاد - داد - چیغ
 Squeak. فریاد کردن - چیغ زدن
 Squeeze. فشار
 Squeeze. فشردن - تجاوز کردن
 Squint. لوج
 Squire. ارباب - آقا

Stability. ثبات - استقرار
 Stable. ثابت - طویل - مستقر
 Stably. ثبات -
 Stack. توده کردن - انباشتن
 Stack. توده - خرمن

Staff. عصا - اعضاء
 ارکان حزب - ستاد
 Staff - officer. افسر ستاد
 Stage. درجه - صحنه - مرحله
 طنز خواندن
 Stagger. کد - رکود
 Stagnancy. کاسه - راکه
 Stagnant. راکه شدن
 Stagnote. رکود یک د
 Stagnation. کله - کلت
 Stain. کله دار کردن
 Stain. پاک - لی نه
 Stainless. نرزدبان - پد
 Stair. پله
 Staircase. پله
 Stake. تیغ چوبی - گروه
 ساقه
 Stalk. دلبه - نیرونده
 Stalwart. نیروی حیاتی - بنیه
 Stamina. کفایت
 Stammer. آلتین - لکنت دار
 Stammerer. تمبر - قهر - یث ن
 Stamp. مهر زدن - تمبر زدن
 Stamp. رسم کردن
 Stampede. رسم - تمبر
 Stampede. رسم - تمبر
 Stand. مهم - توقف - جا
 Stand. ماندن
 Standard. عیار قانونی - برق
 Standardization. تقطیع عیار قانونی
 Stander. استناد

Standpoint	مخاطب - وجه نظر	Status	وضع - حالت
Standstill	سکون - وقفه	— quo	وضع حاضر یا کنونی
Stanza	مبدا - قطعه	Statutable	طبق قانون - قانونی
Star.	ستاره	Statute.	قانون - فرایضه
Starblind	نمناگر ضعیف چشم	Statutory	قانونی
Starch.	نشاسته	Stay.	کشت - منع - توقف
Stare.	نگاه خیره	Stay.	ماندن - کشت کردن
Stare.	خیره ترستن	Stead	عوض - جای
Stark	سخت - قوی	Steadfast	راستخ - ثابت
Starry.	پرستاره - ستارهای	Steadily.	از روی ثبات
Start.	حرکت - آغاز	Steadiness	ثبات قدم - سعی
Start.	آغاز کردن - حرکت کردن	Steady.	ثابت قدم - استوار
Startle	رسمیدن - میزدن - ترسانیدن	Steal.	ربودن - دزدیدن
Startle.	رماندن - ترسانیدن - بیم زده کردن	Stealth	پنهان - دزدی
Starvation	بی فوایی - رنج گرسنگی	Steam.	بخار
Starve	از گرسنگی مردن	Steam - engine.	ماشین بخار
State.	حالت - وضع - دولت حکومت	Steamer.	کشتی تجاری
Stately	ماشکوه - عییل - بزرگ	Steamship.	کشتی تجاری
Statement	گفته - بیان - تقریر	Steel.	فولاد - سخت
Statesman.	مرد سیاسی - سیاستدار	Steely	فولادین - سخت
Statesmanship	سیاستمداری - اداره	Steep.	مرازیق - دشوار
Static.	ممتد - ساکن - متعادل	Steepness.	سرازیری
Statics	علم توازن - قوی - معیشت اجسام	Steer.	اداره کردن
Station	ایستگاه - مقام - وضع	Steerage	اداره
Station.	قرار دادن - بضم کردن	Stellate	ستاره ای
Stationary	ساکن - ایستاده	Stem.	ساق - تنه
Stationer.	کوازم انجمن خرید و فروش	Stenograph	حروف تند نویسی
Stationery	کوازم انجمن خرید و فروش	Stenographic	مربوط به تند نویسی
Statue.	مجسمه - تمثال	Stent	محدود کردن

Step .	قدم - هر طه	Stingness .	سخت - فردا بگی
Step .	قدم زدن	Sungy	خفیس - تخیل
Sterile .	ناز - بواشر - باژ	Stipulate .	شرط کردن
Sterility .	نازایی - بی ثمری	Stipulated	متفق علیه
Sterling	پول انگلیس - خالص - تمام	Stipulator	شرط کننده
Stern	ترش روی - اخمو	Stir .	تحریک کردن - بهم درن
Sternum	عظم قفس	Stir	حرکت جبهش
Sternway .	حرکت قهقراکی کشتی	Stitch .	بجیه - سوزن دوزی
Stuck .	عصا - ترک - دشته	Stock	سرمایه - موجودی -
Stick .	چسبیدن - پوستن		ذخیره - صورت
Sticker .	چسبنده	Stocking .	جوراب -
Stuckiness .	چسبندگی	Stoke	آتش کردن
Stickle .	سستیز کردن	Stoker .	سوخت انداز - تون تاب
Sticky .	چسبنده - لزج	Stolid	بجش - بشرم - ابله
Stiff .	خفک - سخت	Stolidity .	نادانی - بجشی - کاهش
Stiffen .	سخت کردن - یاشدن	Stomach	معدة
Stiffness	سختی - سفتی	Stomach	تاب آوردن - نخل کردن
Stigma .	نشان - داغ - لکه	Stone	سند - حجر
Stigmatic	لکه دار - رسوا	Stonepit	محل استخراج سنگ
Stigmatiza	داغ زدن - لکه دار کردن	Stony	سنگی
Still .	تقطیر کردن	Stool	چارپایه - سبایه
Still .	آرام - ساکت - ساکن - هنوز	Stoop	خم شدن - آغزا
Stillhouse .	کارخانه تقطیر	Stoop .	خم شدن - فردنی کردن
Stillness .	آرامش - سکون	Stop .	دوقف - مکث
Stimulant	محکم - منبج - مقوی	Stop .	ایستادن
Stimulate	تحریک کردن - تقویت کردن	Stopcock	شیر
Stimulator .	محکم - مقوی	Stoppage	مکث - منع
Sting .	نیش - گزش	Stopper	مسدود کننده - منع کننده
Sting-o	نیش زدن - گزیدن	Storage	ذخیره - نگهداری

Store .	ذخیره کردن - انبار کردن	Strength .	برو - قوت
Sterehouse .	مخزن - انبار	Strengthen .	تقویت کردن
Storekeeper .	انباردار	Strenuous .	ماشاط - اجرات
Storm .	طوفان	Strenuously .	با شور و حرارت
Stormy .	طوفانی	Stross .	نبرد - قوه قاهره - اجبرت
Stout .	توانمند - نیرومند	Stretch	بسط دادن - دراز کردن
Stoutly .	با قوت	Stretch	امتداد - بسط - وسعت
Stoutness .	قوت - نیرومندی	Stretcher .	بسط دهنده - کشنده
Stove .	بخاری - گرمخانه	Strict .	سخت - اکید
Straggle	گمراه شدن - منحرف شدن	Strictly .	سخت - اکید
Straggler .	منحرف - گمراه	Strictness .	سختی - دقت
Straight .	مستقیم - معقل	Stride .	گام - قدم
Straighten .	راست گردانیدن	Stride .	گامهای بلند رفتن
Straightway .	در دم - فوراً - مستقیماً	Stridulation	صدای گوش خراش
Strain .	زیر کشیدن - کوشیدن	Strife .	جنگش
Strain .	کوشش فراوان - کشش - نغذ	Strike .	بر خوردن - زدن
Strainer	صافی - صاف کن	Strike .	اعتصاب
Strait .	بند - تنگه	Striker	اعتصاب کننده - زننده
Straud .	ساحل - کنار	Strikingly	بی نهایت - بخوبی اثر
Strange .	بیگانه - عجیب	String	سج - نسیم - ریسمان
Strangeness .	غریبیت - بیگانگی	Stringency	وقت - اهمیت - فشار
Stranger	بیگانه - غریب	Stringent .	مهرج - سخت - تنم
Straw .	کاه - حصیر	Stringently	سخت - صریحاً
Strawy	کاهی	Strip .	نخل کردن
Stray	گمراه شدن - سرگردان شدن	Strive .	سج کردن - کوشیدن
Strayer .	گمراه - سرگردان - منحرف	Strive .	کوشا - رنجبر
Stream .	نهر - جریان - دسته جوی	Strix .	بوم - جغد
Streamy .	پر جوی	Stroke	کوشش - ضربت - نوبت
Street .	خیابان - کوچه	Strong	محکم - نیرومند - قوی

Strongish	نسبت قوی - کمی قوی	Suave	طایم - نرم
Strongly	با قوت - با شدت	Suavity	نرمی - خوشحالی
Structure	ترکیب - ساختمان	Subalternation	اطاعت
Struggle	کشمکش کردن - کوشیدن	Suberanal	تحت آبجید
Struggle	کشمکش - تنازع - نزاع	Subcutaneous	زیر پوست - تحت لبد
Struggler	مجادله - منازع	Subcutaneous - injection	تزریق - زیر پوست
Stubborn	خود سر - سرکش	Subdivide	تقسیم بخ کردن
Stubbornly	خود سرانه - بغاوت	Subdivision	تقسیم جزا
Stubbornness	سرسر خودی - غناوت	Subdual	اطاعت
Student	شاگرد	Subdue	مطیع کردن - رام کردن
Studio	اطاق نقاشی	Subglobula	کمی گردی
Studios	کوشا - جستجو	Subject	موضوع - بنیت - مسند الیه
Study	مطالعه - اطاق دفتر	Subject	مطیع کردن
Study	مطالعه کردن - درس خواندن	Subjection	اطاعت
Stuff	قماش - چیز - ماده	Subjugate	مطیع کردن
Stuffiness	عصفت	Subjugation	اطاعت
Stumble	لغزیدن	Sublimate	بجاء کردن
Stumble	لغزش - خطا	Sublimation	تصفیه
Stumbler	لغزنده	Sublime	عظیم - بلند
Stumpy	کوتاه و کلفت - مضیق	Sublimity	رفعت - بلندی
Stun	از پا در آوردن - کج کردن	Submarino	زیر دریایی
Stunner	از پا در آورنده	Submarine - boat	زیر دریایی
Stupid	کول - احمق - کودن	Submerge	غوطه در کردن یا شدن
Stupidity	کودنی - بلا دت	Submersion	غوطه دردی
Sturdily	با قوت - شدیداً	Submission	اطاعت
Sturdiness	قوت - شدت	Submissive	مطیع
Sturdy	قوی - نیرومند	Submit	تسليم کردن
Style	اسلوب - طریقه - سبک - رسم	Submitter	مطیع

Subordinate	تابع - فرعی	Subdely	زیرکی - چیده - دقت
— clause	فصلیه - بنی	Subtraet.	تفریق کردن
Subordination	تبعیت - اطاعت	Subtractor	تفریق کننده
Subornation	شماره - اغوا	Subtraction	تفریق
Subpretoncal	زیر صفاتی	Subtrahend	مصرفه
Subquadrate	مربع مانند	Subtropical.	مجاور منطقه جاره
Subscribe	اشتراک داشتن	Suburb	محل دوش - حومه
	امضا کردن	Subversion	انهدام - تخریب
Subscriber	اشتراک - امضا کننده	Subvert	برانداختن - دیر نکردن
Subscription	اشتراک - امضا	Succeed	وارث شدن - کامیاب شدن
Subsequent	تالی - لاحق - بعدی	Success	کامیابی - موفقیت
Subside	فرو نشستن	Successful	موفق - کامیاب
Subsidence	نشست	Successfully	کامیابی - با موفقیت
Subsoil	خاک زیر	Succession	توالی
Substance	ماده - جوهر جسم	Successive	متوالی - پیایی
Substantial	مادی - ذاتی - اصلی	Successively	متوالی - پیایی
Substantiality	مادیت - ذاتیت	Successor	جانشین - توارث
Substantiate	اثبات کردن - بر سرین کردن	Succinet	موجز - مختصر
Substantiation	اثبات	Succinetness	اختصار - ایجاز
Substernal	تحت القص - زیر جانی	Such	چنین - اینگونه
Substitute	جانشین کردن	Suck	کشیدن - مکیدن
Substitute	عوض - جانشین	Sucker	مکند - مکشونده
Substitution	تبدیل - تعویض	Sudden	ناگهانی - ناگهان
Subtense	وتر	Suddenly	ناگهان
Subterranean	زیر زمینی	Suffer	تاب آوردن - تحمل کردن
Subterraneous	زیر زمینی	Sufferable	تاب آوردنی
Subtle	دقیق - ظریف - زیرک	Sufferance	تحمل - تاب
Subtily	دقت - ظرافت	Sufferer	تحمل کننده - در گذشت
Subtle	سکار - زیرک	Sulfice	بس بودن - کنایت کردن

Sufficiency.	کفایت	Summon.	حضار کردن. خواستن
Sufficient.	کافی. بس. ثابته	Sunmoner.	حضار کننده. مأمور اجرا
Suffix.	پس و د. ضمیه	Sun.	آفتاب. خورشید
Suffocate.	تخت کردن	Sunday.	یکشنبه
Suffocatingly.	باجالت خفگی	Sunder.	بریدن. جدا کردن
Suffocation.	افتناق خفگی	Sunder.	برش. جزه. جدایی
Sugar.	شکر. قند	Sunken.	غوطه در. فرو رفته. غرق
Suggest.	پیشنهاد کردن. عرض داشتن	Sunny.	آفتابی
Suggestion.	پیشنهاد. اقترح. اشاره		درختان. آفتاب دار. دهرض آفتاب
Suicidal.	انتحاری. مربوط با انتحار	Sunrise.	برآمدن آفتاب. بشرق
	باعث انتحار یا خودکشی	Sunset.	فرو رفتن آفتاب. مغرب
Suicide.	انتحار. خودکشی	Sunshine.	نور خورشید
Suitable.	موافق. مناسب. ملائم	Sunstroke	ناخوشی آفتاب خورگی. قیازگی
Suitableness.	مناسبت. موافقت	Sup.	شام خوردن. یکیدن
Sullen.	مخوی. ترش روی. اخمو	Superfluity.	زیادتی. چیزی لزوم. زائد
Sullently.	نیزه شروی. با خشم	Superfluous.	زائد. زیادتی
Sully.	لکه دار کردن. آلودن	Superhuman.	علوی. فوق طبیعت بشری
Sulphur.	گوگرد	Superinduction	زیادت. اضافت
Sulphurate.	گوگردی	Superior.	بالا تر. فضل. برتر. عالی
Sultan.	سلطان	Superiority.	برتری. کبریا. چیزی فضل
Sultana.	زن سلطان	Supernal.	آسمان. عالی
Sultanic.	سلطانی	Supersede.	باطل کردن. برکنار کردن
Sun.	بلوغ. مقدار. حاصل	Superstition.	خرافات. وسوسه. بوموم
Sumatra	سوماترا (جزیره ای در قیاسیه)	Superstitious.	خرافی. دوسه ای. بوموم پرست
Summarily.	باجاز. اختصار	Supervise.	ملاحظه کردن. نظارت کردن
Summarize.	کوتاه کردن. مختصر کردن	Superviston.	ملاحظه. مراقبت. نظارت
Summary.	ایجاز. کوتاهی. مختصار	Supper	مشم
Summer	تابستان	Supple.	نرم. خشم شنی. زود و فرمان ببر
Summit.	قلعه. بلند می	Supplement.	ملحق. ضمیه. متمم

Su.	- ۳۲۴ -	Su.	
Supplementary	افزاینی	Surface	سطح. منقوش
Suppliant.	مستول. منتقم. خوانان	Surgeon.	جراح
Suppliantly	با تمس و زاری	Surgery.	جراحی. خاق عمل
Suppliate.	زاری کردن. دست بدان شدن	Surgical	مربوط بعل جراحی. جراحی
Supplicatingly	با تمس و زاری	Surmount	بند شدن. چیره شدن
Supplication.	ترس. التماس. زاری	Surmounter	چیره. باند توغذ
Supply.	آوردن. فراهم کردن	Surpass.	برتری جستن. در گذشتن
Supply.	آوردن. تیس	Surplus.	زیاده. بقیه
Support	نگاه داشتن. حمایت کردن. یاری کردن	Surprise.	حیران کردن. در گفت شدن
Support.	تأيید. تقویت. یاری. حمایت	Surrender	سليم کردن. باور کردن
Supporter.	یاور. مؤید. حامی	Surrogate	وکیل. جانشین
Supposable.	فرض کردنی	Surrogation	توکیل
Supposal.	فرض. احتمال	Surround.	حاطه کردن
Suppose.	سند داشتن. گمان بردن. تصور کردن	Survey.	ملاحظه کردن. مراقبت کردن
Supposer.	گمان برنده. تصور کننده	Survey	ملاحظه. مهندسی
Supposition.	تصور. گمان. پندار	— Department.	اداره مهندسی
Suppositive.	ظنی. تخمینی. گمانی. تصویری	Survive.	زنده ماندن. یا بقیه پس از گذشتن
Suppress.	مطمع کردن. جلوگیری کردن	Susceptibility.	حساسیت
Suppression.	پیش گیری. منع. خاموشی	Susceptible.	حساس
Suppurate.	تولید جراحت و چرک کردن	Suspect.	شک کردن. بد گمان بودن
Suppuration.	تولید جراحت. چرک	Suspend.	عقب انداختن. بعلق کردن
Supramundane	آسمانی	Suspense.	شک. بد گمانی. حیرت
Supremacy.	نفوذ. سروری. سیادت	Suspension.	تعطیل. تاخیر
Supreme.	عالی. بالاتر از همه. بعلق. عظم	Suspicion.	شک و شبهه. گمان
The Supreme	ذات باریتعالی	Suspicious.	مشبه. بد گمان. مشکوک
Surd.	کمر. جذو اصم	Suspitation.	شبهت. دم فرو بردن
Sure.	سليم. شوکد. یقین	Sustain.	تحمیل کردن. نگاه کردن
Surely.	محققا. برستی. یقینا	Sustainer.	متحمل. یاور
Sureness.	یقین. تأکید. جزم	Sustenance	تحمیل. یاری. نگاه

Swab	لور پاک کن
Swah	پاک کردن (با لور پاک کن)
Swagger	خود ستایی کردن. بالیدن بخود فریاد کردن
Swagger.	خود ستایی. بالش. خود فریاد
Swaggerer	خود فریادش. خود ستایی. خود خواه
Swallow.	بلعیدن. فرو بردن
Swamp.	با تلاق. بمرکه
Swan.	قو
Swank.	ظریف. بدیع. نظربا
Swarm.	دسته. گروه
Swarm.	گروه شدن. گرد آمدن
Sway.	دوول شدن. برتری دادن
Sway.	دوولی. تفرید. برتری. تاثیر. نفوذ
Swear.	سوگند یاد کردن. دشنام دادن
Sweater.	سوگند خورنده. دشنام دهنده
Sweat.	عرق
Sweat.	عرق کردن
Sweater	عرق کننده. داروی عرق آور
Sweaty	خیس عرق. عرق دار
Sweep.	جار و ب کردن. رفتن
Sweep.	تنظیف. رفت دروب
Sweeper.	جار و کش. روبنده
Sweet.	شیرین. معطر
Sweeten.	شیرین کردن. یا شدن
Sweetener.	شیرین کننده
Sweetish.	نسبت شیرین
Sweetness	شیرینی. حلاوت
Swell.	باد کردن
Swift.	تند. سریع

Swiftness.	تندی. سرعت
Swim.	شنا کردن. غوطه ور شدن
Swimmer.	شناگر. غوطه ور
Swimmingly	شناوری. شناگرمانی. شنا
Swing.	دوول شدن. تاب خوردن
Swing.	تاب. دوولی. تاب خوری
Swinger.	تاب خور
Switch.	بکشد برق. بکشد تیر بند. خط سیر ترن
Switch.	خط سیر ترن. دقتیر دادن
Switzerland.	سوئیس
Sword.	شمشیر

Sycamore.	چادر فنی
Sycophancy.	چاپلوسی. نفاق. فریبی
Sycophantize.	چاپلوسی کردن. بخیصی کردن
Syllable	مقطع. بها. بخش
Syllabus.	خلاصه. بطریقه. فهرست
Syllogism.	قیاس منطقی
Symbol.	علامت نشانه. اشاره
Symmetrical.	تنب. ب. مرتب. همانند
Symmetricalness.	تناسب. همانندی
Symmetry.	تناسب. ترتیب
Sympathetic.	همدردی. شریک در حساست
Sympathize.	همدردی کردن
Sympathy.	شرکت در احساسات
Synonym.	مترادف. هم معنی
Synonymy.	ترادف. هم معنایی

Synopsis . خلاصه . مجمل
 Syntax . علم نحو . اجواب
 Synthesis . ترکیب . تالیف
 Synthetic ترکیبی
 Syria . سوریه
 Syrian . اهل سوریه . زبان سوری
 Syringe . اب دزدک
 Syrup . شربت
 System . طرز . طریق . اسلوب . رسته
 Systematic . بنظم و ترتیب . ترقی . نظامی
 Systematiz . مرتب و بنظم کردن . بطریقی
 Systemless . بی نظم و ترتیب

T

Tabes . ضعف فراوان . لاغری
 Tabetic . ضعیف . لاغر . ناتوان
 Tabidness . ضعف . لاغری . ضعیفی
 Table . میز . جدول . کف . سطح



Tablet . لوح . تخته . قرص



Taborine . دف . دهل
 Tacit . منتهی بهنوم . متقدر . خفا
 Taciturnity . سکوت . خفاوشی
 Tackle . جرثقیل . لوازم
 Tactical . مربوط آداب جنگ . رزم آرای
 Tactics . آیین نبرد . فن محاربه . فن رزم آرای
 Taction . لمس . پیودن
 Tail . دم . دنباله



Tailed . دم دار . دله دار . بادوم
 Tailor . خیاط . جاردوز . درزی
 Tailoress . زن خیاط
 Taint . آلودن . تباها کردن . لگه
 Take . گرفتن . خوردن . صرف کردن . بکرد
 Taker . گیرنده . خورنده . کننده
 Tale . داستان . قصه . حکایت
 Talent . قریح . هوش . نبوغ . ذوق
 Talisman . طلسم . تعوید
 Talk . سخن گفتن . سرایدن
 Talk . سخن . کلام . گفتگو
 Talkative . پرگو . بسیار سخن
 Tall . بلند . بالا . نغز . بال

Talish.

نشته بلند
بلندی طول

Tallness.

Tallow.

پیه

Tallowy.

پیهی

Talon.

چنگال



Tambour

دف طبل کوچک. دایره

Tame.

رام. اهلی. دستاز

Tame.

رام کردن. پرواز دادن

Tameness.

اُتس. دمجوری. لغت. رامی

Tan.

دباغی کردن

Tan-mill.

دباغ خانه

Tandem.

پنا ده پی وطان

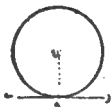
Tangency.

اسبهای دنبال هم

Tangent.

تاسس برخورد

مماس نقطه



Tangible.

محسوس. آشکار لمس کردن

Tangibly.

آشکارا

Tangle.

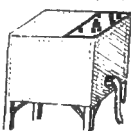
درهم پیچیدن

Tangle.

پیچیدگی. درهم و برهمی

Tank.

حوض بخزن آب. تانک



Tanner.

دباغ

Tannery

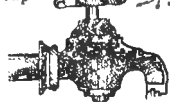
دباغ خانه

Tap.

سوراخ کردن. آبست زدن

Tap

شیر. ضربت آبست



Taper.

شمع کوچک. باریک

Taper.

باریک شدن و کردن

Taperworm.

کرم کده

کرم بگانه



Tar.

قیر. قطران

Tar.

قیر اندود کردن

Tarry.

دیر کردن. تاخیر کردن

Tarry.

قیری. قطرانی

Tartarian

آتار

Tartarie.

آتاری

— acid	جوش ترش	Tear	گریستن . دیدن
Tartness	ترشی . تند . بدخوئی	to — away	ر بودن
Task	کار . وظیفه	to — out	از بین بر کردن
Taskwork	کار قرار داری	Tease	آزردن . مخالفت کردن . رنج دادن
Tassel	ریشه . منگول	Teaspoon	قاشق چای خوری
Taste	چشیدن	Teaspoonful	یک قاشق چای خوری پر
Taste	طعم . مزه . ذوق . سلیقه . جیشش	Teat	نوک پستان
Tasteful	بی مزه . بی طعم	Technical	اصطلاحی . فنی
Tasty	خوش مزه	Technically	باصطلاح . بطریق مہول فنی
Taught	آموخت . یاد داد	Technique	اصول . فن . فنی . بهطرح فنی
Taunt	تکلم برهش . ذم	Technology	علم صنایع و فنون
Taunter	تکلم کننده . سز زبش کننده		اصطلاحات فنی . فن شناسی
Tavern	تاقچه . شراب فروشی	Tedious	خسته کننده . رنج آور
Tawiness	گندم گونی . مایل برزدی	Tediousness	رنج . تعب . دستگی
Tawny	گندمگون	Teeth	دندانها
Tax	مالیات	Tele	پیشوندیت بنامی (از دور - دور)
Tax	مالیات بستن . مالیات وضع کردن	Telegram	مخابره تلگرافی . نامه تلگرافی
Taxation	وضع مالیات	Telegraph	تلگراف کردن
Taxi	تاکسی . خرد سواری	Telegraph ..	تلگراف
Taxicab		Telegraphic	تلگرافی
Tea	چای	Telegraphy	علم تلگراف . کاتلگراف
— party	مہمانی چایی	Telepathy	تبادل خاطرات . انتقال فکر
Teach	آموختن . یاد دادن	Telephone	تلفن کردن
Teachable	آموختنی . یاد داری تعلیم داری	Telephone	تلفن
Teacher	معلم . آموزگار	Telescope	دوربین بومی
Teak	درخت ساج	Television	انتقال تصویر از دور و دوری
Team	فرد . دسته	Tell	گفتن . نقل کردن
Tear	اشک	Teller	نقل کننده . برنده پول شمار
		Temerity	تہرکت ناشی . بی باکی

Temper	خوی. ضعیف مزاج. سبته	Tense	ازبان بسته
to lose one's	از جا در رفتن	Tensibility	قابلیت کشش
	عصبانی شدن. پر خشم شدن	Tensible	کشیده. قابل کشش
Temperament	طبع. خوی. مزاج	Tensility	قابلیت کشش
Temperance	اعتدال. عفت. ضبط نفس	Tent	خیمه. چادر
Temperate	معتدل. خفیف. خوشین دار	Tenth	دهم. دهم یک
Temperately	با اعتدال	Tenuity	دقت. یازغی. باریکی
Temperature	درج حرارت	Tenuous	لاغر. دقیق. باریک
Tempest	طوفان	Tepid	گرم گرم
Tempestuous	طوفانی. متقلب	Tergemious	تلافی
Templar	طلبه. نگهبان. مبعذ. پیروزی از زبان	Term	لفظ. اصطلاح
Tumple	مبعذ. پر تشنگاه. کج گاه	on —	از روی دیشی. بدوستی
Temporal	دنوی. جهانی	on bad —	از روی دشمنی. بدشمنی
Temporary	موقتی. آتی	Terminal	نهایت. آخری
Tempt	فریفتن. اغوا کردن	Terminate	انجام دادن. پایان رساندن
Temptation	اغوا. فریب	Termination	نهایت. آخر
Temptor	فریبده. اغوا کننده	Termless	بی پایان. بی آغاز و انجام. بی سستی
Ten	ده (۱۰)	Terrestrial	دنوی. زمینی
Tenacious	چسبند. مضطرب. بخیل	Terrible	ترسناک. بیم آور
Tenacity	چسبندگی. همراه. ثبات. ثبوت	Terrify	ترساندن. بیم آوردن
Tenancy	اجاره داری	Territorial	سیرزمینی. اقلیمی. ارضی
Tenant	مستاجر	Territory	قلمرو. سرزمین. خاک. اقلیم
Tend	متوجه شدن	Terror	ترس فراوان. وحشت. مردم آزار
Tenderer	دهنده. تعارف کننده. پشیمان کننده	Terrorize	ترساندن. تهدید کردن
Tendency	میل. غرض. مقصود	Test	آزمایش. تجربه
Tander	لطیف. نازک. نرم. بلند	Test	آزمودن. آزمایشت کردن
Tenfold	ده برابر	Testament	وعدیت. پیمان
Tennis	تنیس	New —	انجیل
Tennis - racket	راکت تنیس. چوگان تنیس	Testicle	خایه. تخم

Testify	گواهی دادن	Thereby	از این رو. بواسطه آن
Testimonial	گواهی. شهادت	There	آنجا. اینجا
Testimony	شهادت. دلیل. قوای. ثبوت	Therefore	پس. بنابراین. در این صورت
Tetra	چهار. چار. (چهار-زاغی)	Thermal	گرم. حرارتی. مربوط به گرما
Tetrahedra	جسم چهارسطحی. چهار طرفه	Thermometer	گرما سنج
Tetrapod	چهار پا	Thermometric	میزان. اندازه ی
Text	اقتل. متن. نص	These	اینان. اینها
Text - book	کتاب دستی. کتابی برای یاد	Thesis	مبحث. موضوع
Textile	بافت	Thick	فلیط. چاق. بلفت
Textual	نصی. متنی. حرفی	Thicken	غلیظ کردن. بلفت کردن
Texture	بافت. تار و پود. ترکیب. بافت	Thickly	بناوبی. از روی غلظت. بکلفتی
	از. تا. که (پس از وقت تعصی آید)	Thickness	کلفتی. غلظتی. انوبی
Than	تشکر کردن. بسیار کردن	Thief	دزد
Thank	بسیار کردن. تشکر	Thigh	ران
Thankful	تشکرم. بسیار گرام	Thill	تسمه. مال بند
Thanks	ان. که	Thimble	انگشتانه
That	نمایشگاه. تماشا خانه. تا آن	Thin	و غر. بده. رقیق
Theatre	نمایشگاهی. مربوط به تئاتر	Thing	چیز. کار. شئی
Theatrical	دردی	Think	فکر کردن. پنداشتن
Theft	بمحت. موضوع. مطلب	Thinker	تفکر. با فکر. فکر کننده
Theme	خودشان. خودشان را	Thinness	دقت. لاغری. بسبکی
Themselves	پس. آنگاه. پس	Third	مهم. سومی. سیم
Then	کف دست	Thirst	تشنه بودن. تشنگی
Thenar	از اینجا. از این رو	Thirsty	تشنه
Thence	از آن پس. از آنگاه	Thirteen	سیزده (۱۳)
Thenceforth	حکومت خدای. حکومت کشی و حاکم	Thirteenth	سیزدهم. یک سیزده
Theocracy	نظری. فرضی	Thirtieth	سی ام. یک سی ام
Theoretic - al	نظریه. فرضیه	Thirty	سی (۳۰)
Theory		This	این

Thither .	انجا آید	Thud .	صدای آهسته - صدای فادن چینی
Thorax .	سینه - قفسه سینه	Thumb .	نخست - ابرام
Thorn .	خار	Thunder .	رعد - تندر
Thorny .	خاردار - ریخ آورد بسته کننده	Thunder .	صدای رعد آمدن
Thorough	قطعی - کامل - تمام	Thunder - clap	رعد
Those	آنان - آنها	Thursday .	پنجشنبه
Though .	هرچند - اگرچه - با اینکه	Thus .	باینسان - از اینرو چنین
Thoughtful .	پرنظر - با فکر - علاقه مند	Ticket	بلیط - تذکره - جواز - صورت - بلیط
Thoughtless .	بی توجه - بی فکر - بی علاقه	that is the	این حقیقه درستی است
Thousand .	هزار	این عین میوه است	
Thousandth	هزارم	return .	بلیط رفتن و برگشتن
Thread .	نخ - ریسمان	season	دوره - اشراک - بهار - نهار
Threat .	تهدید - ترساندن	Ticket holder	حامل تذکره
Three .	سه (۳)	Ticking .	بارجه تکی
Thresh	کوبیدن گندم	Tickle .	هلطک دادن
Thrice .	سه بار	Ticklish	بی ثبات - دیرنشیند شونده - غفلتی
Thrift .	صرفه جوئی - میان روی خرج بجا کردن	Tidal .	جزر و مدی - مربوط به جزر و مد
Thrifty .	صرفه جو - میان رو - بجا خرج کن	Tidbit .	لقمه - تکه - دانه - قطعه
Thrive .	کامیاب شدن - موفق شدن	Tide .	جزر و مد
Throat	گلو - حلق	ebb .	جزر
Throne .	تخت	flood .	بهر
Throng .	ازدحام کردن - شلوغ کردن	Tidily .	بآرامشگی - از روی نظم و ترتیب
Throng	ازدحام - جمعیت - شلوغی	Tidiness	بآرامشگی - نظم - دقت
Through .	از میان - بجنب	Tidy .	آرامش - میان آرایش - مرتب
Throughout	از آغاز تا انجام - سراسر	Tie .	گره - گره اوات - رابط
Throw	عمل انداختن - افکندن	Tie .	گره زدن - بستن
Throw .	انداختن - زبردور کردن	Tier .	دو طبقه - برج - طبقه - رابط
Thrust .	سوراج - ضربت - فرو کردن	Tiff .	جرم - جرم - دشمنی
Thrust .	سوراج کردن - فرو کردن	Tiger .	ببر

Tight .	استوار . محکم . بسته
Tighten .	محکم کردن . بستن . محکمتر
Tightly .	محکم . محکم
Tigress .	برابره
Till .	تا
Tillage .	فلاحت . برزگری
Timber .	چوب . تیر
Timbrel	دف . دایره
Time .	زمان . عصر . نعل . هنگام . بار فصل
Timeless .	بیوقت . بی انجام
Timepiece .	ساعت دیواری



Timid .	جبان . ترسو
Timidity .	ترسویی . جبن . بیم
Tin	پیت . جلی . قلع



Tinker .	بندزن
Tiny .	انوک . جزئی . کوچک . دقیق
Tip .	نوک . سر . نهایت
Tiptoe .	سر پنجه
Tiresome	خسته کننده . رنج آور
Tissue .	بافتة
Tit	ضرب . تکه . آب کو چک

Titan .	استکار . ترساک . نیرومند
Titte .	لقب . عنوان
Titular .	لقبی . اسمی . باسم تنها
to - day	امروز
to - morrow	فردا
to - night .	شب
Toast .	نان برشته . برشته کردن
Tobacco	تنباکو . قوتون
Tobacconist .	تنباکوی قوتون فروش
Toddle .	تاتی . گامهای کوتاه و کوچکی
Toddle	تاتی کردن . چون کودکان گام برداشتن
Toe	بمشت پا
Together .	با هم
Toil .	رنج بردن . زحمت کشیدن
Toiler .	رنج بر . زحمت کش
Tolerable .	بردنی . تحمل کردنی
Tolerance .	تحمل . شکیانی
Tolerant .	شکیا . متحمل
Tomato .	گوجه فرنگی



Ton.

تن (وزنی است)

Tone.

آهنگ. لحن. لحنه

Toneless

بی صدا. ناکوک. آهنگ بی سوتی

Tonga.

اشر



Tongue.

زبان. لعلت. زبان

Tonguester.

سرگو

Tonsil.

لوزة

Tonsilitis.

درد لوزتين

Toog.

هم چنین بسیار. چندان

Tool.

الت. هباب. ابزار

Tooth.

دندان



Toothache.

دندان درد

Toothed.

دندان دار. دندان دار

Top.

سبز نوک. قله

Topple.

افتادن. زیر و رو کردن

Toreh.

شعل

Tormant.

عذاب. شدت درد

Torpedo.

نام های است که از بدش برق میجهد



Torrofaction.

عمل بودادن

Torrefy.

خشک کردن. بودادن

Torrent.

جریان سیل

Tortoise.

سنگ پشت



Tortuosity.

کجی. کثری

Tortuous.

کج و مسوج

Tortuously.

کجی. بطور کجی

Torture.

شکنجه. عذاب

Torturer.

شکنجه کننده. عذاب دهنده

Torturingly

از روی شکنجه و عذاب شکنجه

Toss.

انداختن. حرکت دادن

Toss.

تکان. جنبش. انداختن

Tosser.

دور انداز. جنباننده. تکان دهنده

Total.

مجموع. همه. یکپاره

Totality

همگی

Touch.

چلو. حاصل

Toucher.

دست زدن. لمس کردن

Touchy.

لمس کننده. دست زننده

Tour.

تندخوی. تند مزاج. زود رنج

Tourist.

دور. سیر. گردش

Towel.

جهان گرد. ستیار

Tower.

موتله

Town.

برج. حصن

Toy.

شهر. قصه

Toyful.

اسب بازی

Toyman

بازی گوش. پربازی

اسب بازی فروش

Trace	اثر نشان	Transformation	تغییر شکل
Tracer	بی گیر - رد پای نقش کش	Transfuse	خون تزریق کردن
Track	اثر - راه - رد پا	Transfusion	تزریق خون
Track	پی گرفتن - رد پا گرفتن	Transit	عبور و مرور
Traet.	ناجیه - جهت - قطعه	Transition	انتقال - عبور
Traetability	فروتنی - باور	Transitive	فعل متعدی
Tractor	ماشین شخم کشنده	Translate	ترجمه کردن
Trade	تجارت - کار - حرفه	Translation	ترجمه - نقل
Trader	بازرگان - فروشنده	Translator	ترجمان - مترجم
Tradition	سنت - آداب و رسوم	Transmigrant	مهاجر - کوچنده
Traduce	لعنه زدن - رسوا کردن	Transmigrate	از خانه و آن برنده
Traducer	لغو بش کننده - طعنه زننده	Transmigration	مهاجرت کردن
Traffio	تجارت - معامله - آمد و شد	Transmigration	مهاجرت - کوچ
Tragedy	تغزیه - نمایش غم انگیز	Transmission	نفوذ - انتقال
Train	پروردن - شستن دادن	Transmit	نفوذ کردن - انتقال دادن
Train	ترین - قطار - عایشه - دنباله	Transmitter	ناقل - باعث
Trainer	ربی - پرورنده	Transmutation	تبدیل - تحویل - تغییر
Traitor	خائن	Transparency	شفافیت - روشنی
Traitress	خائنه - زن خائن	Transparent	شفاف - روشن
Tram	واگن - مسافری - واگن برق	Transport	نقل کردن - بردن
Tranquil	آرام - آسوده	Transport	نقل و انتقال - حمل
Tranquility	آرامش - اطمینان	Transpose	تبدیل کردن - تغییر دادن
Transact	انجام دادن - برادر کردن	Transposition	تبدیل - دگرگونی
Transaction	اجزاء - انجام - قیام - برآورد	Trap	دام - گند
Transcribe	نقل کردن - نسخ برداشتن	Trappiness	خیانت - نمک شامی
Transcription	رد نویسی - نسخ برداری	Travel	مسافرت کردن - جهان گشتن
Transfer	نقل و انتقال دادن	Traveller	مسافر - دوره گره
Transfer	تحويل - نقل و انتقال	Traversable	عبور کردنی
Transform	دگرگون کردن - تغییر شکل دادن	Traverse	عبور کردن - طی

Tray

سینی دوری



Treachorous.

خان خیانت آمیز

Treachorousness.

خیانت نمک نشانی

Treachery.

خیانت غدر

Treachle.

بیره قند جصل سیاه

Tread.

قدم زدن لگه کردن

Tread.

قدم محلام بستی

Treason.

خیانت خیانت پرضه حکومت

Treasure.

خزانه گنج

Treasurer.

خزانه دار

Treat.

رفتار کردن بحث کردن دران کردن

Treatment.

بحث درمان زقار

Treaty.

معااهده قرارداد

Tree.

درخت چوب حبیب دار

Tremble.

لرزیدن

Tremble.

لرزش حرکت

Tremendous.

بزرگ ترسناک

Tremor.

لرزش حرکت

Trench.

خندق گودال

Trench.

خندق کنه

Trial.

سحا که آزمایش تجربه

Triangle.

مثلث

Trice.

قیله عیشره

Tribulation.

مصیبت بحث

Tribute.

خراج باج

Trice.

کشیدن بستن

Trice.

لحی بلفظ دم

Truck.

جید کردن خرفتن

Trickery.

کمز جید فریب

Trifle.

چیز جزئی ناچیز بی اهمیت

Triform.

ثلاثی شکل داشتن سه شکل ایتیم

Trill.

با تخریر خواندن

Trill.

قرنم لرزش حرکت تخریر صدا

Trim.

مرتب آراسته چاره

Trim.

آراستن مرتب کردن

Trimness.

ترتیب زیرکی آراستگی

Trip.

سفر کوتاه بگردش

Trisyllable.

سه بجا بی سه قطعی برسیلابی

Triturate.

سایشیدن نرم کردن

Trituration

سایش

Triumph.

پیروزی فتح

Triumphant.

پیروز فاتح

Trivial.

اندرک ناچیز بی اهمیت بقیه

Troop.

تشکر دسته

Tropical.

گرمسیری مربوط بمطقه حاره

Trot.

دویدن یورتمه رفتن

Trouble.

زحمت درنج تنگی

Troublesome.

زنج و زحمت دهنده پر زحمت

Trousers.

شلوار

Trout.

ماهی قزل آلا

Trowel.

بار



Truckle. فروتنی کردن و فرمان بردن

Truo. درست. حقیقی. محض

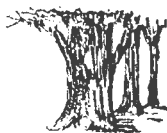
Truoness. راستی. حقیقت. اخلاص

Trully. بدستی. برستی. حیقه

Trumpet. بوق. شیپور



Trunk. خرطوم. تنه. ساقه. جامه دان



Trust. ایمان. یقین. تصدیق

Trust. اعتماد کردن. یقین و تصدیق کردن

Trustworthy. معتد. امین. مورد اعتماد

Truth. راستی. حق. درستی

Try. کوشیدن. قصد کردن. آزمودن

Tub. سطل. بطشت. حمام ونگی

Tube. لوله. تنگسکوب. اسوره



Tuberculosis

سل

Tubular.

لوله‌ای

Tuft.

دسته. شره. خوشه

Tug.

بزدور کشیدن

Tug.

کشیدن بزور و قوت

Tugger.

بزدور کشنده. تقاضا کننده

Tumble.

افتادن. لغزیدن. انداختن

Tumble.

لغزش. انداختن

Tumefy.

آماسیدن. ورم کردن. باد کردن

Tumid.

متورم. باد کرده

Tumidity.

آماس. تورم

Tumult.

آشوب. سر و صدا. بهنگامه

Tunable.

موسیقی. خوش آهنگ. خوش صدا

Tundra.

بیابان یخبندان و یاقوت در شمال روسیه

Tune.

آهنگ. نغمه. سخن

Tuneful.

خوش صدا. گویک. هم آهنگ

Tunnel.

تونل. راه زیر زمینی

Turban.

چهارم. دستار

Turbulenece

اختلال. شورش. آشوب

Turbulent.

هنگامه خلب. متزلزل. آشفته

Turf.

چمن. زمین پوشیده از گیاه

Turkey.

ترکیه

cock.

بوقلمون نر

Turkish.

ترکی

Turn.

گشت. دگرگونی. دوره. نوبت

Turn.

برگشتن. گرد آمدن. دگرگون کردن

Turner.

خراط

Turnery.

خراطی

Turnap.	شلغم
Turpitude	فرومایگی . پستی
Turtle.	لاک پشت آبی
Tush.	واه . خا موش ! و
Tusk.	دندان دراز . بیش
Tutor.	معلم . وشی
Tutor.	پرویش دادن . آموختن

Twaddle.	بزیان . یاوه . سخن بیوده
Twain.	دو تا . هجفت
Twelfth.	دوازدهم
Twelve.	دوازده (۱۲)
Twentieth.	بیستم . یک بیستم
Twice.	دو بار . دو مرتبه
Twice.	شاه . ترکه
Twilight.	سپیده دم . فلک
Twice.	تو آم . دو قولو
Twinkle.	لمحه . چشمک . طرفه آیین
Twinkle.	درخشیدن . چشم برهم زدن
Twins.	همزاد . دو قولو
Twist.	پیچ و تاب
Twist.	پیچیدن . تابیدن
Two.	دو (۲) . نعل
Tymbal	
Tympanitis	درد گوش میانی
Type	بنایند . طرز . نمودار . نوع
Typewriter	ماشین تحریر
Typhoid.	حصبه . تیفوئید

Typhus	تیفوس
Typist.	ماشین نویس
Typography	چاپ
Tyranize.	ستم کردن . سرکشی کردن
Tyranny.	طغیان . سرکشی . ستم . استبداد
Tyrant.	ستمکار . مستبد

U

Udder.	پستان (حیوانات)
--------	-------------------



Uglify	زشت گردانیدن
Ugliness.	زشتی . هجج
Ugly	بدگل . زشت . زشت روی
Ultawor.	بعد . آخری . بعقی . ناحق
Ultimate.	اخیر . نهائی . آخری
Ultimatum.	اتمام صحبت . حرف آخر
Ultra	بیش از اندازه . زائد . دورتر از . فوق
Ultrasondano.	علوی . آن ورجان
Ultra - violet.	ماورای بنفش
Unbilical.	مربوط بانف . نافی

— cord .

Umbilicus .

Umbles .



Umbrella .

Umpire .

Umpire .

Un .

Unable .

Unabolished .

Unacceptable .

Unaccompanied .

Unaccustomed .

Unacknowledged .

Unaffected .

Unalloyed .

Unanimity .

Unanimous .

Unarm .

Unattainable .

بند ناف

ناف

امضاء . حشاه

چتر

میانجی . حکم . واسطه

علیت کردن . واسطه شدن

پشاور و نیت مبسوط (ناز) بی بغیر

ناتوان . زبون

معمول . متداول . جاری . مانع

نپذیرفتنی

تنها . مفرد

ناآئوس . نامتاد بگاز

ناسلم . مورد و گفتگو . نامتاد

طبیعی . ساده . نیا لوده

خالص . صاف . صرف

اتحاد . اتفاق آراء

موافق . یک رأی . متفق علیه

منع سلاح کردن

در دسترس نبودن

نشانی . محال

Unavailable .

Unavoidable .

Unaware .

Unbefitting .

Unbind .

Unblemished .

Unbounded .

Unbutton .

Unceasing .

Uncertainty .

Unchangeable .

Uncharitable .

Uneivil .

Uncivilised .

Uncle .

Uncombed .

Uncomfortable .

Uncommon .

Uncompleted .

Uncompromising .

Unconquered .

Uncle .

Uncombed .

Uncomfortable .

Uncommon .

Uncompleted .

Uncompromising .

ناسودمند . بی حاصل

ناگزیر . چاره ناپذیر

بی خبر . غافل

نا مناسب . ناهایق

ناشایست . ناصالح

آزاد کردن . جدا کردن . گشودن

پاک . طاهر

بهمحدود . نامحدود

باز کردن دکمه

دائیم . همیشه . پیوسته

اسام . پیچیدگی

ثابت و پندار . بی یقینی

ثابت . نامتغیر

صده قنده . مانع خیر . بی خیر

بی تمدن . درشت خویش

سخت دل . وحشی . بی ادب

بی تربیت

عمو . دایی

شانه نروده

نا راحت . خسته

ناآئوس . نامتداول . نامعمول

ناقص . ناقص

مناز . ناسازگار

Unconditional . بی قید و شرط
 Unconnected . نامربوط . نپیوسته
 Unconscious . بی شعور . بی خبر . بی هوش
 Uneontested . حقیقی مسلم
 Unconverted . بی گفتگو . بی چون و چرا
 Uncounted . نامعدود . بی شمار
 Uncover . کشف کردن . کشودن
 Uncultivated . ناکشت . لم یزرع . بی تربیت
 Undecided . سرگردان . دودل . متوقف
 Undefined . نامحدود . نامعین . مبهم . نامعروف
 Under . زیر . زیرین . کم از . بموجب
 Under . پشای وندی است یعنی از زیر یا کمتر از
 Underclothes . لباس زیر
 Undercurrent . جریان (زیر سطح آب)
 Undergo . تحمل کردن . ایستادگی کردن
 Underground . زیر زمین . در زیر زمین
 Underline . در زیر کلمات خط کشیدن
 Undermentioned . مذکور در زیر گفته شده در زیر
 Underneath . زیر . تحت
 Underproportioned . نامتناسب
 Undersign . امضا کردن
 Understand . فهمیدن . در فایده
 Undertake . انجام دادن . در عهد گرفتن
 Undertone . آهنگ نادرست . صدای زیر
 Undescribed . وصف نشده
 Undeserved . ناشایسته . نالایق
 Undesigned . بی قصد . اتفاقی . بی عمد
 Undesirable . نامرغوب . نامطلوب

Undetermination . بی تصمیمی
 Undigested . هضم نشده . نگواریده
 Undiscoverable . کشف نشده
 Undisputed . بی گفتگو مسلم . بحتق
 Undissolved . حل نشده . آب نشده
 Undistinguished . نامتاز . نامشخص
 Undisturbed . آرام . حجت . ناپریشان
 Undividable . تقسیم نشده
 Undo . نسخ کردن . کشودن
 Undoubtedly . بی شک . یقیناً
 Undress . نخت کردن . بکندن لباس
 Undried . خشک نشده . بنمکیده . بنمکش
 Undying . جاودیدان . جاچودان . مرگ نپذیر
 Uneasy . نازحت . بی آرام و قرار . ولنگش
 Uneatable . نخوردنی . بدرد (خوردنی) نخورد
 Uneducated . بی تربیت . بی سواد . درسخ خواند
 Unelastic . غیر قابل ارتجاع
 Unemployed . بیکار . عاطل
 Unendurable . شاق . دشوار . تحمل نکردنی
 Unengaged . نامقید . نامربوط . نامقبول
 Unequal . ناقص . نامساوی
 Unequaled . بی مانند . بی گانه
 Unessential . غیر لازم . بی اساس
 Uneven . نامساوی
 Unexaggerated . مبالغه نشده . بی مبالغه
 Unexamined . آزموده . تحقیق نشده
 Unexceptional . فزادان . بیار . نایکاب
 Unexhausted . قوای تحلیل نرفته

Unexpected	نا بنگام . ناگهانی	Ungonteel	ناموذب . بی آرام
Unexpectedly	نا بنگامی . بی انتظار . بغير انظار	Unginned	غیر محارمی نشده . نازده
Unexplained	نا هویدا . توضیح داده نشده	Ungoverned	میرش . بمرکز
Unexplosive	غیر قابل انفجار . و انفجار	Ungraceful	بی سبب . نازیبا . بی سبب
Unextinguishable	خاموش نشدنی	Ungracefully	بی سببی . زشتی
Unfair	بی انصاف . نادره	Ungracefulness	زشتی . نازیبایی
Unfaithful	نا امان . ناپاک . آلوده	Ungracious	غش . بی تربیت . فرومایه
Unfaithfully	نا پاکی . از روی خیانت	Ungraciously	بخشش . بفرمای
Unfaithfulness	خیانت . ناپاکی	Ungrateful	نکسترس . بی حقوق . عاق
Unfamiliar	نا آشنای . نا آشنا	Ungratefully	نا پاسی . از روی ناشکری
Unfasten	گشودن . جدا کردن	Ungratefulness	نا پاسی . ناشکری . بیجق
Unfatigued	خسته نشده . ناخته	Unground	بی پایه . بی جهت . در هم شکسته
Unfeminine	غیر زنانه	Unguarded	روا . نامشورت . نامحفوظ
Unfenced	بی پرچین . بی حصار	Unhandsome	نا زیبا . زشت
Unfinished	ناقص . ناتمام	Unhappily	به بیوایی . به تیر بخجی
Unfix	میرگردان کردن . نشون بکندن	Unhappiness	تیره بختی . بد بختی . میوئی
Unfollowed	پروی نشده . دنبال نشده	Unhappy	بد بخت . میوا . تیره روز
Unforgetful	نا فراموشکار . بیاد دارنده	Unhatched	بی تخم . بی تخم بکذاشته
Unforgotten	فراموش نشده	Unhaunted	رفت و آمد نکرده
Unfortified	نامحصور . بی حصار		جای خالی از دبو
Unfortunate	بد بخت . میوا . تیره روز	Unhealthily	نا خوشی . ناسندوستی
Unfortunately	بد بختانه	Unhealthiness	نا تندرستی . نا خوشی
Unfrequent	نادر وقوع	Unhealthy	نا خوش . ناسندوست
Unfrequently	بندرت	Unheard	نا مشهور . ناسمیع
Unfruitful	نا زای . بی حاصل . عقیم	Unhesitating	نامردد
Unfused	نا گداخته	Unhesitatingly	بیدرنگ . بی تگاب
Ungarrisoned	بی نگهبان	Unhindered	پس نیفتاده
Ungathered	پراکنده . دور از هم	Unhopeful	میوا . تیره روز
Ungenerous	نا بخشنده	Unhoused	بی خانمان . بی یا

Unicorn .

یک شاخ



Uniform .

براس یکی . یکسان

Uniformity .

انتظام . یک نوعی

Unify .

یکی کردن

Unilluminated .

نامور . ناروشن

Unimaginable .

تصور نشدنی

Unimportance .

بی اهمیت

Unimportant .

بی اهمیت . اندک . قهص

Uninfectious .

نامری

Uninfluential .

بی نفوذ

Uninhabitable .

غیر قابل سکونی . نامسکون

Uninhabited .

نامسکون

Uninjurious .

بی زیان . بسلام

Unintelligent .

بی هوش . نفهم

Unintented .

بی قصد و قصد . ندرشته

Uninvaded .

خوشنده . ناناخته

Uninvited .

طفیلی . نامخوانده

Union .

اتحاد . اتفاق

Unique

تنها . وحید . یگانه

Uniqueness .

یگانگی . وحدت

Uninvited

تسج نشده . بیجان نیامد

Unit

واحد . فرد . مقدار

Unitarianism

مذهب توحید یگانگی پرستی

Unite

یکی کردن . پیوستن . وفق دادن

United .

متحد . پیوسته

The ——— kingdom

حکومت متحد

The ——— States .

کشورای متحد

Universal .

جامع . عام . کلی

Universality

کلیت . بشمول . تبصیر

University .

دانشگاه

Unjointed .

بی مفصل . بی بند

Unjust .

ستمکارانه . بی انصاف

Unjustly

ستمکارانه . بی انصافی

Unkind .

سخت دل . نامهربان

Unkindness .

سخت ولی . نامهربانی

Unknown .

مجهول . ندرشته

Unlamented

نامتاسف . غمناخورد

Unlawful .

نامشروع . خلاف قانون

Unlawfully .

بطور نامشروع

Unlawfulness .

نامشروعی . نادرایی

Unless .

مگر اینکه . بجز آنکه

Unlevelled

نامهورار

Unlifted .

بلند نشده . بالا نهفته

Unlike .

مخالفت . بی شباهت

Unlikely .

دور . نامکن . بعید احتمال

Unlikeness .

بی شباهتی

Unlimited .

نامحدود

Unlock .

بازکردن قفل . آشکار کردن

Unlocked .

قفل نشده . نبسته

Unloved .

نامحسوب

Unloveliness .

نازبایی . زشتی

Unluckily .

بد بختی . به تیره روزی

Unluckiness .

بد بختی . بیوفایی

Unlucky	بدبخت . تیره روز
Unmakable	درست نشدنی
Unmarried	عزب - بی زن یا بی شوهر
Unmastered	نامسلوب . چیره
Unmeasured	سنجیده
Unmelodious	بدآواز
Unmentioned	نامذکور . یاد نشده . ذکر نشده
Unmerciful	نامهربان
Unmercifully	بنامهربانی
Unmethodical	بی روش . بی اهلوسبب
Unmingled	نیامیخته
Unmoistened	تر نشده
Unmuscular	بیعضله . ناتوان . غیرعضلاتی
Unnatural	مصنوعی . غیرطبیعی
Unnavigable	غیرقابل کشتی رانی
Unnecessary	غیرضروری . نالازم
Unobjectionable	اعتراض نکردنی
Unobserved	نادیده
Unobtainable	درست نیامدنی . نیافتنی
Unoccupied	بیکار . گرفته نشده
Unoffered	پیش نیفتاده
Unofficial	غیررسمی
Unorganized	نامنظم . بی ترتیب
Unoriginal	غیراصلی
Unornamental	غیرتزئینی
Unostentatious	بی تکبر . بی تفاخر
Unostentatiousness	بی تکبری . بی تفاخری
Unpardonable	بخشودنی
Unpatriotic	وطن پرست . مخالف وطن

Unpensioned	بی حقوق و مستمری
Unperceivable	درک نکردنی
Unperceived	درک نگردیده
Unperplexed	بست پاچ نشده . حیران نمانده
Unphilosophical	غیرفلسفی
Unplanted	نامزروع . ناکشت
Unpleasant	نامطبوع . نامخوشود
Unpledged	غیرمهرمون . درگرو نبوده
Unploughed	ناگشت . کشت نشده
Unplucked	ناچیده . چیده نشده
Unpolished	نپرداخته . صیقلی نشده
Unpolluted	نیالوده
Unpopular	بی وجهه . ناپسند مردم
Unpopularity	بی وجهه ای . بی زاری مردم
Unpopularly	بی وجهه ای . خلاف میل مردم
Unpossessed	غیرملوک
Unpraised	ناستوده
Unprejudiced	بی تعصب
Unprepared	نامجهز . نامجا
Unpresented	نامعرض . عرضه نشده
Unpressed	نافشرده
Unpresuming	نامغرور . نافرغنه
Unprinted	چاپ نشده
Unprivileged	بی امتیاز
Unproductive	نازا . بی حاصل عظیم
Unproductiveness	بی حاصلی
Unprofitable	بی سود . بی فایده
Unprofitableness	بی سودی . بی فایدگی
Unprohibited	ناممنوع . روا . مجاز

Unpromised . وعده نداده . نوبد نداده
 Unpronounceable . نگفتنی . تلفظ نکردنی
 Unprosperous . ناکام روا . ناسوف
 Unprosperously . بنا کایابی
 Unprotected . محفوظ حمایت نشده
 Unprovided . ناممکن . نامتیا
 Unpublished . نشر نیافته
 Unpunctual . ناموئنب
 Unpunctuality . بی توجهی . بی موئنبی
 Unpurified . ناپاک . تصفیه نشده
 Unquenchable . خاموش نکردنی
 Unquestioned . بی شک و شبهه . آیه بگیا
 Unreadable . نخواندنی . ناخوانا
 Unreadiness . بی استعدادی . بی آمادگی
 Unready . نامتیا . نامستعد
 Unreal . نادرست . نامحقیقی . بهود . وهمی
 Unreaped . نادر دیده . درو نگرفته
 Unreasonable . نامعقول . بمخالف عقل
 Unreckoned . نامشمرده . حساب نشده
 Unrecognized . بمشرف نام کرده
 Unrecorded . نامدون . نامقید . نموشته
 Unrefined . ناپاک . تصفیه نشده
 Unreformable . اصلاح نشده
 Unrefracted . نامکسته (شباع)
 Unregistered . ثبت نشده . نموشته
 Unregretted . افسوس خوردنی . نامشافت
 Unrelaxed . رها نشده . نامشوده
 Unrelinquished . بمحور . درو نایم برودک
 Unremembered . بیاد نیس . درده

Unrepeated . ناکمره
 Unrepresented . نمایش نداده . نامنموده
 Unresisted . تاب نیادیده . ایستادگی نگرفته
 Unrespected . نامحترم . بی احترام
 Unrest . بمقراری . بی آرامی
 Unreversed . برنگشته . نامکوسس
 Unrevised . اصلاح نشده . تجدید نشده
 Unrevoked . از میان رفته . لغو شده
 Unriddle . حل کردن (منا)
 Unrighteous . گناکار . بدکار
 Unrighteously . گناه کاری . از روی بگری
 Unripe . نارس . نامایع نچخته
 Unripeness . نارسایی . نچختگی
 Unroasted . بریان نشده
 Unroll . باز کردن . گزودن
 Unromantic . غیر خیالی
 Unroot . از بیخ برکندن
 Unruffled . آرام . منطمین
 Unruliness . قمرده . عناد . سرکشی
 Unruly . سرکش . بمتمرد
 Unsaddle . برودشت زین از ...
 Unsafe . نامن . نامسالم
 Unsafely . بی نا امنی . از روی نامالی
 Unsafereness . نامنی . نامالی
 Unsaleable . کاسد . با اثر . بی رواج
 Unsaleableness . کساد . بی رواجی . بی رونقی
 Unsanctioned . نادر و
 Unsatisfactorily . تصحیح نشده
 Unsatisfactory . بطور ناخشنودی

Unsatisfactory .	ناپسندیده	Unshortened .	کوتاه نشده
Unsatisfied .	ناخشنود ، ناکشیده ، ناپسندیده	Unshut .	نبسته ، قفل نشده
Unscattered .	فراهم ، ناپراکنده	Unskilful .	بی مهارت ، ناپسند ، ناشی
Unscientific .	غیر علمی	Unskilfully	به بی مهارتی ، ناشایستگی ، ناپسند
Unscientifically .	براه غیر علمی	Unskilfulness	بی مهارتی ، ناپسندگري
Unscratched .	ناخمه و شرا	Unslain	ناکشته ، نامقتول
Unscrupulous .	ترس ، بی اصل ، فریبنا	Unslaughtered	نامقتول ، کشته نشده
Unscrupulously	به بی وجدانی ، از روی بی	Unsocial .	معاشرت نکردی
Unscrupulousness	بی وجدانی	Unsociableness	بیاری از معاشرت
Unreasonable .	بی اصولی ، بی برینینی	Unsocial .	مخالفت زندگانی اجتماعی
Uneeemliness .	بیموقع ، بی بکام	Unsoiled	پاک ، خا بر ، بی آرایش
Unseemly .	زشت ، از روی ساجت	Unsolved .	حل نشده
Unseen .	ناویده ، پنهان	Unsoothed .	بی آرام ، آرام نشده
Unseized .	ناگرفته ، ناپزوده	Unsought .	نامطلوب
Unselom	فراوان ، ناکیب	Unsound .	بیمار ، ناپسالم
Unselfish	خودخواه ، ناخودپسند ، خوددوست	Unsoundness	نا توانی ، بی توانی
Unselfishly	از روی خودخواهی ، ناخودپسندی	Unspeakable	وصف ناکردنی ، زاید از وصف
Unselfishness .	خودخواهی ، ناخودپسندی	Unspeculative	علمی ، بی تفکری ، بی تأملی
Unsentenced .	نامحکوم	Unspiritual .	غیر روحانی
Unserviceable .	بی فایده ، بی سود	Unspoiled .	ساده ، تلف نشده ، خراب نشده
Unserviceableness .	بی سودی ، بی فایده	Unspotted .	بی عیب و نقص
Unsettle .	پناه کردن ، درهم ریختن	Unsqueeze	نافشرده
Unsettled .	بی قرار ، بی آرام ، بی مکان	Unstable .	ناستوار ، بی ثبات ، دگرگون
Unshaded .	سایه خفته ، بی سایه	Unstablenss	دگرگونی ، بی ثباتی
Unshaken .	ثابت ، راسخ ، آرام	Unstamped .	بی نقش ، نشان نشده
Unsharpened	نا تیرہ	Unstartled .	آرام ، با تسهادر
Unshed .	نا ریخته ، نریخته	Unsteadily .	دگرگونی ، از روی بی ثباتی
Unsheltered .	بی حامی ، محفوظ بجا ، مکان	Unsteadiness	دگرگونی ، بی ثباتی
		Unsteady .	دگرگون ، بی ثبات ، متغیر

Unstigmatized	نگه دار نشده . بی شان	Untanned	دباغی نشده
Unstimulated	نامحرک . ناشوشر	Untaxed	مالیات تصفی نگرفته . بهایت نبسته
Unstirred	نامتحرك	Untenanted	ناممكن . بی تصرف
Unstrengthened	نامتقوى . تقويت يافته	Unthankful	نامسپاس . ناشكرد
Unstudied	بی مطالعه . بجهت نشده	Unthanked	نامشكور . پاس نگزارده
Unstudious	بی میل مطالعه	Unthankfully	نامشكرانه
Unsubdued	نامكروب . چیره		بناسپاسگراری . بی بی شكری
Unsubstantial	سمنوی . غیر مادی	Unthankfulness	بی سپاسی . بی شكری
Unsuccess	سقوط . ناکامیابی	Untie	گشودن . جدا کردن
Unsuccessful	ناموفق . ناکامیاب	Untied	گشوده . جدا
Unsuccessfully	بناکامیابی . بی برتری	Unul	تا . بحق
Unsuccessive	نامتوالی	Untimely	بی مناسب . بی موقع
Unucked	ناکیده	Untitled	بی عنوان
Unsuferable	تخل نکردنی . بشاق	Unto	تا . بوی . نزد
Unsuferably	بطور شاق . بدشوری	Untold	نگفته . ناکفته
Unsuitable	نامناسب	Untormented	نامعذب
Unsuitableness	نامناسب بودن	Untorn	پاره نشده . دریده
Unsummoned	نامطلوب	Untouched	دست نخورده
Unsupplied	ناحقا . نامتجر	Untractableness	نمرد . مخالفت
Unsupported	بی یار و یاور . بی حامی	Untrained	ناآزموده . تعلیم نیافته
Unsurpassable	برتر از همه . چیره بر همه	Untransferable	نقل و انتقال نداشتی
Unsuspected	نامشکوک . ناقتهم	Untranslatable	ترجمه نشده
Unsuspecious	بیگان . بی شک و شبهه	Untraversed	عبور نگرفته . نگذشته
Unawept	جاریوب نشده . نارفته	Untroubled	آرام . بی رنج
Unsymbolic	غیر نمزی . بی علامتی	Untrue	نادرست . دروغ
Unsymmetrical	بی تناسب . بی ترتیب	Untrustworthy	اعتماد نکردنی
Unsymmetrically	بی تناسبی . ندرستی	Untruthful	نادرست . دروغگو
Unstained	نیالوده . سالم . پاک	Unused	نامستعمل . غیر مفاد
Untalented	بی ذوق . بی استعداد	Unusual	ناهنوس . غیر عادی

Unutterable	نگفتنی	Uphold.	یاوری کردن. تقویت کردن
Unvaccinated.	اگر نگوبیده	Upholder.	یاور. مؤید. حامی
Unveil.	پرده برداشتن. پرده دریدن	Upholster.	آرپشتن. مفروش کردن
Unwaited.	ناغفطر	Upholsterer	مبل ساز
Unwarily.	بی احتیاطی. یا از روی ایهال	Upholstery	آرپشت. مبل سازی
Unwariness	تغافل. بی توجهی	Upland	مرتفع. زمین بلند
Unwarned	بی خبر. بی اطلاع	Uplift	بلند کردن
Unwary	ستور. بی احتیاط	Upmost	بلندتر. بالاترین
Unwatchful	بی توجه. نامرتب	Upon	بر. روی. عین
Unwatered.	آب نداده	Upper	بالا. بالاتر
Unwearied.	خسته نشدن. ناخته	Uppish	تند. گستاخ. خودبین
Unwell.	ناخوش. نام سالم	Uppishness	مکبرگشتی. خودفروشی
Unwholesome.	زبان بار. ناگوار	Upright.	عادل. درست. راست
Unwillingly.	بی میل. از روی ناخستوری	Uprightly	راستی. درستی. بعد داد
Unwillingness	بی میلی	Uprightnest	داد. راستی. تقاضا
Unwise.	نادان. بی خرد	Uproar.	هنگامه. شلوغی. داد و فریاد
Unwisely.	بنادانی. از روی بی خردی	Uproarious	هنگامه طلب. بر سر و صدا
Unwitnessed.	نادیده	Uproariously.	داد و فریاد. شلوغی
Unwittily.	اجمانه. بی هوشی	Uproariousness.	داد و فراد. هنگامه
Unworthily	بی یاقتی. از روی ناشیگی	Uproot.	از بین بردن
Unworthiness.	بی یاقتی. شایسته نبودن	Upset	واژگون کردن
Unworthy	نالایق. نامناسب	Upturn	زیر و زبر کردن
Unwrap.	گشودن. جدا کردن	Upward	بالا. بالا
Unwritten.	نقش. سماعی. نوشته	Upwards	زیاده از. بیش از. بالا. آنگاه
Up.	بالا. عالی. مرتفع. بالا	Uraemia	سمومیت شاش. دخول خون در
Uppgrowth.	رشد و نمو	Urethra	مجرای بول
Uphill.	صرا بالایی. رو بالا	Urge	تنبیه کردن. پافشاری کردن
		Urgency	پافشاری. نیاز

Urgent . قوری . مستعجل . مبرم . مصر
 Urgently . با فشاری و همراه
 Ursa Major . دب اکبر
 Ursa Minor . دب اصغر

Us با . با
 Usable بکار بردنی
 Usage استعمال . عادت
 Use سود . بکار برد . عادت
 Use بکار بردن . عادت داشتن
 Useful مفید . نافع . سودمند
 Usefully سودمندانه . بطور مفید
 Useless بی سود . بی فایده
 Uselessly بطور بی فایده
 Uselessness بی سودی . بی مصرفی
 Usual عادی . مأثور . متداول
 Usurer رباخوار
 Usurp غصب کردن . ربودن
 Usurpation غصب
 Usurper غاصب . رباپیشه
 Usury رباخواری . ربا

Utility نفع . سود
 Utilization انتفاع . استفاده
 Utilize برخوردار شدن . بکار بردن
 Utmost کمال . نهایت
 Utterable درخور بیان . گفتنی . متداول
 Utterance سخن . بیان . ترویج
 Utterly یکی . جدی . تماماً

Uttermost . کمال . نهایت . غایت

V

Vacancy محل خالی . بستان خالی
 Vacant خالی . فارغ . مجبور
 Vacate خالی کردن . انشاء کردن
 Vacation تخیل . تعطیل . انشاء
 Vaccinate آلوده کردن
 Vaccinate تلقیح . تزریق
 Vacuous خالی . بیهوشی . فارغ
 Vacuum فضای خالی
 Vagabond دوره گرد . بیکاره . وگرد
 Vagina نیام . دهن فرج . جای پیکر نامرد
 Vaginitis ورم قنبل
 Vague مبهم . پیچیده . غامض
 Vaguely باهام . پیچیدگی
 Vagueness ابهام . پیچیدگی
 Vain بیوده . مغرور
 in — بخود . بیوده
 Vainness غرور . بسودگی
 Valet پیرو . نوکر
 Valiant با شجاعت . دلیر
 Valid قانونی . ثابت . استوار . درست
 Validity ثبوت . استواری . شایستگی
 Validly با استواری . شایستگی
 Valley دره . سیل نمک
 Valuable نفیس . قیمتی
 Valuation تقویم . قیمت گذاری

Valuation . مقیاس . قیمت گذار
 Value . بها . قیمت . اهمیت
 Value . قیمت کردن . قدر دانی کردن
 Vainless . بی قیمت
 Valve . دریچه . لنگه (در)



Van . واگن حمل نقل . عرابه بزرگ



Vanish . پنهان شدن . متواری شدن
 Vanity . سرگردانی . خود فروشی . غرور
 Vanquish . چیره شدن . پیروز شدن
 Vapour . بخار . جنون خشم
 Variability . قابلیت تغییر
 Variable . تغییر کردنی . تغییر پذیر
 Variation . اختلاف . تبدل
 Varied . مختلف . متغیر
 Variety . تنوع . اختلاف
 Various . مختلف . متنوع
 Varnish . رنگ روغن . جلا
 Varnish . رنگ روغن زدن . اندودن

Vary . دگرگون کردن
 Vase . گلدان



Vast . فراخ . بزرگ
 Vastly . بفرامخی . بزرگی . بفرادانی
 Vastness . فرامخی . بزرگی . بکلفتی

Veal . گوشت گوساله
 Vegetable . سبزی . گیاه
 — kingdom . مملکت نباتی

Vegetation . رویش . رستنی
 Vehemence . شور و حرارت . تند
 Vehement . حماسی . تند . با حرارت
 Vehemently . با شور و حرارت . به تندی
 Vehicle . عرابه . وسیله حمل و نقل



Veil . نقاب . ماسک
 Veil . نقاب انداختن
 Vein . ورید . رگ
 Velocity . سرعت . تند
 Velvet . مخمل . لطیف
 Vendition . بیع . خرید و فروش
 Vendor . فردشده

Venerable.	محترم . موقر
Venerate.	احترام کردن . بزرگ داشتن
Veneration.	احترام . بزرگ داشت
Venerator.	بزرگ دارنده . احترام گذار
Vengeance.	انتقام . خون خواهی
Vent.	منفذ . سوراخ
Venture.	خود را خطر افکندن . جرات کردن
Venture.	مخاطره . جرات
Venturous.	با شجاعت . جسور
Venus.	زهره . نامیه



Veracious.	حقیقی
Veracity.	راستی . صدق
Verb.	فعل (در دستور)
Verbally.	شفا . بزبان
Verbiage.	لغو . جشو
Verbosity.	سخن پیوده و دور دراز
Verdict.	حکم . قضا . فتوی
Verge.	لب . کنار
Verge.	نزدیک شدن . منحرف شدن
Verification.	تأیید . تحقیق
Verify.	تأیید کردن . تحقیق کردن
Veritable.	درست . آئید . حقیقی
Verniform.	گرم مانند
Vermis.	حشرات موزی
Vernacular.	بومی . زبان مادری
	زبان متداول و معمولی . ملی

Verse.	فظم . شعر . آیه
Versed.	وارد . مطلع . آگاه
Version.	روایت . حکایت . ترجمه
Vertex.	قله . سمت الرأس (در بنیت)
Vertical.	عمودی
Very.	خیلی . بسیار . پاک
Vessel.	ظرف . کشتی



Veto.	حق رد حق شاه در غرض برتوان
Veto.	رد کردن . لغو کردن
Vex.	آزردن . مکه راضی نگین کردن
Vexation.	مکه درت . رنجش . آزار
Via.	آزراه
Vibrate.	دودل شدن . جنبیدن
Vibration.	دودی . لرزش . جنبش
Vicar.	کاهن . کشیش . نایب
Vice.	عیب . نقص . فزونی
Vice - consul.	کنول یار
Viceroy.	نایب سلطنت
Vice versa.	بالعکس
Vicious.	ناقص . با عیب . بدکار
Viciousness.	نقص . بستی . نیکه

Victim .	قربانی . بیکار . طعمه	Virtuous .	فاضل . صاحب . پرہیزگار
Victor .	پیروز . فاتح	Visible .	ظاہر . منظور . معلوم
Victorious .	مغصور . پیروزمند	Visibly .	بوضوح . آشکارا
Victoriously .	پیروزمندانه . بافتح و ظفر	Vision .	رؤیا . بینائی
Victory .	پیروزی . ظفر	Visit .	ملاقات کردن . عیادت کردن
View .	منظر . منظرہ . چشم انداز	Visit .	ملاقات . عیادت
View .	شہرہ کردن . بچشم دیدن	Vital .	حیاتی
Vigorous .	نیرومند . فعال . جست و جا	Vivacious .	چست و چالاک . سرزنده
Vigorously .	نیرومندی . بجستی و چالاک	Vivaciously	بچالاک . از روی تشط و تڑا
Vigorousness	فعالیت . جستی و چالاک	Vivacity .	چالاک . جستی . تشط
Vigour .	نیرومندی . زیرکی	Vivid .	فعال . آشور و حرارت . روشن
Vile .	فرومایہ . پست	Vividly .	از روی تشط و چالاک
Vilely .	بفرومایگی . پستی	Vividness .	تشط . شور و حرارت
Vileness .	فرومایگی . پستی		فعالیت
Village .	وہ .	Vocal .	صوتی . ملفوظ
Villager .	وہاتی . دہقان	Vociferate .	فریاد کشیدن . آواز بلند گفتن
Villain .	فرومایہ . پست	Vociferation .	فریاد . نعرہ . آواز بلند
Vindicable .	دفاع کردنی	Vociferous .	پرسر و صدا . فریاد کننده
Vindicate .	دفاع کردن . حمایت کردن	Voice	آواز . صدا . صیغہ فعل
Vindication	اثبات . دفاع . طرفدار	Volatile .	طیار . فرار . پراکنده
Vindicator .	حامی . طرفدار . مدافع	Volatility .	فراریت . بنجیر . پراکندگی
Vine .	نارنگ . مو	Volcanic .	آتشی فشانی
Vinegar .	سرکہ	Volcano .	آتشی خان
Violence .	شدت . تندی	Volume .	جلد . جرم . حجم
Violent .	تند . شدید	Voluminous .	کلفت . پراطلاع
Violently .	شدت . بہ تندی	Voluminously	بزرگی . از روی پراطلاع
Violet .	بنفش . بنفوانی	Voluminousness .	بزرگی . فراوانی
Violin .	ویولن	Voluntarily .	بطیب خاطر . میل . باغیا
Virtue .	فضیلت . پرہیزگاری	Voluntariness .	اختیار . میل . طیب خاطر

Voluntary .	ارادی . اختیاری
Volunteer .	داوطلب
Vomit .	تی کردن . بیرون انداختن
Vomit .	تی . دوای تی آورد
Voracious .	آزمند بشکمو
Voraciously .	آزمندانه
Voracity .	آز . طمع . پرخوری
Vote .	رای . قرعه کشی
Vote .	رای دادن . قرعه کشیدن . برگزیدن
Vow .	نذر . عهد
Vow .	عهد کردن . نذر بستن
Vowel .	حرف عقد . حرف با صدا
Voyage .	سفر دریا

Vulgar .	عامی . پست . فرومایه
Vulgarly .	بپستی . عوامانه

W

Wabble .	جنبیدن . این سو آن سو حرکت کردن
Waft .	پردیدن . بردن
Waft .	یسوج . وزش باد
Waft .	قایق
Wago .	مزد . اجرت
Wage .	مشغول شدن . جنگ کردن
Wager .	شرط . گمرو بندی
Wager .	شرط بستن . گمرو بستن
Wagerer .	شرط کننده . گمرو بند

Wagon .	عربات حمل و نقل کالا
Wail .	ولول . شیون . ناله
Wail .	شیون کردن . نالیدن
Waist .	میان . کمر
Waistcoat .	جلیقه
Wait .	انتظار . بکشی
Wait .	چشم داشتن . صبر کردن
Waiter .	پیشخدمت
Waive .	چشم پوشیدن از
Wako .	بیداری
Wake .	بیدار شدن . بیدار کردن
Walk .	گمروش . سیر
Walk .	گمرویدن . قدم زدن
Wall .	دیوار
Wallow .	غلیظیدن
Walnut .	دخست گردو . گردو
Wander .	سرگردان بودن . گمراه بودن
Wanderer .	سرگردان . آواره
Want .	نیاز . ضرورت . خواہش
Want .	نیازمند بودن . خوہستن
Wanton .	بی عار . ناپاک
Wantonness .	بی عاری . ناپاکی
War .	جنگ . نبرد
Warble .	خواندن . سرلیدن
Warbler .	خواننده . دقوت . چکاوک
Wardrobe .	جای لباس . صندوقچه
Ware .	کالا . ابناس
Ware .	احتیاط کردن . توجه کردن
Warily .	با احتیاط . از روی توجه

Wa.	- ۴۰۲ -	We.
Wariness	احتیاط . بیداری . دوری	Watermelon . پنبه‌دانه
Warlike	دلیر . جنگجو . نظامی	Water - pump . قندآب
Warm .	گرم . بخور . صمیمی	Water - wheel . چرخ آب
Warmly .	گرمی . از روی غیرت و حرارت	Watery . آبی . پراب . روان
Warmth .	گرمی . حرارت . غیرت	Watt . واحد قدرت الکتریکی . وات
Warn .	اخطار کردن . آگاه کردن	Wave . موج . هشاره
Warrant .	دستور . اجازه	Wave . هشاره کردن . موج زدن
Warrant .	دستور دادن . اجازه دادن	Waver . جنبیدن . دودل بودن
Warrior .	جنگجو . سرباز	Waverer . دودل . متایل . جنبنده
War - ship .	کشتی جنگی	Wavy . متحرک . متواج
Wary .	بیدار دل . آرزنده . دوراندیش	Wax . موم
Wash .	شستن . شستشو . تطهیر	Waxen . مومی . ساخته از موم
Wash .	شستن . آب دادن	Waxy . نرم . مومی
Washerwoman .	رخت شوی (زن)	Way . راه . طریق . مسافت . سفر . جاده
Wasp .	زنبور	Wayfarer . عابر . رهگذر
Waspish .	مردم آزار . مانند زنبور . بدخوی	We . ما
Waste .	بفایا . ویرانه . تلف	Weak . ضعیف . ناتوان . بست
Waste .	تلف کردن . ویران کردن	Weak . ناتوان کردن
Wasteful .	تلف کننده . ولخرج	Weaken . سبک عقل . کم خرد
Watch .	ساعت . مراقبت . نگهبانی	Weak - minded . ناتوانی . ضعیف
Watch .	چشم دقت . مراقبت کردن	Weakness . ثروت . توانگری . دولت
Watchful .	نگهبان . مراقب	Wealth . توانگر . ثروتمند . غنی
Watchmaker	ساعت ساز	Wealthy . سلاح . حربه
Watchword .	نام شب	Weapon . مسلح . مجهز
Water .	آب . ناش	Weaponed . لباس . پوشش
Water .	آب دادن . آبیاری کردن	Wear . پوشیدن . دلبهر کردن
Water - carrier .	سقا . آب بر	Wear . به تنگی . از روی کاست و تنگی
Water - closet .	ستراح . جایی	Wearily . خستگی . دنگی . کاست
Waterfall .	آشار	Weariness .

Wearisome .	خسته کننده . درودر	Wellspring .	چشمه
Weary .	خسته . کسل . شاق	Wen .	قده . دل
Weary	خسته کردن . برنج آوردن	Went .	رفت
Weasel	راسو	Wept	گریست
Weather	آب و هوا . محیط	West	غرب . باختر
Weave	بافتگی کردن . بافتن	Westerly	غربی . غرباً
Weave .	بافت . بافتگی	Western .	غربی
Weaver .	بافته	Westward	غربی . غرباً
Web	بافت . پرده . تار	Wet	تر . رطوبت
Wed .	ازدواج کردن	Wetness .	رطوبت . تری
Wedding .	عروسی . جشن عروسی		
Wedlock .	عروسی . نکاح	Whale .	حوت . ماهی . دال . بالین
Wednesday .	چهارشنبه	Whaleman	صیاد ماهی دال
Week .	هفته	Wharf .	لنگرگاه
Weekly .	هفتگی	What .	چه . چقدر . هر قدر
Weep .	گریستن . نوحه کردن	Whatever	هر چه . هر قدر
Weigh	وزن . سنجش	Wheat .	گندم
Weigh .	سنجیدن . وزن کردن . انداشیدن	Wheedle	چاپوسی کردن . پشخه کردن
Weigher	وزن کننده . سنجده	Wheel .	چرخ
Weight .	وزن . سنگینی . اہمیت	Wheel .	دور وزن . چرخین
Weighty .	سنگین . مهم	Wheelwright .	چرخ ساز
Welcome	پذیرایی . خوش آمد بختیت	Wheeze .	تنفس با صدا
Welfare .	خوش بختی . توفیق . خیر	Wheeze	با صدا نفس کشیدن
Well .	خوب . نیکو . سالم	Whelun .	فرود رفتن . فرا گرفتن . پاشیدن
Well .	چاه	Whelp	توله
Well - acquainted	با معرفت . مطلع	When .	اگرچه . چه وقت . با اینکه
Well - born .	از خانواده نجیب	Whence .	از کجا . ازینرو . از آنجا که
Well - intentioned	با اصل و نسب . خیرخواه دار	Whenever	اگرچه . هر زمان که

Where .	کجا . کجا	Whitewash .	سفید کردن (دیوار)
Whereas .	چونکه . باینکه	Whitish .	نایل سفیدی
Wherefore	چرا . از اینرو . بدین سبب	Whittle .	کار در
Wherever .	هر جا که . هر کجا که . جایی که	Whiz .	طنین . وزوز . وز کردن
Whether	خواه . چه . آیا	Who .	که . کی . برای عاقل
Which .	کدام یک . که	Whole .	همه . سالم . کامل . بندگان
Whiffle .	دودل شدن . مردد شدن	Wholeness	کمال صحت . تمام . درستی
Whiffler	دودل . مردد	Wholesale .	عمده فروشی . فروش کلی
While .	تا . آنیکه . هنگامیکه . تا . بعضی . چیزی که	Wholesome	سودمند . سالم
Whilst	تا . هنگامیکه . در آنجا که	Wholy .	همگان . جنگلی . کافه
Whim	سلی . خواش . بوی د بوس . هم	Whom .	که را . بکه
Whimmy .	بوسی . و می . هوایی		(در حالت مغفولیت)
Whip .	مازیانه	Whose .	مال که . که . کی (برای ملکیت)
Whip .	بمازیانه زدن	Why .	چرا . سبب چیست
Whip - stock .	دسته تمازیانه		
Whirl	گردش تند	Wicked .	مکار . شریر . بدکار . بدخوی
Whirl	تندی چرخیدن	Wickedness .	مکر . ناپاکی . بدکاری
Whirlpool	گرداب	Wide	پهن . فراخ . وسیع
Whirlwind	گردباد	Widely .	بفراخی . بفراوانی
Whisk	گردگیر . همس پران	Widen .	پهن کردن . فراخ کردن
Whisker	سبیل گرد	Wideness	امتداد . فراخی . پهنی
Whisper .	حرف سرگوشی . نجوئی	Widow .	بیوه زن
Whisper .	نجوئی کردن . سرگوشی سخن گفتن	Widower .	بیوه مرد . مرد زن مرده
Whisperer	نجوئی کننده . ایستد گو	Width .	امتداد . پهنی
Whistle .	نوت . ستاره . گیتار	Wield .	اداره کردن
White .	سفید . بی گناه	Wife .	زن . زوجه
White - silvered .	ترسو	Wig .	گیس عاریه
	ضعیف دل	Wig	زجر . سرزنش . کوهش
Whitewash	دوغاب آبک	Wild	وحشی . دندره . بیغته

Wilder.	گمراه کردن. منحرف کردن	Wipe	پاک کردن. خشک کردن
Wile.	خدعه. فریب	Wire	سیم. مفتول
Willful	شخصی. قصدی. خودسر	Wire.	نگارفت کردن. سیم کشیدن
Willfully	از روی غار و خودسر	barbed.	- سیم خاردار
Will.	اراده. رغبت. میل. وصیت	Wireless	بی سیم
Will.	فصل معین (خواستن)	Wiry	سیم. سخت از سیم
Willing.	راغب. مایل	Wisdom.	حکمت. عقل. استواری فکر
Willingly.	میل. رغبت. طوعاً	Wise.	حکیم. خردمند
Willingness.	میل. خوشنودی	Wisely	از روی حکمت و خرد
Willowy.	نرم و باریک	Wish.	رغبت. غرض. اراده
Wimble.	مته	Wish.	خواستن. آرزو داشتن
Win.	بردن. برپرزیدن	Wisher.	مایل. راغب
Winch	جرثقیل	Wishful.	آرزومند. مشتاق
Wind.	سرخ دور. قرقره. چپیدن. بچیدن	Wit.	هوش. نبوغ
Wind.	باد	Witch.	جادوگر
Windmill	آسیاب بادی	Witchcraft	جادوگری. سحر
Window.	پنجره	With.	با. همراهی
Windpipe	نای. قصه آلود	Withal.	بعلاوه. گذشته از این
Windy.	طوفانی. پرباد	Withdraw	کناره گرفتن. عقب نشستن
Wine.	شراب	Withdrawal	عقب نشینی. کناره گیری
Wing.	بال. جناح. شکر	Withhold	درین داشتن
Wingless.	بی بال	Within	در. در داخل
Wink.	چشمک	Without.	بی. بدون
Wink.	چشمک زدن	Withstand	مقاومت کردن
Winner.	برنده. پیروز	Witless.	بی هوش. گول
Winnings.	سود. بکاسب	Witness.	گواه. شاهد
Winter.	زمستان	Witness.	گواهی دادن
Winter.	زمستان را بسر بردن	Wittician.	لطیفه. نکته
Winterly	زمستانی	Witwily	هوشمندی و زیرکی

Wittingly.	دانسته. عا دما	Worldliness	دنیا داری
Witty.	شوخی. بزرگو	Worldly	دنیوی. دنیا دار
Wizard.	جادوگر	Worm	کرم
		Wormy	کرمو
Wow.	اغزوه. بمصیبت	Worried	پریشان. ناراحت
Woeful	بدبخت. محنت زده	Worry	پریشانی. بی آرام و قرار
Wolf.	گرگ	Worse	بدتر
Wolfish.	گرگ نمفت. مردم آزار	Worship	پرستش. عبادت
Woman.	زن	Worship	پرستیدن
Womanly	زنانه. درخور زنان	Worshipful	معبود. محترم
Womb.	رحم. زبدان	Worshipper	عابد. پرستشکار
Women.	زنان	Worth.	ارزش. استحقاق
Wonder.	شگفتی و تعجب	Worthily.	بشایستگی
Wonder.	شگفت کردن	Wound.	زخم
Wonderful.	شگفت. بجز مجیب	Wound.	جروح ساختن
Wood.	چوب. بیش		
Wooden.	چوبی	Wrangle.	منازعه. مشاجره
Woodpigeon.	قمری. ناخته	Wrangler	نزاع کننده. شوخاکن
Wood-pulp.	سفرچوب	Wrap.	ردا. بالا پوش
Woody.	چوبی. پر درخت	Wrap.	پیچیدن
Wool.	پشم	Wrapped.	پیچیده
Woollen.	پشمی	Wrath.	خشم و غضب
Woolly.	پشمی. ساخته از پشم	Wrathful	خشمگین
Word.	لغت. کلمه. لفظ	Wreck.	کشتی شکستگی
Work.	کار. وظیفه. شغل	Wreck.	شکستن و یا
Workfolk.	طبقه کارگران		غرق کردن کشتی
Workman.	کارگر	Wrest.	تحریف
Workshop.	کارخانه	Wrest.	تحریف کردن
World.	جهان. کون	Wrestle.	کشتی گیری

Wrestle.	کشتی گرفتن	Xylographer.	سبب کار
Wrestler	کشتی گیر	Xylographic	مربوط به
Wretch.	میزوا. بدبخت		سبب کاری
Wretchedness.	میزوانی. تیره روزی	Xyloid.	چوبی شکل. چوبی
Wring.	فشردن. پیچاندن	Xylophilous.	مشتبه چوب خوار
Wringer.	اسباب فشار. فشار دهنده		
Wrinkle.	پهن و چروک. تجعد		
Wrist.	مچ	Y	
Wrestlet.	دستند	Yacht.	قایق مخصوص با قه و گردش
Write.	نوشتن	Yachter.	قایق ران. زور قبان
Writer.	نویسنده. مؤلف	Yard.	محوطه. واحد طول انگلیسی
Wrong.	غلط. خطا. ستم دزدان	Yarn.	بج
Wrong.	ستم کردن. بد کردن	Yarn.	سج تابیدن
Wrongfully.	بناحق. بستم	Yawl.	زورق
Wroth.	غضناک. خشمگین	Yawl.	فریاد کردن
Wrought.	مصنوع. ساخته شده	Yawn.	دهن دره کردن
Wry.	کج. برگشته	Yawn.	دهن دره
Wryness.	کجی. پیچیدگی	Yawning.	دهن دره کشنده. دهن دره

Xanthosis.

زنگ زرد زین پوست
در درم سرخانی

Xebic.

کشتی کوچک

Xerodermia.

خشکی پوست

Xylograph.

سبب کاری

Yean.

گوسفند یا بره زایشیدن

Year.

سال. سن

Yearly.

سالیانه

Yearen.

آرزو داشتن

Yearning.

اشتیاق. آرزومندی

Yearningly

آرزومندانه. اشتاقانه

Yeast.

خمیرمایه

Yeast.

خمیری

Yell.

فریاد زدن

Yell.

نعره و فریاد

Yellow

زرد

Yellow - fever.	تب زرد	Youthful.	جوان . در آغاز جوانی
Yellowish.	زردیل	Youthfulness.	مناسب جوانان
Yellowishness.	زردی	Youthfulness.	جوانی . صفت
	سیل زردی		
Yellowness.	زرد . زردی		
Yelp.	زوزه کشیدن . پارس کردن		
Yes.	آری . بله		
Yesterday.	دیروز		
Yet.	با اینهمه . هنوز . باز	Zany.	مقلد مسخره . دلفاک
not —	نه هنوز	Zany.	تعطیه در آوردن . مسخرگی کردن
Yield.	بار دادن . خرسود شدن . اذعان کردن	Zeal.	غیرت . شور و حرارت
Yield.	بخصوص . غله . ثمره	Zealot.	غیرتنه . با شور و حرارت
Yielder.	خا صفع . بارورکننده	Zealous.	متعصب . مجبور
Yielding.	اذعان تسلیم . بار آوردن	Zealously.	غیرورانه . از روی غیرت و حرارت
Yieldingly.	بفرودتنی . خاضعانه	Zebra.	گورخر
Yieldingness.	اذعان . فروتنی . تسلیم	Zenith.	سمت اوج
		Zephyr.	باد صبا . نسیم زودبخش
Yonder.	آنجا	Zero.	صفر
You.	شما	Zest.	لذت . طعم
Young.	جوان . خردسال		
Youngness.	خردسالی . جوانی	Zigzag.	پیچ و خم . غیر مستقیم
Youngster.	جوان . پسر بچه	Zigzag.	پیچیدن . بالا رفتن
Your.	تان . شما (ضمیر ملکی مخاطب)	Zinc.	روی
Your father.	پدر شما	Zinc - oxide.	اکسید روی
	پدرتان	Zinc - sulphate.	سولفات روی
Yourself.	خودتان . خود شما (در مصدر)	Zincograph.	روی حکاکی شده
Yourselves.	خودتان . خود شما (در جمع)	Zincographer.	حکاک روی
Youth.	جوانی . جوان	Zincographic — al.	مربوط به حکاکی روی

Zincography .	حکای بر روی روی	Zoolatry .	حیوان پرستی
Zingiber .	زنجبیل	Zoological .	مربوط به حیوان شناسی
Zingiberaceous .	زنجبیلی	— garden .	باغ وحش
—		Zoologist .	جانور شناس
Zollverein .	اتحاد آلمان	Zoology .	جانور شناسی
Zone .	منطقه . دایره	Zootonical .	مربوط به تشریح حیوانات
Zoned .	کر بند دار	Zootomist .	استاد تشریح حیوانات
Zonular .	مربوط به منطقه	Zootomy .	تشریح حیوانات
Zoographer .	استاد در توصیف حیوانات	Zymosis .	تخمیر
Zoography .	توصیف حیوانات	Zymotic .	تخمیری
	مطالعه در احوال حیوان		

Foreign phrases and words in English

برخی لغات و عبارات بیگانه که در زبان

انگلیسی معمولاً بکار میرود

à bas . . . ! (Down
with !)

مردم باد

Ab initio

از ابتدا - از اول - از آغاز

Ad hoc

در این باب - در این باره

A, D (= Anno Do-
mini) = in the year
of our Lord

سال میلادی - میلادی

Ad extremum

بینهایت

Ad finem

الی آخر - و هم چنین - الخ

Ad infinitum

بی نهایت - بی پایان

Ad interim

موقتاً - در انتهای آن

Ad lib

با اختیار - بدلتخواه

Ad libitum < <

Ad nauseam

بدرجه ملالت انگیز یا
تفر آ میزی

Ad Valorem

بمحسب قیمت - برطبق قیمت

Agent de change

دلال بورس - دلال بروات

A la

برطبق - بر حسب

Algebra

جبر و مقابله

A - la - mode

باب روز - مرسوم

Almanac

تقویم (از المناخ هری آمده)

Alma Mater

دانشگاه - کعبه

Alembic

المبین

Al fresco

در هوای آزاد

Alpha

آلفا - الف (نخستین حرف

الفبای یونانی)	Au Courant
Alpha And Omega	مطلع - آگاه
بدایت و نهایت - آغاز و انجام	Au fait
Amber	سخت مطلع - آگاه - ماهر
Ambergis	بامید دیدار
Amour	Avocat
عشق - حب	وکیل دعاوی - وکیل مدافع
Amour propre	a Votre santé
عزت نفس - شہامت	بسلامتی شما
Ante-Meridiem (a.m.)	Bête noire
پیش از ظهر	مایه تنفر
Animus	Bon gré mal gré
نیت - قصد - میل	خواه ناخواه - طوعاً او کرهاً
Animus domini	Bon goût
قصد تملک	ذوق سلیم
Animus furandi	Bonhomie
قصد سرقت	خوش خوئی - سادگی
Animus imponentis	انس خوئی
قصد یا نیت یا مرام مؤلف	Bon mot
یا نویسنده	لطیفه - بذله - نکته
Anno Domini (a.d.)	Bon Marché
سال مسیحی یا میلادی	ارزان - مناسب
Apropos de rien	Bon Vivant (fem. bonne vivante)
بدون مناسبت	نرم خوی - خوش محضر -
Au Contraire	دوستدار تنعم و زندگی نیکو
بمکس - بالعکس	Bosh
	سخن ابلهانه

Ca	اینجا	Cypher	صفر
Cadeau	هدیه - ارمغان - تحفه	Caravan	کاروان
Camel	جمل - شتر	De facto	فعلی - واسخ القدم - حقیقی
Chateau	قصر - کاج - قلعه	De jure	قانونی - شرعی
Chef - d' oeuvre	شاهکار	De novo	از نو - از سر - دوباره - باز
Chiffre	عدد - رقم	De rigueur	لازم - ضروری - در بایست
Coffee	قهوه	De trop	غیر لازم - زائد - غیر ضروری
Compos mentis	دارای تمام قوای عقلی	Deo Volente (D.V)	ان شاء الله - بخواست خدا
Comme il faut	چنانکه شاید و باید - بواجبی	De profundis	از اعماق - از عمق
Coup	ضربه - ضربت - زخم - صدمه	Devoir	وظیفه - تکلیف - فریضه
Coup d' état	کودتا - تغییر ناگهانی حکومت	Diés non	روز تعطیل
Coup de grâce	ضربه کشنده	Douane	کمرک
Coup d' oeil	بک نگاه - نظر اجمالی - منظره	Douceur	لطف - شیرینی - نرمی
Cotton	قطن - پنبه	Droit	حق - قانون - عدالت
Coûte que Coûte	بهر قیمتی باشد	decessit sine prole	(d. S. P)
			مرد بی خلفی - بی آنکه

از خود کسی را بر جای گذارد مرد	etcetera. et caetera. etc = (and so on = and so forth)
dum spiro spero تا نفس میکشم امیدوارم	و غیره - و هم چنین - الی آخره.
E.G (Exempli gratia) = for example مثلاً - مثال آن	الخ - قس علی هذا ex animo قلباً - با خلوص نیت
embarras de richesses زیادی مال	exempli gratiâ = E G (for example) مثلاً - فی المثل
En avant به پیش	ex more حسب المعتاد - عاده - بحسب عادت
Encore دوباره - هنوز - باز	ex necessitate rei به مقتضای حال
Enfant terrible بچه بد و فاسد	ex officio بمناسبت مقام یا رتبه - بمقتضای وظیفه
En règle معکم - متقن - درست - طبق اصول	ex - parte یکی از طرفین
En route در اثناى سفر - در راه	ex post facto پس از وقوع - پس از واقعه
Ensemble مجموع - با هم - جمعاً	- علاج واقعه پس از وقوع کردن
entrepreneur مقاطعه کار	extra
escritoire میز تحریر	
esprit de Corps عصبيت - روح حزبی یا صنفی	

زیاده - زائد - علاوه	آداب و رسوم او اواخر قرن ۱۹
extra muros	flagrante delicto
بشت دیوارها	در حین عمل گرفتار شدن
faber quisque fortunae suae	fons et origo
هر کس معمار بخت خود است	اصل و منبع
fait accompli	force majeure
حقیقت واقع - حقیقت تام	قوه قاهره - سبب قهری
faubourg	fracas
حومه - اطراف شهر	هرج و مرج - غوغا
faute de mieux	gare
ناچار	ایستگاه
faux par	gâté
اشتباه - لغزش - خطا	ضایع - فاسد - تباہ
F.D (= Fidei defensor) = Defender of the faith	gens de lettres
حامی دین - ناصر الدین	ارباب قلم - نویسندگان
Feme Covert	goût
زن شوهر دار	مزه - طعم - ذوق - لذت - بو
Feme sole	Hauteur
زن بی شوهر	نفخوت - تکبر - باد و بروت
Fiancé	Hoi polloi
نامزد	توده (او باش)
fille de joie	Honoris causa
زن آن کاره - فاحشه - جنده	رتبه افتخاری
fin de siècle	Hors de combat
	از کار افتاده - ناتوان
	Hors d'oeuvre
	مقدمه غذا - حشو - خارج
	از موضوع

idem (id)	interim
مانند او - مثلش	خلال - میان - فاصله
idée fixe - فکر ثابت	per interim
Id e (id est=that is)	در خلال - موقت
یعنی	inter nos در میان ما
in articulo mortis	inter se در میان ایشان
در ساعت مرگ - بهنگام مرگ	intèr vivos
in esse (in being)	حی حاضر - زنده - در
موجود - باشند	میان زندگان
in extenso (=at full length)	intra muros
با درازیش - با طولش	داخل دیوارها
in extremis	in vino veritas
در دم واپسین - در شرف مرگ	مستی کاشف حقایق است
infra dignitatem	ipse dixit رأی استبداد
دون شأن و مرتبه	Jackal شغال
in petto	Jar سبو
در دل - در حفظ	Kadi, Cadi
in puris naturalibus	قاضی محکمه شرع
لغت مادرزاد - عریان	Kaffiyeh کوفیه - چفیه
in situ	Kyrie eleison
در جای خود - بجای خود	پروردگارا بر ما رحمت آور
inter alia	رنگ خاکی - فرمی
ضمن چیزهای دیگر - از جمله	la, bor omnia vincit
in toto تماماً - کلاً	کار بر مشکلات فائق میآید
	لغزش قلم lapsus calami

lapsus linguae	Modus
لغزش زبان	اسلوب - طرز - کیفیت
le tout ensemble	Modus operandi
جمله آ - اجمالاً - بوجه اجمال	اسلوب کار - طرز عمل
lettre de cachet	Mont - de - piété
فرمان هما یونی - امر ملوکانه	بانک رهنی
locum tenens	mutatis mutandis
جانشین - قائم مقام ^۱	پس از دادن تغییرات لازمه
lemon	Naiveté
لیمون	سادگی - سلامت نیت
Ma chère (mydear)	N.B (Nota bene)
عزیزم - جانم	ملاحظه - تنبیه
Ma'am (Madam)	Nem. con! (=Nemine
بانو - خانم - بی بی	Contradicente)
Mademoiselle (Miss)	باتفاق آراء - باجماع -
دوشیزه - دختر خانم	بدون مخالفت
Mal a' propos (Malapropos)	Nil desperandum
بیموقع - بیجا	نومید مشو - بنومیدی
Mater familias	مجالی مده
مادر خانواده	Nil admirari
mens sana in corpore sano	شکفتی بشکفتش نیاورد
عقل سالم در بدن سالم است	Nolens volens
Meum et tuum	خواه ناخواه
مال من و مال تو	Nom اسم - نام
	Nom ed guerre

نام مستعار	واژه ت دیگر - وبالعکس
Nom de plume	per day (per diem)
نام مستعار	در روز - روزانه
Novus homo	per Capita
بیشرفته بسی خود - عصامی	اثر سری - سری - نفری
Nouveaux riches	per interim
تازه دولت یافته گان - مردم	بینا
تازه بدوران رسیده	per se
Nulli secundus	personnel
کالعدم - هیچ تقریباً	اعضاء - کارکنان - مستخدمین
On dit	pièce de résistance
شایعات - خبر	قسمت عمده و اصلی غذا -
outré	قسمت عمده
افراق آمیز - افراطی - مفرط	pied - à - terre
orange	محل توقف موقتی
نارنج	pis aller
pari passu	حالت یأس
بالتساوی - بتساوی	précis
pax vobiscum	خلاصه - مختصر
السلام علیکم	pro
per	در حق - از باب - از
در - به - از - از هر - بواسطه - با	pro and Con
per annum	بر له و بر علیه - سود و زیان
سالی - سالیانه - در سال	pro formâ
per Cent. per Centum	از باب ظاهر - ظاهراً
در صد (/)	pro rata
per Contra	به تناسب
	pro re na'â
	لدی الاقتضاء - بمقتضای حال
	pro tanto
	به تناسب

pro tempore	موقتاً	savoir Vivre	آداب دانی - آداب سلوک و معاشرت
procès verbal	صورت مجلس	Secondum artem	بموجب قواعد فنی
quantum meruit	باندازه استحقاق	Semper idem	لایتنغیر - ثابت
quantum sufficit	مقدار کافی	saffron	زعفران
quid pro quo	عوض - پاداش	sepoy	سیاهی
Raison d' être	علت وجود	Soirée	شب نشینی - شب انس
Rajah (امیر هندی)	راجه	status quo, status in quo	وضع حاضر - وضع کنونی - حال حاضر
rara avis	نادر - کمیاب	subito	سرعت - در حال - دردم
rendezvous	میعاد - وعده گاه	sub judice	در تحت ملاحظه
Res angustoe domi	تنگدستی - عسرت	Sugar	شکر
résumé	خلاصه - مجمل	Te Deum	سپاس تراست ای خدا
Sans - Culotte	بی شلوار - انقلابی - جمهوری	terra	کل - زمین - خاک - سرزمین
Sans façon	بی تکلف - بی تعارف	terra incognita	
Savoir faire	مهارت - حذاقت		

سر زمین نا شناخته	Verbatim et literatim
terra Cotta	کلمه بکلمه - حرف بحرف
سفال - گل بخته	Verbum satis sapienti
tête - à - tête	العاقل تکفیه الاشارة -
خلوت - دودو - گفتگوی	دانا را اشارتی بس است
دو بدو	Via راه طریق
Tour de force	Via media
شاهکار قدرت و مهارت	طریق وسط - راه میانه
toto - in toto	Vice Versa
تماماً - جمیعاً - همه	بالعکس - برعکس
Vanitas vanitatum	Viva voce شفاهی
باطل الابطال	Vox صوت - آواز
Verbatim کلمه بکلمه	Vox populi vox Dei
	صدای مردم صدای خداست

TABLE OF ABBREVIATIONS

جدول اختصارات یا مخففات

مخفف	اصل	مخفف	صل
altho'	although	he'd	he had
an't	am not	he'd	he would
arn't	are not	he'll	he will
by't	by it	he's	he is
Can't	can not	'gainst	against
Cou'd	could	here's	here is
Couldn't	could not	I'd	I had
'd	would. had	I'd	I would
d'ye	do you	I'll	I will
don't	do not	I'm	I am
doesn't	does not	in't	in it
didn't	did not	i'the	in the
do't	do it	I've	I have
e'er	ever	isn't	is not
e'en	even	it's	it is
'em	them	I . e	id est. it is
for't	for it	let'em	let them
fro'th'	from the	let's	let us
hadn't	had not	mustn't	must not
hasn't	has not	Ma'am	Madam
haven't	have not	mayn't	may not

مخفف	اصل	مخفف	اصل
mightn't	might not	thou'lt	thou wilt
Messrs	Messieurs	thou'rt	thou art
Mr. MR	Mister	thou'st	thou hast
M s. MRS	Mistress	ta'en	taken
Neer	never	'twan't	it was not
O'	of. on	'twere	it were
O'er	over	'tisn't	it is not
On't	on it	Viz	videlicet
O'th'	of the	Wasn't	was not
're	are	We'd	we had
'rt	at	we'd	we would
Shan't	shall not	we're	we are
she'd	she would.	weren't	were not
	she had	we've	we have
she's	she is	what's	what is
shouldn't	should not	where's	where is
th'	the	who's	who is
that's	that is	Won't	will not
there's	there is	wouldn't	would not
they'd	they would.	You'd	You would
	they had	You'd	You had
they'll	they will	You'll	You will
t'other	the other	You're	You are
tho'	though	You're	You have

تصحیحات و اضافات

صفحه	سطر	ستون	تصحیحات و اضافات
۱	۲	۱	to be taken aback
۳	۹	۲	دشنام آمیز - فحاش
۴	۲۲	۲	آهنگ - حرکت - لحن
۱۱	۲۶	۲	بشادمانی و خرمی - با سرور
۱۲	۱۷	۲	یزاری جستن
۱۳	۱۳	۲	تعیین کردن
۱۴	۶	۱	قادر مطلق - قهار
۱۵	۱۶	۱	کهر با
۱۸	۱۴	۱	مفرح - جان بخشانه
۱۸	۱۵	۲	نا بود کننده - محو کننده
۱۸	۱۶	۲	همه ساه - بطور سالیانه
۱۸	۱۷	۲	جشن یا عید سالیانه
۲۱	۱۴	۱	یک طرز مضحک و مسخره آمیز
۲۸	۲۹	۱	اشرافی Aristocratic
۴۱	۲۵	۲	مأمور تعیین مالیات
۴۲	۱۶	۱	یاور - دستیار
۴۳	۲	۲	ذره مانند
۴۴	۱۶	۲	مته
۴۸	۶	۱	زمینه صورت یا تصویر
۴۰	۲۲	۱	گستاخانه - بایحیائی و وقاحت
۴۱	۲۳	۲	بارس کردن
۴۳	۱	۱	عرب بادیه نشین - بدوی
۴۵	۱	۱	نیکوکار
۴۶	۱۷	۲	متحیرانه افروده شود
۴۸	۳	۲	به تلخی - به تندى افروده شود
۵۰	۶	۱	زنگ
۵۴	۱۸	۱	از روی بخشش افروده شود
۵۹	۲۷	۲	مشغولانه - با همت و نشاط -
			ساعیان - کوشان

صفحه	سطر	ستون	تصحیحات و اضافات
۶۴	۱۶	۴	دمدمی
۶۸	۱۱	۱	سببیت
۶۹	۴۴	۱	ممیز مطبوعات
۷۶	۶	۴	شهرنشینی افزوده شود
۷۹	۵	۱	صاف و بدون اثر
۸۴	۱	۱	نظر - اظهار نظر - تذکار افزوده شود
۸۸	۱۷	۴	جسمی که گرما را خوب انتقال ندهد
۸۸	۱۸	۴	هادی گرما - جسمی که گرما را بخوبی انتقال دهد
۱۷۵	۹	۱	باله ناصفه
۱۷۵	۱۰	۱	شاگردی که تنها ناهار در مدرسه خورد و شب بخانه رود - نیمه پانسیونر
۱۸۴	۴	۴	ساعت
۲۱۴	۴۴	۴	دریاچه ای
۲۲۹	۱۶	۴	لفت بدروغ در مقابل lyingly باید باشد بهمین ترتیب تا آخر ستون يك سطر پائین میرود
۲۴۱	۴۰	۱	طراز جیوه
۲۴۱	۴۱	۱	مرحم جیوه
۲۵۴	۸	۱	مجمع مالی یا پولی
۲۵۴	۱۹	۴	بخود انحصار دادن
۲۷۴	۴۴	۴	فدوسا - عجباً
۴۴۰	۱۷	۴	میل افزوده شود
۴۷۸	۴۴	۴	قرائن افکار افزوده شود
۴۸۰	۱۴	۱	لغات (از - تا - که) باید در برابر than باشد و لغات تشکر گردن و سپاسگزاردن در مقابل thank و بهمین ترتیب تا آخر ستون يك سطر پائین میرود
۴۹۴	۱	۱	ناپسندیده - غیر کافی
۴۹۴	۵	۱	بطریق غیر علمی

